

مِنَارَةُ خَشَابِك

لَحْمَةٌ

السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ

عَلَى الْأَسْطِمْ وَأَمِينِ الْوَلِيِّ سَيِّدِ مُحَمَّدٍ مِيرَانِ شَاهِ وَكَتَم

مِنَارَةُ الْخَشْيَةِ

تَرْجُمَهُ

السَّيِّدُ خَيْرُ الْحَجَّاهِ

تَأْلِيفُ

حَضْرَتِ آيَةِ اللّٰهِ حَاجِ شَيْخِ مُحَمَّدِ رِضَا طَبِيبِي نَجْفِيِّ (ره)

جلد اول

حَجَّةُ الْاِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ حَاجِ سَيِّدِ مُحَمَّدِ مِيرْشَاهِ وَكَدِّ

* نام كتاب :	ستاره درخشان
* مؤلف :	آية الله شيخ محمد رضا طيبي
* مترجم :	حجة الاسلام والمسلمين سيد محمد مير شاه ولد
* ناشر :	انتشارات انصاريان
* چاپخانه :	خيام - قم
* نوبت چاپ :	دوم
* تاريخ :	بهار ۱۳۷۱
* تيراج :	۲۰۰۰ نسخه

تقریظ به قلم آیه الله مؤلف (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ، والصلاة والسلام على رسول الله ، وعلى خلفائه واوصيائه
الغور ، الائمة الاثني عشر ، من الان الى يوم المحشر ، يوم لقاء الله
از جمله نعماء الله تعالى و آلائه آنکه بر خوردم به ترجمه مقداری از جلد اول
کتاب مستطاب «الشيعة والرجعة» در حالات حضرت بقیة الله (مهدی منتظر) صلوات
الله علیه به قلم شیوای سید جلیل ، عالم نبیل ، مروج اخبار و آثار اجداده ، دانشمند
عالی مقام ، آقای آقاسید محمد میرشاه ولد ملایری دام فضله السامی ، که بخواهش
جماعتی از اخیار و ابرار بلد ، ترجمه فرموده برای نشر و اشاعه مطالب راقیه آن
و خدمت به اخوان دینی و ایمانی خود از فارسی زبانان که از کتب عربیه استفاده
نمی کنند .

الحق این ترجمه خدمتی است بزرگ ، و امیدوارم قبول پیشگاه اعلیحضرت
حجة بن الحسن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع بشود ، و شیعیان
جهان از این کتاب شریف منتفع بشوند ، و تبلیغ و نشر این گونه مطالب در این

عصر مشنوم ، از اهم مقاصد است .

این حقیر ، از دیاد توفیقات و تأییدات جناب مترجم محترم ، و اخوان مؤمنینی
که سعی در طبع و نشر این کتاب شریف نموده‌اند ، از حضرت احدیت مسألت
می‌نمایم که ذخیره آخرت هر یک قرار بدهد .

والسلام علیه و علی اخوانی المؤمنین و رحمة الله و بركاته - الاحقر محمد الرضا

الطیبی النجفی ، ۱۴ ع ۲ سنه ۱۳۸۱ - محل خاتم شریف .

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين ، والصلاة والسلام على أفضل البرية أجمعين ، محمد وآله الطاهرين الهداة المهديين ، لاسيما ناموس الدهر وحجة العصر الامام الثاني عشر المهدي المنتظر ، واللعن الدائم على أعدائهم الى يوم المحشر .
در عصری که کابوس دهشتناک جنگهای اتمی و میکروبی خواب راحت را از چشمان نگران جهانیان ربوده ، در دورانی که چیرگی سهمناک نیروهای اهریمنی بر سراسر عالم ، امنیت و آرامش و آزادی را در دیده ملتها به رؤیایی دست نیافتنی بدل کرده است ، و در روزگاری که ضجههای جانکاه ستمدیدگان در نعره های مستانه قلدران و زورمندان رنگ می بازد ، اعتقاد به ظهور و انتظار فرج ، والاترین و سازنده ترین و مترقی ترین باورهاست ، باوری نه بر اساس تئوریهای فیلسوف نمایانه ، و نه بر پایه توهمات روشنفکر مآبانه ، و نه زائیده تخمیلات شاعرانه ، بلکه نشأت گرفته از منبع لایزال ربوبی ، وقوت یافته از سرچشمه فیض ازلی .

بشریت دردمند امروز که تمامی آرمانها و ارزشهای متعالی خود را در مسلخ معبودهای دروغین - پول ، زور ، شهوت - ذبح شده می یابد ، و همه فضیلت

و کرامت و عزت خویش را در طوفان و برانگیز آلودگیها و تباهاکار بهای متمدنانه
بر باد رفته می بیند ، نگاه غمبار و حیرت زده خود را با اندوه و حسرت به آسمان
دوخته ، و نومیدانه هر دری را می کوبد .

در میان همه هیاهوهای پوچ و ادعاهای دروغین منادیان فرییکار نجات
ورستگاری ، آیین جاودانه و حیاتبخش اسلام - و بویژه مکتب پرافتخار و همیشه
سرافراز تشیع - جامعترین ، عالیترین ، نویدبخشترین و واقعیترین فرجام را
برای آینده جهان ترسیم می کند .

مذهب شکوهمند تشیع با سر بلندی اعلام می دارد که حاکمیت زمین سرانجام
در اختیار پرهیزگاران قرار خواهد گرفت ، و با ظهور حکومت حق ، جهان از
لوث وجود ستمکاران و نابکاران و مشرکان تطهیر خواهد شد .

از آنجا که این عقیده متعالی همواره در میان شیعیان و پیروان آن پیشوایان
معصوم ، شور و حرارت و حرکت آفریده ، و آنان را در برابر حملات و تعدیات
زورگویان و دنیا پرستان محفوظ داشته ، پیوسته دشمنان دین در تلاش بوده اند که
با طرح پرسشهای بی پایه و القای شبهات تردید آفرین ، این باور سترگ را
دستخوش تزلزل کرده و اذهان ساده لوحان را پریشان نمایند .

بدیهی است که هر فرد شیعه می باید از روی آگاهی و دانش و استدلال و برهان
نسبت به هر يك از امامان دوازده گانه - همچون سایر اصول دین و مذهب - شناسایی
و اعتقاد کامل داشته باشد تا بتواند در برابر وسوسه های فریبنده خناسان مصونیت
یافته و دچار لغزش نگردد. از این رو ، مدتها در این اندیشه بودم که با تألیف رساله ای
در این زمینه ، اطلاعات لازم را در دسترس شیفتگان خاندان عصمت و طهارت قرار
دهم ، تا اینکه براهنمایی استاد ارجمندم فقید سعید حجة الاسلام والمسلمین مرحوم

حاج شیخ شهاب الدین مصطفوی (قدس سره)^(۱) به جزء اول کتاب « الشیعة

(۱) در جلد دوم « آثار الحججة » ص ۳۵۷ ، شرح حال ایشان را چنین آورده:
جناب آقای حاج میرزا شهاب الدین همدانی ، فرزند آقا حسن مصطفوی ،
در قریة « سوزن » از قراء « درجزین » همدان در نیمه شعبان ۱۳۲۳ هـ . ق . متولد
شد . از کودکی اشتغال به تحصیل داشت ، و پس از دیدن صرف و نحو ، به همدان
آمد و تا یک سال در آنجا تحصیل نمود . بعد مدتی هم در « درجزین » از محضر
عالم زاهد حاج میرزا مقیم زنجانی (ره) استفاده کرد .

پس از چند سال ، در سنه ۱۳۴۲ هـ . ق . به قم مهاجرت نمود و فقه و اصول و حکمت
را از اساتید بزرگ چون آیة الله آقا میرزا سید علی یشربی کاشانی ، مرحوم آیة الله
خوانساری ، آیة الله فیض ، آیة الله فقید آقا میرزا محمد علی شاه آبادی ، و آیة الله
آقا شیخ محمد علی حائری قمی ، متقن ساخته و از حوزه درس خارج آیة الله
حائری هم استفاده نمود .

از موقع ورود آیة الله سیدنا الاستاد آقای حجت (قدس الله سره) تقاضای
شروع به تدریس از آن جناب نمود ، و به همراه دیگر شاگردان وی در درس فقه
و اصول ایشان حاضر شد و ملازمت ایشان را اختیار نمود ، و در شمار خواص
اصحاب معظم له در آمد . آن جناب هم نهایت توجه و اطمینان را به ایشان داشتند
و حتی در موقع قحطی و کم بارانی ایشان را برای دعای باران و نماز استسقاء با
جماعتی به مسجد جمکران فرستاد ، ایشان حدود ۵ ساعت در آنجا به دعا و تضرع
و نماز پرداخت تا از الطاف الهی باران شدیدی باریدن گرفت ، بطوری که بازحمت
فراوان مراجعت نمود و مورد استقبال و تقدیر آیة الله حجت واقع گردید ، و همان
روز بار فقاییش در منزل آیة الله مرحوم مهمان بود .

خلاصه آن جناب توجه و عقیده مخصوصی نسبت به ایشان داشتند .

در سال ۱۳۶۲ هـ . ق . که اهالی ملایر از آن جناب تقاضای روحانی و عالمی نمودند ، ایشان معظم له را انتخاب و به آن شهر اعزام نمودند . ایشان هم از موقع ورود ، با حسن نیت به تبلیغ و ترویج و اقامه جماعت اشتغال ورزید ، و بواسطه حسن عمل مورد توجه قاطبه اهالی ملایر واقع شد . از آثار ایشان است تشکیل حوزه علمیه ملایر که حدود ۵۰ طلبه دارد ، و بنای مسجد و مدرسه علمیه و مؤسسات خیریه .

و اما تألیفات آن جناب بقرار ذیل است :

۱ - رساله جامعی در تجارت ، از اول بیع تا آخر خیارات .

۲ - رساله ای در اصول .

۳ - رساله ای در قاعده لاضرر و لا ضرار .

۴ - حواشی بر مصباح الفقیه همدانی .

۵ - مقدمه مختصری در تفسیر قرآن .

اجازات اجتهاد و روایتی ایشان از حضرات آیات عظام : مرحوم حائری ، آقای خوانساری ، آقای آقا شیخ محمد علی حائری قمی ، و آیه الله مرحوم حاجت قدس الله سرار هم می باشد ، همچنین معظم له دارای طبع شعر و قریحه و ذوق بوده اند .

آن استوانه علم و عمل ، و مجسمه ورع و تقوا ، و مظهر عدل و صفا و اخلاق و حیا ، که مسلمین را پشتیبانی قوی ، و کافرین را سدی عظیم ، و مؤمنین را غمخواری رؤوف ، و خائنان را شهابی ثاقب ، و پیوسته در ترویج دین و تعظیم شعائر الهی و تشکیل مبانی دینی و ترمیم و بنای مساجد و مدارس و تربیت محصلین و تکریم اهل فضل و علم و تأسیس امور خیریه و عام المنفعه و احیای مراسم

والرجعة» تألیف آیه الله علامه حاج شیخ محمدرضا طبسی نجفی (ره) بر خوردم و آن را بسیار کم نظیر و بسی سودمند یافتیم .

وی با چیره دستی فراوان ، پیرامون امامت و شخصیت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) بشیوه ای نیکو سخن رانده ، و با براهین روشن و ادله واضح همه اعتراضات و شبهات را پاسخ گفته است . نکته شایان توجه آن است که نویسنده با تحقیق جامع خود ، بیشتر مدارک روایتی و تاریخی را از منابع معتبر اهل سنت گرد آورده ، مانند :

« اسعاف الراغبین » : محمد علی صبان مصری ، « تلخیص المستدرک » : ذهبی ، « تذکره » : سبط ابن جوزی ، « جمع بین صحیحین » : حمیدی ، « سنن و دلائل » : بیهقی ، « سنن » : ابن ماجه قزوینی ، « صحیح » : محمد بن اسماعیل بخاری ، « صحیح » مسلم بن حجاج نیشابوری ، « صحیح » : محمد بن عیسی ترمذی ، « صحیح » : ابوداؤد سجستانی ، « صحیح » : ابن عقیله ، « صواعق » :

دین و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با فساد و اهل ضلال می کوشید ، پس از ۱۶ سال اقامت در ملایر ، شب ۲۳ شوال ۷۸ هجری ، پس از ادای نماز مغرب و عشا بجماعت در مسجد ، برای زیارت یکی از زائرین حضرت رضا علیه السلام رهسپار ، و همان جا گرفتار عارضه قلبی شد ، و فوراً بعزم مراجعت به خانه خود برخاسته ، و با همراهان بطرف منزل خویش رهسپار گردید ، متأسفانه پیش از آنکه به خانه برسد ، داعی حق را لبیک گفت و به رحمت الهی واصل شد .

خدای او را اجر بزرگ عنایت فرماید که بسوی او از خانه خود بیرون نشد و مرگ ، او را راه خدا فرا رسید . آری ، من یخرج من بینه مهاجراً الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع أجره علی الله .

احمد بن حجر هيثمي ، « فصول المهمة » : نورالدين بن صباغ مالكي ، « فرائد السمطين » : ابراهيم بن محمد حموي ، « فتح الباري » : ابن حجر عسقلاني ، « مطالب السؤل » : محمد بن طلحة شافعي ، « مسند » : امام احمد حنبل ، « مستدرک » : حاكم ابو عبدالله نيشابوري ، « مناقب » : خطيب خوارزمي ، « نورالابصار » : شبلنجي ، « ينابيع المودة » : سليمان بلخي حنفي ، وامثال آنها كه تمامی از دانشمندان موثق و رجال معتمد حديث اند، و گفتارشان سند، و نزدهايل سنت مورد قبول و پسند است . ناگفته پيدا است كه اين جهت تاچه اندازه براهميت كتاب افزوده است .

خلاصه ، مطالب كتاب مذکور را برای عموم سودمند يافتيم ، اما چون به زبان عربي نگاشته شده و همگان توانایی استفاده از آن را ندارند ، بر خود لازم ديدم آن را ترجمه کرده و در اختيار برادران ديني قرار دهم .

بااستعانت از پيشگاه مقدس حق جل ثنائه ، واستمداد از آستان مبارك ائمه اطهار عليهم السلام ، و كسب اجازه از مؤلف محترم ، به اين مهم همت گماشتم و خوشبختانه اولين چاپ اين كتاب در سال ۱۳۴۰ پايان يافت و در اختيار دوستان ارادتمند مكنب اهل بيت عليهم السلام قرار گرفت .

نظر به اينكه نسخه های كتاب در سالهای اخير ناياب شده ، بسياری از برادران ايمانی خواستار تجديد چاپ آن بودند ، كه بحمدالله عليه رغم مشكلات متعددی كه در اين راه وجود داشت ، با پيگري و پشتكار بنده زاده حاج سيد محمد حسين ميرشاه وليد اين خدمت فرهنگي انجام يافت ، و اينك با تجديد نظر و مقابله مجدد ، بصورتی مطلوب عرضه می گردد . اميد است اين ارمان ناچيز كه بمنزله پای ملخ است ، در پيشگاه با عظمت و سليمان حشمت حضرت ختمي مرتبت ، و مقام ولايت عاوی ، و ائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين ، علي الخصوص گل بوستان

نبوت و قطب فلك امامت ، مهدی منتظر صاحب الزمان ارواحنا لثراب مقدمه فداء مورد قبول قرار گرفته ، و در ردیف کوچکترین خدمتگزاران خویش محسوبم فرمایند .

چند تذکر ضروری :

- ۱ - نظر به اینکه ترجمه تحت اللفظی معمولاً کم فایده می باشد و حتی گاه موجب پیچیدگی مطلب می شود ، تغییرات مختصری در جهت روان شدن عبارات صورت گرفته که با اصل مطالب منافاتی ندارد .
- ۲ - برای رعایت اختصار ، در روایات طولانی و نقل قولها ، تنها بخشهای مورد استناد آورده شده ، و بقیه حذف گردیده است .
- ۳ - در بسیاری موارد که يك روایت از کتابهای مختلف نقل گردیده ، تنها به ذکر یکی از آنها اکتفا شده است .
- ۴ - اسناد روایات بجهت رعایت اختصار حذف گردیده است .
- ۵ - برای حفظ انسجام بحث ، برخی مطالب در متن جا به جا شده ، همچنین برخی مطالب که در اصل کتاب در پاورقی ذکر گردیده ، در ترجمه در متن آورده شده و بالعکس ، و نیز پاورقی های مکرر حذف گردیده است .
- ۶ - شماره صفحات کتابهای مرجع ، همان است که مؤلف در اصل کتاب ذکر نموده ، و طبقاً مربوط به چاپهای قدیم است .
- ۷ - استاد و محقق بزرگ آیه الله شیخ محمد رضا طبسی (قدس سره) در شب بیست و پنجم ربیع الثانی ۱۴۰۵ هجری قمری در سن ۸۱ سالگی در قم زندگی را بدرود گفت ، اما نظر به اینکه شرح حال استاد فقید در زمان حیات معظم له توسط یکی از نویسندگان نگاشته شده ، ما آن را به همان صورت ابقا

نمودیم .

تشکر :

بمضمون « من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق » بر خود لازم می دانم
از آقایان محترم و سروران معظم بالانحص فاضل محترم حجة الاسلام حاج سید
مهدی برهانی که در تهیه اسباب چاپ این کتاب بذل لطف و تشریک مساعی
فرموده اند سپاسگزاری کرده، دوام توفیق و سعادت همگی را از پیشگاه حضرت
حق جل ثناؤه خواستارم .

والسلام علی من اتبع الهدی

ملایر - سید محمد میرشاه ولد

اردیبهشت ۱۳۷۱

تقريظ به قلم علامة طبيب اديب ، استاد
بزرگ ، شيخ محمد خليلي ، مؤلف
كتاب معجم الادباء الاطباء ، وطب امام
صادق عليه السلام .

جرت فوق الصحائف بالمداد
فدوا بنفوسهم يوم الجهاد
مع الأيام يصدع بالرشاد
بغير العلم كان الى بداد
إذا عملوا لارشاد العباد
يجاهد للهدى عند الجلال
يصول به على الجيش العناد
حدابهم لطرق النفي حادي
يربها ان نور الحق بسادي
الخبير الحبر موقور السداد
سمت علماً على السبع الشداد

نزيف يراعة العلماء اما
لافضل من رعايف سيوف قوم
لان العلم في القرطاس يبقى
وذاك وان بنى للدين صرحاً
لذلك فضل العلماء لكن
وهل مثل المؤلف من كمي
يؤلف من مقال الحق جيشاً
ويصدع بالدليل ضلال قوم
ويأخذ في يد الجهلاء حتى
كما عمل «الرضا الطيبي» ذاك
لنصر الدين كرم نفس حر

وقد جبت على الاصلاح حتى
فحياء الاله دليل خير
و اكثر أمثله فينا فاننا
يبين (لشيعه المهدي) حقاً
تفانت في مكافحة الفساد
و مصباحاً تضيء به السوادي
لمفتقرون في الدنيا لهادي
دلائل « رجعة » قبل المعاد

محمد خليلي - نجف - عراق

شرح حال مولف :

شیخنا ، علامه ، حاج شیخ محمد رضا طبسی

نسب : عالم جلیل ، فقیه نبیل ، ورع تقی ، آیه الله ، حاج شیخ محمد رضا بن عباس بن علی بن حسن بن عبدالله طبسی .

ولادت : معظم له در ۱۸ ماه شعبان المعظم سال ۱۳۲۲ هجری ، هنگامی که مرحوم پدرش به عزم زیارت به مشهد مقدس مشرف شده بود ، تولد یافت . آن مرحوم از بندگان صالح خدا ، و برجستگان و مشهورین به تقوا بود (رحمة الله علیه) .

نشو و نما و تحصیلات : معظم له در شهر خود ، میان بستگان و عموهایش نشو و نما و تربیت شایانی یافت ، و مبادی اولیه را نزد سید محمد علی - معروف به « میرزا جعفر » - آموخت .

بعد به دستور مرحوم پدرش ، برای تکمیل مقدمات مانند : صرف ، نحو ، معانی ، بیان ، فقه ، اصول ، به مشهد مقدس مسافرت ، و در محضر عده ای از اساتید مانند : ادیب بزرگ نیشابوری (معروف) ، حجة الاسلام سید محمد باقر - معروف به « مدرس » ، حجة الاسلام سید میرزا محمد حسین شهرستانی ،

وحجة الاسلام سيد مرتضى يزدى حضور يافت .

سپس به قم مسافرت نمود ، وفقه واصول را نزد علمين حاج سيد محمد تقى خوانسارى ، و آقا ميرسيد على كاشانى - رحمة الله عليهما - تكميل نمود ، و معقول را نزد علامه معمر ميرزا على اكبر يزدى ، و آية الله شيخ محمد على شاه آبادى استفاده كرد ، و نزد ايشان سطوح خویش را تكميل نمود ، و هفت سال در محضر علامه آية الله العظمى مؤسس حوزه علميه قم حاج شيخ عبدالكريم حائرى حاضر ، و از بزرگان شاگردان ايشان به شمار مى رفت .

در خلال آن سالها ، براى زيارت عتبات مقدسه مسافرتى به عراق نمود ، و پس از آن به قم مراجعت ، و ملازم حاج شيخ گرديد ، و از انوار علوم ايشان اقتباس مى كرد ، تا موقعى كه براى حركت به عراق آماده گشت .

هجرت : معظم له از شهرستان قم به عراق و عتبات مقدسه هجرت نمود ، و براى تحصيل علم مناظره ، نزد علامه مجاهد آية الله شيخ محمد جواد بلاغى رحمه الله حاضر ، و در اصول علامه محقق آية الله شيخ ضياء الدين عراقى نيز حضور يافت .

پس از فوت شيخنا علامه بلاغى در سال ۱۳۵۲ هجرى ، به امام اكبر ، مفتى شيعه در آفاق ، آية الله العظمى على الاطلاق ، سيد ابوالحسن موسوى ، و آية الله نائينى - أعلى الله درجاتهم - پيوست .

پس از فوت آيتين (عراقى و نائينى) كاملا به سيد اكبر الامام الاصفهانى رحمه الله ملحق ، و از خواص و اعضاى مجلس فتواى ايشان - كه اخيرا ترتيب داده بود - گرديد . تا در شب عيد اضحى سال ۱۳۶۵ هجرى ، سيد (ره) در كاظمين رحلت نمود (كه از نظر تاريخ آن روز ديلى بود) . پس از آن ، شيخ ما - دامت بر كاته - ملازم خانه ، و تا امروز به تاليف و تدريس مشغول است .

سجایای اخلاقی: معظم له به فروتنی و شرح صدر و خوشخویی مشهور، و به شرافت نفس و علو همت و روشنفکری معروف، و به زیور تقوا و پرهیزکاری و شایستگی و عفت و حیا و خوش اندامی آراسته، و بر جبهه نیکویش سیمای دانش و وقار هویدا است.

او بزرگان را احترام، و خردسالان را ترحم، و مواجبین خود را ابتدا به سلام می کند، چه بزرگ باشند یا کوچک، شریف باشند یا ضعیف. و اخلاق کریمه و خصال پسندیده بسیاری که در وجود معظم له جمع است.

گفتار دانشمندان درباره او :

۱ - سلطان المحققین، استاد اکبر، شیخ میرزا محمد حسین نائینی درباره ایشان چنین نوشته :

« فان جناب العالم العامل الفاضل الكامل، عماد العلماء الأتقیاء، سناد الأفاضل، ثقة الاسلام، الحاج شیخ محمد رضا الطیبی دام تأییده ممن بذل جهده فی طلب العلم والعمل به، حتی بلغ درجة سامية من الاجتهاد، مقرونة بالصالح والرشاد، فله العمل بما يستنبطه من الأحكام على النهج المتعارف بين المجتهدين العظام. وقد أجزت له أن یروی عني جميع ما صحت لی روايته من مصنفات أصحابنا بأسرها... ».

تاریخ نوشتن آن : صفر الخیر سال ۱۳۴۹ هجری می باشد.

۲ - شیخ المحققین و مربی المجتهدين، شیخ ضیاء الدین عراقی درباره

ایشان چنین مرقوم فرموده :

« فان العالم العامل، والفاضل الكامل، سناد الفقهاء الراشدين، وعماد الفضلاء والمجتهدين، الشيخ الأمجد والركن المعتمدة، غواص بحر علم

ومحور رحي التقوى والحلم ، افتخار الأعلام والثقة الممجد على الأنام ، كنز العرفان ونحرير الزمان ، البحر المسدد الشيخ محمد رضا الطبسي ، فقد هاجر عن وطنه الى الغرى ، وجد واجتهد بحضوره لدى الأعيان ، واشتغل برهة من الزمان ، الى أن بلغ الى مرامه ، فصار مجتهداً عدلاً ، فله العمل بما استنبط ، ويحرم عليه التقليد فيما اجتهد ، وله ما للمجتهدين في زمان الغيبة ، وأوصيه بتقوى الله ، فانه خير الزاد .

تاريخ نوشتن آن : ١٣٤٩ هجرى مى باشد .

٣ - امام الأكبر آية الله العظمى وحجته الكبرى سيد ابوالحسن الموسوى - أعلى الله درجته - در حق ایشان چنین مرقوم فرموده :

« وبعد جناب العالم العامل ، والفاضل الكامل ، صاحب الفكرة القويمة والسليقة المستقيمة ، الصفي الزكي المؤمن ، ثقة الاسلام الشيخ محمد رضا الطبسي - دامت تأييداته - ممن صرف عمره في تحصيل العلوم الشرعية وتنقيح مبانيها النظرية ، وحضر على جملة من الأعيان وعلى هذا الحقيق شطراً صالحاً من الزمان ، فاحصاً باحثاً مفيداً مستفيداً محققاً مدققاً مجتهداً ، حتى صار من العلماء الأعيان وممن يشار اليه بالبنان ، فله العمل بما يستنبطه من الأحكام على النهج المألوف بين الأعلام ، وقد أجزت له أن يروي عني ما صححت لي روايته ... »

تاريخ نوشتن آن : سال ١٣٤٨ هجرى است ، وآن را جمعى از مجتهدان بزرگك تأييد کرده اند :

(١) - آية الله حاج شيخ عبدالكريم حائرى - قدس سره - در حاشية آن مرقوم فرموده اند :

« قد صح ما رقمه دامت بركاته ، وقد حضر على هذا الحقيق مدة مديدة مجدداً مجتهداً في تنقيح المسائل الشرعية النظرية من مبانيها المألوفة المعروفة بين العلماء العاملين ، فليشكر الله على هذه النعمة العظمى والعطية الكبرى ، والمرجو من جنابه

أن لا ينساني من صالح الدعوات ، خصوصاً في مظان الاجابات ، كما لا انساه ان شاء الله - حرره الأحمق عبدالكريم حائري .

(۲) - فقيه اعظم آية الله العظمى شيخ محمد رضا آل يس چنين مرقوم فرموده: « صح مارقمه سيدنا المرحوم آية الله الاصفهاني في حق شيخنا المعظم المحجة الطبسي دامت بركاته ، وهو مجاز من قبلنا كما كان مجازاً من قبله - ۲۱ ذى قعدة ۱۳۶۷ هجرى ، الراجي محمد رضا آل يس عفي عنه . »

(۳) - رئيس بزرگ شيعه ، آية الله العظمى حاج آقا حسين بروجردى (قدس سره) چنين مرقوم فرموده اند :

« صح ما رقمه قدس سره ، وجنابه طال بقائه مجاز من قبلي فيما اجازة قدس الله نفسه - ۲ صفر الخير ۱۳۶۶ هجرى ، الأحمق حسين الطباطبائي . »
از مرحوم آية الله العظمى اصفهاني - طاب ثراه - برأى معظم له اجازات ديگرى است ، که در ضمن يکى از آنها مى فرمايد :

« وحضر علي و علي جماعة من الأساطين ، حضور تنهيم و تحقيق و تعمق و تدقيق ، حتى حصل مبتغاه و فاز بمناه و بلغ مرتبة الاجتهاد مقروناً بالصلاح والسداد ، فله العمل بما استنبطه من الأحكام على النهج المعروف بين الأعلام ... »
بتاريخ ۱۴ شعبان المعظم ۱۳۶۲ هجرى نوشته شده است .

و نیز درباره ایشان مرقوم فرموده اند :

« نظربه اينکه جناب مستطاب ، علم الأعلام ركن الاسلام ، صفوة المجتهدين ، آقاي حاج شيخ محمد رضا طبسي دامت بركاته از اجلة علماء اعلام نجف اشرف است ، و مورد وثوق و اطمینان اينجانب ، و داراى ملكة اجتهاد و تقوا و سداد و مقامات عاليه علماً و عملاً مى باشند ... » .

(۴) - آية الله شيخ محمد كاظم شيرازى - طاب ثراه - درباره ایشان چنين

مرقوم فرموده :

« و بعد فلا يخفى أن العالم العامل ، والفقير الورع ، ثقة الاسلام حضرة الشيخ محمد رضا الطوسي دامت تأييداته ، ممن أتعب نفسه الشريفة في تحصيل العلوم الدينية على جملة من الأساطين ، حتى بلغ رتبة الاجتهاد ، و فاز بمرتبة الاستنباط ، فصار من العلماء العاملين و المجتهدين الورعين ، فليحمد الله تعالى على ما من عليه من الدرجة الرفيعة و الموهبة الكريمة ، و تاريخ كتابتها ۱۳۴۹ هجرى .
الأحقر محمد كاظم الشيرازى .

جمعی دیگر از علماء عاملین هستند که درباره معظم له عباراتی مرقوم فرموده اند که برخی از آنان زنده، و برخی دیگر به رحمت حق واصل شده اند، اما به جهت اختصار، از نقل گفتار ایشان صرف نظر می کنیم .

مشایخ روایت او: معظم له را در روایت اجازاتی می باشد که تقریباً به شصت نفر می رسد، برخی از مشاهیر آنان را علاوه بر آنچه ذکر شد یاد آور می شویم:

۱ - علامه ابوالمجدد شیخ آقا رضا اصفهانی، که بطرق بسیاری اجازه داده است .

۲ - آیه الله الامام سید حسن صدر - طاب ثراه .

۳ - مصلح مجاهد بزرگ، شیخ الاسلام و المسلمین سید عبدالحسین شرف الدین .

۴ - شیخ الفقهاء آیه الله شیخ عبدالحسین رشتی (رحمه الله) .

۵ - علامه، متبوع، بحاثه موثق، شیخ آقا بزرگ طهرانی .

۶ - علامه، امام، آیه الله شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (ره) .

۷ - علامه، محدث، حاج شیخ عباس قمی (ره) .

۸ - علامه، شیخ اسدالله زنجانی .

- ۹ - فیلسوف شهیر ، شیخ میرزا محمد علی شاه آبادی (ره) .
- ۱۰ - شیخ عابد ، زاهد ، فقیه ، حاج شیخ علی قمی (ره) .
- ۱۱ - علامه آیه الله شیخ هادی آل کاشف الغطاء .
- ۱۲ - علامه ، حاج شیخ علی اکبر نهاوندی (ره) .
- ۱۳ - علامه ، محدث ، فقیه شیخ محمد باقر بیرجندی .
- ۱۴ - آیه الله سید مجاهد ، بطل المسلمین ، شیخ الفقهاء والمحدثین ، الامام سید محسن امین عاملی (رحمه الله) .
- ۱۵ - عالم فقیه ، معمر ، شیخ جواد مازندرانی از امام الانصاری .
 و دیگران که وقت و مجال نیست تمامی ایشان را نام برد .
 تالیفات: معظم له در علوم مختلف تألیفات بسیاری دارد که شماره آنها به سی کتاب می رسد ، و برخی از آنها چاپ و منتشر شده است :
- ۱ - اثبات الرجعة : فارسی ، مختصر ، جلد اول ذریعه ، ص ۹۲ ، آن را نام برده است .
- ۲ - چهل حدیث : در جلد اول ذریعه ، ص ۴۴۲ ، آن را نام برده است .
- ۳ - ازاحة الشكوك في لباس المشكوك .
- ۴ - الشيعة والرجعة : همین کتاب که به خوانندگان گرامی تقدیم می شود .
- ۵ - الامام الغائب : مختصری از حالات امام دوازدهم علیه السلام .
- ۶ - الأنوار اللامعة في تاريخ سيدة النساء فاطمة : در جلد ۲ ذریعه ، ص ۴۳۹ ، آن را نام برده است .
- ۷ - بارقة البصر في حوادث القرن الثالث عشر : در جلد سوم ذریعه ، ص ۹ آن را نام برده است .
- ۸ - تاريخ الملل الثالث : مناظره ای است بین مسلمان و یهودی و نصرانی ،

- در جلد ۳ ذریعه ، ص ۸۸۸ ، آن را نام برده است .
- ۹ - تبصرة المتعلمين في عقايد المؤمنين .
- ۱۰ - تذكرة الأحبة : در ادعیه و زیارات ، در جلد ۴ ذریعه ، ص ۲۷ ، آن را نام برده .
- ۱۱ - التحفة العلوية : در جلد ۳ ذریعه ، ص ۴۵۴ ، آن را نام برده .
- ۱۲ - التحفة المحمدية : در جلد ۳ ذریعه ، ص ۲۴۷ ، آن را ذکر نموده .
- ۱۳ - تفسیر سورة نبأ .
- ۱۴ - الدر الثمين ، في استحباب التختيم باليمين .
- ۱۵ - درر الأخبار ، فيما يتعلق بحال الاحتضار .
- ۱۶ - ذخيرة الصالحين ، في شرح تبصرة المتعلمين ، تأليف علامة حلی
- رحمه الله - به کتاب نکاح رسیده است .
- ۱۷ - ذخيرة العباد ، فيما يتعلق بالمعاد .
- ۱۸ - ذرايبع البيان في عوارض اللسان .
- ۱۹ - رساله در تیمم .
- ۲۰ - رساله در حج .
- ۲۱ - رساله در معاطات .
- ۲۲ - رساله در نفاس .
- ۲۳ - عقد الفرائد في اصول العقاید : چاپ شده ، در جلد ۲ ذریعه ، ص ۲۳۹ ، آن را نام برده .
- ۲۴ - الفوائد الرضوية في المسائل الأصولية (تقریرات درس استاد بزرگ
نحویش شیخ ضیاء الدین عراقی - رحمه الله - است که در مباحث الفاظ و ادلة
عقلیه می باشد) .

- ۲۵ - القول الفصیح فی اصول الدین الصحیح .
- ۲۶ - مصابیح الهدی فی الرد علی القادیانیہ (ترجمه رساله استاد خود علامه بلاغی است) .
- ۲۷ - مصباح الظلام : در رد کتب عهدین ، چاپ شده .
- ۲۸ - مفتاح الجنة : در اعمال مسجد کوفه و سهله .
- ۲۹ - المنیة فی تحقیق حکم الشارب و اللحیة : سه بار چاپ گردیده .
- ۳۰ - منیة الراغب فی ایمان اہی طالب .
- این مختصری از شرح حال آن عالم جلیل است که وقت و فرصت به ما مهلت داد یاد آور شویم . از خداوند تبارک و تعالی خواستاریم علماء عاملین امثال ایشان را زیاد ، و برای خدمت به دین آنان را موفق گرداند بحق محمد و آلہ الطاہرین صلوات اللہ علیہم اجمعین .

نویسنده : م . ل . م - نجف اشرف ، عراق
جمعه نهم ذیحجه الحرام ۱۳۷۴ هجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل الحمد مجازاً الى حقيقة شكره ، وذريعة الى بلوغ رضوانه وجميل ذكره ، والصلاة والسلام على سيدنا محمد الذي أجاز له الحق قرب « قاب قوسين أو أدنى » ، وعلى أوصيائه وحملته عبائه أئمة الهدى ومصابيح الدجى و« ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم » ، سيما سيدالموحدين وسultan العارفين وأميرالمؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام .

پانزده سال پیش ، رساله مختصری در اثبات رجعت نوشتم ، و بیش از یک بار به زبانهای فارسی و عربی چاپ گردید . در این ایام نیز جمعی از برادران برگزیده و صاحبان ایمان و اهل دانش خواستار شدند دوباره آن را چاپ نمایم ، و آیات کریمه ای که بر اثبات و ثبوت آن دلالت می کند ، و بقیه اخبار و قضایایی که بر امکان و وقوع آن دلیل است ، بر آن بیفزایم تا منفعت آن عمومی شود و بهتر مقصود را برساند . از آنجا که مخالفت ایشان بر من ناگوار بود ، ناچار اطاعت نموده و باتوکل به خداوند متعال ، موضوع مذکور را شروع کردم . از جنابش امیدوارم بر اتمام آن توفیق دهد ، هر آینه او شایسته آن است !

اهداء : تمام جهان را زیر و بالا کردم ، کسی را که سزاوار این کتابم باشد

نیافتم ، مگر صاحب ولایت مطلقه ، امام عصر ، ناموس دهر ، آنکه بواسطه او
آفریدگان روزی داده می شوند ، و با هستی او آسمان و زمین استوار می ماند ،
یعنی خاتم پیشوایان دوازده گانه ... آقای من ! با پذیرفتن آن به من تفضل فرمای !

مؤلف محمد رضا الطیسی النجفی عفی عنه

فصل

مسألة رجعت ، از موضوعات مسلم و ضروریات مذهب ما شیعیان است ، و خلاف مورد اعتنایی در آن نیست . اما چون از موضوعاتی است که اهل سنت ما را بر اعتقاد به آن سرزنش می کنند ^(۱) ، می خواهم به برخی از تفاسیر خود آنان اشاره کنم ، تا حجت بر آنان تمام گردد « لیهلك من هلك عن بینة و بیحیی من حی عن بینة » ^(۲) و تا روز قیامت نگویند : « انا كنا عن هذا غافلين » ^(۳) .

خبرده گیران رجعت دو دسته اند : یا از معتقدین به مذاهب می باشند ، یا غیر آنانند مانند : طبیعیین . با دسته دوم باید درباره مبدء و آفریدگار بحث گردد ، تا برسد به موضوعی که در صدد اثبات آن (رجعت) می باشیم . و اما اهل مذاهب

(۱) از کسانی که در این باره ما را سرزنش نموده اند ، از متقدمین امام فخر رازی و نیشابوری و زمخشری و ابن ابی الحدید و ابن خلدون و برخی دیگر می باشد ، و از متأخرین نیز جمعی هستند که عبدالله قسیمی از ایشان است . چند سال پیش کتابی از او به چاپ رسید به نام « الصراع بین الاسلام والوثنیین » کلماتی در آن آورده که زن جوان مرده را می خنداندا (۲) تا هلاک شود هر که هلاک می شود از راه برهان ، و زنده شود هر که زنده می شود از راه دلیل .

(۳) هر آینه ما از این غافل بودیم .

- مانند یهودیان و نصاری - گفتگوی ما با ایشان فقط درباره رجعت نیست، بلکه در نسخ ادیان گذشته و سپری شدن دوره آنان بسا طلوع خورشید اسلام است، زیرا جز اسلام، مذهب حقیقی نیست. چنانکه خداوند متعال می فرماید: «ان الدین عند الله الاسلام»^(۱). و نیز می فرماید: «ما کان ابراهیم یهودياً ولا نصرانياً ولکن کان حنیفاً مسلماً»^(۲) خلاصه، سخن با هر گروه، بمقتضای آیین اوست.

اکنون طرف خطاب ما دو طایفه بزرگ: شیعه و سنی است، زیرا آنان از همه مهمترند. شیعیان را گریزی نیست جز آنکه به رجعت اقرار و اعتراف کنند، چون ادله قطعی و براهین روشن بر امکان وقوع آن دلالت می کند، چنانکه خواهد آمد ان شاء الله. علاوه بر آن، از ضروریات مذهب شیعه است، همان طور که قبلاً اشاره شد.

و اما سنیان، اگر چه آنان به اخباری که از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده اقرار ندارند، لیکن ناچارند از طریق دیگر - یعنی قرآن کریم - به آن اقرار و اعتراف کنند. زیرا تصدیق آنچه در قرآن فرود آمده، نزد مسلمانان واجب و ضروری است. بطور قطع آیاتی از قرآن کریم بر امکان وقوع رجعت در بین امتهای گذشته و اسلامی دلالت می کند، چنانکه خواهد آمد ان شاء الله. باری، انکار بر مسلمانان روا نیست، زیرا انکار آن تکذیب گفتار خداوند و فرستاده اوست. و به خداوند پناه می بریم از آن! و از جنابش خواستاریم که در تمام گفتار و کردار ما را نگاه دارد!

این کتاب، شامل يك مقدمه، و چند فصل، و يك خاتمه است:

(۱) هر آینه آیین حق نزد خداوند، اسلام است.

(۲) ابراهیم، نه یهودی بود نه نصرانی، بلکه مسلمانی خالص بود.

مقدمه :

رجعت در لغت ^(۱) بمعنی « برگشتن به دنیا پس از مرگ ، و پیش از قیامت » است . در کتاب صحاح اللغة گفته : « فلان شخص به رجعت گرویده ، یعنی : به بازگشت به دنیا پس از مرگ » .

در قاموس اللغة گفته : « به رجعت گرویده ، یعنی : به بازگشت به دنیا پس از مرگ »

در مجمع البحرین گفته : « رجعت - بافتحه - یعنی : پس از مرگ و قیامت دولت مهدی علیه السلام ، یک بار دیگر به دنیا برگشتن » .

و در معیار اللغة گفته : « رجعت - چون ضربت - : بازگشت . وفلانی به رجعت گرویده ، یعنی : به بازگشت پیمبر اکرم صلی الله علیه وآله و مؤمنان به دنیا » .

از قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وآله وسلم شواهد حقایق آن ، مشهورتر از توضیح و تذکر است ، تا آنجا که از ائمه علیهم السلام در این باره رسیده : « من لم یؤمن برجعتنا ولم یقر بمتعتنا فلیس منا » ^(۲) . ولی برخی از دانشمندان بزرگ اهل سنت ، بطور جزم آن را انکار کرده اند .

ابن اثیر در نهاییه گفته : در ایام جاهلیت ، رجعت مذهب قومی از عرب بوده ، و گروهی از مسلمین و اهل بدعت وهوی وهوس هم به آن قائلند ، که از جمله ایشان گروهی از رافضه اند (۱) و فلانی به رجعت ایمان دارد ، یعنی : به رجوع به دنیا پس از مرگ .

(۱) این تفاسیر را از معانی لغوی رجعت شمردن ، خالی از اشکال نیست .
(۲) هرکس به رجعت ما نگرود ، و به حلال بودن متعه ما اقرار نکند ، از ما نیست .

و در اصطلاح ، نزد ما شیعیان عبارت است از برگشتن حجج الهی و ائمه طاهرین علیهم السلام به دنیا ، پس از ظهور امام منتظر حضرت حجة بن الحسن عجل الله فرجه الشریف .

پیدا است که از جمله آداب گفتگوی قضایا آن است که قبل از ورود در بحث ، مقدماتی تمهید نمود تا چون قواعد و نظریات مورد قبول نزد گوینده و شنونده باشد ، و میزانی شود که ادله هر دو دسته به آن سنجیده گردد ، تا هر گاه ادعای یکی از دو طرف فاسد و بطلانش مسلم شد ، با طرف خود مجادله ننماید و او را معطل نکند ، و در نتیجه باعث خراب نمودن قاعده‌ای از قواعد قطعی ، و استدلالی از استدلالهای یقینی گردد . پس کسی که سرمایه علمی او اندک ، و دستش در مناظره کوتاه است ، سزاوار نیست خویشتن را در معرض گفتگوی قضایا قرار داده ، و مانند افراد قوی و ماهر در بحث مطالب جرأت نماید !

ظاهر ، تفسیر ، تأویل

بحث در پیرامون آیات کریمه قرآن و اخباری که از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار رسیده ، به بیان معانی الفاظ سه گانه بالا نیازمند است .

ظاهر :

عبارت است از آنچه از لفظ استفاد می شود هر گاه در معنی مربوط به خود استعمال شده باشد ، مانند آنکه بگویی : نماز بخوان ! که از این جمله استفاده می شود : خواستن انجام عمل و ارکان مخصوصی که آغاز آن تکبیرة الاحرام (الله اکبر) و پایان آن « السلام علیکم » می باشد ، و شنونده

برای درك مقصود از این لفظ ، انتظار چیز دیگری را ندارد ، ولو آنکه احتمال دهد شاید گوینده خلاف ظاهر جمله را اراده کرده باشد . وبمجرد این احتمال ، حق ندارد از ظاهر لفظ صرف نظر کرده ، و به انجام وظیفه خواسته شده اقدام نکند ، بعذر اینکه احتمال خلاف ظاهر داده‌ام ! و حجت گوینده بر او تمام است . بعلاوه ، اگر بصرف احتمال مذکور ترك فرمان کند ، عقل او را معذور نمی‌داند ، مگر دلیلی قویتر بر اراده خلاف ظاهر داشته باشد ، مثل آنکه قرینه آشکاری موجود باشد که او را از آن ظاهر باز دارد . در این صورت ، صرف نظر کردن از ظاهر ، بواسطه وجود دلیل محکمتری بوده ، که مورد قبول خردمندان است . آیات قرآن و روایات نیز مردم را به همین اصل راهنمایی می‌کند .

تفسیر :

از ماده « سفرت الشيء سفراً » گرفته شده ، یعنی : آشکار کردن فلان چیز را - این جمله را موقعی می‌گویند که آن چیز را نمایان کرده باشی .

در مجمع البیان گویند : « سفرت الشيء سفراً - از باب ضرب - یعنی : فلان چیز را نمایان نمودم . و از همین ماده است : أسفرت المرأة عين وجهها فهي سافرة ، یعنی : آن زن پرده از روی برداشت و نمایان شد » .

از برخی نقل شده : تفسیر عبارت از پرده برداری است ، و تمام معانی نامبرده به يك معنی بر می‌گردد ، و آن برداشتن پرده و روپوش از چیز پوشیده و مستور می‌باشد ، که درباره کلام الله مجید ، به مردان عالقدر اختصاص دارد که به مبادی عالیه وحی ارتباط دارند ، و هر کس را به آن شناسایی نیست ، مگر همان کسانی که مخاطب کلام خداوند بوده‌اند « ولا يعلم تأويله الا الله

والراسخون في العلم»^۱ او کسانی که از ایشان شنیده‌اند ، یعنی همان مردان پاک‌کی که به آداب آنان مؤدب ، و به اخلاق ایشان متخلق ، و اوامرشان را فرمانبردارند. ایشان افراد موثق و عادل‌ی از حاملان علم حدیث و درایه و تفسیر و روایت در هر طبقه‌اند ، مانند : سلمان فارسی ، ابوذر غفاری ، عمار بن یاسر ، مقداد ابن الاسود ، جابر بن عبدالله انصاری ، حذیفه بن الیمان ، عبدالله بن عباس ، واثله بن اسقع ، اسامة بن زید بن حارثه کلبی ، اویس بن عامر قرنی ، بلال حبشی (مؤذن) ، حسان بن ثابت انصاری ، ابو رافع (غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله) ، وزید بن ثابت (نویسنده آن حضرت) .

و آنان که در ردیف ایشان بوده‌اند ، چون : میثم تمار ، حارث همدانی ، کمیل بن زیاد ، اصبع بن نباته ، صعصعة بن صوحان ، مالک اشتر ، مسیب بن نجیه ، قیس بن سعد ، ابن واثله ، ابن حمق خزاعی ، ابن ارقم ، سلیمان بن صرد خزاعی ، ابن عسقله ، دؤالی ، جمیده ، جمدة بن هبیره مخزومی ، حجر بن عدی ، محمد بن اکثم ، و خالد بن مسعود .

و مانند آنان از طبقه بعد ، چون : جنذب بن جناده ، حمزة بن میثم تمار ، عبدالله بن جعفر طیار ، عبیدالله بن عباس ، حذیفه بن اسید ، جارود بن ابی بشر قیس بن اشعث بن سوار ، سفیان بن ابی لیلا همدانی ، عمرو بن قیس مشرقی ابو صالح کیسان بن کلیب ، و ابو مخنف لوط بن یحیی .

و پروان آنان ، مانند : حبیب بن مظاهر ، مسلم بن عوسجه ، هلال بن نافع بجلی ، زهیر بن قین ، مسعود بن حجاج ، عبدالله بن عروه غفاری ، زهیر ابن بشر خثعمی ، مسلم بن کثیر ، وزهیر بن سلیم .

و جمعی که پس از ایشان بوده‌اند ، مثل : ابی حمزه ثمالی ، حکیم بن جبیر

(۱) تأویل آن را نمی‌داند مگر خداوند و کسانی که در دانش استوار و راسخ‌اند .

سعید بن مسیب ، ابی خالد کابلی ، یحیی بن ام طویل ، وجبیر بن مطعم^(۱) .
و آنان که بعد از ایشان بوده‌اند ، چون : جابر جعفی ، حمران بن اعین ،
زرارة ، عامر بن عبدالله بن خزاعه ، حجر بن زائده ، عبدالله بن شریک عامری ،
فضیل بن یسار بصری ، سلام بن مستنیر ، برید بن معاویه عجلای ، وحکیم بن
ابی نعیم .

و کسانی که بعد از ایشان بوده‌اند ، مانند : جمیل بن دراج ، عبدالله بن
مسکان ، عبدالله بن بکیر ، حماد بن عیسی ، حماد بن عثمان ، و ابان بن عثمان ،
و دیگران که قدم به جای قدم ایشان نهاده‌اند .

ولی آن تفسیری که مردم را از راه راست منحرف کند ارزشی ندارد ،
ولو آنکه به حق هم برسد ، زیرا خواهد آمد که هر کس قرآن را بارای خود
تفسیر نماید - گر چه حق را هم نائل شود - باز خطا کرده است .

و در روایت دیگر آمده که باید جایگاه خود را در آتش آماده کند .

و در حدیث قدسی خدای جهان فرمود : « به من ایمان نیاورده هر که کلام
مرا بارای خود تفسیر نماید » . بنابراین ، تمام تفسیرهایی که از غیر اهل بیت پیمبر
صلی الله علیه و آله وارد شده ، ارزشی ندارند و اعتنایی به آن نمی‌شود ، خصوصاً
برخی از آنها که در زمان ما متداول گشته ، مانند : تفسیر طنطاوی ، المنار ،
عبده ، و دیگران ، که قرآن از آنها منزّه و بیزار است .

(۱) تمام ایشان که مؤلف نام برده ، همگی از بزرگان و برگزیدگان اصحابند (و چه
خوب برگزیده) خصوصاً این سه نفر که از حضرت صادق (ع) درباره ایشان آمده که :
پس از امام حسین (ع) مردم مرتد شدند ، مگر سه نفر : ابو خالد کابلی ، و یحیی بن ام طویل
و جبیر بن مطعم . به جلد یازدهم بحار الانوار تألیف علامه مجلسی (ره) ص ۳۱ ، چاپ حاج
ابراهیم مراجعه شود .

تأویل :

عبسارت است از بر گرداندن ظاهر سخن به معنایی که از آن دور است . و آن نیز - چنانکه در تفسیر گفته شد - هر کس از آن بهره ندارد ، بلکه شأن پیغمبر و امام است ، زیرا سری از اسرار خداوند بزرگ می باشد ، و اظهار آن برای نااهل روا نیست ، بلکه تأویل از تفسیر نهان تر و باریکتر و دقیق تر است ، همان طور که خداوند متعال فرموده : « وما يعلم تأویلہ الا الله والراسخون فی العلم » .

جای شك نیست که منظور از راسخان در علم ، ائمة اطهار و خاندان وحی و حکمت می باشند . در تفسیر صافی و کتاب کافی از امام صادق (ع) آورده که فرمود : « راسخان در علم ما یمیم ، و ما تأویل آن را می دانیم » .

بنابراین ، رسول خدا صلی الله علیه و آله بالاترین راسخ در علم می باشد ، که خداوند تمام آنچه را بر او فرو فرستاده ، از تنزیل و تأویل ، تعلیمش نموده است . نمی شود که خداوند چیزی بر آن حضرت نازل کند ، ولی تأویل آن را به او تعلیم نکند !

و همچنین اوصیای آن حضرت بعد از او تمام آن را می دانند ، در تفسیر صافی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود : « راسخان در علم ، آنانند که در دانش ایشان اختلافی نیست » .

و در کتاب احتجاج گفته : « مسلماً قسمتی از قرآن را کسی جز خداوند و راسخان در علم نمی داند ! و بدان جهت چنین نموده تا آنان که بر میراث پیغمبر خدا بیاطل مسلط شدند ، ادعای فهم کتاب خدا را - که برای ایشان مقرر نشده - نمایند ، و اضطرار آنان را به اطاعت از اولیای امر خود بکشاند ، ولی بواسطه

آن برتری که برای خود ادعا نمودند ، از فرمان خدا تکبر ورزیدند ، و به خدا نسبت ناروا دادند . صاحب احتجاج این مضمون را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است .

آری ، کسی که سرمه ولایت اهل بیت را به دیده کشید ، و از چشمه های زلال ایشان با قلبی پاک سیراب گردید ، و به ایشان اقتدا نمود ، و از علوم آنان اکتساب کرد ، حظی سرشار و جامی آکنده از معرفت نصیبش خواهد شد .

بلی ، بخشش های آنان را جز با شتران برابر ایشان حمل نتوان کرد ، و منحرفان از راه ایشان ، بهره ای از آن نخواهند داشت ! « و من كان في هذه أعمى فهو في الآخرة أعمى وأضل سبيلا » .

چون دانستیم که علم تفسیر و تأویل مخصوص خاندان رحمت و پیروان ایشان است ، به آنچه از دیگران صادر شده اعتمادی نیست ، هر که می خواهد باشد ! زیرا جز این نیست که فقط بر اعتبار گفتار پیغمبر اکرم و اوصیای دوازده گانه آن حضرت دلیل رسیده ، چرا که ایشان نزدیکترین و شریفترین و مخصوصترین موجودات به خداوند هستند ، و ارتباطی مخصوص با خدا دارند ، آنانند دانایانترین مردمان به کلام و مرام حق سبحان ! علاوه بر آن ، در قرآن کریم از پذیرفتن گفتار گنهکاران نهی شده : « ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا » .

پس از آنکه ثابت شد که علوم و معارف جز نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت نیست ، هر گاه در کتب دیگران مطالب حقی دیده شد ، از امامان ما گرفته شده ، زیرا سر چشمه های حکمت و دانش ایشانند .

برتری علی (ع) بر همه صحابه

در کتاب مقتل خواریزمی جلد اول ص ۴۳ ، از پیغمبر صلی الله علیه و آله

نقل کرده که آن حضرت فرمود: «داناترین امتم پس از من، علی بن ابی طالب است». و نیز پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دانش، ده جزء است، نه جزء آن به علی علیه السلام داده شد، و یک جزء به سایر مردم»، و در روایت دیگر آمده که: «علی علیه السلام در آن یک جزء نیز با مردم شرکت دارد». همچنین در آن کتاب ص ۴۲، از ابن عباس نقل نموده که گفت: «دانش شش جزء است، پنج ششم آن از علی بن ابی طالب، و یک ششم از سایر مردم، و علی علیه السلام در آن یک ششم نیز با ما شرکت دارد، بطوری که در آن اندازه از ما داناتر است».

در ینابیع المودة ص ۷۰، باب ۱۴، نقل نموده که ابن عباس می گفت: «دانش پیغمبر از دانش خداوند، و دانش علی علیه السلام از دانش پیغمبر، و دانش من از دانش علی است. و دانش من و اصحاب، در مقابل علم و دانش علی، همچون قطره‌ای است در مقابل هفت دریا».

و در آن کتاب از ابن عباس نقل کرده که گفت: «او - یعنی امام علی علیه السلام - امام مفسران است». ابن عباس گفت: «شبی برای ما بای بسم الله الرحمن الرحیم را شرح می کرد، سپیده صبح دمید و هنوز آن حضرت از شرح آن فارغ نشده بود. آنگاه خودم را در کنار آن حضرت، چون فواره‌ای دیدم در کنار دریا».

تا آنجا که می گوید: و بدان جهت، اصحاب در احکام کتاب خدا به آن حضرت مراجعه می کردند، و فتاوا را از او اخذ می نمودند، چنانکه عمر بن خطاب در موارد متعددی گفت: «لولا علی لهلك عمر!»^(۱).

(۱) اگر علی نمی بود، هر آینه عمر هلاک می شد! شیخ ما خبر داد که این جمله را

قریب هفتاد مورد از خلیفه دیده است.

در مقتل خوارزمی جلد اول ، ص ۴۵ ، نقل کرده است که عمر می گفت :
 « اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را هجده سابقه بود ، که
 علی علیه السلام بر سیزده خصالت آن اختصاص داشت ، و در پنج خصالت
 باقیمانده نیز با ما شریک بود . »

در مستدرک حاکم جلد ۳ ، ص ۱۲۶ ، نقل کرده از رسول خدا صلی الله علیه
 و سلم که فرمود : « منم شهر دانش ، و علی دروازه آن شهر است ، هر که بخواهد
 به آن شهر وارد شود ، باید از آن دروازه بیاید . » حاکم پس از نقل حدیث
 می گوید : « سند این حدیث صحیح است ، و شیخان آن را از صحیح خود
 بیرون ننموده اند »^(۱) .

و نیز در آن کتاب ص ۱۲۸ ، روایت کرده از ابن عباس که گفت : پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم به جانب علی (ع) نگریست و فرمود : « تو آقای
 در دنیا ، و آقای در آخرت ، دوست تو دوست من ، و دوست من دوست
 خدا ، و دشمن تو دشمن من ، و دشمن من دشمن خداست ، و ای پسر کسی که
 پس از من با تو دشمنی کند ! » حاکم پس از نقل این روایت گفته : « بطریقه
 شیخین صحیح است ، و ابو ازهر باجماع علماء موثق می باشد ، و هر گاه شخص
 موثق بتنهایی حدیثی را نقل کند ، بقاعده ایشان صحیح است . »

و در همان کتاب از ابوذر نقل کرده که گفت : رسول خدا صلی علیه و آله
 و سلم به علی بن ابی طالب فرمود : « هر که مرا اطاعت کند خدا را اطاعت

(۱) حدیث « منم شهر دانش ... » مشهور و مستفیض است ، سید بزرگوار سید حامد
 حسین سید محمد قلی موسوی نیشابوری لکنهویی هندی ، متوفای سال ۱۳۶۰ ، یک جلد
 از کتاب (عبات الانوار) خود را به آن اختصاص داده ، و تمام طرق آن را در آن مجلد
 شرح داده است .

کرده ، و هر که مرا معصیت کند خدا را معصیت کرده ، و هر که تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده ، و هر که تو را معصیت کند مرا معصیت کرده است . »
این حدیث اسنادش صحیح است ، و شیخین آن را بیرون ننموده اند .

و در آن کتاب ص ۱۲۹ ، نقل کرده از ابوذر رضی الله عنه که گفت :
« منافقان را نمی شناختیم مگر بواسطه تکذیب ایشان خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم را ، و تخلف و رزیدن ایشان از نماز خواندن ، و دشمنی نمودن ایشان با علی بن ابی طالب علیه السلام . » حاکم پس از نقل آن گفته : بطریق مسلم صحیح است ، و شیخین آن را بیرون ننموده اند .

و حاکم در مستدرک جلد ۳ ص ۱۴۹ ، نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : « هر گاه مردی جهت انجام نماز بین رکن و مقام کمر بندد ، و نماز بخواند و روزه بگیرد ، پس خدا را ملاقات کند در حالی که دشمن خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد ، به آتش جهنم واصل خواهد شد ! » حاکم پس از نقل این حدیث گفته : این حدیث حسن و صحیح است بطریق مسلم ، و شیخین نیز آن را بیرون نکرده اند (۱) .

و در ص ۴۲ مناقب خوارزمی ، چاپ تبریز ، نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود : « چون روز قیامت گردد ، علی بن ابی طالب بر فراز کرسی نور بر فردوس می نشیند (کوهی است مشرف به بهشت ، که بالای آن عرش پروردگار جهانیان است ، و از پای آن کوه نهرهای بهشت جوشیده ، و در بهشت جاری می شود)

(۱) علی علیه السلام در یکی از خطبه های خود فرمود : « اگر با این شمشیر خود برینی مؤمن زخم تا با من دشمنی کند ، هرگز دشمنی نخواهد کرد او اگر تمام دنیا را به منافق دهم تا مرا دوست بدارد ، هرگز مرا دوست نخواهد داشت ! » .

واز جلو او تسنیم جاری است ، هیچ کس نمی تواند از صراط بگذرد مگر آنکه برگ بیزاری آتش بواسطه دوستی علی علیه السلام و خاندانش با او باشد، او متوجه بهشت گردد ، و دوستانش را به بهشت، و دشمنانش را به آتش وارد می کند»^(۱) و در ص ۲۰۳ ، نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود : « هنگامی که روز قیامت گردد ، خداوند عز وجل جبرئیل و محمد را بر صراط نگه می دارد ، پس کسی از آن نمی گذرد مگر آنکه برگ بیزاری از آتش با او باشد که از طرف علی بن ابی طالب نوشته شده باشد ! » .

و در کتاب « الشفا » نقل کرده از پیغمبر (ص) که فرمود : « شناسایی خاندان محمد ، بیزاری از آتش است ! و دوستی خاندان محمد ، گذرنامه صراط می باشد ! » .

و در کتاب تاریخ خطیب بغدادی ، جلد ۳ ، از ابن عباس نقل کرده : هنگامی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد : « آیا برای آتش گذرنامه ای هست ؟ » فرمود : « آری . » گفتم : « آن چه می باشد ؟ » فرمود : « دوستی علی بن ابی طالب ! » .

و در کتاب ینابیع المودة جلد اول ، ص ۶۶ ، نقل کرده از قیس بن ابی حازم که گفت : ابوبکر و علی با یکدیگر برخورد نمودند ، او به روی علی (ع) تبسم کرد ، علی گفت : « چه شد تو را که تبسم نمودی ؟ » گفت : « شنیدم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود : هیچ کس از صراط نمی گذرد مگر آنکه علی علیه السلام برای او گذرنامه بنویسد ! » .

و در آن کتاب نقل کرده از ابن مسعود که گفت : « هیچ کس از صراط نمی گذرد مگر آنکه از جانب علی بن ابی طالب ، برگ بیزاری آتش همراه او باشد ! » .

(۱) خوارزمی نیز آن را در مقتل خود ، جلد اول ص ۴۹ ، روایت کرده است .

و در آن کتاب ص ۱۱۲ ، نقل کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم :
« هیچ کس از آتش نمی گذرد مگر آنکه با او گذرنامه ای باشد که در آن
دوستی علی ثبت باشد ! » .

و در آن کتاب ص ۱۱۲ ، در تفسیر کلام خداوند متعال « وقفوهم انهم
مسؤلون »^(۱) گفته : « یعنی از دوستی علی علیه السلام » .

و در آن کتاب در تفسیر « ان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لنا کبون »^(۲)
از حموبنی نقل کرده که : صراط ، دوستی اهل بیت علیهم السلام می باشد .
و در مناقب از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده : یعنی از دوستی ما خانواده .

و در آن کتاب در تأویل کلام خداوند متعال « وانک لتدعوهم الی صراط
مستقیم »^(۳) گفته : صراط مستقیم ، دوستی امیر مؤمنان است .

و در کتاب صواعق ص ۴۰ ، گفته : « کسی از صراط نمی گذرد مگر آنکه
همراه او برگ بیزاری آتش از طرف علی بن ابی طالب علیه السلام باشد » .

و در کتاب ایضاح در حدیث ۳۷ ، ص ۱۳ ، نقل کرده از کتاب « مائة
منقبة بطرق القوم » تألیف ابن شاذان ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
که چنین فرمود : « آگاه باش ، هر که علی علیه السلام را دوست بدارد ، خداوند
برای او بیزاری از آتش ، و بیزاری از نفاق ، و گذرنامه صراط را می نویسد ! » .

و در آن کتاب جلد ۱۴ ، حدیث ۵۸ ، گفته : « کسی از صراط نمی گذرد
مگر آنکه همراه او برگ بیزاری از آتش باشد بواسطه دوستی علی علیه السلام
واهل بیت او . »

(۱) آنان را باز دارید ، که ایشان پرسیده شدگانند !

(۲) هر آینه آنان که به روز واپسین نگریده اند ، از راه برگشتگانند !

(۳) هر آینه تو آنان را بسوی راه راست می خوانی !

و در آن کتاب حدیث ۱۴ ، از ابی سعید نقل کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم : « نمی گذرد از صراط مگر آنکه همراه او برگ بیزاری آتش باشد از طرف امیر مؤمنان ، و هر که آن برگ بیزاری از طرف امیر مؤمنان همراه او نباشد ، خداوند او را باینی به آتش جهنم پرتاب می کند ، و همین است بیان کلام خداوند متعال : « وقفوهم انهم مسؤولون » گفتم : « پدر و مادرم فدایت یا رسول الله ! معنی برگ بیزاری امیر مؤمنان چیست ؟ » فرمود : « نوشته است : لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب وصی رسول الله . »

و در ینابیع المودة حدیث ۴۹ ، ص ۲۴۱ ، نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : « شناختن آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم امان از آتش است ، و دوستی آل محمد گذرنامه صراط است ، و اعتقاد به ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم امان از عذاب است . »

و در آن کتاب ص ۲۸۵ ، نقل کرده که : ابوبکر به علی علیه السلام گفت : « از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم می گفت : کسی بر صراط نمی گذرد مگر آنکه علی علیه السلام برای او گذرنامه بنویسد . »

اخبار در این باره فراوان است ، ولی ما قدرت نداریم همه آنها را شماره کنیم ، زیرا وقت تنگ است و خاطر پریشان ، شاید کسی که وقت نماید بر بیشتر از آن اطلاع یابد . در مناقب خوارزمی صفحه اول ، نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : « اگر ^{درخت} فیاض (عبارت چنین است) قلم ، و دریاها مرکب ، و جنیان شمارنده ، و بشر نویسنده گردند ، فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام را نتوانند شمرد . »

و در همان کتاب ص ۲ ، نقل کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

فرمود: « خداوند برای علی فضائل بی شماری قرار داده ، هر گاه کسی فضیلتی از فضائل او را ذکر کند ، و به آن اقرار داشته باشد ، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد. و هر که فضیلتی از فضائل او را بنویسد ، پیوسته فرشته گان برای او طلب آمرزش می کنند مادامی که آثار آن نوشته باقی است . و هر که به فضیلتی از فضائل او گوش فرادهد ، خداوند گناهانی را که با گوش فرا دادن کسب نموده می آمرزد . و هر که به نوشته ای از فضائل او بنگرد ، خداوند گناهانی را که با نگرستن کسب نموده می آمرزد. » سپس فرمود : « نگرستن بسوی علی علیه السلام ، و او را یاد نمودن ، بندگی است . خداوند ایمان بنده ای را نمی پذیرد مگر با دوستی علی و بیزاری از دشمنان او . »

و در آن کتاب نقل نموده از عبدالله بن عباس که گفت : شنیدم از عمر بن خطاب موقعی که جمعی از اصحاب نزد او بودند ، و کسانی را که به اسلام سبقت گرفته اند نام می بردند ، عمر گفت : « ... اما علی ، شنیدم رسول خدا (ص) درباره او می گفت : سه خصصت داراست که من دوست دارم یکی از آنها در من باشد ، زیرا از آنچه آفتاب بر او می تابد نزد من محبوبتر است . »

و در همان کتاب از زید بن علی نقل کرده که فرمود : در زمان خلافت عمر ، زن بارداری را آوردند (که مورد تهمت بود) ، از گناه او پرسید ، او اعتراف به زنا نمود ، عمر فرمان داد او را سنگباران نمایند . آن وقت علی بن ابی طالب آن زن را دید ، از حال او سؤال فرمود ، گفتند : « عمر فرمان داده او را سنگباران کنند . » آن حضرت او را برگردانید ، و فرمود : « آیا تو امر کرده ای او را سنگباران کنند ؟ » گفت : « آری ، چون نزد من اعتراف به زنا نموده است . » آن حضرت فرمود : « این مقتضای سلطنت توست بر خودش ، اما بر بچه ای که در رحم دارد چگونه سلطنت داری ؟ » عمر زن را رها کرد

و آفت : « زنان جهان ناتوانند که بخواهند مانند علی بن ابی طالب فرزندی آورند ! (لولا علی لهلك عمر) » .

و در آن کتاب ص ۵۷ ، از ابی‌الاسود نقل نموده که گفت : زنی را نزد عمر آوردند که در شش ماهگی فرزند آورده بود ، عمر تصمیم گرفت او را سنگباران کند . این خبر به علی (ع) رسید ، فرمود : « حکم سنگباران بر او جاری نمی‌شود ! » گفتار آن حضرت به عمر رسید ، بسوی علی علیه السلام فرستاد که از او سؤال کنند ، آن حضرت فرمود : « (والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن أراد أن یتیم الرضاعة) ^(۱) (وحملة وفضاله ثلاثون شهراً) ^(۲) بنابراین ، مدت بارداری او شش ماه ، و دو سال هم مدتی که شیر کامل به فرزند خود بدهد ، لذا حدی بر او نیست . اکنون اگر می‌خواهی او را سنگباران کن !! » ابوالاسود گفت : عمر آن زن را زرها کرد ، و بعد از آن داستان ، پیوسته آن زن در شش ماهگی وضع حمل می‌نمود .

و در آن کتاب از مسروق نقل کرده که گفت : زنی را نزد عمر آوردند که در ایام عده شوهر کرده بود ، عمر بین زن و شوهر حکم جدایی داد ، و مهر آن را از بیت المال مقرر داشت ، و گفت : « جایز نمی‌دانم مهبری را که عقد نکاح آن را رد کنم . » و دستور داد که هیچ‌گاه بین ایشان اجتماع نشود (یعنی دوباره تزویج نکنند) علی علیه السلام فرمود : « هر گاه آنان سنت پیغمبر را نمی‌دانسته‌اند ، برای آن زن مهر لازم است ، بواسطه عملی که با او انجام شده ، و ما بین ایشان جدایی می‌افتد . آنگاه که عده او سر آمد آن مرد نیز مانند سایر

(۱) مادران ، فرزندان خویش را دو سال کامل شیردهند ، این حکم برای کسانی است که می‌خواهند شیردادن را تمام کنند .

(۲) مدت بارداری فرزند و از شیر گرفتن او ، سی ماه است .

مردم حق دارد او را خواستگاری کند. در آن هنگام، عمر خطبه‌ای خواند و گفت: «ندانستی‌ها را بسوی سنت برگردانید!» و خود نیز به گفتار علی علیه السلام رجوع کرد. و در خبر دیگر، پس از عبارت «خطبه خواند» نقل شده که گفت: (لولا علی لهلك عمر).

و در آن کتاب ص ۵۸، از عبدالله بن عباس نقل کرده که: مردی از عمر بن خطاب علیه علی بن ابی طالب علیه السلام یاری خواست (عبارت چنین است)، و آن حضرت در مجلس عمر نشسته بود. او متوجه علی علیه السلام شد و گفت: «برخیز یا اباالحسن، باخضم خود (برای محاکمه) بنشین!» علی علیه السلام برخاست و باخضم خویش نشست، و محاکمه کردند. پس از محاکمه، عمر چهره آن حضرت را دگرگون یافت. گفت: «یا اباالحسن! چه شده که تو را متغیر می‌بینم؟ آیا از آنچه شد ناراحت گشتی؟» فرمود: «آری!» گفت: «چرا؟» فرمود: «برای آنکه مرا در حضور خصم باکنیه خواندی، چرا نگفتی ای علی برخیز با خصم خود بنشین!» عمر مابین دیدگان آن حضرت را بوسه داد و گفت: «پدر و مادرم فدای شما! بواسطه شما خداوند ما را هدایت کرده، و بواسطه شما خداوند ما را از تاریکی بیرون آورد و به روشنایی وارد ساخت.» و در آن کتاب نقل کرده که عمر بن خطاب خطبه‌ای خواند و گفت: «اگر از آنچه شناخته‌اید شما را بسوی آنچه انکار دارید برگردانم، چه می‌کنید؟» (اشاره به آنکه شما را از ایمان به خدا به کفر بخوانم) مردم ساکت شدند. سه بار این جمله را تکرار نمود. ناگهان علی علیه السلام برخاست و گفت: ای عمر! در آن وقت از تو می‌خواهیم از گفته خویش توبه کنی، اگر توبه کردی از تو می‌پذیریم». گفت: «اگر توبه نکنم چه می‌کنید؟» فرمود: «آن وقت آنچه را چشمان تو در آن است (یعنی سرت را) می‌زنیم». عمر گفت: «ستایش

خدایی راست که در این امت کسی را قرار داده که هر گاه کج شویم، ما را به راه راست نگه می‌دارد» .

پس از آنکه به گفتار گذشته ما احاطه پیدا شد، خردمند را مجالی نخواهد ماند که احکام دین خود را از غیر اهل بیت نبوت یاد بگیرد، زیرا خداوند ایشان را به دانش و حکمت مخصوص گردانیده، و در قرآن کریم می‌فرماید: (فلینظر الانسان الى طعامه)^(۱) این آیه تفسیر شده به فرا گرفتن معالم دین، چنانکه در جلد اول بحار الانوار از حضرت باقر علیه السلام نقل نموده، ضمن روایت زید شحام، گفت عرض کردم: «غذای او چیست؟» فرمود: «دانشی است که فرا می‌گیرد، بنگرد آن را از چه کسی فرا می‌گیرد» .

و در روایت دیگر مضمونش آن است که: «به گوینده غیر حق توجه نکنید، و گوش فرا ندهید!» .

و در بحار الانوار جلد اول، از ابی جعفر ثانی نقل نموده که فرمود: «هر کس به گوینده‌ای گوش فرا دهد، او را پرستش نموده، اگر آن گوینده از طرف خداوند باشد، خدا را پرستیده، و اگر آن گوینده از زبان شیطان باشد، شیطان را پرستیده است» .

و در آن کتاب نقل نموده که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود: «در شرق و غرب جهان، دانش درستی نمی‌یابید مگر آنچه را از نزد ما خانواده بیرون آمده باشد» .

و در همان کتاب نقل نموده از ابی جعفر (ع) که می‌فرمود: «نزد هیچ کس حق و صوابی نمی‌باشد، و هیچ يك از مردم حکمی نمی‌کنند که به حق و صواب

(۱) باید انسان بنگرد غذای خویش را!

برسد مگر آنکه کلید آن علی علیه السلام می باشد . هر گاه کارها بر ایشان مشتبه گردد ، خطا از طرف ایشان ، و صواب از جانب علی علیه السلام است .
 و در آن کتاب نقل نموده از حضرت ابی جعفر علیه السلام که می فرمود :
 « نزد هیچ کس دانش و حقیقت و صوابی نیست مگر آنچه از علی بن ابی طالب و اهل بیت گرفته شده ، و هیچ حکمی نیست که از روی حقیقت و صواب به آن حکم شده باشد مگر آنکه ابتدا و کلید و سبب آن علمی است که از علی علیه السلام و از ما کسب شده ، ولی این مردم هر گاه کار بر ایشان مشکل می شود قیاس می کنند ، و به رأی خود رفتار می کنند ، و چون قیاس می کنند ، خطا از ناحیه خودشان به آنان متوجه می شود . و هر گاه از آثار علی علیه السلام پیروی کنند ، از طرف آن حضرت به صواب خواهند رسید . »

باز در همان کتاب از ابی بصیر نقل کرده که : از ابی جعفر علیه السلام پرسیدم :
 « آیا شهادت ولد الزنا جایز است ؟ » فرمود : « نه ! » : گفتم : « حکم بن عتبّه گمان می کند جایز است ! » گفتم : « خداوند ، گناه او را نیامرزا ! خداوند برای حکم نفرموده : « انه لذكر لك واقومك وسوف تسئلون »^(۱) حکم به جانب راست با چپ می خواهد برود ، برود ! به خدا سو گند دانش یافت نمی شود مگر نزد خانواده ای که جبرئیل بر آنان نازل گردیده است ! » .

از بیان این مطالب چنین دانسته می شود که حقیقت و صوابی یافت نمی شود مگر نزد همان کسی که کتاب خدا بر او فرود آمده ، و اوصیای دوازده گانه پاکیزه آن حضرت . و هر سخن راست و قضاوت درستی یافت شد ، از ایشان گرفته

(۱) و بدرستی که قرآن تذکری است برای تو و قوم تو ، و بزودی از آنان سؤال

شده ، و هر خطا و ناروایی پیدا گردید ، از بیگانگان سر زده است . آری ، بیگانه است که خود گمراه ، و دیگران را نیز از راه راست گمراه نموده (ذلك بما کسبت ایدیهتم)^(۱) و گرنه راه حقیقت هویداتر از آن است که پوشیده بماند .

(۱) این بیچارگی دسترنج خودشان می باشد !

فصل

قرآن دارای ظاهر و باطن ، ودانستن همه چیز از فهمیدن آن ممکن است .
چنانکه بسیاری از آیات کریمه به این مطلب دلالت دارد :

۱- وکل شیء أحصیناه فی امام مبین ^(۱) .

۲- فیه تبیان کل شیء ^(۲) .

۳- لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ^(۳) .

وفهمیدیم که دانستن تفسیر و تأویل ، مخصوص ائمه اطهار است . وایشانند
راسخان در علم ، چنانکه روایات صحیحه بر آن دلیل است :

در جلد نوزدهم بحار الانوار نقل نموده از جابر که گفت : ابو عبدالله به
من فرمود : « ای جابر ! قرآن باطنی دارد ، و آن باطن ظاهری دارد . ای جابر !
هیچ چیز از عقل مردم دورتر از قرآن نیست ! چنانکه يك آیه مطالبی چند در
بر دارد ، ابتدای آن در موضوعی ، وسط آن در موضوعی دیگر ، و پایان آن
در موضوع دیگری است ، در صورتی که سخنی است به هم پیوسته ، لیکن

(۱) و هر چیزی را در « امام مبین » شماره نمودیم .

(۲) بیان روشن هر چیز در آن است .

(۳) هیچ خشک و تری نیست مگر آنکه در کتاب مبین است .

بصورت‌های جداگانه تغییر می‌یابد .

و در همان کتاب آورده که : علی (ع) به يك قاضی برخورد ، به او فرمود :
 « آیا ناسخ را از منسوخ تشخیص می‌دهی ؟ » پاسخ داد : « نه ! » آن حضرت
 فرمود : « هلاك می‌شوی ، و دیگران را هم هلاك می‌کنی ! ... » .
 و در آن نقل نموده از ابو جعفر (ع) که فرمود : « هیچ کس نمی‌تواند ادعا
 کند همه قرآن ، ظاهر و باطن آن ، نزد اوست غیر از اوصیای پیغمبر (ص) .
 و در آن کتاب نقل کرده از جابر بن یزید جعفی که گفت : از ابا جعفر (ع)
 چیزی از تفسیر را پرسیدم ، آن حضرت به من پاسخ داد ، دوباره آن مسأله را
 پرسیدم ، پاسخ دیگری به من فرمود ، عرض کردم : « فدایت شوم ، روز پیش
 پاسخ دیگری به من فرمودی ! » فرمود : « ای جابر ! قرآن دارای باطن است ،
 و آن باطن نیز باطنی دارد . و دارای ظاهر است ، و آن ظاهر نیز ظاهری دارد .
 ای جابر ! هیچ چیز از عقل‌های مردم دورتر از تفسیر قرآن نیست ! چنانکه يك
 آیه ، ابتدای آن در مطلبی ، و انتهای آن در مطلب دیگری است ، در حالتی که
 سخنی به هم پیوسته و بصورت‌های متعدد می‌باشد . » .

و روایاتی غیر از آنچه گفته شد نیز در این باره هست که اطلاع به تمام
 آن ممکن نیست .

ظهور حجت منتقم

برخی تصور کرده‌اند که ظهور قائم آل محمد (ص) همان رجعت است و
 ولی این تصور بی‌اساس است و صحت ندارد . لذا لازم می‌دانیم این اشتباه را
 برطرف کرده و بگوییم :

وجود قائم آل محمد قطعی است و شکی در آن نیست ، و با تصریح خداوند متعال و فرستاده او و اوصیای آن حضرت ، به ثبوت پیوسته است .

در کتاب وافی در باب تصریحات به شماره و نام ائمه (ص ۱۵۴) ، از حدیث قدسی - که به حدیث لوح معروف است - نقل کرده از امام صادق علیه السلام ، گفت : پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود : « مرا به تو حاجتی است ، چه موقع کارهای تو اندک می باشد ، که با تو خلوت کرده و آن را از تو مسؤال کنم ؟ » جابر عرض کرد : « هر موقع را دوست می دارم . » پس روزی با پدرم خلوت نمود . آن حضرت به او فرمود : « ای جابر ! مرا خبر بده از لوحی که دست مادرم فاطمه ، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیدی ، و از آنچه به تو خبر داد که در آن نوشته شده است . »

جابر گفت : « خدا را شاهد می گیرم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مادرت فاطمه وارد شدم ، تا به ولادت حسین علیه السلام به او تهنیت گویم ، دیدم در دستش لوح سبزی است ، گمان کردم از زمرد است ، و نوشته سفیدی شبیه به رنگ آفتاب در آن دیدم ، گفتم : پدر و مادرم فدایت ای دختر رسول خدا ، این لوح چیست ؟ ! فرمود : لوحی است که خدای متعال به پدرم رسول خدا (ص) هدیه نموده ، و نام پدر و شوهر و دو فرزند و اوصیای فرزندانم در آن ثبت است . پدرم آن را به من عطا کرده تا مرا به آن مؤده دهد ! » جابر گفت : « مادرت آن را به من داد تا آن را خوانده و استنساخ نمایم . »

پدرم فرمود : « ای جابر ! آیا می توانی آن را به من عرضه نمایی ؟ » گفت : « آری ! » پدرم همراه جابر به خانه او رفت ، جابر صحیفه ای از پوست نازک بیرون آورد ، پدرم فرمود : « ای جابر ! به نوشته خود نظر کن تا آن را برایت بخوانم ! » .

آنگاه جابر به نسخه خود نگاه می کرد ، و پدرم آن لوح را از حفظ می خواند ،

بطوری که هیچ حرف آن با حرفی مخالف نبود. جابر گفت: «خدا را گواه می‌گیرم که آن را چنین دیدم در لوح نوشته:

به نام خداوند بخشنده مهربان. این نوشته‌ای است از طرف خداوند توانای دانا، برای محمد پیمبر و نور و سفیر و حجاب و راهنمای خود، که روح الامین آن را از نزد پروردگار جهانیان فرود آورده است. ای محمد! نامهای مرا بزرگ شمار، و نعمتهای آشکار مرا سپاس کن، و نعمتهای نهان مرا انکار مکن!

منم آن خداوندی که جز من معبودی نیست، شکفته پشت ستمگران، نگهدار ستم‌پدگان، و پاداش دهنده روز جزا! منم آن خدایی که جز من معبودی نیست، هر که جز فضل من امیدوار باشد، و جز از عدل من بترسد، چنان عذابش کنم که هیچ يك از جهانیان را عذاب نکرده باشم! مرا بندگی کن، و بر من اعتماد نما!

هیچ پیمبری را مبعوث نکردم که روزگار او تمام و مدتش سپری گشت مگر برای او وصی قرار دادم، و هر آینه تورا بر پیمبران برتری دادم، و وصی تورا نیز بر وصی ایشان برتری دادم، و بواسطه دو فرزند دخترت حسن و حسین تورا گرامی داشتم، و حسن را معدن دانش خویش گردانیدم بعد از گذشتن روزگار پدرش.

و حسین (ع) را مخزن وحی خود قرار دادم، و به شهادت او را گرامی داشتم، و به سعادت عاقبت او را ختم کردم، او بالاترین شهیدان، و مرتبه‌اش از همه برتر است. و کلمه تامه خود را در او قرار دادم، و حجت بالغه‌ام را همراه او گرداندم، و بواسطه عنرت او نیکوکاران را پاداش، و گناهکاران را کیفر دهم.

نخستین ایشان علی، سید عابدین و زینت دوستان گذشته من. و فرزند او

شبهه جد پسندیده اش محمد است ، که شکافنده علم ، و معدن حکمت من می باشد .
 و بزودی هلاک می شوند آنان که درباره جعفر شك می نمایند ، رد کننده او مانند
 رد کننده من است . بدرستی پیوسته گفتار من که گرامی دارم منزلت جعفر را ،
 و خوشحال گردانم او را درباره پیروان و یاران و دوستان او ا

و بعد از او ، موسی را برگزینم در فتنه تاریکی چون شب ظلمانی ، تا رشته
 احکام من بریده نگردد ، و حجت من پوشیده نماند ، و دوستان من از جام سرشار
 هدایت سیراب شوند . هر که یکی از ایشان را انکار کند ، نعمت مرا انکار کرده ،
 و هر که آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد ، بر من افترا بسته ، و ای بر آنان که به من
 افترا بندند و مرا انکار کنند ا

و پس از سپری شدن دوران موسی ، بنده و دوست و برگزیده من علی ، ولی
 و یاور من ، و کسی است که سختیهای پیمبری را به گردن او می گذارم ، و بواسطه
 قیام به آن او را آزمایش می کنم ، و مردی ناپاک و متکبر او را می کشد ، و در شهری
 که بنده ای شایسته آن را ساخته او را دفن می کنند ، کنار بدترین خلق من .

و بدرستی پیوسته فرمان من که او را خوشحال گردانم بواسطه فرزندش محمد ،
 و جانشین او بعد از او ، همان کسی که وارث علم او پس از او ، و معدن دانش ،
 و محل راز و حجت من است بر آفریدگانم . هیچ بنده ای به او نمی گردد مگر آنکه
 بهشت را منزل او قرار می دهم ، و او را درباره هفتاد نفر از خاندانش شفیع
 گردانم ، که تمام ایشان سزاوار آتش باشند . و سرانجام کار فرزند او علی ،
 دوست و یاور خود را بخوبی ختم می کنم ، او در میان آفریدگانم امان ، و بر
 وحی من امین است .

و از نسل او بیرون می آورم کسی را که به راه من خلق را می خواند ، و خازن
 علم من است ، او حسن می باشد ، که دعوت او را کامل می کنم بواسطه فرزندش

« م ح م د » که رحمت جهانیان می باشد ، و کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب در وجودش جمع است . دوستان من در زمان غیبت او ذلیل ، و سرهای ایشان را مانند سرهای دیلم و ترک بهدیه برند ، و کشته و سوخته شده ، و ترسان و هراسان گردند ، و زمین از خون ایشان رنگین شود ، صدای ناله و شیون از زنان ایشان بلند گردد ، ایشانند بر استی دوستان من !

و بواسطه آنان فتنه های ظلمانی را که به شب تاریک ماند ، با رحمت خویش برمی دارم ، و برای آنان پرده های سعادت را برداشته ، و سختیها و بارهای سنگین را از ایشان برطرف می کنم . درود از جانب پروردگارشان بر آنان باد ، ایشانند راه یافتگان !^(۱) .

ابو بصیر گفت : « اگر در روزگار خود جز این حدیث حدیثی نشنوی ، تو را کافی است . آن را نگاه دار مگر از اهلیش ! » .

و در کتاب جواهر السنیة (ص ۱۶۸) نقل کرده از حضرت ابی جعفر (ع) که فرمود : خدای عز و جل از پیمبران پیمان گرفت و گفت : « آیا من پروردگار شما نیستم ؟ و محمد فرستاده من نیست ؟ و این علی امیر مؤمنان نیست ؟ » گفتند : « چرا ! » آنگاه پیمبری بر ایشان برقرار گردید .

و بر پیمبران اولوالعزم پیمان گرفت که : « من پروردگار شمایم ، و محمد فرستاده من ، و علی (ع) امیر مؤمنان ، و اوصیای بعد از او اولیای امر من ، و خزینه های دانش منند ، و بواسطه مهدی دین خود را یاری می کنم ، و با دست

(۱) این خبر در چندین جا ذکر شده : جواهر السنیة ص ۱۵۸ ، امالی طوسی ص ۱۸۲ ، عیون اخبار الرضا ص ۲۳ ، غیبت نعمانی ص ۲۹ ، بحار الانوار جلد نهم ص ۱۲۰ در باب نصوص بر امیر مؤمنان و امامان دوازده گانه ، و در جلد سیزدهم و اکمال الدین ص ۱۷۸ و ص ۱۷۹ بطریق دیگر نقل شده است .

او دولت خویش را هویدا کرده، و بواسطه او از دشمنانم انتقام می گیرم ، و به سبب او طوعاً و کرهاً پرستش می شوم .» گفتند : «پروردگارا ! اقرار کردیم ، و گواهییم !» .

ولی آدم نه انکار کرد نه اقرار ، لذا برای آن پنج نفر درباره مهدی عزم استوار شد ، و آدم را عزمی بر اقرار مهدی نبود . و همین است تأویل گفتار خدای عزوجل : « ولقد عهدنا الی آدم من قبل فَنَسِيَ ولم نجد له عَزماً » (۲) .

معراج پیامبر (ص) و تصریح آن حضرت به وجود مهدی (ع)

صاحب کفایة الاثر در ص ۲۹۷ ، از انس بن مالک نقل نموده که گفت : از رسول خدا (ص) درباره خواریان عیسی پرسیدم ، فرمود : « ایشان پسندیده‌ها و برگزیده‌های او ، و شماره آنان دوازده نفر بود ، که در راه یاری خدا و رسول او آماده ، و تکبر و شك و ضعفی در ایشان وجود نداشت ، با بینایی و جدیت و کوشش و زحمت او را یاری می کردند . » گفتم : « یا رسول الله ! خواریان شما کیستند ؟ » فرمود : « امامان بعد از من که دوازده نفرند ، از صلب علی و فاطمه سلام الله علیهم ، ایشان خواریان و یاوران منند ، از جانب خداوند بر آنها سلام و تحیت باد ! » .

و در آن کتاب همچنین از انس بن مالک نقل کرده که گفت : من و ابوذر و سلمان و زید بن ثابت و زید بن ارقم نزد پیغمبر (ص) بودیم که حسن و حسین وارد شدند ، رسول خدا (ص) ایشان را بوسید . ابوذر نیز برخاست و دست

(۲) هر آینه پیش از این از آدم پیمان گرفتیم ، پس فراموش نمود ، و او را صاحب

ایشان را بوسید و برگشت همراه ما نشست .

نهانی به او گفتیم : « ای ابوذر ! تو پیرمردی از اصحاب رسول خدا هستی ، برای دو کودک بنی هاشمی از جا برمی خیزی و دستشان را می بوسی ؟ ! » گفت : « آری ، اگر می شنیدید آنچه را من درباره ایشان شنیده ام ، شما بیشتر از آنچه من نمودم بجای می آوردید . »

گفتیم : « مگر چه شنیدی ؟ ! » گفت : « شنیدم از آن حضرت (ص) درباره علی (ع) و ایشان می فرمود : ای علی ! به خدا سوگند ، هر گاه مردی آنقدر نماز بخواند و روزه بگیرد که مثل مشک پوسیده بدنش خشک شود ، نماز و روزه اش برای او سودمند نگردد مگر آنکه با دوستی شما و یزاری از دشمنان شما توأم باشد . ای علی ! هر که بواسطه دوستی شما به خداوند عز و جل پیوندد ، بر خدا لازم است که او را رد نکند . آگاه باش ، هر که شما را دوست بدارد ، و به دامن شما چنگ زند ، به ریسمان محکمی چنگ زده است ! » سپس ابوذر برخواست و رفت . ما بسوی رسول خدا (ص) رفتیم و عرض نمودیم : « یا رسول الله ! ابوذر چنین و چنان خبر داد ! » فرمود : « ابوذر راست می گوید ! به خدا سوگند ، زمین فرش نشده و آسمان سایه نیفکنده بر صاحب لهجه ای که از ابوذر راستگوتر باشد ! » انس گفت : سپس پیغمبر (ص) فرمود : « خداوند من و خاندانم را از يك نور آفرید ، هفت هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند . بعد ما را به صلب آدم منتقل نمود ، و از صلب آدم به صلب های پاک و رحم های پاکیزه انتقال یافتیم . » گفتیم : « یا رسول الله ! آن مدت در کجا و به چه نحو بودید ؟ » فرمود : « شبیح هایی از نور بودیم ، و در زیر عرش ، خدا را تسبیح و تمجید می کردیم . » بعد آن حضرت فرمود : وقتی که مرا بسوی آسمانها سیر دادند و به سدره المنتهی رسیدم ، جبرئیل مرا وا گذاشت ، گفتم : « ای حبیب من جبرئیل ! آیا در مثل

چنین جایی از من جدا می‌شوی ؟! » گفت : « یا محمد ! هرگز من از این جا نمی‌گذرم ، که پرهایم می‌سوزد ! »

پس آنقدر که خداوند خواست مرا درنوربالا بردند ، در آن حال خداوند به من وحی فرمود : « ای محمد ! من به جانب اهل زمین نگریستم ، و تو را از میان ایشان برگزیدم ، و پیمبرت قرار دادم . و دوباره نگریستم ، از میان آنان علی را برگزیدم و وصی و وارث علم تو ، و امام بعد از تو قرارش دادم . و از صلب شما ، ذریه طاهره و امامان معصوم را بیرون آوردم ، که خزانه‌های علم منند . و اگر شما نبودید ، دنیا و آخرت و بهشت و آتش را نمی‌آفریدم . ای محمد ! آیا دوست داری آنان را بینی ؟ » گفتم : « آری پروردگارا ! »

پس مرا ندا کردند که : « سر بردار ، و به بالا نظر کن ! » سر برداشتم ناگهان انوار علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی (علیهم السلام) را دیدم ، و نور حجت را دیدم از میان ایشان می‌درخشد ، مثل ستاره درخشان !

گفتم : « پروردگارا ! آنان کیانند ؟ و این کیست ؟ » فرمود : « ای محمد ! ایشان امامان پاکیزه بعد از تو ، و از صلب تو می‌باشند . و او همان حجتی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند ، و سینه گروه مؤمنان را شفا می‌دهد . »

انس گفت : گفتم : « یا رسول الله ! پدران و مادران ما فدایت ، سخن شگفتی فرمودی ! » فرمود : « شگفت‌تر از این آنکه گروهی این مطلب را از من می‌شنوند ، پس از آن به مذهب گذشتگان خود بسر می‌گردند ، بعد از آنکه خداوند آنان را هدایت نموده است ! و مرا درباره ایشان آزار می‌کنند ، چه باشد ایشان را ! خدا شفاعتم را به ایشان نرساند ! »

و نیز در آن کتاب از انس نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) همراه ما نماز صبح را بجای آورد، سپس رو کرد به ما و فرمود: «ای گروه اصحاب! هر که خاندان مرا دوست بدارد، با ما محشور می شود. و هر که به دامان اوصیای من بعد از من چنگ زند، به ریسمان محکمی چنگ زده است.»

ابوذر غفاری از جای برخاست و گفت: «یا رسول الله! امامان بعد از شما چند نفرند؟» فرمود: «بشماره نقبای بنی اسرائیل.» بعد فرمود: «تمام ایشان از خاندان من، و نه نفر آنان از صلب حسین می باشند، که مهدی نیز از ایشان می باشد.»

و در همان کتاب از انس نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: «وقتی مرا بسوی آسمانها سیر دادند، دیدم بر ساق عرش نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، آیدته بعلی و نصرته به (یعنی: معبودی نیست جز خداوند، محمد فرستاده اوست، بواسطه علی او را کمک کردم، و بواسطه علی او را یاری نمودم.) و دیدم دوازده نام با نور نوشته شده، آنان علی بن ابی طالب و دو سبط من بودند، و نه نام دیگر بعد از ایشان بود، علی، علی، علی - سه بار - محمد، محمد - دو بار - و جعفر و موسی و حسن، اما نام حجت از میان ایشان می درخشید! گفتم: این نامها از کیست؟ پروردگار من - جل جلاله - مرا ندا کرد: آنان اوصیای از ذریه تومی باشند، که بوسیله ایشان پاداش می دهم و کیفر می کنم ...»

تصریح اصحاب به وجود مهدی (ع)

وجود قائم آل محمد را ثابت کردیم با تصریح حضرت حق - جل شأنه - که در حدیث قدسی مذکور وارد شده، و همچنین پس از آن با تصریح سید امم، خاتم انبیاء محمد (ص)، و بزودی آنچه را از صحابه پیغمبر (ص) در این باره

رسیده ، یکی پس از دیگری از نظر خوانندگان می گذرانیم ، که با گفتار مقتدا و پیشوای اصحاب ، وصی و خلیفه رسول خدا (ص) ، امام مشرق و مغرب آغاز می کنیم :

علی بن ابی طالب (ع)

در کتاب کفایة الاثر (ص ۳۰۶) از علی (ع) نقل کرده که گفت : رسول خدا فرمود : « امامان بعد از من دوازده نفرند ، اول ایشان علی بن ابی طالب ، و آخر ایشان قائم می باشد . آنان جانشینان و اوصیا و اولیای من ، و حجت های خداوندند بر امتم بعد از من . هر که به ایشان اقرار کند مؤمن ، و هر که ایشان را انکار کند کافر است . »

و در همان کتاب نقل نموده از علی (ع) ، گفت : رسول خدا (ص) به من فرمود : « تویی وصی من بر مردگان اهل بیتم ، و جانشین من بر زندگان امتم ، ستیزنده تو ستیزنده من ، و فرمانبر تو فرمانبر من است . تو خود امام ، و پدر یازده امامی . از صلب تو امامان پاک و معصوم به دنیا می آیند ، و مهدی نیز از ایشان است ، که دنیا را پر از عدل و داد می کند ... »

و در آن کتاب نقل کرده از امیر مؤمنان (ع) ، گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « موقعی که مرا به جانب آسمانها سیر دادند ، پروردگارم - جل جلاله - به من وحی کرد : ای محمد ! من بسوی اهل زمین نگرستم ، و تو را از میان آنان برگزیدم ، و برای تو نامی از نامهای خود جدا کردم ، پس منم محمود ، و تویی محمد !

دوباره نگرستم ، و از آنان علی را برگزیدم ، و وصی و جانشین و شوهر دختر و پدر ذریه تو قرارش دادم ، و برای او نامی از نامهای خود جدا کردم ، پس منم

علی اعلی ، واوست علی . وفاطمه وحسن وحسین را هم از نور شما قرار دادم .
آنگاه دوستی ایشان را بر فرشتگان عرضه کردم ، هر که آن را پذیرفت ، نزد من
مقرب شد .

ای محمد ! چنانچه بنده‌ای آنقدر مرا بندگی کند تا مانند مشک پوسیده لاغر
گردد ، و بسوی من آید در حالتی که دوستی ایشان را منکر باشد ، او را به بهشت
خویش جای نخواهم داد ، و به زیر عرش خود سایه‌اش نمی‌دهم !
ای محمد ! آیا دوست داری ایشان را ببینی ؟ گفتم : آری پروردگارا !
پس خدای عز و جل فرمود : سر خویش را بالا کن ! سرم را بلند کردم ، ناگهان
انوار علی وفاطمه وحسن وحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن
محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد وحسن
ابن علی را دیدم ، ونور « م ح م د » بن حسن قائم را مشاهده کردم در میان ایشان
همچون ستاره درخشان می‌درخشد ! گفتم : پروردگارا ایشان کیستند ؟ گفت : آنان
امامان ، و این قائم است ، که حلال مرا حلال وحرام مرا حرام می‌کند ، وبوسیله
او از دشمنانم انتقام می‌گیرم ... ! »

عبدالله بن عباس رضی الله عنه

در کفایة الاثر (ص ۲۸۹) نقل کرده از ابن عباس ، گفت : رسول خدا
صلی الله علیه وآله فرمود : « خداوند تبارک و تعالی بر اهل زمین نگریست ، و مرا
از میان ایشان برگزید و پیغمبر گردانید . و بار دوم نگریست ، علی (ع) را از آنان
برگزید و امامش قرار داد ، و مرا فرمود که او را برادر و وصی وجانشین و وزیر
خویش گیرم . پس علی از من ، و من از علی می‌باشم . او شوهر دخترم ، و پدر
دو سبطم حسن وحسین می‌باشد .

آگاه باش که خداوند تبارک و تعالی ، من و ایشان را بر بندگان خود حجت گردانید ، و از پشت حسین امامانی قرارداد که به امر من قیام ، و وصیت مرا حفظ نمایند ، و نهم آنان قائم اهل بیت من ، و مهدی امتم ، و شبیه‌ترین مردم به من است در شمایل و گفتار و کردار خویش . پس از غیبتی طولانی و حیرتی عالمگیر هویدا می‌شود ، و امر خداوند را آشکار ، و آیین او را ظاهر می‌گرداند ، و بسا یاری خداوند و فرشتگان خدا تأیید می‌شود ، و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد .

و در آن کتاب از ابن عباس نقل کرده که شخصی یهودی به نام « نعل » بر رسول خدا (ص) وارد شد ، و چیزهایی از آن حضرت پرسید ، از جمله این بود : « یا رسول الله ! وصی تو کیست ؟ » فرمود : « وصی من و جانشین بعد از من علی بن ابی طالب ، و پس از او دو سبط من حسن و حسین می‌باشند ، و نه نفر از پشت حسین بعد از ایشان می‌آیند که امامانی نیکوکارند . »

عرض کرد : « ای محمد ! آیا نامشان را می‌فرمایی ؟ » فرمود : « آری ، هنگامی که حسین در گذشت ، فرزند او علی . و چون او در گذشت ، فرزند او محمد . و چون او در گذشت ، فرزند او جعفر . و چون او در گذشت ، فرزند او موسی . و چون او در گذشت ، فرزند او علی . و چون او در گذشت ، فرزند او محمد . و چون او در گذشت ، فرزند او علی . و چون او در گذشت ، فرزند او حسن . و چون حسن در گذشت ، بعد از او حجة ابن الحسن . ایشان دوازده امامند بشماره نقبای بنی اسرائیل ! »

گفت : « جای آنان در بهشت کجاست ؟ » فرمود : « در بهشت همراه من و در رتبه منند . »

گفت : « گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست ، و اینکه تو فرستاده خداوندی ، و گواهی می‌دهم که ایشانند اوصیای بعد از تو ، و در کتابهای

گذشتگان آن را چنین یافته‌ام! در آنچه موسی بن عمران از ما پیمان گرفته ، وارد شده که چون آخرالزمان گردد ، پیمبری خروج می‌کند که او را « احمد » گویند ، او خاتم پیمبران ، و پیمبری پس از او نیست . از صاب او امامانی نیکوکار بیرون می‌آیند ، بشماره اسباط بنی اسرائیل ا .

بعد فرمود : « ای ابا عماره ! آیا اسباط بنی اسرائیل را می‌شناسی ؟ » گفت : « آری ، یا رسول الله ! دوازده نفر بودند . » فرمود : « در میان ایشان (لاوی بن ارحیا) بود ؟ » گفت : « یا رسول الله او را می‌شناسم ، او همان کسی بود که چندین سال از بنی اسرائیل پنهان شد ، بعداً برگشت و شریعت خود را پس از آنکه کهنه شده بود آشکار نمود ، و با (فرسط) پادشاه جنگید تا او را کشت . » آن حضرت فرمود : « هر چه در بنی اسرائیل واقع شد ، در امت من نیز واقع می‌شود ، چون قدمی که جای قدمی نهاده شود ، و نشانی جای نشان . و دوازدهمین فرزندان من چنان پنهان شود که دیده نشود ، و بر امت من زمانی بیاید که باقی نماند از اسلام جز نام آن ، و از قرآن جز نشانه آن ، پس در آن موقع خداوند او را اذن می‌دهد که خارج شود ، او اسلام را آشکار ، و دین را تازه می‌گرداند . »

و در آن کتاب از « عطا » نقل کرده ، گفت : وارد شدیم بر عبدالله بن عباس موقعی که در طائف بیمار بود به همان بیماری که با آن از دنیا در گذشت ، و از شدت بیماری ناتوان شده بود . ماسی نفر از بزرگان طائف بودیم ، بر او سلام کرده و نشستیم . به من گفت : « ای عطا ! این گروه کیانند ؟ » گفتم : « ای مولای من ! ایشان بزرگان این شهرند . » سپس ایشان جلو آمدند و گفتند : « ای پسر هم رسول خدا (ص) ! تو رسول خدا را دیده ، و سخنان آن حضرت شنیده‌ای ، ما را از اختلاف این امت آگاه ساز ! گروهی علی را بر دیگران مقدم می‌دانند ، و گروهی او را بعد

از آن سه نفر قرار داده‌اند !»

عطا گفت : ابن عباس آمی دردناك كشيد و گفت : « شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود : علی با حق ، وحق با علی است . او امام و جانشین بعد از من می باشد ، هر که به دامان او چنگ زد ، رستگار شد و نجات یافت ، و هر که از او اعراض نمود ، گمراه شد و به تاریکی افتاد . علی عهده دار کفن کردن و غسل دادن من است ، و قرض مرا ادا می کند ، او پدر دو سبطم حسن و حسین می باشد . و از پشت حسین ، نه نفر امام بیرون می آیند ، مهدی این امت از آن نه نفر می باشد .»
پس عبدالله بن سلمه حاضر می گفت : « ای پسر عم رسول خدا (ص) ! چرا پیش از این ما را خبر ندادی ؟ ! » گفت : « به خدا سوگند آنچه را شنیدم رسانیدم ، و شما را پند دادم ، ولیکن شما پند دهندگان را دوست نمی دارید ... »

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه

در کتاب کفایة الاثر (ص ۲۸۹) از عبدالله بن مسعود نقل کرده ، گفت : شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود : « امامان مردم بعد از من دوازده نفرند ، نه نفرشان از پشت حسین می باشند ، که نهم آنان مهدی ایشان است . »
و در آن کتاب از مسروق نقل کرده ، گفت : نزد عبدالله بن مسعود بودیم و قرآنهای خود را بر او عرضه می کردیم ، که جوانی نورسیده به او گفت : « آیا پیامبر شما با شما عهد بسته که چند نفر بعد از او خلیفه می باشند ؟ » گفت : « آری ، هر آینه تو تازه رسیده ای ، ولی پیش از تو کسی این سؤال را از من نکرده بود ! بلی ، پیغمبر ما از ما عهد گرفت که بعد از او دوازده خلیفه می باشند ، بشماره نقبای بنی اسرائیل . »

ابوسعید خدری رضی الله عنه

و در آن کتاب (ص ۲۹۱) نقل کرده از ابی سعید خدری ، گفت : شنیدم رسول خدا (ص) به حسین (ع) می فرمود: « تو امام و فرزند امام و برادر امامی . از پشت تو ، نه امام نیکو کار بیرون می آیند که نهم ایشان قائم آنان می باشد . » و نیز در آن کتاب از او نقل کرده ، گفت : شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود : « خاندان من امانند برای اهل زمین ، همان طور که ستارگان برای اهل آسمانها امانند . » گفته شد : « یا رسول الله ! امامان مردم بعد از شما از خاندان خودتان می باشند ؟ » .

فرمود : « آری ، بعد از من دوازده نفر امام می باشند ، که نه نفرشان از پشت حسین (ع) ، و همگی امین و معصومند ، و مهدی این امت از ماست . آگاه باش که ایشان اهل بیت و عترت من ، و از گوشت و خون من می باشند ! چه شده گروهی را که مرا درباره ایشان آزار می کنند ! خداوند شفاعتم را به آنان نرساند ! » و همچنین در آن کتاب از او نقل کرده ، گفت : شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود : « امامان بعد از من دوازده نفرند ، که نه نفرشان از پشت حسین (ع) می باشند ، و نهم قائم ایشان می باشد . خوشا به حال کسانی که ایشان را دوست بدارند ، و وای به حال کسانی که ایشان را دشمن دارند ! »

و در آن کتاب از او نقل کرده ، گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « امامان بعد از من دوازده نفرند ، نه نفرشان از پشت حسین (ع) می باشند ، که نهم قائم ایشان می باشد . دشمن نمی دارد ما را مگر منافق ! »

و در آن کتاب نیز از او نقل کرده ، گفت : رسول خدا (ص) با ما نماز اول را بجای آورد ، پس از آن با صورت کریم خویش متوجه ما شد و فرمود :

« ای گروه اصحاب من ! مثل خاندان من در میان شما ، مثل کشتی نوح و باب حطه بنی اسرائیل است . بعد از من به دامان ولایت خاندان من و امامان راشد از ذریه من چنگ بزنید تا هرگز گمراه نشوید ! » گفته شد : « یا رسول الله ! امامان بعد از شما چند نفرند ؟ » فرمود : « دوازده نفرند ، که از خاندان من می باشند . یا آنکه فرمود : « از عترت من می باشند » .

ابوذر غفاری رضی الله عنه

و در آن کتاب (ص ۲۹۲) از ابوذر نقل کرده ، گفت : شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود : « هر که من و اهل بیت را دوست بدارد ، ما و او مثل این دو می باشیم . و به دو انگشت سیاه و وسطای خود اشاره کرد . سپس فرمود : « برادرم بهترین اوصیا ، و دو سبطم بهترین سبط هایند ، و بزودی خداوند از پشت حسین (ع) امامان نیکو کاری بیرون می آورد . و مهدی ابن امث از ماست » . گفتم : « یا رسول الله ! امامان بعد از شما چند نفرند ؟ » فرمود : « بشماره نقبای بنی اسرائیل اند » .

و در آن کتاب نیز از او نقل کرده ، گفت : وارد شدم بر رسول خدا (ص) در همان بیماری که با آن از دنیا رحلت فرمود ، به من فرمود : « ای اباذر ! دخترم فاطمه را پیش من آور ! » من برخاستم و به خانه فاطمه وارد شدم ، عرض کردم : « ای سیده زنان ! پدرت را اجابت نما ! » سیده زنان جامه خویش در بر کرد ، و چادر بر سر افکند ، و بیرون آمد تا بر رسول خدا (ص) وارد شد : چون آن حضرت را دید ، به روی او افتاد و گریه کرد . رسول خدا (ص) هم برای گریه او گریه نمود ، و او را به سینه خود چسبانید ، و فرمود : « ای فاطمه ! پدرت فدایت باد ! گریه نکن ، زیرا تو نخستین کسی هستی که به من ملحق می شوی » .

بعد فرمود : « ای اباذر ! او پاره تن من است ، هر که او را آزار کند ،

مرا آزار کرده است . آگاه باش او سیده زنان جهانیان است ، وشوهر او سید اوصیا ، وفرزندان او حسن وحسین سید جوانان اهل بهشت می باشند ، و ایشان امامند ، چه قیام کنند یا خانه نشین شوند ، وپدرشان از آنان بهتر است . بزودی خداوند از پشت حسین ، امین های معصومی - یعنی نه نفر امام - بیرون می آورد که بر عدل قیام می کنند ، ومهدی این امت از ماست . « عرض کردم : « یا رسول الله ! آن امامان چند نفرند ؟ » فرمود : « بشماره نقبای بنی اسرائیل می باشند . »

سلمان محمدی رضی الله عنه

ودر آن کتاب (ص ۲۹۳) نقل کرده که سلمان گفت : رسول خدا (ص) برای ما خطبه خواند وفرمود: « ای گروه مردم ! بزودی من از میان شمارحلت می کنم ، وبطرف عالم نهان رهسپار می شوم ، شما را درباره عترتم به نیکویی سفارش می کنم . وبترسید از بدعتها، که هر بدعتی گمراهی ، وهر گمراهی واهل آن در آتش است ! ای گروه مردم ! هر که آفتاب را از دست داد ، باید به ماه متمسک شود ، وهر که ماه را از دست داد ، باید به ستاره فرقدان متمسک جوید ، وهر که آنها را از دست بدهد، به ستاره های نورانی پس از من متمسک شود . سخن خویش را می گویم ، واز خداوند برای خود وشما طلب آمرزش می کنم ! » .

سلمان گفت : چون از منبر فرود آمد ، دنبال آن حضرت رفتم تا به خانه هایشه وارد شد ، من نیز بر آن حضرت وارد شدم وگفتم : « پدر ومادرم فدایت یا رسول الله ! از شما شنیدم فرمودی زمانی که آفتاب را نیافتید متمسک جوید... الی آخر ، آفتاب وماه وفرقدان وستارگان کدامند ؟ »

آن حضرت فرمود: « آفتاب منم ، و ماه علی است . زمانی که مرا نیافتید ، به او تمسک جوید ! و اما فرقدان ، حسن و حسین اند . زمانی که ماه را نیافتید ، به ایشان تمسک جوید ! و اما ستارگان درخشان ، امامان نه گانه از صلب حسین می باشند ، که نهمین ایشان مهدی آنان است . » آنگاه فرمود : « ایشان اوصیا و جانشینان بعد از من ، و امامان نیکو کارند ، بشماره اسباط یعقوب و حواریان عیسی . »

گفتم : « یا رسول الله ! نامشان را برای من ذکر فرما ! » فرمود : « نخستین و آقای ایشان علی بن ابی طالب است . و دو سبط من بعد از او می باشند . و بعد از ایشان ، زین العابدین علی بن الحسین . و پس از او ، محمد بن علی شاکفنده دانش پیمبران و جعفر بن محمد می باشند . و بعد از او ، فرزندش کاظم ، همام موسی بن عمران . و آن کسی که در زمین خراسان کشته می شود ، علی است . و پس از او فرزندش ، و دوراستگویان علی و حسن می باشند . و حجت قائم که در پنهانی او انتظارش را می کشند . و ایشان عترت من ، و از خون و گوشت منند . دانش ایشان دانش من ، و دستور ایشان دستور من است . هر که مرا درباره ایشان آزار کند ، خدای تعالی شفاعتم را به او نرساند ! »

و در آن کتاب از او نقل کرده که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « امامان بعد از من دوازده نفرند ، بشماره ماههای سال . و از ماست مهدی این امت که هیبت موسی ، بهاء عیسی ، حکومت داوود ، و شکیبایی ایوب را دارا می باشد . » و نیز در آن کتاب از او نقل کرده که : وارد شدم بر رسول خدا (ص) در حالی که حسن و حسین نزد آن حضرت غذا می خوردند ، و پیغمبر گاهی لقمه به دهان حسن ، و گاهی به دهان حسین می گذاشت . و چون از غذا خوردن فارغ شدند ، رسول خدا (ص) حسن را به دوش خود گرفت ، و حسین را بر زانوی

خویش نهاد ، و به من فرمود : « ای سلمان ! آیا ایشان را دوست می داری ؟ »
 عرض کردم : « یا رسول الله ! با این منزلت که نزد شما دارند ، چگونه ایشان
 را دوست نداشته باشم ؟ ! » فرمود : « ای سلمان ! هر که ایشان را دوست بدارد ،
 مرا دوست داشته ، و هر که مرا دوست بدارد ، خدا را دوست داشته است . »
 پس دست خود را بر شانه حسین نهاد و فرمود : « او امام ، و فرزند امام ،
 و نه نفر از پشت او امامان نیکو کار و امینان معصومند ، که نهم آنان قائم ایشان
 می باشد . »

جابر انصاری رضی الله عنه

در کتاب کفایة الاثر (ص ۲۹۴) نقل کرده از جابر بن عبدالله انصاری
 که می گفت : هنگامی که خداوند تبارک و تعالی بر پیغمبر خود نازل کرد : (یا
 ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)^(۱) عرض
 کردم : « یا رسول الله ! خدا و رسول را شناخته ایم ، صاحبان امر کیانند که
 خداوند اطاعت ایشان را با اطاعت شما مقرون گردانید ؟ » فرمود : « ایشان جانشینان
 من ، و پیشوایان مسلمانانند بعد از من ، نخستین ایشان علی بن ابی طالب ، و پس
 از او حسین ، و پس از او علی بن الحسین ، و پس از او محمد بن علی است که
 در تورات به باقر معروف می باشد . ای جابر ! بزودی او را درک می کنی ، وقتی
 او را ملاقات کردی ، از جانب من او را سلام برسان ! »

پس از او جعفر بن محمد ، و پس از او موسی بن جعفر ، و پس از او علی
 ابن موسی ، و پس از او محمد بن علی ، و پس از او علی بن محمد ، و پس از او

(۱) ای کسانی که گرویده اید ! خدا را فرمان برید ! و رسول و صاحبان امر خودتان

حسن بن علی است .

و پس از او ، همانا وهم کنیه من ، حجت خدا در زمین او ، و بقیه او در میان بندگانش - یعنی فرزند حسن بن علی - می باشد . او همان شخص است که خداوند مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح می کند ، او همان شخصی است که از پیروان و دوستانش پنهان می شود ، و در روزگار پنهانی او ، کسی بر اعتقاد به امامتش استوار نمی ماند مگر آن که خداوند دل او را برای ایمان آزمایش نموده باشد ! »

جابر گفت : « یا رسول الله ! آیا پیروان آن حضرت در زمان غیبتش سودی از او می برند ؟ » فرمود : « آری ، سوگند به آن خدایی که بحق مرا به پیمبری برانگیخته ، ایشان از نور او کسب روشنایی می نمایند ، و از ولایتش بهره مند می شوند ، همان طور که مردم از آفتاب بهره می برند هر چند ابر آن را نهان کرده باشد . ای جابر ! این راز نهفته خدا و گنجینه دانش اوست ، آن را پوشیده دار مگر از اهلس ! ... »

عمار بن یاسر رضی الله عنه

در کفایة الاثر (ص ۲۰۳) نقل کرده از عمار ، گفت : در یکی از غزوات همراه رسول خدا (ص) بودم . موقعی که علی (ع) پرچمداران لشکر دشمن را کشت ، و جمعیت ایشان را پراکنده ساخت ، و عمرو بن عبدالله جمحی و شبیه ابن نافع را کشت ، نزد رسول خدا (ص) رفتم و عرض کردم : « یا رسول الله ! علی (ع) آن طور که سزاوار مجاهده است در راه خدا مجاهده نمود ! » آن حضرت فرمود : « سبب آن است که او از من ، و من از او هستم . او

وارث دانش من ، و پرداخت کننده قرض من ، و وفا کننده وعده من ، و جانشین بعد از من است . و اگر او نبود ، بعد از من ، مؤمن خالص شناخته نمی شد . جنگ با او جنگ با من ، و صلح با او صلح با من و صلح با خداست . او پدر دو سبط من و امامان بعد از من می باشد . خداوند امامان راشدین را از پشت او بیرون می آورد ، و مهدی این امت از ایشان است . »

عرض کردم : « یا رسول الله ، پدر و مادرم فدایت ! مهدی کیست ؟ » فرمود : « ای عمار ! خداوند تبارک و تعالی با من پیمان نموده که از پشت حسین علیه السلام امامان نه گانه بیرون می آیند ، و نهمین فرزند او از چشمان مردم پنهان می شود ، و همین است تأویل گفتار خداوند متعال : (قل أرأیتم ان أصبح ماؤکم غوراً فمن یأتیکم بماء معین)^(۱)

غیبت او طولانی است ، در آن مدت گروهی از عقیده به او برمی گردند ، و گروهی دیگر باقی می مانند . پس موقعی که آخر الزمان شود او خروج می کند ، و دنیا را پر از عدل و داد می نماید ، و بر تأویل قرآن با مردم می جنگد ، همان طور که من بر تنزیل آن جنگیدم . او همان من ، و شبیه ترین مردم است به من . »

و در آن کتاب از ابی طفیل (عمار بن یاسر) نقل کرده ، گفت : وقتی هنگام وفات رسول خدا (ص) شد ، علی (ع) را خواند و بسا او رازی طولانی گفت ، سپس فرمود : « ای علی ! تو وصی و وارث من می باشی ، و خداوند دانش و فهم مرا به تو عطا کرده ، و هنگامی که من بمیرم ، حسدهایی که در سینه های گروهی نهفته ، برای تو آشکار می شود . »

آنگاه متوجه فاطمه شد ، و خطابی طولانی با او نمود . از جمله سخنانش

(۱) بگو (یا محمد) : آیا می دانید اگر آبهای شما به زمین فرورود پس کیست که برای

شما آب خوشگوار آورد ؟!

که با او می فرمود این بود : « تو سیده زنان اهل بهشتی ، و پدرت سید پیمبران است ، و شوهرت سید اوصیا ، و فرزندان سید جوانان اهل بهشتند . و خداوند از پشت حسین (ع) امامان نه گانه و پاکیزه و معصوم را بیرون می آورد ، و از ماست مهدی این امت ! » .

ابو ایوب انصاری رضی الله عنه

و در آن کتاب (ص ۳۰۲) از ابو ایوب انصاری روایت کرده که گفت : شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود : « من سید پیمبرانم ، و دو سبط من بهترین اسباطند ، و امامان معصوم از صلب حسین (ع) از ما می باشند ، و مهدی این امت نیز از ماست ! » .

و در آن کتاب از ابو ایوب روایت کرده موقعی که به او گفته شد : « تو همراه رسول خدا (ص) در بدر و حنین با مشرکین جنگیده ای ، و اکنون آمده ای با مسلمانان می جنگی ؟ ! » در پاسخ گفت : « به خدا سوگند ، شنیدم از رسول خدا به علی (ع) می فرمود : تو با ناکثین و قاسطین و مارقین^۱ می جنگی ! » و به من فرمود : « تو نیز همراه علی بن ابی طالب با ایشان پیکار می کنی ! » گفتند : « تو را به خدا سوگند که اینچنین از رسول خدا (ص) شنیدی ؟ » گفت : « به

۱) ناکثین: کسانی هستند که بیعت امیرمؤمنان را شکستند ، و عایشه را جلو انداختند ، و سرکردگی طلحه و زبیر ، جنگ جمل را به راه انداختند ، و با آن حضرت جنگیدند .
قاسطین : کسانی هستند که از امیرمؤمنان دست برداشتند ، و از معاویه و یاران او پیروی کردند ، و در صفین با آن حضرت جنگیدند .

مارقین : آنان که از دین خدا خارج شدند ، و در نهر وان با پیشوای پرهیزکاران

جنگیدند .

خدا سو گند که شنیدم رسول خدا (ص) چنین می فرمود ! » گفتند : « پس چیزی را که از رسول خدا (ص) درباره علی شنیده ای به ما خبر بده ! » .

گفت : شنیدم آن حضرت می فرمود :

« علی با حق ، وحق با علی است . او امام و خلیفه بعد از من است ، و برای تاویل قرآن می جنگد ، همان طور که من برای تنزیل آن جنگیدم . فرزندان او حسن و حسین ، دو سبط من از این امت می باشند ، و هر دو امامند ، قیام کنند یا در خانه نشینند ، و پدرشان از آنان بهتر است . امامان بعد از حسین ، نه نفر از صلب او می باشند ، و از ایشان است آن قائمی که در آخر الزمان قیام می کند ، همان طور که من در آغاز آن قیام کردم ، او قلعه های محکم گمراهی را می گشاید . » گفتیم : « پس آن نه نفر کیستند ؟ » فرمود : « ایشان امامان بعد از حسین می باشند ، هر کدام پس از دیگری . »

به ابو ایوب گفتند : « چند نفر را رسول خدا (ص) از شما پیمان گرفت که بعد از او امام باشند ؟ » گفت : « دوازده نفر . » گفتند : « نام ایشان را برای تو ذکر نمود ؟ » گفت : « آری ، آن حضرت فرمود : وقتی که مرا به آسمان بالا بردند ، به ساق عرش نظر کردم ، دیدم با نور نوشته شده : لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، ایدته بعلي ونصرته بعلي . (معبودی نیست جز خداوند بی همتا ، محمد فرستاده اوست ، بواسطه علی او را کمک و یاری نمودم .) و دیدم بعد از نام علی ، یازده نام بر ساق عرش نوشته شده : حسن و حسین ، علی ، علی ، علی ، و محمد ، محمد ، محمد ، و جعفر و موسی و حسن و حجت . گفتم : الهی و سیدی ! ایشان کیستند که آنان را اگر می داشته ، و نامشان را با نام خود نزدیک گردانیده ای ؟ ندا آمد : ای محمد ! ایشان اوصیا و امامان بعد از تو می باشند ، خوشا به حال دوستان ایشان ، و وای بر دشمنان آنان ! »

سعد بن مالك

و در آن کتاب (ص ۳۰۵) روایت کرده از سعد بن مالك که پیغمبر (ص) فرمود: «ای علی! تو نسبت به من بمنزله هارون از موسی می باشی، جز آنکه بعد از من پیغمبری نیست! تو قرض مرا می پردازی، و وعده های مرا وفا می کنی، و پس از من بر تاول قرآن می جنگی، همان طور که من بر تنزیل آن جنگ کردم. ای علی! دوستی تو ایمان، و دشمنی تو نفاق است. و خداوند لطیف خبیر مرا خبر داد که از صلب حسین (ع)، نه نفر امام معصوم و پاک بیرون می آیند، و از ایشان است مهدی این امت، که قیام می کند برای زنده کردن دیانت در آخر الزمان، همان طور که من در آغاز آن قیام کردم!»

حذیفة یمانی

و در آن کتاب (ص ۳۰۵) از حذیفة یمانی روایت نموده گفت: رسول خدا (ص) با ما نماز خواند، پس صورت خود را بجانب ما گردانید و فرمود: «ای گروه اصحاب! شما را سفارش می کنم به پرهیزکاری خدا، و رفتار کردن بفرمان او! پس هر که به این سفارش عمل کند، رستگار شود و غنیمت برد و ظفر یابد، و هر که آن را ترک کند، دچار پشیمانی شود. تا آنجا که فرمود: - و هر که از ایشان اعراض کند، از هلاک شدگان خواهد بود!»

گفتم: «ای رسول خدا! ما را بر چه شخصی وا می گذاری؟» فرمود: «بر آن کسی که موسی بن عمران قوم خود را واگذار نمود - یعنی وصی خود یوشع بن نون - وصی و خلیفة من بعد از من، علی بن ابی طالب رهبر نیکوکاران و کشنده کافران است. یاری شود هر که او را یاری کند، و خوار

گردد هر که او را یاری نکند . »

گفتم : « یا رسول الله ! امامان بعد از تو چند نفرند ؟ » فرمود : « بشماره نقبای بنی اسرائیل ، که نه نفرشان از صلب حسین (ع) می باشند . خداوند دانش و فهم مرا به ایشان عطا کرده ، آنان گنجینه های دانش خدا ، و معدنهای وصیت او هستند . »

گفتم : « یا رسول الله ! برای فرزندان حسن چه می باشد ؟ » فرمود : « خداوند تبارک و تعالی امامت را در فرزندان حسین (ع) قرار داده ، و آن مصداق قول خداوند عز وجل است : (وجعلها کلمة باقیة فی عقبه)^(۱) گفتم : « آیا نام ایشان را برای من ذکر نمی کنی ؟ » فرمود : « چرا ، وقتی که مرا به آسمانها بالا بردند ... »^(۲)

خلیفه عمر بن خطاب

و در آن کتاب (ص ۲۹۹) روایت کرده از عمر بن خطاب ، گفت : « شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود : امامان بعد از من دوازده نفرند - پس صدای خود را آهسته نمودم و شنیدم می فرمود : تمام ایشان از قریش می باشند . »

و در آن کتاب روایت کرده از عمر بن خطاب ، گفت : شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود : « ای مردم ! من پیش از شما می روم ، و شما بر من وارد می شوید کنار آن حوضی که وسعت آن باندازه ما بین صنعا و بصره است ، و بشماره ستارگان ظرفهای نقره در آن می باشد ، و وقتی که بر من وارد شوید ، ازدو امانت بزرگ

(۱) آن را کلمه باقیه در فرزندان او قرارداد .

(۲) همان حدیث ساق عرش ، و نوشته بودن نام ایشان بانور

از شما می‌پرسم ، نگاه کنید که دربارهٔ ایشان بعد از من چه می‌کنید ! آن دو ، یکی سبب اکبر ، کتاب خداوند است ، که يك طرف آن به دست خداوند ، و طرف دیگرش به دست شماست . به آن چنگ زبید و تغییرش ندهید ! و دیگری عترتم ، یعنی اهل بیت من می‌باشند . خداوند لطیف خبیر مرا خبر داد که آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند !

گفتم : « یا رسول الله ! عترت تو کیستند ؟ »

فرمود : « اهل بیت منند ، و از فرزندان علی و فاطمه می‌باشند ، که نه نفرشان از صلب حسین ، و امامانی نیکو کارند . ایشان عترت من ، و از گوشت و خون منند ! »

خلیفه عثمان بن عفان

و در آن کتاب (ص ۳۰۰) روایت کرده از عثمان بن عفان که گفت : شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود :

« امامان بعد از من دوازده نفرند ، که نه نفرشان از صلب حسین می‌باشند ، و مهدی این امت از ماست . هر که بعد از من به ایشان تمسک جوید ، به ریسمان محکم خداوند تمسک یافته ، و هر که کناره‌گیری کند ، از خداوند کناره‌گیری کرده است ! »

زید بن ثابت

در کتاب کفایة الاثر (ص ۳۰۰) روایت کرده از زید بن ثابت ، گفت : شنیدم رسول خدا (ص) فرمود : « علی بن ابی طالب رهبر نیکو کاران و کشندهٔ بد کرداران است . یاری‌کنندهٔ او یاری شود ، و خوارکنندهٔ او خوار گردد . هر

که درباره علی شك کند ، در اسلام شك کرده . بهترین خلیفه بعد از من ، و بهترین اصحابم علی است . گوشت او گوشت من ، و خون او خون من است . او پدر دوسبط من می باشد . و از صلب حسین ، امامان نه گانه بیرون می آیند که مهدی این امت از ایشان است .

و در آن کتاب روایت کرده از زید بن ثابت که گفت : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود :

« دنیا سپری نمی شود تا مردی از صلب حسین به کار امت من قیام کند ، و دنیا را پر از عدل گرداند همان طور که پر از ظلم شده باشد . » گفتیم : « ای رسول خدا ! او کیست ؟ » فرمود : « نهمین امام از صلب حسین (ع) می باشد . »

زید بن ارقم

و در آن کتاب روایت کرده از زید بن ارقم ، گفت : شنیدم رسول خدا (ص) به علی (ع) می فرمود : « تو امام و خلیفه بعد از من می باشی . و این دو فرزند تو ، هر دو امام و سید جوانان اهل بهشتند . و نه نفر از صلب حسین ، امامان معصومند . و قائم ما اهل بیت از ایشان است . »

و در آن کتاب روایت کرده از زید بن ارقم ، گفت : شنیدم رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب (ع) می فرمود : « تو سید اوصیایی ، و فرزندان تو دوسید جوانان اهل بهشت می باشند . و خداوند عزوجل از صلب حسین (ع) امامان نه گانه را بیرون می آورد . و چون من بمیرم ، حسدهایی که در سینه گروهی می باشد برای تو آشکار می گردد ، و حق تو را از تو منع می کنند ، و از تو اعراض می نمایند . » زید گفت : « در زمان رسول خدا (ص) منافقان را نمی شناختیم مگر بوسیله دشمنی ایشان با علی بن ابی طالب و فرزندان او . »

اسعد بن زراره

و در آن کتاب روایت کرده از ابی امامه (اسعد بن زراره) ، گفت : رسول خدا (ص) می فرمود : « وقتی مرا به آسمانها بالا بردند ، دیدم بر ساق عرش با نور نوشته شده : لا اله الا الله ... » تا آخر .

و در آن کتاب از وی روایت کرده که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « امامان بعد از من دوازده نفرند ، که تمام آنان از قریش ، و نه نفرشان از صلب حسین (ع) می باشند ، و مهدی نیز از ایشان است . »

و نیز در آن کتاب روایت کرده از او که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « قیامت بر پانمی شود تا وقتی که قائم ماقیام کند ، و آن موقعی است که خداوند عز و جل اجازه دهد . پس هر که از او پیروی نماید نجات یابد ، و هر کس از او اعراض کند هلاک شود . خدا را ، خدا را ، بترسید و به دنبال مهدی روید اگر چه بر روی برف باشد ، زیرا او خلیفه خداست ! »

گفتیم : « یا رسول الله ! چه وقت قائم شما قیام می کند ؟ » فرمود : « وقتی که دنیا هرج و مرج گردد . و او همان فرزند نهم از صلب حسین (ع) است . »

واثلة بن اسقع

و روایت کرده از واثله بن اسقع ، گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « دوستی من و خاندانم ، در هفت جا سودمند گردد که ترس آنها بزرگ است : موقع مردن ، در قبر ، در هنگام برخاستن از قبر ، هنگام گرفتن نامه اعمال ، نزد حساب ، نزد میزان ، و کنار صراط . پس هر که من و خاندانم را دوست بدارد ، و به ایشان تمسک جوید ، در روز قیامت ما شفیعان او خواهیم بود . »

ابوهریره

و نیز در کتاب کفایة الاثر (ص ۳۹۸) روایت کرده از ابی هریره، گفت : به رسول خدا (ص) عرض کردم : « هر پیامبری را وصی و دو سبط بسوده ، وصی و دو سبط شما کیستند ؟ » آن حضرت ساکت شد و پاسخ را نداد ، بدین جهت اندوهگین برگشتم . چون ظهر شد ، فرمود : « ابوهریره ، بیا نزدیک ا » شروع به رفتن نموده ، و می گفتم : « پناه می برم به خداوند از خشم خدا و رسول او » آنگاه فرمود : « خداوند چهار هزار پیمبر برانگیخت ، که ایشان چهار هزار وصی ، و هشت هزار سبط داشتند . سو گند به آن خدایی که جانم به دست اوست ، من بهترین پیمبرانم ، و وصی من بهترین اوصیاست ، و دو سبط من بهترین اسباطند که دو سبط این امت می باشند ا اسباط از فرزندان یعقوب دوازده نفر بودند ، و امامان بعد از من نیز دوازده نفرند از اهل بیت من ، نخستین و میانسه ایشان محمد ، و آخرین آنان مهدی این امت است که عیسی عقب او نماز می خواند . آگاه باش ، هر که به ایشان تمسک جوید ، به ریسمان محکم خداوند تمسک یافته و هر که از ایشان کناره جویی کند ، از ریسمان خداوند کناره گرفته است ا »

عمران بن حصین

و در آن کتاب (ص ۳۰۵) روایت کرده از عمران بن حصین گفت : رسول خدا (ص) برای ما خطبه خواند و فرمود . « ای گروه مردمان ا من بزودی رحلت می کنم ، و بسوی عالم پنهان رهسپار می شوم ، و در باره عترت خود شما را بسه نیکویی سفارش می کنم . »

سلمان برخاست و گفت : « یا رسول الله ا آیا امامان بعد از شما از عترت

نیستند؟» فرمود: «چرا، امامان بعد از من از عترتم می‌باشند، بشمارهٔ نقبای بنی اسرائیل، که نه نفرشان از صلب حسین می‌باشند، و مهدی این امت نیز از ماست. هر که به دامان ایشان تمسک جوید، به ریسمان خداوند تمسک یافته است. ایشان را نیاموزید، که از شما داناترند. و از ایشان پیروی کنید، که ایشان همراه حقند، و حق نیز با ایشان است، تا آن موقعی که کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.»

حرف بن ربیع

و در آن کتاب به اسناد خود روایت کرده از عمر بن میمون از ابی قتاده (حرف بن ربیع)، گفت: شنیدم رسول خدا (ص) فرمود: «امامان بعد از من، بشمارهٔ نقبای بنی اسرائیل و حواریان عیسی می‌باشند.»

مؤلف گوید:

تمام این چند نفر از معتمدان و ارکان طایفهٔ مسلمین، و همگی از موثقان و عادلان می‌باشند. در کتاب اصابه (جلد اول، ص ۹) گفته: «اهل سنت اجماع نموده‌اند که همگی عادلند، و با این موضوع مخالفت نکرده مگر عدهٔ کمی از اهل بدعت.»

خطیب در کتاب کفایه در این باره فصل گرانبهایی ذکر نموده، سپس گفته: «عدالت اصحاب ثابت شده به اینکه خداوند ایشان را عادل شمرده، و پاکی آنان را خبر داده، و ایشان را برگزیده، و از آن جمله است قول خداوند متعال: (کتتم خیر أمة أخرجت للناس)»^(۱).

(۱) شما بهترین پیروان می‌باشید که برای مردم بیرون آمدید.

و در کتاب استیعاب سخنی که همین معنی را می‌رساند بیان کرده است .
این بود اخباری که از مردان صحابی در اثبات وجود امام زمان (ع) رسیده
است ، اکنون به روایاتی که از زنان صحابه رسیده پرداخته ، برخی از آنها را
باد آور می‌شویم :

سیده زنان فاطمه زهرا سلام الله علیها

در کتاب کفایة الاثر (ص ۳۱۳) به اسناد خود روایت کرده از فاطمه علیها السلام ،
گفت : پس از تولد فرزندم حسین (ع) رسول خدا (ص) بر من وارد شد ، پس
او را در پارچه زردی پیچیده به آن حضرت دادم . آن پارچه را انداخت ،
و پارچه سفیدی گرفت ، او را پیچید ، و فرمود : « ای فاطمه ، او را بگیر ! بتحقیق
او امام ، و پدر امامان نه گانه نیکوکار است که از صلب او می‌باشند ، و نهم آنان
قائم ایشان می‌باشد » .

و در آن کتاب روایت کرده از فاطمه علیها السلام ، گفت : رسول خدا به
علی (ع) می‌گفت : « تو امام ، و جانشین بعد از من ، و سزاوارتری به مؤمنان از
خود ایشان . و هنگامی که از دنیا بگذری ، فرزندان حسن سزاوارتر است به مؤمنان
از خود آنان . و وقتی که او از دنیا بگذرد ، حسین سزاوارتر است به مؤمنان از
خود آنان . و هر گاه حسین از دنیا بگذرد ، فرزند او علی بن حسین سزاوارتر
است به مؤمنان از خود آنان . و هر گاه او از دنیا بگذرد ، فرزند او محمد سزاوارتر
است به مؤمنان از خود آنان . و هر گاه او از دنیا بگذرد ، فرزند او جعفر سزاوارتر
است به مؤمنان از خود ایشان . و هر گاه جعفر از دنیا بگذرد ، فرزند او موسی
سزاوارتر است به مؤمنان از خود ایشان . و هر گاه موسی از دنیا بگذرد ، فرزند
او علی سزاوارتر است به مؤمنان از خود ایشان . و هر گاه علی از دنیا بگذرد ،

فرزند او محمد سزاوارتر است به مؤمنان از خود ایشان . و هر گاه محمد از دنیا بگذرد ، فرزند او علی سزاوارتر است به مؤمنان از خود ایشان . و هر گاه علی از دنیا بگذرد ، فرزند او حسن سزاوارتر است به مؤمنان از خود آنان . و هر گاه حسن از دنیا بگذرد ، مهدی قائم سزاوارتر است به مؤمنان از خود ایشان ، که خداوند مشرق و مغرب زمین را بواسطه او فتح می کند . ایشان امامان حق ، و زبانهای صدق اند . هر که ایشان را یاری کند ، یاری شود او هر که ترك یاری ایشان کند ، خوار باد !»

ام سلمه رضی الله عنها

و در آن کتاب روایت کرده از ام سلمه ، گفت : پرسیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر قول خداوند سبحان : (أولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين ...)^(۱) را ، فرمود : « مراد از پیغمبران منم ، و مراد از راستگویان علی بن ابی طالب است ، و شهیدان حسن و حسین اند ، و نیکوکاران حمزه ، و آنان که خوب رفقای هستند امامان دوازده گانه بعد از من می باشند . »

و در آن کتاب روایت کرده از ام سلمه ، گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « وقتی مرا به آسمانها بالا بردند ، دیدم بر عرش نوشته شده : (معبودی نیست جز خداوند بی همتا ، محمد فرستاده خداست ، او را بواسطه علی کمک و یاری نمودم) و انوار علی و فاطمه و حسن و حسین ، و انوار علی بن الحسین - تا آخر امامان - را دیدم ، و نور حجت را میان ایشان دیدم که مانند ستاره درخشان می درخشید گفتم : پروردگارا ! این کیست ، و آنان کیستند ؟ ندایم کرد : ای محمد ! این

(۱) ایشان همراه کسانی هستند که خداوند به ایشان نعمت داده ، از پیغمبران و راستگویان

و شهیدان و نیکوکاران ، و آنان نیکو رفقای هستند !

نور فاطمه ، و آن نور دو سبط تو حسن و حسین ، و این انوار امامان بعد از تو از فرزندان حسین می باشند ، که پاکیزه و معصومند . و این همان حجتی است که زمین را پر از عدل و داد می کند . «

عایشه

و در آن کتاب روایت کرده از عایشه ، گفت : غرفه ای داشتیم که هر گاه پیغمبر می خواست جبرئیل را ملاقات کند ، در آن غرفه او را ملاقات می کرد . يك بار رسول خدا (ص) او را در آنجا ملاقات کرد ، و به من دستور داد کسی به آنجا بالا نرود . در آن حال حسین بن علی (علیهما السلام) وارد شد ، و خبر ننمود تا به آن غرفه آمد . جبرئیل گفت : « این کیست ؟ » رسول خدا (ص) فرمود : « فرزندم . »

آنگاه حضرت او را گرفت و بر زانوی خویش نشانید ، جبرئیل گفت : « آگاه باش که او بزودی کشته خواهد شد ! » رسول خدا (ص) فرمود : « کی او را می کشد ؟ » گفت : « امت تو . و اگر بخواهی خبر می دهم تو را به آن زمینی که در آنجا کشته می شود . »

پس جبرئیل به زمین عراق اشاره کرد ، و خاک سرخی از آن برداشت و به آن حضرت نشان داد و گفت : « این خاک از جای افتادن اوست ! » رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گریه کرد ، جبرئیل به آن حضرت گفت : « گریه مکن ! بزودی خداوند از ایشان انتقام می گیرد بوسیله قائم خاندان شما . »

رسول خدا (ص) فرمود : « ای حبیب من جبرئیل ! قائم خاندان مسیحا کیست ؟ » گفت : « او نهم از فرزندان حسین (ع) می باشد . چنین خبر داده است مرا پروردگارم - جل جلاله - که بزودی از صلب حسین فرزندی

می آفریند که او را نزد خود علی نامیده ، او در برابر خدا فروتن و ترسان است .
 و از صلب علی (ع) فرزندی بوجود می آورد که او را نزد خود محمد نامیده ،
 او خدا را پرستش و سجده می کند . و از صلب او فرزندی بوجود می آورد که
 او را نزد خود جعفر نامیده ، او از جانب خدا گوینده ، و در راه او راستگوست .
 و از صلب او فرزندی بوجود می آورد که او را نزد خود موسی نامیده ، او به
 خدا مطمئن ، و در راه خدا دوستدار است . و از صلب او فرزندی بوجود می آورد
 که او را نزد خود علی نامیده ، او از خدای خود خشنود ، و مردم را بجانب خدا
 می خواند . و از صلب او فرزندی بوجود می آورد که او را نزد خود محمد
 نامیده ، خلق را به خداوند تشویق ، و دشمنان را از حریم خدا دور می کند . و از
 صلب او فرزندی بوجود می آورد که او را علی نامیده ، او به خداوند قانع ،
 و دوست خداست . و از صلب او فرزندی بوجود می آورد که او را حسن نامیده ،
 او به خدا گرویده ، و بجانب او ارشاد کننده است . و از صلب او بوجود می آورد
 کلمه حق ، و لسان صدق ، و آشکار کننده درستی ، و حجت خداوند بر جهانیان ،
 غیبتی طولانی دارد ، و خداوند بوسیله او اسلام و اهل آن را غالب ، و کفر و اهل
 آن را سرنگون می کند . »

مؤلف گوید :

وجود حضرت حجة بن الحسن علیه السلام با تصریح خداوند متعال و پیغمبر
 بزرگوار و اصحاب نیکوکار و همسران و دختر آن حضرت فاطمة الزهراء ضمن
 روایات گذشته - که شیعه و سنی با اتفاق آنها را روایت کرده اند - ثابت شد .
 علاوه بر آن ، از طریق ما شیعیان بالخصوص روایات بیشتری در این باره رسیده ،
 و از جمله آنها روایاتی است که از حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین
 نقل شده ، و اکنون به برخی از آنها اشاره می شود :

پیغمبر صلی الله علیه وآله

در اکمال الدین (ص ۱۵۰) روایت کرده از رسول خدا (ص) ، فرمود: « امامان بعد از من دوازده نفرند ، نخستین ایشان علی بن ابی طالب ، و آخرین آنان قائم (ع) می باشد . ایشان جانشینان و اوصیا و دوستان من ، و حجتهای خداوندند بعد از من بر امتم . اقرار کننده به امامت ایشان مؤمن ، و انکار کننده امامت ایشان کافر است . »

و در آن کتاب روایت کرده از رسول خدا (ص) ، فرمود: « جانشینان و اوصیای من ، و حجتهای خداوند بر آفریدگان ، بعد از من دوازده نفرند ، نخستین ایشان برادرم ، و آخرین ایشان فرزندم می باشد . »

گفته شد: « یا رسول الله ! برادرت کیست ؟ » فرمود: « علی بن ابی طالب »
گفته شد: « فرزندت کیست ؟ » فرمود: « همان مهدی که زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد . سوگند به آن خدایی که بحق مرا برانگیخته تا مرده دهم ، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز ، خداوند آن روز را طولانی می کند تا فرزندم مهدی خروج کند . پس عیسی بن مریم روح الله فرود آید و پشت سر او نماز بخواند . و زمین با نور او (بسا نور پروردگار خود خ ل) روشن شود ، و پادشاهی او مشرق و مغرب را فرا گیرد . »

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

و در آن کتاب (ص ۱۶۸) از اصبح بن نباته روایت کرده ، گفت : خدمت امیر مؤمنان (ع) رفتم ، او را متفکر دیدم ، و با انگشت خویش بر زمین خط می کشید ، گفتم: « یا امیر المؤمنین ! چه شده که شما را متفکر می بینم و روی زمین خط می کشید ؟ آیا به آن رغبت نموده اید ؟ »

فرمود : « نسه ، به خدا قسم هیچ روزی به دنیا رغبت نکرده‌ام ! اما فکر می‌کنم درباره فرزندى که در پشت من است . او یازدهمین فرزندم مهدى مى‌باشد که دنیا را پر از عدل می‌کند ، همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد . او را عبرت و غیبتى است که گروهى در آن گمراه ، و گروهى دیگر هدایت مى‌شوند . »

گفتم : « یا امیرالمؤمنین ! آیا این شدنى است ؟ » فرمود : « آری ، او چنان ماند که آفریده شده ، چگونه می‌توانید آن را دریابید ؟ ای اصبح ! ایشانند برگزیدگان این امت ، و نیکان این عترت ! » گفتم : « بعد از آن چه مى‌شود ؟ »

فرمود : « آنچه خداوند بخواهد مى‌شود ، زیرا خدا را خواسته‌ها و عاقبت‌ها و پایان‌هایی است . »

امام حسن بن علی علیه السلام

و در آن کتاب (ص ۱۸۳) روایت کرده از ابی سعید عقبصا ، گفت :
 وقتى که حسن بن علی (ع) با معاویه بن ابی سفیان صلح نمود ، مردم بر آن حضرت وارد شدند ، و برخی از ایشان آن حضرت را به بیعت خود سرزنش کردند ، فرمود : « وای بر شما ! چه می‌دانید من چه کردم ! به خدا سوگند آنچه من بجای آوردم ، از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد بسا از آن غروب می‌کند ، برای شیعیانم بهتر است ! آیا نمی‌دانید من امام شما هستم ، و اطاعت من بر شما واجب است ، و با تصریح رسول خدا (ص) یکی از دو سید اهل بهشتم ؟ ! » گفتند :
 « چرا ! » فرمود : « آیا نمی‌دانید هنگامی که خضر کشتی را سوراخ نمود ، و دیوار را بر پسا کرد ، و آن کودک را کشت ، موجب خشم موسی بن عمران گردید چون حکمت آن را نمی‌دانست ؟ در حالی که نزد خداوند آن کار عین حکمت و صواب بود . آیا نمی‌دانید که هیچ کدام از ما نیست مگر بر گردن او

بیعتی از پیشوای سرکش زمان خود می باشد مگر آن قائمی که روح الله عیسی ابن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند عزوجل تو را پویشده می دارد، و او را پنهان می کند، تا هنگامی که ظهور می کند از هیچ کس بر گردن او بیعتی نباشد. او نهمین فرزند برادرم حسین، فرزند سیده زینب می باشد. خداوند عمر او را در روزگار پنهانیش دراز می کند، سپس بقدرت خود او را بصورت جوانی از چهل سال کمتر آشکار می نماید، و آن کار بقدرت خداست، که بر هر چیزی قادر و تواناست.»

امام حسین علیه السلام

و در آن کتاب (ص ۱۸۳) روایت کرده از حسین بن علی علیهما السلام، فرمود: «در نهمین فرزندم نشانه ای از یوسف، و نشانه ای از موسی است. او قائم ما اهل بیت می باشد، که خداوند تعالی کار او را در شبی اصلاح می کند.»

و در آن کتاب (ص ۱۴۸) روایت کرده از حسین بن علی علیهما السلام، فرمود: «از ما دوازده مهدی باشد، نخستین ایشان امیر مؤمنان، و آخرشان نهمین فرزندم می باشد. او قائم به حق است، که خداوند بوسیله او زمین را زنده می کند بعد از مردن آن، و بوسیله او دین اسلام را بر تمام ادیان غالب، و حق را پیروز می کند، هر چند مشرکان از آن کسراحت داشته باشند. او را غیبتی است که گروهی در آن وقت از دین بر می گردند، و گروهی دیگر بر دین ثابت می مانند، و آزار می شوند، و به ایشان گفته می شود: آن وعده چه موقع است اگر راست می گویند؟ آگاه باش که صبرکننده بر آزارها و تکذیبها در زمان غیبت قائم، بمنزله آن کسی است که در کنار رسول خدا (ص)، بوسیله شمشیر با دشمنان مجاهده نموده است.»

امام زین العابدین علیه السلام

و در آن کتاب (ص ۱۸۶) روایت کرده از علی بن الحسین علیهما السلام که می فرمود : « در قائم خصلت هفت پینمبر جمع است : از آدم و نوح دراز بسودن عمر ، از ابراهیم پوشیده بودن تولد و کناره گیری از مردم ، از موسی ترسیدن و پنهان بودن ، از عیسی اختلاف مردم درباره او ، از ایوب گشایش بعد از گرفتاری ، و از محمد (ص) خروج با شمشیر . »

و در آن کتاب روایت کرده از علی بن الحسین (ع) ، گفت : « درباره ما فرود آمده این آیه : (وأولو الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله)^(۱) ، و درباره ما فرود آمده این آیه : (وجعلها كلمة باقية في عقبه) ، و امامت تا روز قیامت در فرزندان حسین علیه السلام است . و قائم ما دو غیبت دارد که یکی از آنها از دیگری درازتر است ، غیبت اول شش روز یا شش ماه یا شش سال می باشد ، و مدت دیگری بقدری طول می کشد که بیشتر کسانی که به امامت او قائلند از آن برگردند ، مگر کسی که یقین او قوی ، و معرفتش صحیح باشد ، و از آنچه حکم نموده ایم در نفس خود حرجی نیافته ، و نسلیم ما خاندان باشد . »

امام محمد باقر علیه السلام

و در آن کتاب (ص ۱۸۹) روایت کرده از امام باقر (ع) که می فرمود : « در شخص صاحب الامر (عج) يك سيرت از موسی ، و يك سيرت از عیسی ، و يك سيرت از یوسف ، و يك سيرت از محمد (ص) جمع می باشد . از موسی

(۱) صاحبان خویشاوندی، برخی از ایشان سزاوارترند از برخی دیگر در کتاب خداوند.

ترسان و منتظر بودن ، از عیسی گفتن آنچه درباره عیسی گفته شد ، از یوسف زندان رفتن و پنهان بودن ، و از محمد (ص) قیام نمودن با شمشیر ، و رفتار او ، و ظاهر نمودن آثار خویش می باشد. پس شمشیر را با دست خویش بر شانه نهاد ، و پیوسته دشمنان خدا را می کشد ، تا آنکه خداوند عز و جل خشنود گردد .
گفتم : « چطور می دانسد خداوند متعال خشنود گردیده ؟ » فرمود : « خداوند در دل او مهربانی می افکند » .

و در آن کتاب از ابی لبید مخزومی روایت کرده ، گفت : ابو جعفر (ع) نام جانشینان دوازده گانه راه یافتگان را ذکر نمود ، چون به پایان ایشان رسید ، فرمود : « دوازدهمین آنسان کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند » .

امام جعفر صادق علیه السلام

در آن کتاب روایت کرده از امام صادق (ع) ، فرمود : « هر که به تمام امامان اقرار کند ، ولی مهدی را انکار نماید ، مثل آن است که تمام پیغمبران را قبول داشته باشد ، ولی پیغمبری محمد (ص) را انکار نماید » . به آن حضرت گفته شد : « ای پسر رسول خدا ! مهدی از فرزندان شما چه کسی می باشد ؟ » فرمود : « پنجم از فرزندان امام هفتم است ، او از شما پنهان می شود ، و بردن نام او برای شما روا نیست » .

و در آن کتاب روایت کرده از امام صادق (ع) که : « خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال پیش از آفریدن آفریدگان ، چهارده نور را آفرید ، آنها ارواح ما بودند » . گفته شد : « ای پسر رسول خدا ! آن چهارده نفر کیانند ؟ » فرمود : « محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ، و امامان از فرزندان حسین (ع) می باشند ،

که آخرین ایشان قائم است . او بعد از غیبت خویش قیام می کند ، ودجال را می کشد ، وزمین را از هر ظلم و ستمی پاک می سازد .

ودر آن کتاب روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود : « دلیل بر امامت ، وحجت بر مؤمنان ، وقائم به کارهای مسلمانان ، وگوینده قرآن ، ودانای احکام ، برادر پیمبر خدا وجانشین آن حضرت است بر امت او ، که وصی آن حضرت برایشان ، وولی او ، ومنزلتش به آن حضرت (ص) مانند منزلت هارون به موسی می باشد ، همان کسی که اطاعت او بقول خداوند عزوجل واجب گردیده :

« یا ایها الدین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم »

وهمچنین :

« انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة ویؤتون

الزکاة وهم را کعون » (۱)

وهمان کسی که مردم بسوی ولایت او خوانده شدند ، ودر روز غدیر خم امامت او ثابت گردیده بگفتار رسول خدای عز وجل : آیا من نسبت به شما سزاوارتر از خود شما نیستم ؟ گفتند : چرا ! فرمود : هر که من آقای او می باشم ، علی آقای اوست ! خدایا ! دوستدار علی را دوست بدار ، وبادشمن علی دشمنی کن ! یاری کن هر کس را که علی ر یاری کند ، وخواه گردان هر کس را که علی ر یاری نکند ، وعزیز گردان کسی را که از او اطاعت کند ! آن شخص علی بن ابی طالب امیر مؤمنان ، امام متقیان ، قائد غر محجلان ، افضل اوصیا ، وبهترین تمام آفریدگان

(۱) جزاین نیست که صاحب اختیار شما ، خدا وفرستاده او وکسانی که گرویده اند ،

آنان که نماز را برپا وزکات می دهند در حالت رکوع .

بعد از رسول پروردگار جهانیان می باشد. و بعد از او حسن و حسین دو سبط رسول خدا (ص) و فرزندان بهترین زنان، و بعد علی بن الحسین، و بعد محمد بن علی، و بعد جعفر بن محمد، و بعد موسی بن جعفر، و بعد علی بن موسی، و بعد محمد بن علی، و بعد علی بن محمد، و بعد حسن بن علی، و بعد محمد بن حسن بن علی صلوات الله عليهم اجمعین می باشد.»

امام موسی کاظم علیه السلام

و در آن کتاب (ص ۲۰۵) روایت کرده از یونس بن عبدالرحمان، گفت: وارد شدم بر موسی بن جعفر (ع)، و به آن حضرت عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! آیا قائم به حق تویی؟» فرمود: «من قائم به حق هستم، ولی آن قائم همان کسی است که زمین را از دشمنان خداوند عزوجل پاک، و پراز عدل می گرداند، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده، او پنجمین فرزند من است که غیبت او به طول می انجامد، بجهت ترسی که بر جان خود دارد. در آن مدت گروهی مرتد می شوند، و گروهی دیگر بر امامت او ثابت می مانند.» سپس فرمود: «خوشا به حال پیروان ما که در زمان غیبت قائم، به ریسمان ما چنگ زده، و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما استوارند! ایشان از ما هستند و ما نیز از ایشانیم، به پیشوایی ما خشنودند، و ما نیز از پیروی ایشان خشنودیم. خوشا به حال ایشان! باز خوشا به حال ایشان! به خدا سوگند، آنسان روز قیامت با ما و در رتبه ما هستند.»

و در آن کتاب (ص ۲۰۹) روایت کرده از حماد بن زیاد ازدی، گفت: از مولایم موسی بن جعفر (ع) تفسیر کلام خداوند عزوجل: (وأسبغ علیکم

نعمه ظاهره و باطنه (۱) را پرسیدم ، فرمود : « نعمت آشکار امام آشکار ، و نعمت پنهان امام پنهان است » .

عرض کردم : « آیا در میان شما کسی هست که پنهان گردد ؟ » فرمود :

« آری ، او از چشمان مردم پنهان می شود ، ولی یاد او از دل‌های مؤمنان پنهان نمی شود . او دوازدهمین امام است ، که خدا هر دشوار را برای او آسان ، و هر سخت را برای او نرم ، و هر گنج نهفته زمین را برای او آشکار ، و هر دوری را برایش نزدیک ، و بواسطه او هر ستمگر سرکشی را فانی ، و به دستش هر شیطان نافرمانی را هلاک می کند . او فرزند بانوی زنان است ، که تولدش بر مردم پوشیده می ماند . »

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

و در آن کتاب روایت کرده از دعبل خزاعی ، گفت : برای آقای خود امام رضا (ع) انشاد کردم قصیده‌ای را که ابتدایش این است :

مدارس آیات خلت من تلاوة . . . ومنزل وحی مقفر العرصات (۲)

چون به این بیت رسیدم :

- ۱ - خروج امام لامحالة خارج يقوم علی اسم الله بالبرکات
- ۲ - یمیز فینا کل حق و باطل ویجزی علی النعماء والنقمات (۳)

(۱) بر شما تمام گردانید نعمتهای آشکار و پنهان خود را .
 (۲) مکتب‌های آیات قرآن که از تلاوت خالی افتاده ، و جایگاه فرود آمدن وحی که از ساکنان خود تهی گشته .
 (۳) ۱ - خروج امامی که ناگزیر شدنی است ، و با استمداد از خداوند بر هر خیر و برکت قیام می کند .

امام رضا علیه السلام گریه شدیدی نمود ، سپس سرخود را بجانب من بلند کرد و فرمود : « ای خزاعی ! روح الامین با زبان تو به این دو شعر سخن گفت ، آیا می دانی آن امام کیست و چه وقت قیام می کند ؟ » گفتم : « ای مولای من ! نمی دانم جز آنکه شنیده ام امامی از شما بیرون می آید که زمین را از فساد پاک ، و پر از عدل و داد می گرداند . » فرمود : « ای دعبل ! امام بعد از من محمد است . و بعد از محمد ، علی فرزند اوست . و بعد از علی ، حسن فرزند اوست . و بعد از حسن ، فرزند او حجت قائم است ، که در زمان غیبت خود مسرود انتظار می باشد ، و در هنگام ظهورش اطاعت شده می باشد . اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز ، خداوند آن روز را دراز می کند تا حجت قائم خروج کند ، و زمین را پر از عدل گرداند همان طور که پر از ظلم گردیده باشد . »

امام جواد علیه السلام

و در آن کتاب (ص ۲۱۳) روایت کرده از عبدالعظیم حسنی^(۱) ، گفت : وارد شدم بر آقایم محمد بن علی (ع) ، و می خواستم از آن حضرت درباره قائم بپرسم که آیا مهدی است ، یا غیر او ؟ آن حضرت ابتدا لب به سخن

۲ - و هر درست و نادرستی را که در میان ماست جدا می گرداند ، و مقابل هر نعمت و نعمتی پاداش دهد .

(۱) کنیه اش ابوالقاسم ، و قبر شریفش در ری (خارج تهران) معروف ، و به بلندی مقام و بزرگی شأن مشهور ، و از اکابر محدثان و اعاظم علما و زهاد و عباد ، و صاحب خطب امیر مؤمنان ، و از اصحاب حضرت جواد و هادی علیهما السلام بوده ، و بس است در فضیلت او که هر که او را زیارت کند بهشت بر او واجب ، و مثل آن باشد که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده است .

گشود و فرمود: « ای ابوالقاسم! قائم ما همان مهدی است، که لازم است در زمان غیبتش انتظار برده شود، و در زمان ظهورش اطاعت شود، او سومین فرزند من است. سوگند به آن خدایی که محمد را به پیغمبری برانگیخت، و ما را به پیشوایی مخصوص گردانید، اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا قائم ما خروج کند، و زمین را پر از عدل و داد گرداند، همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد. خداوند تبارك و تعالی کار او را در يك شب اصلاح می کند، همان طور که کار کلیم خود موسی را اصلاح فرمود. او رفت تا آتشی تهیه کند، و بازگشت در حالتی که پیغمبر بود.»

سپس فرمود: « بهترین کارهای پیروان ما، انتظار فرج است.»

و در آن کتاب روایت کرده از امام جواد (ع) که می فرمود: « امام بعد از من فرزندی علی می باشد، که فرمان او فرمان من، و گفتار او گفتار من، و فرمانبرداری از او فرمانبرداری از من است. و امام بعد از او فرزندش حسن می باشد، که فرمان او فرمان پدرش، و گفتار او گفتار پدرش، و فرمانبرداری از او فرمانبرداری از پدرش می باشد.» پس ساکت شد.

گفتم: « ای فرزند رسول خدا! امام بعد از حسن کیست؟ » گریه شدیدی نمود و فرمود: « بعد از حسن فرزندش قائم به حق، منتظر، امام می باشد.» عرض کردم: « ای فرزند رسول خدا! چرا منتظر نامیده شده؟ » فرمود: « زیرا برای او غیبتی است که مدتش به طول می انجامد. آنان که مخلصند، انتظار خروج او را می کشند. و آنان که شك دارند، او را انکار می کنند. و آنان که منکرند، به ذکر او مسخره می نمایند. و آنان که وقت ظهورش را تعیین می کنند، درباره او دروغ می گویند. و آنان که درباره اش شتاب می کنند، هلاک می شوند. و آنان که درباره اش تسلیم می باشند، نجات می یابند.»

امام هادی علیه السلام

و در آن کتاب (ص ۲۱۴) روایت کرده از عبدالعظیم حسنی، گفت: به حضور مولایم حضرت علی بن محمد علیهما السلام شرفیاب شدم، چون مرا دید فرمود: «مرحبا به تو ای ابوالقاسم! بحقیقت تو دوست ما می باشی». عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! می خواهم دین خود را بر شما عرضه کنم، که اگر پسندیده است، بر آن ثابت بمانم تا خدای عز و جل را ملاقات کنم». فرمود: «ای ابوالقاسم، بگوا!»

گفتم: «من عقیده دارم که چیزی مانند خداوند تبارک و تعالی نیست، و از دو حد ابطال و تشبیه بیرون است. نه جسم باشد، و نه صورت، و نه عرض، و نه جوهر، بلکه او جسم دهنده جسمها، و صورت دهنده صورتها، و آفریننده عرضها و جوهرها، و پروردگار و مالک و آفریننده و ایجاد کننده هر چیزی است. و محمد بنده و فرستاده او، و خاتم پیمبران می باشد، که بعد از او تا روز قیامت پیمبری نیست، و شرع او آخرین شرایع است، که بعد از آن تا روز قیامت نیست. و همچنین عقیده دارم که امام و خلیفه و صاحب اختیار بعد از آن حضرت، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، و بعد بترتیب: حسن، و حسین، و علی بن حسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و بعد از او شما می باشید ای مولای من!» آن حضرت فرمود: «و بعد از من، فرزندانم حسن می باشد. و چگونه اند مردم با جانشین بعد از او!» عرض کردم: «مگر چطور است ای مولای من؟!» فرمود: «زیرا شخص او دیده نمی شود تا وقتی که خروج کند و زمین را پر از عدل و داد گرداند، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده». گفتم: «اقرار دارم!»

حضرت فرمود : « به خدا سوگند ای ابوالقاسم ! این همان دین خداوند است که آن را برای بندگان خود پسندیده ، بر آن ثابت و برقرار باش ! »

امام حسن عسکری علیه السلام

و در آن کتاب (ص ۲۱۷) روایت کرده از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری ، گفت : وارد شدم بر ابی محمد (ع) و قصد داشتم از آن حضرت درباره خلیفه بعد از او پرسش کنم . آن حضرت ابتداءً به من فرمود : « ای احمد بن اسحاق ! از آن موقعی که خداوند آدم را آفرید ، زمین را از حجت خالی نگذاشته ، و تا موقعی که قیامت برپا شود نیز خالی نخواهد گذاشت از حجت خدا بر آفریدگان خود ، که بواسطه او بلا را از اهل زمین برطرف ، و بخاطر او باران را نازل می کند ، و بجهت او برکات زمین را خارج می نماید . »

عرض کردم : « ای فرزند رسول خدا ! امام و خلیفه بعد از شما کیست ؟ » آن حضرت با شتاب برخاست و داخل خانه شد ، و در حالتی که کودکی سه ساله بر دوش مبارکش بود - که مانند ماه شب چهارده می درخشید - بیرون آمد .

فرمود : « ای احمد بن اسحاق ! اگر نبود عزت تو نزد خداوند عزوجل و حجت های او ، این فرزند خود را بر تو نمایان نمی کردم ! او همانم و هم کنیه رسول خدا (ص) می باشد ، که زمین را پر از عدل و داد می کند ، همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد . ای احمد بن اسحاق ! مثل او در این امت ، مثل خضر و مثل ذی القرنین است . به خدا سوگند چنان پنهان می شود که در غیبت او ، از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند او را ثابت بدارد ، و برای دعا کردن جهت تعجیل امر او ، توفیقش دهد . »

عرض کردم : « ای مولای من ! آیا نشانه ای دارد که قلبم به آن اطمینان

یابد؟» پس آن کودک با زبان عربی فصیح به سخن درآمد، و گفت: «منم بقیة الله در روی زمین، و انتقام گیرنده از دشمنان خدا! بعد از این نشانه‌ای از من طلب مکن ای احمد بن اسحاق!» آنگاه خرسند و خوشحال بیرون رفتم.

چون فردا شد، بسوی آن حضرت برگشته و عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! هر آینه سرورم زیاد شد بواسطه آن متی که بر من نهادی. آن سیره خضر و ذی القرنین که در او جاری است کدامند؟» فرمود: «طولانی بودن غیبت او ای احمد.» عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! آیا بطور تحقیق غیبت او طول می کشد؟» فرمود: «آری، سوگند به پروردگارم، تا آنکه بیشتر معتقدان او از آن عقیده برگردند، و باقی نماند مگر آن که خداوند عز و جل برای ولایت ما از او پیمان گرفته باشد، و در قلب او ایمان را ثابت، و به یاری خود او را تأیید کرده باشد! ای احمد بن اسحاق! این مطلبی از جانب خداوند، و رازی از رازهای او، و نهفته‌ای از نهفته‌های اوست! و آنچه را به تو دادیم بگیر، و آن را پوشیده دار، و از سپاسگزاران باش، تا در علین همراه ما باشی!»

تصریح آن حضرت (ع) به امامت خود

در کتاب بنایع المودة (ص ۱۹۴) روایت کرده از ازدی، گفت: من در طواف بودم، ناگهان دیدم جوانی خوش صورت و خوشبو با من سخن می گوید، عرض کردم: «آقای من، کیستی؟» فرمود: «منم مهدی، منم صاحب الزمان، منم آن قائمی که زمین را پر از عدل و داد می کنم، پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد. زمین خالی از حجت نمی ماند، و زمانی که حجت نباشد، مردم باقی نمی مانند! این امانتی است، آن را به کسی خبر مده، مگر به برادرانت از اهل حق!» و سنگریزه‌ای بجانب من پرتاب کرد، ناگهان دیدم قطعه‌ای طلا می باشد.

از راشد همدانی روایت شده، گفت: وقتی که از حج برمی گشتم، راه را گم نمودم. به زمین سبز و خرمی وارد شدم که خاکش پاکیزه ترین خاکها بود، و در آنجا خیمه‌ای برپا بود. چون به آن خیمه رسیدم، دو خدمتگزار دیدم، به من گفتند: « بنشین، که خداوند برای تو خیر خواسته است! » یکی از ایشان وارد خیمه شد، سپس بیرون آمد و گفت: « وارد شو! » وارد شدم، دیدم جوانی نشسته و بالای سرش شمشیر بلندی آویزان است، بر او سلام کردم، سلام مرا پاسخ داد، و فرمود: « من کیستم؟ » گفتم: « نمی شناسم. » فرمود: « منم قائم، منم آن کسی که در آخر الزمان با این شمشیر بیرون می آیم، و زمین را پر از عدل و داد می کنم، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد. »

پس برو به خاک افتادم، فرمود: « برای غیر خداوند سجده مکن! سر خویش بردار! آیا تویی راشد از اهل همدان؟ آیا دوست داری بطرف خانوادهاش برگردی؟ » گفتم: « آری. » کیسه‌ای به من داد و به آن خادم اشاره کرد. آن خادم چند قدم همراه من آمد، ناگاه اسد آباد را دیدم. گفتم: « این اسد آباد است. ای راشد، برو! » من بطرف اسد آباد حرکت کردم و دیگر او را ندیدم. وقتی به اسد آباد وارد شدم، دیدم در آن کیسه پنجاه دینار وجود دارد. چون وارد همدان شدم، خانواده‌ام را مژده دادم، و ثبوسته در خوشی بودیم تا وقتی که از آن دینارها باقی بود.

و از ابراهیم بن مهزیار اهوازی روایت کرده، گفت: بجهت یافتن صاحب الزمان به مکه رهسپار شدم. هنگامی که در طواف بودم، مردی گندمگون به من گفت: « تو اهل کدام شهری؟ » گفتم: « از اهوازم. » گفت: « آیا ابراهیم بن مهزیار اهوازی را می شناسی؟ » گفتم: « من ابراهیم هستم! » پس با من معانقه کرد، به او گفتم: « آیا از اخبار صاحب الزمان اطلاع داری؟ » به من گفت:

« پنهانی از یاران خود ، همراه من بجانب طائف کوچ کن ! » .
 بسوی طائف رفتیم ، از هر ریگزاری گذشتیم تا به بیابان بی گیاهی رسیدیم .
 ناگهان خیمه‌ای برای ما آشکار شد که ریگها از آن روشن ، و اطراف صحرا
 از آن می‌درخشید . شتاب کردیم تا به آن خیمه رسیدیم . پس با اجازه وارد شدم
 بر صاحب الزمان (ع) ، به من فرمود : « مرحبا به تو ای ابا اسحاق ! » عرض
 کردم : « پدر و مادرم فدایت ! همواره شهر به شهر از امر تو جستجو کردم ، تا
 آنکه خداوند بر من منت نهاد بوسیله کسی که بسوی شما مرا ارشاد کرد » .
 فرمود : « ای ابا اسحاق ! باید این مجلس نزد تو پوشیده بماند ! »
 ابراهیم گفت : چندی نزد آن حضرت درنگ نموده ، واحکام دین را از
 آن بزرگوار اقتباس می‌نمودم . آنگاه حضرت مرا اجازه داد به اهواز برگردم ،
 و از دعای شایسته خود با من همراه نمود آن اندازه که نزد خداوند متعال ذخیره
 گردد ، و برای فرزندان و نزدیکانم نیز دعا فرمود . من مالی که همراهم بود - و از
 پنجاه هزار درهم بیشتر بود - به خدمتش عرضه نمودم ، و از حضرتش خواستار
 شدم با پذیرفتن آن بر من تفضل فرماید . تبسم کرد و فرمود : « ای ابا اسحاق ! با
 آن برای برگشتن خود استعانت جوی ، و غمگین مباش که ما از آن اعراض
 نمودیم . خداوند آنچه را به تو عطا کرده مبارک گرداند ! و آنچه را به تو
 انتقال داده همیشه بدارد ! و برای تو بهترین پاداش نیکو کاران را ثبت فرماید ! و شخص
 تو را ودیعتی گذارد که بمنت و لطف او ضایع نشوی ان شاء الله ! » .

دلایل قرآن بر وجود صاحب الزمان علیه السلام

آیات بسیاری در قرآن کریم هست که به وجود قائم آل محمد صلی الله علیهم اجمعین دلالت می کند، و مؤلف کتاب «ینایع المودة» بابی مخصوص برای ذکر آن آیات قرار داده است، دوست دارم آنها را در این فصل - باضافه برخی تصرفات که با مقصد آن برخورد نداشته باشد - وارد کنم :

باب هفتاد و یک :

در بیان آنچه روایت کرده در کتاب «المحجة فیما نزل فی القائم المحجة» تألیف شیخ کامل، علامه شریف، هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی بحرانی، از امام جعفر صادق (ع) روایت شده در تأویل قول خداوند عزوجل : (فاستبقوا الخیرات اینما تكونوا یاات بکم الله جمیعاً)^(۱) که فرمود : « مقصود یاوران قائمند، که سیصد و سیزده و چندی می باشند . به خدا سوگند ، ایشان همان گروه شمرده شده اند که در يك وقت جمع آوری می شوند ، مانند جمع آوری شدن پاره های ابر پراکنده در فصل پاییز » .

(۱) بسوی نیکوکاری ها سبقت گیرید اهرجا که باشید ، خداوند شما را می آورد ا

در سوره بقره نازل شده : (ولنبلونکم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثمرات وبشر الصابرين)^(۱) روایت شده از امام جعفر صادق (ع) که فرمود : « پیش از قیام قائم ، نشانه‌هایی از طرف خداوند برای آزمایش مؤمنان می‌باشد ». عرض کردم : « آن نشانه‌ها چیست ؟ » فرمود : « این آیه که می‌گوید : شما را دچار می‌کنیم به چیزی از ترس بواسطه مواجه شدن ایشان^(۲) با گرانی قیمت‌ها و گرسنگی و کاهش دارایی آنان بسبب قحطی ، و کاستن جانهای آنان بواسطه مرگ ناگهانی ، و کاهش میوه‌جات بعلت نیامدن باران ، ومژده بده شکیبایان را در آن هنگام ! »

سپس فرمود : « این تأویل آیه است ، و تأویل آن را نمی‌داند مگر خداوند و راسخان در علم ، وما یم راسخان در علم ! »

و روایت شده از امام جعفر صادق (ع) در تأویل کلام خداوند متعال در سوره آل عمران : (وله أسلم من فی السماوات والأرض طوعاً و کرهاً)^(۳) که

(۱) قطعاً شما را گرفتار می‌کنیم بواسطه چیزی از ترس و گرسنگی و کاستن داراییها و جانها و میوه‌جات ، ومژده بده شکیبایان را !

(۲) همان طور که برای خوانندگان هویدا است ، از عبارت روایت کلمه‌ای افتاده است . و این خبر بصورت حقیقی خود ، ذیل این آیه شریفه در تفسیر صافی مذکور است ، و چنین می‌باشد : از امام صادق (ع) روایت شده که این نشانه‌هایی است پیش از قیام قائم ، از طرف خداوند عزوجل برای مؤمنین . گفت : (به چیزی از ترس) یعنی از پادشاهان ینی امیه در پایان سلطنت ایشان (و گرسنگی) بواسطه گرانی قیمت‌ها (و کاهش دارایی) بواسطه خراب شدن تجارت و اندک بودن سودها و در آمد (و کاستن جانها) بواسطه مرگ ناگهانی (و کاستن میوه‌جات) بواسطه کم شدن زراعت‌ها (ومژده بده شکیبایان را) در آن موقع با تعجیل در ظهور قائم علیه السلام پس آن حضرت فرمود : این است تأویل این آیه ! خداوند عزوجل می‌فرماید : « وما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم » .

(۳) آنان که در آسمانها هستند و آنان که در زمین می‌باشند ، از روی میل و رغبت —

فرمود: « هنگامی که مهدی قیام کند، زمینی باقی نمی ماند مگر آنکه در آن جا به شهادت (لا اله الا الله و محمد رسول الله) ندا می شود » .

روایت شده از امام محمد باقر (ع) در تأویل قول خداوند متعال در سوره انفال: (یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا)^(۱) فرمود: « شکیبایی کنید در انجام دادن واجبات ، و در شکیبایی در برابر آزار دشمنان خویش بر یکدیگر سبقت گیرید ، و مواظب امام خود مهدی منتظر (ع) باشید ! »
روایت شده از امام محمد باقر (ع) که در تأویل قول خداوند متعال: (یا ایها الذین اوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقاً لما معکم من قبل ان نطمس وجوهاً فتردها علی اذبارها)^(۲) فرمود: « لشکر سفیانی است که بواسطه فرود رفتن به زمین ، هلاک می شوند . کسی از آنان نجات نمی یابد ، مگر سه نفر که خداوند صورتهای ایشان را به پشت بر می گرداند . و آن حادثه در موقع قیام مهدی قائم می باشد » .

روایت شده از امام محمد باقر (ع) که در تأویل قول خداوند متعال: (و ان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم القیامة یکون علیهم شهیداً)^(۳) فرمود: « عیسی (ع) پیش از قیامت به دنیا فرود می آید . و اهل هیچ ملتی - از یهودیان

— یا کراخت ، تسلیم خداوند می شوند .

(۱) ای کسانی که گرویده اید ، شکیبایی کنید ، و در شکیبایی بر یکدیگر سبقت گیرید ، و بر آن مواظبت کنید !

(۲) ای کسانی که کتاب به آنان داده شده ، بگروید به آنچه فرود ستاده ایم در حالی که آنچه رانزد شماست تصدیق می کند، پیش از آنکه صورتهایی را محو کنیم و به قفاهاشان برگردانیم !

(۳) و هیچ يك از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مردنش به اومی گردد، و روز قیامت برایشان گواه می باشد .

و غیر ایشان - نمی مانند مگر پیش از مردن خود ، به او می گروند . و عیسی پشت سر مهدی نماز می خواند .

و روایت شده از امام جعفر صادق (ع) که در تأویل قول خداوند تعالی : (ومن الذین قالوا انا نصاری أخذنا میثاقهم فنسوا حظاً مما ذکروا به)^(۱) فرمود : « بزودی آن بهره را یسار آور می شوند ، و بزودی همراه قائم (ع) جمعیتی بیرون می آیند .

و از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که می فرمود : « صاحب این امر (یعنی مهدی قائم) محفوظ است . اگر تمام مردم از دنیا بروند ، خداوند او و بارانش را می آورد . و ایشانند همان کسانی که خداوند درباره شان فرمود : (یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه أذلة علی المؤمنین أعزة علی الکافرین)^(۲) .

و روایت شده از امام جعفر صادق (ع) که در تأویل قول خداوند متعال : (یوم یأتی بعض آیات ربک لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنتم من قبل أو کسبت فی ایمانها خیراً قل انتظروا انا منتظرون)^(۳) فرمود : « مقصود از آیات ، امامان

(۱) و از کسانی که گفتند ما نصرانی می باشیم ، پیمان ایشان را گرفتیم . پس فراموش کردند بهره ای از آنچه را به ایشان یادآوری شده بود .

(۲) ای کسانی که گرویده اید ، هر که از شما از دین خود برگردد ، پس بزودی خداوند گروهی را می آورد که آنان را دوست می دارد ، و ایشان نیز خدا را دوست می دارند . و آنچنان می باشند که در برابر مؤمنان خود را ناچیز می شمرند ، و در برابر کفار قوی پنجه و پیروزند .

(۳) روزی که برخی از آیات پروردگار تو بیاید ، هیچ کس را گرویدن او سودمند نشود هر گاه قبلاً نگرویده باشد ، یا در زمان گرویدن خود خیری کسب ننموده باشد . بگو : انتظار برید که ما نیز انتظار داریم گانیم .

اهل بیت علیهم السلام می‌باشند . و مراد از برخی آیات پروردگار تو ، قائم منتظر (ع) می‌باشد . در موقعی که قائم منتظر (ع) با شمشیر قیام کند ، ایمان کسی به حال او سودمند نیست اگر پیش از آن ایمان نیاورده باشد ، هر چند به امامانی که پیش از او بوده‌اند ، گرویده باشد ! .

و روایت شده که امام جعفر صادق (ع) در تفسیر آیه مذکور فرمود : « خوش به حال دوستان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش می‌باشند ، و در زمان ظهورش او را فرمان می‌برند ! دوستان او دوستان خداوند ، که ترسی بر ایشان نیست و غمگین نمی‌شوند » .

شیخ بهاءالدین عاملی در کتاب « اربعین » از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود : « مهدی آن کسی است که خداوند بواسطه او مشرق و مغرب را فتح می‌کند . او همان کسی است که از دوستان خود آن طور پنهان می‌شود که بر عقیده به امامت او ثابت نمی‌ماند مگر آن کسی که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش کرده باشد » .

عرض کردم : « یا رسول الله ! آیا در زمان غیبت او ، ممکن است دوستانش از او بهره‌ای ببرند ؟ » فرمود : « سوگند به آن خدایی که بحق مرا به پیمبری برانگیخته ، ایشان از نور او کسب روشنایی می‌نمایند ، و در موقع غیبت او از ولایتش نفع می‌برند همان طور که مردم از آفتاب نفع می‌برند زمانی که در زیر ابر پنهان است . ای جابر ! این مطلب از رازهای پنهان خدا ، و دانش‌های نهفته اوست ، آن را پوشیده دار ، مگر از کسی که لایق آن باشد ! » .

و از محمد بن مسلم روایت شده که گفت : به امام باقر (ع) عرض کردم : « تاویل قول خداوند متعال در سوره انفال : (وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة ویکون

الدین کله لله (۱) چیست؟» فرمود: «هنوز تاویل این آیه نیامده است. وقتی تاویل آن بیاید، آنقدر از مشرکین به قتل می‌رسند تا خداوند به یگانگی پرستش شود و شرک نابود گردد. و این در زمان قیام قائم ما می‌باشد.»

از امام باقر (ع) پرسیده شد تاویل کلام خداوند تعالی: (قاتلوا المشرکین كافة كما یقاتلونکم كافة) و (وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة ویكون الدین کله لله) (۲) فرمود: «هنوز تاویل این آیه نیامده است. زمانی که قائم ما قیام کند، هر که او را درک کند، آنچه تاویل این آیه است می‌بیند. والبته دین محمد (ص) را به جایی می‌رساند که شب و روز می‌رسند، و در روی زمین مشرکی نیست! همچنان که خداوند عز و جل فرمود.»

و از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده‌اند در تاویل کلام خداوند تعالی: (هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و او کره المشرکون) (۳) فرمود: «به خدا سوگند تاویل این آیه نیامده تا وقتی که مهدی قائم خروج کند. موقعی که او خروج نماید، هیچ مشرکی نمی‌ماند مگر آنکه از ظهور او کراهت دارد، و هیچ کافری نمی‌ماند مگر آنکه کشته می‌شود، چنانکه اگر کافری در میان سنگی پنهان باشد، آن سنگ می‌گوید: ای مؤمن! در شکم من کافری می‌باشد، مرا بشکن، و او را بکش!»

و روایت شده از امیرمؤمنان (ع) در تاویل این آیه فرمود: «سوگند به

(۱) با ایشان (مشرکین) بجنگید، تا آنکه آشوب و فساد نباشد، و دین تمامی مخصوص خدا گردد!

(۲) با همه مشرکان بجنگید، همان طور که آنان همگی با شما می‌جنگند! - با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشند، و دین تمامی از آن خدا باشد!

(۳) اوست آن خدایی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن دین را بر تمام ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

آن خدایی که جانم در دست اوست ، قر به ای نمی ماند مگر آنکه هر صبح و شام ، شهادت بر (لا اله الا الله و محمد رسول الله) در آن جا ندا می شود .

و از امام زین العابدین و امام باقر علیهما السلام روایت شده که : « خداوند

اسلام را بر تمام ادیان پیروز می گرداند ، هنگامی که قائم قیام کند ! »

ابن عباس در تأویل این آیه گفته است : « پیروان همه ادیان به اسلام می گردند ،

و چنان شود که گوسفند از گرگ ، و گاو از شیر ، و انسان از مار ایمن می شوند ،

و موش بخیانت کشتی خالی را نخورد ! آن ایام موقع قیام قائم (ع) می باشد . »

و روایت شده از امام باقر (ع) که فرمود : « بیکار می کنند تا آنکه خداوند

عزوجل به یگانگی پرستش شود ، و چیزی را شریک او نگردانند ، و پیر زال

ناتوان از مشرق بقصد رفتن به مغرب بیرون رود ، و کسی او را آزار نمی رساند ،

و خداوند گیاه زمین را برویاند ، و باران آسمان را فرو فرستد . »

و روایت شده از امام جعفر صادق (ع) در تأویل کلام خدای تعالی : (و یقولون

لولا أنزل علیه آیه من ربّه فقل انما الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین)^(۱)

فرمود : « غیب در این آیه ، حجت قائم است . »

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده در تأویل قول خدای

متعال : (ولئن أخرنا عنهم العذاب الی امة معدودة ...)^(۲) فرمودند : « پیروان

شمرده شده ، یاوران مهدی (ع) می باشند در آخر الزمان ، که سیصد و سیزده

نفرند ، مانند شماره اهل بدر . در یک زمان جمع آوری می شوند ، همان طور که

ابره‌ای پراکنده پاییزی جمع آوری می شوند . »

(۱) می گویند : « چرا از طرف پروردگارش نشانه‌ای بر او فرود نمی آید ؟ » بگو :

« غیب تنها از آن خداست . پس منتظر باشید که من نیز همراه شما از منتظران می باشم . »

(۲) و اگر عذاب را از ایشان تأخیر اندازیم تا وقت پیروان شمرده شده ...

امام جعفر صادق (ع) فرمود: «گفتار لوط به قوم خود: (لو أن لی بکم قسوة أو آوی الی رکن شدید) ^(۱) نبود مگر آرزوی نیروی مهدی قائم (ع) واستحکام یاوران آن حضرت. وایشانند همان رکن مستحکم، که به یک مرد ایشان نیروی چهل مرد داده می شود، ودلهایشان از پاره های آهن مستحکم تر است! اگر به کوه های آهنین گذر کنند، آن کوه ها سرنگون می شوند! وجلو شمشیرهای خویش را نمی گیرند تا وقتی خداوند خشنود شود».

وروایت شده از امیر مؤمنان علی (ع)، که فرمود: «یاری خداوند نمی آید تا وقتی که بر مردم چیزی از مرگ آسانتر نباشد! و همین است کلام پروردگار عزوجل در کتاب خود در سوره یوسف: (حتی اذا استیأس الرسل وظنوا أنهم قد کذبوا جائهم نصرنا) ^(۲) و آن در موقع قیام مهدی قائم (ع) می باشد».

وامام صادق (ع) در تأویل کلام خداوند تعالی در سوره ابراهیم: (و ذکرهم بأیام الله) ^(۳) فرمود: «روزهای خداوند سه روز می باشند: روزی که قائم قیام می کند، وروز برگشتن (رجعت)، وروز قیامت».

وهب بن جمع گفت: از امام جعفر صادق (ع) پرسیدم تأویل کلام خداوند متعال را در سوره حجر: (قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم) ^(۴) آن چه روزی است؟ فرمود: «ای وهب! آن روزی است که پس از قیام قائم ما مهدی (ع)، رسول خدا (ص) شیطان

(۱) ای کاش بر ضد شما نیرویی داشتم، یا به رکن مستحکم پناه می بردم!
(۲) تا موقعی که فرستادگان نومید شوند، و یقین کنند که تکذیب شده اند، یاری ما برای ایشان بیاید.

(۳) و آنان را به روزهای خداوند یادآوری کن!
(۴) شیطان گفت: «پروردگارا! مرا مهلت بده تا روزی که برانگیخته می شوند!»
گفت: «تو از مهلت یافتگانی تا روز وقت معلوم!»

را می‌کشد» .

امام جعفر صادق (ع) فرمود: «زمانی که قائم قیام کند، ذراری کشتندگان حسین (ع) را که به کارهای پدران خود راضی می‌باشند و به آنان افتخار می‌کنند می‌کشد و هر که به کاری راضی باشد، مانند کسی است که آن را انجام داده است، چنانچه کسی در مشرق کشته شود، و دیگری در مغرب به کشتن او خرسند گردد، بسا کشته شریک می‌باشد و کلام خداوند متعال: (ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً) ^(۱) درباره حسین و مهدی علیهما السلام فرود آمده است» .

امام باقر (ع) در تأویل همین آیه فرمود: «حسین (ع) مظلوم کشته شد، و ما اولیای او هستیم، و قائم ما خون حسین (ع) را می‌طلبد، و کسانی را که به کشته شدن او خوشحالند می‌کشد، تا آن که گفته می‌شود: او در کشتن اسراف می‌کند!» .

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده در تأویل کلام خداوند متعال: (ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الأرض یرثها عبادی الصالحون) ^(۲) فرمودند: «ایشان، قائم و یاوران او می‌باشند» .

و در تأویل قول خداوند متعال که در سوره حج است: (الذین ان مکناهم فی الأرض أقاموا الصلاة و آتوا الزکاة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الأمور) ^(۳) امام باقر (ع) فرمود: «این آیه درباره مهدی (ع) و یاوران

(۱) و هر که مظلومانه کشته شد، برای ولی او سلطنتی قرار دادیم (تا انتقام کشد)

پس در کشتن اسراف نمی‌کند، و او یاری شده است

(۲) و نوشته ایم در زبور، بعد از یادآور شدن، که بتحقیق زمین را بندگان شایسته

به ارث می‌برند.

(۳) آنان که اگر در روی زمین ایشان را تمکن دادیم، برپا می‌دارند نماز را، —

او فرود آمده ، که خداوند آنان را بر مشرق و مغرب زمین مسلط می گرداند ،
 وبواسطه آنان دین را آشکار می کند ، تا آنجا که اثری از ستم دیده نمی شود .
 امام زین العابدین علیه السلام فرمود : « درباره مهدی (ع) فرود آمده
 کلام خداوند متعال : (وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم
 فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم
 ولیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً)^(۱) و کلام خداوند
 متعال : (فوروب السماء والارض انه لحق)^(۲) .

و نیز در سوره شعراء نازل شده : (ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت
 أعناقهم لها خاضعین)^(۳) از عمر بن حنظله روایت شده گفت : از امام جعفر صادق
 علیه السلام پرسیدم نشانه های قیام قائم را ، فرمود : « پنج نشانه است پیش از
 قیام قائم (ع) ۱ - صیحه آسمانی ۲ - خروج سفیانی ۳ - فرود رفتن ۴ - کشته
 شدن نفس زکیه ۵ - خروج یمانی » . پس این آیه را تلاوت نمودم و به آن
 حضرت عرض کردم : « آیا صیحه آسمانی همان است ؟ » فرمود : « آری ،

— و عطا می کنند زکات را ، و به نیکویی دستور می دهند ، و از بد رفتاری و بدی جلوگیری می کنند ،
 و سرانجام کارها از آن خداست .

(۱) خدا وعده داده است کسانی را از شما که گرویده اند و کارهای شایسته انجام
 می دهند ، که آنان را در روی زمین خلیفه گرداند ، همان طور که خلیفه گردانید کسانی را که
 پیش از ایشان بوده اند ، و آسان کند برای آنان دینی را که برای ایشان پسندیده است ، و آنان
 را پس از ترسشان امینت دهد ، تا آنکه مرا پرستش کنند در حالی که چیزی را با من شریک
 نگردانند .

(۲) سوگند به پروردگار آسمان و زمین ، که آن وعده درست است همان طور که
 شما سخن می گوید !

(۳) اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان برایشان فرو می فرستیم ، پس گردنهای آنان
 برای آن فروتن و ذلیل می گردد .

هر گاه آن صیحه واقع شود، گردنهای دشمنان خدا برای آن فرود می آید» .
 امام باقر (ع) فرمود: « این آیه درباره قائم فرود آمده است . منادی ندا می کند به نام او و نام پدرش از طرف آسمان » .
 امام صادق (ع) در مورد آیه: (و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله) فرمود:
 « زمانی که قائم قیام کند ، مؤمنان به یاری خداوند خوشحال می شوند » .
 و کلام خداوند متعال: (قل یوم الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانهم ولا هم ینصرون)^(۱) امام جعفر صادق (ع) در تأویل این آیه فرمود: « روز فتح روزی است که دنیا به دست قائم فتح می شود . ایمان کسی به حال او سودمند نیست هر گاه پیش از آن روز ایمان نیاورده باشد ، و بخواهد آن روز تقرب جوید . اما کسی که پیش از فتح ، به امامت او معتقد بوده و انتظار خروج او را داشته ، ایمان او برایش سودمند است ، و خداوند قدر و شأن او را نزد آن حضرت بزرگ می گرداند ، و آن مزد دوستان خاندان من می باشد » .

محمد بن صالح همدانی گفت: بسوی صاحب الزمان (ع) نوشتم که که خاندان من مرا آزار می کنند با نقل حدیثی که از پدران شما علیهم السلام روایت شده که فرموده اند: طایفه ما بدترین آفریدگان خداوند ، مرقوم فرمود:
 « وای بر شما! آیا نخوانده اید آنچه را خداوند متعال گفته: (وجعلنا بینهم و بین القرى التي بارکنا فیها قری ظاهرة)^(۲) به خدا سوگند ما یم آن قریه هایی که خداوند در آنها برکت قرار داده ، و شما بید آن قریه های آشکار » .

و همین تأویل نیز از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام روایت

(۱) بگو: « روز فتح ، ایمان آوردن کسانی که کفر ورزیدند برایشان سودی ندارد ،

و آنان یاری نمی شوند » .

(۲) میان ایشان قریه هایی که برکت داده ایم ، قریه های آشکاری قرار دادیم .

شده است .

و کلام خداوند متعال : (ولو تری اذ فزعوا فلا فوت و أخذوا من مکان قریب و قالوا آمنا به و انی لهم التناوش من مکان بعید) ^(۱) امام علی (ع) فرمود : «پیش از قیام قائم ما ، سفیانی خروج می کند ، و به اندازه مدت حمل - یعنی نه ماه - پادشاهی می کند . لشکر او بطرف مدینه می آیند تا به زمین بیداه می رسند ، و خداوند او را به زمین فرو می برد .»

و در سوره «ص» فرود آمده : (ولتعلمن نبأه بعد حين) ^(۲) امام باقر (ع) فرمود : «البته خبر او - یعنی خبر قائم - را هنگام ظهور او می دانید .»
و در مورد کلام خداوند متعال : (سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق) ^(۳) حضرت باقر (ع) فرمود : «قدرت خداوند را می بینند در آفاق ، و غرایب و عجایب را در جانهای خودشان ، تا اینکه برای آنان هویدا شود که خروج قائم از طرف خداوند عز و جل حق و درست است ، و آفریدگان از دیدن او ناگزیرند .»

و از امام صادق (ع) نیز مانند آن روایت شده است .

و قول خداوند متعال : (الله لطیف بعباده یرزق من یشاء وهو القوی العزیز) ^(۴)

(۱) اگر زمانی را که ایشان می نالند ببینی و آنان را مرگ نباشد ، و از جایگاه نزدیک گرفتار شوند ، و بگویند : «گرویدیم به او» و ایشان را چه وقت بود گرفتاری از جایگاه دور

(۲) و البته خبر او را بعد از زمانی می دانید .

(۳) بزودی نشانه های خود را در آفاق و جانهای خودشان به آنان نشان می دهیم تا بر ایشان هویدا شود که او برحق است .

(۴) خداوند نسبت به بندگان خویش دارای لطف است ، هر که را بخواهد روزی می دهد ، و او توانا و پیروز است .

و: (من كان يريد حرث الآخرة نزد له في حرثه ومن كان يريد حرث الدنيا نؤته منها وما له في الآخرة من نصيب)^۱ روایت شده از امام جعفر صادق (ع) که فرمود: «خداوند دوستی نزدیکان پیغمبر را به هر کس از بندگانش بخواهد روزی می‌کند، و آن زراعت آخرت است. البته خداوند وفا می‌کند بهره‌کسی را که دوستی نزدیکان پیغمبر را اراده کرده است. و هر که تنها زراعت دنیا را اراده کند که همراه آن دوستی نزدیکان پیغمبر نباشد، در موقع قیام قائم او را از فیض و برکت آن حضرت بهره‌ای نباشد.»

و در سوره زحرف نازل شده: (و جعلها كلمة باقية في عقبه لعلهم يرجعون)^۲ روایت شده از علی بن ابی طالب که فرمود: «این آیه درباره مافروود آمده، و خداوند امامت را در فرزندان حسین (ع) قرار داده تا روز قیامت. و برای غایب ما، دو غیبت می‌باشد. یکی از آن دو، از دیگری درازتر است. و بر اعتقاد به امامت او باقی نمی‌ماند مگر آن که یقین او قوی و معرفتش صحیح باشد.»

در کلام خداوند متعال فرود آمده: (هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة وهم لا يشعرون)^۳ حضرت باقر علیه السلام در تأویل این آیه فرمود: «آن ساعت قائم است که ناگهان ایشان را دریابد.»

و در سوره جاثیه نازل شده: (قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون أيام الله)^۴

۱) هر که زراعت آخرت را بخواهد ما برای او زراعتش را می‌افزاییم، و هر که زراعت دنیا را بخواهد از دنیا به او عطا می‌کنیم، ولی در آخرت بهره‌ای ندارد.

۲) آن را کلمه باقیه‌ای قرار داد میان فرزندان او، شاید آنان برگردند!

۳) آیا جز این انتظار می‌کشند که «ساعت» ناگهان آنان را دریابد در حالی که

نمی‌دانند!

۴) به کسانی که گرویده‌اند بگو: «بیامرزند کسانی را که روزهای خداوند را امید

ندارند.»

امام صادق (ع) فرمود: «روزهای امید داشته شده^(۱) سه روزند: روز قیام مهدی قائم، و روز برگشتن (رجعت)، و روز قیامت».

و در سوره محمد (ص) نازل شده: (هل ينظرون الا الساعة أن تأتيهم بغتة فقد جاء أشراطها فأنى لهم إذا جائتهم ذكربهم) (۲).

مفضل روایت کرده از امام صادق (ع) فرمود: «ساعت، قیام قائم است». گفتم: «معنای (ألا ان الذين يمارون في الساعة لفي ضلال بعيد) (۳) چیست؟» فرمود: «می گویند چه وقت قائم تولد یافته؟ و چه کسی او را دیده؟ و کجا می باشد؟ و چه موقع ظهور می کند؟ تمام اینها شك در قضا و قدرت خداوند است! ایشان همان کسانی هستند که در دنیا و آخرت سرمایه وجود خویش را زیان کرده اند. و کلام خداوند متعال: (اقتربت الساعة وانشق القمر و ما يدريك لعل الساعة قريب) (۴) یعنی ساعت قیام قائم نزدیک است».

و در سوره فتح فرود آمده: (لو تزيلوا لعذبنا الذين كفروا منهم عذاباً أليماً) (۵) امام صادق (ع) در تأویل این آیه فرمود: «خدا امانتهای با ایمانی در پشت طایفه کفار و منافقان دارد، و قائم ما آشکار نمی شود تا آن امانتهای خداوند بیرون آیند. و موقعی که بیرون آمدند، او آشکار می شود و کافران و منافقان را می کشد».

(۱) روزهای امید داشته شده همان روزهایی است که آدمی در آنها طمع و امید نجات دارد.

(۲) آیا جز این انتظار دارند که «ساعت» ناگهان ایشان را دریا بد؟ قطعاً نشانه های آن آمده است! پس چه خواهد بود برای آنان هرگاه یاد آورنده ایشان آنان را بیاید؟
(۳) آگاه باش! کسانی که در ساعت شبیه می کنند، در گمراهی دوری می باشند!
(۴) ساعت نزدیک گردیده، و ماه شکافته شده چه می دانی شاید ساعت نزدیک باشد!
(۵) اگر مؤمنان از کفار جدا می شدند، مسلماً کسانی را که کافرانند به عذابی دردناک

عذاب می کردیم!

و در سوره « ق » فرود آمده : (واستمع يوم يناد المناد من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج)^(۱) امام صادق (ع) در تأویل این آیه فرمود : « منادی ندا می کند به نام قائم و نام پدر او ، وصیحه ای که در این آیه است ، صیحه آسمانی می باشد ، و آن در روز خروج قائم خواهد بود » .

و در سوره « الذاریات » فرود آمده : (فارب السماء والأرض انه لحق مثل ما أنکم تنطقون) امام زین العابدین (ع) در تأویل این آیه فرمود : « قیام قائم حق است ، و در باره او فرود آمده : (وعدالله الذین آمنوا وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض) » .

و در سوره « الرحمن » نازل شده : (يعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصي والأقدام)^(۲) امام صادق (ع) فرمود : « هر گاه قائم ما قیام کند ، دشمنان ما بوسیله جبهه هاشان شناخته می شوند . و آن حضرت پیشانی و قدمهای آنان را می گیرد ، و به همراه یاوران خود با شمشیر ایشان را سخت می زند » .

و کلام خداوند متعال : (واعلموا أن الله یحبی الأرض بعد موتها)^(۳) حضرت باقر (ع) فرمود : « خداوند زمین را بواسطه قائم زنده می کند . او با عدالت در روی زمین رفتار کرده ، و زمین را بواسطه عدالت زنده می گرداند پس از آنکه بواسطه ستمگری مرده باشد » .

و در سوره « صف » فرود آمده : (یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون)^(۴) علی بن حسین علیهما السلام فرمود : « نور در

(۱) گوش فرا ده به روزی که ندا می کنند از جایگاه نزدیک ، روزی که می شنوند ندای حق را ، آن روز بیرون آمدن است .

(۲) گناهکاران با جبهه هاشان شناخته می شوند ، پس با پیشانی و قدمها گرفته می شوند .

(۳) و بدانید که خداوند زمین را پس از مردن آن زنده می کند .

(۴) می خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند ، ولی خداوند نور خود —

این آیه ، امامت است . و خداوند در موقع قیام قائم ، امامت را کامل می کند .
 و در سوره «ملك» نازل شده : (قل أرأيتم ان أصبح ماء كم غوراً فمن يأتبكم
 بماء معين)^۱ امام موسی کاظم (ع) در تأویل این آیه فرمود : « هنگامی
 که امام شما از شما پنهان شود ، کیست که امام جدیدی غیر از او بیاورد ؟ ! »
 و در سوره « جن » فرود آمده : (حتی اذا رأو اما یوعدون فسیعلمون من اضعف
 ناصرأ و اقل عدداً)^۲ علی بن حسین (ع) فرمود : « آنچه در این آیه وعده داده
 شده ، مهدی قائم و اصحاب و یاران اومی باشند . هرگاه قائم (ع) ظاهر گردد ،
 دشمنانش از جهت یاور ناتوانتر ، و از حیث شماره کمترند . »

و در سوره مدثر فرود آمده : (فاذا نقر فی الناقور فذلک یومئذ یوم عسیر
 علی الکافرین غیر یسیر)^۳ امام صادق (ع) فرمود : « هنگامی که اجازه قیام
 به قائم داده شود ، قیام می کند . پس آن روز برای کافران روز دشواری است .
 قرآن درباره او مثللهایی زده است که ما آنها را می دانیم ، و دیگران نمی دانند .
 و کلام خداوند متعال : (فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس)^۴ امام باقر
 علیه السلام فرمود : « ستاره برگشت کننده ، امامی است که بر می گردد . یعنی
 از پنهانی به آشکاری بر می گردد در سال دو بیست و شصت ، آنگاه مانند ستاره
 درخشان هویدا می شود . »

— را کامل می کند اگر چه کافران از آن کراهت داشته باشند .

۱) بگو : « آیا می دانید اگر آب آشامیدن شما فرو رود ، پس کیست که برای شما

آب خوشگوار آورد ؟ ! »

۲) تا هنگامی که ببینند آنچه را وعده داده شده اند ، و بزودی می دانند کی از جهت یاور

ناتوانتر ، و از حیث شماره کمتر می باشد !

۳) زمانی که در صورت دیده شود ، پس آن روز برای کافران روز سختی است که آسانی

ندارد !

۴) و سوگند به ستارگان برگشت کننده ، روندگان پنهان شونده !

کلام خداوند متعال: (والسمااء ذات البروج)^(۱) رسول خدا (ص) فرمود: « آن آسمان منم ، و برجها امامان از خاندان وعترت من می باشند، که نخستین ایشان علی (ع) ، و پایان آنان مهدی است ، و دوازده نفرند . »

این بود آنچه صاحب « ینابیع المودة » ذکر نموده است .

اگر در کتابهای برادران سنی ما ، چیزی که بطور وضوح و آشکار دلالت بر وجود صاحب الزمان عجل الله فرجه نماید ، نبود مگر همین آیات کریمه که بر وجود آن حضرت تأویل شده ، و اخبار شریفه متواتره ای که در ینابیع المودة ذکر شده ، دشمنان و منکران دلیلی روشن و برهانی کافی داشتند. اما خوشبختانه کتابهای بزرگ آنان آکنده است . ولی حقیقت جدا ، و تعصب و دشمنی نیز جداست ! آری ، حقیقت در برابر چشم مردمان بینا ، مانند آفتاب در چهارمین ساعت روز مجسم است . « والحق أحق أن يتبع »^(۲) .

(۱) سوگند به آسمان ، که صاحب برجهاست !

(۲) حق سزاوارتر است که پیروی شود .

تصریحات بزرگان اهل سنت به وجود مهدی علیه السلام

در کتابهای بزرگ برادران اهل سنت، اخبار بسیاری درباره مهدی (ع) نقل شده، که صریح و روشن بر وجود آن حضرت دلالت می کند، و بزرگان وارکان مذهب سنت و جماعت، صحت و درستی آن اخبار را گواهی کرده اند. دوست دارم برخی از آنها را ذکر کنم تا فایده این باب کامل شود :

در مسند احمد بن حنبل (چاپ دوم، ص ۷۷۳ از جزء دوم، حدیث ۷۷۳) نقل کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: « اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز، خداوند مردی از ما را بر می انگیزد که دنیا را پر از عدل نماید، همان طور که پرازستم گردیده است . »

و در جزء پنجم (ص ۳۵۷۱، حدیث ۳۵۷۱) روایت کرده از پیغمبر (ص) :
«قیامت بر پا نمی شود تا مردی از خاندان من سلطنت یابد که نام او برابر نام من می باشد . »

همچنین در ص ۳۵۷۴ از جزء مذکور، حدیث ۳۵۷۲، و حدیث ۳۵۷۳،
و جزء ششم ص ۴۰۹۷ حدیث ۴۰۹۸، و ص ۴۲۸۱ حدیث ۴۲۷۹، روایاتی به

همین مضمون با اسانید مختلف آورده است .

و در مستدرک محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری روایت شده (جزء چهارم ص ۴۴۲) بعد از نقل حدیثی طولانی از پیغمبر (ص) که آن حضرت فرمود: « شبها و روزها نمی گذرند تا مردی از خاندان من ، که نام او برابر نام من ، و نام پدرش نام پدرم باشد ، پادشاهی کند . و زمین را پس از عدل و داد گرداند همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد »^(۱) .

و (در ص ۴۶۳ از جزء نامبرده) روایت کرده از عبدالله بن مسعود که گفت : رسول خدا (ص) بحالت بشارت نزد ما آمد بطوری که خوشحالی از روی آن حضرت هویدا بود . چیزی از او نپرسیدیم مگر آنکه به ما خبر داد ، و ساکت نشدیم مگر آنکه با ما شروع به گفتگو نمود ، تا وقتی که عده ای از جوانان بنی هاشم گذر نمودند ، و حسین و حسین نیز در میان ایشان بودند . چون آن حضرت آنان را دید ، ایشان را به خود چسبانید و چشمانش پر اشک شد . گفتیم : « یا رسول الله ! همواره چیزی در صورت شما می بینیم که از آن کراهت داریم ! »

فرمود : « ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید ، و برخی از خاندان من پس از من تبعید می شوند ، و به شهرهای دور می افتند ، تا وقتی که پرچمهای سیاه در مشرق بالا رود . پس حق را می جویند ، ولی آن را نمی یابند ، باز آن را می جویند و نمی یابند ، و سه باره آن را می طلبند و نمی یابند ، و می جنگند و یاری می شوند . هر که از شما و فرزندان آن زمان رادرك کند ، باید نزد امام خاندان من برود و لو آنکه قدم بالای برف نهد ، زیرا آنانند پرچمهای هدایت ، و آن را به دست مردی از خاندان من می دهند که نام او برابر

(۱) ذهی در تلخیص آن را صحیح شمرده است .

نام من ، و نام پدرش نام پدرم می باشد . او زمین را مالک شود ، و آن را پسر از عدل و داد گرداند ، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد .

(در ص ۴۶۵ از جزء نامبرده) روایت کرده از پیغمبر خدا (ص) که فرمود : « امت مرا در آخر الزمان گرفتاری شدیدی از طرف پادشاه ایشان فرا می رسد ، که از آن دشوارتر گرفتاری شنیده نشده ، چنانکه زمین پهناور بر آنان تنگ می گردد ، و زمین پر از ظلم و ستم می شود ، و مؤمن پناهگاهی نمی یابد که به آن جا پناه برد . پس خداوند مردی از عترت مرا بسر می انگیزد که زمین را پسر از عدل و داد گرداند ، و ساکنان آسمان و زمین از او خرسند گردند . و زمین چیزی از دانه خود را پنهان نکرده مگر آن را بیرون می آورد ، و آسمان چیزی از دانه های باران را ذخیره نکرده مگر پی در پی آن را بسر آنان فرو می ریزد . هفت یا هشت یا نه سال ^(۱) زندگی می کند ، بطوری که مردگان آرزوی زندگانی نمایند ، از بس که خداوند با اهل زمین نیکویی بجای می آورد ! » .

حاکم پس از تمام شدن این حدیث گفته : « این حدیث صحیح الاسناد ، و شیخان آن را از صحیح خود بیرون ننموده اند . »

(در ص ۵۰۱ از جزء نامبرده) روایت کرده از علی بن ابی طالب (ع) که فرمود : « سفیانی بر شام غالب می شود ، و داستان قرقیسا ^(۲) در میان آنان رخ می دهد بطوری که پرندگان آسمان و درندگان زمین از مردارهای آنان سیر می شوند .

(۱) جای اشکال نیست که تردید از راوی می باشد .

(۲) علامه بزرگ شیخ فخرالدین طریحی (قدس سره) در کتاب مجمع البحرین ، ماده قرقس گفته : « در حدیث میسر وارد شده : چقدر بین شما و قرقیسا فاصله می باشد ؟ گفتیم : نزدیک و کنار فرات است » و در قاموس گفته : « قرقیسا - با کسره و الف کوتاه - شهری است کنار فرات ، که به نام قرقیسا بن طهمورت نامیده شده است » . و در معیار اللغة نیز مانند آن را گفته است .

پس از عقب رخنه‌ای به ایشان وارد می‌شود، و گروهی از آنان به زمین خراسان روی می‌آورند، و لشکر سفیانی نیز در جستجوی اهل خراسان روی می‌آورند. و بیرون آل محمد (ص) را در کوفه می‌کشند. سپس اهل خراسان در طلب مهدی (ع) بیرون می‌روند.»

و (در ص ۵۵۷ از جزء مذکور) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود تا زمین از ظلم و ستم و دشمنی پر گردد، سپس از خاندان من کسی خروج کند که آن را پر از عدل و داد گرداند، همان طور که پر از ظلم و دشمنی گردیده باشد.»

و (در همان صفحه از آن جزء) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: «مهدی از ما خانواده، کشیده بینی، فراخ پیشانی، و نورانی است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد.» بعد آن حضرت دست چپ خود را با دو انگشت میانه و ابهام دست راست گشود، و سه بار گره نمود، و فرمود: «این اندازه زندگانی می‌کند»^(۱).

و (در همان صفحه) روایت کرده از پیغمبر (ص) که مهدی را ذکر می‌نمود، پس فرمود: «آری، او حق و از فرزندان فاطمه است.»

و (در ص ۵۵۸) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: «در پایان امت من، مهدی خروج می‌کند. و خداوند باران را بر او می‌نوشاند، و زمین گیاه خود را بیرون می‌دهد، و اموال را بر طبق حق عطا می‌کند، و چهار پایان فراوان می‌گردند، و هفت - یا هشت - سال زندگانی می‌کند.»

(۱) اشاره به مقدار حکومت آن حضرت است که مدت هفت سال می‌باشد.

مؤلف گوید :

منزات حاکم بر صراف بی‌پوشیده نیست ، و باتفاق برادران اهل سنت ، از بزرگان ائمه حدیث می‌باشد . روایتهای او تمامی نزد همگی مورد قبول است . از این رو ، به احادیث صحیح و کلمات نفیسه‌ای که از او نقل شد اکتفا می‌کنیم .

در جزء هشتم از صحیح امام مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری (ص ۱۸۵) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « از خلیفه‌های شما ، خلیفه‌ای می‌باشد که اموال را پراکنده می‌کند ، و آن را شماره نمی‌نماید . »

در حاشیه کتاب نامبرده چنین گفته : « در کتاب آبی ، ترمذی و ابو داوود آن خلیفه را ذکر نموده ، و او را مهدی نامیده‌اند . و در نقل ترمذی است که : قیامت بر پا نمی‌شود تا مردی از خاندان من ، که نام او برابر نام من می‌باشد ، پادشاه عرب گردد . و این حدیث حسن و صحیح است . و ابو داوود افزوده : او زمین را پر از عدل و داد می‌کند ، همان طور که پر از ستم گردیده باشد . »

و در صواعق شهاب الدین احمد بن حجر هیثمی (ص ۹۷) از مسلم و ابو داوود و نسائی و ابن ماجه و بیهقی و دیگران نقل کرده که فرمود : « مهدی از عترت من ، و از فرزندان فاطمه می‌باشد . »

و از احمد و ابو داوود و ترمذی و ابن ماجه روایت کرده : « اگر باقی نماند از روزگار مگر يك روز ، خداوند مردی از عترت مرا بر می‌انگیزد . »

و در روایت دیگر فرمود : « مردی از خاندان مرا بر می‌انگیزد که دنیا را پر از عدل نماید همان طور که پر از ظلم گردیده است . »

و در روایت دیگر نیز احمد و ابو داوود و ترمذی نقل کرده‌اند : « دنیا نمی‌گذرد

تا مردی از خاندان من ، که نام او برابر نام من می باشد ، پادشاه گردد . «
 و از ابوداؤد و ترمذی نقل کرده : « اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز ،
 خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از خاندان مرا بر انگیزد ، که نام
 او برابر نام من ، و نام پدرش برابر نام پدرم باشد . او زمین را پر از عدل و داد
 می کند ، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده است . «
 و از احمد و غیر او نقل کرده که : « مهدی از ما خانواده است ، خداوند
 کار او را در شبی اصلاح می کند . «

و از طبرانی روایت کرده : « مهدی از ماست ، بواسطه ما این دین ختم
 می شود ، همان طور که بواسطه ما فتح گردید . «

و از ابن ماجه روایت کرده : « موقعی ما نزد رسول خدا (ص) بودیم ،
 ناگهان عده ای از بنی هاشم روی آوردند . چون ایشان را دید ، چشمانش پراشك
 گردید و رنگش دگرگون شد ... » (۱) .

مؤلف گوید :

ابن حجر در صواعق ، اخبار بسیاری درباره مهدی (ع) آورده ، که اگر
 بخواهیم تا پایان آن را ذکر کنیم ، این مبحث به طول می انجامد . روایات ابن
 حجر در این باره موقعیت بزرگی داراست ، زیرا او از شدیدترین دشمنان شیعه
 است . و شاید کینه او بسا شیعیان ، وادارش نموده که درباره بزرگان و رؤسای
 شیعه خرده گیری کند ، و بر علیه ایشان جنایاتی مرتکب شود که آمرزیده نگردد ،
 و بدگویی هایی کند که شماره ندارد . هر که بخواهد بر آنها اطلاع یابد ، کتاب
 نامبرده را بنگرد ، تا افترا و بهتان او را با چشم خویش ببیند ، و بداند که شیعه

(۱) مضمون این حدیث گذشت .

همواره مظلوم ، و دشمنان ایشان همواره ظالم بسوده‌اند . شیعیان از زمان امامان معصوم خود تا کنون ، بر رد اهل سنت و بدگویی به ایشان و پایین بردن منزلت آنان ، یا کافر شمردن ایشان ، یا فحش دادن به آنان ، یا سرزنش کردن ایشان کتابی چاپ نکرده ، و حبه‌ای بر علیه آنان بجا نیاورده‌اند . در صورتی که این مرد در کتاب خویش بقدری سخن ناروا آورده که (تکاد السماوات يتفطرن منه)^(۱) و بر علیه شیعه سخنانی گفته که زبان مسلمان ، بلکه قلم نویسندگان ، طاقت گفتن و نوشتن آنها را ندارد !

شگفت است که چگونه این مرد به گفتن آنها دهان گشوده ! و شیعیان را چه گناه بوده که مستوجب آن عتاب گردیده‌اند ، و از ایشان چه جنایتی سرزده که سزاوار آن عذاب شده‌اند ؟ ! (ربنا احکم بیننا و بین قومنا بالحق و أنت خیر الحاکمین)^(۲) !

در جلد پنجم کتاب « البیان فی أخبار صاحب الزمان » تألیف امام ابی عبدالله محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی (ص ۴) روایت کرده از علی هلالی از پدرش ، گفت : وارد شدم بر رسول خدا (ص) در آن بیماری که با آن از دنیا رحلت نمود . دیدم فاطمه بالای سر آن حضرت نشسته می‌گرید تا آنکه صدایش بلند شد ، رسول خدا (ص) چشم خویش را گشود و فرمود : « ای محبوبه من ، فاطمه ! چه چیز تو را گریان نموده است ؟ ! » گفت : « می‌ترسم بعد از شما پایمال شوم ! » .

فرمود : « آیا نمی‌دانی که خداوند متعال بر اهل زمین نگریست ، و از بین آنان پدرت را برگزید ، و او را بر سالت بر انگیخت ، و دوباره نگریست ،

(۱) نزدیک است آسمانها از آن شکافته شوند !

(۲) پروردگارا ! بین ما و قوم ما بحق حکم فرما ، و تو بهترین حکم‌کنندگان !

وشوهرت را برگزید ، و به من وحی نمود که تو را همسر او گردانم ؟ ای فاطمه ! ما خاندانی هستیم که خداوند متعال هفت خصلت به ما عطا کرده ، که پیش از ما آن را به کسی نداده ، و پس از ما نیز آن را به کسی نخواهد داد ! منم خاتم پیمبران ، و گرامی ترین ایشان نزد خداوند ، و محبوب ترین آفریدگان بسوی او که پدرت می باشم ، وشوهرت وصی من ، و بهترین اوصیا و محبوب ترین ایشان نزد خداوند است . و از ماست آن که دارای دو بال سبز است ، و همراه فرشتگان در بهشت هر طرف بخواهد پرواز می کند ، او پسر عم پدر و برادر شوهرت می باشد . و از ماست دو سبط این امت ، ایشان حسن و حسین فرزندان تو هستند که دو سید جوانان اهل بهشتند . سوگند به آن خدایی که مرا بحق برانگیخته ، پدرشان از آنان بهتر است ! ای فاطمه ! سوگند آبه ن خدایی که مرا برسالت برانگیخته ، مهدی این امت از ایشان (حسن و حسین) است . هنگامی که دنیا هرج و مرج گردد ، و آشوبها پیا شود ، و راهها بریده گردند ، و برخی از مردم برخی دیگر را غارت کنند ، و بزرگ نسبت به کوچک مهربانی نکند ، و کوچک بزرگ را بزرگ نداند ، خداوند از ایشان کسی را برمی انگیزد که قلمه های گمراهی و دلهای پرده گرفته را می گشاید ! او در آخر الزمان جهت دین قیام می کند ، همان طور که من در آغاز آن قیام کردم . و دنیا را پر از عدل نماید ، همان طور که پر از ستم گردیده باشد »

و در آن کتاب (ص ۶) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود :
« دنیا نمی گذرد تا مردی از خاندان من ، که نام او برابر نام من می باشد ، پادشاه عرب گردد . »

کنجی گفته : « ترمذی این حدیث را ذکر نموده ، ولی جمله (نام پدرش نام من می باشد) را ذکر نکرده است ، و در بیشتر روایات حفاظ و موثقان فقط جمله (نام او

نام من است) می باشد ، و کسی که جمله (نام پدرش نام پدرم می باشد) را روایت کرده فقط (زائده) است ، و او شخصی بود که در حدیث می افزود . و اگر هم درست باشد، معنایش این است که نام پدرش نام فرزندم حسین می باشد که کنیه اش ابو عبدالله بود ، و اسم را کنایه از کنیه گرفته است .

و محتمل است گفته باشد (نام پدرش نام فرزندم - یعنی حسن - می باشد) .
و نام پدر مهدی، حسن علیه السلام است . و ممکن است راوی گفتار آن حضرت را اشتباه فهمیده است ... »

مؤلف گوید :

شخص با انصاف را مجالی نیست شك نماید در این موضوع که جمله (نام پدرش نام پدر من می باشد) از اضافات زائده است ، خصوصاً بعد از تحقیقاتی که از کنجی نقل شد . و بر فرض صحت آن، توجیهاات زیادی برای رفع اشکال در مد نظر هست : علامه شیخ محمد رضا در کتاب خود (جنات الخلود) ذکر نموده که : « امام یازدهم علیه السلام دارای دو اسم بوده یکی عبدالله و دومی حسن . و بنا بر نام اول ، این اشکال بکلی بر طرف می شود ، و گفتار راوی صحیح خواهد بود . »

علامه عصر و یگانة زمان، شیخ میرزا حسین نوری اعلی الله مقامه در کتاب خود (النجم الثاقب فی احوال الامام الغائب) بنقل از کتاب (هدایة السعداء) تألیف ملك العلماء دولت آبادی صاحب تفسیر مشهور به (البحر المواج) جملااتی را ذکر کرده که ترجمه اش این است : « هنگامی که ظهور امام مهدی سید محمد بن عبدالله ابی القاسم فرا رسد ... »

و نیز صحیح است گفته شود : مراد از پدر ، جد می باشد . چنان که بیشتر مؤلفان تصریح کرده اند ، علامه شیخ محمد بن طلحه عدوی نصیبی شافعی ، در کتاب خود (مطالب السؤل ، جزء دوم ، ص ۸۵) چنین گفته : « اطلاق کلمه پدر بر جد اعلیٰ ، در زبان عرب شایع است . و قرآن کریم نیز همچنان اطلاق نموده ، آنجا که می فرماید : (ملة ابيکم ابراهیم)^(۱) ، و بطور حکایت از گفتار یوسف علیه السلام بیان می کند : (واتبع ملة آباءی ابراهیم واسماعیل واسحاق)^(۲) و بیغمبر اکرم (ص) نیز در حدیث معراج همین نحو فرمود ، آنجا که فرمود : پرسیدم این کیست ؟ گفت : پدرت ابراهیم است . پس معلوم می شود که کلمه پدر بر جد اطلاق می گردد ، هر چند بالاتر باشد . »

محب الدین احمد بن عبدالله طبری در کتاب ذخائر العقبی (ص ۱۵) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « ما فرزندان عبدالمطلب آقایان اهل بهشتیم ، من و حمزه و علی و جعفر بن ابی طالب و حسن و حسین و مهدی . » ابن السری آن را آورده است .

و در آن کتاب (ص ۱۷) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را عوض دنیا برای ما برگزیده ، و بزودی خاندانم بعد از من می بینند که مردمان فروما به از ایشان جلو افتاده اند ، و آنان به سختی و دوری از وطن گرفتار کردند ، تا وقتی گروهی از این جا بیایند (و بادست خود بطرف مشرق اشاره فرمود) . آنان صاحبان پرچمهای سیاه می باشد ، و حق را خواستار شوند ، ولی به آنان عطا نشود ، و جنگ نمایند و یاری شوند ، و آنچه بخواهند به آنان داده می شود ، اما نپذیرند ، تا آنرا به مردی از خاندان

(۱) کیش پدر شما ابراهیم ...

(۲) کیش پدران خویش ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را پیروی می کنم .

من دهند. او دنیا را پراز عدل گرداند ، همان طور که پر از ظلم شده باشد. هر کس آن زمان را درك کند ، باید نزد ایشان رود ، اگرچه بر بالای برفها بشتابد .
 و در آن کتاب (ص ۴۴) روایت کرده از رسول خدا (ص) که به فاطمه فرمود : « پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و او پدرت می باشد ، و شهید ما بهترین شهیدان است و... »^(۱) .

و (در ص ۱۳۶) روایت کرده از حدیثی که پیغمبر (ص) فرمود : « اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز ، خداوند آن روز را طولانی می کند تا از فرزندانم مردی را برانگیزد که نام او مانند نام من باشد . » سلمان گفت : « از کدام فرزندانانت یا رسول الله ؟ » فرمود : « از این فرزندانم . » و بادست به حسین (ع) اشاره نمود .
 طبری بعد از تمام شدن آن می گوید : پس آنچه مطلق وارد شده از اخبار گذشته ، باید به این مقید حمل شود .

و در صحیح بخاری (جزء چهارم ، ص ۴۴) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « چگونه است حال شما وقتی که فرزند مریم در میان شما فرود آید ، در حالی که امام شما از خودتان باشد ؟ »

و در آن کتاب (در باب نزول عیسی بن مریم) روایت کرده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود : « سو گند به آن خداوندی که جانم به دست اوست ، فرزند مریم در میان شما فرود آید در حالی که عادل باشد ، و صلیب را می شکند ، و خنزیر را می کشد ، در آن هنگام جنگ و بال خود را فرومی نهد . »

و در کتاب (فصول المهمة) تألیف ابن صباغ (ص ۲۷۴) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « دنیا به پایان نمی رسد تا خداوند مردی را از خاندان من برانگیزد که نام او برابر نام من باشد . »

(۱) مضمون این حدیث قبلا گذشت .

و در آن کتاب روایت کرده از ترمذی و ابی داوود که رسول خدا (ص) می فرمود: « مهدی از من ، و فراخ پیشانی و کشیده بینی است ، و زمین را پر از عدل و داد می گرداند . »

و در آن کتاب روایت کرده از ائمه حدیث که رسول خدا (ص) فرمود: « مهدی طاووس اهل بهشت است . »

و در کتاب (تذکرة الخواص) تألیف سبط ابن جوزی (ص ۲۷۷) آنجا که امام صاحب العصر (ع) را ذکر نموده، گفته: « او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، و کنیه اش ابو عبدالله و ابو القاسم می باشد . او همان خلف حجت، صاحب الزمان، و قائم منتظر است که آخر امامان می باشد . عبدالعزیز محمود بن بزاز خبر داد ما را از این عمر، گفت رسول خدا (ص) فرمود: در آخر الزمان مردی از فرزندان من خروج می کند که نام او مانند نام من، و کنیه اش مانند کنیه من می باشد، او زمین را پر از عدل می کند همان طور که پر ازستم گردیده باشد.»

ابن جوزی می گوید: « پس او همان مهدی می باشد، و این حدیث مشهور است، و ابو داوود و زهری نیز بمضمون آن آورده اند.»

و در کتاب « الفتاوی الحدیثة » تألیف ابن حجر هبشی، بعد از نقل حدیثی طولانی که سینه شیعیان را با آن خرد نموده گفته: آن حضرت (ص) فرمود: « مهدی خارج می شود در حالتی که عمامه بر سر دارد، و همراه او منادی ندا می کند: این همان مهدی است که خلیفه خدا می باشد، پس او را پیروی کنید! »

و نیز او و خطیب روایت دیگری آورده اند که: « مهدی بیرون می آید، و بالای سرش فرشته ای است که ندا می کند: این همان مهدی است، از او پیروی کنید! »

وطبرانی در « اوسط » آورده است که : آن حضرت دست علی (ع) را گرفت و فرمود : « از صلب او جوانی بیرون می آید که زمین را پر از عدل و داد می گرداند. اگر آن زمان را مشاهده نمودید ، بر شما باد به جوان تمیمی که از طرف مشرق روی می آورد ، او پرچمدار مهدی است ! »

واحمد و نسیم بن داوود و حاکم و ابونعیم آورده اند که آن حضرت فرمود : « هر گاه مشاهده کردید پرچمهای سیاه از طرف خراسان روی آورده اند ، نزد ایشان بروید ، هر چند با شتافتن بر روی برف باشد ! زیرا خلیفه خدا مهدی در میان آنان است . »

و غیر از اینها ، سخنان حق فراوانی خداوند بر زبان این مرد یاوره سرا جاری نموده است .

و در کتاب « اسعاف الراغبین » تألیف علامه شیخ محمد صبان ، چنین گفته : مسلم ، و ابو داوود ، و نسائی ، و ابن ماجه ، و بیهقی ، و دیگران آورده اند که : « مهدی از فرزندان فاطمه (ع) است . »

واحمد ، و ابو داوود ، و ترمذی ، و ابن ماجه ، آورده اند که : « اگر باقی نماند از روزگار مگر يك روز ، خداوند مردی از دودمان مرا در آن روز برمی انگیزد . و در ضمن روایت دیگری آمده : « مردی از خاندان مرا برمی انگیزد که زمین را پر از عدل می کند ، همان طور که پر از ستم گردیده باشد . »

و در روایتی که از غیر ابن ماجه روایت گردیده فرمود : « دنیا به پایان نمی رسد تا مردی از خاندان من ، که نامش برابر نام من است ، پادشاه گردد . » و از ابو داوود و ترمذی روایت کرده : « اگر از دنیا باقی نماند مگر يك روز ، خداوند آن روز را طولانی می کند تا ... »

وطبرانی آورده : « مهدی از ماست ، که با او دین ختم می شود ، همان

طور که بواسطه ما افتتاح شد .

و در کتاب « نور الأبصار » تألیف شیخ مؤمن شبلنجی ، در باب آنچه مخصوص قائم آل محمد (ص) می باشد ، اخبار بسیار و متواتری آورده ، که برخی از آنها برخی دیگر را تفسیر می کند . برخی از آنها با عین عبارات تقدیم گردید ، و مضمون برخی از آنها نیز گذشت . لذا اکتفا می کنیم به آنچه از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده ، گفت : به رسول خدا (ص) گفتم : « آیا مهدی از آل محمد (ص) است ، یا از غیر ما ؟ » فرمود : « مهدی از ماست ! و خداوند بواسطه او دین را ختم می کند ، همان طور که بواسطه ما آن را افتتاح کرد . و بواسطه ما ، مردم از فتنه نجات می یابند ، همان طور که از شرك نجات یافتند . و بواسطه ما ، خداوند دلهای آنان را با یکدیگر جمع می کند بعد از دشمنی فتنه ، همان طور که دلهای ایشان را با یکدیگر نزدیک گردانید بعد از دشمنی شرك . و بواسطه ما ، پس از دشمنی فتنه با یکدیگر در دین خود برادر می گردند . برخی از اهل علم گفته اند : این حدیث ، حسن و عالی است . و حافظان آن را در کتابهای خود آورده اند . طبرانی در « معجم الأوسط » آن را ذکر نموده ، و ابو نعیم در « حلیة الأولیاء » و عبدالرحمان بن حماد در « عوالی » آن را آورده اند . و این خبر از بهترین و درست ترین و مستدل ترین و نزدیکترین اخبار به اذهان است . »

و در کتاب « ینایع المودة » تألیف شیخ سلیمان حنفی نقشبندی (جلد ۲ ، ص ۴۴۷ ، باب ۸۷) روایت کرده از حموی در کتاب « فرائد السمطین » از جابر بن عبدالله : « هر که خروج مهدی را انکار کند ، کافر گردیده به آنچه خداوند بر محمد (ص) فرو فرستاده است ! و هر که فرود آمدن عیسی و خروج دجال را انکار کند ، کافر است ! » .

و در آن کتاب از ابن عباس (از رسول گرامی « ص ») روایت کرده :

« اوصیای من ، و حجت‌های خداوند بر آفریدگان او بعد از من ، دوازده نفرند . نخستین ایشان برادرم ، و آخرین ایشان فرزندم می‌باشد . » گفته شد : « یا رسول الله ! برادرت کیست ؟ » فرمود : « علی (ع) » گفته شد : « فرزندت کیست ؟ » فرمود : « مهدی ، که زمین را پر از عدل و داد می‌کند ، همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد . سوگند به آن خداوندی که بحق مرا به رسالت برانگیخته تا مژده دهنده و ترساننده باشم ، اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز ، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا در آن روز فرزندم مهدی خروج کند ! پس روح الله عیسی بن مریم فرود می‌آید ، و پشت سر فرزندم نماز می‌خواند ، و زمین با نور پروردگارش روشن می‌گردد ، و پادشاهی او به مشرق و مغرب جهان می‌رسد . »

و در کتاب « مطالب السؤل » تألیف امام کمال‌الدین محمد بن طلحة شافعی (جزء دوم ، ص ۸۰) روایت کرده از قاضی ابو محمد حسین بن مسعود بغوی در کتاب « شرح السنة » و امام بخاری و مسلم - هر يك از آنان به سند خود آن را در صحیحینشان آورده‌اند - از ابو هریره ، گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « چگونه خواهید بود زمانی که فرزند مریم در میان شما فرود آید ، و امام شما از خودتان باشد ؟ ! » .

و از ابو داود و ترمذی روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود : « اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز ... »

مؤلف گوید :

نیاز زیادی به ذکر روایات و اخبار نیست ، چون در این باره به حد شهرت و استفاضه و تواتر رسیده است . به علاوه در صدد اثبات وجود مبارك امام دوازدهم

(عج) نمی‌باشیم، زیرا وجود آن حضرت بدیهی است. این مقدار مختصر را هم که از صحاح و کتابهای اهل سنت آوردیم، بدان جهت بود که آنان را به اعتراف خود ملزم کرده، و با آنچه در دست دارند حجت بر ایشان تمام گردد، و گرنه - بحمد الله والمنه - ما از آن اخبار بی‌نیاز، و به مذهب خویش بینا می‌باشیم، هر چند دیگران مخالف ما باشند!

به گفتار کسی که در علم حدیث و درایه اطلاع و بینایی ندارد اعتباری نیست، چون او درست و نادرست اخبار را نمی‌داند، و آنها را از یکدیگر امتیاز نمی‌دهد، و احوال راویان و احادیث ایشان را نمی‌شناسد. کسانی که از مروت و انصاف دورند، وقتی با حدیث متواتری برخورد می‌کنند که چاره‌ای جز ذکر آن ندارند، یا می‌ترسند دیگران آن را نقل کنند، فوراً در سند آن خدشه کرده و می‌گویند: «فلان حدیث ضعیف است، چون راوی آن میل به تشیع داشته است»! چنین برخوردهایی در کتابهای ایشان فراوان است. پس بر صاحبان بصیرت، و آنان که به خداوند و روز قیامت گرویده‌اند، لازم است از این قبیل رفتار دوری گزیده، و به این گفتارها ننگرند، که توجه به این گونه سخنان، عادت گمراهان است. خداوند می‌فرماید: «...الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه»^(۱).

آری، به کوری چشم دشمنان، حقیقت آشکار، و معتقدین به آن از اظهارش باکی ندارند. چه قدری او سرایان و ماجرا جوینان برای خراب کردن ارکان اسلام و غصب حقوق اهل بیت علیهم السلام کوشیدند، ولیکن (فما ربحت تجارتهم وما كانوا مهتدین)^(۲).

پوشیده نماند که برای انکار احادیث مربوط به مهدی (عج) مجالی نیست،

(۱) ... آنان که گفتار را می‌شنوند، و آنچه را نیکوتر است پیروی می‌کنند.

(۲) تجارتشان سودی نبخشید، و از راه یافتگان نبودند!

زیرا آنچه در این باره آوردیم، تماماً از پیشوایان اهل سنت وارد شده است. آیا در این مقام، کسی هست که شك نماید در اخباری که امام احمد در مسند خود، یا مسلم در صحیح خویش آورده، یا سایر آنچه در صحاح ششگانه و کتابهای راویان و محدثان روایت شده است؟^۱

آری، هواهای نفسانی بر جمعی از مؤلفان غلبه کرده، و آنچه فرمانروایان زمان از ایشان خواستند - برای نزدیک شدن به آنان - نوشتند، و بانوشته‌های خویش، راه خلاف حقیقت و مروت را پیمودند، مانند ابن خلدون که در کتاب خود، معروف به «مقدمه» سخنانی گرد آورده که روی تاریخ را سیاه، و حقایق درخشان را تاریک کرده است. او در کتاب مزبور، فصلی درباره مهدی (عج) نگاشته، و تصرفهای ناروایی نموده، اسناد ائمه حدیث و حاملان علم را ضعیف شمرده، و ندانسته سخن گفته است.

اما خوشبختانه علامه نجیب، رجال شناس متبحر، استاد احمد محمد شاکر، او را رد کرده است.

وی (در حاشیه مسند امام احمد، ص ۱۹۷ جزء پنجم) ذیل حدیث عاصم، چنین گفته: «اما ابن خلدون، آنچه را علم نداشته پیروی کرده^(۱)، و خویشتن را به کار مشکلی مشغول نموده که از مردان آن نیست، و مغلوب امور سیاست و دولت و خدمتگزاری پسادشاهان و فرمانروایان گردیده است. او گمان کرده که موضوع مهدی، تنها يك عقیده شیعی است، و نفسش او را به غلط کشانیده است. وی در (مقدمه) مشهور خود، فصل طویلی منعقد کرده، و عنوان آن را چنین قرار

(۱) این استاد بزرگوار، با این جمله از گفتار خود، اشاره کرده که ابن خلدون مخالفت کرده قول خداوند را که فرموده: «ولا تقف ما لیس لك به علم»: «آنچه را علم نداری پیروی مکن!»

داده : (فصل - در مورد آن فاطمی ، و آنچه مردم درباره او پنداشته اند) . او بدون فکر و تأمل ، سخنان شگفتی گفته ، و غلطهای روشنی مرتکب گشته ... » تا آنجا که می گوید : « ابن خلدون گفتار محدثان را خوب نفهمیده که گفته اند : بجرح بر تعدیل مقدم است . اگر سخن ایشان را می دانست ، هرگز چنان اشتباهاتی مرتکب نمی شد . شاید هم خواننده و فهمیده ، ولی خواسته است احادیث مهدی را - بخاطر آرای سیاسی زمانش که بر او چیره گردیده - ضعیف گرداند ! »^(۱) .

خداوند استاد احمد محمد شا کر را در عوض خدمتی که با بیان حقیقت نموده ، با بهترین پاداش نیکو کاران پاداش دهد !

معترفین به ولادت مهدی (ع)

بسیاری از دانشمندان اهل سنت به ولادت آن حضرت اعتراف کرده اند .

(۱) شاید این جهت ، نزدیکترین جهات به واقع باشد ، چون او با آل محمد (ص) دشمنی فراوانی دارد . (در ص ۲۴۶ همان کتاب) چنین گفته : « اهل بیت با مذاهبی که بدعت نهادند ، و فقهی که به آن متفردند ، اندک می باشند ... » تا آنجا که گفته : « و خوارج نیز مانند ایشان اندک ، و دانشمندان بزرگ به مذاهب آنان برنخاسته اند ، بلکه آن را به جانب انکار و خرده گیری کشیده اند ... »

و این گفتار را مصلح و مجاهد بزرگ ، آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین (در ص ۱۹۸ از چاپ اول فصول المهمة خود) آورده ، و پس از اتمام آن گفته : « ابن خلدون می گوید که امثال او به راه راست و طریق سنت می باشند ، اما اهل بیت و پیروان آنان اهل گمراهی و بدعت اند !! » بعد بر علیه ابن خلدون به آیات قرآن حکیم و اخبار وارده از رسول اکرم (ص) استدلال نموده ، و با احتجاج خویش ، عاقبت کار مفسده جویان را قطع نموده است . والحمد لله رب العالمین .

شیخ جلیل القدر، حاج میرزا حسین طبرسی نوری (قده) در کتاب «کشف الأستار» چهل نفر از بزرگان محدثان ایشان را ذکر نموده است :

۱ - ابوسالم کمال الدین محمد بن طلحة بن محمد بن حسن قرشی نصیبی، متولد سال ۵۸۲، در کتاب «مطالب السؤل» گفته: «باب دوازدهم - درباره ابوالقاسم (م ح م د) ابن حسن خالص ابن علی متوکل ابن محمد قانع ابن موسی کاظم ابن جعفر صادق ابن محمد باقر ابن علی زین العابدین ابن حسین زکی ابن علی مرتضی ابن ابی طالب، مهدی، حجت، خلف صالح، منتظر، علیهم السلام ورحمة الله وبرکاته».

و پس از شعر زیبایی در مدح آن حضرت، گفته: «تولدش در سر من رأی، در سال ۲۵۸ بوده است ...»

۲ - ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد کنجی شافعی، چنین اعتراف نموده: «... او - یعنی امام هادی (ع) - فرزندش ابومحمد حسن را به جای خود گذارد.» وی پس از ذکر تاریخ ولادت و وفات آن حضرت، می گوید: «... و فرزند او، همان امام منتظر (ع) است ...».

علامه نوری گفته: «کتاب بیسان او، بیست و چهار باب دارد، که باب بیست و چهارم آن، در بیان دلیل بر امکان بقای مهدی (ع) در مدت غیبتش می باشد، و مطالب شریفه ای در آنجا ذکر نموده، هر که طالب باشد به آن مراجعه کند».

۳ - شیخ نورالدین علی بن محمد بن صباح مالکی در کتاب «فصول المهمة» گفته: «فصل دوازدهم - در ذکر ابوالقاسم، حجت، خلف صالح ابن ابی محمد حسن خالص امام دوازدهم، و تاریخ تولد و دلایل امامت او، و جمله ای از اخبار غیبت و مدت قیام دولت او، و ذکر نسب و کنیه و لقب او، و غیره ...»

۴ - شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزحلی بن عبدالله بغدادی حنفی ،
 سبط ابوالفرج عبدالرحمان بن جوزی، در آخر کتاب « تذکرة خواص الأمة »
 پس از شرح حال حضرت سکری (ع)، و ذکر فرزندان او گفته : « از جمله
 آنان ، امام (م ح م د) می باشد . او همان (م ح م د) بن حسن بن علی بن
 محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن
 ابی طالب (علیهم السلام) ، کنیه اش ابوعبدالله و ابوالقاسم ، و او همان خلف
 حجت ، صاحب الزمان ، قائم ، منتظر ، تالی ، و آخرین امام می باشد .
 و نیز (در ص ۳۷۸) گفته : « ابوالفضل یحیی بن سلامة خصکفی ، نام امامان
 (علیهم السلام) را جمع نموده در قصیده مشهور خود، که جمعی از بزرگان ما،
 در بغداد آن را برای من قرائت نمودند ... » سپس آن قصیده را نقل می کند ،
 که از آن جمله است :

۱ - وسائلی عن حب اهل البيت هل	أقر اعلاناً به أم أجمد ^(۱)
۲ - هیئات ممزوج بلحمی ودمی	حیهم و هو الهدی والرشد
۳ - حیدرة و الحسنان بعده	ثم علی و ابنه محمد
۴ - جعفر الصادق و ابن جعفر	موسی و يتلوه علی السید
۵ - أعني الرضا ثم ابنه محمد	ثم علی و ابنه المسدد

- (۱) ۱ - ای که در باره دوستی اهل بیت از من پرسش نمودی ، آیا آشکارا به آن
 اقرار کنم ، یا آن را انکار نمایم ؟
- ۲ - هرگز (نمی توانم انکار کنم) ، چرا که محبت انسان با گوشت و خون من
 در آمیخته ، و این عین هدایت و رشاد است .
- ۳ - حیدر ، و حسن و حسین که بعد از او بودند، سپس علی ، و فرزند او محمد ...
- ۴ - جعفر صادق ، و موسی بن جعفر ، و پس از او علی که آقا بود ...
- ۵ - یعنی رضا ، بعد فرزند او محمد ، پس علی ، و فرزند او که راهنما بود ...

- ۶ - والحسن التالي وبتلو قلوبه محمد بن الحسن المفتقد
 ۷ - فانهم أئمتي و سادتي و ان نهائي معشر وفندوا
 ۸ - أئمة ، أكرم بهم أئمة أسماؤهم مسرورة تطرد
 ۹ - هم حجج الله على عباده وهم اليه منهج و مقصد
 ۱۰ - كل النهار صوم لربهم و في الدياجي ركع و سجد
 ۱۱ - قوم أتى في «هل أتى» مديحهم هل شك في ذلك الا ملحد
 ۱۲ - قوم لهم في كل أرض مشهد لا ، بل لهم في كل قلب مشهد
 ۱۳ - قوم منى والمشعران لهم و المروتان لهم و المسجد
 ۱۴ - قوم لهم مكة والأبطح والخ يف و جمع والبقيع الغرقد

۶ - یعنی حسن دوم ، و پس از او محمد بن حسن ، که پنهان است .

۷ - ایشانند امامان و آقایان من ، اگرچه جمعی مرا از این عقیده بازدارند و سرزنش

نمایند .

۸ - وه ، چه امامان بزرگواری ! نام آنان ، هر يك پس از دیگری ، شادی آور

است .

۹ - آنان حجج های خداوند بر بندگان اویند ، و ایشانند که بسوی خداوند راه و مقصودند .

۱۰ - روزها را برای پروردگار خود روزه می دارند ، و در تاریکیهای شب ، بحال

سجده و رکوعند .

۱۱ - آنان گروهی هستند که سوره «هل أتى» در مدحشان فرود آمده ، آیا جز شخص

ملحد کسی در آن شبهه می کند ؟ !

۱۲ - آنان همان گروهی هستند که برای آنان در هر سرزمین مشهدی است .

نه ، بلکه در هر دلی مشهدی دارند .

۱۳ - گروهی که عرفات و مشعر الحرام و منی و صفا و مسروه و مسجد الحرام سزاوار

ایشان است .

۱۴ - گروهی که مکه و ابطح و مسجد خیف و جامع و بقیع برای آنان است .

- ۱۵ - قوم لهم فضل ومجد باذخ يعرفه المشرك و الموحد
 ۱۶ - ما صدق الناس وما تصدقوا ما نسكوا و أفطروا و عیدوا
 ۱۷ - ولاغزوا و أوجبوا حجاً ولا صلوا ولا صاموا ولا تعبدوا
 ۱۸ - لولا رسول الله ، وهو جدهم

واز جمله آن قصیده است :

- ۱ - يا أهل بيت المصطفى يا عدتي و من على حبهم أعتدنا
 ۲ - أنتم الى الله غداً وسيلتي فكيف أشقى و بكم أعتضد
 ۳ - وليكم في الخلد حي خالد والفسد في نار لظى مخلد

- ۵ - شیخ محیی الدین، رئیس عرفا ، ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد بن عربی حاتم طائی اندلسی در باب سیصد و شصت و شش از کتاب «فتوحات»

۱۵ - گروهی که فضیلت و مقام عالی ایشان را سزد ، و هر مشرک و موحدی به آن مقام

داناست .

۱۶ - مردم نه ایمان می آوردند ، و نه صدقه می دادند ، و نه بندگی می کردند ، و نه افطار

می دادند ، و نه عید می گرفتند ...

۱۷ - و نه جهاد می کردند ، و نه حج بجا می آوردند ، و نه نماز می خواندند ، و نه روزه

می گرفتند ، و نه عبادت می کردند ...

۱۸ - چنانچه رسول خدا (ص) نبود ، در حالی که آن حضرت جد ایشان بود ، چه

خوش پدر و چه خوش فرزندان !

(۱) ۱ - ای خاندان مصطفی (ص) ! ای ذخیره های من که بر محبت ایشان اعتماد

کرده ام !

۲ - شما فردای قیامت وسیله های من می باشید ، پس چگونه بدبخت شوم در حالتی

که به شما تکیه کرده ام !

۳ - دوست شما در بهشت زنده و جاودان ، و مخالف شما در آتش زبانه دار همیشگی

است .

گفته: «و بدانید که از خروج مهدی (ع) چاره نیست، ولی خارج نمی‌شود تا وقتی که زمین پر از ظلم و ستم گردد، پس آن را پر از عدل و داد نماید. و اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا آن خلیفه فرمانروا گردد. او از عترت رسول خدا (ص)، و از فرزندان فاطمه، و جدش حسین بن علی بن ابی‌طالب، و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی نقی (ع) فرزند امام محمد تقی (ع) فرزند امام علی رضا (ع) فرزند امام موسی کاظم (ع) فرزند امام جعفر صادق (ع) فرزند امام محمد باقر (ع) فرزند امام زین العابدین علیه السلام فرزند امام حسین (ع) فرزند علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه می‌باشد. نامش با نام رسول خدا (ص) برابر است، و در بین رکن و مقام، مردم با او بیعت می‌کنند. در خلقت، شبیه رسول خدا (ص) است. اما از جهت اخلاق، از آن حضرت پایین‌تر است، زیرا کسی مانند رسول خدا (ص) در اخلاق نباشد، چرا که خداوند متعال گوید: (وانك لعلى خلق عظیم) (۱). او گشاده‌پیشانی و کشیده‌بینی است، و مساعدترین مردم با او اهل کوفه‌اند. او اموال را بطور مساوی تقسیم می‌کند، و میان مردم با عدالت رفتار می‌کند...

او ستمگران را هلاک، و دینداران را برپا می‌دارد، اسلام را روحی تازه می‌دمد، که پس از ذلت اسلام، خداوند آن را عزیز می‌گرداند، و پس از مردن آن را زنده می‌کند. بر کفار جزیه قرار می‌دهد، و با شمشیر بسوی خدا می‌خواند. هر که از اجابت امتناع کند کشته می‌شود، و هر که با او بجنگد خوار می‌گردد. چنان واقع دین را آشکار می‌نماید که اگر رسول خدا (ص) زنده بود به همان حکم می‌کرد...»

۶ - شیخ عارف، عبدالوهاب بن احمد بن علی شعرانی در کتاب «الیواقیت»

(۱) (ای پیامبر! تو دارای خوی بزرگی هستی.)

گفته: « تولد آن حضرت شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده، وزنده منی ماند تا هنگامی که با عیسی بن مریم يك جا گرد آیند. او از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام می باشد. »

۷ - شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب « لواقح الأنوار فی طبقات الأخبار » گفته: « واز جمله آنان، شیخ عارف بالله، مولای من، حسن عراقی است... » سپس ذکر نموده داستان همراه شدن او را با امام (ع) در مدت هفت روز، و استفاده او از آن حضرت، و آموختن ذکری به او، و سفارش آن حضرت که آن دعا را ترك نکند.

۸ - شعرانی در همان کتاب گفته: « واز جمله ایشان، شیخ واستادم سید علی خواص براسی می باشد... »

۹ - نورالدین عبدالرحمان بن احمد بن قوام الدین دشتی جامی حنفی، شاعر عارف معروف، در کتاب « شواهد النبویة » از حکیمه عمه امام حسن عسکری (ع) نقل کرده، و شیخ ما نوری (ره) مختصر ترجمه گفته او را ذکر نمود است:

حکیمه خاتون گفت: روزی نزد ابو محمد بودم، فرمود: « ای عمه! امشب نزد ما بمان، که خداوند تعالی فرزندی به ما عطا می کند. » گفتم: « ای فرزند! از کدام يك؟ امن که آثار بارداری در نرجس نمی بینم! » فرمود: « ای عمه! نرجس مثل مادر موسی است، بارداریش آشکار نمی شود مگر وقت تولد. » پس آن شب رانزد آن حضرت ماندم. چون شب به نیمه رسید، برخاستم و به تهجد پرداختم. نرجس نیز برخاست و تهجد بجای آورد. نزد خود گفتم: « صبح نزدیک شد، و هنوز آنچه ابو محمد گفته بود آشکار نشده است! » ابو محمد از جای خود بر من بانگ زد که: « ای عمه، شتاب مکن! »

به خانه‌ای که نرجس در آن بود برگشتم ، دیدم بشدت مسمی لرزد . او را به سینه چسباندم ، و سوره قل هو الله أحد ، وانا أنزلناه ، و آیه الكرسي را بر او خواندم ، صدایی از رحم او شنیدم که هر چه من می‌خواندم او نیز می‌خواند . در آن حال خانه روشن شد ، و دیدم آن فرزند را که بر روی زمین به سجده افتاده ، او را گرفتم .

ابو محمد از حجره خود مرا صدا زد که : « ای عمه ! فرزندم را بیاور ! » او را نزد آن حضرت بردم . بر دامن خود نشاندش ، و زبان به دهانش نهاد و فرمود : « ای فرزند من ! با اجازه خداوند سخن بگویی ! » گفت : « بسم الله الرحمن الرحيم ، و نريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين »

ناگهان مرغان سبزی را دیدم که دور او را گرفتند ، ابو محمد یکی از آن مرغان را خواند و گفت : « او را بگیر ، و نگهداریش نما ، تا وقتی که خداوند اذن دهد ! و خداوند کار خود را به انجام خواهد رساند ! » .

از آن حضرت پرسیدم : « این مرغ ، و آن مرغان دیگر چه بودند ؟ ! » فرمود : « آن جبرئیل ، و آنان فرشتگان رحمت بودند . » بعد فرمود : « ای عمه ! او را نزد مادرش برگردان ، تا چشمانش روشن شود و محزون نگردد ، و بداند که وعده خداوند حق است ، اما بیشتر آنان نمی‌دانند ! » او را نزد مادرش برگرداندم .

حکیمه خاتون گفته : « وقتی به دنیا آمد ، ناف بریده و ختنه شده بود ، و بر بازوی راستش نقش بسته بود : (جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً)^(۱) علامه سید محسن امین عاملی در کتاب « البرهان علی وجود صاحب

(۱) حق آمد ، و باطل نابود گردید ، بی تردید باطل نابود شدنی است !

الزمان» از کتاب «مرآة الأسرار» تألیف جامی نقل می کند :

« کسی که آفتاب دولت و راهنمای ملت است ، و پادشاهی کنه قائم مقام مظهر احمدی می باشد ، امام بحق ابوالقاسم محمد بن حسن ، مهدی رضی الله عنه، که دوازدهمین امام از امامان اهل بیت، و مادرش نرجس نام داشت، و تولدش شب جمعه پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ در سرمن رآی - که به سامراه معروف است - بوده ، و در کنیه و نام ، برابر حضرت رسالت پناه (ص) مسی باشد ، و القاب شریفش : مهدی ، حجت ، قائم ، منتظر ، صاحب الزمان ، و خاتم اثناعشر می باشد ، و در وقت وفات پدرش امام حسن عسکری (ع) ، پنج سال داشت که بر مسند امامت نشست ، و همان طور که حق تعالی حضرت یحیی بن زکریا را در طفولیت حکمت و کرامت داد ، و عیسی بن مریم در ایام کودکی به رتبه عالی رسید ، خداوند آن حضرت را نیز در کودکی امام گردانید ، و کارهای خارق العاده از او هویدا گشت ، ذکر چنین شخصیتی چندان اندک نیست که این مختصر گنجایش آن را داشته باشد . »

۱- حافظ محمد بن محمد بن محمود بخاری ، معروف به خواجه پارسا، که

از اعیان دانشمندان حنفی و بزرگان مشایخ نقشبندیه می باشد ، در کتاب خویش « فصل الخطاب » چنین گفته : « چون ابو عبدالله جعفر بن ابی الحسن علی هادی رضی الله عنه گمان کرد برادرش ابو محمد عسکری فرزند ندارد ، و ادعا کرد که برادرش حسن عسکری امامت را در او قرار داده ، کذاب نام گرفت و به آن معروف گردید ... »

تا آنجا که می گوید : « فرزند ابو محمد حسن عسکری (م ح م د) رضی

الله عنهما ، نزد مخصوصین از خواص اصحاب و موثقان اهل خود معلومند . روایت شده حکیمه دختر ابی جعفر محمد جواد رضی الله عنه ، عمه ابی محمد

حسن عسکری او را دوست می‌داشت ، و بتضرع برایش دعا می‌کرد که فرزندی از او ببیند . ابو محمد حسن عسکری کنیزی برای خود انتخاب کرده بود که او را نرجس می‌گفتند . چون شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ شد ، حکیمه را نزد ابی محمد حسن عسکری خواندند ، به او فرمود : ای عمه ! امشب نزد ما باش ... »

۱۱ - حافظ ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس در آغاز کتاب « اربعین »

گفته : افراد موثق از قول پیامبر (ص) آورده‌اند : « از امت من ، هر کس چهل حدیث مرا حفظ کند ، من شفیق او خواهم بود ... »

تا آنجا که می‌گوید : اگر کسی بپرسد : « آن چهل حدیث که هر کس آن را حفظ کند برایش آن اجر و ثواب و فضیلت بزرگ خواهد بود ، کدام است ؟ » .

در پاسخ می‌گوییم : بدان که در مجلس سید محمد بن ادریس شافعی این پرسش مطرح شد ، او گفت : « آنها مناقب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) می‌باشند ... »

تا آنجا که می‌گوید : از سید اوصیاء ، علی بن ابی طالب روایت شده که برادرم رسول خدا (ص) به من فرمود : « هر که دوست دارد خداوند عزوجل را ملاقات کند در حالتی که بجانب او نظر رحمت داشته باشد و از او اعراض ننماید ، باید علی را دوست بدارد ! و هر که مسرور می‌گرداند او را که خداوند عزوجل را ملاقات نماید در حالتی که از او خوشنود باشد ، باید فرزندی حسن (ع) را دوست بدارد ! و هر که دوست دارد خداوند عزوجل را ملاقات کند با حالی که بر او بیمی نباشد ، باید فرزندی حسین (ع) را دوست بدارد ! و هر که دوست دارد خداوند عزوجل را ملاقات کند در حالی که از گناه پاک شده باشد ، باید علی بن حسین (ع) را دوست بدارد ، زیرا او چنان است که خداوند متعال

می‌فرماید: (سیماهم فی وجوههم من أثر السجود) ^(۱) . و هر که دوست دارد خداوند عز و جل را ملاقات کند در حالتی که چشمانش روشن باشد، باید محمد بن علی (ع) را دوست بدارد و هر که دوست می‌دارد خداوند را ملاقات کند در حالی که نامه عملش را به دست راستش بدهند، باید جعفر بن محمد (ع) را دوست بدارد و هر که دوست می‌دارد خداوند را ملاقات کند با حالت پاکی و پاکیزگی، باید موسی بن جعفر کاظم نورانی (ع) را دوست بدارد و هر که دوست دارد خداوند عز و جل را ملاقات کند در حالتی که خندان باشد، باید علی بن موسی الرضا (ع) را دوست بدارد و هر که دوست می‌دارد خداوند عز و جل را ملاقات کند در حالتی که رتبه‌اش عالی گردیده، و بدیهایش به نیکویی تبدیل شده باشد، باید فرزند او محمد (ع) را دوست بدارد و هر که دوست می‌دارد خداوند عز و جل را ملاقات کند در حالتی که او را آسان محاسبه نماید، و او را وارد کند به بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمانها و زمین می‌باشد، باید فرزند محمد، علی (ع) را دوست بدارد و هر که دوست می‌دارد خداوند عز و جل را ملاقات کند در حالتی که از رستگاران باشد، باید فرزند او حسن عسکری (ع) را دوست بدارد و هر که دوست می‌دارد خداوند عز و جل را ملاقات کند در حالتی که ایمان او کامل و اسلامش نیکو باشد، باید فرزند او صاحب الزمان مهدی (عج) را دوست بدارد! ایشانند چراغهای شبهای تاریک، و پیشوایان هدایت، و نشانه‌های پرهیزگاری! هر کس آنان را دوست بدارد، و به ولایت ایشان پیوندد، من برای او، بهشت را نزد خدا ضامنم!»

و شیخ ماعلامه نوری (أعلى الله مقامه) بعد از اتمام این حدیث گفته: «خردمند شبهه نخواهد کرد که خود ابو الفتح محمد بن ابی الفوارس به مضمون این حدیث معتقد بوده است. و گرنه، آن را در «اربعین» خویش ذکر نمی‌کرد.»

(۱) علامت آنان، در چهره ایشان است در اثر سجده کردن.

ابن ابی الفوارس در پایان گفتار خود چنین گفته : « و به برتسری ایشان (اهل بیت علیهم السلام) مایل شدم بعد از آنکه مذاهب دیگران را مقدم می‌دانستم ، و حقیقت برای من روشن شد ، و آن را شناختم ، و راه برایم هویدا گشت ، و با گواهان نمایان و خبرهای صحیح آن را پیمودم ، و افراد موثق و اهل تقوا و دیانت آن را به من خبر دادند ، و همچنان که به ما رسیده ، ما نیز رسانیدیم ، رسول خدا (ص) فرمود : هر که عمداً بر من دروغ بندد ، جایگاه خویش را در آتش آماده کرده است ^(۱) .

مؤلف گوید :

باید خدا را سپاس گوئیم ، ما و هر که به راه راست هدایت شده و به دوستی آل پیغمبر (ص) نایل گردیده است . به خدا سوگند ایشانند کشتیهای نجات ، و راهنمایان پسندیده ، و برگزیدگان خداوند از میان بندگانش ، و محل راز خدا ، و در شهرها موجب امانند ، و در روز قیامت بواسطه آنسان بندگان به ثواب فراوان و مراتب عالی نایل خواهند گردید .

۱۲ - ابوالمجد عبدالحق دهلوی بخاری ، عارف ، محدث ، فقیه ، صاحب تصانیف فراوان که در دسترس می‌باشد ، در رساله خود که در مناقب و حالات ائمه اطهار علیهم السلام تألیف نموده ، پس از ذکر امیر مؤمنان و حسنین و امام سجاد و امام بسافر و امام صادق علیهم السلام گفته : « ایشان از امامان اهل بیت می‌باشند ، که در این کتاب ذکرشان واقع شده ... »

تسا آنجا که گفته : « و به ذکر تمام ایشان در رساله جداگانه‌ای تشرف یافته‌ایم ... »

(۱) خدا پاداش او را فراوان گرداند این حدیث را برای آن گفت تا خیال نشود آن را از خود ساخته است .

و در آن رساله می گوید : « فرزند ابو محمد حسن عسکری ، (م ح م د) رضی الله عنهما می باشد ، که نزد مخصوصین اصحاب خود ، و موثقان معلوم است ... » سپس داستان ولادت آن حضرت را نقل کرده است .

۱۳ - سید جمال الدین عطاء الله ابن سید غیاث الدین فضل الله ابن سید عبدالرحمان محدث ، صاحب کتاب « روضة الاحباب » چنین گفته : « در بیان امام دوازدهم (م ح م د) بن حسن : تولد آن سید بزرگ ، و در بزرگوار در بای ولایت ، و گوهر کان هدایت دین قویم ، بنا به گفتار بیشتر مورخان ، در نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده است ... »

۱۴ - حافظ ابو محمد احمد بن ابراهیم بن هاشم طوسی بلاذری چنین گفته : « حدیث (م ح م د) بن حسن - که شیعیان معتقدند او مهدی می باشد - از پدران بزرگوار خود آن را پیافتم در مساللات شیخ محمد بن عقیله مکی ، که از حسن عجمی نقل کرده است ... »

۱۵ - شیخ عالم ، ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن خشاب ، در کتاب خود - که در تاریخ ولادت و وفات ائمه اطهار می باشد - از امام رضا (ع) نقل کرده که فرمود : « خلف صالح از فرزندان ابو محمد حسن بن علی می باشد ، و او همان صاحب الزمان و مهدی است . »

و همچنین نقل کرده از جعفر بن محمد (ع) که فرمود : « خلف صالح از فرزندان من ، همانسا مهدی است . نامش (م ح م د) ، و کنیه اش ابوالقاسم می باشد . او در آخر الزمان خروج می کند ... و بالای سر او ابری می باشد که از تابش آفتاب بر او سایه می افکند ، و هر جا برود آن ابر نیز با او می گردد ، و با صدای فصیح ندا می کند : این همان مهدی است ... »

۱۶ - شهاب الدین بن شمس الدین بن عمر هندی معروف به ملك العلماء ، صاحب تفسیر « بحر المواج » ، در کتاب « هداية السعداء » گفته : پیغمبر (ص)

فرمود: « بعد از حسین بن علی، نه نفر از فرزندانش امام می‌باشند، که آخرین ایشان قائم است. »

وجابر بن عبدالله انصاری گفت: « وارد شدم بر فاطمه دختر رسول خدا (ص) موقعی که در برابرش لوحهایی بود، و نام امامانی که از فرزندان اویند در آنها نوشته بود. پس شمردم یازده نام بودند، و آخر آنان قائم بود... »

سپس ذکر نموده داستان خواب پیغمبر (ص) را که دید فرزندان حرب و کلاب بر منبر آن حضرت بالا رفته‌اند، و اندوهگین شدن آن حضرت بواسطه آن خواب، و پایین آمدن جبرئیل و خبر دادن او به سوره قدر، که شب قدر از هزار ماه بهتر است...

تا آنجا که می‌گوید: «... مهدی از فرزندان او آشکار می‌شود، و پرچمها را برافراشته، و شمشیر را بیرون می‌آورد، و زمین را پر از عدل و داد می‌گرداند... »
تا آنجا که می‌گوید: « نخستین ایشان امام زین العابدین، و دومین امام محمد باقر... و نهمین امام، حجت خدا و مهدی قائم فرزند او می‌باشد، که پنهان و دارای عمری طولانی است... »

۱۷ - شیخ عالم محدث، علی المتقی بن حسام الدین بن قاضی عبدالملک ابن قاضی خان قرشی، در « المرقاة » شرح « المشكاة » بعد از ذکر حدیثی که جانشینان پیامبر (ص) دوازده نفر می‌باشند گفته: « شیعیان دوازده امامی بر آن حمل نموده‌اند که آن دوازده نفر از اهل بیت پیغمبر (ص)، و از عقب یکدیگرند، چه دارای خلافت پنهانی باشند یا استحقاقی. نخستین ایشان علی، و پس از او حسن و حسین، و سپس زین العابدین، و محمد الباقر، و جعفر الصادق، و موسی کاظم، و علی السرخا، و محمد تقی، و علی النقی، و حسن عسکری، و محمد مهدی رضوان الله تعالی علیهم می‌باشند. »

۱۸ - عالم معروف فضل بن روزبهان ، همان که در صدر رد کتاب « نهج الحق » تألیف علامه حلی بر آمد ، با همه شدت تعصبی که دارد ، و با اینکه بیشتر اخبار صحیحه و صریحه را - که برخی از آنها مانند محسوس است - انکار می کند ، در این مطالب با شیعیان امامیه موافق است ! وی در شرح گفتار علامه (ره) ، پس از ذکر برخی از فضائل حضرت زهرا (س) و امامان از فرزندان او ، گفته : « آنچه از فضائل فاطمه صلوات الله علی آبها و علی سائر آل محمد ذکر نموده ، موضوعی است که نتوان آن را انکار نمود . زیرا انکار لطافت دریا ، و وسعت صحرا ، و تابش آفتاب ، و نورانیت نور ، و ریزش باران از ابرها ، و سجده فرشتگان ، منکر را جز استهزا نینماید ! و چه کسی قدرت دارد فضیلت جمعی را انکار کند که اهل صواب ، و گنجینه های معدن نبوت ، و نگاهداران آداب فتوتند ؟ درود خدا و سلام او بر ایشان باد او در باره آنان نیکو سروده ام ... » سپس ، شعر بسیار لطیفی در مدح اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آورده است ، که با این اشعار ، بدون تردید تصریح نموده که مهدی موعود و قائم منتظر همان دوازدهمین نفر از امامان بزرگوار می باشد .

۱۹ - الناصر الدین الله احمد بن المستضی بنور الله از خلفای بنی عباس ، که فرمان داد سرداب شریف را تعمیر نمایند ، و بر صفت آن شبکه هایی از چوب ساج قرار داد که بر آنها نقش گردیده :

« بسم الله الرحمن الرحیم قل لأستلکم علیه أجراً الا المودة فی القربی ومن یقترب حسنة نزد له فیها حسناً ان الله غفور شکور » (۱) .

(۱) بگو : در مقابل رسالت خود ، از شما مزدی نمی خواهم مگر دوستی نزدیسان خود را ! و هر که کار نیکویی کسب کند ، برای او در آن نیکویی می افزایم ، هر آینه خداوند آمرزنده و سپاسگزار است !

شیخ ما علامه نوری (قدس سره) موضوع نوشتن نام همه ائمه در داخل صفة بدستور الناصر لدين الله را ذکر نموده و گفته است: «اگر خود او معتقد نبود که این سرداب به مهدی علیه السلام منسوب است - از آن جهت که محل تولد، یا غیبت، یا ظهور کرامت اومی باشد - هرگز فرمان تعمیر و آراستن آن جا را نمی داد. لازم به تذکر است که سرداب مطهر، جای اقامت آن حضرت در زمان غیبت - چنانکه برخی اشخاص نا آگاه آن را به طایفه امامیه نسبت داده اند - نیست، همان طور که در کتابهای قدیم و جدید ایشان، اثری از این عقیده یافت نمی شود».

۲۰ - عالم عابد عارف، پرهیزگار برجسته، شیخ سلیمان بن خواجه کلان حسین قندوزی بلخی، صاحب کتاب «ینایع المودة». وی در آن کتاب، درباره اینکه مهدی موعود همان حجة بن الحسن العسکری (ع) می باشد مبالغه کرده، و برای آن بابهایی منعقد نموده است. ولی بجهت بزرگی آن کتاب، و پیدا بودن عقیده او، از نقل سخنانش - که از یک رساله جداگانه هم زیادتر می شود - اعراض می کنیم. تنها یادآوری این نکته ضروری است که او، حنفی مذهب و صوفی مشرب بوده است!

۲۱ - عارف شهیر، شیخ الاسلام شیخ احمد جامی، که عبدالرحمان جامی در کتاب خویش «نفحات» نام او را برده است. چنانکه در ینایع المودة (ج ۲، ص ۱۷۲) و غیره مسطور است، داستان وارد شدن او در غار، و اجتماعش با حضرت حجت (ع)، موضوعی است که نزد ایشان مشهور، و احتیاجی به ذکر آن نیست. او اشعاری دارد که شامل نام امامان می باشد، و ابتدایش این است:

من ز مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست

از پی حیدر، حسن ما را امام و رهنماست

همچو کلب افتاده‌ام بر آستان بو الحسن
 خاک نعلین حسین بر هر دو چشمم توتیاست
 عابدین تاج سرو بساقر دو چشم روشنم
 دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست
 ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو
 ریزه‌ای از خاک قبرش دردمندان را دواست
 پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی
 گر نقی را دوست‌داری بر همه مذهب رواست
 عسکری نور دو چشم عالم است و آدم است
 همچو يك مهدی سپهسالار در عالم کجاست
 قلعه خبیر گرفته آن شهنشاہ عرب
 ز آن که در بازوی حیدرنامه «الافتی» است
 شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته‌اند
 احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست

۲۲ - صلاح الدین صفدی . در ینابیع الموده (ج ۲ ، ص ۴۷۱) گفته :
 شیخ کبیر عارف به اسرار حروف ، صلاح الدین صفدی در « شرح السدائره »
 گفته : « مهدی موعود همان امام دوازدهم از امامانی است که نخستین ایشان
 مولای ما علی (ع) ، و پایان ایشان مهدی می‌باشد ... »

۲۳ - برخی از اهل بصره که از مشایخ شیخ ابراهیم قادری حلبی می‌باشد. در
 ینابیع الموده (جلد ۲ ، ص ۴۷۱) گفته : شیخ عبداللطیف حلبی در سال ۱۲۷۳
 برای من گفت که پدرم شیخ ابراهیم گفت : از یکی از مشایخ خود یعنی مشایخ مصر
 شنیدیم می‌گفت : « ما با امام مهدی (ع) بیعت کردیم ... »

۲۴ - شیخ عبدالرحمان بسطامی . در ینابیع المودة (ج ۲ ، ص ۴۶۶) گفته : شیخ بزرگ عبدالرحمان بسطامی صاحب کتاب « درة المعارف » گفته :

۱ - و يظهر ميم المجد من آل محمد و يظهر عدل الله في الناس أولا
 ۲ - كما قد روينا عن علي الرضا وفي كنز علم الحرف أضحى محصلا^(۱)

با جمله « روایت شده ایم » اشاره کرده به آنچه شیخ محدث ، محمد بن ابراهیم جوینی حموی بنی شافعی در کتاب « فرائد السمطين » روایت نموده از دعبل ابن علی خزاعی که گفت : قصیده خود را برای مولایم امام رضا (ع) انشاء کردم... چون به این ابیات رسیدم :

خروج امام لا محالة واقع يقسوم على اسم الله بالبركات
 يميز فينا كل حق و باطل ويجزي على النعماء والنقمة

اما رضا (ع) گریه سختی نمود ، و فرمود : « ای دعبل ! روح الامین با زبان تو سخن گفت ! آیا آن امام را می شناسی ؟ »

گفتم : « نه ، جز اینکه شنیده ام امامی از شما خروج می کند ، و زمین را پر از عدل و داد می نماید . »

فرمود : « امام بعد از من ، فرزندم محمد است . و بعد از محمد ، فرزندش علی است . و بعد از علی ، فرزندش حسن است . و بعد از حسن ، فرزندش حجت قائم است . او همان کسی است که در زمان غیبت او ، انتظارش را می برند ، و در زمان ظهورش ، اطاعت می شود . او زمین را پر از عدل و داد می کند ،

(۱) ۱ - ميم کلمه « مجد » که نشانه بزرگواری است از طرف آل محمد (ص) آشکار می شود ، و عدل خداوند در میان مردم ابتداء هویدا می گردد .

۲ - همچنان که از امام رضا (ع) روایت شده ایم ، و در گنجینه علم حروف به دست

همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد . پدرم به من خبر داد از پدران خود از رسول خدا (ص) که فرمود: مثل او، مثل قیامت است که نمی آید شما را مگر ناگهانی .

۲۵ - ملا علی اکبر بن اسدالله از متأخران دانشمندان هند ، در کتاب «مکاشفات» که بمنزله حاشیه بر «فتوحات» ملا عبدالرحمان جامی است ، در حاشیه شرح حال علی بن سهل بن ازهر اصفهانی گفته : «گفته اند خطا نکردن در حکم ، مخصوص پیامبران است بجهت خصوصیت آنان ، ولی شیخ (رضی الله عنه) در این عقیده با دانشمندان مخالف می باشد ، بجهت حدیثی که در شأن امام مهدی موعود (علی جده وعلیه السلام) رسیده است .

این مطلب را صاحب (یواقیت) از او نقل کرده ، آنجا که گفته : شیخ (رضی الله عنه) در فتوحات تصریح کرده که امام مهدی (ع) بر اساس آنچه به او الهام شود حکم می کند ، و این بجهت آن است که خداوند متعال شرع محمدی را به او الهام ، و او به آن حکم می کند . چنانکه در حدیث مهدی اشاره شد که پیغمبر اکرم (ص) فرمود : او از من پیروی می کند ، و خطا نمی کند .

پس آن حضرت (ص) معلوم نموده که مهدی پیرو است نه مؤسس ، و در حکم نمودن معصوم است . زیرا معصوم را معنایی نبود جز آنکه در حکم خود خطا نمی کند . و بدان جهت رسول خدا (ص) در حکم خود خطا نمی کرد ، که از روی خواهش نفسانی سخن نمی گفت ، و سخنش جز وحی نبود . و به ما خبر داده که مهدی (ع) نیز خطا نمی کند ، و او را در این باره ، به پیامبران ملحق گردانیده است ... »

۲۶ - قاضی جواد سابطی ، که مسیحی بود و بعد مسلمان شد ، و از اهل سنت گردید ، و کتابی در اثبات حقانیت اسلام تألیف کرد ، و آن را «البراهین السابطیه»

نامید ، و مسیحیان را رد نمود .

او از کتاب « شعبا » جملاتی را بلفظ عبری نقل کرده ، که ترجمه اش چنین است : « بزودی از آن ریشه طبیعی بیرون می آید ، که از ریشه های آن شاخه هایی می روید . و بزودی روح پروردگار ، یعنی روح دانش و معرفت و مشورت و عدالت و شناسایی و ترس خداوند ، در او استقرار می یابد ، و او را صاحب فکر و پیشوایی مستقیم در ترس خدا قرار می دهد ، و این طور به دهان بینی حکم نمی کند ، و بمجرد شنیدن ، پاداش نمی دهد » .

وی پس از رد تأویل یهودیان و مسیحیان از این جملات ، گفته : « آن که با این کلام به او تصریح شده ، همان مهدی رضی الله عنه می باشد بصریح این جمله : (بمجرد شنیدن ، پاداش نمی دهد) . زیرا مسلمانان اجماع کرده اند که مهدی رضی الله عنه بمجرد شنیدن ظاهر قضیه ، حکم نمی کند . بلکه او جز به واقع حکم نمی نماید . و این گونه حکم کردن ، برای هیچ يك از پیامبران و اوصیای آنان اتفاق نیفتاده است ... »^(۱)

تا اینکه می گوید : « مسلمانان در باره مهدی اختلاف نموده اند ، اهل سنت گفته اند : او مردی از فرزندان فاطمه ، نامش محمد ، نام پدرش عبدالله ، و نام مادرش آمنه می باشد .

و شیعیان امامی مذهب می گویند : او محمد بن حسن عسکری می باشد ، که در سال ۲۵۵ ، در (سر من رأی) از کنیز امام حسن (ع) به نام نرجس متولد گشت ، و پس از آن پنهان شد ، و بعد آشکار گردید ، و دوباره پنهان شد ، و این بار همان غیبت کبرای اوست ، که بعد از آن بر نمی گردد مگر هنگامی که خداوند

(۱) زیرا پیامبران و اوصیای ایشان ، به ظاهر قضا یا سوگند دادن حکم می کنند . چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : « من بوسیله گواهان و سوگندها میان شما حکم می کنم » .

بخواهد .

و چون گفتار شیعیان به این تصریح نزدیکتر است، و غرض من دفاع از کیش محمد (ص) می باشد با قطع نظر از تعصب مذهبی، لذا موافق بودن ادعای شیعیان امامی را با این تصریح، برای تو ذکر نمودم .

۲۷ - شیخ عارف، سعدالدین محمد بن مؤید بن ابی الحسین بن محمد بن حمویه، که به شیخ سعدالدین حموی معروف است. وی کتابی جداگانه در حالات و صفات آن حضرت تألیف نموده، و در آن کتاب موافقت خود را با شیعیان امامیه بیان داشته، و سخن را به درازا کشیده، و تفصیل بحث را ذکر نموده است .

تا آنجا که گفته : ... تا نوبت به پیغمبر ما (ص) رسید، و فرمود : « بعد از من پیغمبری نیست که مردم را به دین من بخواند، و آنان که بعد از من مردم را دعوت می کنند، پیرو من می باشند، و اولیا نامیده می شوند ». و خداوند متعال دوازده نفر را نایب او گردانید، و جمله « العلماء ورثة الانبیاء »^(۱) را آن حضرت درباره ایشان فرمود. و همچنین فرموده آن حضرت : « علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل »^(۲) درباره ایشان است .

و نزد شیخ، در امت محمد (ص) بیش از دوازده ولی نباشد، و آخر ایشان - که دوازدهم می باشد - مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیه است ...

۲۸ - شیخ عارف، عامر بن عامر بصری، صاحب قصیده ذات الأنوار، که ابتدایش این است :

(۱) دانشمندان وارث پیمبرانند .

(۲) دانشمندان امت من، مانند پیمبران بنی اسرائیل می باشند .

- ۱ - امام الهدی حتی متى أنت غائب فممن علينا يا أبانا بأوبة
- ۲ - تراثت لئسار ايات جيشك قادمأ ففاحت لنا منها روائح مسكة
- ۳ - بشرت الدنيا بذلك فاغتدت مباسمها مفترة عن مسرة
- ۴ - مللنا وطال الانتظار فجد لنا بربك يا قطب الوجود بلفية
- ۵ - فعجل لنا حتى نراك فلسدة المحب لقا محبوبه بعد غيبة^(۱)

۲۹ - شیخ فاضل ، عارف شهیر ، ابوالمعالی صدرالدین قمونوی . صاحب ینابیع المودة (در ص ۴۶۸ ، ج ۲) این اشعار را درباره مهدی (ع) از او نقل کرده :

يقوم بأمر الله في الأرض ظاهراً على رغم شيطانين ممتحقي كفر^(۲)

او در ضمن وصایای خود به شاگردانش گفت : « کتابهای طب و حکمت

(۱) ۱ - ای پیشوای هدایت ا تا به کی پنهانی ای پدر ما ا با برگشتن خویش ، بر ما منت گذار ...

۲ - تا پرچم لشکریان تو برای ما نمودار ، و بسوی ما رهسپار گردد ، و بسوی مشک آن به مشام ما رسد ا

۳ - دنیا به چنان روزی مزده داده شده ، و برای همین است که هر روز صبح لبخند می زند .

۴ - نخسته شدیم و انتظار ما به طول انجامید ا ای قطب دایره وجود ا تو را به پروردگارت سوگند ، نعمت دیدار خود را به ما ببخش ا

۵ - و بشتاب تا تو را ببینیم ، که لذت عاشق ، دیدار محبوب خویش است پس از جدایی .

(۲) او (مهدی) به فرمان خدا ، آشکارا در روی زمین قیام می کند برای به خاک مالیدن بینی شیطانها ، و نابود کردن کفر .

این اشعار بسیار طولانی است . و برای رعایت اختصار ، از ذکر بقیه آن صرف نظر کردیم . (مترجم)

وفلسفه مرا بفروشید ، وبهای آن را به مستمندان صدقه دهید . اما کتابهای تفسیر و اخبار و عرفان را در کتابخانه نگه دارید . و کلمه توحید (لا اله الا الله) را در شب اول فوت من ، هزار بار با حضور قلب بخوانید ، و سلام مرا به مهدی (عج) برسانید .

۳۰ - شیخ مشایخ صوفیه ، مولانا جلال الدین رومی مشنوی در کتاب بزرگ خود ، ضمن قصیده‌ای که ابتدایش این است گفته :

ای سرور مردان علی ، مستان سلامت می کنند
وی صفدر مردان علی ، مستان سلامت می کنند
تا آنجا که گفته :

با قاتل کفار گو ، با دین و با دیندار گو
با حیدر کرار گو ، مستان سلامت می کنند
با درج دو گوهر بگو ، با برج دو اختر بگو
با شبر و با شبیر بگو ، مستان سلامت می کنند
با زین دین عابد بگو ، با نور دین باقر بگو
با جعفر صادق بگو ، مستان سلامت می کنند
با موسی کاظم بگو ، با طوسی عالم بگو
با تقی قائم بگو ، مستان سلامت می کنند
با میر دین هادی بگو ، با اسکری مهدی بگو
با آن ولی مهدی بگو ، مستان سلامت می کنند

۳۱ - شیخ عارف محمد - که به شیخ عطار مشهور ، و صاحب دیوانهای معروف می باشد - در کتاب خود « مظهر الصفات » چنانکه ینابیع الموده (ج ۲ ص ۴۷۳) از او نقل نموده گفته :

مصطفی ختم رسل شد در جهان مرتضی ختم ولایت در عیان
 جمله فرزندان حیدر اولیا جمله يك نورند حق کرد این ندا
 آنگاه یازده نفر امامان علیهم السلام را ذکر نموده و گفته :

صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین
 بسا الهی مهدیم از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار
 مهدی هادی است تاج اتقیا بهترین خلق برج اولیا
 ای ولای تو معین آمده بر دل و جانها همه روشن شده
 ای تو ختم اولیای این زمان واز همه معنی نهانی جان جان
 ای تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطار ت ثنا خوان آمده

۳۲ - شمس الدین تبریزی ، پیر مولوی جلال الدین رومی ، صاحب ینابیع الموده گفته : « او در اشعار خویش مهدی (ع) را ذکر نموده . » اما چیزی از آن اشعار را بیان نکرده است .

۳۳ - سید نعمت الله ولی . ینابیع الموده (ج ۲ ، ص ۴۷۲) این عقیده را به او منسوب ساخته است .

۳۴ - سید نسیمی . در ینابیع الموده پس از ذکر نام این جمعیت و دیگران - قدس الله ارواحهم و وهب لنا عرفانهم - گفته : « ایشان در ضمن اشعار خود که در مدح امامان اهل بیت (ع) سروده اند ، مهدی (ع) را در پایان آن مدح کرده اند . و این خود دلیلی است که مهدی رضی الله عنه متولد شده است . و هر که آثار این عرفای کامل را جستجو کند ، این موضوع را واضح و آشکار می یابد . »

۳۵ - عالم عارف کامل ، سید علی شهاب الدین همدانی ، که در شرح حالش گفته اند : او خدمت چهارصد « ولی » رسید ، و عبدالرحمان جامی در ستایش او مبالغه نموده است .

۳۶ - علامه شیخ محمد صبان مصری ، در کتاب خود « اسعاف الراغبین »

این موضوع را تصریح نموده است .

۳۷ - فاضل برجسته ، عبدالله بن محمد مطبری در کتاب « الرياض الزاهرة في

فضل آل بيت النبي وعترته الطاهرة » به آن اعتراف کرده و گفته : « روایت شده

آن مهدی که در آخر الزمان برانگیخته می شود ، از دودمان حسین بن علی (ع)

می باشد ... »

۳۸ - شیخ الاسلام ابوالمعالی محمد سراج الدین رفاعی در کتاب « صحاح

الأخبار في نسب السادات الفاطمية الأخيار » در شرح حال امام هادی (ع) چنین

گفته : « امام علی هادی فرزند امام محمد جواد ، والقباب او : نقی ، عالم ، فقیه ،

امیر ، دلیل ، وعسکری می باشد ... او پنج فرزند داشت : امام حسن عسکری ،

حسین ، محمد ، جعفر ، وعایشه ... و امام حسن عسکری به جای خود ، صاحب

سرداب ، حجت ، منتقم ، منتظر ، ولی خدا ، امام محمد مهدی (ع) را قرارداد ... »

۳۹ - ابن اثیر در « نهاية » جلد اول ص ۱۷۴ ، در ماده « جلی » گفته : « در

حدیث ، مکرر ضمن صفت مهدی رسیده که او أجلی الجبهة - یعنی گشاده

پیشانی - است ... » .

۴۰ - ملا حسین کاشفی در کتاب « روضة الشهداء » (ص ۳۲۶) گفته :

« محمد بن حسن عسکری ، امام دوازدهم از امامان دوازده گانه می باشد . کنیه

او ابوالقاسم ، وتولدش در سر من رأی بوده ... »

۴۱ - ابن خلکان در تاریخ خود (ج ۲ ، ص ۴۵۱) گفته : « ابوالقاسم محمد

ابن حسن بن علی هادی بن محمد جواد ، دوازدهمین از امامان دوازده گانه

می باشد ... وتولدش روز جمعه ، نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده است . »

۴۲ - حافظ بیهقی شافعی در کتاب « شعب الایمان » گفته : « مردم درباره

مهدی اختلاف کرده‌اند ، جمعی توقف نموده و فهم آن را به علتهای آن واگذاشته‌اند، و عقیده دارند که او یکی از فرزندان فاطمه دختر رسول خدا (ص) می‌باشد .

تا آنجا که می‌گوید: « دراز بودن همراو ، و ادامه داشتن روزگارش محال نیست ، مانند درازی عمر عیسی بن مریم و خضر » .

۴۳ - احمد زینی دحلان در جزء دوم « فتوحات الاسلامیه » ص ۳۲۲ ، می‌گوید : «... آنچه را اخبار نبوی اقتضا می‌کند ، و دانشمندان به آن تصریح نموده‌اند ، آن است که مهدی منتظر تا کنون ظهور نکرده است . برای ظهور او نشانه‌های فراوانی یاد نموده‌اند ، که برخی از آنها باقی مانده و هنوز ظاهر نشده است . از بزرگترین نشانه‌های مذکور ، آن است که خداوند کار او را در شبی اصلاح می‌کند ، و او از فرزندان فاطمه (س) است ... اما آنچه بسا قطع و یقین می‌توان گفت ، این است که از ظهور او چاره‌ای نیست ... »

۴۴ - ابن حجر در « صواعق » ص ۱۳۲ - ضمن شرح حال امام حسن عسکری (ع) گفته : ... وقتی او را به زندان بردند ، مردم سر من را آوی گرفتار قحطی سختی شدند . خلیفه به معتمد بن متوکل دستور داد برای نماز استسقا ، سه روز از شهر بیرون رود . رفت ، ولی باران بر ایشان فرود نیامد . بعد نصاری بیرون رفتند ، راهبی که همراه ایشان بود ، همین که دست بسوی آسمان دراز می‌کرد ، باران بر ایشان فرود می‌آمد . روز دوم نیز چنان کردند . برخی از نادانان به شك افتادند ، و برخی دیگر از دین برگشتند .

این موضوع بر خلیفه دشوار آمد . دستور داد امام حسن (ع) را حاضر کنند . چون حاضر شد به او گفت : « امت جدت رسول خدا (ص) را دریاب ، پیش از آنکه هلاک شوند ! » . امام حسن (ع) فرمود : « فردا بیرون آیند ،

تا من این شبهه را برطرف کنم ان شاء الله ا .

چون مردم برای نماز استسقا بیرون رفتند ، و راهب نامبرده نیز دست خود را بسوی آسمان بالا برد ، ابری روی آسمان را گرفت .

امام حسن (ع) فرمود دست او را گرفتند ، دیدند استخوان آدمیزادی را در دست دارد ، آن را از دستش بیرون آوردند ، فرمود : « اکنون طلب باران کن ! » چون دست خود را بالا برد ، آن ابر بر طرف شد و آفتاب گردید . مردم از این کار شگفت زده شدند . خلیفه به امام حسن (ع) گفت : « ای ابا محمد ! راز این کار چیست ؟ » فرمود : « این استخوان پیمبری می باشد که این راهب از قبری آن را یافته است . و استخوان هیچ پیمبری را زیر آسمان آشکار نمی کنند مگر آنکه باران بفروانی فرو می ریزد » . و بدین واسطه ، شبهه مردم برطرف گردید .

آنگاه امام حسن (ع) به خانه خویش برگشت ، و با عزت و کرامت زندگی می کرد ، و پیوسته جایزه های خلیفه به او می رسید ، تا وقتی که در سر من رآی فوت نمود ، و پهلوی پدر و عمویش دفن گردید . سن او به هنگام وفات بیست و هشت سال بود ، و گفته می شود مسموم گردید . آن حضرت جز فرزندش ابوالقاسم محمد حجت ، کسی را به جای خود نگذاشت ، که در وقت فوت پدرش پنج ساله بود ، اما خداوند متعال در همان سن به او حکمت و دانش بخشید .

۴۵ - ابن اثیر در تاریخ خود (ج ۷ ، ص ۹) در وقایع سال ۲۶۰ گفته : « در آن سال فوت کرد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب . و ابو محمد عسکری ، که در آن سال فوت نمود ، بنا به مذهب امامیه یکی از امامان دوازده گانه بود . او پدر محمد است که به گمان ایشان ، آمدن او از سرداب سر من رآی انتظار می رود ، و تولدش سال ۲۳۲ بوده است » .

۴۶ - ابوالفداء در تاریخ خود (ج ۲ ، ص ۵۲) ضمن ذکر خلافت المعتمد علی الله گفته : « ودر آن زمان حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب وفات نمود . او همان است که به عسکری معروف ، و بنا به عقیده شیعیان امامیه ، یکی از امامان دوازده گانه بود . او پدر محمد منتظر می باشد که بنا به عقیده ایشان ، بیرون آمدنش از سرداب سرمن رآی انتظار می رود ، و تولدش سال ۲۳۲ بوده است . »

۴۷ - علامه عثمانی احمدی نکری ، در کتاب خود «دستور العلماء» ص ۲۹۱ ، در حرف عین ، ضمن کلمه عاشورا می گوید :

« آن روز ، دهم محرم و روزی است که حوادث بزرگ و شگفت آور در آن رخ داده ، مانند آفرینش آدم ، و بیرون راندنش از بهشت ، و طوفان نوح ، خصوصاً شهادت امام همام ، مظلوم معصوم ، شهید سعید ، ابی عبدالله الحسین . و بزودی اتفاقات بزرگ و هولناکی در آن روز حادث می شود ، مانند ظهور امام همام محمد مهدی ، و فرود آمدن عیسی از آسمان ، و بیرون آمدن دجال و دابة الارض . »

۴۸ - شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت حموی ، در معجم خود (ج ۶ ، ص ۱۷۵) در بیان لشکریان سامرا گفته : « این لشکر به معتصم نسبت داده شده ، و گروهی از بزرگان به آن منسوب بوده اند . از جمله ایشان ، علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب می باشد که در مدینه متولد ، و به سامرا انتقال یافت ، و بدین جهت عسکری نامیده شد . امام علی بن محمد (ع) سال ۲۵۴ ماه رجب در سامرا فوت کرد ، و بیست سال در سامرا اقامت داشت . و حسن بن علی (ع) نیز در سامرا فوت نمود ، و هر دو در آن جا دفن ، و قبرشان مشهور است . و برای فرزندش - یعنی مهدی منتظر -

نیز در آن جا مشاهدی معروف می باشد .

۴۹ - شب‌راوی در کتاب خود «الاتحاف فسی حب الأشراف» ص ۱۸۹ گفته: «امام دوازدهم ابوالقاسم محمد حجت، و گفته شده او مهدی منتظر می باشد. امام محمد حجت بن حسن خالص، شب نیمه شعبان سال ۲۵۵، پنج سال پیش از فوت پدرش، در سامرا تولد یافت. وقتی او به دنیا آمد، پدرش او را مخفی می کرد، و امرش را پوشیده می داشت. زیرا در آن وقت بنی هاشم را می گرفتند، و به زندان و کشتن گرفتار می نمودند ...»

تا آنجا که می گوید: «و نور این سلسله گرانها، وساحت پاک نسوی، و جمعیت بزرگ علوی، تابان است. ایشان دوازده امامند که فضائل و اوصافشان بلند پایه، شخصیتشان بزرگ و آبرومند، و ریشه‌ای برومندند. او محمد حجت، فرزند حسن خالص، فرزند علی نقی، فرزند محمد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند امام حسین، برادر حسن و فرزند شیر توانا علی بن ابی طالب رضی الله عنه می باشند.»

۵۰ - علامه خمراوی در کتاب «مشارق الأنوار» با نقل از کتاب «الیواقیت والجواهر» گفته: «مهدی از فرزندان امام حسن عسکری است، تولدش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده، و باقی خواهد بود تا موقعی که با عیسی بن مریم گرد آیند.»

۵۱ - ذهبی در کتاب «دول الاسلام» جلد اول ص ۱۱۵، در ضمن حوادث سال ۲۶۱ گفته: «... و در آن سال فوت نمود حسن بن علی بن محمد بن جواد ابن رضا علوی، که یکی از امامان دوازده گانه بود، که رافضیان (شیعیان) به معصوم بودن ایشان معتقدند، و او پدر امام منتظر آنان محمد بن حسن می باشد.»

۵۲ - یافعی در تاریخ خود (جلد ۲ ، ص ۷۰) ضمن وقایع سال ۲۳۲ گفته : « شریف عسکری حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم ، یکی از امامان دوازده گانه است باعتقاد امامی مذهبان ، و او پدر منتظر صاحب سرداب می باشد » .

۵۳ - شیخ عبد الوهاب در مقدمه کتاب « کشف الغمة » گفته : « هانفی مرا مؤده داد که این کتاب می ماند تا موقع ظهور مهدی (ع) ، و یاوران او از آن بهره مند شوند ، و بواسطه آن بی نیاز گردند از مراجعه به آن حضرت در بیشتر امور دیانت خویش . او وقتی ظهور کند ، اختلاف آراء را از روی زمین بر می دارد ، و در روزگارش جز دین خالص ، دینی باقی نمی ماند » .

۵۴ - مؤلف کتاب « الطبقات » در جلد ۲ ص ۱۲۲ به وجود آن حضرت اعتراف کرده است .

۵۵ - علامه شمس الدین قاضی حسین بن محمد بن حسن دیار کردی مالکی ، در کتاب خود « تاریخ الخمیس » ص ۳۳۱ و ۳۸۰ ، به وجود آن حضرت اعتراف کرده است .

۵۶ - ملا علی متقی در کتاب خود « البرهان » بنا به نقل کتاب « استقصاء الأفهام » جلد اول ص ۱۱۵ ، به وجود آن حضرت اعتراف کرده است .

۵۷ - مؤلف کتاب « المرقاة فی شرح المشکاة » نیز بنا به نقل « استقصاء الأفهام » جلد اول ص ۱۱۳ به وجود مهدی (عج) اعتراف کرده است .

۵۸ - سید جمال الدین نیز در کتاب « روضة الأحباب فی سیره النبی والال والأصحاب » اعتراف کرده ، همان طور که در استقصاء الأفهام (ص ۱۱۳) ذکر نموده است .

۵۹ - شبلنجی در کتاب « نور الأبصار » ص ۱۸۶ ، ضمن مناقب محمد بن حسن خالص گفته : « فصل - در ذکر مناقب حسن خالص ، فرزند علی هادی ، فرزند محمد الجواد ، فرزند علی الرضا ، فرزند موسی الکاظم ، فرزند جعفر الصادق ، فرزند محمد الباقر ، فرزند زین العابدین ، فرزند حسین ، فرزند علی ابن ابی طالب (علیهم السلام) ، مادرش ام ولد بوده ، و او را سوسن می گفتند . کنیه اش ابو محمد ، والقابش خالص وعسکری بوده ... »

۶۰ - علامه شیخ محمد صبان در « اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی واهل بینه الطاهرین » که در حاشیه کتاب « نور الأبصار » چاپ شده ، در ص ۱۴۰ پس از نقل سخن ابن حجر در « صواعق » و نقل آنچه از « نور الأبصار » گذشت ، و آنچه از مقاتل بن سلیمان در تفسیر آیه : « وانها لعلم للساعة »^(۱) ذکر نموده ، گفته : « این آیه ، درباره مهدی فرود آمده است . »

این اشخاص ، همگی از دانشمندانند که در مدت کوتاهی از آنان اطلاع یافتیم . و اگر فراغت بیشتری می بود ، بر عده زیادتری اطلاع پیدا می کردیم . اما با مراجعه به دو قاعده (لا یسقط المیسور بالمعسور)^(۲) و (ما لا یدرک کله لا یترک کله)^(۳) مشکل حل می شود . و شاید زمان مساعدی برای یافتن گروه بیشتری از آنان پیدا شود . از خداوند می خواهیم که توفیق را رفیق گرداند ، و از او خواستار مدد و کمک می باشیم !

(۱) هر آینه آن دانستن ساعت است .

(۲) آنچه امکان پذیر است ، بواسطه دشواریها ساقط نمی گردد .

(۳) کاری که نمی شود بطور کامل انجام داد ، نباید تمامی آن را ترک نمود .

مهدی منتظر قرشی و هاشمی و مطلبی و فاطمی است

در « عقد الدرر » از قتاده نقل کرده ، گفت : به سعید بن مسیب گفتم :
« آیا مهدی راست است ؟ » گفت : « آری . » گفتم : « از کدام طایفه است ؟ »
گفت : « از قریش است . » گفتم : « از کدام قریش ؟ » گفت : « از بنی هاشم . »
گفتم : « از کدام بنی هاشم ؟ » گفت : « از فرزندان عبدالمطلب . » گفتم : « از
کدام فرزندان عبدالمطلب ؟ » گفت : « از فرزندان فاطمه . » گفتم : « از کدام
فرزندان فاطمه ؟ » گفت : « همین اندازه تو را کافی است ! » .

و در مستدرک حاکم (ج ۴ ، ص ۵۵۷) از ام سلمه نقل کرده از پیغمبر (ص)
که مهدی را نام بردند ، فرمود : « آری ! اوحق ، و از فرزندان فاطمه است . »

مهدی منتظر از فرزندان پیامبر (ص) و از صلب علی (ع) است

در کتاب « ذخائر العقبی » ص ۴۷ ، ضمن نقل جریان ورود عباس و فرزندش
و علی بن ابی طالب بر پیغمبر (ص) و پرسیدن عباس از اینکه آیا آن حضرت
علی را دوست می دارد ، گفته : پس رسول خدا (ص) فرمود : « به خدا سوگند
ای عمو ، خداوند او را بیشتر از من دوست می دارد ! خداوند فرزندان هر پیامبری

را از صلب خود او قرار داده ، ولی فرزندان مرا از صلب این مرد (علی) قرار داده است .

این روایت را ابوالحسین در اربعین ، و مناقب خوارزمی (ص ۲۹۹) از معجم طبرانی ، و ینابیع المودة (ص ۲۳۲) از جابر ، و صاحب فردوس در حاشیه نورالابصار (ص ۱۳۲) ، با اندک اختلافی در عبارت ذکر کرده اند .

مهدی منتظر از اهل بیت پیغمبر (ص) است

در کتاب « صواعق » ص ۹۷ ، چندین جای آن روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم : « اگر باقی نماند از روزگار مگر يك روز ، خداوند در آن روز مردی از اهل بیت مرا بر می انگیزد . »

و در ینابیع المودة (ص ۲۸۸ ، ج ۲) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « رستاخیز برپا نمی شود تا مردی از خاندان من پادشاه روی زمین گردد . . . » و نیز در آن کتاب از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود : « رستاخیز برپا نمی شود تا مردی از خاندان من بیاید که نامش برابر نام من می باشد . . . » و (در ص ۴۸۹) روایت کرده : « دنیا سپری نمی شود تا مردی از خاندان من ، که نام او با نام من برابر است ، پادشاهی کند . . . »

و حاکم در مستدرک (ج ۴ ، ص ۴۹۲) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود : « شبانه روز پایان نمی پذیرد تا آنکه مردی از خاندان من پادشاه گردد . . . » امام احمد بن حنبل در مسند خود (ج ۲ ، ص ۶۰۷ ، و ج ۵ ، ص ۱۹۷ و ۱۹۹) و ابن بطریق در العمدة (ص ۲۲۸) آن را از علی (ع) از پیغمبر (ص) روایت کرده اند .

مهدی منتظر از فرزندان رسول خداست

ینابیع المودة (ج ۲ ، ص ۴۱۷) از فرائد السمطين روايت کرده (از رسول خدا) : « اوصیای من ، و حجت های خداوند بر آفریدگان بعد از من ، دوازده نفرند . نخستین ایشان برادرم ، و آخرشان فرزندم می باشد . » گفته شد : « یا رسول الله ! برادرت کیست ؟ » فرمود : « علی بن ابی طالب . » گفته شد : « فرزندت کیست ؟ » فرمود : « مهدی » .

و در آن کتاب (ص ۴۸۸) از حذیفة بن یمان روايت کرده ، گفت : رسول خدا (ص) برای ما خطبه خواند ، و آنچه را خواهد شد بیان کرد ، پس فرمود : « اگر باقی نمازند از دنیا مگر يك روز ، خداوند آن را طولانی می کند تا مردی از فرزندان مرا بر انگیزد » .

و در آن کتاب روايت کرده از آن حضرت : « مهدی از فرزندان من ، نام او نام من ، و کنیه او کنیه من است » .

و در آن کتاب روايت کرده از آن حضرت : « مهدی از فرزندان من است » .
و در (ص ۴۹۳) مناقب روايت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « مهدی از فرزندان من می باشد ... »

و در آن کتاب از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روايت کرده از پدران خود ، از امیر مؤمنان (ع) که رسول خدا (ص) فرمود : « مهدی از فرزندان من می باشد ... »

مهدی منتظر از دودمان پیغمبر (ص) است

در ینابیع المودة (ج ۲ ، ص ۴۸۸) روايت کرده که آن حضرت فرمود : « خداوند متعال مردی از دودمان مرا برمی انگیزد که میان دندانهایش از یکدیگر

جداست ...»

و در نورالابصار (ص ۱۳۳) روایت کرده از آن حضرت: «مهدی از دودمان من، و از فرزندان فاطمه است.»

و از احمد و ابی داوود و ترمذی و ابن ماجه روایت کرده از آن حضرت (ص): «اگر باقی نماند از روزگار مگر یک روز، خداوند در آن روز مردی از دودمان مرا بر می‌انگیزد.»

(در ص ۱۳۴) روایت کرده از حاکم، از آن حضرت: «در آخر الزمان گرفتاری سختی از طرف پادشاه آنان را فرا می‌گیرد که از آن سخت‌تر شنیده نشده، بطوری که هیچ کس پناهگاهی پیدا نمی‌کند. پس خداوند مردی از دودمان مرا بر می‌انگیزد.»

و از ابو نعیم (در ص ۳۶) از احمد و ماوردی روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مژده باد شما را به مهدی! او مردی از قریش، و از دودمان من است.»

و در مستدرک (ص ۵۵۸) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «زمین پر از ظلم و ستم می‌گردد، پس مردی از دودمان من خروج می‌کند.» و گفته: این خبر صحیح است به هدهد مسلم که آن را خارج ننموده است. ذهبی نیز در تذیل با او موافقت کرده است.

مهدی منتظر آخر امامان دوازده گانه است

در ینابیع الموده (ج ۲، ص ۴۴۷) روایت کرده از کتاب فرائد السمطین تألیف حافظ جوینی خراسانی که رسول خدا (ص) فرمود: «جانشینان و اوصیای من، و حجت‌های خداوند بر آفریدگان بعد از من، دوازده نفرند. نخستین

ایشان علی ، و آخرین ایشان فرزندان مهدی است . روح الله عیسی بن مریم فرود می آید ، و پشت سر او نماز می خواند ، و زمین به نور پروردگار خود روشن می گردد ، و پادشاهی او مشرق و مغرب را فرا می گیرد .

و در آن کتاب روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « من سید پیمبرانم ، و علی سید اوصیاست . و اوصیای من بعد از من ، دوازده نفرند . نخستین ایشان علی ، و آخرین آنان مهدی می باشد . »

و نیز در آن کتاب (ص ۴۹۴) از مناقب روایت کرده از جابر بن عبدالله انصاری ، گفت : شنیدم رسول خدا (ص) فرمود : « ای جابر ! اوصیای من و امامان مسلمانان بعد از من ، دوازده نفرند . نخستین آنان علی است ، و پس از او حسن و پس از او ... و پس از او قائم است . نامش نام من ، و کنیه اش کنیه من می باشد . او (م ح م د) بن حسن بن علی ، و همان است که خداوند مشرق و مغرب زمین را به دست او فتح می کند . او همان است که از دوستانش چنان پنهان می شود که بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی ماند مگر آن که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش نموده باشد ، تا آخر روایت .

و نیز در آن کتاب روایت کرده از سلمان فارسی ، گفت : وارد شدم بر پیغمبر (ص) ، دیدم حسین بر زانوی آن حضرت نشسته ، و آن حضرت گونه های او را می بوسد ، و دهانش را می مکد ، و می فرماید : « تو سید ، و فرزند سید ، و برادر سیدی ! تو امام ، و فرزند امام ، و برادر امامی ! تو حجت ، و فرزند حجت ، و برادر حجت ، و پدر حجت های نه گانه می باشی ، که نهمین ایشان مهدی قائم می باشد ! »

مهدی منتظر یکی از آن دوازده نفر است که تمامی از قریش اند

در ینابیع المودة (ج ۲) با نقل از « جمع القوائد » از جابر بن سمیره روایت کرده از پیغمبر (ص) : « همواره این دین برپاست تا زمانی که دوازده خلیفه بر ایشان فرمانروایی نمایند که بر هر يك از آنان امت گرد آیند . . . »
آنگاه سخنی از آن حضرت شنیدم که آن را نفهمیدم . به پدرم گفتم :
« چه می فرماید ؟ » گفت : « می فرماید تمامی ایشان از قریش اند . »

ترمذی و ابی داوود هر کدام این حدیث را با همین عبارت روایت کرده اند .
و (در ص ۲۱۶) با بیست طریق روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود :
« جانشینان بعد از من ، دوازده نفرند . و تمام آنان از قریش می باشند . »

بخاری در صحیح خود (ج ۴ ، ص ۱۶۷) از سه طریق ، و مسلم در صحیح خود (ج ۶ ، ص ۱۱) از نه طریق ، و ابو داوود در صحیح خود از سه طریق ، و ترمذی در صحیح خود از يك طریق ، و حمیدی از سه طریق ، این حدیث را آورده اند .

نباید از نظر دور داشت که روایات به این مضمون در کتب اهل سنت متواتر است ، و هر کس با دیده انصاف به آنها بنگرد ، و از زورگویی دوری گزیند ، وجدانش حکم می کند که این اخبار ، تنها با مذهب امامیه - که به امامان دوازده گانه معتقدند - انطباق دارد ، و اصحاب پیغمبر (ص) از شمول این اخبار بیرونند ، زیرا شماره ایشان از دوازده کمتر می باشد . امویان و عباسیان نیز از این اخبار بیرونند ، چون شماره آنها از این مقدار زیادتر است . از سوی دیگر ، بدکرداری و ستمگری ، آنان را از لیاقت تصدی این مقام ارجمند

انداخته است .

در جای خود به اثبات رسیده که هر کس لباس ستمگری برتن کند ، و خود را به آن آلوده سازد - اگر چه بطور همیشگی نبوده ، و توبه هم کرده باشد - شایسته مقام خلافت و جانشینی رسول خدا (ص) نخواهد بود . و خداوند متعال در کتاب خود به آن خبر داده : « لا ینال عهدی الظالمین » یعنی : « پیمان من به ستمکاران نخواهد رسید ! »

و اصحاب ما با این آیه استدلال کرده اند که امام نیست مگر آن که از بد کردارها معصوم باشد ، زیرا خداوند سبحان نفی کرده رسیدن پیمان خود را - که امامت باشد - به ستمکاران ! و هر که معصوم نباشد ستمکار است ، یا نسبت به خود ، یا نسبت به دیگران .

ظلم و ستمی که از خلفای اموی و عباسی و امثال آنها صادر شده ، مثل آفتاب در چهارمین ساعت روز ، و همچون آتش بر مناره است ، که به اقامه برهان و اطالة بیان نیازمند نیست .

مهدی منتظر (ع) از فرزندان

علی بن ابی طالب است

در کتاب اسعاف الراغبین از طبرانی نقل کرده که پیمبر (ص) فرمود : « خداوند فرزندان هر پیمبری را در صلب خودش ، و فرزندان مرا در صلب علی ابن ابی طالب قرار داد . »

و در ینابیع المودة (ج ۲ ، ص ۴۴۸) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « علی وصی من ، و قائم منتظر از فرزندان او می باشد . »

و در آن کتاب (ص ۴۸۰) از مناقب روایت کرده از امام رضا (ع) از علی

علیه السلام ، گفت : رسول خدا (ص) فرمودند : « خداوند مخلوقی را برتر و گرامی تر از من نیافرید ! » علی (ع) گفت : عرض کردم : « ای رسول خدا ! آیا تو برتری یا جبرئیل ؟ » فرمود : « ای علی ! خداوند پیمبران خود را بر فرشتگان مقرب خود برتری داده ، و مرا بر تمام پیمبران برتری داده است . و بعد از من ، برتری برای توست . و بعد از تو ، امامان از فرزندان تو آن برتری را دارند ، بی تردید فرشتگان از خدمتگزاران و دوستان ما می باشند ! »

و در آن کتاب (ص ۴۹۴) از مناقب روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « بعد از من ، علی پیشوای امت من است . و قائم منتظر از فرزندان او می باشد . »

مهدی منتظر از فرزندان فاطمه است

در صحیح ابی داوود (ج ۲ ، ص ۸۷) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « مهدی از دودمان من ، و از فرزندان فاطمه است . »

و در ینابیع المودة از ابی داوود ، و در صواعق از مسلم و ابی داوود و نسائی و ابن ماجه و بیهقی و دیگران ، و در نور الأبصار از مسلم و ابی داوود و ابن ماجه و بیهقی ، و در مستدرک حاکم ، و الفتوحات الاسلامیه مانند آن روایت شده است .

و در ذخائر العقبی (ص ۱۰۳۴) و در العمدة تألیف ابن بطریق (ص ۲۲۸) و در ینابیع المودة (ج ۲ ، ص ۴۳۴) روایت شده که رسول خدا (ص) به فاطمه فرمود : « بهترین پیمبران از ماست ، که پدر تو می باشد ... و مهدی از ما می باشد که از فرزندان توست . »

و در آن کتاب (ص ۴۳۵) از آن حضرت روایت کرده : « ای فاطمه ! مژده

باد تو را که مهدی از تو می باشد .

مهدی منتظر از فرزندان امام حسین (ع) است

در ینابیع الموده روایت کرده از ابی سعید خدری ، گفت : پیغمبر (ص) به بیماری شدیدی مبتلا شد . پس فاطمه بر آن حضرت وارد شد موقعی که من نزد او نشسته بودم . چون ناتوانی حضرت (ص) را دید ، گریه راه گلویش را گرفت ... آن حضرت دست خود را بر شانه حسین (ع) زد و فرمود : « مهدی این امت ، از نسل این است . »

و سلیم بن قیس روایت کرده از سلمان ، گفت : وارد شدم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیدم حسین بن علی بر زانوی وی نشسته ، و آن حضرت چشمانش را می بوسد ... تا آنجا که فرمود : « ... تو پدر نه حجت می باشی ، که نهمین ایشان قائم آنان است . »

و از مناقب روایت کرده از حسین بن علی (ع) ، گفت : وارد شدم بر رسول خدا (ص) ، مرا بر زانوی خود نشانند و فرمود : « ای حسین ! خداوند نه امام را از صلب تو برگزید ، که نهمین ایشان قائم آنان می باشد . » و در آن کتاب (ص ۴۳۶) از ابو ایوب انصاری روایت کرده که : پیغمبر (ص) بیمار شد . پس فاطمه نزد آن حضرت آمد و گریست . فرمود : « ای فاطمه ! خداوند بجهت آنکه تو را گرامی می دارد ، تزویج کرد تو را به کسی که جلوتر از همه مردم اسلام آورده ، و از ایشان دانشمندتر است ... » تا آنجا که فرمود : « سوگند به آن کسی که جانم به دست اوست ، مهدی این امت از ما ، و از فرزندان توست . »

مهدی منتظر از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام می باشد

ذخائر العقبی (ص ۱۵۳) از علی بن هلال روایت کرده از پدرش ، که وارد شد بر رسول خدا (ص) در بیماری وفات آن حضرت ، موقعی که فاطمه (س) بالای سر آن حضرت نشسته بود ... تا آنجا که فرمود : « سو گنند به آن کسی که جانم به دست اوست ، مهدی این امت از نسل ایشان (حسن و حسین علیهما السلام) می باشد » .

حافظ کنجی این حدیث را در کتاب خویش «البیان» آورده ، و گفته : « اینکه مهدی از فرزندان حسن و حسین (ع) می باشد بدیهی است ، زیرا مادر امام محمد باقر (ع) دختر امام حسن مجتبی (ع) سبط بزرگتر پیغمبر (ص) بود . و بنابراین ، امام باقر (ع) و امامان پاک بعد از آن حضرت ، همگی از نسل حسن و حسین (ع) می باشند ... »

مهدی منتظر از فرزندان امام صادق (ع) است

ینابیع المودة (ص ۴۹۱) روایت کرده از جعفر بن محمد (ع) ، فرمود : « خلف صالح از فرزندان من ، و همان مهدی است که نام او محمد ، و کنیه اش ابوالقاسم ، و در آخر الزمان خروج می کند ، و مادر او را نرجس گویند » .

مهدی منتظر از فرزندان امام رضا (ع) است

ینابیع المودة (ج ۲ ، ص ۴۸۹) روایت کرده از علی بن موسی الرضا

علیه السلام ، فرمود : « وقت معلوم ، روز خروج قائم ماست » . به آن حضرت گفته شد : « آن قائم شما کیست ؟ » فرمود : « چهارمین نفر از فرزندانم ، پسر بانوی کنیزان است . خداوند بواسطه او زمین را از هر ستمی پاک ، و از هر ناروایی پاکیزه می گرداند ، او همان است که مردم در ولادتش شك می نمایند ، و پیش از خروج خود غیبی دارد ، و هر گاه خسار ج شد زمین به نور او روشن می گردد . او میزان دادگستری را میان مردم نهد ، و بدان جهت ، هیچ کس بر دیگری ستم نمی کند . او همان است که زمین بجهت او پیچیده میشود ، و او را سایه نباشد . او همان است که هنگام ظهورش ، منادی از طرف آسمان چنان ندا می کند که تمام اهل زمین آن را می شنوند : آگاه باشید که حجت خداوند آشکار شد ! نزد خانه خدا با او بیعت کنید ، که حق با او و همراه اوست ! آن ندا ، همان گفتار خدای عزوجل است که می فرماید : (ان نشأ نزل علیهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين) . »

مهدی منتظر (ع) از سادات اهل بهشت است

ذخائر العقبی (ص ۸۹) روایت نموده از رسول خدا (ص) که فرمود : « ما فرزندان عبد المطلب سادات اهل بهشتیم ، یعنی من و حمزه و حسن و حسین و مهدی » .

مؤلف ینابیع المودة (در جزء اول ص ۳۰۹) از ابن ماجه ، و حاکم از انس ، و ترمذی و ابونعیم و ثعلبی و حموینی و حاکم و دیلمی نیز آن را آورده اند ، و در صواعق (ص ۶۹) مانند آن را روایت کرده است .

اجتماع مهدی منتظر (ع) با اصحاب کهف

ثعلبی ضمن تفسیر قول خداوند : (اذ أوی الفتیة الی الکهف)^(۱) و ذکر حدیث بساط گفته : روایت شده که آنان به خواب خود بازگشتند ، تا هنگام خروج مهدی (ع) ... و مهدی برایشان سلام می کند ، آنگاه خداوند آنان را زنده می کند ، بعد به خواب خود برمی گردند .

و در تفسیر « البرهان » تألیف سید بحرانی روایت کرده از امام صادق (ع) که : « از پشت کوفه برای یاری قائم بیرون می آیند بیست و هفت نفر از قوم موسی - آن کسانی که به حق راه یافتند و بسوی حق برگشتند - و هفت نفر از اصحاب کهف ، و یوشع بن نون ، و ابودجانه انصاری ، و مقداد بن اسود کنندی ، و مالک اشتر . آنان یاوران آن حضرت هستند ، و به دستور او فرمانده شوند . »

حدیث بساط

اما حدیث بساط که به آن اشاره شد ، ابن بطریق (در کتاب عمده ، ص ۱۹۴) روایت کرده از انس بن مالک که گفت :

برای رسول خدا (ص) از خندق فرشی را هدیه آوردند . به من فرمود : « ای انس ، آن را بگستران ! » سپس امر فرمود که آن ده نفر را بخوانم . چون ایشان را خواندم و وارد شدند ، به آنان فرمان داد بر فرش بنشینند . سپس علی علیه السلام را خواند و رازی طولانی به او گفت .

آنگاه علی (ع) برگشت و بر فرش نشست ، و به باد فرمود : « ما را بردار ! »

(۱) زمانی که ایشان در غار جای گرفتند .

باد ما را برداشت . پس از چند لحظه گفت : « ما را فروگذار ! » و به ما فرمود :
« آیا می‌دانید کجا هستید؟ » گفتیم : « نه » . فرمود : « این جا محل کهف ورقیم است .
برخیزید ، و به برادران خود سلام کنید ! »

انس گفت : هر کدام پس از دیگری برخاستیم و به آنان سلام کردیم ، ولی
پاسخ هیچ يك از ما را ندادند !

پس علی بن ابی طالب (ع) برخاست و گفت : « سلام بر شما باد ای گروه
راستگویان و شهیدان ! » ایشان در پاسخ گفتند : « سلام خدا و رحمت و برکات او
بر تو باد ! »

انس گفت : گفتیم : « چگونه است که سلام تو را پاسخ دادند ، ولی جواب
سلام ما را ندادند ؟ ! » حضرت از خود ایشان پرسید : « چرا پاسخ سلام برادران
مرا ندادید ؟ ! » گفتند : « ما گروه راستگویان و گواهان ، پس از مرگ جز با
پیغمبر و وصی پیغمبر سخن نمی‌گوییم ! »

آنگاه گفت : « ای باد ما را بردار ! » باد ما را برداشت ، و پس از لحظه‌ای
ما را فرو گذارد . ناگهان دیدیم در حره - نسام موضعی است نزدیک مدینه ..
می‌باشیم . علی (ع) به ما فرمود : « پیغمبر را در رکعت آخر نماز درك می‌کنیم .
آمدیم ، دیدیم پیغمبر (ص) در رکعت آخر نماز است ، و می‌خواند : (أم حسبت
أن أصحاب الكهف والرقیم كانوا من آیاتنا عجبا)^(۱) .

ثعلبی حدیث بساط را ذکر نموده ، و افزوده که گفت : « به خواب خود برگشتند
تا آخر الزمان هنگام خروج مهدی ، و گفته می‌شود که مهدی (ع) به ایشان سلام
می‌دهد ، و خداوند آنان را زنده می‌کند برای او ، سپس بسه خواب خویش

(۱) آیا پنداشته‌ای که اصحاب کهف ورقیم از نشانه‌های شگفت انگیز ما بودند !

برمی گردند» .

مهدی منتظر و برداشتن ستم از عترت طاهره

در ینابیع المودة (ص ۱۳۴ ، باب ۴۵) روایت کرده از عبدالرحمان بن ابی لیلی از پدر خود ، گفت :

پیغمبر (ص) در روز جنگ خیبر ، پرچم را به دست علی (ع) داد ، پس خداوند بر او فتح نمود . و در روز غدیر خم ، به مردم اعلام کرد که علی (ع) آقای هر مرد وزن مؤمن است .

و به او فرمود : « تو از من ، و من از تو می باشم ! تو برای تأویل قرآن می جنگی ، همچنان که من برای تنزیل آن جنگیدم ! » .

و نیز به او فرمود : « تو نسبت به من ، بمنزله هارون از موسی می باشی ، جز آنکه بعد از من پیغمبری نیست ! » .

و به او فرمود : « من با هر کس که موافق تو باشد موافقم ، و با هر کس که مخالف تو باشد مخالف هستم ! تویی ریسمان محکم ، و تو آشکار می کنی آنچه را بعد از من بر ایشان مشتبه گردد ! و پس از من ، تویی صاحب اختیار هر مرد وزن با ایمان ! تویی همان کسی که در باره ات خداوند عزوجل فر فرستاد : (و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الأكبر)^۱ و تویی آن کسی که سنت مرا نگه می دارد ، و دشمنان را از کیش من دفع می کند ! من و تو نخستین کسانی هستیم که زمین از روی آنان شکافته می شود ، و تو همراه من وارد بهشت می شوی ، و حسن و حسین و فاطمه نیز همراه ما وارد می شوند . خداوند به من وحی فرموده که فضائل تو را برای

۱) و اعلامی است از طرف خداوند و رسول او ، بسوی مردم در روز حج بزرگ !

مردم آشکار کنم ، و آنچه را خداوند تبارك و تعالی تبلیغ آن را به من فرمان داد رسانیدم .»

سپس آن حضرت به علی (ع) فرمود: «بترس از کینه‌هایی که در سینه آنهاست، و آن را آشکار نمی‌کنند مگر بعد از مرگ من ، (أولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون)^(۱) .»

بعد آن حضرت گریست و فرمود : « جبرئیل به من خبر داد که بعد از من ، با توستم می‌کنند، و آن ستم از دودمان ما بکلی برداشته نمی‌شود تا هنگامی که قائم ایشان قیام کند ، و آوازه آنان بالا گیرد ، و امت بر دوستی ایشان اجتماع نمایند ، چون در آن وقت سرزنش کننده ایشان اندک ، و سخت گیرنده بر آنان خوار ، و ستایش کننده ایشان بسیار گردد . آن زمان هنگامی است که شهرها دگرگون ، و بندگان ناتوان ، و از گشایش نومید شوند . پس در آن زمان قائم به همراهی یاران خود هویدا شود ، و بواسطه ایشان خداوند حق را آشکار ، و باطل را با شمشیر آنان و از گون می‌کند، و مردم با رغبت از ایشان پیروی می‌نمایند ، و از آنان بیمناک باشند. به گشایش پس از سختی مرده دهید، که وعده خداوند راست، و قضای او برگشت ندارد ، و او درستکار و آگاه است ! ... »

مهدی منتظر و یاران او

محدثین شیعه و سنی اجماع نموده‌اند که مهدی یارانی دارد که هر وقت ظاهر شود او را یاری می‌کنند ، و خداوند متعال يك بار دیگر ایشان را به جهان هستی برمی‌گرداند تا در برابر مولای خود ، خاتم اوصیا صلوات الله علیه و علیهم ، به سعادت ابدی نایل شوند . عدد ایشان بسیار ، و از اهل شهرهای

(۱) آنانند که خداوند بر ایشان لعنت می‌کند ، و همچنین لعنت کنندگان آنان را لعنت

مختلفی می‌باشند ، و بیشترشان از اهل طالقاند ، و رسول خدا (ص) در بیشتر مجالس خویش به آنان تصریح فرموده است .

در « کشف الغمة » از امیر مؤمنان روایت کرده که آن حضرت فرمود : « خوشا بر طالقان ! در آن جا گنجینه‌هایی وجود دارد که نه از طلاست و نه از نقره ، بلکه مردانی هستند که معروفند ، و خدا را بحقیقت شناخته‌اند ، ایشان یاوران مهدی در آخر زمان می‌باشند » .

و در کتاب « البیان » تألیف کنجی شافعی (باب ۵ ، ص ۱۴) از امیر مؤمنان علیه السلام مانند آن را روایت کرده است .

در اخبار ما نیز مانند آن آمده : در جلد سیزدهم بحار الأنوار ، ص ۱۸۰ ، روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود : « خدا را در طالقان گنجی است که نه از طلاست و نه از نقره ، پرچی است که از آن وقت که پیچیده گردیده ، هنوز افراشته نشده است ، و مردانی باشند که گویا دل ایشان پاره‌های آهن است از شدت استحکام ، درباره خداوند شکی در آن وارد نشده ، و از سنگ سخت تر می‌باشند ! هر گاه به کوهها حمله کنند ، آن را از جای برمی‌کنند ! هیچ شهری را قصد نمی‌کنند ، مگر آن را خراب می‌نمایند !

آنان خود را به زین اسب امام (ع) می‌مالند ، و بدان کار طلب برکت می‌کنند . آنان گرد او می‌گردند ، و با تن خود در میدانهای جنگ او را نگهداری می‌کنند . آنان مردانی هستند که شبها خواب ندارند ، و در نمازهای خود ، زمزمه‌ای چون زمزمه زنبور عسل دارند ... »

تا آنجا که می‌گوید : « برای شهید شدن خوانده می‌شوند ، و آرزو دارند در راه خداوند کشته شوند . شعار ایشان این جمله است : (یالثارات الحسین) و چون به حرکت در می‌آیند ، سپاه بیم و وحشت به اندازه يك ماه راه پیمودن پیشاپیش آنان رهسپار می‌گردد ... »

طالقان نام دوشهر از شهرهای ایران است، یکی در طخارستان واقع است
میان مروروز و بلخ، که بین آن و مروروز سه منزل راه می باشد، و امروزه
نشانه‌ای از آن باقی نیست.

دیگری ناحیه‌ای است بین قزوین و ابهر، که دارای ۸۵ روستاست، و تمام
آنها را طالقان گویند. هر کدام از این روستاها نام مخصوصی دارد، و به نام
طالقان قزوین معروفند. «صاحب بن عباد» معروف، متوفای سال ۳۸۵، اهل
آن جا بوده است.

و در کتاب ملاحم (ص ۱۰) روایت کرده از علی (ع) ضمن خطبه‌ای که
یاران مهدی را ذکر نموده، گفت: شنیدم رسول خدا (ص) فرمود: «نخستین
نفر ایشان از بصره، و آخرین نفرشان از یمامه است».

آنگاه شروع به شمردن مردان لشکر مهدی نمود، و مردم می گریستند، پس
گفت: «دو نفر از بصره، و دو نفر از اهواز، و یک نفر از لشکر مکرم، و یک
نفر از مدینه، و یک نفر از دوق، و یک نفر از باستان که نام او علی، و سه نفر از...
به نام احمد و عبدالله و جعفر، و از عمان دو نفر: محمد و حسن، و از سیراف دو
نفر: شداد و شدید، و از شیراز سه نفر: حفص و یعقوب و علی، و از اصفهان چهار
نفر: موسی و علی و عبدالله و غلغان، و از ابدح یک نفر به نام یحیی، و از مرج عرج
یک نفر به نام داوود، و از کرخ یک نفر به نام عبدالله، و از بروجرد یک نفر به
نام قدیم، و از نهاوند یک نفر به نام عبدالرزاق، و از دینور دو نفر: عبدالله
و عبدالصمد، و از همدان: جعفر و اسحاق و موسی، و از قم ده نفر که نامشان برابر
نامهای اهل بیت رسول خدا (ص) می باشد، و از خراسان یک نفر به نام درید،
و پنج نفر از کسانی که نامشان برابر نامهای اصحاب کهف است، و از آمل یک
نفر، و از جرجان یک نفر، و از هرات یک نفر، و از بلخ یک نفر، و از قراج یک

نفر ، واز عانه يك نفر ، واز دامغان يك نفر ، واز سرخس يك نفر ، واز سیماز
سه نفر ، واز ساوه يك نفر ، واز سمرقند يك نفر ، واز طالقان بیست و چهار نفر
- وایشان همان کسانی هستند که رسول خدا (ص) آنان را ذکر نمود و فرمود : در
خراسان (این طور ضبط شده) گنجهایی می باشد که نه از طلاست و نه از نقره ،
ولیکن مردانی هستند که خداوند و رسول او آنان را جمع آوری می کند - واز
قزوین دو نفر ، واز فارس يك نفر ، واز ابهر يك نفر ، واز بروجان يك نفر ، واز
صموح يك نفر ، واز شاخ يك نفر ، واز ضریح يك نفر ، واز اردبیل يك نفر ،
واز مرو يك نفر ، واز تدمر يك نفر ، واز ارمنیه يك نفر ، واز مراغه سه نفر ، واز
خوی يك نفر ، واز سلماس يك نفر ، واز دردیبل يك نفر ، واز بدلیس يك نفر
واز نسوز يك نفر ، واز برکری يك نفر ، واز ارخیس يك نفر ، واز منارجرد
يك نفر ، واز قالیلا يك نفر ، واز واسط سه نفر ، واز زوراء ده نفر ، واز کوفه
چهار نفر ، واز قادسیه يك نفر ، واز سورا يك نفر ، واز صراح يك نفر ، واز
نیل يك نفر ، واز صیدا يك نفر ، واز جرجان يك نفر ، واز قصوریک نفر ، واز
انبار يك نفر ، واز عکبری يك نفر ، واز جنانه يك نفر ، واز تبوك يك نفر ، واز
جامده يك نفر ، واز آبادان سه نفر ، واز موصل جدید شش نفر ، واز موصل
يك نفر ، واز مغلثا يك نفر ، واز نصیبین يك نفر ، واز عرون يك نفر ، واز فارقین
يك نفر ، واز لامد يك نفر ، واز رأس عین يك نفر ، واز رقه يك نفر ، واز حران
يك نفر ، واز بالس يك نفر ، واز قبج يك نفر ، واز طرسوس سه نفر ، واز قصر
يك نفر ، واز ادانه يك نفر ، واز ضمیری يك نفر ، واز عراز يك نفر ، واز اناکیه
يك نفر ، واز حلب سه نفر ، واز حمص دو نفر ، واز دمشق چهار نفر ، واز
سوریه يك نفر ، واز قسوان دو نفر ، واز قیموت يك نفر ، واز سوریه يك نفر ،
واز کراز يك نفر ، واز اذرح يك نفر ، واز عامر يك نفر ، واز رکار يك نفر ،

واز بیت المقدس دونفر، واز رمله يك نفر، واز عكا دو نفر، واز صور يك نفر،
 واز عرفات يك نفر، واز عسقلان يك نفر، واز غزه يك نفر، واز فسطاط چهار
 نفر، واز میس يك نفر، واز دمیاط يك نفر، واز محله يك نفر، واز اسکندریه
 يك نفر، واز برقه يك نفر، واز طنجه يك نفر، واز افرنجه يك نفر، واز قیروان
 يك نفر، واز سوسن اقصی پنج نفر، واز قبرس دو نفر، واز جمیم سه نفر، واز
 قوس يك نفر، واز عدن يك نفر، واز علالی يك نفر، واز مدینه ده نفر، واز
 مکه چهار نفر، واز طائف يك نفر، واز دیر يك نفر، واز شیروان يك نفر،
 واز زبید يك نفر، واز سرو ده نفر، واز احساء يك نفر، واز قطیف يك نفر، واز
 حجر يك نفر، واز یمامه يك نفر .

علی (ع) فرمود: «ایشان سیصد و سیزده نفرند که رسول خدا (ص) آنان
 را برای من شمرد، بشماره اصحاب بدر. خداوند آنان را از مشرق به مغرب
 جمع آوری می کند در مدتی کمتر از آنچه چشمان شخص به خواب رود، در
 محلی که نزدیک بیت الله الحرام است، هنگامی که اهل مکه چنان باشند که
 گویند: سفیانی در جستجوی ما می باشد! پس بالا روند و بنگرند، جمعی را
 اطراف خانه خدا ببینند که تاریکی شب از آنان برداشته شده، و روشنایی
 صبح برای ایشان هویدا گشته، و برخی از ایشان بر برخی دیگر بستگاری
 بانگ زنند. در آن حال مردم بالا رفته نظاره می کنند، ولی بزرگان ایشان
 می اندیشند.»

امیر مؤمنان (ع) فرمود: گویا به ایشان می نگرم که موقعیت و مرتبت
 و نیکویی و زیبایی و لباس ایشان یکنواخت است. گویا چیزی را می خواهند که
 از آنان فوت شده، و در کار خویش سرگردانند، تا وقتی که از سوی پرده های
 کعبه کسی بیرون آید بطرف ایشان، که شبیه ترین مردم است به رسول خدا (ص)

از جهت آفرینش و خوی و نیکویی و زیبایی ، آنان به او گویند : « آیا تویی مهدی ؟ »

به آنان پاسخ گوید : « آری ، منم مهدی ! ».

آنگاه گوید : « با مراعات چهل خصلت با من بیعت کنید ، و ده شرط را را بپذیرید ! »

احناف عرض کرد : « برای ما بیان فرما آن خصلت‌ها چیست ؟ »

امیر مؤمنان فرمود : « بیعت می‌کنند که دزدی و زنا نکنند ، و کسی را نکشند ، و هیچ حریم محترمی را هتک نمایند ، و به هیچ مسلمانی ناسزا نگویند ، و به هیچ خانه‌ای هجوم نمایند ، و کسی را نزنند مگر بحق ، و بر اسبان نانجیب سوار نشوند ، و کمر بند طلا نبندند ، و خز و حریر نپوشند ، و کفشهایی که صدا نماید به پا نکنند ، و مسجدی را خراب نمایند ، و راهی را قطع نکنند ، و به یتیمی ستم نمایند ، و راهی را نا امن نگردانند ، و اندیشه مکر و حيله نمایند ، و مال یتیمان را نخورند ، و با کودکان ناروایی نکنند ، و شراب ننوشند ، و به امانت خیانت نوزند ، و خلاف پیمان نمایند ، و خوراکی را - چه گندم باشد و چه جو - احتکار نکنند ، و کسی را که امان خواسته نکشند ، و شکست خورده‌ای را دنبال نمایند ، و خونریزی نکنند ، و به زخم خورده در میدان جنگ سخت نگیرند ، و لباس خشن بپوشند ، و پیشانی بر خاک نهند ، و نان جوین خورند ، و به اندک خشنود باشند ، و در راه خداوند بر راستی جهاد کنند ، و بوی خوش به کار برند ، و از ناپاکی‌ها پرهیز کنند .

و او بر عهده می‌گیرد که جز ایشان یآوری نگیرد ، و هر جا ایشان روند برود ، و آن طور که خواهند باشد ، و به اندک خشنود باشد ، و به یاری خداوند زمین را پر از عدل کند همچنان که پر از ستم گردیده باشد ، تا آن طور که سزاوار

بندگی است خداوند پرستش گردد .

آنگاه خداوند خراسان را برای او فتح کند ، و اهل یمن از او فرمانبرداری نمایند ، و لشکریان یمن که در پیش او می باشند به تنهایی سواران همدان و خولان را بکشند ، و خداوند بوسیله قبیله اوس و خزرج او را یاری کند ، و بواسطه سلیمان بسازوی او را محکم گرداند . و در جلوی لشکرش عقبی ، و در وسط آن حرث قرار دارد . خداوند جمعیت او را که مابین ایشان قرار دارند بسیار گرداند ، و بوسیله قبیله مضر از او پشتیبانی نماید .

پیش از او آشوبهایی جریان یابد . او قبایل جیله و ثقیف و مجمع و غداف را مخالفت کند ، و با لشکریان خویش سیر می کند تا از سرزمین فتنه و آشوب بگذرد .

و « سید حسنی » به همراه دوازده هزار قشون به او برسد ، و آن حضرت به او گوید : من به این کار از تو سزاوارترم .

در پاسخ گوید : نشانه ای بیاور !

فوری به پرنده ای اشاره می کند ، پس به شانه او می افتد . و چوبی را که به دست دارد به زمین فرو می کند ، فوراً سبز می گردد ، و برگت می دهد . بعد سید حسنی آن لشکر را تسلیم آن حضرت نموده ، و خودش پیش لشکر قرار می گیرد .

و صدایی به گوش مردم شام می رسد که : عربهای حجاز بر ضد شما اجتماع نموده اند ! پس سفیانی به یاران خود گوید : ایشان چه می گویند ؟

در پاسخ او گویند : آنان خودشان هستند و شترانشان ، و ما اسب و شمشیر

داریم ، ما را بسوی ایشان خارج نما ! » .

احنف پرسید : « سفیانی از کدام گروه است ؟ »

امیر مؤمنان فرمود : « از بنی امیه می باشد . او عنبسه بن مرة بن کلیب بن

سلمة بن عبدالله بن عبدالمقدرة بن عثمان بن معاوية بن ابي سفيان بن حرب بن أمية بن عبد شمس می باشد ، که در بد کرداری سخت ترین آفریدگان خداوند ، و در شرم و حیا دورترین ایشان ، و در ستمگری بیشترین آنان می باشد .

پس آن نابکار همراه لشکریان و جمعیت و پیادگان خود - که شماره آنان صد و هفتاد هزار نفر می باشد - خارج می شود ، و به دریاچه طبریه فرود می آید ، و مهدی (عج) بطرف او رهسپار می گردد ، در حالتی که جبرئیل در طرف راست ، و میکائیل در طرف چپ ، و عزرائیل در جلو او می باشد . به همراه ایشان شبها راه می پیماید و روزها پنهان می گردد ، و مردم نیز ازدنبال او می روند تا در محل دریاچه طبریه ^(۱) با سفیانی برخورد می کند .

پس خداوند بر سفیانی خشم می گیرد ، و آفریدگان نیز بجهت خشم خداوند بر او خشم می نمایند ، و پرندگان با پرهای خود آنان را واژگون می کنند ، و کوهها

(۱) در کتاب معجم البلدان (جلد ۲ ، ص ۸۰) گفته : دریاچه طبریه به اندازه ده میل در شش میل است ، و مکرر من آن را دیده ام . و چون اطراف آن را کوه فرا گرفته ، شبیه چاه می باشد .

افزونی بسیاری از نهرها که از طرف « بانیا س » و ساحل اردن بزرگ می آید به آن می ریزد . و از آن نهر بزرگی جدا می شود که سرزمین اردن کوچک ، یعنی شهرهای « غور » را سیراب می کند ، و به دریاچه بدبویی که نزدیک « اریحا » است می ریزد . شهر طبریه به آن دریاچه مشرف ، و آب آن گوارا و آشامیدنی است ، اما کاملاً شیرین نیست و سنگین می باشد . در وسط آن سنگ گچی می باشد که می پندارند قبر سلیمان بن داوود (ع) است ، و از آن جا تا بیت المقدس نزدیک پنجاه میل می باشد .

و در آن کتاب (ص ۸۱) گفته : دریاچه بدبوی غربی اردن ، نزدیک اریحا ، و دریاچه ملعونی است که چیزی از آن به دست نمی آید ، و حیوانی در آن متولد نمی شود ، و بویش در نهایت بدی است . بعضی از سالها بوی بد آن بالا می گیرد ، بطوری که هر کس نزدیک آن باشد هلاک می شود .

با سنگهای خود .

وساعتی طول نمی کشد که خداوند تمام یاران سفیانی را هلاک می کند، و جز خود او ، از لشکریانش کسی باقی نمی ماند . مهدی (ع) او را نیز می گیرد ، و زیر درختی که شاخه هایش روی دریاچه طبریه را فرا گرفته سر از بدنش جدا می کند، و شهرستان شام را مالک می شود .

پادشاه روم با صد هزار صلیب ، که زیر هر کدام ده هزار نفر سپاه همراه دارد ، خارج می شود . و « طرسوسا » را بوسیله سرنیزه ها فتح می کند ، و تمام دارایی مردم آن جا را غارت می کند . خداوند جبرئیل را بسوی « مصیبه » و خانه های آن و هر چه در آن جا می باشد برمی انگیزد ، او آن جا را میان آسمان و زمین معلق می کند . پادشاه روم با لشکریان خود می آید و می گوید : کجاست آن شهرستانی که رومیان و نصرانیان از آن می ترسیدند؟! در آن حال آواز خروسها و فریاد سگان و شیبه اسبان را بالای سر خود می شنوند ... »

شیلنجی این حدیث را ذکر نموده به نقل از سلیلی که از بزرگان و محدثان عامه می باشد ، و تاریخ نوشتن آن سال سیصد و هفت می باشد .

و ما حدیث فوق را همان گونه که یافتیم - بدون کم و زیاد - نقل کردیم . وجدان شخص با انصاف حکم می کند که اطلاع و احاطه داشتن به این مکانها، و خبر دادن از آنها در آن زمان ، و همچنین مردانی را که خبر داده ، عادتاً برای کسی که از عوالم امکانی مطلع نبوده ، و از دانشهای خداوندی اقتباس نموده باشد، ممکن نیست ! چنانکه بر روشن بینان و مردمان خردمند پوشیده نیست .

و چقدر مانند آن رخ داده ، و از آن حضرت هویدا گشته ! به جلد ۹ بحار الانوار (ص ۱۳۷ ، باب علم آن حضرت) مراجعه کن ، که از عمار یاسر نقل کرده ، گفت : همراه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) بودم در یکی از

از جنگها ، به بیابانی گذشتیم که از مورچه آکنده بود ، گفتم : « یا امیر المؤمنین ! آیا از آفریدگان کسی را می شناسی که شماره آنها را بداند ؟ » فرمود : « آری ، من کسی را می شناسم که شماره آنها را می داند ، و می فهمد چه مقدار از آنها تر ، و چقدر ماده اند ! »

گفتم : « ای مولای من ! آن شخص کیست ؟ »

فرمود : « ای عمار ! آیا در سوره (یس) نخوانده ای : (وکل شیء أحصیناه فی امام مبین) ^(۱) . »

گفتم : « بله ، ای مولای من ! »

فرمود : « منم آن امام مبین ! »

در تفسیر برهان (جلد ۲ ، ص ۸۸۶) با نقل از کتاب مصابیح الأنوار ، همین حدیث را از عمار بن یاسر روایت کرده است .

و در آنجا از ابوذر آورده ، گفت : برای کاری به همراه امیر مؤمنان می رفتم ، به صحرائی گذشتیم که مورچگان مانند سیل روان بودند ، از دیدن آن همه مورچه حیران شدم و گفتم : « الله اکبر ! بزرگ است شماره کننده آن ! » .

امیر مؤمنان فرمود : « چنین مگو ! بلکه بگو بزرگ است آفریننده آن ، زیرا سوگند به آن کسی که تو را صورت بخشید ، من شماره آن را ضبط کرده ، و نر و ماده آنها را با اجازه خداوند می دانم ! »

مهدی منتظر و خطبه بیان

این خطبه شریفه را از یکی از بزرگان اهل حدیث نقل می کنیم ^(۲) از محمد بن

(۱) یعنی : هر چیزی را در امام روشن ضبط نمودیم .

(۲) این خطبه شریفه مشهوره را که به مولای ما سلطان العارفين و امام الموحدين —

احمد انباری ، از محمد بن احمد جرجانی قاضی ری ، از طوق بن مالك ، از پدرش ، از جدش ، از عبدالله بن مسعود ، به علی (ع) منسوب ساخته که وقتی آن حضرت متصدی خلافت گردید ، بجانب بصره آمد و بر منبر مسجد جامع آن بالارفت ، و برای مردم خطبه‌ای خواند که خردها از آن حیران ، و بدنها به لرزه درآمد و چون مردم آن خطبه را از آن حضرت شنیدند بسیار گریه و ناله نمودند ، و فریادها بلند شد .

عبدالله بن مسعود گفت: رسول خدا (ص) چنان بود که آن رازنهان را که بین خودش و خدای عز و جل بود به علی (ع) می‌سپرد ، و آن نور انتقال یافت در حالتی که صورت رسول خدا (ص) بطرف صورت علی بن ابی طالب (ع) بود . پیغمبر (ص) در آن بیماری که وفات نمود ، به علی (ع) وصیت کرد ،

— و امیر المؤمنین منسوب است ، از کتاب « دوحه الانوار » تألیف شیخ محمد یزدی حائری (ص ۱۵۰) نقل می‌کنیم .

وی آن را از جمعی نقل نموده که از جمله ایشان محدث عارف نافذ بصیر ، قاضی سعید قمی متوفای سال ۱۱۰۳ می‌باشد ، در شرح خود بر حدیث غمامه . و از جمله ایشان صاحب الزام الناصب است . و علامه فقیه قمی در « جامع الشتات » آن را آورده است . ظاهراً این خطبه در کتابخانه رضوی موجود ، و تاریخ نوشتن آن سال ۷۲۹ می‌باشد ، و نسخه دیگری موجود است بخط درویش علی بن جمال الدین ، که تاریخ کتابت آن ۹۲۳ می‌باشد .

سید شبر نیز تمام خطبه را در رساله خود « علامات الظهور » نقل نموده است . از کلمات وی فهمیده می‌شود که شرحهای دیگری نیز برای این خطبه وجود دارد :

۱ - خلاصة الترجمان .

۲ - معالم التنزیل .

۳ - شرح نورعلی شاه (متوفای ۱۲۱۲) که قسمتی از آن ترجمه در کتابخانه سپهسالار

موجود است .

و وصیت آن حضرت این بود که خطبه بیان را برای مردم بخواند ، که علم گذشته ، و آنچه خواهد شد تا روز قیامت ، در آن خطبه می باشد .

امیر مؤمنان (ع) پس از فوت پیغمبر (ص) بحالت بردباری بر ستم است مانند ، تا وقتی که مرگ او نزدیک شد ، و هنگام وصیت آن حضرت فرارسید که خطبه موسوم به خطبه بیان را بخواند . در بصره برخاست و بر منبر بالا رفت ، و آن آخرین خطبه ای بود که حضرت خواند .

پس حمد و ثنای خداوند را بجای آورد ، و پیغمبر (ص) را یاد نمود ، و فرمود : « ای مردم ! من و حبیبم (رسول خدا) مانسب این دو بودیم - و به انگشت سبابه و وسطای خود اشاره نمود - و اگر نبود آیه ای در کتاب خدا ، شما را خبر می دادم به آنچه در آسمان و زمین و قعر آن است ! چیزی بر من پوشیده نیست ، و کلمه ای از آن از من پنهان نمی باشد ! و بدانید که به من وحی فرود نیامده ، بلکه این دانشی است که رسول خدا (ص) به من آموخت ! آن حضرت هزار مسأله نهانی به من فرمود ، که در هر مسأله هزار باب ، و در هر باب هزار نوع نهفته است . از من پرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید ، تا از آنچه زیر عرش است شما را خبر دهم ! و اگر نبود آنکه کسی از شما بگوید علی بن ابی طالب ساحر است - همان طور که درباره پسر عمم گفته می شد - شما را خبر می دادم به خوابهای گذشته ای که دیده اید ، و به گنجهای نهفته شده ، و به آنچه در زمین قرار گرفته است ! » . تا اینجا خطبه را با سند نامبرده ذکر نمودم .

سپس گفته : و در نسخه دیگر از امام باقر ، از پدر خود زین العابدین روایت کرده از آن حضرت : « به نام خداوند بخشنده مهربان ، سپاس خداوندی را که پدید آورنده و آفریننده آسمانها ، و هموار و آباد کننده زمین ، و سطح دهنده و نگهدارنده سطح داران ، و سنگین کننده و حفر کننده کوههاست ... »

تا آنجا که می گوید: « و گواهی می دهم که معبودی جز خداوند یگانه نیست، که تنهاست و شریکی ندارد، آنچنان شهادتی که گوینده خود را بسوی سلامت کشاند، و اندوخته کننده خود را از عذاب روز رستاخیز ایمن گرداند. و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست، که ختم کننده پیش آیندگان، و گشاینده و نشر دهنده دعوت آیندگان بود. خداوند او را بسوی امتی فرستاد که بواسطه پرستیدن بتها از یکدیگر پراکنده شده بودند... »

تا آنجا که فرمود: « ای مردم! مثل جاری، و کردار ثابت، و ترس فراوان، و مرگ نزدیک گشته، و کوچ کننده را کوچ نزدیک آمده، و از عمر او جز اندکی باقی نمانده است! پس از من بپرسید، پیش از آنکه مرا از دست بدهید! ای مردم! منم خبر دهنده از کائنات، منم بیان کننده آیات، منم کشتی نجات، منم راز نهانیها، منم صاحب بینات، منم کم کننده فرات، منم روشن کننده تورات، منم جمع کننده پراکندهها، منم آشکار کننده معجزهها، منم به سخن آورنده مردگان، منم گشاینده دشواریها، منم برطرف کننده گرفتاریها، منم نابود کننده شبههها، منم شیر میدان جنگها، منم برطرف کننده کارهای مهم، منم نشانه برگزیده، منم حقیقت رازها، منم علی حیدر کرار، منم وارث دانش پیمبران پسندیده، منم کشنده کافران، منم پدر امامان پاکیزه... »

تا آنجا که فرمود: « منم صاحب اعراف^(۱)، منم هلاک کننده پیشینیان، منم اداره کننده مقام بزرگواری، منم توبه پذیر پشیمانان، منم (صاد) و (میم)، منم راز ابراهیم، منم دستور دهنده رعد، منم سعادت بزرگواری، منم آشکارای معبود، منم بیرون آورنده هود، منم بخشیده خلیل، منم نشانه بنی اسرائیل، منم خطاب شده اصحاب کهف، منم محبوب صحف... »

(۱) محلی است بین بهشت و دوزخ.

تا آنجا که فرمود: « منم تکرار کننده فرقان ، منم نعمتهای سوره (الرحمن) منم آیات محکمه سوره های (طوا سین) ، منم امام دودمان (یس) ، منم (حاه) سوره های (حم) ، منم سوگند سوره (الم) ، منم سبقت گیرنده سوره (زمر) منم / نشانه سوره (قمر) ، منم مراقب کلمه (مرصاد) ، منم ترجمان (ص) ، منم صاحب سوره (والطور) ، منم حقیقت (سرور) ، منم عتید سوره (ق) ، منم شاخه دهنده (احقاف) ، منم ترتیب دهنده (صافات) ، منم قرعه کشنده دور شدگان ، منم (واقعه) ، منم (عادیات) و (قارعه) ، منم (ن و قلم) ، منم چراغ تاریکیها ، منم تأویل کننده قرآن ، منم روشن کننده بیان ، منم صاحب آیینها ، منم آب دهنده تشنگان ، منم گره ایمان ، منم قسمت کننده بهشتها ، منم کیوان جهان امکان ، منم آشکار کننده امتحان ، منم امان از آتشتها ، منم حجت خدا بر بشر و جن ، منم پدر امامان ، منم پدر مهدی قائم آخر زمان . »

عبدالله بن مسعود گفت : مالک اشتر بر خاصیت و گفت : « یا امیر المؤمنین ! این قائم از میان فرزندان شما چه وقت قیام می کند ؟ »

فرمود : « هنگامی که باطل واژگون ، و حق پیروز ، و پیروان به هم پیوسته و پشتها سنگین ، و کارها نزدیک شوند ... » .

تا آنکه بسیاری از مطالب را بسا این سخنان خویش بیان فرمود : « ... و قلعه ها را خراب ، و شاخه ها را بشکنند ، و عراق را فتح کنند ، و برای خونی که ریخته شده به دشمنی فرو روند ، در آن وقت منتظر ظهور صاحب زمان باشید ! »

سپس آن حضرت بر فراز بالاترین پایه های منبر نشست و گفت : « آه آه ! برای معرض قرار گرفتن لبان (بواسطه سخن گفتن) و خشک شدن دهان ! » ابن مسعود گفت : آنگاه بطرف راست و چپ متوجه گشت ، و بجانب قبایل و بزرگان عرب و معروفان اهل کوفه که در برابرش بودند نگریست ، در

حالتی که همگی چنان آرام نشسته بودند که گویا بالای سر ایشان پرنده نشسته است . پس آهی سخت و ناله‌ای اندوهناک کشید و اندکی آرام شد .

سوید بن نوفل - که از بزرگان خوارج بود - برخاست و مانند کسی که استهزا کند گفت : « ای امیرمؤمنان ! آیا آنچه را گفتمی حاضر بوده ، و از روی دانش خبر می‌دهی ؟ ! » .

امام متوجه او شد ، و نظری عمیق و غضب آلود بر او افکند . ناگاه سوید بن نوفل از سختی و بزرگی سانحه‌ای که بر او فرود آمد فریادی بلند نمود ، و در همان وقت به هلاکت رسید . او را از مسجد بیرون بردند بحالتی که قطعه قطعه شده بود .

آنگاه فرمود : « آیا استهزا کنندگان کسی همچون مرا استهزا می‌کنند ؟ ! یا خرده‌گیران بر من خرده می‌گیرند ؟ ! آیا مانند مرا سزاوار است به چیزی که علم ندارد سخن گوید ، و آنچه را حق او نیست ادعا کند ؟ ! به خدا سوگند یساره سرایان هلاک شوند ، و به حق سوگند ، اگر بخواهم در روی زمین باقی نمی‌گذارم کسی را که به خداوند کافر ، و به رسول خدا (ص) منافق بوده ، و وصی رسول خدا را تکذیب کند ! اما اندوه و غم خویش را به خداوند شکایت می‌کنم ، و از جانب خداوند می‌دانم آنچه را شما نمی‌دانید ! »

ابن مسعود گفت : پس دانشمندان و فضلا برخاستند - و در نسخه دیگر : صعصعه بن صوحان و میثم و ابراهیم بن مالک اشتر و عمرو بن صالح برخاستند - و گفتند : « ای امیرمؤمنان ! تو را به حق پسر عمت رسول خدا (ص) سوگند می‌دهیم که آنچه را در طول زمان جاری می‌شود با گفتاری که دانا و نادان آن را بفهمد برای ما بیان فرما ! » .

آن حضرت حمد و ثنای خداوند را بجا آورد ، و پیغمبر (ص) را یاد نمود

و بر آن حضرت درود فرستاد ، و فرمود : « شما را خبر می‌دهم به آنچه پس از مرگ من رخ می‌دهد ، و به آنچه واقع می‌شود تا هنگام بیرون آمدن صاحب زمان ، که از ذریهٔ فرزندانم حسین می‌باشد ، و به کارها قیام می‌کند ، و همچنین آنچه را در آخر زمان واقع می‌شود خبر می‌دهم تا به حقیقت بیان نایل شوید ا... »

و در نسخهٔ دیگر چنین فرمود : ای گروه مردم ! من از برادرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم فرمود : « امت من بر صد خصلت اجتماع می‌نمایند که دیگران بر آن اجتماع نکنند ! »

گفتند : « آنها چه می‌باشند ؟ »

فرمود : « میان ایشان گروهی باشند که صورت‌هایشان زیبا ، ولی درونشان

خراب است ! »

گفتند : « چه موقع می‌باشد ؟ »

فرمود : « هنگامی که میان دانشمندان مرگ روی دهد ، و امت محمد (ص) نمازها را ضایع ، و از شهوات پیروی کنند ، و امانتها اندک ، و خیانتها افزون گردد ، و قهوه بیاشامند ، و دشنام بر پدران و مادران را شیوهٔ خویش گردانند ، و برای دشمنی‌ها نماز را از مساجد بردارند ، و آن را جای خوردن قرار دهند ، و بدکاریها را فراوان ، و نیکوکاریها را کم کنند .

پس در آن وقت ، سال چون ماه ، و ماه چون هفته ، و هفته چون روز ، و روز چون ساعت گردد . بارانها بسیار ، و بچه‌ها سقط گردند . اهل آن زمان را صورت‌هایی زیبا ، و سیرت‌هایی زشت باشد . هر کس آنان را ببیند سرگردانش کنند ، و هر کس با آنان دادوستد کند بر او ستم نمایند .

صورت‌های ایشان صورت آدمیان ، و دل‌های آنان دل شیاطین باشد ، که از صبر زرد تلختر ، و از مردار بدبوتر ، و از سنگ ناپاکتر ، و از روباه حیاه‌گرتر ،

واز اشعت طمعکارتر ، واز جرب چسبنده‌تر باشند . واز کارهای زشتی که انجام می‌دهند دست بر نمی‌دارند .

اگر به ایشان خبر برسانی تو را تکذیب کنند ، و اگر به آنان اطمینان کنی به تو خیانت ورزند ، و اگر از ایشان دورشوی از تو غیبت نمایند ، و اگر دارای داشته باشی بر تو رشک برند ، و اگر از انفاق به ایشان خودداری کنی با تو دشمن گردند ، و اگر آنان را کوچک شماری تو را بدگویند .

ایشان کسانی باشند که به گفتار دروغ بسیار گوش دهند ، و فراوان حرام خورند ، و زنا و شرابخواری و سخنان یاوه و نوازندگی و خوانندگی را حلال شمارند .

بینوایان در میان ایشان پست و ناچیز ، و مردم با ایمان ناتوان و کوچک باشند . دانشمندان در نزد آنان فرومایه ، و گناهکار گرامی ، و ستمکار بزرگوار ، و ناتوان محکوم به هلاکت ، و ثروتمندان نزدشان آبرومند باشند .

امر به معروف و نهی از منکر نمایند . به عقیده آنان بی نیازی دولتمندی است . امانت را غنیمت ، و دادن زکات را خرامت شمارند . شخص از همسر خود فرمان برد ، و ایکن با پدر و مادر خویش مخالفت ، و به ایشان جفا نماید ، و برای هلاکت برادر خود می‌کوشد . صدای گناهکاران بلند گردد ، و آشوبگری و خوانندگی و بزهکاری را دوست دارند ، و بحرام و ربا با یکدیگر داد و ستد نمایند .

بر دانشمندان خرده گیرند ، و میان ایشان خونریزی فراوان شود ، و قاضیان رشوه پذیرند ، و زنان با یکدیگر ازدواج نمایند ، و برای آنان خویش را آرایش کنند همچنان که عروس را جهت شوهرش می‌برند .

در هر مکان پادشاهی کودکان هویدا شود ، و جوانان خوانندگی و شراب را

حلال شمرند . و مردان به مردان ، و زنان به زنان اکتفا نمایند . و زن در هر چیز بر شوهرش غلبه کند .

مردم حج را سه نحو بجای آورند : توانگران برای گردش ، میان حالان برای تجارت ، و درویشان برای درپوزگی . احکام دین تباه ، و اسلام در محاصره بیگانگان قرار گیرد ، و پادشاهی نابکاران هویدا شود ، وستمگری در تمام شهرها جلوه گر گردد .

در آن وقت سوداگر در داد و ستد ، و زرگر در زرگری ، و هر صنعتگری در صنعت خویش دروغ گوید . سودها اندک ، و خواسته‌ها در تنگی ، و روشها به اختلاف انجامد . تباهی فراوان ، و درستی کم شود . در آن وقت دلها از یکدیگر بر می گردد ، و پادشاه ستمگر بر آنان حکومت کند ، سخنان ایشان از صبر زرد تلختر ، و دلهای آنان از مردار بد بو تر گردد .

وقتی که چنین شود ، دانشمندان می میرند ، و دلها خراب ، و گناهان فراوان ، و قرآن متروک ، و مسجدها خراب شوند ... »

تا آنجا که فرمود : « پس در آن وقت اگر يك نفرشان شب و روز خود را نماز بخواند چیزی از آن برای او نوشته نمی شود ، و نماز او پذیرفته نشود ، زیرا در حالتی که به نماز ایستاده ، با خود می اندیشد چطور با مردم ستم کند ، و چگونه با مسلمانان مکر کنند و طلب ریاست نمایند برای مباهات کردن ... »

تا آنجا که فرمود : « در آن هنگام معلونی از بیابان شوم آشکار شود ، و در آن وقت پرده‌ها برداشته می شود ، و به همان حال می ماند تا قائم ما مهدی (عجل الله فرجه و صلوات الله و سلامه علیه) هویدا شود . »

ابن مسعود گفت : پس بزرگان کوفه و عرب برخاستند و گفتند : « یا امیر المؤمنین ! آن فتنه‌ها و امور بزرگی را که نام بردی برای ما بیان فرما ، که در اثر

این گفتار شما نزدیک است دلهای ما پاره ، و روحهای ما از بدن خارج گردد !
 و جای بسی تأسف است که از شما جدا شویم !
 آن حضرت فرمود: « (قضي الامر الذي فيه تستفتيان) ^(۱) (كل نفس ذائقة الموت) ^(۲) .

ابن مسعود گفت : کسی نماند که بدین جهت گریان نشود ...

تا آنجا که گفت : آن حضرت فرمود : « وگویا این فتنهها را می بینم که
 از هر طرف روی آورده ، مانند پاره های شب تاریک !
 سپس فرمود : « ای گروه مردم ! از گفته های من شکایت نکنید ، چرا که
 من ادعای یأوه نکرده ، و سخن نابجا نگفته ام ، و شما را خبر ندادهام جز به
 آنچه رسول خدا (ص) به من آموخت . آن حضرت هزار مسأله به من سپرد ،
 که از هر مسأله هزار باب از دانش جدا می شود ، و از هر بابی ، هزار باب دیگر !
 و اینها را برای شما شمردم تا اوقات آن را بشناسید هر گاه در آن فتنهها قرار
 گرفتید ، درحالتی که جمعیت شما اندک باشد !

ای وای از زیادی امتحان ، و پستی زمان ، و خیانت فرمانداران ، و ستمگری
 قاضیان ، و حرص سوداگران ، و بخل پادشاهان ، و فاش شدن رازها ، و درازی
 آرزوها ، و بسیاری شکایات شما !

ای وای بر کم بودن شناسایی ، و خواری مستمندان ، و تکبر ثروتمندان ،
 و اندک بودن وفای شما ! (انا لله وانا اليه راجعون) ^(۳) .

۱) آنچه درباره آن پرسش فتوا کردید گذشته است (پاسخ یوسف به زندانیان مصر
 در تعبیر خواب) .

۲) هر کسی شربت مرگ را خواهد چشید !

۳) ما از خداییم ، و بسوی او بازگشت کنندگانیم .

از اهل آن زمان مصیبتها به ایشان می‌رسد، ولی از مصیبت‌های بزرگ اندرز نمی‌گیرند! شیطان با بدن‌های ایشان آمیخته، و در خونشان وارد گردیده، و با دروغ آنان را وسوسه می‌نماید، تا هنگامی که فتنه شهرها را فرا گیرد، و مؤمن مستمند از دوستان ما گوید: (انی من المستضعفین) ^(۱). بهترین مردم در آن وقت کسی است که مراقب خویش بوده، و از آمیزش با مردم خود را پوشیده دارد.

ای گروه مردم! ستمگر با ستم‌دیده، و نادان با دانا، و حق با باطل، و عدل با ستم برابر نیستند! آگاه باشید که خداوند را شریعت‌های معلومی است، و کار هیچ پیمبری مستقر نگردد مگر آنکه برای او خاندانی بود. و خاندان هیچ پیمبری زندگی نکردند مگر آنکه ایشان را دشمنانی بود که می‌خواستند نسور آنان را خاموش کنند.

ما خاندان پیمبر شما ایم! آگاه باشید اگر شما را تحت فشار قرار دادند که ما را ناسزا گوئید، به ما ناسزا بگوئید! ولی اگر شما را خواندند که از ما بیزاری بجوئید، از ما بیزاری نجوئید، و گردن خود را در برابر شمشیر برافراشته نگاه دارید، و یقین خود را از دست ندهید، زیرا هر که با دل خویش از ما بیزاری جوید، خدا و رسول خدا از او بیزاری جویند! آگاه باشید که دشنام و شتم و لعن به ما نمی‌رسد!

ای وای بر مستمندان این امت! ایشان پیروان و دوستان ما می‌باشند، که نزد مردم کافر، و نزد خداوند نیکو کارانند، نزد مردم دروغ‌گویان، و نزد خداوند راستگویانند، نزد مردم ستمگران، و نزد خداوند ستم‌دیدگانند، نزد مردم تجاوزگران، و نزد خداوند به حد رفتار کنندگانند، نزد مردم زیانکاران، و نزد

(۱) هر آینه من از ناتوان شمرده شدگانم.

خداوند بهره منداند! به خدا سوگند، ایشان بواسطه ایمان رستگار می‌شوند، اما منافقین زیانکاراند! ای گروه مردم! (انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا، الذین یقیمون الصلاة ویؤتون الزکاة وهم را کمون) (۱)

ای گروه مردم! گویا مشاهده می‌کنم گروهی از این مردم را که می‌گویند: علی بن ابی طالب غیب می‌داند، و همان پروردگار است که مردگان را زنده، و زندگان را می‌میراند، و او بر هر چیز تواناست! سوگند به پروردگار کعبه دروغ می‌گویند!

ای گروه مردم! درباره ما هر چه می‌خواهید بگویید، ولی ما را به خدایی نسبت ندهید، و ما را پرورش یافتگان بدانید! آگاه باشید که بزودی اختلاف خواهید نمود، و از یکدیگر جدا می‌شوید! ...»

تا آنجا که فرمود: «چه بسا در آن زمان دوبار منادی ندا می‌کند: آگاه باشید که حکومت در خاندان علی بن ابی طالب می‌باشد! آن صدای جبرئیل است.»

و شیطان بانگ می‌زند: آگاه باشید پادشاهی در خاندان ابی سفیان است! پس در آن وقت سفیانی خروج می‌کند، و صد هزار نفر از او پیروی می‌نمایند. سپس به سرزمین عراق فرود می‌آیند، و در آن جا پیشامدهایی رخ می‌دهد، و (فجفاج) در آن جا کشته می‌شود، و سر از بدنش جدا می‌گردد همان طور که سر از بدن گوسفند جدا می‌شود.

سپس شعیب پسر صالح، از میان نیزار و بیشه خارج می‌گردد. او چشمش معیوب می‌باشد. و شگفت است تمام شگفت، میان ماه جمادی و رجب! ...»

(۱) تنها صاحب اختیار شما، خداوند و رسول اوست، و آن کسانی که گرویده‌اند، آنان که برپا می‌دارند نماز را، و ادا می‌کنند زکات را، در حالتی که رکوع کنندگان!

تا آنجا که پس از بیان فتنه‌های بسیاری فرمود: « آگاه باشید، هر گاه سفیانی آشکار شود، جنگهای بزرگی می‌کند. نخستین آن جنگی است که در (حمص) رخ می‌دهد، پس از آن در (حلب)، و پس از آن در (رقه) و پس از آن در قریه (سبأ) و پس از آن در (رأس العین) و پس از آن در (نصیبین)، و پس از آن در (موصل) رخ خواهد داد، که پیکار بزرگی است.

سپس مردان (زوراء) بسوی موصل اجتماع می‌کنند، و از سرزمین (نوس) بسوی (لخمه) گرد می‌آیند، و نبرد بزرگی رخ می‌دهد، که هفتاد هزار نفر در آن کشته می‌شود. و در موصل جنگ سختی جریان می‌یابد، سپس سفیانی به زمین روم فرود می‌آید، و با او سر پل زیر دایره رو به رو می‌شود، و از بین ایشان شصت هزار نفر کشته می‌شود.

آگاه باشید، گنجهای قارون در آن جاست، و ترسهای بزرگی در بردارد پس از خسف و لغزیدن و مسخ شدن، که آن خسف از فرو رفتن میخ آهنین به زمین نرم سریعتر است. سفیانی پیوسته کسانی را که به نام محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه و جعفر و موسی و زینب و مریم و خدیجه و سکینه و رقیه می‌باشند می‌کشد بواسطه دشمنی و حسد با خاندان محمد (ص).

و اشخاصی را به تمام شهرها می‌فرستد، و کودکان را جمع‌آوری می‌کند، و بجهت سوختن آنان زیتون را می‌جوشاند ایشان می‌گویند: اگر پدران ما تو را نافرمانی نموده‌اند، ما که گناهی نداریم ا پس می‌گیرد هر که را به نام محمد و علی و حسن و حسین و موسی و جعفر می‌باشد، و کسانی را که نامشان برابر نام خاندان پیغمبر می‌باشد، و آنان را در روغن زیتون می‌جوشاند.

سپس بسوی این کوفه شما رهسپار می‌گردد، و به آنجا گردش می‌کند

همان طور که گوی می‌گردد ، و آنچه را دربارهٔ کودکان انجام داده ، با مردان نیز بجای می‌آورد ، و هر که را حسن و حسین نام دارد ، بر دروازهٔ آن به دار می‌آیزد .

آنگاه بسوی مدینه رهسپار می‌شود ، و سه روز آن جا را غارت می‌کند ، و افراد فراوانی را در آن جا می‌کشد ، و بالای مسجد آن ، هر که را نامش حسن و حسین باشد ، به دار می‌آویزد . پس آن وقت خونهای ایشان به جوش می‌آید ، همچنان که خون یحیی بن زکریا به جوش آمد . چون آن را ببیند ، به هلاکت خویش یقین می‌نماید ، و پشت نموده فرار می‌کند ، بحالت شکست خورده بسوی شام بر می‌گردد .

در بین راه خویش کسی را نمی‌بیند که با او مخالف باشد مگر آنکه بر او وارد می‌شود . و وقتی وارد شهرش شد ، به نوشیدن شراب و بدکاری اشتغال می‌ورزد ، و یاران خود را هم به آن دستور می‌دهد . و دوباره خروج می‌کند در حالتی که اسلحه به دست گرفته است .

او زنی را می‌گیرد و به دست یکی از یاران خود می‌دهد و به او می‌گوید : در میان راه با او زنا کن ! او انجام می‌دهد . سپس شکم زن را می‌شکافند ، و جنین را بیرون می‌کشند . و هیچ کس قدرت ندارد او را از آن کار باز دارد . در آن هنگام فرشتگان آسمان مضطرب شوند ، و خداوند قائم ذریهٔ مرا اجازه می‌دهد تا خارج گردد . پس خبر او شیوع می‌یابد ، و جبرئیل بر سنگ بیت المقدس فرود می‌آید ، و در بین اهل دنیا بانگ می‌زند : (جاء الحق و زهق الباطل ، ان الباطل كان زهوقاً) .

سپس آن حضرت آهی سوزناک کشید و شروع به گفتن نمود :

بني اذا ما جاشت الترك فانظروا ولاية مهدي يقوم وبعده

ذلت ملوك الأرض من آل هاشم وبوايع منهم يذل ويهزل
صبي من الصبيان لارأى عنده ولا عنده جد و لاهو يعقل
و ثم يقوم القائم بالحق منكم وبالحق يأتیکم وبالحق يعمل
سمي رسول الله نفسي فدائه فلا تخذلوه يا بنی وعجلوا

و فرمود : جبرئیل در ندای خود گوید : « ای بندگان خدا ! گوش فرا دهید به آنچه می گویم ! این مهدی آل محمد (ص) است که از زمین مکه خارج شده ، او را اجابت کنید ! »

ابن مسعود گفت : فضلا و دانشمندان و بزرگان اصحاب آن حضرت برخاستند و گفتند : « یا امیر المؤمنین ! آن مهدی را برای توصیف فرما ، که دلهای ما مشتاق یاد اوست ! » .

آن حضرت فرمود : « او دارای صورتی درخشان ، و پیشانی تابان ، و نشانه و خوی بزرگواران است . بدون آموختن داناست ، و از کائنات خبر می دهد . ای گروه مردم ! آگاه باشید مهدی از کسانی که حق ما را نمی شناسند قصاص می طلبد ، و او گواه حق و جانشین خداوند بر آفریدگان اوست ! او همان جدش رسول خدا ، فرزند حسن بن علی از فرزندان فاطمه ، و از ذریه این فرزندانم (حسین) می باشد . پس ماییم کرسی و ریشه دانش و رفتار ، و دوستان ما نیکوکارانند ، و دوستی ما (فصل الخطاب) است .

آگاه باشید ، مهدی در آفرینش و خوی ، بهترین مردمان باشد . و زمانی که قیام کند ، یاورانش گرد او جمع شوند ، به شماره اهل بدر و یاوران طالوت ، که سیصد و سیزده نفر بودند . تمامی ایشان شیرهایی می باشند که مانند پاره های آهن از بیشه های خود بیرون می آیند ، چنانکه اگر برای برطرف کردن کوه های سخت همت گمارند ، آن را از جای خود برطرف می کنند . ایشانند همان کسانی

که بحقیقت یگانگی خدا را شناخته‌اند ، و در دل شب از ترس خداوند چون زنان ماتم زده ناله وزاری می‌کنند ، و سراسر شب را به بندگی برخیزند ، و همه روزها را به روزه بسر برند . گویا يك پدر و مادر ایشان را پروریده ، که دل ایشان به دوستی و یاری اهل بیت مجتمع است . آگاه باشید ، من نامشان و نام شهرهای ایشان را می‌دانم ! »

گروهی برخاستند و گفتند : « یا امیر المؤمنین ! تو را به حق خداوند و پسر عمت رسول خدا سوگند می‌دهیم که نام آنان و شهرهایشان را برای ما ذکر فرما ، که دلهای ما از گفتار تو آب گردید ! »

آن حضرت فرمود : « گوش فرا دهید ، تا یاوران قائم را برای شما بیان کنم ! نخستین ایشان از اهل بصره ، و آخرین آنان از ابدال است ... » تا پایان حدیث .

مؤلف گوید :

آن حضرت یکی پس از دیگری شهرها و مکانها را نام برد ، اما ما گفتار خود را به ذکر آنها طول نمی‌دهیم . هر که تفصیل آن را بخواهد ، به آن خطبه مبارکه رجوع کند . ولی برخی از موارد را که به تصریحات آن حضرت در بساره مهدی مربوط است ، باقتضای مورد ، ضمن چند عنوان ذکر می‌کنیم :

شرایطی که مهدی (ع) و یاران او ملتزم می‌شوند

در خطبه بیان که گذشت ، بعد از آنکه فرمود : « یاوران مهدی سیصد و سیزده نفرند » ، می‌فرماید : ایشان بسوی مهدی رهسپار می‌شوند در حالتی که او در زیر مناره خود را پنهان داشته ، به او می‌گویند : « آیا تویی مهدی ؟ » گوید :

« آری ، ای یاوران من ! »

سپس خود را از ایشان مخفی می کند ، تا بنگرد آنان در فرمانبرداری او چگونگی نه آید . پس بسوی مدینه می رود . به ایشان خبر می رسد که او به قبر جدش رسول خدا (ص) پیوسته ، ایشان نیز در مدینه به او ملحق می شوند . چون ایشان را مشاهده می کند ، همراه آنان بسوی مکه برمی گردد . همچنان باشد تا سه بار . آنگاه بین صفا و مروه خود را برای ایشان آشکار می گرداند و می گوید : « من به کاری تصمیم نمی گیرم تا آنکه شما بر منی خصالت با من بیعت کنید ، و شما را ملزم کنم که چیزی از آن را تغییر ندهید ! و برای شما نیز به عهده من هشت خصالت باشد . »

گویند : « شنیدیم و فرمان می پریم ، ای فرزند رسول خدا ! آنچه را خواهی بیان فرما ! »

پس بطرف صفا می رود ، و ایشان نیز همراه او می روند . آنگاه گوید : « با شما بیعت می کنم که از جنگ روی نگردانید ، و دزدی و زنا و کار حرام و ناشایسته انجام ندهید ، و بر هیچ مؤمنی بدی نکنید ، و ربا نخورید ، و بر سختیها شکیبایی کنید ، و هیچ خداشناسی را لعنت نکنید ، و شراب ننوشید ، و طلا و حریر و دیا نپوشید ، و شکست خورده ای را دنبال نکنید ، و خون محترمی را نریزید ، و بر مسلمانی مکر ننمایید ، و بر کافر و منافقی اعتماد نکنید ، و لباس خز نپوشید ، و به خاک تکیه کنید ، و زشتی را مکروه دارید ، و امر به معروف و نهی از منکر کنید . هر گاه شما چنین رفتار نمایید ، برای شما بر عهده من باشد که جز شما یاوری نگیرم ، و نپوشم مگر آنچه شما می پوشید ، و نخورم مگر مانند آنچه شما می خورید ، و سوار نشوم مگر مانند آنچه شما سوار می شوید ، و در مکانی نباشم مگر آنجا که شما می باشید ، و بروم آنجا که شما می روید ، و به اندک خشنود باشم ، و زمین

را پر از عدل و داد کنم همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده، تا خداوند را چنان که شایسته پرستش است بپرستیم، و برای شما وفا کنم، و شما نیز با من وفا کنید!»

ایشان گویند: «خرسندیم، و بدین شرایط با تو بیعت می کنیم».
آنگاه با فرد فرد آنان مصافحه می کند.

تسلیم شدن مردم به او

امیر مؤمنان (ع) فرمود: «... بعد از آن که در بین مردم آشکار شد، بندگان خدا بجهت او فروتنی نموده، و شهرها تسلیمش گردند، و خضر سرپرست دولت او، و قبیله (همدان) وزیران او، و قبیله (خولان) لشکریان او، و قبیله (حمیر) یاران او، و قبیله (مضر) جلوداران لشکر او می باشند. خداوند جمعیت او را فراوان، و پشت او را مستحکم می گرداند...»

سید حسنی

امیر مؤمنان (ع) فرمود: «... سپس با لشکریان خویش رهسپار می شود تا به عراق می رسد، در حالتی که مردم جلو و عقب او را گرفته، و جلو لشکرش مردی است به نام عقیل، و عقب لشکرش مردی است به نام حارث.
پس مردی از فرزندان امام حسن با دوازده هزار سوار به او می رسد و می گوید:
«ای پسر عم! من به این کار از تو سزاوارترم، چون از فرزندان امام حسن می باشم که از امام حسین بزرگتر بود.»

مهدی گوید: «منم مهدی!»

سید حسنی گوید: «آیا نشانه یا معجزه یا علامتی داری؟»

مهدی بسوی پرنده‌ای که در هواست نگرسته ، و به آن اشاره می‌کند، ناگاه به دست آن حضرت افتاده ، و بقدرت خداوند به سخن می‌آید ، و امامت او را گواهی می‌دهد . آنگاه چوب خشکی را در ناحیه‌ای از زمین بی‌آب می‌نشانند ، فوراً سبزگشته و برگت می‌دهد . و پاره سنگی از زمین برمی‌دارد، و بادست خویش آن را فشار می‌دهد ، و مانند موم آن را خمیر و نرم می‌کند . پس حسنی می‌گوید: « این کار سزاوار توست ! » و خود با لشکریانش تسلیم او می‌شوند . و پیشرو لشکر حسنی ، مردی است همنام خودش ...

فتح خراسان

فرمود : « ... سپس رهسپار می‌شود، و خراسان را فتح می‌کند . آنگاه بسوی مدینه پیمبر خدا بر می‌گردد، و خبر او را تمام مردم می‌شنوند، و اهل یمن و حجاز به اطاعت او در می‌آیند ، ولی طایفه (ثقیف) با او مخالفت می‌کنند ... »

رفتن مهدی (ع) بسوی شام

فرمود : ... سپس بسوی شام رهسپار می‌شود . آنگاه ندایی به شام می‌رسد که : « آگاه باشید ، عربها - یعنی عربهای حجاز - بطرف شما خارج شده‌اند ! » سفیانی به یاران خود می‌گوید : « چه می‌گویید درباره‌ی ایشان ؟ » گویند : « ما دارای خنجر و پیکان و ساز و برگ و اسلحه می‌باشیم ! » و با این قبیل سخنان او را دلیر می‌کنند ، با آنکه خودش اراده‌ی ایشان را می‌داند ... تا آنجا که فرمود : « ... سفیانی ملعونترین و بدترین آفریدگان خداوند است ! بالشکریان و سوارگان و پیادگان خود - که دو بیست و هفتاد هزار نفر جنگجو

می باشند - خارج ، ورهسپار می شود تا به زمین (حیره) فرود می آید .

جمع آوری سپاه برای سرکوبی سفیانی

فرمود: « ... سپس مهدی (ع) با سپاهیان و پیادگان و لشکریان و سواران خود روی می آورد در حالتی که جبرئیل در طرف راست ، و میکائیل در طرف چپ ، و فرشته نصر در جلو او قرار دارند ، و مردم از تمام جهان به او ملحق می گردند . و ره سپارند تا ابتدای (حیره) نزدیک سفیانی فرود می آیند . و بجهت خشم خداوند ، تمام آفریدگان او - حتی پرندگان آسمان - خشمگین می شوند ، چنانکه پرندگان با بالهای خود آنان را پرتاب می کنند ، و کوهها بطرف ایشان سنگ می افکنند .

بین سفیانی و مهدی (ع) جنگی بزرگ رخ می دهد ، که تمام سپاهیان سفیانی هلاک می شوند ، و تنها عده اندکی از یاران او به همراه خودش شکست خورده فرار می کنند . پس يك نفر از یاوران قائم به نام صباح ، به همراه لشکری فراوان و انبوه به او می رسد ، و او را اسیر کرده نزد مهدی (ع) می آورد ، موقعی که آن حضرت به نماز عشا مشغول ، و بساختن آن را می خواند ... »

هلاکت سفیانی

علی (ع) فرمود : « ... پس سفیانی می گوید : « ای پسر عم ! مرا رها کن تا کمک تو باشم ! »

مهدی (ع) به اصحاب خود گوید : « چه می گوید درباره گفته سفیانی ؟ من با خود پیمان نموده ام کاری را انجام ندهم مگر با رضایت و پسند شما ! » گویند : « ما به گفته او خرسند نیستیم جز آنکه او را بکشی ، زیرا او

خونهایی را ریخته که ریختن آن را خداوند حرام کرده است ! آیا تومی خواهی
با زنده گذاردن بر او منت گذاری ؟ ! »

مهدی به آنان می گوید : « آنچه تصمیم دارید انجام دهید ! »
پس جمعی او را گرفته ، و کنار دریاچه ای که زیر درختی است که برگهای
پهن دارد می خوابانندش ، و همچنان که سر از بدن گوسفند جدا می کنند سر
او را از بدن جدا می نمایند . و خداوند فوراً روح او را به آتش می فرستد ...

خروج طایفه بنی کلاب به همراه پادشاه روم

فرمود : ... پس خبر مهدی به بنی کلاب می رسد که « حرب » پسر « عنبسه »
کشته شده ، و کشته او مردی از فرزندان علی بن ابی طالب می باشد . در آن
موقع طایفه بنی کلاب به مردی از فرزندان شاه روم پیوسته ، و برای جنگ با
مهدی و گرفتن خون حرب پسر عنبسه با او بیعت می کنند ، و بنی ثقیف نیز به
ایشان ملحق می شوند .

پس پادشاه روم با هزار امیر لشکر خارج می شود ، که زیر فرمان هر کدام
هزار جنگجویی باشد . و به شهری از شهرهای قائم به نام « طرسوس » فرود می آیند ،
و دارای و چهارپایان و ناموس ایشان را غارت کرده ، مردان آنان را می کشند ،
و خانه هایشان را که از سنگ ساخته شده خراب می کنند ، بطوری که سنگهای
آن شکسته می شود . و گویا می بینم زنان ایشان را که بر پشت اسبان با کفار
ردیف شده اند ، و اسبان ایشان روز و شب سیر می کنند .

این خبر که به قائم می رسد ، به همراه لشکر خویش بسوی روم رهسپار
می شود ، و ده فرسخ مانده به (رقه) با او برخورد می کند . در آنجا جدالی

بزرگت برپا می شود، که آب شط از کثرت خون تغییر می کند، و بواسطه جسد هایی که در اطراف آن می ماند بدبو می گردد .

پادشاه روم شکست خورده ، بطرف انطاکیه فرار می کند ، و مهدی (ع) بدنبال او رهسپار می گردد . او بسوی مهدی می فرسند که برگردد ، و عهده دار می شود که خراج بدهد . پس قائم (ع) از او جزیه می طلبد ، او نیز می پذیرد بشرط آنکه از شهرستان روم بیرون نشود ، و اسیری نزد او نماند ، مگر آنکه او را بسوی خانواده اش برگرداند . او چنین می کند ، و تحت فرمان مهدی می ماند ...

مهدی منتظر و بنی کلاب ، و فرود آمدن او به برخی از شهرهای روم

فرمود : « ... سپس مهدی بطرف قبیله بنی کلاب رهسپار می شود ، زنان ایشان را اسیر ، و بیشتر مردان آنان را می کشد . آنگاه که اسیران را نزد او می آورند ، آنان گرویده و با او بیعت می کنند ... »

و نیز فرمود : « ... سپس مهدی به اتفاق مؤمنانی که همراه او می باشند ، بعد از کشتن سفیانی رهسپار می شوند تا به شهری از شهرستانهای روم فرود می آیند . آنگاه می گویند : لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، ناگهان دیوارهای آن به زمین می افتد ... »

قسطنطنیه

آن حضرت فرمود : « ... مهدی و همراهانش رهسپار می شوند تا به

قسطنطنیه فرود می آیند در محل پادشاه روم، و سه گنج از آنجا استخراج می کنند که یکی از جواهر، و دیگری از طلا، و سومی از نقره می باشد. آنگاه آن را میان لشکر خویش تقسیم می کند ...»

ارمنستان بزرگ

علی (ع) فرمود: ... سپس مهدی رهسپار می شود تا به ارمنستان بزرگ^(۱) فرود می آید. چون اهل آن جا او را می بینند، راهبی از راهبان خود را که بسیار دانشمند می باشد بجهت او از دیر پایین می آورند و به وی گویند: «نگاه کن که این دسته چه می گویند!»

چون آن راهب نزد مهدی می آید، می گوید: «آیا تویی مهدی؟»
گوید: «آری، منم همان که در انجیل شما ذکر شده، منم که در آخر زمان خروج می کنم!»

پس راهب مسائل بسیاری سؤال می کند، و او پاسخ می گوید، تا آنکه آن راهب مسلمان می شود، لیکن اهل ارمنستان امتناع می ورزند.

آنگاه یاوران مهدی (ع) وارد آن جا می شوند، و پانصد هزار جنگجوی نصرانی را می کشند، و خداوند بقدرت خویش شهرایشان را بین آسمان و زمین معلق می کند. ناگاه پادشاه و همراهانش به شهر خود نگاه می کنند، مشاهده می نمایند که معلق گشته، در حالتی که خود او و لشکریانش برای جنگ با مهدی بیرون آمده اند.

چون آن منظره را می بیند شکست خورده فرار می کند، و به یاران خود گوید: «برای خود گریزگاهی بیابید!»

(۱) ارمنستان یکی از جمهوریهای قفقاز، و مرکز آن شهر ایروان است.

پس همه لشکریانش فرار می نمایند . ناگهان شیر بزرگی در برابر آنان ظاهر شده ، و بر آنان بانگ می زند ، پس آنچه اسلحه و مال در دست دارند بر زمین می افکنند . در آن حال لشکریان مهدی به آنان می رسند ، اموال ایشان را گرفته ، میان خود تقسیم می کنند . به هر کدام صد هزار دینار ، و صد کنیز ، و صد غلام می رسد ...

تابوت سکینه

علی (ع) فرمود : ... سپس مهدی (ع) بسوی بیت المقدس رهسپار شده ، و تابوت سکینه ^(۱) ، و انگشتر سلیمان بن داوود ، و الواحی را که بر موسی بن عمران فرود آمده بود بیرون می آورد ...

(۱) در جلد ۲ تفسیر رازی ص ۲۹۴ ، ذیل آیه شریفه : (سکینه من ربکم) گفته : «در باره آن چند قول است :

(اول) قول ابو مسلم که در آن تابوت مزده هایی بود از کتابهای آسمانی که به موسی و هارون و پیامبران بعد از ایشان فرود آمده بود ، و خداوند طالوت و لشکریان او را به وسیله آن یاری نمود ، و ترسشان را برطرف گرداند .

(دوم) قول علی (ع) که صورتی مانند صورت انسان داشت ، و نسیم لطیفی همراه آن می وزید .

(سوم) آن است که از ابن عباس روایت شده ، که صورتی از زبرجد و یاقوت ، و دم و سرش مانند دم و سر گربه بود ، و هرگاه مانند گربه صدا می کرد تابوت بطرف دشمن رهسپار ، و جمعیت نیز همراه آن می رفت . و هرگاه می ایستاد ایشان نیز می ایستادند .

(چهارم) آن است که از عمران بن عیدان روایت شده ، سکینه ای که در تابوت بوده نامعلوم بود .

و نیز در جلد ۱ تفسیر « در المنثور » ص ۳۱۷ ، چند قول درباره آن نقل کرده :

(اول) از ابن عباس آورده که سکینه رحمت است ، و در قول دیگر او طمأنینه است —

زنگبار بزرگ و مقاطع

علی (ع) فرمود: ... سپس مهدی رهسپار می‌شود بسوی شهر زنگبار بزرگ، و آن جا را که هزار بازار، و هر بازار هزار دکان دارد، فتح می‌کند. آنگاه به شهری می‌رود که آن را مقاطع گویند، کنار دریای اخضر که به دنیا احاطه دارد، و طول و عرض آن هزار میل در هزار میل است. پس در آن جا چند تکبیر می‌گوید، ناگهان دیوارهای آن افتاده و از یکدیگر جدا می‌شوند، و هزار جنگجو را در آن جا می‌کشند. مهدی (ع) هفت سال می‌ماند، و سهمیه هر نفر از آن شهر، ده برابر آنچه از روم گرفته‌اند می‌شود ...

— (دوم) سکینه جنبنده‌ای بود به اندازه گربه، و دو چشم با شعاع داشت. و زمانی که دو لشکر با یکدیگر رو به رو می‌شدند، دستهای خود را بیرون می‌آورد و بطرف ایشان می‌نگریست، ناگاه لشکر دشمن از ترس پا به فرار می‌گذاشتند و شکست می‌خوردند. و در آن کتاب از علی (ع) روایت کرده که صورتی چون صورت انسان داشت. و از آن حضرت بطریق دیگر روایت کرده که فرمود: « نسیم لطیفی، و صورتی مانند صورت انسان داشت ».

و در مجمع البیان از امام صادق (ع) روایت کرده که: « تا بوت همان صندوقی است که خداوند بر مادر موسی فرستاد تا فرزند خویش را در آن گذارد و به دریا اندازد ... » تا آنجا که می‌گوید: « ... پس وقتی که وفات موسی فرارسید، السواح تورات و زره خود و آنچه از آثار پیامبری نزدش بود همه را در آن گذاشت .. »
روایات در این مورد بسیار است، که بجهت رعایت اختصار از نقل بقیه آن صرف نظر نمودیم. خلاصه آنکه هر يك از روایات به گفتار معصوم بازگردد مورد قبول است، و گرنه کسانی که آن را آورده‌اند به آن سزاوارترند، چرا که بنا بر عقیده شیعه، جز از روی خبر صحیح و نص صریح، تفسیر قرآن درست نیست. و قرآن را کسانی می‌دانند که به ایشان خطاب گردیده است.

ساحل فلسطین

آن حضرت فرمود : . . . سپس از آن جا بیرون می‌رود به همراه سیصد موکب که زیر فرمان هر کدام بیش از پانصد هزار جنگجو می‌باشد ، و در ساحل فلسطین - بین عکّه و سوق عنزه و عسقلان - فرود می‌آید . پس خبر اعور دجال به او می‌رسد که زراعت و جمعیت مردم را هلاک نموده است . و داستان او چنین است :

دجال اعور از قریه‌ای به نام « یهودا » از قریه‌های اصفهان از شهرستانهای کسری خروج می‌کند . او دارای يك چشم می‌باشد که در پیشانی اوست و مانند ستاره تابان نمایان است ، و بر الاغی سوار می‌باشد که گامهای آن به اندازه شمع دید چشم است و درازای آن هفتاد ذراع ، و بر روی آب راه می‌رود چنان که بر روی زمین می‌رود .

سپس چنان صدا می‌زند که تا آن جا که خداوند بخواهد صدایش می‌رسد ، و می‌گوید : « ای گروه دوستانم ! بسوی من شتاب کنید ! منم پروردگار بزرگ شما که آفرینش را آفرید و مستوی گردانید ! همان که اندازه هر چیز را معین ، و راهنمایی نمود ! و همان کسی که گیاه را از زمین می‌رویاند ، پس آن را سیاه و خشک گرداند ! »

در آن وقت زنازادگان و بدترین مردم از یهود و نصاری او را پیروی نموده ، و افراد فراوانی که شماره آنان را کسی جز خداوند نمی‌داند ، گرد او اجتماع می‌کنند . او رهسپار می‌شود در حالتی که برابرش دو کوه ، یکی از گوشت و دیگری از نان و ترید قرار دارد ، و هنگام خروج او آخرالزمان ، و موقعی است که قحطی سختی رخ داده است . و آن دو کوه نیز در جلو او به راه می‌افتد ،

و چیزی از آنها کاسته نمی‌گردد. هر که به خدایی او اقرار کند، از آن نان و گوشت به او می‌دهد.

آنگاه آن حضرت فرمود: «ای گروه مردم! آگاه باشید که اعور (دجال) دروغگو و ملعون است! آگاه باشید و بدانید که پروردگار شما يك چشم نبوده، و غذا نمی‌خورد، و آب نمی‌آشامد (و هو حي لا يموت، پنده الخیر، و هو علی کل شیء قدير)».

نماز خواندن عیسی پشت سر مهدی (ع)

علی (ع) فرمود: ... آنگاه مهدی بجانب بیت المقدس برمی‌گردد، و چند روز با مردم نماز می‌خواند. و چون روز جمعه شود، و نماز برپا گردد، عیسی ابن مریم نازل شود در حالتی که دو پارچه قرمز در بر دارد، و مانند آن است که روغن از سر او می‌ریزد. او مردی است زرد چهره، خوش صورت، و شبیه‌ترین مردم به پدر شما ابراهیم (ع). پس نزد مهدی می‌آید و با او مصافحه کرده، و به او مژده باری می‌دهد. در آن هنگام مهدی به او می‌گوید: «یا روح الله! جلو بایست و با مردم نماز بخوان!»

عیسی می‌گوید: «ای فرزند رسول خدا! تو به نماز خواندن سزاوارتری!» در آن موقع عیسی عقب سر مهدی (ع) اذان جماعت گوید...

عیسی امیر لشکر مهدی (ع)

آن حضرت فرمود: ... سپس مهدی (ع) برای جنگ با دجال اعور، عیسی

را جانشین خود قرار می‌دهد . عیسی در حالی که امیر لشکر مهدی است بیرون می‌رود بجستجوی دجال اعور ، که زراعت و جمعیت مردم را تباه کرده ، و بسر بیشتر مردم دنیا بانگ زده و آنان را به خدایی خود دعوت نموده است ، و هر که فرمانش را اطاعت کرده به او نعمت داده ، و هر که امتناع ورزیده او را کشته است . و تمام زمین را پیموده ، جز مکه و مدینه و بیت المقدس ، و تمام فرزندان زنا در مشرق و مغرب از او فرمان برده‌اند .

سپس بسوی سرزمین حجاز روی می‌آورد ، و در گردنه « هرشا » عیسی به او می‌رسد ، و بانگی بر او می‌زند ، و پس از آن ضربتی بر او می‌زند که گداخته می‌شود ، همچنان که فلز در آتش گداخته می‌گردد ...

نشر عدالت در زمان مهدی منتظر

آن حضرت فرمود : ... سپس لشکریان مهدی لشکر دجال اعور را در مدت چهل روز - از طلوع آفتاب تا غروب آن - کشته ، و زمین را از وجود آنان پاک می‌کنند .

پس از آن ، مهدی (ع) مشرق و مغرب زمین را مالک می‌شود ، و از « جابر قا » تا « جابر صا » تمام شهرها را فتح ، و کار او استوار و تمام می‌گردد . و میان مردم چنان عدالت می‌کند که گوسفند و گریگ در يك محل با يكديگر می‌چرند . و کودکان با عقرب بازی می‌نمایند بطوری که به آنان زیان نمی‌رسانند ، و بدرفتاری از بین می‌رود ، و نیکوکاری می‌ماند . و شخص گندم وجو می‌کارد ، از هر دانه آن صد دانه بیرون می‌آید ، چنانکه خداوند متعال می‌گوید : (في كل سنبله مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء) یعنی : در هر سنبله صد دانه است ، و خداوند برای

هر کس بخواد مضاعف می کند .

از بین بردن منکرات

امیر مؤمنان (ع) فرمود : ... زنا و ربا و شرابخواری و خوانندگی برداشته می شود ، و هیچ کس آنها را مرتکب نمی گردد مگر آنکه مهدی او را می کشد . و همچنین ترك کنندگان نماز را می کشد . و مردم پیوسته به بندگی خدا و فرمانبرداری و فروتنی و دینداری اشتغال پابند . عمرها دراز ، درختان بارور ، و میوه جات دو برابر شوند ، و در هر سال دو بار ثمر دهند . و هیچ کس از دشمنان خاندان محمد (ص) نمی ماند مگر آنکه هلاک می گردد .

فرستادن مبلغین به تمام شهرها

سپس آن حضرت به حاضرین مجلس خطاب کرد و این آیه را خواند :
(شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً والذی أوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی أن أقیموا الدین ولا تتفرقوا فیہ کبر علی المشرکین . . .)^(۱)
و فرمود : «مهدی یاوران خویش را متفرق می سازد - ایشان همان کسانی می باشند که در آغاز خروج او معاهده کرده اند - پس آنان را بطرف تمام شهرها متوجه می گرداند ، و ایشان را به عدل و نیکوکاری دستور می دهد ، و هر کدام از آنان بر

(۱) راهنمایی نمود برای شما آیینی را که به نوح سفارش کرد ، و آنچه را به تو وحی نمودیم ، و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم ، که آن آیین را پسا دارید ، و در باره آن پراکنده نشوید ، که آنچه انان بودن بر مشرکان ناگوار ، و مصیبتی است بزرگ !

اقلیمی^(۱) از اقالیم زمین فرماندار گردند ، و بواسطه دادگستری و نیکوکاری تمام شهرهای جهان را آباد گردانند ... »

مؤلف گوید :

تا این اندازه خواستیم خطبه شریفه بیان را که آثار درستی و راستی از آن هویداست نقل کنیم ، و مفاد آن همان مزدهای است که خدا و رسول او در کتاب خود به ما داده‌اند ضمن آیه شریفه : (وهو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله)^(۲) .

و بدیهی است که مصداق این آیه از زمان رسول خدا (ص) و ائمه طاهرين تا کنون تحقق نیافته ، پس ناچار باید در زمان مهدی منتظر (ع) تحقق یابد ، تا کتاب خداوند از دروغ محفوظ ، و پروردگار متعال وعده خویش را خلاف نکرده باشد . و بزودی به این آیه شریفه اشاره خواهد شد ، و اخباری که از طریق عامه در تفسیر آن رسیده - علاوه بر اخبار خاصه - نقل خواهیم نمود ان شاء الله .

مهدی منتظر و خطبه غدیر

شیخ محدث طبرسی (ره) در کتاب « احتجاج » ضمن احتجاج پیمبر (ص)

- (۱) نزد اهل حساب هفت اقلیم داریم ، که هر کدام از مغرب تا مشرق به طول امتداد دارد ، و در عرف خویش هر مقدار آن را به نامی مخصوص گردانیده‌اند ، که به همان جهت از دیگران امتیاز ، و به نام اقلیم خوانده می‌شود ، مانند : اقلیم مصر ، اقلیم شام ، اقلیم یمن ... و هرگاه اقلیم گفته شود ، معنای عرفی آن مراد است و بر آن حمل می‌شود . (مجمع البحرین) .
- (۲) اوست همان خداوندی که فرستاده خود را برای راهنمایی و آیین حق فرستاد ، تا آن را بر تمام آیین‌ها پیروز گرداند .

در روز غدیر بر تمام آفریدگان به ولایت علی بن ابی طالب و ائمه طاهرین علیهم السلام که پس از آن حضرت به مقام امامت منصوب شدند، بسند خویش روایت کرده از ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام، گفت: رسول خدا (ص) هنگامی که تمام شرایع را غیر از حج و ولایت به مردم تبلیغ نموده بود، بقصد حج از مدینه بیرون شد. پس جبرئیل نزد آن حضرت آمد و گفت: «یا محمد! خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌گوید: من هیچ پیامبری از پیامبران، و فرستاده‌ای از فرستادگان را قبض روح نکردم مگر بعد از کامل نمودن آیین خود، و تمام نمودن حجت بر ایشان! و از این دین، دو فریضه باقی مانده که قوم تو به رسانیدن آن نیازمندند، یکی فریضه حج، و دیگری فریضه ولایت و خلافت بعد از خودت!» تا آنجا که گفت: پس رسول خدا (ص) بر فراز آن سنگها ایستاد، و حمد و ثنای خداوند متعال را بجای آورد، و فرمود: «سپاس خداوندی را سزد که در بگانگی خود عالی، و در تنهایی خویش نزدیک است...»

تا آنجا که فرمود: «ای گروه مردم! ایمان آورید به خدا و رسول او و آن نوری که همراه او فرود آمده، پیش از آنکه صورتهایی را هلاک و به عقب برگردانیم! ای گروه مردم! آن نور از جانب خداوند عزوجل در وجود علی (ع)، و پس از او در نسل وی قرار داده شده تا مهدی قائم (ع)، که او حق خداوند و هر مؤمنی را خواهد گرفت، از آنجا که خداوند عزوجل ما را بر تقصیر کنندگان و عقاب شوندگان و مخالفین و خائنین و گناهکاران و ستمگران از تمام جهانیان حجت گردانیده است!

ای گروه مردمان! من پیامبر، و علی وصی من است! آگاه باشید که خاتم امامان ما قائم (مهدی) می‌باشد! آگاه باشید او بر تمام ادیان پیروز است، و از ستمگران انتقام می‌گیرد! او قلعه‌ها را فتح و خراب خواهد کرد! او هر گروهی

از مشرکین را مغلوب می‌کند! او هر خونی از دوستان خدا را خونبهایم می‌گیرد! او یاور دین خداوند است! او از دریای عمیق بسی غرقه‌ها بردارد! او هر صاحب فضل و جهالتی را به فضیلت و جهالت خود علامت‌گذاری می‌کند! او برگزیده و پسندیده خداست! او وارث و محیط هر دانش است! او از خدای خویش خبر دهنده، و از ایمان خود آگاه‌کننده است!

آگاه باشید! او صاحب رشد و سداد، و اوست که امور آفریدگان به عهده او واگذار شده! اوست کسی که گذشتگان پیش از او مؤده و جودش را داده‌اند! اوست حجت باقی، که پس از او حجتی نیست، و جز او حق با کسی نیست، و جز او نوری نباشد! اوست که پیروز و یاری شده‌ای بر او نیست! اوست ولی خدا در زمین، و فرمانده خداوند میان آفریدگان، و امین خداوند در نهان و آشکاری او!

ای گروه مردم! نماز را برپا دارید، و زکات را پردازید همچنان که خداوند عزوجل شما را امر فرموده است! ...»

تا آنجا که فرمود: «... و من مأمورم از شما بیعت بگیرم، و دستهای خویش را بر هم گذارم برای پذیرفتن آنچه از جانب خداوند عزوجل آورده‌ام در باره علی امیر مؤمنان و امامانی که پس از او می‌باشند، همان کسانی که از من هستند! و از نسل علی (ع) امامانی خواهند بود که قائم ایشان تا روز قیامت مهدی است، که به حق حکم می‌کند!»

در تفسیر برهان - علاوه بر آنچه در احتجاج و بحار نقل شده - روایت کرده که فرمود: «ای گروه مردم! گفتاری را بگویید که خداوند از گفتن آن خشنود است! و اگر شما و هر که در روی زمین است کافر گردید، بر خداوند زیانی نمی‌رساند!»

تا آنجا که فرمود: «... علی (ع) از من، و روح او از روح من، و سرشت او از سرشت من است! او برادر من و من برادر او، و او شوهر دخترم فاطمه، بانوی زنان جهان از پیشینیان و پسینیان است! از اوست دو پیشوای امت من، و دو آقای جوانان اهل بهشت، حسن و حسین، و نه نفر از فرزندان حسین، که نهم آنان قائم امت من می باشد، و زمین را پر از عدل و داد می کند، همچنان که پر از ظلم و ستم گردیده باشد.

خطبة نقطه دار با بیان

این خطبة شریفه را یکی از دانشمندان در کتاب خویش «دوحة الأنوار» پس از خطبة بیان از امیر مؤمنان (ع) نقل کرده است. بعد از ذکر سخنانی طولانی که آن حضرت درباره پیشامدهای بزرگ خبر داده و می فرماید: ... و برادر برادر خویش را نشناسد، و فرزند از پدر خود فرمان نبرد، و زنان شوهران خود را سرزنش کنند، و دختران مادران خود را استهزا نمایند، دانشمندان به دروغگویی فرو روند، و دانایان به شك میل کنند، و پرده از پوشیده ها برداشته شود، و آفتاب از مغرب سرزند، و منادی از جانب آسمان ندا کند که: «ای ولی خدا! بشتاب بسوی زندگان!»

پس قائم ما که از دیدگان پنهان است آشکار شود، و روح الامین در جلو او قرار گیرد، و کتاب مبین و میراثهای پیمبران را نزد او آورد، و شهیدان برابرش قرار گیرند در حالتی که عیسی بن مریم پیشوای آنان باشد، و در بیت الله الحرام با او بیعت کنند.

خداوند یاران مشورت او را برایش تمام گرداند، و همگی بر بیعت او اتفاق کنند، و فرشتگان نگهبان از نزدیکترین راهها آنان را در يك شب گرد

آورند اگر چه در نقاط پراکنده گیتی باشند .

پس او صورت خویش را بجانب مسجدالحرام می گرداند، و بجهت مردم کارهای بزرگ را بیان می کند، و ذات خداوندی را خبر داده، و آیات او را روشن می گرداند ... »

تا آنجا که فرمود: ... و به اطراف کوفه رهسپار می شود، و بر تخت سلیمان پیغمبر می نشیند، و پرندگان بر بالای سرش سایه می افکنند، و انگشتر بزرگ خویش را به دست نماید، و عصای موسی را به دست گیرد، و همنشین او روح بزرگ خدا، عیسی بن مریم باشد .

او برد محمد (ص) را در بر، و ذوالفقار علی (ع) را حمایل کند، و صورتش چون قرص ماه در شب چهاردهم بدرخشد، و نور جمالش از میان دندانهای ثنایایش مانند برق پخش گردد، و بر سرش تاجی از نور نهاده، و بر شیری از نور سوار می شود .

به هر چیز بگوید: باش! به اذن خداوند موجود شود. او کورهای مادرزاد و مبتلایان به برص را شفا می دهد، و سردگان را زنده گرداند، و زندگان را بمیراند، و زمین گنجینه های خویش را هویدا کند .

او دانش آدم، وفای ابراهیم، حسن یوسف، و ملاحی محمد علیهم السلام را داراست. جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ او، و فرشته نصرت در جلو و دنبال او قرار می گیرند، و عدالت در زیر قدمهای او نهفته است .

برای مردم کتابی تازه آشکار کند، و با کفار سختی و شدت ورزد، هر که به او اقرار کند نجات یابد، و هر که انکارش کند سرنگون شود، و ای وای بر آنان که انکارش کنند! او با مؤمنان مهربان، و از کافران سخت انتقام گیرد! کفار یهود و بزرگان ایشان، و تمام رؤسا و دانشمندان مسیحی را می طلبد،

و تورات و انجیل را حاضر می کند ، و بسا آنان تنها از طریق کتساب خودشان مجادله می کند . از آنان تاویل آن را می خواهد ، و چون نمی دانند ، خودش تاویل آن را به ایشان می فهماند . و میان آنان آنچه آنچنان که خدا و رسول او فرموده حکم می کند .

بعد از آن بسوی این امت پر اختلاف و کم انصاف بر می گردد ، و از تمام شهرها کسانی را که گمان می کنند ستون دین و دانشمندان آن می باشند ، و حکما و منجمین و فیلسوف نماها و دکتران و گمراهان و شیعیانی را که ادعای تشبیه می کنند ، همگی را می خواند ، و در آنچه اختلاف نموده اند میان ایشان بحقیقت حکم می کند . و پس از آنکه عدالت را میان آنان برقرار نمود این آیه را برای ایشان می خواند : (وما ظلمناهم ولکن كانوا أنفسم بظلمون)^(۱) .

و برای مردم بحقیقت سخن گوید ، و راستی را آشکار ، و پوشیده ها را هویدا ، و آنچه در سینه ها نهفته شده ظاهر گرداند . او مسکن و مسیر آمد و شد آفریدگان را می داند ، و حکمت خداوندی را بعد از آنکه پوشیده مانده آشکار گرداند ، و تاویل قرآن را - آن طور که خداوند ازلی قدیم اراده کرده - هویدا نماید ، و مردم را بسوی راه مستقیم راهنمایی کند ...

تا آنجا که فرمود : ... نهفته ها را ظاهر ، خیانتکاران را رسوا نموده ، و از اصحاب فتوا که بدون آگاهی فتوا داده اند انتقام می گیرد . پس وای بر آنان و پیروانشان ! آیا آیین خداوند ناقص بود و ایشان تمامش کردند ؟ ! و یا آنکه کج بود ایشان راستش گردانیدند ؟ ! ...

تا آنجا که فرمود : ... یا در وحی الهی همان برگزیده بود و ایشان یاد آور آن شدند ؟ ! و یا آنکه در زمان پیامبر خدا (ص) دین تکمیل نشد و آنان با اجماع

(۱) ما به ایشان ستم نکردیم ، آنان خودشان به خویشان ستم می کردند !

خود تمامش کردند ؟ ! آیا پیغمبری بعد از محمد (ص) آمد و ایشان از او پیروی کردند ؟ ! ...

تا آنجا که فرمود: ... سو گند یاد می کنم، و به خداوند قسم می خورم که امر مهمل و مفصل و مجملی نماند جز آنکه آن را واضح و بیان نمودم (تا کسانی را که گرویده اند جای تردید نباشد، و جز این نیست که تنها خردمندان متذکر می شوند) ! پس چه بسیار اولیای خدا را نشناختند ، و چه بسیار اوصیای پیغمبر را ضایع نمودند ، و چه بسیار حقی را که منکر شدند ، و چه بسیار مؤمنی را که از وطن دور نمودند ، و چه بسیار حدیثی را که با اجماع خویش از رسول خدا (ص) و خاندان او نقل کردند ، و چه بسیار بدیها که در باره ما جایز شمردند ، و چه بسیار نشانه و معجزه ای را که خداوند به دست من جاری نمود ولیکن آن را انکار نمودند و از آن جلوگیری کردند ! اما بزودی ما و ایشان در برابر حساب می ایستیم ، و مورد سؤال قرار می گیریم ! (وسیعلم الذین ظلموا أي منقلب ینقلبون) (۱) .

خون عثمان را از من خواستند ، و پنداشتند هم اکنون من از ایشانم ! و عابشه و معاویه بامن به جنگ پرداختند . مانند آنکه پس از اندک مدتی شنیدم می گفتند: « کشته و کشته شده هر دو در بهشت جای دارند. » و فراموش کردند آنچه را خداوند متعال گوید: (و کتبنا علیهم فیها أن النفس بالنفس والعین بالعين ...) (۲)

(و من قتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها) (۳) .

و گویا پس از اندک مدتی بود شنیدم می گفتند که : « من با ابوبکر در ایام خلافت او بیعت کردم » ! بهتانی بزرگ گفتند ! شگفت از گروهی که می پندارند پسرابی طالب آنچه را حق او نیست خواستار است ، اما بیتابانه از آن جلوگیری

(۱) بزودی کسانی که ستم کردند می فهمند به کجا برمی گردند !

(۲) در تورات نوشتیم که جان در مقابل جان ، و چشم در مقابل چشم قصاص شود...

(۳) هر که مؤمنی را عمداً بکشد ، جزای او دوزخ است ، و در آن جاوید بماند !

می شود ، و از ترس با ایشان بیعت می نماید ! به خدا سو گند علی به مرگ بیشتر انس دارد از شخص خواب آلوده به خواب ، (ولیکن نزدیک صبح مردم راه پیمایی شب را می ستایند) (۱) .

آگاه باشید که در قسائم ما اهل بیت ، کفایت است خواستاران بینایی را ! و عبرت است عبرت گیرندگان را ! و ذلت است تکبر کنندگان را ! خداوند می گوید : (وأنذر الناس یوم یأتیهم العذاب) (۲) آن عذاب در این آیه ، ظهور قائم ماست که از دیدگان پنهان می باشد ! آری ، ظهور او برای کافران عذاب ، و برای مؤمنان شفا و رحمت است ! هنگامی که او آشکار شود چهل سال عمر دارد ، و هشتاد سال در روی زمین درنگ می کند ، و به جهانیان گفته می شود : « سلامتی بر شما باد ، و ستایش خداوندی را سزد که پروردگار جهانیان است ! » .

مهدی منتظر (ع) و خطبه افتخاریه امیر مؤمنان

در مشارق الأنوار تألیف حافظ برسی (ص ۲۱۹) از اصبع بن نباته روایت کرده که امیر مؤمنان در یکی از خطبه های خویش فرمود :

« ... منم برادر رسول خدا (ص) و وارث دانش ، و معدن حکمت ، و صاحب راز آن حضرت ! خداوند حرفی را در کتابی از کتابهای خود فرو نفرستاده مگر آنکه بسوی من برگشته است ! و برای من ، دانش آنچه را که شده ، و آنچه را تا روز قیامت خواهد شد ، بیفزود ! » .

تا آنجا که بعد از گفتاری طولانی فرمود :

« ... منم صاحب رعد بزرگ ، منم صاحب رعد تیره ، منم گفتگو کننده با

(۱) مثلی است که موقع تحمل زحمت زده می شود ، به امید آنکه هنگام آسایش می رسد .

(۲) بترسان مردم را از آن روزی که عذاب به ایشان فرا رسد !

آفتاب ، منم بانگك زننده بردشمنان ، منم فریادرس هر يك از بندگان كه فرمان برد ، سو گند به خداوندی كه پروردگار من است و جز او خدایی نیست ! آگاه باشید كه برای باطل فقط جست و خیزی باشد، اما حق را سلطنت و دولت برقرار باشد !

من بزودی رحلت می كنم، و شما منتظر فتنه امویان و پادشاهی كسری باشید !
 و پس از آن ، پادشاهی بنی عباس همراه ترس و سختی روی می آورد ، و شهری بنا می كنند میان دجله و فرات كه آن را « زوراء » گویند . هر كه در آن ساكن شود ، از رحمت خداوند دور است ! سرشت ستمگران از آن جا بیرون می آید، ساختمانهای آن بلند ، و پرده ها به آن آویزان می گردد ، و ساكنان آن با خدعه و زشتی رفتار می كنند، و بنی عباس پادشاهی را میان خویش می گردانند . ولیكن آشوب تیره و قلاطه خونین از دنبال آن فرار شد ، آن در موقعی است كه قائم بحق ، از رخسار خویش پرده بردارد در اطراف اقالیم ، مانند ماه تابان كه میان ستارگان هویدا شود .

آگاه باشید كه برای خروج او ده نشانه است :

۱ - پاره شدن پرچمها در كوچه های كوفه

۲ - تعطیل كردن مسجدها

۳ - انقطاع حاجیان از راه مكه

۴ - شكافته شدن زمین

۵ - وفرو رفتن به آن در خراسان

۶ - طلوع ستاره دنباله دار

۷ - و نزدیک شدن ستارگان

۸ - هرج و مرج

۹ - کشته شدن

۱۰ - غارت کردن

این ده نشانه می باشد، و از هر نشانه تا نشانه دیگر شگفتیهایی است اگر گاه همه این نشانهها آشکار گردید، قائم ما - یعنی قائم بحق - قیام می کند! » .

و در خطبه ای که به « لؤلؤیه » معروف است، به این مضمون اشاره فرموده است. در جلد ۱۳ بحار الانوار (ص ۱۷۱) روایت کرده از علقمة بن قیس، گفت: امیر مؤمنان (ع) بر منبر کوفه برای ما خطبه لؤلؤیه را خواند، و در بین گفتار خویش فرمود: آگاه باشید که من رحلت می کنم ...

تا آنجا که فرمود: ... و پادشاهی کسری، و هلاک نمودن آنچه را خداوند زنده نموده، و زنده کردن آنچه را خداوند مرگ داده، و خانه های خویش را جای عبادت خود قرار دهید، و خداوند را بسیار یاد کنید، که یاد او بزرگتر است اگر بدانید! ...

تا آنجا که فرمود: ... و شهری بنا کنند که اگر آن را ببینید مشاهده می کنید که با گچ و آجر محکم شده، و باطلا و نقره و لاجورد و مرمر و سنگ رخام تزیین یافته، و درهای آن عاج، و به چادر و قبهها و پرده های آویخته آراسته شده، و درختان کاج و عرعر و صنوبر آن را فرا گرفته، و ساختمانهایش محکم گردیده است. بیست و چهار نفر از پادشاهان بنی شیبان در آنجا حکومت می کنند، که سفاح در میان ایشان می باشد ...

تا آنجا که فرمود: ... قبه خاکی رنگ را صاحب قلاده سرخ می سازد، و در پی آن حوادث، قائم بحق بین اهل اقالیم از چهره خویش پرده بردارد، چون ماه تابان که میان ستارگان درخشان هویدا گردد ...

تا آنجا که فرمود: ... هر گاه آن ده نشانه بگذرد، موقعی است که ماه

تابان آشکار ، و کلمه اخلاص به یگانگی خداوند کامل گردد .

مؤلف گوید :

احتمال دادر هر دو خطبه مذکور یکی باشد، و نیز احتمال دارد متعدد باشند. به هر حال آنچه در صدد فهمیدن آن هستیم این است که از این خطبه دو موضوع معلوم می شود :

۱ - خبرهایی است که آن حضرت از امور عجیب و غریب داده ، که هیچ يك از آنها در زمان آن حضرت نبوده است .

۲ - تصریحاتی که به وجود مهدی منتظر (ع) نموده است .

مهدی منتظر (ع) و خطبه یحسویه

در جلد ۱۳ بحارالانوار (ص ۱۷۲) ضمن بیان علائم ظهور ، روایت کرده از اصبح بن نباته که گفت : شنیدم امیر مؤمنان (ع) به مردم می فرمود :

از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیابید! من به راههای آسمانها از دانشمندان داناترم ، و به راههای زمین از اهل جهان داناترم ! منم پادشاه دین ، منم پادشاه مؤمنین ، منم پیشوای پرهیزکاران و پاداش دهنده مردمان در روز جزا، منم قسمت کننده آتش و خزانه دار بهشت و صاحب حوض و میزان و صاحب اعراف ا هیچ امامی از مانیست مگر آنکه به تمام اهل ولایت خود دانا باشد ، و همین است مصداق قول خداوند عزوجل: (انما أنت منذر واکل قوم هاد) ... (۱) .

تا آنجا که پس از گفتاری طولانی که فتنه های آینده را با آن خبرداد فرمود: ...

(۱) جز این نیست که تویی بیم دهنده ، و هر دسته را راهنمایی است !

سپس صد هزار نفر مشرك و منافق از کوفه بیرون می آیند تا به شام وارد می شوند، بطوری که از آنان جلوگیری نمی کنند، (آن جا همان ارم ذات العباد می باشد) .

و پرچمهایی که نشانه ندارند از جانب مشرق روی می آورند، که نه از پنبه باشند، و نه از کتان، و نه از حریر! و بامهر سید بزرگ مهر شده، و پرفراز نیزه ها بالا رفته است، و مردی از خاندان محمد (ص) آنان را کوچ می دهد که از مشرق آشکار می شود، و بوی آن مانند مشک از فر در مغرب به مشام می رسد .

لشکر ترس پیشاپیش آن به اندازه يك ماه راه سیر می کند تا به کوفه وارد می شوند، در حالتی که خون پدران خویش را خواستارند، در آن موقع که ایشان چنان باشند، ناگهان لشکر یمانی و خراسانی بشتاب روی می آورند، گویا دو سوارند که بایکدیگر مسابقه گذاشته اند، در حالتی که همگی ژولیده و خاک آلوده و کوتاه مو می باشند. ایشانند همان ابدال، که خداوند در کتاب خود آنان را توصیف فرموده: (ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين)^(۱) و از خاندان محمد (ص) نیز مانند ایشان باشند .

و مردی از اهل نجران بیرون می آید، و دعوت امام (ع) را اجابت می کند. او نخستین کسی است از نصاری که او را اجابت می کند، ولیکن بیعت خود را می شکند، و صلیب خویش را کوبیده، و همراه غلامان و مردمان ناتوان با پرچمهای هدایت بطرف نخیله رهسپار می گردد. و مجمع تمام مردم زمین فاروق شود، در آن روز بین مشرق و مغرب سیصد هزار نفر کشته می شود، آن وقت تاویل قول خداوند: (فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيداً حامدین)^(۲) بشامشیر

(۱) خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست می دارد .

(۲) پیوسته ادعای ایشان چنین است، تا موقعی که ایشان را درویده و فرورمردگان کردیم .

آشکار می شود .

و در ماه رمضان هنگام طلوع فجر از جانب مشرق منادی ندا می کند : « ای اهل هدایت ، گرد آید ! » .

و هنگام غروب از طرف مغرب منادی ندا می کند : « ای اهل باطل ، گرد آید ! » .

و فردای آن ، هنگام ظهر رنگ آفتاب برمی گردد و زرد می شود ، پس سیاه و تاریک می شود .

و روز سوم خداوند بین حق و باطل جدایی می افکند ، ودابسة الارض بیرون می آید ، و در میان بسوی ساحل دریا نزد غار اصحاب کهف روی می آورند ، آنگاه خداوند آن جوانان و سنگ ایشان را از غارشان برمی انگیزاند ، از آنان مردی است که او را « ملیخا » گویند ، و دیگری به نام « حملاها » ایشان همان دو گواه می باشند که تسلیم قائم منتظر (ع) خواهند گردید .

مهدی منتظر (ع) و خطبه لؤلؤیه

در کتاب (المجموع الرائق من أزهار الحدائق)^(۱) ، به نقل از (خزانه المولوية الرضوية الطاوسية) گفته : در کتابی یافتیم که بر آن نوشته بود : به خط سید مولی سعید رضی الدین ، مؤلف این خزانه و جمع آورنده آن ، که حاوی خطبه های مولای ماعلی (ع) می باشد . و از جمله آنها این خطبه است که در کتاب مزبور ذکر شده ، و امیر مؤمنان (ع) آن را در بصره انشاء ، و به « لؤلؤیه » معروف می باشد :

(۱) این خطبه شریف را از کتاب « الزام الناصب » تألیف علامه شیخ حائری یزدی

(ص ۲۱۴) نقل کردیم .

... جابر بن عبدالله انصاری گفت : امیر مؤمنان بر منبر بصره بالا رفت ، و خطبه بلیغی خواند ، پس حمد و ثنای الهی را بجای آورد و فرمود : « ای اهل کوفه و بصره ! توانگران شما در شام ، و مستمندان در بصره اند . »

جابر گفت : « یا امیر المؤمنین ! آن چه موقع می باشد ؟ »

فرمود : « زمانی که میان امت محمد صلی الله علیه و آله در مقام مشاجره شصت خلعت آشکار شود . برادرم رسول خدا (ص) مرا به آن خبر داده ، و به آنچه تا روز قیامت واقع می شود ، و فرمود : خبر داد مرا جبرئیل ، از لوح محفوظ ، از قلم ، از جانب خداوند . »

آنگاه آن حضرت بسیاری از موضوعات بزرگ را متذکر شد ، تا آنجا که پس از بیان صفات دجال فرمود : « او ادعای خدایی می کند ، و پنجاه روز به این حال می ماند . »

جابر گفت : عرض کردم : « یا امیر المؤمنین ! بعد از آن چه می شود ؟ » . فرمود : « آن خداوندی که جز او معبودی نیست ، و شریک و مانند و شبیه ندارد ، و از بندگانش جدا نیست ، از ذریه من مهدی را آشکار می کند . او در بین رکن و مقام هویدا می شود ، در حالتی که پیراهن ابراهیم و زیور اسماعیل را در بر ، و نعلین شیث را به پا نموده ، و گواه او عیسی بن مریم است که از آسمان فرود می آید ، و همراه مهدی (ع) که از ذریه من است می ماند . هر گاه آشکار شد او را بشناسید ، او چهار شانه ، حنک انداخته ، و مشکین موی می باشد . او از چشم ملك الموت می نگرده ، بر درب حرم می ایستد ، و یاران خویش را بانگ می زند ، آنگاه خداوند لشکریان او را در يك شب از دورترین نقاط زمین جمع آوری می کند ، و ایشان سپید و سیزده نفرند ... »

آن حضرت نام آنان و شهرهایشان را تمامی ذکر نمود، تا آنجا که فرمود :
 ... پس تمام آنان بر درب حرم همراه مهدی صبح می کنند، و بطرف محلی رهسپار
 می شوند در نزدیکی بصره که آن را معدن گویند ، و از اهل آن چهارصد نفر را
 می کشد ، و بطرف مکه برمی گردد ، و از درب حرم وارد می شود ، آنگاه عیسی
 ابن مریم را ملاقات می کند و می گوید : « ای روح الله ! جلو بایست و با ما نماز
 بخوان ! »

عیسی به او گوید : « بلکه تو جلو بایست ، زیرا تو امامی و به نماز خواندن
 سزاوارتری » .

پس مهدی (عجل الله فرجه) که از ذریه من است جلو می ایستد ، و بسوی
 قبله جد خویش نماز می خواند ...

مؤلف گوید :

در این خطبه نشانه های صدق و تصدیق نسبت به خطبه های گذشته ، و تصریح
 به وجود مهدی (ع) بسیار است ، و داستان فرود آمدن عیسی (ع) ، و نماز خواندن
 او عقب سر مهدی (ع) ، و موضوع وزارت او برای آن حضرت ، و تصدیق و تسلیم
 او در برابر امام (ع) خواهد آمد ان شاء الله تعالی .

مهدی منتظر (ع) و خطبه تطنجیه (۱)

سپاس خداوندی را سزد که فضا را شکافته ، و هواها را پاره نموده ، و اطراف
 را به یکدیگر پیوسته ، و نور را روشنایی داده ، و زندگان را می میراند ، و مردگان

(۱) این خطبه شریف را از کتاب « الزام الناصب » تألیف علامه شیخ حائری یزدی

(ص ۲۱۴) نقل کردیم .

را زنده می‌کند. چنان سپاس می‌کنم او را که بالا رود، و منتشر گردد، و به هدف
رسد، و تابان و هویدا شود، و کامل گردد.

تا آنجا که پس از گفتاری طولانی، در پایان خطبه فرمود: «... و اگر
بخواهم آفتاب را از مغرب آن طلوع داده، و به مشرق آن پنهانش گردانم
به اذن خداوند، و به شما نشانه‌هایی بنمایانم که به شگفت افتید، می‌توانم امنیت
اندازه دهندهٔ افلاک، و شماره کنندهٔ ستارگان در آسمانها و میان آنها به اذن خداوند
من ستارگان را به اذن خداوند بالا بردم، و آن را « راقصات » نامیدم، و آنها
را به ساعات ملقب کردم، و به آفتاب کسوف و طلوع و نور دادم! منم که بقدرت
خداوند دریاها را جاری کردم، و به این کار سزاوارم!»

این قدامه به آن حضرت عرض کرد: « یا امیرالمؤمنین! چنانچه سخن
خویش را به پایان نرسانده بودی، می‌گفتم: معبودی جز تو نیست! »
امیرمؤمنان گفت: « تعجب مکن که هلاک می‌شوی بواسطه آنچه شنیدی! ما
پرورده شدگانیم نه پروردگاران! ما از زنان همسر می‌گیریم، و رحم مادران ما
رادر برمی‌گیرد، و پشت پدران ما را حمل می‌کند، و آنچه در آسمانها و زمینهاست،
و آنچه شده و آنچه خواهد شد، همه را می‌دانیم به علم پروردگار خود! ما میم
تدبیر کنندگان که به آن مخصوص شده‌ایم، و ما میم دانایان! »

و فرمود: « ای پسر قدامه! من و پسرانم شبر و شبیر، و مادرشان زهرا دختر
خدایچه کبرا، و امامان هر یک پس از دیگری تا قائم (عجل الله فرجه) دوازده
امام می‌باشیم، که از یک چشمه آشامیده، و بسوی همان برمی‌گردیم.»
ابن قدامه گفت: « ماشبر و شبیر و زهرا و خدیجه کبرا را شناخته‌ایم، نام
بقیه چیست؟ »

فرمود: « ایشان ۹ نشانهٔ روشن می‌باشند، همچنان که خداوند به موسی ۹

نشانه عطا کرد ، نخست علمو ثا (علی بن الحسین) ، دوم طیمو ثا (باقر) ، سوم دینو ثا (صادق) ، چهارم بحبو ثا (کاظم) ، پنجم هیملو ثا (رضا) ، ششم اعلو ثا (تقی) ، هفتم ریبو ثا (نقی) ، هشتم علبو ثا (عسکری) ، نهم ریبو ثا ، که او بیم دهنده بزرگ است .

ابن قدامه گفت : « یا امیر المؤمنین ! این لغات چیست ؟ »

فرمود : « نام امامان می باشد بلغت سریانی و یونانی که عیسی (ع) با آن سخن گفت ، و مردگان را با آن زنده کرد ، و زمینگیران و مبتلایان به برص را شفا داد . ای پسر قدامه ! بجهت سپاسگزاری پروردگار جهانیان سجده کن ، و با آن بسوی خداوند توسل جوی ، تا از نزدیکان به خداوند باشی !

ای گروه مردم ! نیکو شنیدید ، پس نیکو بگویید او پرسید ، تا دانا شوید و حامل دانش گردید ! و آنرا جز برای امش آشکار نکنید که هلاک می شوید ! »

جابر گفت : عرض کردم : « یا امیر المؤمنین ! راه کشف مطالب چیست ؟ »

فرمود : « از حال من و امامان بعد از من پرسید ، همان امامانی که نامشان را ذکر نمودم . زمین هیچ گاه از امام خالی نباشد تا زمان قیام قائم ، هر کدام از آنان را یافتید پرسش کنید ، و از گفتار ایشان نوشته مرانقل کنید ! منافقان گویند : علی به پروردگاری خویش تصریح کرد . شما بر این گواه باشید که هنگام نیاز از شما گواهی می خواهم ، هر آینه علی بن ابی طالب نوری است آفریده شده ، و بنده ای است روزی داده شده ، هر که جز این بگوید خداوند او را لعنت کند ، چرا که بر من دروغ بسته است ! »

آنگاه از منبر به زیر آمد در حالتی که می گفت : « تحصنت بالحي الذي لا يموت ، ذي العز والجبروت والقدرة والملكوت ، من كل ما أخاف وأحذر . »

دشمنی بنی امیه با مهدی منتظر (ع)

در کتاب ملاحم (ص ۸۰ ، باب ۲۷) روایت کرده که روزی معاویه متوجه بنی هاشم شد و گفت: « شما اراده دارید بواسطهٔ پیمبری که سزاوار شده‌اید از خلافت بهره‌مند گردید ، اما هرگز خلافت و پیمبری بایکدیگر برای کسی جمع نمی‌گردد ! و به جان خودم که دلیل شما برای خلافت بر مردم مشتبه است . شما می‌گویید : ما خاندان رسول خدا ایم ، و شأن پیمبری او نیست که محل آن در خاندان ما باشد و خلافت در خاندان دیگران . و این شبهه و اشتباه کاری است که تزویری در بردارد ! و برای آن به شبهه نامیده شده که به حقیقت شبیه است تا وقتی که شناخته شود . و جز این نیست که خلافت به رضایت عوام و مشورت خواص بین زندگان قریش گردش می‌کند . و مردم هم نگفتند ای کاش بنی هاشم بر ما ولایت داشتند ! اگر بنی هاشم بر ما ولایت می‌کردند برای دین و دنیای ما بهتر بود !

پس ایشان به خلافت شما اجتماع نمودند ، و اگر هم به خلافت غیر شما اجتماع نمودند شما را جلوگیری نکردند . اگر چنانچه دیروز از خلافت کناره‌گیری می‌کردید ، امروز برای آن با ما جدال نمی‌کردید ! گمان کرده‌اید که شمارا پادشاهی هاشمی ، و قائمی به نام مهدی می‌باشد ؟ ! ولیکن مهدی عیسی بن مریم است ! و این کار به دست ما می‌باشد تا به او تسلیمش کنیم . و به جان خودم اگر شما پادشاه گردید ، تندباد عاد و صاعقهٔ نمود برای مردم از شما هلاک کنندتر نیست ! » سپس آرام شد .

عبدالله ابن عباس در بین ایشان بود ، برخاست و حمد و ثنای الهی را بجای آورد و گفت : « اما اینکه گفتی ما بنی هاشم بواسطهٔ نبوت سزاوار خلافت

نمی‌باشیم ، اگر بواسطه نبوت شایسته نباشیم پس برای چه سزاواریم ؟ !
 اما اینکه گفתי خلافت و نبوت برای هیچ کس جمع نشد ، پس گفتار خداوند
 عزوجل چیست : (فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة و آتیناهم ملکاً عظیماً)^(۱)
 کتاب پیمبری است ، و حکمت سنت است ، و ملک خلافت می‌باشد . ما یم
 خاندان ابراهیم ! فرمان خداوند درباره ایشان و ما یکی می‌باشد، و سنت او درباره
 ما و ایشان جاری است .

اما اینکه گفתי دلیل ما بنی هاشم مشتبه است ، به خدا سوگند دلیل ما از
 آفتاب روشن‌تر، و از ماه نورانی‌تر می‌باشد. و تو آن را خوب می‌دانی ، لکن
 جفا نموده و از روی تکبر و سهل انگاری صورت خویش را بر گردانده‌ای ! ما برادر
 وجد و عمو و دایی تو را کشته‌ایم ، پس بر استخوانهای شکسته و روحهایی که به
 آتش و ازگون گشته گریه مکن ! و برای خونهایی که بواسطه شرك ریختن آنها
 حلال شده ، و اسلام آنها را پست شمرده ، دشمنی مکن !

اما اینکه مردم گرد ما اجتماع نمودن را ترك کردند ، پس آن برکاتی که
 مردم در اثرها کردن ما از آن محروم شده‌اند بیشتر و بزرگتر است از آنچه ما از آن
 محروم شده‌ایم. و هر کار، وقتی حاصل آن فرا رسید، حقیقت آن برقرار، و باطل
 آن نابود می‌شود .

اما اینکه گفתי ما بنی هاشم گمان می‌کنیم پادشاهی داریم به نام مهدی ،
 گمان در کتاب خدا بمعنی شك است در آنجا که می‌گوید : (کافران گمان کرده‌اند
 برانگیخته نمی‌شوند، بگو : آری، سوگند به خدا که قطعاً برانگیخته می‌شوید)
 و لکن ماشك نداریم ، و همه گواهند که ما را پادشاهی است که اگر باقی نماند
 از دنیا مگر يك روز، خداوند در آن روز او را پادشاهی می‌دهد و ما را مهدی باشد

(۱) هر آینه خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم ، و به ایشان پادشاهی بزرگی

که اگر نماند از دنیا مگر يك روز ، خداوند او را در آن زمان برای خویش برمی انگیزد، تا زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از ظلم و ستم گردیده باشد. دشمنان ما يك روز پادشاهی نمی کنند مگر آنکه ما دو روز پادشاهی می کنیم و ایشان يك ماه پادشاهی نمی کنند مگر آنکه ما دو ماه پادشاهی می کنیم، و يك سال پادشاهی نمی کنند مگر آنکه ما دو سال پادشاهی می کنیم .

و اما اینکه گفتی مهدی عیسی بن مریم است، جز این نیست که عیسی بردجال فرود می آید ، چون دجال او را می بیند آب می شود همچنان که پیه آب می شود . ولیکن امام مردی از ما می باشد که عیسی عقب سر او نماز می خواند، و اگر می خواهی تا نام او را ذکر کنم ! اما تندباد عاد و صاعقه نمود هر آینه عذاب بودند ، ولی پادشاهی ما رحمت است .

سید شبلنجی (ره) گفته : ذکر نشد که معاویه برای پاسخ ابن عباس اقدامی

کرده باشد .

گفتگوی ابن عباس با معاویه در اثبات وجود

مهدی (ع)

و نیز در کتاب ملاحم (ص ۸۱ ، باب ۲۸) موضوع گفتگوی عبدالله بن

عباس با معاویه را از کتاب طبری چنین نقل کرده :

... پس ابن عباس به معاویه گفت : « هیچ قبیله ای از قریش نیست که به

چیزی افتخار کند مگر آنکه در مقابل ایشان کسانی هستند که در آن با ایشان شریکند،

بعزبنی هاشم که به نبوت افتخار می کنند ، و دیگران در آن شرکت نداشته ، و در

این جهت بابنی هاشم برابر نیستند ، و از مقام نبوت هم دفاع نمی کنند !

و گواهی می‌دهم که خداوند متعال محمد (ص) را از قریش قرار نداد مگر آنکه قریش بهترین آفریدگانند ، و او را از بنی هاشم قرار نداد مگر آنکه ایشان بهترین قریش بودند، و او را از فرزندان عبدالمطلب قرار نداد مگر آنکه ایشان بهترین افراد بنی هاشم بودند .

ما به همان چیزی بر شما افتخار می‌کنیم که شما با آن بر عرب فخر می‌کنید، و همین امت است امت مرحومه ، که پیمبر و مهدی آن از خود انسان می‌باشد . مهدی آخر این امت می‌باشد ، چرا که این امر بواسطه ما شروع شد ، و بواسطه ما پایان می‌یابد . به شما حکومت فوری داده شده ، اما حکومت ما پس از مدتی فرا می‌رسد ، پس اگر حکومت شما پیش از حکومت ماست ، بعد از حکومت ما دیگر حکومتی نخواهد بود، زیرا ما اهل پایان کاریم، و پایان کار هم مخصوص پرهیزکاران است .

خبر دادن کسری به آمدن مهدی (ع)

در ملحقات ملاحم (ص ۱۴۹) با نقل از مناقب ابن شهر آشوب در باب امامت قائم (ع) آورده : روزی که آتش جنگ قادسیه با کشته شدن پنجاه هزار ایرانی بالا گرفت، هنگامی که یزدگرد می‌خواست فرار کند، در برابر ایوان کسری ایستاد و گفت: « سلام بر تو ای ایوان! بدان که من از نزد تو می‌روم، اما یا خودم بر می‌گردم، یا مردی از فرزندانم که هنوز وقت او فرا نرسیده است ! »

سلیمان دیلمی گفت: از امام صادق (ع) معنای این سخن یزدگرد را پرسیدم، فرمود: « او قائم شماست ، که ششمین نفر از فرزندان من می‌باشد . او زاده یزدگرد بن شهریار شمرده می‌شود از طرف مادر علی بن حسین - شهربانو دختر - یزدگرد پس از ناحیه حسین (ع) ، قائم فرزند یزدگرد است . »

خبر دادن مأمون به آمدن مهدی (ع)

درینابیع المودة (ج ۲ ، ص ۴۸۴ ، باب ۹۲) روایت کرده که مأمون به کسان خود از بنی عباس نوشت : « ... اما بعد ، خداوند متعال محمد (ص) را در زمانی که از پیمبران خالی بود برانگیخت ، و نخستین کسی که به او گروید خدیجه دختر خویند ، و پس از او علی بن ابی طالب بود که هفت سال داشت ، و هرگز به خداوند شرك نوزید ، و به مردم زمان جاهلیت در جهالت شبیه نبود . و پدرش ابوطالب می باشد که کفالت رسول خدا (ص) را به عهده گرفت ، و او را دوست می داشت ، و پرورش نمود ، و پیوسته از آزار رساندن به آن حضرت جلوگیری می کرد .

و چون او در گذشت ، مردم تصمیم گرفتند پیغمبر (ص) را بکشند ، لذا به طرف مدینه و نزد گروه انصار هجرت نمود ، و هیچ کس با آن حضرت مانند علی ابن ابی طالب ایستادگی نکرد ، زیرا او جان خود را سپر بلا قرار داد ، و در خوابگاه آن حضرت خوابید ! او بر هیچ لشکری امیر نشد مگر آنکه بر آن لشکر فرمانده بود ، و هیچ کس بر او فرمانروا نبود . در سختگیری بر مشرکین از همه ثابت قدم تر ، در فداکاری و مجاهده در راه خداوند از همگی بزرگتر ، و در آیین خداوند از همه دانشمندتر بود !

او صاحب ولایت است در حدیث غدیر خم ، و فتح کننده خیبر ، و کشنده عمرو ابن عبدود می باشد ! او برادر پیغمبر بود هنگامی که آن حضرت میان مسلمانان عقد برادری خواند ! او بود صاحب این آیه : (و بطعمون الطعام علی حبه مسکیناً ویتیماً و أسیراً)^(۱) او فرزند رسول خدا (ص) بود ، چرا که آن حضرت

(۱) بر فقیر و یتیم و اسیر اطعام می کنند با آنکه آن طعام را دوست می دارند !

او را کفالت و تربیت فرمود! او در روز مباحله، (نفس) پیغمبر بسود! خداوند گوید: (أجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله لا يستون عندالله والله لا يهدي القوم الظالمين) (۱).

به خدا سوگند، تمام آیاتی که از مؤمنان ستایش نموده، درباره علی (ع) است! مابا فرزندان علی (ع) مانند يك دست هستیم (هر کس به اندازه ذره‌ای رفتار بد انجام دهد کيفر آن را خواهد دید) هیهات، شما را جز شمشیر چاره‌ای نیست! مردی حسینی که خونخواه گذشتگان است می‌آید، و شما را با شمشیر درو می‌کند، و سفیانی ذلیل را نیز مهدی قائم درو خواهد کرد، و در زمان او خون شما محفوظ می‌ماند!

من تصمیم گرفته‌ام برای علی بن موسی الرضا بیعت بگیرم، تا خودم خونهای شما را نگهداری کنم با ادامه دوستی بین خود و شما، و با این کار امیدوارم از صراط گذشته، و از ترس روز رستاخیز در امان و نجات باشم! و باور ندارم کاری نزد من از بیعت علی بن موسی الرضا (ع) پاکیزه‌تر باشد!

اما این گفته شما که من پدران شما و گذشتگان را به نادانی نسبت داده‌ام، گفتار مشرکین قریش هم چنین بود، می‌گفتند: ما پدران خود را بر این مذهب یافته، و ایشان را پیروی می‌کنیم. وای بر شما! دین از پدران گرفته نمی‌شود، بلکه باید آن را از افراد امین فرا گرفت، و به جان خودم مجوسی اگر اسلام اختیار کند، بهتر است از مسلمانی که مرتد شود! و امیر مؤمنان را نیرویی نیست جز به مدد خداوند، بر او اعتماد می‌کنم، و او مرا کافی است!».

مؤلف گوید: این مرد (مأمون) حجت را بر خود تمام نموده، و ستم ناروایی

(۱) آیا آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را قرار داده‌اید مانند آن که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده و در راه خداوند مجاهده می‌کند؟! برابر نیستند نزد خدا! و خدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند!

را که بنی عباس نسبت به فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام انجام داده اند اعتراف نموده، و حقایقی بر زبان او جاری شده که از جمله آنها تصدیق به وجود مهدی (ع) می باشد، و غرض ما از بیان گفتار او همین بود. و بزودی خداوند بین او و آل محمد (ع) و ستمهایی که به ایشان نموده حکم می کند، و خدا بهترین حکم کنندگان است!

محل خروج مهدی منتظر (ع)

در کتاب « بیان » تألیف کنجی (ص ۲۸ ، باب ۱۴) نقل کرده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: « مهدی از قریه ای بیرون می آید که آن را (کرعه) گویند . » سپس گفته : این حدیث حسن ، و سند آن عالی است . و در جلد ۲ ینابیع المودة (ص ۴۳۵) و ابوشیخ اصفهانی در «عوالی» آن را آورده اند. و در آن کتاب (ص ۴۴۹) آن را روایت کرده با افزودن این جمله : « ... و بالای سراو (مهدی) فرشته ای است که ندا می کند : آگاه باشید که این است مهدی ، پس از او پیروی کنید ! » .

سپس گفته : این حدیث حسن است ، و ابونعیم و طبرانی و غیر ایشان آن را روایت کرده اند .

فرمان پیامبر به بیعت نمودن با مهدی (ع)

حاکم در مستدرک (ج ۴ ، ص ۴۶۳) روایت کرده از ثوبان که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « پهلوی گنج شما سه نفر می جنگند ، که هر سه نفرشان فرزندان خلیفه می باشند ، ولی خلافت به هیچ کدام انتقال نمی یابد . سپس پرچمهای سپاه

از طرف مشرق هویدا می شود ، و با شما چنان می جنگند که هیچ طایفه ای آن چنان جنگ ننموده ... »

آنگاه چیزی فرمود ، و پس از آن فرمود : « زمانی که او را دیدید با او بیعت کنید ، اگر چه با دست و پای خویش بر روی برف شتاب کنید ، زیرا که اوست خلیفه خدا ! » .

حاکم نیز این حدیث را صحیح دانسته بر عهده شیخین ، و ذهبی در تذیل نیز با او موافقت کرده است .

و در جلد ۲ ینابیع الموده (ص ۴۴۷ ، باب ۷۸) به نقل از حموی در فرائد السمطین روایت کرده از ابن عمر ، گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « ... و بالای سر او فرشته ای ندا می کند : این است مهدی (ع) که خلیفه خدا می باشد ، پس از او پیروی کنید ! »

و ابن حجر در صواعق خود این روایت را آورده ، با آن تعصب و دشمنی که نسبت به شیعیان داراست ! و در نور الابصار و حاشیه آن (اسعاف الراغبین) و ینابیع الموده مانند آن روایت شده است .

مؤلف گوید : ظاهراً مراد از آن گنج ، خلافت می باشد که به هیچ يك نمی رسد .

برخی از اوصاف مهدی منتظر (ع)

در جلد ۴ مستدرک (ص ۵۵۷) حاکم روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: «مهدی ما خانواده دارای بینی کشیده است، واستخوان میان بینی او برآمده، و فراخ پیشانی است، اوزمین را پر از عدل و داد می کند...»

و درینا بیع الموده (ص ۴۹، باب ۹۶) به نقل از شرح نهج البلاغه از قاضی القضاة روایت کرده از کافی الکفاة به سند متصل به علی (ع) که نام مهدی برده شد، آن حضرت فرمود: «اواز فرزندان حسین می باشد... دو طرف پیشانی او کم موی، واستخوان میان بینی او برآمدگی دارد.» در کتاب مطالب السؤل (ج ۲ ص ۸) از ابوسعید خدری آورده از رسول خدا (ص) که او فراخ پیشانی (از جلو پیشانی تا وسط سر موندارد) واستخوان میان بینی او برآمده است...

و در کتاب کنجی (باب ۸، ص ۲۱) روایت کرده از رسول خدا (ص) همین حدیث را، سپس گفته: این حدیث ثابت و حسن و صحیح است.

حافظ ابوداود و سجستانی و دیگر حافظان مانند طبرانی و غیره نیز آن را روایت کرده اند، و در اسعاف الراغبین (ص ۱۳۵) نزدیک به آن را ذکر نموده، و در نور الابصار (ص ۱۷۰) نیز ابوداود و ترمذی از ابی سعید آن را آورده، و نیز درینا بیع

المودة (ج ۲ ، ص ۴۶۹) آن را روایت کرده است .
 و تأیید می کند آن را روایتی که در ملاحم و فتن (ص ۴۷ ، باب ۵۸) آورده
 به اسناد خود از ابو سعید ، و در کتاب « الأربعین حدیثاً » از عبدالرحمان بن عوف
 از رسول خدا (ص) ، و نیز در ملاحم (ص ۴۷ ، باب ۱۵۸) از ابو سعید از پیمبر ،
 و نیز در جلد ۲ ینابیع المودة از ابی سعید از آن حضرت (ص) آورده که : « مهدی
 از من است ، او فراخ پیشانی ، و استخوان میان بینی او بر آمدگی دارد » .

چهره نورانی مهدی منتظر (ع)

در کتاب « بیان » کنجی (باب ۷ ، ص ۲۰) از پیمبر (ص) آورده که فرمود :
 « مهدی از فرزندان من ، و صورتش مانند ماه تابان است ، او به رنگ عربی ،
 و اندام اسرائیلی می باشد . »

و در « اسعاف الراغبین » ص ۱۳۴ آورده که آن حضرت فرمود : « مهدی
 از فرزندان من ، و چهره اش مانند ستاره درخشان می باشد ... »

و در نور الابصار از رؤیانی و طبرانی عیناً آن را آورده و همچنین از حذیفة بن
 الیمان از رسول خدا (ص) آورده است . و در ینابیع المودة (ص ۴۶۹) از رؤیانی
 و طبرانی مانند آنچه گذشت عیناً روایت کرده ، و در « الأربعین حدیثاً » به اسناد
 خود از ابی امامه باهلی آورده که آن حضرت فرمود : « مهدی از فرزندان من ،
 و چهره اش مانند ستاره درخشان است ... »

آنچه بر گونه راست مهدی (ع) است و لباس او

در کتاب « بیان » کنجی (باب ۱۸ ، ص ۳۰) نقل کرده که ابو امامه باهلی

می گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « میان شما و اهل روم چهار بار سازش می شود ، که چهارمین آن به دست مردی از خاندان (هرقل) تمام می شود و هفت سال ادامه دارد . »

پس مردی از طایفه عبدالقیس که او را (مستورد بن غیلان) می گفتند به آن حضرت (ص) عرض کرد : « ای رسول خدا ! در آن وقت پیشوای مردم کیست ؟ »

فرمود : « مهدی می باشد که از فرزندان من ، و چهل سال دارد ، و چهره اش مانند ستاره درخشان است ، و برگونه راستش خال سیاهی نمایان ، و دو عبای پنبه ای در بردارد ، و چنان است که گویا از مردان بنی اسرائیل می باشد ! »
و در اسعاف الراغبین (ص ۱۴۵) آورده : پس از آنکه فرمود استخوان وسط بینی او برآمده و محاسنش انبوه است ، فرمود : « بر رخساره و دست راست او خالی هویدا است . »

چگونگی دندانهای مهدی (ع)

در کتاب « بیان » کنجی (باب ۱۹ ، ص ۳۱) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « البته خداوند مردی از عترت مرا برمی انگیزد که میان دندانهایش از یکدیگر جدا ، و پیشانی او فراخ است ، او زمین را پراز عدل و داد می کند ، و اموال خود را به مردم می بخشد . »

و در ملاحم (باب ۱۶۰ ، ص ۴۷) آورده : « مهدی دارای دندانهای سفید ، و چشمان سرمه کشیده ، و در چهره اش خالی نمایان ، و استخوان میان بینی او برآمده ، و فراخ پیشانی است . »

و در جلد ۲ ینابیع المودة (ص ۴۸۸ ، باب ۹۴) از عبدالرحمان بن عوف ،

و در اسعاف الراغبین (ص ۱۳۴) از نور الابصار آورده از ابو نعیم که آن حضرت (ص) فرمود: «البته خداوند مردی از عترت مرا برمی انگیزد که دندانهایش از یکدیگر فاصله دارند ...»

مهدی منتظر (ع) شبیه ترین مردم به رسول خداست (۱)

در ینابیع المودة (ج ۲ ، ص ۴۸۸) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: « مهدی از فرزندان من ، نام او نام من ، و کنیه او کنیه من ، و شبیه ترین مردم به من است از جهت خوی و آفرینش . او را سرگشتگی و غیبتی است که امت در آن وقت گمراه می گردند ، در آن هنگام او مانند ستاره درخشان روی می آورد ...»

و در آن کتاب (ص ۴۹۳) از جابر بن عبدالله مانند آن را روایت کرده، و در آن کتاب از امام صادق (ع) روایت کرده از امیر مؤمنان (ع) از رسول خدا (ص): « مهدی از فرزندان من ، نام او نام من ، و کنیه او کنیه من می باشد ، او شبیه ترین مردم به من است از جهت خوی و آفرینش ...»

مهدی منتظر (ع) و اندوخته پیامبران

در ینابیع المودة (ج ۲ ، ص ۴۹۳) روایت کرده از امام باقر از پدر خویش از جد خود از امیر مؤمنان علیهم السلام ، گفت : رسول خدا (ص) فرمود: «مهدی

(۱) در جلد ۱۳ بحار الانوار (ص ۱۹۷) روایت کرده از ابن عباس از پیغمبر (ص) که فرمود: « نهمین ایشان قائم خاندان من و مهدی امتم می باشد ، که شبیه ترین مردم به من است در شمایل و گفتار و کردار خود ...» .

از فرزندان من ، نام او نام من ، و کنیه او کنیه من است ... »
تا آنجا که می فرماید: « ... او را در بین امت چنان غیبت و سرگشنگی باشد
که آفریدگان از آیین های خود گمراه می شوند ، پس در آن موقع مانند ستاره
درخشان روی می آورد ، و اندوخته پیامبران را همراه خویش می آورد . »

انتظار فرج مهدی (ع)

در منابع الموده (ص ۴۹۴) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود :
« بهترین عبادتها ، انتظار فرج است . » یعنی چشم داشت گشایش بواسطه آشکار
شدن مهدی (ع) .

و در جلد ۱۳ صحیح ترمذی (ص ۷۷) روایت کرده از رسول خدا (ص) که
فرمود : « از فضل خدا خواستار شوید ، که خداوند دوست می دارد از جنابش
خواسته شود . و بهترین عبادتها انتظار فرج است . »
در اخبار ما شیعیان نیز به آن تصریح شده :

روایت کرده امام حافظ صدوق در «خصال» از امام صادق (ع) که فرمود :
« از آیین ماست پرهیزکاری و پاکدامنی و شایستگی ... و انتظار گشایش و فرج ،
بواسطه شکیبایی نمودن . »

در «عبون» از امام رضا (ع) از پدران خود آورده که آن حضرت فرمود :
« بهترین اعمال پیروان من ، انتظار فرج خداوند است . »

در «اکمال الدین» از امام باقر (ع) آورده از پدران خود از رسول خدا (ص)
که فرمود : « بهترین عبادتها انتظار فرج است . »

در «محاسن» روایت کرده از «سندی» از جد خود، گفت: به امام صادق عرض

کردم : « چه می گویی درباره کسی که با اعتقاد به ولایت بمیرد ، و منتظر آن باشد ؟ »

فرمود : « او بمنزله کسی است که همراه قائم بوده باشد . »

و نیز در آن کتاب روایت کرده از امام صادق از پدران خود از امیر مؤمنان علیهم السلام که فرمود : « برترین پرستش انتظار فرج خداوند است . » و در جلد ۱۳ بحار الانوار (ص ۱۳۵) برای این موضوع بابی منعقد کرده ، و اخبار بسیاری در آن آورده :

- ۱ - از مواعظ امیر مؤمنان (ع) نقل کرده که مردی از آن حضرت پرسید : « کدام عمل نزد خداوند متعال محبوبتر است ؟ » فرمود : « انتظار فرج داشتن . »
 - ۲ - در ذیل روایت ابو خالد از علی بن حسین (ع) آورده که فرمود : « انتظار فرج از بزرگترین گشایشهاست . »
 - ۳ - از سید العابدین (ع) روایت کرده که فرمود : « هر که در زمان غیبت قائم ما بر ولایت و دوستی ما ثابت بماند ، خداوند پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و احد به او عطا می کند . »
 - ۴ - در روایت علی بن سیاب آورده گفت : ابو عبدالله (ع) فرمود : « هر که از شما با اعتقاد به ولایت بمیرد ، مانند کسی است که در خیمه قائم بسر برده است . »
 - ۵ - در روایت فیض بن مختار آورده : شنیدم اباعبدالله (ع) می فرمود : « هر که از شما در حال انتظار ظهور مهدی بمیرد ، مانند کسانی است که همراه قائم و در خیمه او می باشند . »
- سپس اندکی درنگ کرد و فرمود : « نه ، بلکه مانند کسانی است که همراه آن حضرت شمشیر می زنند . »

دوباره فرمود: « نه ، بلکه مانند کسی است کسه همراه رسول خدا شهید گشته است . »

۶ - در روایت واسطی آورده از ابی الحسن (ع) از پدران خود که رسول خدا (ص) فرمود: « برترین کارهای پیروان من ، انتظار فرج از خداوند عزوجل داشتن است . »

۷ - از بن نطی آورده از مولای ما امام رضا (ع) که فرمود: « شگفت دارم چه اندازه نیکوست شکیبایی کردن و انتظار فرج داشتن ! آیا نشنیدی قول خداوند عزوجل را : (فارتقبوا انی معکم رقیب ، و انتظروا انی معکم من المنتظرین) پس بر شما باد شکیبایی ، که پس از ناامیدی گشایش است او کسانی که پیش از شما بودند از شما شکیباتر بودند ! »

۸ - در روایت حکم بن عیینه آورده که گفت : چون روز نهر روان امیر مؤمنان خوارج را کشت ، مردی بسوی آن حضرت برخاست ، امیر مؤمنان (ع) فرمود : « سوگند به آن خدایی که دانه را شکفته و گیاه را رویانیده ، در این مکان افرادی با ما حاضرند که هنوز خداوند پدران و اجداد ایشان را نیافریده است . »

آن مرد گفت : « چطور با ما حاضرند گروهی که هنوز آفریده نشده اند ؟ ! » فرمود : « آری ، گروهی هستند در آخر زمان ، که در آنچه ما بجا آوردیم با ما شریک ، و تسلیم ما می باشند . ایشان در حقیقت در آنچه بجا آوردیم شریک ما می باشند . »

مؤلف گوید :

از خدا می خواهیم ما را ثابت بدارد ، و چشمانمان را به دیدار او روشن کند !

مدح اعتراف کنندگان به وجود مهدی (ع) در آخر الزمان

درینابیع الموده (ص ۴۹۴ ، باب ۹۴) روایت کرده از امام جعفر صادق از پدران خود از امیر مؤمنان (ع) ضمن حدیثی طولانی که رسول خدا (ص) فرمود: « ای علی ! شگفت‌ترین مردم در ایمان، و بزرگ‌ترین آنان از جهت یقین، طایفه‌ای هستند که در آخر الزمان می‌باشند ، آنان پیامبر را درك نکرده و حجت وقت نیز از ایشان پنهان گردیده ، با آن حال به سیاهی که بر روی سفیدی قرار دارد ایمان می‌آورند .» یعنی به روایاتی که بر کاغذها نوشته شده است .

و در آن کتاب روایت کرده از رسول خدا (ص) : « علی امام امت من بعد از من است ، و از فرزندان اوقائم منتظر می‌باشد که هر گاه ظاهر شود زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد . سوگند به آن خداوندی که بحق مرا مؤده دهنده و ترساننده برانگیخت ، کسانی که در زمان غیبت او بر اعتقاد به امامت او ثابت می‌مانند ، از کبریت احمر عزیزترند !» جابر بن عبدالله انصاری بر خاست و گفت : « ای رسول خدا ! آیا برای فرزندان قائم ، غیبتی می‌باشد ؟ » .

فرمود : « آری ، سوگند به پروردگارم ! البته باید انسان که گرویده‌اند خالص گردند ، و آنان که کافر شده‌اند هلاک شوند ! ای جابر ! این موضوع از فرمان خدا ، و رازی است از رازهای خداوند که از بندگان او پوشیده شده ، بر تو باد که در باره آن شك نکنی ، زیرا شك در فرمان خداوند کفر است !»

و در آن کتاب نقل کرده که جابر بن عبدالله انصاری می گفت : رسول خدا (ص) به من فرمود: « ای جابر ! اوصیای من، و پیشوایان مسلمین بعد از من دوازده نفرند ، نخستین ایشان علی است، و بعد از او حسن ، و بعد از او حسین ، و بعد علی بن الحسین ، و بعد محمد بن علی است که به بساقر معروف می باشد ، و بزودی او را درك می کنی . چون او را ملاقات کردی از جانب من او را سلام برسان ! و بعد از او جعفر بن محمد ، و بعد موسی بن جعفر ، و بعد علی بن موسی ، و بعد محمد بن علی ، و بعد علی بن محمد ، و بعد حسن بن علی ، و بعد قائم می باشد که نام او نام من ، و کنیه او کنیه من است . او (محمد) بن حسن بن علی ، و همان کسی است که خداوند به دست او مشرق و مغرب زمین را فتح می کند . او همان کسی است که از دوستان خود آنقدر پنهان می شود که بر عقیده به امامت او ثابت نمی ماند مگر آن که خداوند دل او را برای ایمان آزموده باشد ... »

عزت یافتن اسلام بواسطه مهدی (ع)

در «الأربعین حدیثاً» تألیف حافظ ابی نعیم روایت کرده از حذیفه بن الیمان، گفت: شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود: « وای بر این امت از پادشاهان ستمگرا چطور ایشان را می کشند ، و فرمانبران را می ترسانند ، مگر کسانی که فرمانبرداری خود را نسبت به ستمگران آشکار کنند! پس مؤمن پرهیزکار با زبان خویش با آنان می سازد، ولی بادل خود از ایشان می گریزد. هر گاه خداوند عزوجل اراده کند که اسلام را به حال عزت برگرداند ، پشت هر دشمن ستمگری را می شکند . و اوست همان خداوندی که هر گاه بخواهد کار این امت را پس از خرابی اصلاح کند ، می تواند ! ای حذیفه ! اگر از دنیا نمانده باشد مگر يك

روز ، خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از خاندان من حکومت یابد !
وقایع بزرگی به دست او جاری می گردد ، او اسلام را آشکار کند ، و خداوند
وعدۀ خویش را خلاف نمی کند ، و بزودی به حساب بندگان می رسد !»

مؤلف گوید :

این روایت بابرخی از آیات قرآن موافق است ، از جمله آیه ۳۳ سوره
توبه : (هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره
المشركون) .

وهمین آیه در سوره فتح آیه ۲۸ نازل شده ، جز آنکه به جای : (ولو كره
المشركون) آمده است : (وكفى بالله شهيداً) .

و در سوره صف آیه ۹ نیز مانند سوره توبه فرود آمده است . و هنوز پیروزی
دین اسلام بر تمام ادیان تحقق نیافته ، ناچار باید هنگام ظهور مهدی منتظر (ع)
مصدق آن تحقق یابد ان شاء الله تعالی .

جود و کرم مهدی منتظر (ع)

در کتاب « بیان » کنجی (ص ۲۲ ، باب ۱۰) روایت کرده از ابی نصره ،
گفت : ما نزد جابر بن عبدالله انصاری بودیم ، او گفت : « نزدیک است که اهل
عراق چنان شوند که گندم و درهمی به ایشان نرسد ! »
گفتیم : « از کدام طرف دچار آن می شوند ؟ » .
گفت : « از جانب عجمها که آنان را از آن جلوگیری می کنند » .
سپس گفت : « نزدیک است که اهل شام چنان شوند که دینار و گندمی
به ایشان نیز نرسد ! »

گفتیم : « از کدام طرف دچار آن می شوند ؟ » .

گفت: « از طرف رومیان » .

پس اندکی آرام شد و گفت: رسول خدا (ص) فرمود: « در پایان امت من ، خلیفه‌ای خواهد بود که بامشت پر خویش اموال را به مردم عطا می‌کند ، بدون آنکه آن را بشمرد » .

سپس گفته: این حدیث حسن و صحیح است ، و مسلم در صحیح خود آن را همان طور که ما بیان نمودیم آورده است .

و در آن کتاب (ص ۲۴) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: « شما را مژده می‌دهم به مهدی ، که در بین امت من برانگیخته می‌شود آن موقعی که مردم دچار اختلافها و لغزشها گردند ، پس او زمین را پراز عدل و داد می‌کند همچنان که پراز ظلم و ستم گردیده باشد ، و ساکنان آسمان و زمین از او خرسند شوند . او اموال را به صحاح تقسیم می‌کند . » مردی به آن حضرت عرض کرد: « صحاح چیست؟ » فرمود: « بطور تساوی در میان مردم » .

سپس فرمود: « پس امر می‌کند منادی را ندا نماید: آیا کسی را در ملک نیازی هست؟ هیچ يك از مردم بر نمی‌خیزد ، مگر يك نفر که می‌گوید: من نیازمندم! او می‌گوید: نزد خزانه دار برو، و به او بگو مهدی به تو امر می‌کند که به من مالی عطا کنی. در پاسخ او گوید: ظرف خویش را پر کن! و به اندازه‌ای مال در دسترس او قرار می‌دهد که چون آن را در دامان خویش می‌گذارد ، پشیمان شده و می‌گوید: من دایرترین امت محمد (ص) می‌باشم ، آیا مرا ناتوان نموده آنچه ایشان را وسعت داده است؟ و آنچه را گرفته پس می‌دهد و چیزی از آن نمی‌پذیرد . او می‌گوید: ما چیزی را که عطا کردیم پس نمی‌گیریم ... »

و نیز در آن کتاب روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: « در موقع گسستن ایام و پیدا شدن آشوبها ، مردی که او را مهدی گویند آشکار می‌شود ، که بخششهای او

او گواراست ... » .

مؤلف گوید :

این حدیث واحادیث آینده ، اخبار مجمل را بیان می کند .
و درینابیع الموده (ج ۲) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « در آخر
الزمان خلیفه ای است که اموال را تقسیم می کند ، بدون آنکه آن را شماره نماید . »
و در روایت دیگر فرمود : « در آخر امت من ، خلیفه ای است که بادو مشمت
پرخویش مال به مردم می بخشد ، و آن را نمی شمرد . »
و در همان کتاب (ص ۴۳۱ ، باب ۷۲) ضمن داستان مهدی (ع) می گوید :
شخصی نزد اومی آید و می گوید « ای مهدی ، مزارعطایی کن ا » و آن اندازه که
می تواند بردارد بادو مشمت پرخود پول درجامة او می ریزد .
ترمذی (درص ۴۳۴ و ۴۳۵) و نورالابصار (ص ۱۷۱) و حاشیه آن (ص
۱۳۴) ، و احمد درمسند ، مانند آن را روایت کرده اند .

بیعت مردم بامهدی (ع) درمکه

درینابیع الموده (ج ۲ ، ص ۴۳۱) روایت کرده از پیغمبر (ص) که فرمود :
« موقع اختلاف مردم ، خلیفه ایشان می میرد ، پس مردی از اهل مدینه بیرون
می آید و بسوی مکه فرار می کند ، عده ای از مردم مکه نزد اومی آیند ، و او را
خارج می کنند ، و بین رکن و مقام با او بیعت می کنند درحالی که خودش کراهت
دارد . و گروهی از اهل شام بسوی او برانگیخته می شوند ، ولی در صحرای بین مکه
و مدینه به زمین فرو می روند . چون مردم آن داستان را می بینند ، بزرگان اهل شام
و جوانان زورمند اهل عراق نزد اومی آیند ، و با او بیعت می کنند ... »

ابوداؤد و احمد و ابویعلی و بیهقی نیز آن را روایت کرده‌اند ، همچنان که در جواهرالعقدین نیز آمده است .

و آن را تأیید می‌کند روایتی که در ملاحم (ص ۳۸ ، باب ۱۲۴) از ابن عمر آورده ، گفت : مردم به همراه یکدیگر حج بجای می‌آورند ، و به عرفات می‌روند بدون امام .

پس در آن هنگام که به منی فرود می‌آیند ، ناگهان در آن جا حالتی مانند سنگ به ایشان دست می‌دهد ، و قبایل به جان یکدیگر افتاده ، و خون همدیگر را می‌ریزند ، بطوری که خون از عقبه جاری می‌شود .

در آن موقع نزد بهترین افراد رفته و به او پناه می‌برند ، می‌بینند او صورت خویش را بجانب کعبه چسبانیده و می‌گریزد ، گویا می‌بینم که اشک او جاری است ! مردم به او گویند : « بیا تا تو را فرماندار خود کنیم ! »

او می‌گوید : « وای بر شما ! چه بسیار پیمانها که شکستید ! و چه بسیار خونها که ریختید ! » پس با کراهت با ایشان بیعت می‌کند .

سپس فرمود : « اگر او را یافتید با او بیعت کنید که در آسمان و زمین مهدی اوست ! »

و (در ص ۳۹ ، باب ۱۲۶) از ابن عباس آورده : « ... آنگاه خداوند مهدی را بر می‌انگیزد پس از ناامیدی مردم که مهدی (ع) را انکار می‌کنند . و یاران او از اهل شام ، و شماره آنان سیصد و سیزده نفر می‌باشد ، به اندازه اصحاب جنگ بدر . آنان از شام بسوی اورهسپار می‌شوند ، تا او را از مکه ، از خانه‌ای که نزدیک صفا می‌باشد بیرون می‌آورند و با کراهت با او بیعت می‌کنند . پس او دور کعبت نماز مسافر با ایشان در نزدیکی مقام می‌خواند ، و به منبر بالا می‌رود . »

و (در ص ۱۲۷) به اسناد خود از ابی هریره روایت کرده ، گفت : « بسین

رکن و مقام بامهدی بیعت می کنند که خوابیده‌ای را بیدار نموده ، و خونی را فریزند . «

و در اسعاف الراغبین (ص ۱۳۵) از حاشیه نور الابصار می گوید: صحیح است که آن حضرت (ص) فرمود: « در موقع مردن خلیفه ، اختلافی رخ می دهد . پس مردی از مدینه بیرون می آید، و بطور فرار بجانب مکه می رود ، و مردم مکه نزد او می آیند، و او را خارج می نمایند و بین رکن و مقام در حالتی که کراحت دارد با او بیعت می کنند ... »

پرچمدار لشکر مهدی منتظر (ع)

در کتاب ملاحم (ص ۳۱) روایت کرده از حسن ، گفت : « مردی ازری خروج می کند ، او میان اندام ، گند مگون ، و کوسج می باشد . او غلام طایفه بنی تمیم ، و به او شعیب بن صالح گویند . همراه او چهار هزار لشکر است که لباس ایشان سفید ، و پرچم آنان سیاه می باشد . او پیشرو لشکر مهدی (ع) می باشد . «

و در آن کتاب (باب ۹۶) روایت کرده از عمار بن یاسر ، گفت : « بر پرچم مهدی ، شعیب بن صالح مأمور می باشد . «

و در کتاب ملاحم (باب ۶۰ ، ص ۹۸) از رسول خدا (ص) آورده: « ... سپس مردی تمیمی - یعنی شعیب بن صالح - روی می آورد ، و خداوند شهرهای شعیب را بواسطه پرچمهای سیاه مهدوی سیراب می کند. او خدا و کلمه او را یاری می کند ، تا آنکه بین رکن و مقام بامهدی بیعت می نماید . «

و در کتاب نور الابصار و کتاب اسعاف الراغبین آورده که : « در جلو لشکر مهدی (ع) مردی از طایفه بنی تمیم است که محاسن او اندک ، و او را شعیب بن صالح گویند . «

آنچه در کعبه برای مهدی (ع) اندوخته شده

در کتاب ملاحم (باب ۱۵۶، ص ۴۶) روایت کرده از طاووس، گفت: خانه کعبه عمر بن خطاب را به شگفت آورده بود، او گفت: «به خدا سوگند نمی دانم آیا آنچه از اسلحه و دارایی در این خانه اندوخته شده بگذارم بماند، یا آن را در راه خداوند تقسیم کنم؟»

علی بن ابی طالب فرمود: «از آن در گذر! زیرا تو صاحب آن نیستی، بلکه صاحب آن جوانی از ما قریش است که در آخر زمان آن را در راه خدا تقسیم می کند.»

و در جلد اول کتاب مناقب ابن شهر آشوب (ص ۴۹۸) روایت کرده که عمر تصمیم گرفت زیور کعبه را بردارد، علی (ع) فرمود: «قرآن بر پیغمبر (ص) فرود آمد، و مطابق آن اموال بر چهار قسم می باشد:

۱- دارایی و اموال مسلمین که پیامبر (ص) در فریضه ارث، آن را بین ورثه تقسیم نمود. ۲- غنائم که آن را بین مستمندان تقسیم فرمود. ۳- اموال خمس، آن طور که خداوند آن را قرار داده مقرر فرمود. ۴- اموال صدقات را هم آن طور که خداوند مقرر فرموده قرارداد. و زیورهای کعبه در آن وقت نیز بود، ولی پیغمبر (ص) آنها را به حال خود وا گذاشت. و آن کار از روی فراموشی از آن حضرت ترك نشد، و مکان آنها هم از آن حضرت (ص) مخفی نبود، پس آنها را همان طور که خدا و رسول خدا (ص) مستقر داشته اند مستقر بدار!»

عمر گفت: «اگر تو نبودی، ما رسوا می شدیم!» آنگاه زیورها را به جای خود وا گذاشت.

ختم شدن دین بواسطه مهدی (ع)

درینابیع الموده (باب ۵۶، ص ۸۱) آورده: «مهدی از ما خانواده است،
وبواسطه او این دین ختم می شود، همان طور که بواسیله ما افتتاح شد.»
و در مودت دهم (ص ۲۵۹) از ابن عباس آورده: «خداوند این دین را
بواسطه علی فتح نمود، و چون علی بمیرد این دین خراب می شود، و بعد از او
کسی آن را اصلاح نمی کند مگر مهدی عجل الله تعالی فرجه ا»
و در آن کتاب (ج ۲، ص ۴۴۵) از ابن عباس مانند آن را آورده، جز
آنکه عبارت آن چنین است: «زمانی که علی کشته شود، این دین خراب
می شود.»

و در آن کتاب (ج ۲، ص ۴۷۷) به نقل از فرائد السمطین روایت کرده از
امام محمد باقر (ع) که فرمود: «ماییم نزدیک شدگان به خداوند اومایم
برگزیدگان خداوند ا... وبواسطه ما خداوند ابتدا نمود، وبواسطه ما ختم
می کند ا»

و در آن کتاب (ج ۲، ص ۴۹۸) به نقل از شرح نهج البلاغه، ضمن نخستین
خطبه ای که امیر مؤمنان (ع) در زمان خلافت خمود خواند، آورده: «آگاه
باشید که نیکان امت من، و پاکیزگان دودمان من، شکیباترین مردمانند در خردسالی،
و داناترین مردمانند در کهنسالی... وبواسطه ما افتتاح شد نه بواسطه شما، وبواسطه
ما ختم می شود نه بواسطه شما ا» سپس گفته: گفتار آن حضرت که «بواسطه ما
ختم می شود نه بواسطه شما» اشاره است به مهدی (ع) که در آخر زمان آشکار
می شود.

و در (الاربعین) از علی (ع) آورده، گفت: عرض کردم: «یا رسول الله ا

آیا مهدی از ما خانواده است یا از غیر ما؟» فرمود: «او از ما است، و بواسطه او این دین خاتمه می‌یابد، همان طور که بواسطه ما افتتاح شد.»
 و در اسعاف الراغبین (ص ۱۴۳) نیز مانند آن نقل شده، و در نور الابصار از علی (ع) همان روایت گذشته را روایت کرده، باضافه این جمله: «... و بواسطه ما، خداوند دلهای ایشان را بعد از دشمنی شرك، به یکدیگر نزدیک می‌کند!»
 و از یکی از اهل علم نقل شده: «این حدیث، حسن و عالی است. و حافظان در کتابهای خود آن را روایت کرده‌اند طبرانی در (معجم الاوسط)، و ابو نعیم در (حلیة الاولیاء)، و عبدالرحمان بن حماد در (عوالی)، و کنجی در (بیان)، آن را نظیر آنچه ما آوردیم تنظیم نموده‌اند.»

نعمت یافتن امت در دوران مهدی (ع)

در جلد ۴ مستدرک حاکم (ص ۵۵۸) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: «در پایان امت من، مهدی خروج می‌کند، خداوند باران را بواسطه او فرود می‌آورد، و زمین گیاه خود را می‌رویاند، او اموال را بتساوی تقسیم می‌کند، و چهار پایان فراوان می‌گردند، و این امت بزرگ می‌شود...»

و در آن کتاب روایت کرده از پیغمبر (ص) که می‌فرمود: «مهدی در امت من است، اگر عمرش کوتاه باشد هفت سال، و گرنه ۹ سال خواهد بود، پیروان من در آن زمان نعمتی می‌یابند که هرگز همانند آن نعمت نیافته‌اند از زمین خوردنیهای خود راعطا نموده، و چیزی از آن را اندوخته نمی‌کنند ثروت در آن روز، مانند خرمن جمع آوری می‌شود...» و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

و در رینایع المودة (جلد ۲، باب ۹۲ و ۹۳، ص ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۴ و ۴۷۸)، و در کتاب «بیان» کنجی شافعی (باب ۲۲ ص ۳۴، و باب ۶ ص ۱۵ و ۱۶) و در

نورالابصار (ص ۱۷۱) ، و در حاشیه اسعاف الراغبین (ص ۳۰۴) ، این حدیث را روایت کرده اند .

در مستدرک (ج ۴ ، ص ۴۶۵) ضمن حدیثی طولانی روایت کرده از پیغمبر (ص) که فرمود : « در آخر الزمان امت من دچار گرفتاری شدیدی از سوی پادشاه خود می شوند که از آن شدیدتر شنیده نشده ، بطوری که زمین پهناور برایشان تنگ گشته ، و جهان پر از ظلم و ستم شود ، و مؤمن پناهگاهی نیابد که از ستم به آنجا پناه ببرد ، در آن وقت خداوند از عترت من مردی برمی انگیزد که زمین را پر از عدل و داد می گرداند ، همان طور که پر از ظلم و ستم گسردیده ، و ساکنان آسمان و زمین از او خرسند می گردند . و زمین چیزی از دانه های خود را نیندوخته مگر آن را بیرون می دهد ، و آسمان چیزی از باران خود را دریغ نکرده مگر آنکه آن را پی در پی بر مردم فرو می ریزد . او (مهدی) میان ایشان هفت بساطت یا نه سال زندگی می کند ، و از بس خداوند به اهل زمین خیر می دهد ، مردگان آرزو می کنند زنده شوند ! »

سپس گفته : « سند این حدیث صحیح است ، و حافظان آن را بیرون ننموده اند »

و نیز در ملاحم و فتن سلیمی (ص ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۲۰) و همچنین در ملاحم و فتن بزار (ص ۱۲۱ و ۱۲۲) آن را روایت کرده اند .

ظهور مهدی (ع) پس از پادشاهان ستمگر

در کتاب بیان کنجی (باب ۲۱ ، ص ۳۳) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « بزودی پس از من خلفایی می آیند ، و پس از آن خلفا فرمانروایانی ، و پس از آن فرمانروایان ، پادشاهانی ستمگر آنگاه مهدی .. که از خاندان من است ..

خارج می گردد ، وزمین را پر از عدل و داد می گرداند ... »

ابن حجر در « اصابه » ، و ابن عبدالبر در « استیعاب » ضمن شرح حال جابر صدقی ، همین روایت را نقل کرده اند .

در بنایبع الموده (ج ۲ ، ص ۴۴۸) روایت کرده از حذیفه بن الیمان از رسول خدا (ص) که می فرمود : « وای بر این امت از پادشاهان ستمگر ! چگونه ایشان را می کشند ، و مسلمانان را از وطن دور می کنند ، مگر آن کسانی که فرمانبرداری خود را از آنان آشکار کنند ! ناچار مؤمن پرهیزکار با زبان خود با آنان می سازد ، و با دل خود از ایشان فرار می کند . و هنگامی که خداوند اراده کند دین اسلام را به عزت برگرداند ، پشت هر دشمن ستمگری را می شکند ، و او بر هر چه بخواهد تواناست ، و کار این امت را پس از خرابی اصلاح می کند !

ای حذیفه ! اگر نماند از دنیا مگر يك روز ، خداوند آن روز را طولانی می کند تا از خانواده من مردی پادشاه شود که اسلام را هویدا کند ! و خداوند وعده خود را خلاف نکرده ، و برانجام وعده خود تواناست ! »

خرسندی ساکنان آسمان وزمین از مهدی (ع)

در بنایبع الموده (ج ۲ ، ص ۴۳۱ ، باب ۷۲) روایت کرده از رسول خدا (ص) که ذکر فرمود بلایی را که به این امت می رسد ، بطوری که هیچ کس پناهگاهی نمی یابد که از ستم به آن پناه برد . پس خداوند مردی را برمی انگیزد که از دودمان او می باشد .

تا آنجا که فرمود : « ... و ساکنان آسمان وزمین از او خشنود می شوند . »

و در آن کتاب (ص ۴۶۱ ، باب ۸۵) روایت کرده : « مهدی از فرزندان من

است ... از خلافت او ساکنان آسمان وزمین خشنود می شوند . »

و در آن کتاب (ص ۸۵ ، باب ۴۶۱) روایت کرده که آن حضرت (ص)

فرمود: « بر شما مژده باد به مهدی که مردی از قریش و ازدودمان من است، و در موقع اختلاف و لغزشهای مردم خروج می کند ... و ساکنان آسمان و زمین از او خرسند می گردند ... »

و در نورالابصار (ص ۱۷۰) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: « مهدی صورتش مانند ماه تابان می درخشد ... از خلافت او اهل آسمانها و زمین خرسند می گردند . »

و در آن کتاب (ص ۱۷۱) از احمد روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: « شما را مژده باد به مهدی ... ساکنان آسمانها و زمین از او خرسند می شوند . » و در اسعاف الراغبین (ص ۱۴۳) روایت کرده از حاکم که در صحیح خویش آورده: « در آخر زمان گرفتاری سختی به امت من از جانب پادشاه ایشان می رسد، پس خداوند مردی را از امت من برمی انگیزد ... و ساکنان آسمان و زمین او را دوست می دارند . »

و در آن کتاب (ص ۱۳۶) از احمد و ماوردی آورده که آن حضرت (ص) فرمود: « شما را مژده می دهم به مهدی ، که مردی از قریش است ... در زمان خلافت او اهل زمین و آسمان و پرندگان هوا خوشحال می گردند . »

و در بیان کنجی (باب ۱۷ ، ص ۳۰) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: « مهدی از فرزندان من است ... در خلافت او اهل زمین و آسمان و پرندگان هوا خرسند می گردند . »

و در آن کتاب (ص ۲۴ ، باب ۱۰) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: « شما را مژده می دهم به مهدی ، که به هنگام اختلاف مردم ، در میان امت من برانگیخته می شود ... و ساکنان آسمان و زمین خرسند می گردند . »

و حاکم در مستدرک روایت کرده که پیغمبر خدا (ص) فرمود: « در آخر الزمان

امت مرا گرفتاری سختی از طرف پادشاه ایشان می‌رسد، که بلایی از آن سخت تر شنیده نشده، و مؤمن پناهگاهی نمی‌یابد که از ستم به آن پناه برد. پس خداوند از دودمان من مردی را برمی‌انگیزد... و ساکنان آسمان و زمین از او خرسند می‌گردند».

مؤلف گوید :

این روایت در کتب اهل سنت متواتر است، چنانکه برجستجو کننده دانشمند پوشیده نیست .

فتح مشرق و مغرب به دست مهدی (ع)

درینابیع المودة (ج ۲) به نقل از مناقب (ص ۴۹۴ ، باب ۹۴) روایت کرده از جابر بن عبدالله انصاری که گفت : رسول خدا (ص) به من فرمود : « ای جابر! اوصیای من ، و پیشوایان مسلمین پس از من ، دوازده نفرند. نخستین ایشان علی ، و بعد حسن ، و بعد حسین ، و بعد علی بن حسین ، و بعد محمد بن علی است که به باقر معروف می‌باشد . ای جابر! بزودی او را درک می‌کنی ، هرگاه او را ملاقات کردی ، سلام مرا به او برسان ! بعد جعفر بن محمد ، و بعد موسی بن جعفر ، و بعد علی بن موسی ، و بعد محمد بن علی ، و بعد حسن بن علی ، و بعد قائم است ، که نام او نام من ، و کنیه او کنیه من می‌باشد . او (م ح م د) بن حسن بن علی است ، که خداوند مشرق و مغرب زمین را به دست او فتح می‌کند...»

و در آن کتاب (ج ۲، ص ۴۸۷ ، باب ۹۴) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « اوصیای من ، و حجت‌های خداوند بر آفریدگان پس از من ، دوازده نفرند . نخستین ایشان برادرم ، و آخرین ایشان فرزندم می‌باشد . »

گفته شد : « ای رسول خدا ، برادرت کیست ؟ » فرمود : « علی » گفته شد :
 « فرزندان کیست ؟ » فرمود : « مهدی است ، که زمین را پر از عدل و داد می گردانند...
 و پادشاهی او به مشرق و مغرب زمین می رسد... »
 و در آن کتاب (ص ۴۸۶) ضمن حدیث معراج روایت کرده :- پس از آنکه
 نام امامان را شمرد ، که نخستین ایشان علی (ع) و پایان ایشان مهدی قائم است -
 گفتم : « پروردگارا ! ایشانند اوصیای بعد از من ؟ » به من ندا شد : « ای محمد ! ایشان
 اولیا و دوستان و برگزیدگان و حجت‌های من هستند بعد از تو بریندگان من ، و اوصیای
 تومی باشند ! به بزرگی و جلال خودم سو گند ، بواسطه آخرین نفر ایشان (مهدی)
 زمین را ازستم پاک می کنم ، و او را بر مشرق و مغرب زمین مسلط می گردانم ، و با دها
 را برای او مسخر ، و ابرهای سخت را ذلیل فرمان او می نمایم ، و او را با اسباب
 سعادت بالامی برم ، و بوسیله لشکر خویش او را یاری ، و با فرشتگان خود او را کمک
 می کنم ، تا آنکه دعوت من بالا گرفته ، و آفرینندگان به توحید من گرد آیند .
 سپس پادشاهی او را ادامه داده ، و روزگار را تا روز قیامت به کام دوستان خود
 بگردانم . »

مهدی منتظر (ع) ، یاری کننده دوستان و انتقام گیرنده از دشمنان

در مناقب خوارزمی - چنانکه در بیابیع الموده آورده ج ۲ ، ص ۴۸۶ -
 روایت کرده از پیغمبر (ص) که می فرمود : « آن شبی که مرا به آسمانها سیر
 دادند ، پروردگار بزرگ مرا گفت : (آمن الرسول بما أنزل الیه من ربه) گفتم :
 (والمؤمنون ...) گفت : « ای محمد ، راست گفتمی ! چه کسی را به جای خود در
 میان امت خویش گذاردی ؟ » گفتم : « بهترین ایشان را ! » فرمود : « علی بن ابی
 طالب را ؟ » گفتم : « آری ، پروردگارا ! »

فرمود: «ای محمد! من بر اهل زمین نگر بسته ، و تورا از میان آنان برگزیدم، و برایت نامی از نامهای خود جدا کردم ، و هیچ جایی من یاد نمی شوم مگر آنکه تو نیز همراه من یاد می شوی ، پس منم محمود ، و تویی محمد! و دوباره به اهل زمین نگر بسته ، و علی را برگزیدم ، و نامی از نامهای خود برای او جدا کردم، پس منم اعلی ، و اوست علی!

ای محمد! من علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان او را از نور خود آفریدم ، و ولایت شما را بر اهل آسمان و زمین عرضه نمودم ، هر که آن را پذیرفت از مؤمنان ، و هر که آن را انکار نمود نزد من از کافران است!

ای محمد! هر گاه بنده ای از بندگان من آنچه را مرا بندگی کند تا بمیرد ، یا مانند مشک پوسیده کاهیده شود ، پس بسوی من بیاید در حالی که ولایت شما را منکر باشد ، او را نمی آمرزم تا به ولایت شما اقرار کند!

ای محمد! آیا دوست داری آنان را مشاهده کنی؟» گفتم: «آری!» فرمود: «به طرف راست عرش نگاه کن!».

نگریستم ، ناگهان علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی (علیهم السلام) را دیدم که در دریایی از نور ایستاده نماز می خوانند . و مهدی را میان ایشان مانند ستاره درخشان یافتم!

خداوند فرمود: «ای محمد! ایشانند حجتهای من ، و او مهدی است ، خونخواه عترت تو! به عزت و جلال خود سوگند می خورم، اوست همان حجتی که برای دوستانم لازم آمده ، و از دشمنانم که هنوز به وجود نیامده اند انتقام می گیرد!»

اگر گفته شود :

از بنی امیه چه کسی زنده خواهد بود که درباره ایشان گفته شود : «مهدی چنان از آنان انتقام می گیرد که آرزو می کنند ای کاش عوض او علی (ع) برایشان حکومت می کرد» !؟

گفته می شود :

اما گروه امامیه به رجعت قائل و معتقدند که بزودی موقعی که امام منتظر آنان آشکار شود ، گروهی از بنی امیه و دیگران شخصاً به دنیا برمی گردند ، و اودست و پای جمعی را می برد ، و جمعی دیگر را به دار می آویزد ، و از دشمنان گذشته و آینده خاندان محمد (ص) انتقام می گیرد .

و اما اصحاب ما معتقدند که خداوند در آخر الزمان مردی از فرزندان فاطمه را که اکنون موجود نیست می آفریند ، او زمین را پر از عدل و داد می کند ، همچنان که پر از ظلم و ستم گردیده ، و از ستمکاران انتقام می گیرد .

مؤلف گوید: این مرد بی انصافی کرده که گفته : « بزودی خداوند مردی را در آخر الزمان می آفریند » زیرا اخباری که از کتب و طرق خود آنان گذشت ، و اقرار بیشتر محدثان آنان که : « مهدی موجود و از دیدگان پوشیده است » بر او حجت و برهانی قاطع می باشد . و آیا این عبارت او ، جز طعنه و خرده گیری و عیب جویی درباره کتابها و بزرگان خودشان چیز دیگری می باشد ؟ آری ، شیعیان انتظار دارند خداوند متعال او را در محکمه الهی حاضر کند (آن روزی که هر کس به آنچه بجای آورده کبفر می شود) و او بهترین حکم کنندگان است !

و در تفسیر محمد بن مروان موثق روایت نموده از امام صادق (ع) در بیان قول

خداوند متعال : (واصبر علی ما یقولون) که فرمود: «یعنی: ای محمد! بر تکذیب آنان شکیبایی کن، که من از ایشان انتقام می گیرم بواسطه مردی از خاندان تو، که قائم من است و او را بر ریختن خون ستمکاران مسلط می گردانم!»

و در کتاب «فلاح السائل» ضمن تعقیب نماز ظهر روایت کرده - بنا بر آنچه در جلد ۱۸ بحار الانوار ص ۴۴۰ نقل نموده - می گوید: «وأن تعجل فرج المنتقم لك من أعدائك وأنجز له ما وعده ...»

و در کتاب «اثبات الرجعة» ابن شاذان - بعد از آنکه امامان و نام ایشان را شمرده - می گوید: «... پس فرزند او منتقم، خاتم اوصیا و جانشینان من، و کسی که از دشمنانم انتقام می گیرد ...»

و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۷۸۷) در تفسیر آیه ۵ از سوره قصص: (ونری فرعون وهامان وجنودهما ..) روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود: «فرعون وهامان در این آیه، آن دو نفر ستمکار قریشند، که خداوند متعال به هنگام قیام قائم خاندان محمد (ص) در آخر الزمان آنان را زنده می کند. پس از آن دو نفر انتقام آنچه را قبلا انجام داده اند می گیرد.»

و در کتاب کفایة النصوص روایت کرده از عایشه، گفت: ما غرهای داشتیم که هرگاه پیغمبر (ص) می خواست جبرئیل را ملاقات کند، در آن جا او را ملاقات می کرد.

يك بار رسول خدا (ص) در آن جا جبرئیل را ملاقات نمود، و مرا امر کرد که کسی به آن جا بالا نرود. در آن هنگام حسین بن علی (ع) بر او وارد گردید، جبرئیل پرسید: «این کیست؟» رسول خدا (ص) فرمود: «او فرزندم می باشد.» و او را گرفت و بر زانوی خویش نشانید.

جبرئیل گفت: «آگاه باش که بزودی کشته خواهد شد!» رسول خدا (ص)

فرمود: «چه کسی اورا می کشد؟» گفت: «امت تو ا!» ... رسول خدا (ص) گریست، جبرئیل گفت: «گریه مکن، بزودی خداوند بوسیله قائم شما از ایشان انتقام می گیرد!»

و در «اثبات الرجعة» ابن شاذان ذیل حدیث مالک بن عطیه از ابی حمزه ثابت ابن ابی صفیه روایت کرده از ابی جعفر (ع) که می فرمود «... سپس خداوند ماوشما را بیرون می آورد موقمی که قائم ما آشکار شود، تا او از ستمکاران انتقام گیرد و من و شما آنان را مشاهده کنیم».

و در آن کتاب روایت کرده از رسول خدا (ص) که به امیر مؤمنان فرمود: «ای علی! قربش بزودی بر تو پیروز خواهند شد... و بدان که فرزندم از ظلم کنندگان به تو، و ظلم کنندگان به فرزندان و پیروان تو، در دنیا انتقام می گیرد و خداوند آنان را در آخرت به عذاب سختی عذاب می نماید!»

سلمان گفت: «آن فرزندت کیست؟»

فرمود: «نهمین فرزند فرزندم حسین می باشد، که پس از غیبتی طولانی آشکار می گردد، و دین خدا را هویبدا می کند، و از دشمنان دین انتقام می گیرد.»

و در غیبت نعمانی (ص ۴۵) ضمن حدیث معراج آورده: «... و این قائم، حلال کننده حلال من، و حرام کننده حرام من است، و از دشمنانم انتقام می گیرد!»

و در «کنز الفوائد» حافظ کراچکی (ص ۲۵۸) و در کتاب «البرهان علی صحیح طویل عمر الامام صاحب الزمان» ضمن حدیث جارود بن منذر عبدی آورده: ای جارود! آن شبی که مرا به آسمان سیر دادند، خداوند عزوجل بسوی من وحی نمود: «از کسانی که پیش از تو برسالت فرستاده ایم سؤال کن که ایشان به چه چیز برانگیخته شده اند!» پس به ایشان گفتم: «برای تبلیغ چه چیز بسر انگیزته شده اید؟» گفتند: «برای تبلیغ پیامبری تو، و ولایت علی بن ابی طالب

وامامانی که از فرزندان شمایند.»

سپس به من وحی نمود: «به جانب راست عرش نگاه کن!» چون نگریستم، ناگهان علی و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی (علیهم السلام) را در دریایی از نور مشاهده کردم!

آنگاه پروردگار به من وحی فرمود: «ایشانند که بردوستان من حجت اند! و این شخص، همان است که از دشمنانم انتقام خواهد گرفت!»

پس سلمان به من گفت: «ای چارود! ایشان همان کسانی هستند که در تورات و انجیل و زبور نامشان ذکر شده است.»

در «نجم الثاقب» محدث نوری (ره) ضمن شرح حال امام غایب، در باب کنیه و القاب مخصوص به آن حضرت (ص ۳۸ و ۴۰) می گوید: «... و از جمله آنها منتقم است.»

و در کتاب اکمال الدین (ص ۲۱۷، باب ۳۸) ضمن تصریح خود آن حضرت به امامت خویش، آورده که فرمود: «منم بقية الله در زمین او، و انتقام گیرنده از دشمنان او!»

کتابهای دیگری نیز وجود دارد که در این زمینه تصریحاتی دارند، امامجال ذکر آنها نیست.

مدت عمر مهدی (ع) پس از ظهور

حاکم در «مستدرک» جلد ۴ ص ۴۶۵، روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: «مهدی هفت یا هشت یا نه سال در بین ایشان زندگانی می کند» و خود حاکم آن را صحیح شمرده و چنین گفته: «این حدیث اسنادش صحیح است،

و شیخان آن را بیرون ننموده‌اند . «

و درینابیع الموده (ج ۲ ، ص ۳۳۱ ، باب ۷۲) از ابی سعید آورده که :
« مهدی (ع) هفت سال پادشاهی می‌کند » و در روایت ام سلمه از پیغمبر (ص)
آورده : « مهدی (ع) هفت سال مکث می‌نماید » و ابو داوود و احمد آن را روایت
نموده‌اند .

و در روایت دیگر از ابی سعید آمده : « مهدی (ع) هفت یا هشت یا نه سال
زندگی می‌کند . «

و (در ص ۴۳۴) از آن حضرت آورده : « اگر عمر او کوتاه باشد هفت ،
و گرنه ۹ سال زندگی می‌کند . «

و در کتاب بیان کنجی (ص ۱۳ ، باب ۶) حدیث فوق را ذکر می‌کند .
و (در ص ۱۶ ، باب ۶) روایت کرده از ام سلمه که مهدی هفت سال درنگ
می‌کند .

و در آن کتاب روایت کرده از قتاده همین حدیث را ، و گفته نه سال درنگ
می‌کند .

و در آن کتاب روایت کرده از علی (ع) که فرمود : « مهدی چهل سال بر مردم
حکومت می‌کند . «

حافظ ابو نعیم در « مناقب المهدی » آن را از طبرانی روایت کرده است .
و در نورالابصار (ص ۱۷۰) از ابو داوود و ترمذی روایت کرده از پیغمبر (ص)
که او هفت سال پادشاهی می‌کند .

و در آن کتاب روایت کرده از رسول خدا (ص) که او ده سال پادشاهی می‌کند .
و در اسعاف الراغبین حاشیه نورالابصار (ص ۱۳۴) مانند آنچه را حاکم
روایت کرده آورده که مهدی در میان ایشان هفت یا هشت یا نه سال زندگی

می کند .

و در ملاحم وفتن (ص ۵۱) از نعیم بن حماد نقل کرده که: اقوال مختلفه‌ای در این باره ذکر شده، از جمله آن است که از ابی سعید از آن حضرت به ما رسیده، و نیز از قتاده روایت شده که گفت: به من رسیده که پیغمبر (ص) فرمود: « مهدی هفت سال زندگی می کند . »

مؤلف گوید :

این گفته ها در ظاهر بایکدیگر تناقض دارد، و به هیچ يك اعتماد نشاید. آری، روایت هفت سال در اخبار اهل سنت و ما تکرار شده ، و چه بسا بر بقیه روایات ترجیح داشته باشد، زیرا موافق است با اخبار ما که دلالت می کنند مراد از هفت، «هفتاد سال» می باشد ، و مهدی (ع) بقدرت پروردگار متعال ، پس از ظهور خود این اندازه عمر می کند . پس هر سال آن ، مقدار ده سال می باشد. و این معنی ، بنا بر آنچه امامان حدیث و حافظان علم درایت و روایت ذکر نموده اند ، در اخبار ما روشن است .

از جمله آنها روایت شیخ مفید (ره) است که در کتاب «ارشاد» ضمن روایت عبدالکریم خثعمی و روایت ابی بصیر آورده است .

و از جمله آنها ، روایت شیخ طوسی (ره) است که در کتاب « غیبت » سه نقل از فضل بن شاذان آورده، و دلالت می کند که مهدی (ع) هفت سال پادشاهی می کند، و حرکت فلک در هر سال به اندازه ده سال می گردد. پس مدت پادشاهی آن حضرت هفتاد سال می شود .

و اگر بگوییم : چگونه چنین چیزی ممکن است در صورتی که بنا بر گفته حکما و فلاسفه لازم می آید که گردش فلک تغییر یابد و خراب شود .

می‌گوییم : این گفتار را ارزشی نیست، و پیشوای راستگو حضرت امام باقر علیه السلام به این اشکال پاسخ داده است. هنگامی که آن حضرت فرمود: «هر سال به اندازه ده سال مکه می‌کند.» ابو بصیر استبعاد نمود و گفت : «چگونه سالها طول می‌کشد ؟!»

آن حضرت فرمود : «خداوند متعال به فلک امر می‌کند که درنگ نماید، و کم حرکت کند.»

ابو بصیر گفت : به آن حضرت عرض کردم : «حکما می‌گویند اگر فلک تغییر یابد خراب می‌شود !»

فرمود : «این گفتار بی‌دینان و منکران است، و مسلمانان نباید آن را بپذیرند! زیرا که ما معتقدیم که خداوند برای پیغمبر خود ماه را دوپاره نمود، و برای یوشع ابن نون آفتاب را برگردانید، و طولانی بودن روز قیامت را خبر داد که مانند هزار سال می‌باشد از سالهایی که شما می‌شمرید !»

حاصل آنکه هر کس اعتقاد به یگانگی خداوند دارد، به این موضوع اشکال نخواهد کرد، زیرا چنین چیزی محال نیست، و قدرت خداوند بر هر چیز ممکن عمومیت دارد، و او در آفریده‌های خویش هر طور بخواهد تصرف می‌کند. بنا بر این، اگر سایر اخبار به قولی برگردد که آن حضرت فرمود، مورد قبول است و گرنه، آنچه از طریق ایشان رسیده به خودشان برمی‌گردد، و آنچه هم از طریق ما رسیده، دانش آن به امامان علیهم السلام برمی‌گردد، زیرا ایشان به گفته خویش داناترند.

یادی از کهنسالان جهان

یکی از اشتباهات بی پایه‌ای که برخی ساده لوحان و کوتاه نظران درباره مهدی منتظر (ع) نموده‌اند، و موافق توهمات آنان است، در مورد طول عمر آن حضرت می‌باشد. به عقیده برخی از مردم، ممکن نیست کسی این اندازه عمر کند. ولی چنین پنداری جز استبعاد و نفهمیدن معنی قدرت خالق متعال چیزی نیست، علاوه بر آنکه نقض حکم قرآن و تاریخ و علم جدید است.

اما قرآن، موارد بسیاری را به ما خبر داده که همه آنها مخالف طبیعت است، از جمله داستان نوح می‌باشد که می‌فرماید: (ولقد أرسلنا نوحاً إلى قومه فلبث فيهم ألف سنة الا خمسين عاماً)^(۱).

و داستان مسیح را خبر داده: (وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم... وما قتلوه يقيناً بل رفعه الله إليه)^(۲).

و از همه شگفت‌انگیزتر موضوع شیطان می‌باشد که پیش از آفرینش آدم

(۱) و نوح را فرستادیم بسوی قوم خود، پس او میان ایشان نهصد و پنجاه سال درنگ

نمود.

(۲) و او (عیسی) را نکشتند، و به دار آویزانش نکردند، ولیکن برایشان اشتباه

شد... و بطور یقین او را نکشتند، بلکه خداوند او را بجانب خویش بالا برد.

موجود بوده، و باقی می ماند تا روز وقت معلوم! قرآن خبر می دهد که خودش از خداوند خواست که تا روز محشر او را مهلت دهد: (رب انظرني الي يوم يبعثون) .

و خداوند در پاسخش فرمود: (انك من المنظرين الي يوم الوقت المعلوم)^(۱) و آن روز، به روز برگشتن و رجعت تفسیر شده است . همین سه داستان از قرآن کریم، که خداوند وقوع آن را به ما خبر داده، برای جواز و امکان طول عمر، و وقوع آن در زمانهای گذشته دلالتی روشن دارد . پس هر که در طول عمر مهدی منتظر (ع) شك کند، در قرآن و اخبار آن شك کرده است .

اما تاریخ، حوادث بسیاری از معمرین را که در سرتاسر زمان بوده اند به ما معرفی می کند، و خوشبختانه بیشتر آنها در تواریخ و داستانها و اشعار خود اهل سنت و جماعت مذکور است، که بزودی از نظر خوانندگان گرامی می گذرد، و در فصول آینده به حالات ایشان اشاره خواهد شد .

اما علم جدید، با تجربه های بسیار که دانشمندان متخصص نموده اند، ثابت کرده اند که ممکن است بشر تا موقعی که خداوند بخواهد زندگی نماید . آزمایشهایی که درباره زندگی انسان انجام یافته، قابلیت و استعداد دوام و بقای او را ثابت نموده است. دانشمندان اظهار می دارند که هر گاه شرایط زیستی مناسب برای انسان فراهم گردد، و از حوادث و آفات و امراض و بیماریها مصون بماند، می تواند برای همیشه به زندگی خویش ادامه دهد (و اگر زنده باشی، روزگار شگفتیهایی به تو می نمایاند) .

و در همین کتاب ذکر نمودیم نام اشخاصی را که باختلاف مراتب، از هزار سال کمتر، تا چهار هزار سال و بیشتر زندگی نمودند، و همچنین کسانی که تا

(۱) تو از مهلت یافتگانی تا روز وقت معلوم .

کنون زنده‌اند . و اکنون دامنه سخن را وسیع نموده ، و بطور تفصیل گهنسالان را به طبقات مختلف تقسیم ، و آنان را یاد آور می‌شویم :

طبقة اول : اشخاصی که بین صد تا دویست سال زندگی کردند

۱ - « ابراهیم خلیل (ع) » ، دویست سال عمر کرد ، و گفته شده : ۱۷۵ سال^۱ .

۲ - « اسماعیل ذبیح (ع) » را در جلد اول کامل (ص ۴۳) ذکر نموده و گفته :

گمان می‌رود که عمر او ۱۳۷ سال بود .

طبری نیز در جلد اول تاریخ خود مانند آن را گفته ، و افزوده : او در مسجد

الحرام در حجر اسماعیل دفن شده است .

۳ - « ساره » ، در جلد اول تاریخ ابن اثیر (ص ۱۶۱) آورده که : او ۱۲۷

۱) در جلد اول کامل ابن اثیر (ص ۴۳) آورده که : چون خداوند خواست ابراهیم را قبض روح کند ، ملك الموت را بصورت پیرمرد کاهیده‌ای نزد او فرستاد ، در هنگامی که ابراهیم در هوای گرم به مردم غذا می‌داد ، و خود او پیرمرد بزرگواری بود .

پس الاغی برای ملك الموت فرستاد ، تا سوار شد و نزد ابراهیم آمد ، و شروع به خوردن نمود . لقمه را که برمی‌داشت ، به جای آنکه به دهان بگذارد ، به چشم و گوش خویش می‌گذاشت و سپس آن را به دهان خود می‌نهاد . و چون وارد معده‌اش می‌شد ، از درونش بیرون می‌آمد .

ابراهیم قبلا از خداوند خواسته بود که او را قبض روح نکند ، تا وقتی که خودش مرگ را بطلبد . به آن پیرمرد گفت : « چرا چنین می‌کنی ؟ » گفت : « ای ابراهیم ! از پیری چنین شده‌ام » . پرسید : « کدام سال به دنیا آمده‌ای ؟ » مدت زندگانی خود را دو سال بیش از عمر ابراهیم گفت ، ابراهیم گفت : « پس دو سال مانده که چنین شوم ! خداوند ! مرا بسوی خود قبض روح کن ! » آن پیرمرد برخاست و او را قبض روح کرد . در آن وقت ابراهیم ۲۰۰ سال داشت ، و گفته شده : ۱۷۵ سال داشت .

سال زندگی کرد .

۴ - « اسحاق (ع) »، در جلد اول تاریخ ابن اثیر (ص ۱۶۰) آورده که : او در شام فوت نمود ، و ۱۶۰ سال زندگی کرد ، و نزد پدرش ابراهیم دفن شد .

۵ - « یعقوب (ع) » ، در جلد اول تاریخ طبری (ص ۱۶۹) آورده که : عمر یعقوب پسر اسحاق ۱۴۷ سال بود .

۶ - « یوسف (ع) » ، در جلد اول تاریخ طبری (ص ۱۸۷) آورده که : یوسف پس از فوت پدرش ۲۳ سال زنده بود ، و در ۱۲۰ سالگی فوت نمود ، ۱۲۳ سال نیز گفته شده ، و در تورات آمده : او ۱۱۰ سال داشت .

۷ - « منوچهر » ، در جلد اول کامل (ص ۵۷) آورده که : او ۱۲۰ سال پادشاهی کرد ... منوچهر به داد گستری و نیکو کاری موصوف بود . و سخترانی او را هنگام حمله ترك به ایشان نقل کرده که گفت : « پس حق شاه بر رعیت آن است که او را اطاعت و یاری کنند ، و در برابر دشمن او کارزار کنند . و حق رعیت بر شاه آن است که خوراک ایشان را بموقع خود عطا کند ... »

۸ - « عمران » ، ۱۳۷ سال زندگانی کرد ، چنانکه در جلد اول کامل (ص ۵۸) ذکر نموده است .

۹ - « موسی (ع) » ، ۱۲۰ سال زندگانی نمود ، چنانکه در همان کتاب (ص ۶۸) ذکر نموده است .

۱۰ - « هارون (ع) » ، ۱۲۳ سال زندگانی نمود ، چنانکه در مروج الذهب حاشیه کامل (ص ۶۴) ذکر نموده است - ۱۲۰ سال نیز گفته شده .

۱۱ - « یوشع بن نون (ع) » ، ۱۲۶ سال عمر کرد ، او را در مروج الذهب (ص ۶۸) ذکر نموده است .

۱۲ - « لهراسب » ، در همان کتاب (ص ۸۸) آورده که : پادشاهی او ۱۲۰

سال بود .

۱۳ - « گشتاسب »، در همان کتاب (ص ۸۸) آورده که : ۱۱۲ سال پادشاهی کرد، و ۱۲۰ و ۱۵۰ سال نیز گفته اند .

۱۴ - « بهمن »، در همان کتاب (ص ۸۸) آورده که : ۱۲۰ سال پادشاهی کرد، و ۹۵ سال نیز گفته شده است .

۱۵ - « یحیی (ع) »، در همان کتاب (ص ۸۸) آورده که : ۹۲ سال عمر نمود، و ۱۲۰ سال نیز گفته شده است .

۱۶ - « کیقباد »، در همان کتاب (ص ۸۸) آورده که : ۱۵۰ سال پادشاهی کرد .

۱۷ - « کیکاووس »، در همان کتاب (ص ۸۸) آورده که : ۱۵۰ سال پادشاهی کرد .

۱۸ - « نصر بن دهمان بن سلیم بن اشجع »، ۱۹۰ سال زندگی کرد . او را در کنز الفوائد (ص ۲۵۲) ذکر نموده است .

۱۹ - « بحر بن حارث بن امرء القیس کلبی »، ۱۵۰ سال زندگی نمود ، او اسلام را درک کرد ، ولی اسلام نیاورد . در کتاب مذکور (ص ۲۵۴) او را ذکر نموده است .

۲۰ - « امانات بن قیس بن حرب بن شیبان کنندی »، ۱۶۰ سال زندگی کرد . او را نیز در همان کتاب (ص ۲۵۳) ذکر نموده است .

۲۱ - « عدی بن حاتم طایی »، ۱۲۰ سال عمر کرد .

۲۲ - « عمیر بن جریر بن عبدالعزی بن قیس خزاعی »، ۱۷۰ سال زندگی کرد . در اکمال الدین (ص ۳۰۸) او را ذکر نموده است .

۲۳ - « ارطاة بن امیه مزنی »، ۱۲۰ سال زندگی نمود ، در همان کتاب (ص

(۳۰۹) او را ذکر نموده است .

۲۴ - « شریح بن هانی » ، ۱۲۰ سال عمر کرد . او در زمان حجاج کشته شد .

۲۵ - « ابوزبید بدر بن حرمله طایی » که نصرانی بود و ۱۵۰ سال زندگی کرد . در اکمال الدین (ص ۳۰۸) او را ذکر کرده است .

۲۶ - « ابوطحان قیسی » ، ۱۵۰ سال زندگی کرد .

۲۷ - « لبید بن ربیعہ جعفری » ، ۱۴۰ سال زندگانی کرد . اسلام را درک کرد و مسلمان شد .

۲۸ - « نابغه جمعی » ، ۱۸۰ سال زندگی کرد . او اسلام را درک نمود .

۲۹ - « ثروة بن ثقاله بن هانئ سلولی » ، در زمان جاهلیت ۱۲۰ سال عمر کرد ، سپس اسلام را درک نمود و مسلمان گردید .

۳۰ - « مصادر بن جناب بن معناره » از فرزندان « یربوع » ، ۱۴۰ سال عمر کرد .

۳۱ - « حنظلة زید بن منات » ، ۱۴۰ سال عمر کرد .

۳۲ - « حارت بن کعب مذحجی » ، ۱۶۰ سال عمر کرد .

۳۳ - « حارث ریش » از پادشاهان یمن ، ۱۲۰ سال زندگی کرد .

۳۴ - « شهر بن افریقش » از پادشاهان تبع ، ۱۲۰ سال زندگی کرد .

۳۵ - « ابو کرب » ، ۱۲۰ سال زندگی کرد .

۳۶ - « اینال باوقوی خان » از ترکان ، ۱۲۰ سال عمر کرد .

۳۷ - « عبد بن ابره » ، ۱۲۰ سال زندگانی کرد .

۳۸ - « افریقش بن عبره » ، ۱۶۴ سال زندگانی کرد .

۳۹ - « ربیان مصری » ، ۱۸۲ سال زندگانی کرد .

- ۴۰ - « شهرارعش » ، ۱۶۰ سال زندگانی کرد .
- ۴۱ - « عبرت بن حارث » ، ۱۳۳ سال زندگانی کرد .
- ۴۲ - « زیران مصری » ، ۱۹۷ سال زندگانی کرد .
- ۴۳ - « دامان » ، ۱۵۰ سال زندگانی کرد .
- ۴۴ - « فورعاش » ، ۱۴۰ سال زندگانی کرد .
- ۴۵ - « دستلم » ، ۱۲۰ سال زندگانی کرد .
- ۴۶ - « ایوب (ع) » ، ۱۴۶ سال زندگانی کرد . گفته شده : اودر کرمان می زیست ، و در آنجا بدنش به کرما مبتلا شد .
- و در « جنات المخلود » ضمن احوال پیمبران او را ذکر نموده ، دعای آن حضرت این بود : (رب انی مسنی الضر وأنت أرحم الراحمین) .
- ۴۷ - در جلد دوم کتاب مستظرف (باب ۴۸ ، فصل ۴ ، ص ۳۳) ضمن ذکر کهنسالان دنیا می گوید: مردی را از اهل محله مسیر در مغرب دیدم که خودش می گفت عمر او به ۱۴۰ سال رسیده است . و زنی نیز سن او به این اندازه رسیده بود . و از آن مرد کهنسال ، چنان نیرومندی و زورمندی دیدم که از برخی جوانان اهل زمان ندیدم . او فرزند بزرگسالی داشت که نیرومندتر بود . وی در ماه صفر سال ۸۱۹ فوت نمود .

مؤلف گوید :

در زمان ما جمعی می باشند که عمر آنان از صد سال گذشته است . به برخی از ایشان اشاره می شود :

- ۱- « علامه شیخ اسماعیل قزوینی » معروف به (حاج آخوند) ، او ۱۶۱ سال عمر نمود . وی در ابتدا ساکن کربلا بود ، سپس به قزوین برگشت ، و

ده سال پیش در آن جا فوت نمود (ره) .

۲ - فقیه جلیل « شیخ جعفر بدیری » که یکی از بزرگان علما و مراجع تقلید بود، او در سال ۱۳۶۹ در نجف اشرف در سن ۱۲۰ سالگی فوت نمود (ره).

۳ - « ملا عبدالکریم قاینی » ، ۱۵۱ سال عمر کرد . نجل او ، شیخ فاضل معاصر ، حال آن مرحوم را برای من خبر داد ، آن مرحوم ده سال پیش از این فوت نمود .

۴ - استاد بزرگ ما ، استاد فقها ، امام « سید ابوالحسن اصفهانی (ره) » که در شب عید اضحی سال ۱۳۶۵ در کاظمین درگذشت . روز فوت آن مرحوم از نظر تاریخی روزی بزرگ و دیدنی بود ، که در بین علمای امامیه مانند آن دیده نشده است . استاد خالویی داشت که ده سال پیش در نجف اشرف در سن ۱۳۲ سالگی درگذشت .

۵ - « سید خضر » از خاندان ابوطیبیخ ، امسال در سن ۱۳۰ سالگی فوت نمود .

و جز ایشان، کسان دیگری نیز بوده هستند، که فرصت ذکر نام آنان نیست. (۱)

طبقه دوم : کسانی که بین دویست تا سیصد سال زندگی کردند

۱ - « صفی بن رباح » ، ۲۷۰ سال زندگی کرد . چنانکه در کنز الفوائد (ص ۲۵۱) او را ذکر نموده است .

۲ - « ضبیره بن سعید بن سهم بن عمر » ، ۲۲۰ سال عمر کرد . او هرگز پیر

(۱) در مجله روشنفکر، منتشره دهم فروردین ۱۳۴۰ ، ذیل يك قطعه تصویر می نویسد: « سید علی، پیرترین مرد ایران که در ۱۹۰ سالگی مرد . او برای ما يك آدم استثنایی بود . اما فردا ، جهان پراز مردانی خواهد شد که حتی دو برابر سید علی عمر می کنند ».

نشد ، و اسلام را درك نمود ، ولی مسلمان نشد . کنزالفوائد (در ص ۲۵) او را ذکر کرده است .

۳- « عامر بن طرب عدوانی » از حکمای عرب ، ۲۰۰ سال عمر کرد ، چنانکه کنزالفوائد (ص ۲۵۱) ذکر کرده است .

۴- « حرب بن کعب مذحجی » ، ۲۶۰ سال عمر کرد . او وصیت نیکویی داشت ، و شریعت مسیح (ع) را دارا بود .

۵- « اقوت بن مالک » ، ۲۳۰ سال عمر کرد . او قوم خویش را وصیتی نمود ، بنا بر آنچه در کنزالفوائد (ص ۲۵۱) گفته است .

۶- « خثعم بن عوف بن حذیمه » ، ۲۵۰ سال عمر کرد ، بنا بر آنچه کنزالفوائد (در ص ۲۵۳) ذکر نموده است .

۷- « اوس بن ربیعه بن کعب بن امیه اسلمی » ، ۲۱۴ سال عمر کرد ، بنا بر آنچه در کنزالفوائد (ص ۲۵۳) آورده است .

۸- « ثعلبه بن عبد بن کعب بن عبدالاشهل » ، ۲۳۳ سال عمر نمود ، بنا بر آنچه در کنزالفوائد (ص ۲۵۳) آورده است .

۹- « درید بن صمت حبشی » ، مدتی طولانی زندگانی نمود ، بطوری که ابروانش به روی چشمانش آویزان شد ، و گفته شده که سن او از ۲۰۰ سال تجاوز نکرد ، او اسلام را درك نمود ، اما اسلام نیاورد . او در روز غزوه حنین و هوازان حاضر بود ، و در آن غزوه کشته شد ، چنانکه در کنزالفوائد (ص ۲۵۰) آورده است .

۱۰- « ابوطمحال حنظله بن شرقی قینی » از فرزندان کنانه بن قیس ، ۲۰۰ سال زندگانی کرد .

۱۱- « زهیر بن جناب بن هبل حمیری » چنانکه در جلد ۱۳ بهار الانوار

(ص ۶۸) از « غرر و درر » نقل کرده ، ۲۰۰ سال زندگانی نمود . او دویست

جنگ کرد ، و در میان طایفه خویش بزرگوار و مطاع بود .

۱۲ - « صالح (ع) » ، ۲۸۰ سال عمر کرد .

۱۳ - « یعرب بن قحطان » ، ۲۰۰ سال عمر کرد .

۱۴ - « کشوارج » از پادشاهان هند ، ۲۰۰ سال عمر کرد .

۱۵ - « عابر بن ارم » ۲۰۰ سال عمر نمود .

۱۶ - « فیروز » از پادشاهان هند ، ۲۰۰ سال عمر نمود .

۱۷ - « حارث بن مضاض » ، ۲۰۰ سال عمر کرد .

۱۸ - « سنان مصری » ، ۲۳۴ سال عمر کرد .

۱۹ - « سورج » از پادشاهان هند ، ۲۵۰ سال عمر کرد .

۲۰ - « قانع بن عامری » ، ۲۳۷ سال عمر کرد .

۲۱ - « رعون بن فالغ » ، ۲۰۰ سال عمر کرد .

۲۲ - « سارع بن رعو » ، ۲۳۰ سال عمر کرد .

۲۳ - « عضوان » از پادشاهان چین ، ۲۵۰ سال عمر کرد .

۲۴ - « بزبرس » از پادشاهان چین ، ۲۵۰ سال عمر کرد .

۲۵ - « تیم بن ثعلبه » ، ۲۰۰ سال عمر کرد .

۲۶ - « معدی کرب حمیری » ، ۲۵۰ سال عمر کرد .

۲۷ - « سیق بن وهب طایی » ، ۲۵۰ سال عمر کرد .

۲۸ - « عدوان بن عمر بن قیس » ، ۲۵۰ سال عمر کرد .

۲۹ - « مرداس بن ضیم زید عشیره » ، ۲۳۶ سال عمر کرد .

۳۰ - « عبید بن ابرص » شاعر ، بنا بر آنچه طنطاوی در جلد اول از تفسیر

خود ذکر نموده ، ۲۵۰ سال عمر کرد .

- ۳۱ - « حصین بن عتبان زبیدی » ، ۲۵۰ سال عمر کرد .
- ۳۲ - « عرون » از پادشاهان چین ، ۲۵۰ سال عمر کرد . در مروج الذهب که در حاشیه کامل ابن اثیر چاپ شده (ص ۱۸۶) او را ذکر نموده است .
- ۳۳ - « عبور » ، ۲۰۰ سال پادشاهی کرد . در مروج الذهب او را ذکر نموده است .
- ۳۴ - « حرامان » ، ۲۰۰ سال پادشاهی کرد . در مروج الذهب او را ذکر نموده است .
- ۳۵ - « شعیب (ع) » ، ۲۴۲ سال عمر نمود . او را در جنات الخلود ذکر نموده است (۱) .

طبقه سوم : کسانی که بین سیصد و چهارصد سال زندگی نمودند

- ۱ - « ربیع بن صبیح فزاری » ، ۳۸۰ سال عمر کرد . او پیغمبر اکرم (ص) را درك نمود ، اما مسلمان نشد .
- ۲ - « عامر بن شالح » ، در حاشیه کامل ابن اثیر (ص ۵۴) و جلد اول مروج الذهب آورده که : او ۳۴۰ سال عمر کرد .
- ۳ - « اکثم بن سیفی اسدی تمیمی » ، ۳۳۰ سال عمر کرد . او مردی دانشمند و محترم بود که در عرب کسی بر او برتری نداشت . او از کسانی بود که اسلام را درك نمود ، و به پیغمبر (ص) ایمان آورد ، اما پیش از آنکه به آن حضرت برسد فوت نمود ، همچنان که در کنز الفوائد (ص ۲۴۹) و اکمال الدین (ص

(۱) مجله روشنفکر ، منتشره دهم فروردین ۱۳۴۰ ، زیر يك قطعه تصویر می نویسد : « عامر صحت » مصری پیرترین مرد دنیاست . او ۲۰۰ سال دارد ، و به یاد دارد چگونه ناپلئون بناپارت به اهرام مصر حمله کرد ! « عامر صحت » يك بار در چهل سالگی ، و بار دیگر در ۱۲۰ سالگی ازدواج کرد ، و هنوز در عین سلامتی است !

(۳۱۴) نقل شده است .

۴- « کعب بن رداد بن هلال بن کعب » ، ۳۰۰ سال عمر کرد ، بطوری که از زندگانی خسته شد .

۵- « زوجدن حمیری » که پادشاه بود . روایت شده که ۳۰۰ سال عمر کرد بنابراین آنچه (در ص ۲۵۴) کنز الفوائد آمده است .

۶- « عبد بن شریذ جرهمی » ، ۳۱۳ سال عمر کرد . و نیز گفته شده : ۳۵۰ سال . بنابراین آنچه در اکمال الدین آورده : او در روزگار معاویه به او ملحق شد .

۷- « امد بن لبد » ، ۳۶۰ سال عمر کرد .

روایت شده که معاویه بن ابی سفیان گفت : « دوست دارم مردی کهنسال را ببینم که مردمانی را دیده باشد ، و از آنچه دیده است ما را خبر دهد ! »
اورا گفتند : « مردی کهنسال در حضر موت می باشد » .

بسوی او فرستاد ، چون نزد معاویه آمد ، از او پرسید : « نام تو چیست ؟ » گفت : « امد » . پرسید : « فرزند کیستی ؟ » گفت : « فرزند لبدم . » گفت : « چند سال از سن تو می گذرد ؟ » گفت : « ۳۶۰ سال . » گفت : « دروغ می گویی ! »

سپس معاویه از توجه به او سرگرم دیگران شد . دوباره پرسید : « نام تو چیست ؟ » گفت : « امد . » پرسید : « فرزند کیستی ؟ » گفت : « لبد . » پرسید : « چند سال از سن تو می گذرد ؟ » گفت : « ۳۶۰ سال » .

گفت : « ما را خبر بده از آنچه در زمانهای گذشته تا کنون دیده ای ! »

گفت : « چگونه می پرسی از کسی که دروغ می گوید ؟ ! »

گفت : « تو را دروغگو نگفتم ، بلکه می خواستم بدانم عقل تو چگونه است ! »
گفت : « روزی راشبیه روز دیگر ، و شبی راشبیه شب دیگر می بینم ، که مرده ای

می‌میرد و نوزادی به دنیا می‌آید . و اگر نبود مردن مردمان ، زمین گنجایش ایشان را نداشت . و اگر نبود به دنیا آمدن آنان ، بر روی زمین کسی باقی نمی‌ماند .

گفت : « آیا هاشم را دیده‌ای ؟ »

گفت : « آری ، مردی بود بلند قامت و خوش صورت ، که گفته می‌شد با برکت

و عزت و نیکبختی روبه رو می‌باشد . »

گفت : « آیا امیه را دیده‌ای ؟ »

گفت : « آری ، مردی کوتاه قد و ناپیما بود ، و گفته می‌شد در صورت او نخوت

و بدبینی نهفته است . »

گفت : « آیا محمد را دیده‌ای ؟ »

گفت : « آیا محمد رسول خدا (ص) را می‌گویی ؟! وای بر تو ، پس چرا با عظمت

او را ذکر ننمودی همچنان که خداوند او را به بزرگی یاد نموده ؟! و چرا نگفتی

رسول الله (ص) ؟! »

گفت : « بگو ببینم حرفه توجیه بود ؟ »

گفت : « من سوداگر بودم . »

گفت : « در دادوستد خود چگونه بودی ؟ »

گفت : « عیب جنس را نمی‌پوشاندم ، و سود می‌دادم . »

معاویه گفت : « از من چیزی بخواه ! »

گفت : « از تو می‌خواهم که مرا به بهشت وارد کنی ! »

گفت : « این کار به دست من نیست ، و به آن قدرت ندارم ! »

گفت : « از تو می‌خواهم جوانی مرا به من باز گردانی ! »

گفت : « این کار نیز به دست من نبوده ، و به آن قدرت ندارم ! »

گفت: « پس هیچ چیز نزد تو نیست، نه از کارهای دنیا، و نه از کارهای آخرت! مرا از آنجا که آوردی برگردان! »

گفت: « به این کار قدرت دارم. »

سپس معاویه به اهل مجلس خود رو کرد و گفت: « این مرد از آنچه شما به آن میل نموده‌اید، بی رغبت گشته است! »

۸ - « جعفر بن قرط جهنی »، ۳۰۰ سال عمر کرد، و اسلام را درك نمود، و اسلام آورد.

۹ - « شریح بن عبدالله جعفی » که از سعدالعیبره بود، ۳۰۰ سال عمر کرد، و در الاصابة (ص ۱۶۲) ضمن حرف شین مانند آنرا آورده است.

۱۰ - « ربیعه بن کعب بن زید » از بنی تمیم، ۳۳۰ سال عمر کرد، او اسلام را درك کرد و مسلمان شد.

۱۱ - « عمرو بن ربیعه بن کعب » ملقب به (مستوعز) ۳۲۰ سال عمر کرد، چنانکه در « غرر و درر » آورده است.

۱۲ - « عبید بن ابرص »، ۳۰۰ سال عمر کرد، همچنان که در کمال الدین آورده است.

۱۳ - « روائه بن کعب بن اذهل بن قیس نخعی »، ۳۰۰ سال عمر کرد.

۱۴ - « عمرو بن ربیعه لحنی »، ۳۴۰ سال عمر کرد.

۱۵ - « عوف بن کنانه کلبی »، ۳۰۰ سال عمر کرد.

او وصیتهای گرانبهایی دارد. از جمله وصیتهای او است که به فرزندان خویش خطاب نمود: « از خدا بترسید، و خیانت نکنید! درندگان را از خوابگاه خودشان بازندارید، که پشیمان می‌شوید! مردم را با صرف نظر کردن از بدیهایشان پاداش دهید، تا سلامت باشید! اصلاح یابید، و بخشوده گردید، و از ایشان چیزی طلب نکنید، تا گرانبار نشوید! آرامش را بر خود لازم دانید، مگر در مقابل حقی که

پایمال می‌گردد! دوستی مردم را بر خویشتن لازم شمردید، تا سینه‌ها تسلیم شما گردند! ...

... هر گاه مشکلی بر شما فرود آمد، در برابر آن شکریا باشید! جامه‌های روزگار را بر تن خودش بپوشانید، زیرا از زبان راستی با توانایی، بهتر از بدنامی است باخوشحالی! ...

... دوشیزگان را جز نزد هم‌تایان خود قرار ندهید! خویشتن را در راه طلب بزرگواری و اداریه! زیبایی زنان، شما را از بند گرفتن نلغزاند، زیرا ازدواج دوشیزگان نردبان شرافت است! با طایفه خود فروتنی کنید، و به آنان ستم ننمایید، تا به میل و آرزوی خود برسید! ...

... حق میهمان را بر خویشتن مقدم دارید، و با نابخردان بردباری را لازم شمردید، تا اندوه شما اندک گردد! از پراکندگی پرهیزید، که مایه خواری است! خویشتن را بیشتر از طاقت خود به زحمت نیندازید! و باید گفتار شما یکی باشد! (نقل از اکمال الدین ص ۳۱۴، و بحار الانوار ص ۶۶)

۱۶- «سوی بن کاهن»، ۳۰۰ سال عمر کرد، چون موقع مرگ او فرا رسید، طایفه‌اش گرد او جمع شده و گفتند: «ما را وصیتی کن، که وقت آن رسیده که روزگار تو را از دست ما بگیرد!».

گفت: «با یکدیگر بی‌بوندید، و از هم جدا نشوید! یکدیگر را کمک نمایید و به هم پشت نکنید! صلوة رحم بجای آورید، و سررشته کار را نگه دارید! دانشمند را بزرگ شمردید، بزرگواران را گرامی دارید، پیرمردان را تعظیم کنید، و فرومایگان را خوار شمردید! در هنگام کوشش، از یاره‌گویی دوری گزینید! احسان خویش را بواسطه منت نهادن تیره نکنید! هنگامی که دست یافتید، گذشت کنید! و زمانی که ناتوان گشتید، سازش نمایید! نصایح بزرگان خود را بشنوید!

در پایان دشمنی ، خواستاران صلح را استقبال کنید ، زیرا دشمنی را به آخر رسانیدن ، زخمی باشد که زود بهبودی نیابد ! و از بدگویی نسبت به نسب مردم پرهیزید ! »

(نقل از اکمال الدین ص ۳۰۵)

۱۷- «عبدالمسیح بن بقیله» ، ۳۵۰ سال عمر کرد . او اسلام را درک نمود ، اما مسلمان نشد و به آیین نصرانی باقی ماند .

۱۸- «ذوالاصبغ عدوانی» ، ۳۰۰ سال عمر کرد . نام او «محرث بن حارث بن ربیعه» بود . او چهار دختر داشت . در «غرر و درر» او را ذکر نموده ، و همچنین در اکمال الدین (ص ۳۱۳) و جلد ۱۳ بحار الانوار (ص ۶۵) نیز او را نام برده اند .

۱۹- «کهلان بن سبا» از پادشاهان یمن ، ۳۰۰ سال عمر کرد ، چنانکه در ناسخ التواریخ ذکر نموده است .

۲۰- «عمرو بن تمیم بن مر بن عد بن طابخة بن الیاس بن نصر ناصح ذوالاکتاف» ، ۳۸۰ سال عمر کرد . او را ناسخ التواریخ و اخبار الدول ذکر نموده اند .

۲۱- «اسطرماس بن فاعور بن بریح بن عابور بن یافث بن نوح» از پادشاهان چین بود ، سلطنت او سیصد سال و اندی طول کشید . در مروج الذهب حاشیه کامل ابن اثیر (ص ۱۸۶) او را ذکر نموده است .

طبقه چهارم : کسانی که بین چهارصد تا پانصد سال زندگی کردند

۱- «عمر بن جمه دوسی» ، ۴۰۰ سال عمر کرد . در کنز الفوائد (ص ۲۵۰) او را ذکر نموده است .

- ۲ - « حرث بن مضاض جرهمی » ، برادر اسماعیل ، از فرزندان جرهم بن عامر بن شالخ بن ارفخشد بن نوح ، ۴۰۰ سال عمر کرد . در کنز الفوائد او را ذکر نموده است .
- ۳ - « بنیاس » از پادشاهان کلدانی ، ۴۰۰ سال عمر نمود .
- ۴ - « قبطیم » از فراعنه مصر ، ۴۸۰ سال عمر کرد .
- ۵ - « قفطیریم » نیز از فراعنه مصر ، ۴۰۰ سال عمر کرد .
- ۶ - « کشن » از پادشاهان هند ، ۴۰۰ سال عمر کرد .
- ۷ - « عبد شمس بن یسحوب بن یعرب بن قحطان » ملقب به « سبأ » که در قرآن کریم به او اشاره شده : (لقد کان لسبأ فی مسکنهم آیه ...) ۴۰۰ سال عمر کرد .
- ۸ - « دوید بن زید بن نهد قضاعی » ، ۴۵۶ سال عمر کرد .
- ۹ - « زهیر بن جناب بن عبدالله بن کنانه بن عوف قضاعی » ، ۴۲۰ سال عمر کرد .
- ۱۰ - « الیسع بن خطوب » از پینمبران بنی اسرائیل ، ۴۰۲ سال عمر کرد . در ناسخ التواریخ و اخبار الدول او را ذکر نموده اند .
- ۱۱ - « عینان » از پادشاهان مصر ، ۴۰۰ سال عمر کرد
- ۱۲ - « شالخ » ۴۹۳ سال عمر نمود ، چنانکه در کنز الفوائد (ص ۲۴۵) آورده است .
- ۱۳ - « تبع فزاری » ، ۴۲۰ سال در زمان فترت عیسی ، و ۶۰ سال هم در اسلام عمر نمود .
- ۱۴ - « سلمان فارسی (ره) » ، ۴۰۰ سال عمر کرد .
- در « نفس الرحمان » او را ذکر نموده با نقل از شیخ صدوق (ره) و گفته :
 او از کسانی بود که برای پیدا کردن حجت خداوند در روی زمین گردش می کرد ،
 و پیوسته از نزد دانشمندی بسوی دانشمند دیگری رهسپار می شد ، و از رازها کنجکاو

می نمود ، و با اطلاعاتی که داشت استدلال می کرد ، و مدت ۴۰۰ سال در انتظار قیام سید اولین و آخرین محمد (ص) بود ، تا آنکه به ولایت آن حضرت مژده یافت ، و چون به فرج و گشایش یقین نمود ، بقصد تهامه بیرون شد ، ولیکن اسیر گردید .

نام او «روزبه بن خشنودان» بود. او هرگز برای طلوع آفتاب سجده نکرد ، بلکه خداوند عزوجل را سجده می کرد ، و قبله ای که به آن مأمور بسود بطرف مشرق بود ، و پدر و مادرش می پنداشتند که او نیز مانند آنان برای آفتاب سجده می کند . سلمان وصی وصی عیسی بود ، برای رسانیدن وصایتی که از معصومین داشت .

و از شیخ مفید (ره) در «اختصاص» نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: «سلمان مجوسی نبود ، ولی اظهارشک می نمود ، و در حقیقت و باطن مؤمن بود» و در آن کتاب روایت کرده از رضی الدین بن طاووس (ره) که در مهج الدعوات آورده : «سلمان از بازماندگان اوصیای عیسی (ع) بود .»

و از شیخ الطائفه (ره) نقل نموده که ملاقات او با عیسی (ع) در اخبار مشهور است . و در برخی روایات آمده : «او مردم را به آیین محمد (ص) می خواند ۴۰۰ سال پیش از آنکه آن حضرت برانگیخته شود .»

گفته شده که او غلام رسول خدا (ص) ، و به «سلمان خیر» معروف بود . اصل او از رامهرمز و قریه ای بود که آن را (جیء) می گفتند . و گفته می شود که اصل او از اصفهان بوده است .

او چنان بود که هر گاه گفته می شد : «فرزند کیستی ؟» می گفت : «فرزند اسلام ، و از فرزندان آدمم !»

... مردی که سال از یاران سلمان می گوید : هنگامی که سلمان امیر مدائن

بود ، گروهی بر سلمان وارد شدند در حالی که او مشغول خیاطی بسود . به او گفته شد : « آیا این کار را انجام می‌دهی و حال آنکه تو امیر می‌باشی ؟ ! »

گفت : « دوست دارم از دسترنج خود بخورم . » و یاد آور شد که کار خیاطی را در مدینه ، موقعی که نزد برخی از موالیان خود بوده ، از انصار یاد گرفته است . بیشتر مورخین معتقدند که نخستین غزوه‌ای که سلمان در آن حضور یافت ، غزوه خندق بود ، و پس از آن در هیچ غزوه‌ای غایب نبود . او همان کسی است که برای نخستین بار پیشنهاد کردن خندق را ارائه نمود . ابوسفیان و یارانش وقتی خندق را دیدند گفتند : « این حيله ، کار عرب نیست ! »

او مردی نیکوکار ، فاضل ، دانشمند ، زاهد ، و ژنده‌پوش بود . هشام بن حسان گفته : « عطای سلمان از بیت المال پنج هزار بسود ، اما وقتی عطای او بیرون می‌آمد ، آن را صدقه می‌داد ، و از دسترنج خود می‌خورد . او عبایی داشت که قسمتی از آن را فرش ، و قسمت دیگرش را بالاپوش خود قرار می‌داد . »

او خانه‌ای نداشت ، و در سایه دیوار و درختان می‌نشست . مردی به او گفت : « آیا برای تو خانه‌ای بسازم که در آن مسکن کنی ؟ » گفت : « نیازی به آن ندارم ! » آن مرد خیلی در این باره اصرار می‌کرد تا آنکه به او گفت : « من خانه‌ای برای تو می‌سازم که موافق میل خودت باشد . » گفت : « وصف آن را برایم بیان کن ! » گفت : « خانه‌ای برایت بنا می‌کنم که هرگاه در آن بایستی ، سرت به سقف آن برسد ، و هرگاه پای خود را در آن دراز کنی ، به دیوار برسد » گفت : « آری بنا کن ! » آن مرد چنان خانه‌ای برای سلمان ساخت .

و از عایشه روایت شده ، گفت : « سلمان مجاسی خصوصی نزد رسول خدا (ص) داشت ، و شبها با آن حضرت خلوت می‌کرد ، چنان که نسبت به آن

حضرت بر ما پیروز بود . »

روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: «پروردگار من مرا به دوستی چهار کس امر فرمود، و خبر داد که خود او آنان را دوست می‌دارد: علی، ابوذر، مقداد، و سلمان.»

روایت شده از علی (ع) هنگامی که حال سلمان را از آن حضرت پرسیدند فرمود: «دانش نخست و پایان را می‌داند. او دریایی است بی پایان، و از ما خانواده می‌باشد!»

ذهبی گفته: «تمام اقوال را برسن او یافتیم، تمام آنها دلالت می‌کنند که از ۲۵۰ سال تجاوز نمود، و اختلاف در زیادتر از آن است... ابو شیخ در (طبقات الاصفهانیین) روایت کرده از طریق عباس بن یزید، گفت: اهل علم می‌گویند او ۳۵۰ سال عمر کرد، و اما در ۲۵۰ سال شك ندارند.»

مؤلف گوید:

این بود برخی از آنچه ما از اصول و صحاح اهل سنت درباره سلمان روایت نمودیم. فقیه رجالی شیخ عبدالله مامقانی (ره) در کتاب رجال خود (ج ۲، ص ۴۵، شماره ۵۵۰۹) در شرح حال سلمان فارسی می‌گوید: «کنیه او «ابو عبدالله» و «ابوالبینات» و «ابوالمرشد» بود، و امیر مؤمنان او را «سلسل» نامید... او وصی وصی عیسی بود، و شاید راز آنکه امیر مؤمنان او را تجلیل می‌کرد، و خود بتنهایی او را غسل داد، همین بود. زیرا وصی پیغمبر را غسل نمی‌دهد مگر پیغمبر یا وصی او... وقتی به ولادت رسول خدا (ص) مژده یافت، و به گشایش و فرج یقین نمود، بقصد تهامه خارج شد، ولی اسیر گردید و به مردی یهودی فروخته شد. چون آن یهودی دانست که سلمان دوست محمد (ص) است با اودشمنی ورزید، و او را به زنی از بنی سلیم فروخت، و آن زن او را در باغ

خویش گماشت .

روزی هفت نفر بسوی او آمدند که ابر بر سر آنان سایه افکنده بود .
سلمان نزد خود گفت : «ایشان تماماً پیغمبر نیستند ، ولیکن پیغمبری در میان ایشان
هست .»

چون وارد باغ شدند ، ناگهان دید رسول خدا (ص) میان آنان می باشد ، و
امیر مؤمنان و ابوذر و مقداد و عقیل بن ابی طالب و حمزة بن عبدالمطلب و زید بن
حارثه نیز همراه آن حضرت وارد شده و به خوردن خرماهای بی ارزش مشغول
شدند . رسول خدا (ص) می فرمود : « بخورید ، اما چیزی از مال مردم را تباه
نکنید ! »

سلمان گفت : به بانوی خویش گفتم : « يك طبق خرماى تازه به من ببخشای ! »
گفت : « شش طبق خرما تو را باشد . »

گفت : آمدم و يك طبق خرما برداشته ، و نزد خویش گفتم : « اگر پیغمبر
میان ایشان باشد صدقه نمی خورد ، ولی هدیه می خورد . به ایشان گفتم : « این
صدقه است . »

پیغمبر فرمود : « بخورید ! » اما خود و امیر مؤمنان و عقیل و حمزة بن عبدالمطلب
دست نگه داشتند ، و به زید نیز فرمود : « دست دراز کن و بخور ! » من نزد خود
گفتم : « این يك نشانه ! »

دو باره نزد بانوی خود رفته و گفتم : « يك طبق خرما به من ببخشای ! »
گفت : « شش طبق تو را باشد . »

گفت : يك طبق دیگر برداشته ، و مقابل آن حضرت برده ، و گفتم : « این
هدیه است ! » دست خویش دراز نمود و گفت : « بسم الله الرحمن الرحيم » پس
آن جمعیت هم دست دراز نموده و خوردند . نزد خویش گفتم : « این نیز يك

« نشانه ا »

هنگامی که من خود را به پشت سروی رساندم ، ناگهان آن حضرت توجه کرد و فرمود : « ای روزبه ! آیا مهر نبوت را می جویی ؟ » آنگاه شانه خویش را گشود ، ناگهان دیدم خاتم و مهر نبوت بین دو شانه آن حضرت نقش بسته ، و چند دانه موی بر آن قرار دارد . به پاهای آن حضرت افتاده و می بوسیدم .

فرمود : « ای روزبه ! نزد این زن برو ، و به او بگو محمد بن عبدالله می گوید آیا این غلام (یعنی سلمان) را به ما می فروشی ؟ » .

وارد شده و به او گفتم : « ای بانوی من ! محمد بن عبدالله می گوید آیا این غلام را به ما می فروشی ؟ » .

گفت : « تو را به او نمی فروشم مگر بچهار صد نخل خرما ، که دو بیست نخل آن زرد ، و دو بیست نخل دیگر آن سرخ باشد ! »

نزد پیغمبر (ص) آمده ، و او را خبر دادم . فرمود : « چقدر آسان است آنچه او خواسته است ! » سپس فرمود : « برخیز ای علی ، و تمام این هسته های خرما را جمع کن ! » امیر مؤمنان همه را جمع کرد و نشانید . آنگاه فرمود : « آنها را آبیاری کن ! » امیر مؤمنان آنها را آب داد ، و چون به آخر نخلستان رسید ، نخلها رویدند ، و برخی از آن به برخی دیگر پیوست .

آن حضرت به من فرمود : « نزد این زن برو ، و بگو محمد بن عبدالله می گوید کالای خود را تحویل بگیر ، و کالای ما را به ما رد کن ! »

وارد شدم و آن را به او گفتم . او بیرون آمد و به نخلها نگریست ، و گفت : « به خدا سوگند ، تو را نمی فروشم مگر بچهار صد نخل ، که تمامی آنها زرد باشند ! »

جبرئیل فرود آمد و بالهای خود را به آن نخلها مالید ، فوراً تمام آن زرد شد . سپس آن حضرت به من فرمود: « به آن زن بگو محمد (ص) می گوید کالای خود را تحویل بگیر ، و کالای ما را به ما رد کن ! »
 مطلب را به آن زن گفتم ، او گفت: « به خدا سوگند ، يك نخل آن از محمد و تو نزد من محبوبتر است ! » من نیز به او گفتم: « به خدا سوگند يك روز همراه محمد (ص) بودن ، از تو و هر چه داری نزد من محبوبتر است ! »
 پس رسول خدا (ص) مرا آزاد گردانید ، و سلمان نام گذارد .

اما اخبار در فضیلت او فراوان است ، برخی از آنها را ذکر می کنیم :
 از ابو جعفر (ع) روایت شده که فرمود : « نگویید سلمان فارسی ، بلکه بگویید سلمان محمدی ، او مردی از ما خانواده می باشد ! »

در روایت ابی بصیر آمده ، گفت : شنیدم ابو عبدالله (ع) می گوید : « سلمان اسم اعظم را می داند . »

امام باقر (ع) فرمود: روزی ابوذر بر سلمان وارد شد موقعی که او غذای خود را در دیگک طبخ می کرد . هنگامی که ایشان مشغول گفتگو بودند ، ناگهان دیگک از جای خود لغزید و وارونه روی زمین قرار گرفت ، اما چیزی از آب گوشت و چربی آن نریخت . ابوذر از این منظره سخت حیرت نمود .

سلمان دیگک را برداشت ، و بحالت اول بر سر آتش نهاد ، و دو باره به سخن گفتن مشغول شد . در آن میان ، دو باره دیگک برگشت ، و چیزی از غذای درون آن بیرون نریخت . ابوذر وحشت زده از نزد سلمان بیرون رفت .

در آن میان که به فکر فرو رفته بود ، ناگهان امیر مؤمنان (ع) را در خانه ملاقات نمود . چون آن حضرت او را دید فرمود : « ای ابوذر ! چرا از نزد سلمان بیرون آمدی ؟ ! چه چیز تورا به وحشت انداخت ؟ ! » .

ابوذر جریان را عرض کرد، و علت حیرت زدگی خود را بیان نمود، حضرت فرمود: «ای ابوذر! اگر سلمان تو را خبر کند به آنچه می‌داند، مسلماً خواهی گفت خدا رحمت کند کشته‌شده‌ی سلمان را! ای ابوذر! سلمان باب رحمت خداوند است، هر که او را بشناسد مؤمن، و هر که او را انکار کند کافر است! سلمان از ما خانواده می‌باشد!».

ابو بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «به خدا سوگند، علی (علیه السلام) محدث بود، و سلمان نیز محدث بود!» گفتیم: «آن را برایم شرح فرما!» فرمود: خداوند فرشته‌ای را می‌فرستاد به دو گوش او می‌دمید، و چنان و چنین می‌گفت.

امام صادق (ع) فرمود: روزی نزد علی (ع) ذکر تقیه شد، فرمود: «اگر ابوذر بدانید آنچه را در قلب سلمان است، قطعاً او را می‌کشد، و حال آنکه رسول خدا (ص) میان ایشان برادری افکند، پس درباره‌ی سایر مردم چه می‌پنداری!»

مؤلف گوید:

پوشیده نماند که شرح حال او به مجلدی بزرگ نیازمند است، هر که طالب تفصیل حالات آن جناب باشد، به کتاب «نفس الرحمان فی ترجمه سلمان» تألیف محدث نوری اعلی الله مقامه، و جلد ۶ و ۸ بحار الانوار رجوع کند.

طبقه پنجم: کسانی که بین پانصد تا ششصد سال زندگی کردند

۱ - «لقمان بن عاد بزرگ»^(۱)، ۵۰۰ سال عمر کرد. و غیر از آن نیز گفته

(۱) او غیر از لقمان حکیم است که در قرآن کریم ذکر شده، و گفته شده که او ۴۰۰ سال عمر کرد.

شده که خواهد آمد .

۲ - « جلهمة بن عدد بن زید بن یسخب بن زید کهلان » ، ۵۰۰ سال عمر

کرد .

۳ - « هوشنگ » پسر کیومرث ، ۵۰۰ سال عمر کرد .

۴ - « فیروز رای » از پادشاهان هند ، ۵۳۷ سال عمر کرد .

۵ - « حام بن نوح » ۵۶۰ سال زندگی کرد .

۶ - « فریدون بن ائنبان » ، ۵۰۰ سال عمر کرد .

در جلد اول کامل ابن اثیر (ص ۱۳۱) او را نام برده، وقضایایی برای او ذکر

نموده است. گفته شده: او نخستین کسی بود که فیلها را رام کرد و بر آنها سوار

شد، و شتران را به نتاج داد، و مرغابی و کبوتر را گرفت، و تریاق ساخت،

و مظلومه‌ها را برگردانید، و مردم را به پرستش خداوند، و عدل و انصاف و نیکوکاری

دستور داد، و آنچه را که ضحاک غصب نموده بود به مردم برگردانید، آنچه

را که صاحبش را نیافت بر مستمندان وقف نمود، و او نخستین کسی بود که در

علم طبابت نگر بست .

۷ - « حمیر بن سبا » از مردم تبع ، ۵۰۰ سال عمر کرد .

۸ - « یحنا بن مالک بن عدد » ، ۵۰۰ سال عمر کرد .

۹ - « مریم » مادر مسیح ، ۵۰۰ سال عمر کرد . او را در حیاة القلوب ذکر

نموده است .

طبقه ششم: کسانی که بین ششصد تا هفتصد سال عمر نمودند

۱ - « قس بن ساعدة ایادی » که از زمان فترت بود .

در مروج الذهب حاشیه کامل ابن اثیر (ص ۹۲) گفته: «قس بن ساعدة ایاد بن نزار بن معد» دانشمند عرب بود، و به روز رستاخیز اقرار داشت... دانش و خرد قس در عرب ضرب المثل بود.

روزی قافله‌ای از طایفه ایاد بر پیغمبر (ص) وارد شدند، آن حضرت حال قس را از ایشان پرسید، گفتند: «فوت کرد.»

آن حضرت فرمود: «خداوند او را رحمت کند! گویا می‌نگرم بر او که در بازار عکاظ بالای شتر سرخ موی خود سوار است، و می‌گوید: ای گروه مردم، گرد آیینید و گوش فرا دهید و نگاه دارید! هر که زنده است می‌میرد! و هر که مرد، فوت می‌شود! و هر چه آمدنی است می‌آید! در آسمان خبری باشد، و در زمین عبرتی است! ستارگان گردش می‌کنند، دریاها بالا می‌روند، سقسی افراشته، و گاهوارهای نهاده شده! چنان به خدا سوگند می‌خورم که آن را نشکنم و مخالفت آن نکنم، به یقین خدا را آیینی است که از آیین شما پسندیده‌تر است! چرا مردم می‌روند و بر نمی‌گردند؟! آیا به آن مکان خشنودند و اقامت کردند، یا رها شدند و خوابیدند؟! راه یکنواخت است، و کردارها مختلف!...»

سپس رسول خدا (ص) فرمود: «خداوند قس را رحمت کند، من امیدوارم او را بتنهایی امتی برگزیند!»

در جلد دوم کتاب مستطرف (ص ۲۳، باب ۴۸، فصل ۴) آورده که او ۷۵۰ سال عمر کرد...

و در کنز الفوائد (ص ۲۵۴) آورده که او ۶۰۰ سال عمر کرد. و کمتر از آن نیز روایت شده است... «قس» در بندگی خداوند بهترین مردم زمان خود، و در خطابه فصیح‌ترین ایشان، و در پند دادن بلیغ‌ترین آنان بود. بیشتر اوقات رسول خدا (ص) را یاد می‌کرد، و مردم را به آن حضرت مؤذنه می‌داد. و پیش

از بعثت آن حضرت به او گروید . پیغمبر (ص) نیز اخبار او را از مردم می پرسید ، و از ایشان می خواست که اندرزهای او را تکرار کنند ، و خود بسراو رحمت می فرستاد .

و در آن کتاب (ص ۲۵۶) روایت کرده که در ابتدا نصرانی بود ، و در سال صلح حدیبیه مسلمان شد ، و اسلام او نیکو گردید . او کتابهای آسمانی را خوانده ، و تاویل آنها را به چگونگی وقت و گذشته زمان می دانست ، و به فلسفه و طب بینا ، و دارای اندیشه ای پابرجا و صورتی زیبا بود .

۲ - « سام بن نوح » که نزد بیشتر دانشمندان از جمله پیامبران بود ، ۶۰۰ سال عمر کرد . در جلد اول کامل ابن اثیر (ص ۵۴) و ناسخ التواریخ او را ذکر نموده اند .

۳ - « رستم » پسر زال که معروف است ، ۶۰۰ سال عمر کرد .

۴ - « هبل بن عبدالله کنانه » ، ۶۰۰ سال عمر کرد . در بحار الانوار و ناسخ التواریخ او را ذکر نموده اند .

۵ - « فرعون » معاصر موسی بن عمران (ع) ۶۲۰ سال عمر کرد . او را در اخبار الدول ذکر نموده است .

۶ - « ماریان بن اوس » ، ۶۶۰ سال عمر کرد چنانکه در حیاة القلوب آورده است .

طبقه هفتم : کسانی که بین هفتصد تا هشتصد سال زندگی کردند

۱ - « هود (ع) » مدت دعوت او ۶۷۰ سال ، و مدت عمر افراد قوم او ۴۰۰ بوده است .

گفته می شود: در غاری که در کوههای حضر موت است ، بر لوحی نوشته شده:

« به نام خداوند بخشاینده مهربان ، خداوند بلندپایه ، منم هود پیغمبر ،
 و فرستاده پروردگار زمین و آسمان بجانب جمعی از قوم عاد ! پس آنان را بسوی
 ایمان به خداوند ، و ترك كردن بتها دعوت كردم ، ولی ایشان سرپیچی كردند ،
 آنگاه باد عقيم آنان را هلاك گردانید ، و مانند خاكستر گردیدند . »

در مستطرف (ج ۲ ، ص ۳۳) آورده كه هود ۹۶۲ سال عمر كرد .

و در باره نسب او مجمع البحرين ضمن ماده هود می گوید: گفته می شود كه
 هود فرزند عبدالله بن رباح بن خلود بن عوض بن ارم بن سام بن نوح است .
 در بحار الانوار (ج ۷ ، ص ۱۰۱) روایت كرده از امام ششم كه فرمود: هنگامی
 كه مرگ نوح فرا رسید ، پیروان خویش را فراخواند و گفت : « بدانید كه پس
 از من غیبتی خواهد بود كه طاغوتها در آن آشكار می گردند ، و خداوند آن پریشانی
 را از شما بر طرف می كند بوسیله قائم فرزندان من هود ، كه دارای سكینه و وقار ،
 و شبیه به من است . و بزودی خداوند دشمنان شما را بوسیله باد هلاك می كند در
 هنگام ظهور هود ! »

پس آنان پیوسته انتظار ظهورش را داشتند ، تا مدت ایشان به طول انجامید ،
 و قلب بسیاری از آنان تاريك و سخت گردید ، و خداوند متعال پیامبر خود هود
 را آشكار نمود در هنگام نا امیدی ایشان و به نهایت رسیدن گرفتاری آنان ،
 و دشمنان ایشان را هلاك گردانید بوسیله آن باد عقيم كه خدای تعالی آن را وصف
 نموده و گفته : (ما نذر من شيء أتت علیه الا جعلته كالريم) بعد از آن مجدداً غیبت
 واقع شد تا وقتی كه صالح مبعوث گردید .

مؤلف گوید :

و شیعیان مهدی منتظر (ع) نیز به وعده خدا و رسول او ، در انتظار ظهور

آن حضرت لحظه شماری می کنند و زمزمه کنان می گویند: «کجاست آن بقیة الله که از دودمان راهنمایان بیرون نیست؟! کجاست آن آقای که برای ریشه کن کردن ستمکاران آماده گشته؟! کجاست آن آقای که برای مستقیم گردانیدن کژیها، در انتظار او بسر می بریم؟! کجاست آن آقای که برای برطرف کردن ستم و دشمنی، امید به او بسته ایم؟! کجاست آن آقای که برای زنده کردن قرآن و حدود آن آرزو داشته شده؟! کجاست زنده کننده نشانه های دین و دینداران؟! کجاست درهم شکننده نیروی تجاوز کاران؟! کجاست خراب کننده ساختمانهای شرک و نفاق؟! کجاست خوار کننده اهل گناه و نافرمانی و سرکشی؟! کجاست عزت بخش دوستان و ذلیل کننده دشمنان؟! کجاست گرد آورنده سخنان برپریزگاری؟! آیا امروز ما به فردای او می پیوندد تا بهره مند شویم؟! چه وقت به چشمه های شاداب تو وارد می شویم تا سیراب گردیم؟! چه وقت از آب خوشگوار تو برخوردار شویم؟! تشنگی ما به طول انجامید! چه وقت می شود ما با تو به صبح در آییم و به همراهت روان گردیم تا چشمان ما روشن شود؟! چه وقت می شود تو ما را ببینی و ما تو را، در حالتی که پرچم نصرت را افراشته باشی؟! آیا آن روز را می بینی که ما گرد تو جمع آییم، در حالتی که تو پیشوای مردم بوده، زمین را پر از عدل نموده، و مجازات و خواری را به دشمنان خود چشانیده باشی؟! ...»

۲ - « سلیمان (ع) » ، بنابر آنچه در اکمال الدین از امیر مؤمنان (ع) آورده ۷۱۲ سال عمر کرد، و بنابر آنچه در برخی از تواریخ آمده، عمر او ۱۰۰۰ سال بود .

۳ - « جمشید » ، در جلد اول کامل ابن اثیر (ص ۲۳) آورده که او ۷۱۶ سال عمر نمود. و گفته شده که او هفت اقلیم را مالک شد، و آنچه از جن و بشر در آنها بود مسخر فرمائش گردیدند .

در کامل آورده : جمشید تاج شاهی بر سر نهاد، و پنجاه سال که از پادشاهی او گذشت ، به ساختن شمشیر و زره ، و سایر اسلحه و آلاتی که از آهن ساخته می شد فرمان داد . و از سال پنجاه تا سال صد ، به استحصال ابریشم و پنبه و کتان ، و هر چه بافتن و رسیدن و رنگ آمیزی آن ممکن بود ، دستور داد . و از سال صد تا صد و پنجاه ، مردم را به چهار دسته طبقه بندی کرد : رزمجویان ، دانشمندان ، نویسندگان و کشاورزان .

و از میان آنان خدمتکاران و گماشتگانی برگزید ، و برای هر کار مهتری مخصوص گردانید .

بر مهر جنگ نوشت : « همراهی و مدارا » .

بر مهر مالیات نوشت : « آبادانی و داد گستری » .

بر مهر نامه رسانان و فرستادگان نوشت : « راستی و امانت » .

بر مهر خراج نوشت : « رعیت داری و انصاف » . و آثار آن مهرها باقی بود تا وقتی که اسلام آنها را محو کرد .

و از سال صد و پنجاه تا سال دویست و پنجاه ، با دیوها جنگید، و آنان را ذلیل و مغلوب کرد ، و ایشان مسخر فرمان او شدند .

و از سال دویست و پنجاه تا سیصد و شانزده دیوها را به کندن سنگهای سخت و بزرگ از کوهها، و ساختن گچ و آهک و سنگ، و ساختمان حمامها از آن، و بیرون آوردن طلا و نقره و سایر فلزات ذوب شونده ، و انواع عطریات و دواجات از دریاها و کوهها و اداشت ، و آنها به انجام فرمان او برخاستند .

... و گفته شده که او ادعای خدایی کرد، پس برادرش « اسفنور » به او حمله برد که او را بکشد ، او فرار کرد و مدت صد سال فراری بود . در این مدت « بیوراسب » بر او خروج کرد و بر سلطنت او پیروز شد . گفته شده که پادشاهی

او ۷۱۶ سال و چهار ماه بود .

در جلد اول تاریخ طبری (ص ۸۹) بعد از نقل همین داستان می گوید :
پادشاهی او ۴۰۰ سال استقرار یافت تا هنگامی که فرمانبردار خداوند عزوجل
بود . سپس شیطان متوجه شد و با خود گفت : « آیا چنین شخصی را به حال خود
رها کردی که ۴۰۰ سال با پادشاهی خدا را بندگی کند !؟ »

پس نزد او آمد و بصورت مردی نزد او متمثل شد . شاه ترسید ، شیطان گفت :
« نترس ! ولکن به من خبر بده تو کیستی ؟ »
گفت : « من مردی از فرزندان آدمم . »

شیطان گفت : « اگر از فرزندان آدم نبودی ، همان طور که فرزندان آدم
می میرند تو نیز می مردی ! آیا نمی بینی چقدر از مردم مرده اند ، و چندین قرن
گذشته است !؟ اگر تو نیز از ایشان بودی ، ناکنون مرده بودی ! تو خدایی ، پس
مردم را به پرستش خود بخوان ! »

این گفتار در دل او افتاد ، آنگاه برای مردم سخنرانی کرد و چنین گفت :
« ای گروه مردم ! تا امروز من موضوعی را پوشیده داشته ام که اکنون اظهار
آن بر من لازم آمده است . می دانید که من ۴۰۰ سال است بر شما سلطنت می کنم ،
اگر من از فرزندان آدم بودم قطعاً می مردم ، همان طور که دیگران می میرند !
ولی من خداوندگار شمایم ، پس مرا پرستش کنید ! »

ناگهان جایگاهش به لرزه در آمد ، خداوند متعال به یکی از همراهان او
وحی نمود که او را خبردار کن : « ناموقعی که مطیع فرمان ما بود ، سلطنت
او را پایدار داشتیم ! و اکنون که از اطاعت من سرپیچی نموده ، جایگاه او از
استقامت افتاد ! به عزت خود سوگند می خورم که بخت نصر را بر او مسلط می کنم ! »
(در آن زمان چنان بود که هر گاه خداوند بر کسی خشم می گرفت ، بخت نصر

را بر او مسلط می نمود) .

اما شاه از گفته خود بازنگشت ، تا آنکه خداوند « بخت نصر » را بر او مسلط گردانید . او گردنش را زد ، و از خزانه او هفتاد کشتی را پر از طلا نمود . ابو جعفر گفته : « بخت نصر با جمشید مدتی طولانی فاصله داشت ، مگر آنکه بگوییم در آن زمان ضحاک را بخت نصر می خواندند . »

و از هشام کلبی نقل شده که : بعد از طهمورث ، « جم » پادشاه شد . اوزیباترین و خوش اندامترین مردم زمان خود بود . و ذکر نموده اند که ۶۱۹ سال فرمانبرداری خداوند را نمود ، و کارش بالا گرفت ، و شهرها برایش ایمن گردید ، ولی پس از آن سرکشی و ستم کرد ، و خداوند ضحاک را بر او مسلط گردانید . جمشید صدسال از ترس او فراری بود ، تا سرانجام ضحاک بر او دست یافت ، و او را باره باره پاره کرد .
۴ - « گرشاسب » از پادشاهان کیان ایران ، بنا بر نقل تاسخ التواریخ ۷۰۵ سال عمر کرد .

۵ - « عزیز مصر » ، ۷۰۰ سال عمر کرد .

۶ - « لود بن مهلائیل » ، ۷۳۲ سال عمر نمود ، چنانکه در مروج الذهب حاشیه کامل ابن اثیر (ص ۴۵) آورده است .

۷ - « لمک بن متوشلخ بن ادریس » ، ۷۰۰ سال عمر کرد بنا بر آنچه در اخبار الدول آورده است .

در جلد اول « کامل » عمر او را ۷۹۰ سال آورده ، ۷۸۰ سال نیز گفته شده است .

۸ - « ربان بن دومخ » که در زمان یوسف صدیق می زیست ، ۷۰۰ سال عمر کرد .

۹ - « مصرایم بن بصیر بن حام بن نوح » مردی خداشناس ، و به خاتم الانبیاء (ص)

معتقد بود ، ۷۰۰ عمر کرد .

۱۰ - «سطیح» ۷۰۰ سال عمر کرد . در جلد دوم مستطرف (ص ۳۳) او را ذکر نموده است .

طبقة هشتم : کسانی که بین هشتصد تا نهمصد سال زندگی کردند

۱ - «عمرو بن عامر» از فرمانروایان سرزمین «سبأ» ، ۸۰۰ سال عمر کرد ، در غرور و درروا کمال الدین و غیبت طوسی و ناسخ التواریخ او را ذکر نموده اند .

۲ - «طهمورث» ، ۸۰۰ سال عمر کرد ، و ساختمان برخی شهرستانها مانند قندهار ، مرو ، شاه جهان ، آمل ، طبرستان ، ساری و اصفهان به او منسوب است .

۳ - «ادریس (ع)» ، گفته می شود که اودویست سال پس از فوت آدم (ع) برانگیخته شد ، و در مسجد سهله و کوفه اقامت داشت . او همان کسی بود که ۷۲ لغت را به مردم آموخت ، و نخستین کسی بود که دوزندگی و نوشتن با قلم را به مردم یاد داد ، و نیز علم نجوم را به مردم تعلیم کرد ، و پس از آنکه ۳۶۵ سال در روی زمین زندگی کرد ، او را به آسمان بالا بردند . و گفته شده تمام زندگانی او ۹۶۲ سال بود ، همان طور که در جلد اول کامل ابن اثیر (ص ۲۱) نقل شده است .

طبقة نهم : کسانی که بین نهمصد تا هزار سال زندگی کردند

۱ - «آدم صفی الله (ع)» ۹۳۰ سال عمر نمود . در جلد اول کامل ابن اثیر (ص ۱۹) و مروج الذهب حاشیه کامل (ص ۴۵) و کنز الفوائد (ص ۲۴۵) او را ذکر نموده اند .

و در مستدرک حاکم (ص ۵۸۸) روایت کرده از پیغمبر (ص) که فرمود: «عمر آدم هزار سال بود» .

۲ - «حوا» ۹۳۱ سال عمر کرد ، و بعد از آدم فوت نمود .

۳ - «شداد بن عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح» معاصر هود (ع) ، و همان بود که «ارم ذات عماد» را ساخت که مانند آن در شهرها آفریده نشده بود ، ۹۰۰ سال عمر کرد . در اکمال الدین و اخبار الدول او را ذکر نموده اند .

۴ - «شیت بن آدم» ، ۹۱۲ سال عمر کرد .

بنا به نقل ابن اثیر در جلد اول تاریخ خود (ص ۱۹) : کلمه شیت عبری و بمعنی هبة الله می باشد ، از آنجا که پنج سال پس از کشته شدن هابیل خداوند او را به آدم بخشید . و او را (اوریای ثانی) نیز می گویند که در لغت عبری بمعنی «آموزگار» می باشد . خداوند پنجاه صحیفه بر او فرو فرستاد ، که حکمتها و صنایع را در برداشت ، مانند کیمیا ، ریاضیات و هیئت ، او نخستین کسی بود که بعد از آدم (ع) از طرف خداوند متعال به مقام وصایت منصوب شد .

۵ - «انوش» ۹۶۵ سال عمر کرد . در کنز الفوائد (ص ۲۴۵) او را ذکر نموده ، و ۹۸۰ سال نیز گفته شده است .

۶ - «متوشلخ بن ادریس» ۹۱۷ سال عمر کرد .

۷ - «عدیم» از پادشاهان مصر ، ۹۲۶ سال عمر کرد . در اخبار الدول او را ذکر نموده است .

۸ - «قینان» ، ۹۲۰ سال عمر کرد ، چنانکه در کنز الفوائد (ص ۲۴۵) آورده است .

۹ - «بمرد بن مهلائیل» ۹۷۶ سال عمر کرد .

۱۰ - «سربابک» پادشاه هند ، که در بحار الأنوار (ج ۲، ص ۷۶) او را ذکر

نموده است .

اسحاق بن ابراهیم طوسی که ۹۷ سال از عمرش گذشته ، و دربان یحیی بن منصور بود ، گفت : سر بابلک پادشاه هند را دیدم در شهری به نام (صوح) ، از او پرسیدم : « چند سال از عمرت گذشته است ؟ » گفت : « ۹۳۵ سال » .

او مردی مسلمان بود و اعتقاد داشت که پیغمبر (ص) ده نفر از اصحاب خود را بطرف افرسناده ، که از جمله ایشان بودند : حذیفه بن یمان ، و عمرو بن عاص ، و اسامه بن زید ، و ابو موسی اشعری ، و صهیب رومی ، و ... و او را به اسلام خواندند ، و او اجابت کرد و مسلمان شد ، و نوشته پیغمبر (ص) را بوسید . به او گفتم : « با این ناتوانی چطور نماز می خوانی ؟ ! »

گفت : « خداوند عزوجل می گوید : (الذین یدکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم ...) ^(۱) »

گفتم : « غذای تو چیست ؟ »

گفت : « آبگوشت و تره می خورم »

پرسیدم : « آیا از تو چیزی خارج می شود ؟ » گفت : « هفته ای یک بار چیز اندکی . »

از دندانهایش پرسیدم ، گفت : « بیست بار آنها را عوض کرده ام » .
در اصطبل او حیواناتی دیدم که از فیل بزرگتر بود ، آنها را (زنجفیل) می گفتند .
گفتم : « با آنها چه می کنی ؟ » گفت : « لباس خدمتگزاران را بوسیله آنها نزد لباسشو می برند . »

(۱) آنان که خداوند را یاد می کنند در حالت ایستاده و نشسته و خوابیده بر پهلو

طبقه دهم : کسانی که هزار تا دوهزار سال زندگی کردند

۱ - « کیومرث »، ۱۰۰۰ سال عمر کرد، و ساختمان اصطخر دماوند به او منسوب است .

۲ - « یوشالفرس بن کالب بن قینان »، ۱۰۰۰ سال در میان بنی اسرائیل عمر کرد .

او در خوش اندامی و زیبایی مانند یوسف بود ، بطوری که مردم دلباخته او می شدند . او از دلباختگی مردم ترسید، لذا از خداوند خواست حسن و جمال او را تغییر دهد ، پس آبله رو شد .

۳ - « ضحاک » ، ۱۰۰۰ سال عمر کرد . آن طور که در تاریخ طبری و حیب السیر ذکر کرده ، و در غیبت طوسی آورده که او ۱۲۰۰ سال عمر نمود .

۴ - « صاحب مهرگان » ، ۱۵۰۰ سال عمر کرد ، بنا بر آنچه در غیبت طوسی آورده است .

۵ - « بخت نصر » ، ۱۵۰۷ سال و ۵۰ روز عمر کرد .

در اخبار الدول آورده که : پس از آنکه او بیت المقدس را خراب ، و بنی اسرائیل را کشت و به بابل برگشت ، خداوند هفت سال او را بصورت شیر مسخ کرد، بعد بصورت عقاب شد، و بعد خداوند او را به شکل گاو مسخ نمود، در حالتی که نزدیک ۱۵۰۰ سال و ۵۰ روز از عمرش گذشته بود . که با زمان مسخ، رو بهمرفته ۱۵۰۷ سال و ۵۰ روز عمر نمود .

۶ - « بیوراسف بن ارونداسف » ، ۱۰۰۰ سال عمر کرد . در جلد اول کامل (ص ۱۳۱) او را ذکر نموده است .

طبقه یازدهم: کسانی که عمر آنان از دو هزار سال گذشت

۱- «نوح (ع)» ، بنا بر مشهور ۲۵۰۰ سال عمر کرد. و گفته شده ۲۴۵۰ سال ،
و غیر آن نیز گفته شده است .

۲- «عناق» دختر آدم ، ۳۰۰۰ سال عمر کرد .

۳- «عوج بن عناق» ، ۳۶۰۰ سال عمر کرد ، و تا زمان موسی باقی بود .

۴- «لقمان حکیم» ، ۴۰۰۰ سال عمر کرد . و گفته شده : ۱۰۰۰ سال ،
او پند و اندرزهای حکیمانه ای دارد .

گفته شده: لقمان ، حکیم بود نه پیغمبر .

و گفته شده : پیامبر بود .

و گفته شده : او غلام سیاه خبثی ، و دارای لبان کلفت و پاهای کوتاه بود ،
و در زمان داوود (ع) می زیست . شخصی به او گفت : « آیا تو همراه ما شبانی
نمی کردی ؟! پس چگونه به آنچه می بینم نائل شدی ؟! » گفت : « قضای الهی ،
و ادای امانت و راستگویی ، و ساکت بودن از آنچه به حال من سودمند نیست ،
مرا به این مقام رسانید . »

و روایت شده از رسول خدا (ص) که می فرمود : لقمان پیغمبر نبود ، ولی
بنده ای بود که بسیار می اندیشید ، و یقین او نیکو بود ، و خدا را دوست می داشت ،
پس خداوند نیز او را دوست داشت ، و بواسطه حکمت بر او منت نهاد . موقع
ظهر که خوابیده بود ، ناگهان ندایی بر او آمد که : « ای لقمان ! آیا می خواهی
که خدا تو را در روی زمین خلیفه گرداند ، تا میان مردم بدرستی حکم کنی ؟ »
پاسخ داد : « اگر پروردگار من مرا مخیر ساخته ، عاقبت را برمی گزینم ،
و خود را با گرفتاری رو به رومی کنم . و چنانچه مرا ملزم ساخته ، اطاعت می کنم

و فرمان می‌برم ، زیرا می‌دانم که اگر مرا به این کار وادار کند ، یاری و نگهداریم خواهد کرد ! »

آن فرشتگان بطوری که لقمان ایشان را نمی‌دید گفتند : « چرا ؟ ! »
گفت : « زیرا حکم نمودن میان مردم ، سخت‌ترین و شدیدترین مقامهاست که از هر سو ستمگری آنان را فرا گرفته ، اگر وفا کند شایسته نجات باشد ، و اگر خطا کند راه بهشت را خطا کرده است ! هر که در دنیا خوار و در آخرت بلند مرتبه شود ، بهتر از آن است که در دنیا بزرگوار ولی در آخرت خوار شود ! هر که دنیا را بر آخرت برگزیند ، دنیای او از دست او رفته و به آخرت هم نمی‌رسد ! »
آنگاه لقمان اندکی خوابید ، در آن حال حکمت به او داده شد . و چون بیدار گردید ، سخنان حکمت‌آمیز بر زبان جاری نمود . و پس از آن ، بواسطه حکمت خویش وزارت داوود را عهده‌دار شد . داوود به او گفت : « خوشا به حال تو که حکمت داده شدی ، و ابتلا و گرفتاری از تو برداشته شد ! »

و از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود : « به خدا سوگند ، حکمت به لقمان داده نشد بواسطه حسب و دارایی و تنومندی و زیبایی ، بلکه او در انجام فرمان خداوند توانا ، و در راه او پرهیزگار بود . او مردی خاموش ، آرام ، دور اندیش ، عاقبت‌بین ، و تیز هوش بود . او هرگز در روز نخوابید ، و در هیچ مجلسی تکیه ننمود ، و در هیچ مجلسی آب دهان نیفکند ، و هرگز با چیزی بازی نکرد . هیچ‌گاه مردم او را در حال بول و غایط و غسل نمودن ندیدند ، بجهت آنکه باشدت خود را می‌پوشانید و کار خویش را محفوظ می‌داشت . هرگز بر چیزی نخندید ، و هرگز خشم ننمود ، از ترس آنکه مبادا در دین خود گنهگار گردد . هرگز با کسی شوخی نکرد ، و هرگز به چیزی از مال دنیا خوشحال نگردید ، و هرگز برای چیزی از آن اندوهگین نشد . با زنان بسیاری ازدواج کرد ، و فرزندان زیادی برایش

متولد شد که بیشتر آنان زود فوت کردند ، اما او بر مرگ هیچ يك از آنان نگریست . هرگز از دو نفر نگذشت که بایکدیگر کشمکش یا دشمنی می نمودند مگر آنکه میان ایشان را اصلاح می نمود . هرگز گفتار کسی را نمی شنید مگر آنکه آن را نیکو می شمرد و تفسیر آن را از او می پرسید ، و همچنین می پرسید از چه کسی آن را آموخته است . او به مجلس دانشمندان و دانایان بسیار حضور می یافت ، و نزد قاضیان و پادشاهان و سلاطین می رفت . قاضیان را بجهت آنچه گرفتار بودند مرثیه می خواند ، و پادشاهان را برای آنکه بیاری خداوند متعال عزیز بودند و در آن مقام آرامش داشتند مهربانی می کرد . او چیزی را یاد می گرفت که بوسیله آن بر خویشان غالب شود و با هوای نفس خود مجاهده کند ، تا بدان سبب از پادشاهان دوری گزیند . و چنان بود که خود را با اندیشیدن و عبرت گرفتن درمان می نمود . سفر نمی کرد مگر به راهی که او را سودمند بود ، و نظر نمی افکند مگر به آنجا که او را لازم بود . بدین جهات ، مقام دانش و حکمت به او بخشیده شد . «

۵ - « لقمان بن عاد » ، ۳۵۰۰ سال عمر کرد .

او را در اخبار الدول ذکر نموده و می گویند : « لقمان بن عاد ، صاحب نسور ، باقیمانده از آدم نخست بود ، عباد او را به همراه کاروانی به جانب حرم بر می انگیزخت برای جستجوی آب ، ایشان دعا کردند ، و او نیز دعا کرد که در دنیا باقی بماند ، و عمر هفت کرکس را برگزید ، و چنان بود که هر کرکسی می مرد ، به جای آن کرکس دیگری می گرفت و آن را تربیت می نمود ، و در مدت زندگانی کرکس اختلاف کرده اند ، اما اکثریت معتقدند که ۵۰۰ سال عمر می کند . بنابراین لقمان بن عاد ۳۵۰۰ سال عمر کرد ، و از فرزندان آدم کسی به

این اندازه عمر نکرده است مگر عوج بن عناق که ۳۸۰۰ سال عمر کرد ،
زیرا پیش از آنکه کرکها را بگیرد ، ۳۰۰ سال از عمر او گذشته بود .
والله اعلم .

مؤلف گوید :

این که هیچ يك از فرزندان آدم به این اندازه عمر نکرده درست نیست ، زیرا
خضر (ع) از لقمان بیشتر عمر کرد . و سزاوار بود بگویند : پس از خضر هیچ
يك از فرزندان آدم جز لقمان و عوج بن عناق این اندازه زندگی نکردند .

طبقه دوازدهم : کسانی که عمرشان به هزاران سال رسیده ، و تا زمان
مهدی (ع) یا روز قیامت زنده اند

۱ - « خضر (ع) » که معاصر موسی بن عمران (ع) بوده است .

او خضر بن قابیل ، و بنابر آنچه در همین کتاب با نقل از سجستانی گذشت ،
عمر او از همه فرزندان آدم طولانی تر است ، و شاید سن او از ۹۰۰۰ سال تجاوز
کرده باشد .

و در کنز الفوائد می گوید : از کهنسالان ، یکی خضر است که بقای او تا
آخر زمان متصل می باشد . و از جمله اخبار او این است :
وقتی مرگ آدم فرا رسید ، فرزندان خود را جمع کرد و گفت : « ای فرزندان
من ! خداوند بر اهل زمین عذابی خواهد فرستاد ، باید جسد من در این غار همراه
شما باشد تا هنگامی که پایین بیایید ، آن وقت مرا ببرید و به زمین شام بسپارید ! »
از این رو ، جسد آدم (ع) پیوسته همراه ایشان بود .

چون خداوند نوح را برانگیخت ، آن جسد را نزد خود آورد ، و خداوند

طوفان را به زمین فرورستاد، و در اندک زمانی اهل زمین غرق گشتند. پسر نوح به بابل فرود آمد، و به سه پسر خود «سام» و «یافت» و «حام» وصیت کرد که جسد آدم را به جایی که دستور داده بود ببرند و در آنجا دفنش کنند، ایشان گفتند: «آن جاسرزمین هولناکی است که هیچ کس در آن یافت نمی شود، زمین وحشتناک است و انس گیرنده ای در آن وجود ندارد، و راهها نامعلومند، به همین جهت آن را نگاه می داریم تا هنگامی که مردم آرامش یافته و فراوان شوند، و شهرها پر جمعیت و زمین خشک گردد.»

نوح گفت: «آدم از خداوند خواسته است کسی که او را دفن می کند عمرش را تا روز قیامت طولانی کند.»

از این رو جسد آدم دست به دست می گشت تا آنکه خضر منصدی دفن او شد، و خداوند وعده خود را عملی ساخت، و تا موقعی که بخواهد اوزنده است. این حدیث را بزرگان دین و موثقان مسلمین آورده اند.

۲- «رزین بن برثملا» وصی عیسی بن مریم.

در کنزالفوائد (ص ۵۹) روایت می کند از معاویه بن عضله، گفت: من در آن لشکری بودم که عمر بن خطاب آن را گسیل داد. ما شهر حلوان را فتح کرده، و مشرکان را تا دره ای تعقیب نمودیم، اما به آنان دست نیافتیم. هنگامی که وقت نماز فرارسید، آبی یافتیم. از اسب خویش پایین آمده، و وضو ساخته، و به اذان مشغول شدم، گفتم: «الله أكبر! الله أكبر!»

ناگهان شخصی از کوه به من پاسخ داد و گفت: «من نیز خدا را به بزرگی ستایش می کنم!» از شنیدن آن صدا وحشت عجیبی مرا فرا گرفت. به راست و چپ نگریدم، کسی را ندیدم، گفتم: «أشهد أن لا اله الا الله!» پاسخ داد: «اینک اخلاص آوردی!»

گفتم: «أشهد أن محمداً رسول الله!» گفت: «او پیامبری است که مبعوث گشته!»

گفتم: «حي على الصلاة!» گفت: «آن فریضه‌ای است که واجب آمده!»

گفتم: «حي على الفلاح!» گفت: «رستگار کسی است که آن را پاسخ داده و اجابت کند!»

گفتم: «قد قامت الصلاة!» گفت: «پایداری مخصوص امت محمد (ص) است که در پایان آن قیامت برپا می‌شود!»

چون از نماز فارغ شدم، با آخرین قدرت فریاد زدم و گفتم: «آیا تو بشری یا جنی؟!»

سر خود را از غار بیرون آورد و گفت: «من جن نیستم، بلکه بشر می‌باشم.» گفتم: «خدا تو را رحمت کند، کیستی؟» گفت: «منم رزین بن برثملا، از حواریان عیسی بن مریم! گواهی می‌دهم که رهبر شما همان کسی است که عیسی بن مریم به آمدن او مژده داد! و هر آینه می‌خواستم خدمتش برسم، اما کسری و یاوران او بین من و او حایل شدند!» آنگاه سر خود را به غار فرو برد. من بر مرکب خویش سوار، و به سایرین ملحق شدم، و این داستان را به سعد بن ابی وقاص امیر لشکر خبر دادم. او آن را برای عمر بن خطاب نوشت، پس از آن نامه عمر آمد که به آن شخص ملحق شو!

سعد سوار شد، و من نیز همراه او سوار شدم تا به آن کوه رسیدیم، ولی هر چه جستجو نمودیم او را نیافتیم، تا موقع نماز فرار رسید. چون از نماز فارغ شدم، با آخرین نیروی خود فریاد کردم: «ای صاحب صدای نیکو و صورت زیبا! خدا تو را رحمت کند، تو به یگانگی خداوند متعال اقرار کردی، اکنون بگو

کیستی !»

ناگهان سر از غار بیرون آورد، دیدیم پیرمردی است سپید موی که سر او در بزرگی چون سنگ آسیاب بود . گفت : « السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته » .

گفتم : « و عليك السلام ورحمة الله ، خدا رحمتت کند ، کیستی ؟ »

گفت : « من رزین بن برثملا ، وصی عیسی بن مریم می باشم ! او از خداوند درخواست نمود که من باقی بمانم تا موقعی که او از آسمان فرود می آید، و جایگاه من در این کوه می باشد . من شما را سفارش می کنم که استوار باشید ، و میانه روی کنید ، و دوری گزینید از خصلتهایی که در بین امت محمد (ص) آشکار می گردد ! و هرگاه آن خصلتها هویداشد فرار کنید ، که اگر يك نفر از شما کنار آتش جهنم بایستد تا وقتی خاموش شود ، برای او بهتر باشد که در آن زمان زیست کند !»

گفتم : « خدا تو را رحمت کند ، آن خصال را برای ما خبر بده ، تا رفتن دنیای خود و روی آوردن آخرت خویش را بشناسیم !»

گفت : « هنگامی که مردان شما به مردان تنان ، و زنان شما به زنان تنان اکتفا کنند ، و با غیر نژاد خود پیوند کنید ، و به غیر آقاهای خود فرود آید ، و بزرگ شما بر کوچکتان مهربانی نوزد ، و کوچک شما بزرگتان را بزرگ نشمرد ، و گندم شما فراوان و نرخ آن را گران بیاید ، و خلافت شما بین کودکان شما گردش کند ، و دانشمدان شما به فرمانداران تنان اعتماد نمایند ، و حلال را حرام و حرام را حلال کنند ، و به آنچه خواهش نفسانی ایشان باشد فتوا دهند ، و قرآن را شبیه خوانندگی و نوازندگی با آهنگهای خویش بگردانند ، و از ادای حقوق خدا که به دارایی شما تعلق گیرد جلوگیری کنید ، و آخرین جمعیت شما مردان نخست خویش را لعنت کنند ، و مسجدها را ازینت ، و منبرها را طولانی ، و قرآنهارا باطلا و نقره بیارایند ، و زنان

شما برزینها سوار، و طرف مشورت شما زنان و خواجگان شما قرار گیرند، و مردان از همسران خود فرمان برند، و از پدر و مادر خود اعراض، و با ایشان نافرمانی کنند، و جوان مادر خویش را کتک بزند، و خویشاوندان از یکدیگر جدا بی گزینند، و به آنچه دارید بمخل ورزید، و داراییهای شما نزد نابکاران شما جمع شود، و طلا و نقره را پس انداز کنید، و شراب بنوشید، و قمار بازی کنید، و به تکبر میل نمایید، و ازدادن زکات جلوگیری کنید، و دادن آن را خسارت شمارید، و خیانت را غنیمت حساب کنید، و بی گناه کشته شود، و در نتیجه تمام مردم بواسطه کشته شدن او مورد خشم قرار گیرند (موعظه شوند خل)، و دلهای شما تاریک گردد، و هیچ کس نتواند امر به معروف و نهی از منکر نماید، و باران اندک، و هوا بسیار گرم شود، و فرزندان بر پدران خشم گیرند، و گرفتار گشته و به لغزش و سقوط دچار شوید، و فرزندان پلیدی (یعنی زنا) فراوان، و اندازهها کم شوند (کم فروشی کنند)، و دشمنانتان بر شما چیره گردند، و به خواری و بیچارگی و بدبختی گرفتار شوید، و صدقه دادن اندک شود بطوری که شخص از سالی تا سال دیگر ده درهم به او داده نشود، و نایبکاری زیاد گردد، و چشمهها فروروند، در آن وقت ندای کنند، ولی پاسخی به آنان نمی رسد! یعنی دعای کنند، اما به اجابت موفق نمی شوند.

۳ - « علی بن عثمان بن خطاب بن مرة بن مرید » معروف به « ابودنیا مغربی ». شیخ صدوق (ره) در اکمال الدین (ص ۲۹۷) روایت کرده از ابوبکر محمد بن فتح مرجی و ابی الحسن علی بن حسن بن اسکی داماد محمد بن فتح، گفتند: در مکه مردی از اهل مغرب را دیدیم به همراه جمعی، که همگی اصحاب حدیث بودند، بر او وارد شدیم، و آن سال که سنه ۳۰۹ بود به مراسم حج حاضر آمده بودند. دیدیم مردی است که موی سر و صورتش سیاه، و مانند مشک

پوسیده شده ، و پیرامونش را جماعتی گرفته بودند . آنان فرزندان و فرزندان زادگان و پیر مردان اهل شهرش بودند ، و یاد آور شدند که اهل دورترین شهرهای مغربند ، که به « باهرة العلیا » معروف می باشد . آن پیر مردان گواهی دادند که ما از پدران خود شنیدیم که از پدران و اجداد خود حکایت می کردند که معاصر این پیر مرد بوده اند . او به « ابودنیا معمر » معروف و به « علی بن عثمان » موسوم می باشد . و یاد آور شدند که او همدانی ، و اصلا از (خاک یمن) می باشد . به او گفتم : « آیا تو علی بن ابی طالب را دیده ای ؟ »

بادست ابروانش را که بر چشمانش افتاده بود کنار زد ، و آنها را گشود ، مانند چراغ روشنایی داشت ، گفت : « با این دو چشم آن حضرت را دیده ، و خدمتگزار او بوده ام . در جنگ صفین نیز همراه آن جناب بودم ، و این جای شکستگی از اسب علی (ع) می باشد ! » و اثر آن را که بر ابروی راستش بود به ما نشان داد .

جمعی از پیر مردان و فرزندان و نوادگان او که در پیرامونش بودند ، به طول عمر او گواهی دادند و گفتند : « از آن وقت که ما به دنیا آمده ایم ، او را به همین حال دیده ، و از پدران و اجداد خود نیز چنین شنیده ایم . »

سپس ما از داستان و سبب طول عمر او پرسش نمودیم ، او را دارای عقل سالم دیدیم که هر چه به او گفته می شد می فهمید ، و با اندیشه و خرد پاسخ می داد . او گفت :

پدری داشتم که کتابهای کهن را خوانده ، و نام آب زندگانی را در آنها یافته بود و می دانست که در تاریکی و ظلمات جاری است ، و هر که از آن بنوشد عمرش طولانی می شود . پس طمع زندگی طولانی او را واداشت که به ظلمات سفر کند . از این رو ، بار سفر بر بست ، و به اندازه توانایی توشه بر داشت و به

اتفاق دو خدمتکار کوشا ، و چند شتر شیر ده که بارها را حمل می کردند به راه افتاد و مرا نیز با خود برد ، در آن موقع من سیزده ساله بودم . رفتیم تا به ظلمات وارد شدیم ، و مدت شش شبانه روز در آن جستجو کردیم . تنها فرق روز و شب این بود که روز اندکی روشنتر از شب ، و تاریکی آن کمتر بود .

پس از چند روز ، آبی که همراه ما بود تمام شد . و اگر نبود که شتران ما شیرده بودند ، بی تردید می مردیم و از تشنگی تلف می شدیم . پدرم برای یافتن آب ، در اطراف آن بیابان به هر سو می رفت ، و دستور می داد که آتش برافروزیم تا به هنگام مراجعت ، راه را گم نکند . نزدیک پنج روز در آن جا ماندیم ، اما با آن همه جستجو ، پدرم آن جوی را نیافت .

پس از آنکه مأیوس شد ، از ترس آنکه مبادا تلف شویم تصمیم به برگشتن گرفت ، چون توشه و آب ما از بین رفته ، و خدمتکاران خسته شده ، و بر جان خود می ترسیدند ، و به پدرم اصرار می کردند که از آن ظلمات بیرون آید .

در همان وقت ، من برای قضای حاجت برخاسته ، و به اندازه یک تیر انداز از کاروان دور شدم . ناگهان به نهر آب سفید رنگ خوشگوارى برخورددم ، که از سایر نهرها نه کوچکتر بود نه بزرگتر ، و با آرامش جاری بود . نزدیک آن رفتم ، و بادست دو سه جرعه آشامیدم ، آن را گوارا و خوشمزه یافتم .

باشتاب برگشته و خدمتکاران را مژده دادم که آب یافتم . هر چه ظرف و مشک همراه ما بود برداشتیم تا آنها را پر کنیم . من نمی دانستم که پدرم در جستجوی آن آب می باشد ، خوشحالی من تنها برای پیدا کردن آب بود ، زیرا ذخیره آب ما تمام شده بود .

در آن موقع پدرم آن جا نبود ، و بجستجوی آن آب از راه دور شده بود . ما خیلی کوشیدیم ، و ساعتها سرگردان شده و تمام اطراف را گشتیم که آن جوی را

پیدا کنیم، ولی مناسفانه آنرا نیافتیم. تا آنکه خدمتکاران سخن مراد روغ پنداشتند و همگی بازگشتند.

هنگامی که پدرم باز آمد، و آن داستان را برایش نقل کردیم، گفت: «پسر! آنچه مرا از شهر و دیار خود به این مکان آورده، و این خطر بزرگ را بر من هموار کرده، همین جوی بود! اما روزی تو گردید، در نتیجه عمرت طولانی می شود تا آن وقت که از زندگانی خسته شوی!» سپس به وطن خود مراجعت کردیم، و پدرم بعد از چندین سال زندگانی فوت نمود.

چون سی ساله شدم، خبر وفات پیغمبر (ص) و دو خلیفه او به من رسید. بقصد حج خارج شدم و در آخر ایام عثمان به او ملحق گشتم. از بین اصحاب پیغمبر (ص) قلبم به علی بن ابی طالب مایل شد، لذا همراه آن حضرت ماندم، و به خدمتش اشتغال یافتیم، و در جنگها - خصوصاً جنگ صفین - همراه آن حضرت بودم، و همواره بسا آن حضرت زیستم تا او به راه حق رهسپار گشت.

فرزندان و خاندانش به من اصرار داشتند که همراه ایشان بمانم، ولی نپذیرفتم و به شهر خود برگشتم. در زمان بنی مروان بقصد حج از وطن خویش بیرون آمدم، و بعد همراه همشهریان خود برگشتم...

۴ - کهنسال مشرقی، که در کنز الفوائد او را ذکر نموده^(۱) و می گوید: این مرد در شهرهای عجم در کوهستان اقامت دارد، امیر مؤمنان را دیده، و مانند آن جراحتی که بر معمر مغربی رسیده به او نیز وارد شده، و صحبت و خدمت امیر مؤمنان (ع) را درک نموده است. ابوالعباس احمد بن نوح بن محمد حنبلی شافعی برای من چنین حکایت کرد:

(۱) در جلد ۱۳ بحار الانوار، حاشیه ص ۷۰ نیز او را ذکر نموده است.

در سال ۴۵۰ برای تحصیل علم بطرف عراق رهسپار بودم، به شهری گذر نمودم که آن را «سهرورد» می گفتند، و در دامنه کوه، نزدیک زنجان قرار دارد. به من گفتند: «در اینجا پیرمردی است که می پندارد امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) را دیده است! اگر او را ببینی فایده بزرگی برایت خواهد داشت!»

به دیدن او رفتم، پیرمردی بود لاغر اندام، و دارای محاسنی گرد و بزرگ، و فرزند کوچکی داشت یکساله، به او گفتند: «این جمعیت اهل علم متوجه عراق می باشند، و دوست دارند از شما بشنوند آنچه را از امیر مؤمنان (ع) دیده ای!» گفت: «آری، من در یکی از مکانها ایستاده بودم، ناگهان سواری را دیدم می گذرد، سرخویش را بالا نمودم، او دست خود را بر سر من کشید و مرا دعا فرمود. چون گذشت، مرا خبر دادند که او علی بن ابی طالب (ع) است، پس دویدم تا به آن حضرت رسیده، و با او مصحبت شدم.»

ویاد آور شد که همراه آن جناب در تکریت بوده، و بعد از آن در محلی از اعراق که آن را (نل فلان) می گفتند، و در نزد او بوده و خدمتش را بجای می آورده تا موقعی که از دنیا گذشت، و بعد فرزندان آن جناب را خدمت می نمود.

۵- «شیخ بابا رتن»، در الزام الناصب (ص ۹۱) از محمد بن حسین حسینی

اتری حنفی آورده، گفت: جد من حسین بن محمد حسینی در سال ۷۰۱ هجری برای من حکایت کرد که هفده یا هجده سال از سن من می گذشت که با پدر و عمویم برای تجارت از خراسان به هند مسافرت نمودیم. چون به ابتدای ملک هند رسیدیم، به مزرعه ای وارد شدیم که گفتند: این مزرعه مال شیخ رتن بن کزبال بن رتن مرشندی می باشد.

راحله خویش را زیر درختی زمین گذاردیم که سایه اش چنان بود که جمعیت بسیاری می توانستند در سایه آن بسر برند. پس تمام اهل آن مزرعه گرد

ما جمع شدند ، ما به ایشان سلام داده ، و ایشان پاسخ دادند . به شاخ و برگ آن درخت نگر بستیم ، دیدیم به یکی از شاخه های آن زنبیل بزرگی آویزان می باشد . از آن زنبیل و محتویات آن پرسش نمودیم ، گفتند : « آن زنبیل جای شیخ رتن می باشد که پیغمبر (ص) را درك کرده و به خدمت آن حضرت مشرف شده ، و آن جناب شش بار بجهت طول عمر وی دعا فرموده است . »

از ایشان خواستیم زنبیل را پایین آورند ، مردی ناتوان آن را پایین آورد . دیدیم مملو از پنبه است ، و شیخ رتن مانند مرغی در وسط آن نشسته است . آن مرد ناتوان دهان خود را به گوش او گذارد و گفت : « ای جدا جمعی از اهل خراسان که برخی از سادات و فرزندان پیغمبر میان ایشان هستند ، از تو می پرسند که چگونه پیغمبر (ص) را درك نمودی ، و آن جناب به تو چه فرمود ؟ »

آهی کشید و بزبان فارسی شروع به سخن نمود . صدایش مانند صدای زنبور عسل بود ، ولی سخنانش را می شنیدیم و آن را تمیز می دادیم ، گفت : همراه پدرم برای تجارت از این شهرستان به حجاز سفر کردیم . چون به یکی از صحراهای مکه رسیدیم که سیل فراوانی در آن جاری بود ، جوانی زیبارا دیدیم که صورتش مانند پاره ماه بود ، او گندمگون ، و از عمرش ده یا دوازده سال می گذشت ، و مشغول شتر چرانی بود . می خواست از آب عبور کند ، اما بر جان خود می ترسید . چون او را به این حال دیدم ، وی را بردوش خود سوار نموده ، و از آن آب گذشته ، او را به مقصد خود رسانیدم . پس به من نگر بست و سه بار بزبان خود گفت : خداوند به عمر تو برکت دهد ! ... پس از انجام کار تجارت خود ، به وطن باز گشتیم ، و چندین سال بر من گذشت ...

شبى از شبها ... که قرص ماه کامل بود و از لیلای بیض محسوب می شد - در همین

مزرعه مشغول کار بودم ، ناگهان دیدم قرص ماه شکافت^۱ و دونیم شد ، نیمه آن
بطرف مشرق ، و نیمه دیگرش بجانب مغرب روان گردید ، و آن شب مانند شبهای
آخر ماه تاریک شد !

پس از ساعتی ، يك نیمه از جانب مشرق ، و دیگری از سوی مغرب سرزد ،
و هر دو نیمه به جای خود برگشته و به یکدیگر چسبیدند ، همچون پیش از شکافتن !
ما از آن واقعه حیرت نموده و چگونگی آنرا نفهمیدیم ، تا آنکه کاروانی
از حجاز آمد و ما را خبر داد که مردم این معجزه را از پیغمبری که در حجاز ظهور
نموده خواستند ، و همان طور که مردم خواستند انجام شد .

من مشتاق دیدن آن پیامبر شده ، و بسوی اوسفر کردم . چون به مکه رسیدم
و بر او وارد شدم ، چهره نورانی آن جناب مرا در جای خود میخکوب کرد . سلام
کردم ، پاسخ داد ، آنگاه فرمود : « از این خرما بخور ، که موافقت از مروت
و مردانگی باشد ، و نفاق انکار و کفر است ! » پس نشستم و از آن خرما
خوردم .

سپس بسوی آن حضرت نگرستم ، تبسم فرمود و گفت : « شاید مرا نمی شناسی ؟ !
من همان کودکی هستم که مرا از آن سیل نجات دادی ! »
آن جناب را با آن نشانه شناخته و گفتم : « آری ، بایهترین حال تو را
می شناسم ! »

سپس فرمود : « بگو : أشهد أن لا اله الا الله ، وأشهد أن محمداً رسول الله ! »
گفتم ، به اسلام من شادمان شد .

(۱) این داستان از موضوعاتی است که در قرآن کریم بیان شده ، و از دو فرقه شیعه
وسنی ، روایات در باره آن به تواتر پیوسته است . و آن کاری است ممکن ، و هیچ گونه
امتناعی ندارد ، و قدرت خداوند متعال بالاتر از آن است ! و آنان که خرق و التیام را محال
شمرده اند ، گفتار جهال و فرومایگان را پیروی کرده اند !

چون اراده بر گشتن به شهر خود نموده و اجازه خواستم ، اجازه داد و برایم دعا کرد ، و سه بار فرمود : خداوند به عمرت برکت دهد ! ...

خداوند دعای او را در باره من مستجاب گردانید ، و به عمر من بیشتر از ۶۰ سال برکت داد ، و کسانی که در این مزرعه هستند ، همگی از فرزندان من می باشند ، و به دعای آن حضرت ، خداوند به هر خیر و برکت بر من و ایشان تفضل فرموده است .

۶ - « ذات قلاقل » ، در الزام الناصب (ص ۹۰) منقول است از رئیس ابی الحسن کاتب که از ادبای بزرگ بود ، گفت : سال ۳۹۲ همراه جمعی از بزرگان و بازرگانان ، در جستجوی لهجه های عرب و نکات جالبی که گاهگاهی نزد برخی از آنان یافت می شود ، به اطراف بصره بیرون رفتم . در بین راه ، خانه بلندی ^{نظرم ان} را جلب کرد ، و بطرف آن رهسپار شدیم . در آن جا پیری را دیدیم که از فرط پیری ، ابروانش بر چشمانش فرو افتاده ، و جمعی از غلامان و اصحاب او در اطرافش جمع بودند . بر او سلام کردیم ، و در تحیت را نیکو بجای آورد .

یکی از همراهان ما به او گفت : « این سید - بجانب من اشاره کرد - از فصحا و فرزندان عرب می باشد ، و از شما تمنای نکته ای دارد . »
آن پیرمرد گفت : « ای برادر زاده ، خداوند شما را زنده بدارد ! دنیا ما را مشغول گردانیده ، و از آنچه شما واقف شده اید غافل مانده ایم . اگر نکته ای می خواهید نزد پدرم بروید که در خانه خود می باشد . » و اشاره به پیری نمود که در برابر او بود .

گفتیم : « نگاه کردن به چنین پیرمرد ناتوان ، فایده ای است که برای رسیدن به آن شتاب داریم ! » بقصد دیدن پدر آن پیرمرد نزدیک رفته و بر او سلام

کردیم ، نیکو و پسندیده پاسخ داد . مانند آنچه به فرزندش گفته بودیم ، تکرار کردیم .

گفت : « ای برادر زاده ، خداوند شما را زنده بدارد ! آنچه فرزندم را از آرزوی شما مشغول گردانیده ، مرا نیز مشغول کرده است . آن نکته‌ای را که می‌طلبید ، نزد پدرم می‌یابید . او در خانه خود به‌سر می‌برد . » و به خانه بلندی که در طرف او بود اشاره نمود .

پیش خود گفتم : « دیدن پدر این پیر فرتوت از هر نکته دیگری جالبتر است ، اگر بعد از آن نکته دیگری از او استفاده کردیم ، فایده‌ای است که انتظار آنرا نداشته‌ایم . »

آنگاه قصد او را نمودیم ، و غلامان و کنیزان بسیاری را در اطراف او یافتیم . وقتی ما را دیدند بسوی ما شتافته و بر ما سلام نمودند و گفتند : « خداوند شما را زنده بدارد ، چه می‌خواهید ؟ »

گفتم : « می‌خواهیم بر آقای شما سلام داده ، و به برکت شما از محضر او استفاده کنیم . »

گفتند : « تمام فایده‌ها نزد آقای ما می‌باشد ! »

پس از کسب اجازه ، وارد شدیم . در بالای خانه تختی مشاهده کردیم که بالای آن مخده‌ها از هر طرف نهاده شده ، و در جلو آن بالشی قرار داشت که سر پیرمردی فرتوت روی آن نهاده شده بود ، و بر مخده‌های دو طرف تخت جامه‌ای قرار داشت .

سلام کردیم ، او نیکو جواب سلام داد . آنگاه سخنگوی ما آنچه را به فرزند زاده او گفته بود تکرار کرد .

آن پیرمرد چشمان گودافتاده خود را گشود ، و به خدمتکاران دستور داد که

او را بنشانند ، و با آن جامه‌ای که بر بالش افتاده بود خود را پوشانید . سپس گفت : ای فرزندان برادرم ! شمارا خبری می‌دهم ، آن را از من نگاه داشته ، و از آن فایده‌ای برید که مرا در آن ثواب باشد !

پیرمرد این طور حکایت کرد : پدرم چنان بود که برای او فرزند نمی‌ماند ، و آرزو داشت فرزندی داشته باشد ، تا آنکه در سن پیری من برای او متولد شدم . به وجود من خوشحال ، و به قدوم من خندان گردید ، اما چون هفت ساله شدم او فوت کرد .

پس از او ، عمویم مرا کفالت نمود . او نیز مانند پدرم برای من نگران بود . روزی مرا نزد رسول خدا (ص) برد ، و به آن حضرت عرض کرد : « یا رسول الله ! این برادرزاده من است ، و پدرش رهسپار منزل آخرت گردیده ، و من کفیل تربیت او هستم ، و از مرگش بر او بیم دارم . مرا تعویذی بیاموز تا به برکت آن سالم بماند ! »

آن حضرت فرمود : « از فضیلت ذات قلاقل غافل مباش ! »

گفت : « یا رسول الله ! ذات قلاقل چیست ؟ ! »

آن حضرت فرمود : « اینکه بر او بخوانی سوره جحد (قل یا ایها الکافرون) و سوره اخلاص (قل هو الله أحد) و سوره فلق (قل أعوذ برب الفلق) و سوره ناس (قل أعوذ برب الناس) را . »

از آن زمان تا امروز ، هر بامداد به آنها تعویذ می‌کنم ، در این مدت نه به فرزندم زیانی رسیده نه به خودم ، و نه بیمار شده‌ام ، و نه بیچارگی دیده‌ام ، و سن من به اینجا که می‌بینی رسیده است . همواره بر آن محافظت نمایند ، و بسیار تعویذ کنید ! »

۷ - در الزام الناصب (ص ۹۲) از عوالم از غوالی اللئالی نقل کرده از

یحیی بن نجل کوفی ، از صالح بن عبدالله یمنی که به کوفه آمده بود ، یحیی گفت: سال ۸۳۴ او را دیدم، از پدر خویش عبدالله یمنی نقل می کرد، و او از معمر بن بود که سلمان فارسی را درك نموده ، و از پیغمبر (ص) روایت می کرد که آن حضرت فرمود: « حب الدنيا رأس كل خطيئة ، ورأس العبادة الظن بالله »^(۱).

۸ - « دجال » معروف به « اعور » .

« دجال » در لغت بمعنای مزور و اشتباهکار است. در مجمع البحرین در ماده « دجل » گفته: در حدیث آمده است که دجال به مکه و مدینه نمی رسد . صفحه ای در روی زمین نمی ماند مگر آنکه آن را می بیند ، جز مکه و مدینه ... گفته می شود: دجال نامیده شده بواسطه تزویر او ، و از ماده دجل گرفته شده ، و آن عبارت از پرده پوشی است .

و گفته می شود: دجل الحق ، یعنی حق را پوشانید .

گفته شده: نام او صاید فرزند صیاد می باشد. او در زمان پیغمبر (ص) میان مردم مشهور بود ، و در پاره ای از اخبار آمده که او همان دجال است که آخر الزمان خروج می کند ، و برخی از روایات بر این معنی دلالت روشن دارد .

مسلم روایت کرده که پیغمبر (ص) او را همراه کودکان دید، آنان فرار کردند و او نگریخت. پیغمبر (ص) به او فرمود: « آیا گواهی می دهی که من رسول خدایم؟ » گفت: « تو گواهی بده که منم رسول خدا ! »

عمر به پیغمبر (ص) می گفت: « بگذار تا او را بکشم ! »

پیغمبر (ص) می فرمود: « اگر همان کسی باشد که عقیده داری ، بر کشتن او

قدرت نداری ! و اگر او نباشد ، تو را بر کشتن او خیری نیست ! »

(۱) دوستی دنیا سرمنشأ هر گناه است ، و گمان نیک به خداوند داشتن، سرچشمه بندگی

و در آن کتاب (ص ۵۲۸) از ابن عمر روایت کرده ، گفت : شنیدم از او که می گفت : « دجال از یهودیه اصفهان خروج می کند ، چشم راست او گرفته ، و چشم چپ او مانند ستاره زهره است . او آفتاب را شکافی می دهد . »

مؤلف گوید :

این روایت موافق روایات ماسیهیان می باشد. حاصل آنکه دانشمندان اسلام همگی اتفاق نموده اند که در آخر الزمان کافری خروج می کند به نام دجال . درباره او روایات بسیار می باشد . اهل سنت ، و تمام اهل حدیث و دانشمندان به این مطلب عقیده دارند .

کنجی شافعی در کتاب بیان (ص ۴۰ ، باب ۲۵) به نقل از مسلم روایت کرده که از زمان آفرینش آدم تا قیام قیامت ، از دجال بزرگتر نیست ! و در آن کتاب (ص ۴۱) نقل کرده از رسول خدا (ص) که فرمود : « هفتاد هزار از یهودیان اصفهان دنبال دجال می روند که همگی پوستین در بردارند . » مؤلف « بیان » می گوید : « بر صحت این حدیث اتفاق شده ، و این سیاق مسلم است . »

در الزام الناصب (ص ۳۷) روایت کرده از ابی بکره ، گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : « پدر و مادر دجال سی سال است که در آرزوی فرزند به سر می برند، و برای ایشان فرزندی متولد نمی شود، بعد از آن فرزندی یکچشم و گنگ و کم منفعت برای ایشان متولد می شود که چشمان او می خوابد ولی دل او نمی خوابد . »

آنگاه رسول خدا (ص) پدر و مادر او را برای مسأ وصف کرد ، و فرمود : « پدرش بلند قامت است و بینی او شبیه يك قطعه گوشت می باشد . و مادرش زنی است فرساختی ، که پستانهایش برآمده است . »

ابوبکره گفت : شنیدیم در میان یهودیان مدینه چنین موأودی به دنیا آمده، همراه زبیر بن عوام رفتیم تا بر پدر و مادرش وارد شدیم، ناگهان نشانیهای رسول خدا (ص) را میان ایشان دیدیم ، گفتیم : « آیا شما فرزندی دارید ؟ » گفتند : « سی سال است که انتظار می کشیم ، پس از آن فرزندی بکچشم و گنگ و کم منفعت برای ما متولد شده که چشمانش می خوابد اما قلبش نمی خوابد ! » ابوبکره گفت : از نزد ایشان بیرون رفتیم ، ناگهان خود او را دیدیم در پارچه ای پیچیده شده، و برابر آفتاب نفس می کشد! پارچه را از روی خود برداشت و گفت : « چه گفتید ؟ ! » گفتیم : « آیا آنچه را گفتیم شنیدی ؟ ! » گفت : « آری، چشمانم می خوابد ، اما قلبم نمی خوابد ! »

بهترین روایت این باب ، روایتی است که شیخ صدوق (ره) در « اکمال الدین » از نزال بن سیره آورده ، گفت : امیر مؤمنان (ع) برای ما خطبه خواند ، پس حمد و ثنای الهی را بجای آورد ، و بر محمد و آل محمد درود فرستاد ، و سه بار فرمود : « از من بپرسید ، پیش از آنکه مرا نیابید ! »

صعصعة بن صوحان برخاست و گفت : « یا امیر المؤمنین ! دجال چه زمان خروج می کند ؟ »

فرمود : « بنشین ، خداوند سخن تورا می شنود ، و آنچه را می خواهی می داند! به خدا سوگند سؤال شونده از سؤال کننده داناتر نیست! اما برای آن نشانه هایی است که پشت سرهم می آیند ، مانند پیروی قدم از قدم ! اگر می خواهی تورا از آنها خبر می دهم ! »

گفت : « آری ، یا امیر المؤمنین ! »

فرمود : « حفظ کن ، آن موقعی است که مردم نماز را پایمال ، و امانت را ضایع کنند، و دروغ را حلال شمارند، و ربا بخورند، و رشوه بگیرند، و ساختمانها

را محکم نمایند ، و دین را به دنیا بفروشند، و نادانان را به کار وادارند، و با زنان مشورت کنند ، و قطع رحم نمایند ، و از هوسها پیروی کنند، و خون مردم را سبک شمرند ، و بردباری ناتوانی به حساب آید ، و ستمگری فخر گردد ، و فرمانداران بد کردار ، و وزیران ستمکار ، و عارفان خیانتکار ، و قاریان قرآن گنهگار گردند ، و شهادت ناروا هویدا شود ، و بزهکاری و گفتار ناهنجار و گناه و سرکشی آشکارا شوند، و قرآنها زینت، و مسجدها آراسته، و منارهها بلند گردند ، و بدکاران گرامی باشند، صفهای جماعت به یکدیگر چسبیده، و قلبها از یکدیگر دور شوند، و پیمانها شکسته ، و روز موعود نزدیک شود ، و زنان با شوهران خود در تجارت شریک گردند از روی طمع به دنیا ، و صداهای منکران (زندقان خ ل) بلند گردد ، و رهبر جمعیت پستترین ایشان باشد ، و از گناهکار بواسطه بدی او بترسند ، و دروغگو تصدیق گردد ، و خیانتکار امین شمرده شود ، و خوانندگی و نوازندگی را پیشه گیرند ، و افراد آخرین این امت مردان نخست خود را لعنت کنند ، و صاحبان فرج برزینها سوار، و زنان به مردان و مردان به زنان شبیه گردند، و شاهد گواهی دهد بدون آنکه از او طلب شهادت شود ، و دیگری بجهت دنیا آزادانه گواهی دهد بدون دانش و شناسایی ، و کار دنیا را بر کار آخرت مقدم دارند ، و گرگها لباس میش برتن کنند، و دل آنان بدبوتر از مردار و تلختر از صبر باشد، در آن وقت شتاب کن شتاب ، بهترین جاها در آن هنگام بیت المقدس خواهد بود! »

اصبغ بن نباته برخاست و گفت : « یا امیر المؤمنین ! دجال کیست ؟ »

فرمود : « دجال صاید بن صیاد است ، بدبخت کسی است که او را تصدیق کند ، و خوشبخت کسی است که او را تکذیب نماید ! دجال از شهری بیرون می آید که آن را اصفهان گویند ، از قریه ای که به (یهودیه) معروف است .

چشم راست ندارد ، و چشم دیگرش در پیشانی او مانند ستاره صبح می درخشد ،
و در آن چیزی آویخته مثل يك لخته خون ، میان چشمانش نوشته شده : (این کافر
است !) بطوری که هر بی سواد و باسواد آن را می خواند !

او به دریاها فرو می رود ، و آفتاب با او گردش می کند . در برابرش کوهی
از دود می باشد ، پشت سرش کوه سفیدی است که مردم می پندارند غذاست ! او در
قحطی سختی خروج می کند ، و سوار الاغ کبود رنگی است که هر گام او بقدر
يك میل راه می باشد ، و زمین زیر گام او از منزلی تا منزل دیگر می بیچد ! به
هیچ آبی نمی گذرد مگر آنکه خشک می گردد تا روز قیامت ! او با بلندترین
صدای خود چنان ندا می کند که جهانیان از جن و بشر و دیو صدای او را می شنوند
و می گوید : (ای دوستان من ، بسوی من بشتابید ! منم آن که آفرید ، و برابر
گردانید ، و اندازه گرفت ، پس راه نمود ! منم پروردگار بزرگ شما !) دشمن
خدا دروغ می گوید ! او یکچشم است ، او غذا می خورد ، و در بازارها راه
می رود ، در حالی که پروردگار شما یکچشم نیست ، غذا نمی خورد ، به بازارها
نمی رود ، و نابود نمی شود !

آگاه باشید که بیشتر پیروان او در آن هنگام ، فرزندان زنا و صاحبان پوستینهایی
سبز می باشند ! در سرزمین شام ، در گردنه ای که به گردنه (رفیق) معروف
می باشد ، روز جمعه سه ساعت از روز گذشته ، خداوند او را می کشد به دست
کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند . آگاه باشید که پس از آن
طامة کبری واقع می شود !

گفتیم : « یا امیر المؤمنین ! طامة کبری چیست ؟ » فرمود : « خروج جنبنده
زمین نزد صفا ، که انگشتر سلیمان و عصای موسی همراه او می باشد . آن انگشتر
را بر چهره هر مؤمن که می گذارد نقش می شود : (این مؤمن واقعی است) ، و به

چهره هر کافری می گذارد نوشته می شود: (این کافر واقعی است) . چنان می شود که مؤمن بانگ می زند : (وای بر تو ای کافر !) و کافر بانگ می زند : (خوشا به حال تو ای مؤمن ! دوست دارم من نیز مانند تو باشم ، تا به رستگاری نایل شوم !) .

پس آن جنبنده سرش را بلند می کند ، و اهل جهان پس از طلوع آفتاب از مغرب ، آن را می بینند . در آن هنگام است که توبه برداشته می شود . نه توبه ای پذیرفته می شود ، و نه کرداری بالا می رود ، و نه ایمان آوردن به حال کسی سودمند افتد هر گاه پیش از آن ایمان نیاورده ، یا در ایمان خویش کار نیکویی بجا نیاورده باشد ! »

سپس فرمود : « از آنچه بعد از آن واقع می شود نپرسید ، که حبیب من بامن پیمان بسته آن را به غیر از عترت خود خبر ندهم ! » . . .

مؤلف گوید :

اخباری که درباره دجال از طریق ما روایت شده بسیار است ، به همین خبر اکتفا نموده ، و از خداوند خواستاریم که ما و جمیع برادران مؤمن ما را از شر او نگاهدارد ، که آشوب بزرگی است !

۱۰ - اصحاب کهف ، که از همه بزرگتر و شگفت تر و عجیب تر می باشند ، قرآن شریف حالات ایشان را بازگو نموده همچنان که عمر نوح را خبر داده است . آنان از نیکوکاران و مؤمنان و بندگان شایسته خدای تعالی بودند ، و بجهت حفظ دین خویش ، از پادشاه زمان خود « دقیانوس » فرار کرده به غار پناه بردند و سنگ آنان نیز همراهشان بود . ایشان سیصد و نه سال به حالت خواب زیستند . معلوم نیست چرا برخی می پذیرند که آن گروه این زمان طولانی را در

غار خود بمانند، ولی برای مهدی (ع) جایز نمی دانند مدت درازی زیست کند؟
در حالی که آن جناب نیز بجهت حفظ جان خود، از مردم و پادشاه زمانش
متواری است. پس این تفکیک و اشکال درباره آن حضرت چیست؟ آیا جز
ستم در حق آن جناب چیزی هست؟

در مجمع البیان (ج ۶، ص ۴۵۲) از ابن عباس آورده: این جوانان گروهی
بودند که به خداوند تعالی ایمان آوردند، و دین خود را از ترس پادشاه
مخفی می داشتند. نام آن پادشاه «دقیانوس» و نام شهرستان ایشان «اقسوس» بود.
پادشاه آنان بت می پرستید، و مردم را به جانب خود می خواند، و هر که بساو
مخالفت می کرد او را می کشت. و گفته شده که او مجوسی بود، و به دین مجوس
دعوت می کرد، و آن جوانان به دین مسیح بودند... در نام ایشان اختلاف شده،
اظهر آن است که در همان کتاب (ص ۴۶۰) از ابن عباس نقل کرده که گفت:
نام ایشان «مکسلمینا» و «تملیخا» و «مرطولس» و «نینوس» و «سارینوس»
و «دربونس» و «کشو طینونس» بود.

۱۱ - آن که بر قریه ویرانه‌ای گذشت، گفت: «چطور خداوند آن را
پس از مردن زنده می کند؟!»

در آن حال خداوند او را مرگ داد، و پس از صد سال او را بر انگیخت،
و گفت: «چه مقدار درنگ نمودی؟»
گفت: «یک روز یا نصف روز.»

گفت: «بلکه صدسال درنگ نموده‌ای! به غذا و شربت خود نگاه کن که
فاسد نشده، و الاغ خودت را بنگر! هر آینه تورا برای مردم نشانه‌ای قرار دادیم!
و استخوانها را بنگر که چگونه آنها را به یکدیگر پیوند می دهیم، و گوشت
بر آن می پوشانیم!»

روایت شده که غذای او انجیر و انگور، و شربت او شیر و شیر بود. پس انجیر و انگور را همان طور که چیده شده بود یافت، و شربت را بحالت خود دید. و در جلد ۷ بحار الانوار (ص ۳۵۴) آورده که ندایی از آسمان شنید که: «چه اندازه درنگ نموده‌ای؟» - یعنی در خواب خود.

در جواب گفت: «یک روز، یا نیمه روزی درنگ کرده‌ام.» از آنجا که خداوند تعالی در ابتدای روز او را مرگ داد، و پس از صد سال در آخر روز او را زنده کرد، لذا گفت: یک روز! سپس ملتفت شد که آفتاب هنوز غروب نکرده، گفت: یا برخی از روز! آن گوینده گفت: «بلکه صد سال در جای خود درنگ نموده‌ای!»

و از شگفت‌ترین شگفتیهاست که اهل سنت این داستان را در کتابهای خود آورده، و اعتراف نموده‌اند که خداوند متعال انجیر و انگور و خرما را تازه را صد سال نگاه داشت، اما باقی گذاردن یک نفر از دودمان پیغمبر (ص) را اعتراف ندارند، و آن را بعید شمرده‌اند!!

آیا این عقیده جز آن است که شخصی قائل باشد خداوند متعال قادر است صدسال انجیر و انگور تازه و شیر و باقی بدارد بطوری که مزه آنها تغییر نیابد، ولی - نعوذ بالله - قادر نیست مهدی منتظر (ع) را تا وقت موعود باقی بدارد؟! و نمی‌دانم این گروه را چه شده که هیچ چیز را نمی‌فهمند!

۱۲ - در قصیده طولانی لامیه فاضل ادیب، علامه شیخ محمد سراج الدین یمانی، معروف به «شیخ فداحسین» که معجزات علی بن ابی طالب (ع) و نشانه‌های صادره از آن حضرت را ذکر می‌کند، می‌گوید: از جمله آنها ضربتی بود که بر آن کافر سیاه واقع شد:

و آیه منك شخص کافر جمل بکافرستان حتی حاضر الاجل

سپس در شرح آن گفته : اصل آن ، تاریخ جنگ کابل و قندهار می باشد با نقل از « بنی بخش خان » که بالشکریان و سپاه خود در « جلال آباد » فرود آمده بود ...

چون به « لغمان » که از طرف شمال بیست فرسخ از کابل دور می باشد رسیدند ، خبر عفریت هایل را شنیدند که در کوه سیاه آنجا مسکن دارد ، و کافران سپاه پوست ساکن آن می باشند . چون این خبر به ایشان رسید ، تصمیم گرفتند بسوی آن کوهها بروند ...

آنگاه نام بسیاری از بزرگان و پیشوایان ایشان را ذکر نموده ، و گفته : چون به « لغمان » رسیدند ، آن مرد را دیدند که به پشت خوابیده ، و صورت او روی زمین است ، و بلندی او از زمین به اندازه يك ذراع می باشد . بر پشت او جای دو زخم عمیق وجود داشت که آن را با پنبه پر نموده بودند . پس واردین را دستور داد که قامت او را اندازه بگیرند ، بنی بخش و مرد دیگری به نام فتح الله او را اندازه گرفتند ، درازی قد او را ۲۶ ذراع ، و پهنای سینه اش را ۹ ذراع یافتند . بنی بخش گفت : به ما رسیده که او هفت بار به دست مولای ما امیر المؤمنین اسلام آورده ، و در هر بار از اسلام برگشته ، و علی (ع) با ذوالفقار دو ضربت او را زد و فرمود : « او اسلام نمی آورد مگر زمانی که قائم ما اهل بیت قیام کند ! »

بنی بخش افزود : به ما رسیده که در نوروز بیدار می شود ، و پهای خویش بر می خیزد ، و از اهل و اولاد خود و حاضران می پرسد : « امروز فرمانفرما کیست ؟ »

به او گویند : « امیر مؤمنان پادشاه می باشد . » چون این نام شریف را می شنود بصورت بر زمین افتاده ، و زخمهای او شکافته می شود .

بنی بخش گفت: «ما آن مرد را مشاهده نمودیم!» سپس از کتاب «جنگ کابل» تألیف عبدالکریم که از بزرگان دارالانشاء می باشد، نقل کرده: در کوه کفار که معروف به «سیاه پوش» است پیر کهنسالی است که می گوید رسول خدا (ص) را دیده است... مردی بود به نام شیخ عمر، و او را به دست مردی افغانی از طایفه یوسف زئی احضار نمود. چون نزد شیخ نامبرده حاضر شد، داستان جنگ بدر و احد را، با زبان عربی فصیح که در زمان رسول خدا (ص) لغت قریش بود برای او بیان کرد و گفت: «چون از معرکه جنگ فرار کردم، پسر عم پیغمبر شما یعنی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب با نیزه بر پشت من ضربتی زد که از شدت آن بیهوش افتادم. چون به هوش آمدم، فرار کرده و به این کوه پناه آوردم، و همراه عده ای از نزدیکان خود در اینجا مسکن نمودم.

سپس شیخ نامبرده کلام را طول داده، و در نقض و ابرام و اثبات این قضیه قلمفرسایی نموده است. اگر خواسته باشی به کتاب او «قصیده لامیه علویه» از ص ۱۶۴ تا ۱۶۶ رجوع کن.

مؤلف گوید:

عده این داستان بر نقل کننده آن است، و بعید هم نمی باشد، زیرا از ازامور ممکنه است، و چه بسیار از این نشانه های روشن از علی صلوات الله علیه صادر شده است! و شایسته نیست که خردمند آن را انکار کند، مادامی که دلیل بر امتناع آن اقامه نشده باشد! بوعلی سینا گفت: «کَلِمَا فَرَع سَمَعَكَ فَنَدَرَهُ فِي بَقْعَةِ الْاِمْكَانِ، مَا لَمْ يَرِدْكَ عَنْهُ قَائِمُ الْبِرْهَانِ»^(۱).

(۱) هر چه به گوش تو رسید، آن را در ظرف امکان مقرر دار، مادامی که دلیل روشن تو را از پذیرفتن آن باز ندارد.

این بود آنچه در جمع آوری معمرین توفیق یافتیم، و مجالی نیست بیش از این کنجکاوی کنیم (فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر)^(۱) (اناهديناہ السبيل اما شاكراً واما كفوراً)^(۲) (لا اكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي)^(۳) (الذين جاہدوا فينا لنهديهم سبيلنا)^(۴) .

حقیقت روشنتر از آن است که پوشیده بماند! با این تحلیل و بیان و استدلال و برهان، کسی را مجال نباشد که درباره طول عمر مهدی منتظر (ع) خرده گیری کند، فیلسوف باشد یا منجم، طبیب باشد یا غیر آن!

همچنین پس از تصدیق اینکه در جهان هستی، جز واجب الوجود بالذات، مؤثر مستقلی نیست، هیچ کس بر انکار صاحب الزمان دلیل و برهانی نخواهد داشت، جز پندارهایی که در برابر قدرت پروردگار، از خانه عنکبوت سست تر خواهد بود!

کوتاه سخن آنکه رشته زندگانی و مرگ، و کم و زیادی عمر، فقط به دست پروردگار متعال است، تمام آن بقدرت اوست، و قدرتش بر همه چیز یکسان است! کسی که در باره معمرین گذشته اندیشه کند و دقت ورزد، اعتراف و یقین خواهد نمود که طول عمر انسانی امری است ممکن، و هیچ اشکالی ندارد. و شگفت است کسانی که معمرین نامبرده را در کتابهای خود ذکر کرده و درباره آنان اشکال نموده اند، اعتراف نمی کنند که یکی از معمرین نیز مهدی منتظر (ع) می باشد! خدا همه را به راه راست هدایت کند!

(۱) هر که می خواهد بگردد، و هر که می خواهد کفر ورزد!

(۲) ما راه را به او (انسان) نمایانندیم، سپاسگزار باشد یا کفران کننده!

(۳) در دین اجباری نیست، هدایت از گمراهی جدا و آشکار شده است!

(۴) آنان که در راه ما مجاهده کنند، یقیناً راههای خود را به ایشان می نمایانیم!

رو بهمرفته از گفتار گذشته در باره کهنسالان ، به اعتراضات در باره طول عمر امام عصر (ع) پاسخ داده شد . قرآن و روایات و تاریخ ، افراد بسیاری از معمرین را یادآور می‌شوند ، و تنها مهدی منتظر (ع) نیست که در باره اش عمر طولانی ادعا شده ، آیا می‌شود تمام آنچه را قرآن و روایات و تواریخ از معمرین و کهنسالان ذکر نموده‌اند انکار نمود ؟! هر گاه نسبت به آنان اعتراف شد ، ناچار باید در باره آن جناب نیز اعتراف نمود .

بعلاوه در جای خود ثابت شده که هر گاه در تمام مقدمات و اسباب وجود و آفرینش انسانی ، از هنگام انعقاد نطفه و ایام بارداری و به دنیا آمدن و شیرخوارگی و غذا خوردن و سایر جهات مراعات بهداشت شود ، و بر خوردن با بیماریها و حوادث پیش نیاید ، و از خوردن غذاهای مضر و آلوده پرهیز شود ، و آنچه بخلاف تندرستی است انجام نگیرد ، و ... انسان تا موقعی که خداوند بخواهد استعداد زندگی دارد .

و مراعات کلی این امور و جهات ، جز برای امام (ع) که عالم به همه چیز است ، و مراقبت تامه دارد ، ممکن نیست . و شاهد آن است که ائمه معصومین (ع) و پیامبر (ص) هیچ يك بمرگ طبیعی از دنیا نرفتند ، و فرمودند : « ما منا الامتول او مسموم » .

فصل

گرچه از فصلهای گوناگون و بابهای جداگانه گذشته حقایق لازم را دانستیم، اما دشمنان سرسخت ما درباره قائم آل محمد (ع) امور ناچیزی را بر ما خرده می گیرند که قلم از نوشتن و رد آن شرمنده است، اما مغرضان آنها را مانند حقایق علمی ثابت دانسته اند! همواره به خواری و ننگ و رسوایی دچار گردند، که اثری بر جای نهاده اند که هیچ کس بر آن پیشقدم نشود، و قیاسهایی نموده اند که حتی کودکان بر آن می خندند!

آری، آنها در کتابهای خود اموری واهی و یاوه آورده اند، و از آنجا که پدید آورندگان این گونه نظریات بر عقل خویش پرده افکنده، و با پندار نادرست خود آن را از تاریخی شمرده اند که از اصول و فروع و عقاید دینی و مذهبی گفتگو می کند، شایسته است که آنها را بی جواب نگذاریم. به خدا سوگند گناهی مرتکب شده اند که آمرزیده نخواهد شد!

به هر حال از اموری که دشمنان آن را از خرافات ما شمرده اند، موضوع غیبت مهدی منتظر (ع) است. آنان روا نمی دانند که امام از دیده ما مخفی باشد، و نزد ایشان چنین چیزی عقلاً پذیرفته نیست، زیرا پنهان بودن او با مقام امامت و پیشوایی سازش ندارد. و لازم دانسته اند که امام در محلی باشد که مردم او را

ببینند، و گفتارش را بشنوند، هر چند خطر مرگ او را تهدید کند، و از کشته شدن نفس محترمی بیم داشته باشد که خداوند او را به منزلت و بزرگواری مخصوص گردانیده است!

در حقیقت آدمی وقتی می‌خواهد این گفتار را رد کند، یا با گوینده آن رو به روشود، معطل می‌ماند و حق دارد، زیرا شایسته است انسان عنان اندیشه خود را نگاه دارد، و در آنچه می‌خواهد بگوید دقت کند، تا اگر در برابر کسی قرار گرفت که از موهبت الهی و معرفت آنقدر به او داده شده که به معرکه دانش و دقایق دانشمندان وارد شود و به مسابقات صاحبان فکر و فضیلت فرو رود، آن همه خویش را به زحمت نیندازد!

انسان با عقل و تمیز آراسته شده، و بواسطه آن حقایق را درک کرده و وقایع را می‌شناسد، اما هرگاه طرف گفتگو غیر از آن باشد، شایسته نیست که آدمی خود را به درجه‌ای پایین آورد تا با کسی که همجنس او نیست برابر شود، و آنچنان تکلیفی نداشته و مسؤول نخواهد بود!

آن شخصیتی که از جانب پروردگارش مشمول الطاف بی پایان گردیده، و سزاوار آن است که در ردیف نخستین مخلوق و آفریده خدای خود قرار گیرد، همان انسانی است که خداوند تبارک و تعالی او را آفریده، و نمونه بزرگ آفریدگان خویش قرارش داده، لذا بر او لازم است که خود را از نادانی برهاند، و در عقایدی که با گوهر دین بستگی دارد گذشتگان خویش را پیروی کند.

ما مسلمانان جمعیتی هستیم که باید همگی با یکدیگر متحد و متفق گردیم، و طبق دستور مقدس اسلام عمل نماییم، بدینسان که قرآن کریم را ملاک کار خود قرار دهیم که هیچ‌گونه کژی در آن راه نداشته، و در گذشته و آینده ایمن از خطا بوده و خواهد بود!

هر گاه در باره کتاب خود چنین ایمان داریم ، بر ما لازم است که از آن نگذشته ، به آیات آن کاملاً یقین داشته باشیم !

همان قرآن کریم رویدادهایی را به ما خبر می‌دهد که در زمانهای گذشته رخ داده ، و مصلحت خدایی اقتضا نموده که سرخی از پیشوایان و راهنمایان و مرشدین مردم پنهان گردند . از جمله آنها پنهان شدن موسی (ع) است که چهل شب از قوم خود پنهان گردید .

همچنین یونس مدتی از قوم خود غایب شد . در واقعه غار دقت کن که به اقتضای مصلحت ، رسول اکرم (ص) پنهان گردید .

اگر ما یکی از آنها را تصدیق کنیم ، لازم است که دیگر وقایع را نیز تصدیق نماییم ، چرا که بمنزله زنجیری می‌باشد که حلقه‌های آن به یکدیگر مربوطند . و هر گاه به داستان غار و قضایایی که دنبال آن است گرویدیم ، ما را کفایت می‌کند ، زیرا آنچه لازم است اعتقاد و اعتراف به درستی و وقوع اصل غیبت و پنهانی پیشواست ، و فرقی میان کوتاهی و درازی مدت آن نیست .

شیعیان در تفسیر این وقایع ، و بیان حوادث تاریخی تنها نیستند ، بلکه تفسیر اهل سنت نیز آنها را بیان نموده‌اند ، مگر تفسیرهایی که آیات را از روی هوای نفس تفسیر نموده ، و به اقتضای تمایلات و خواهشهای نفسانی آن حوادث را تأویل کرده‌اند . این موضوع فعلاً مورد بحث ما نیست ، بلکه می‌خواهیم اشاره کنیم که موضوع غیبت از جانب اهل سنت نیز مورد اعتراف می‌باشد ، و چون حدوث آن را در باره گذشتگان باور نمودیم ، مانعی ندارد که پس از ایشان نیز حادث شود ، و همان طور که در گذشته واقع شده در آینده نیز واقع شود .

دلیل ما بر این مدعا ، سخن پیغمبر (ص) است که فرمود : « آنچه در امتهای گذشته رخ داد در این امت نیز رخ می‌دهد ، مانند گامی که در پی گام دیگر برداشته

شود، یا پیکانی که جای پیکان دیگر قرار گیرد! « یا آنکه فرمود: « هر چه در بنی اسرائیل یا امتهای پیش رخ داد ... »

وامثال این روایات، که الفاظ آن مختلف اما معنی و مفهوم آن یکی است، در صحاح و اصول معتبره آنان - که در دسترس می باشد - فراوان، و آنها را از مسامات شمرده اند. مراجعه کن به صحیح بخاری (ج ۴، ص ۱۵۸ و ج ۸، ص ۱۲۷) و صحیح مسلم (ج ۸، ص ۵۸) و مستدرک حاکم (ج ۱، ص ۱۲۹) در پایان کتاب علم، و همچنین (ج ۴، ص ۴۵۵ و ۴۶۹) و تبايع المودة (ج ۲، ص ۴۴۲) و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (چاپ مصر ج ۹، ص ۴۱۰) و ملاحم و فتن و ...

اما کتابهای ما از این گونه روایات آکنده است، ولی ایشان نپذیرفته و به آنها اعتنا نمی کنند برای آنکه از خاندان محمد (ص) گرفته شده، همان خاندانی که خداوند پلیدی را از ایشان برداشته، و آنان را از آلودگی و گناه پاک گردانیده است! جای بسی حسرت است که خاندان محمد (ص) موثق و معتبر نباشند، و به گفتار پیروان ایشان توجهی نشود بجرم آنکه رافضی و دوستدار علی (ع) و اولاد او می باشند! آیا دوستی علی و فرزندان او، و دشمنی با دشمنان آنان بدعت است؟! انالله وانا الیه راجعون!

پروردگارا! میان ما و قوم ما بحق حکم فرما، که تو بهترین حکم کننده گانی! آری، خدا نیکو حاکمی است، و محمد (ص) نیکو دشمنی!

اکنون که سخن به اینجا رسید، دوست دارم پیغمبران و اوصیایی را که از قوم خود پنهان گشتند بساد آور شوم، امیدوارم خداوند متعال توفیق عنایت فرماید!

غیبت آدم ابوالبشر (ع)

وقوع غیبت یا بفرمان خداوند است ، یا از ناحیه دشمنان و ترس از آنها .
 قسم اول غیبت‌هایی است که برای جمعی از پیامبران واقع شد :
 اولین غیبت آنجاست که خداوند فرشتگان را مخاطب ساخت و فرمود :
 (اني جاعل في الأرض خليفة)^(۱) که بالاترین غیبت‌ها همان است ، زیرا هفتصد
 سال پیش از آنکه آدم را بیافریند تحقق یافت !
 در (ص ۶) اکمال الدین می‌گوید : « در خبر آمده است که خداوند سبحان
 هفتصد سال پیش از خلقت آدم این گفتار را به فرشتگان فرمود ، و در گفتار خداوند
 تعالی : (اني جاعل في الأرض خليفة) برای غیبت امام (ع) چندین دلیل موجود
 باشد :

اول آنکه غیبت پیش از آفرینش بالاترین غیبت‌هاست ، زیرا پیش از آن
 وقت فرشتگان هنوز خلیفه‌ای ندیده بودند ، ولی ما خلفایی را دیده‌ایم . این
 داستان را قرآن خبر داده ، و اخبار درباره آن بطوری متواتر است که مانند محسوس
 گردیده ، و فرشتگان هیچ يك از خلفا را ندیده بودند ، پس این غیبت بالاترین
 غیبت‌ها می‌باشد .

از جهت دیگر ، آن غیبت از جانب خداوند بود ، و این غیبت که برای امام
 علیه السلام تحقق یافته از ناحیه دشمنان خداست ، پس هرگاه غیبتی که از جانب
 خداوند است عبادت باشد ، چه گمان داری نسبت به آن غیبتی که از ناحیه دشمنان
 خدا باشد ! بدون تردید در غیبت امام علیه السلام عبادت خالصی است که در آن غیبت
 نبود ، زیرا امام غایب (ع) مظلوم و مقهور ، و از حق خویش ممنوع ، و از روی

(۱) من در روی زمین جانشینی قرار می‌دهم !

ستم مغلوب گردیده ، و از ناحیه دشمنان خدا بر شیعیان او جاری گردیده آنچه جاری است ... »

در غیبت آدم ، خداوند متعال برای تعظیم آنچه در صلب او بود فرشتگان را به سجده او امر فرمود ، و در مورد امام عصر (ع) پیغمبران خود را خبر داد که که غیبت او در آخر الزمان واقع می شود ، و آمدن مهدی منتظر (ع) را به ایشان مژده داد . مثل آنان که در زمان غیبت مهدی غایب به او می گروند ، مثل آن فرشتگانی است که در سجده آدم فرمان خدا را اطاعت کردند ، و مثل آنان که قائم غایب را در غیبت او انکار دارند مثل شیطان است که از سجده آدم امتناع ورزید . و در برخی روایات ، آیه (الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب) تفسیر شده به کسانی که به قائم و غیبت او گرویده اند . این تفسیر در کتابهای روایی بسیاری همچون « کافی » ، « اکمال الدین » ، « وافی » ، « غیبت نعمانی » ، « بحار الانوار » ، و غیره ذکر شده است .

این غیبتی که برای امام ما واقع گردیده بجهت حکمت ها و مصلحت هایی است ، و کم و زیاد آن ، به اندازه ای است که خداوند اراده کند . پیغمبر (ص) و اوصیای آن حضرت ترغیب بسیار کردند که به وجود مهدی (ع) در زمان غیبت او اعتراف داشته باشید ، تا آنجا که فرمود : « هر که او را انکار کند ، من و امامان را انکار کرده است ! » همان طور که در بسیاری از روایات آمده ، مراجعه کن تا معلوم گردد !

غیبت ادریس (ع)

ادریس پیغمبر (ع) بعد از آن داستانی که بین او و ستمکار زمانش واقع شد ، بیست سال از پیروان خود پنهان گردید ، تا آنکه قحطی و سختی به آنان روی

آورد و تهیه روزی برایشان دشوار شد .

دراکمال الدین (ص ۷۶ باب ۱۲) از مولای ما امام باقر (ع) چنین آورده: آغاز پیغمبری ادریس چنان بود که پادشاه ستمگر زمان او برای گردش از شهر بیرون رفت، و عبورش به زمین سرسبز و خرمی افتاد که متعلق به بنده مؤمنی از رافضیان بود. شاه از آن قطعه زمین بسیار خوشش آمد و از وزیرای خود پرسید: « این زمین مال کیست ؟ » گفتند: « مال بنده ای از بندگان توست . »

پس او را خواست و گفت: « این زمین خود را به من بده ! »

گفت: « عایله خودم به آن نیازمندتر از تو می باشد . »

گفت: « آن را بامن معامله کن ، تا بهای آن را به تو پردازم ! »

گفت: « آن را نمی بخشم ، و معامله هم نمی کنم ، از آن منصرف شو ! »

پادشاه خشمگین و افسرده خاطر به جانب خانواده خویش برگشت .

شاه زنی داشت از کبود چشمان که نزدش بسیار عزیز بود، و در هر پیشامدی با او مشورت می کرد. چون در مجلس خویش استقرار یافت ، آن زن را احضار نمود تا درباره صاحب آن زمین با او مشورت کند . او هنگامی که آثار خشم را در چهره پادشاه دید گفت: « شاهنشاه ! چه حادثه بزرگی بر تو فرود آمده که آثار چنین خشمی در چهره ات نمایان است !؟ »

شاه داستان آن زمین را به او خبر داد. زن گفت: « پادشاه ! کسی اندوهگین می شود که قدرت بر انتقام نداشته باشد ! اگر لازم بدانی ، می توانی بدون دلیل او را به قتل برسانی ! من می توانم کاری کنم که با دلیل موجهی زمین او را تصرف کنی و نزد اهل مملکت خود معذور باشی ! »

گفت: « آن دلیل چیست ؟ »

گفت: « گروهی از باران کبود چشم خود را بجانب او می فرستم ، تا او را

نزد تو آورده و بر علیه او نزد تو گواهی دهند که او از دین تو بیزاری جسته! در آن صورت، کشتن و گرفتن زمین او برای تو جایز می‌شود! «
شاه گفت: «تصمیم خود را عملی کن!»

کبود چشمان که کشتن رافضیان را جایز می‌دانستند، نزد شاه آمده و بر علیه آن مرد مؤمن گواهی دادند که از آیین شاه بیرون رفته است.
شاه آن مرد را کشت و زمین او را تصاحب نمود. در آن حال خدای تعالی بواسطه آن مؤمن غصب کرد و به ادریس وحی نمود که نزد این ظالم برو، و به او بگو: «آیا از کشتن بنده مؤمن ما خرسند شدی، و زمین او را تصرف نمودی و خانواده‌اش را محتاج و مستمند و گرسنه گردانیدی؟! به عزت خودم سوگند که در آخرت انتقام او را از تو می‌گیرم، و در دنیا نیز دارایی تو را از تو سلب، و کشورت را خراب، و بزرگیت را به خواری تبدیل می‌نمایم، و گوشت همسرت را طعمه سگها قرار خواهم داد!»

ادریس پیغام پروردگار خود را به او رساند هنگامی که در مجلس خویش نشسته و یارانش گرد او جمع بودند. او گفت: «ای ادریس! از نزد من دور شو، که هرگز پیشی نخواهی گرفت!»

آنگاه گفته‌های ادریس را برای همسر خود بازگو نمود، زن گفت: «پیغام خدای ادریس تو را فرماید! من کسی را می‌فرستم تا او را بکشد، و پیغامی که برای تو آورده باطل گردد.»

گفت: «تصمیم خود را عملی کن!»

زن پادشاه چهل نفر از کبود چشمان را بجانب ادریس فرستاد تا او را بکشند، ولی آنان او را نیافتند و برگشتند، یاوران ادریس چون از تصمیم ایشان آگاهی یافتند به او گفتند: «ای ادریس! این ستمکار قصد دارد تو را بکشد، از این قریه

خارج شو !»

پس ادریس به همراه چندتن از یاران خود از آن قریه خارج شد . چون وقت سحر شد ، ادریس با پروردگار خود در مقام مناجات گفت : « پروردگارا ! مرا بجانب ظالمی فرستادی ، من پیغام تو را رسانیدم ، ولی آن ظالم تهدید نموده که مرا می کشد !»

خداوند به او وحی نمود : « از او دور شو ، و از قریه او بیرون برو ، و مرا با او واگذار ! به عزت خودم سوگند ، فرمان خود را درباره او نافذ ، و گفتارتو را در حق او تصدیق می کنم !»

ادریس گفت : « پروردگارا ، من به تو حاجتی دارم !»

خداوند عزوجل فرمود : « بخواه که حاجتت بر آورده می شود !»

گفت : « از تو می خواهم که بر این قریه و اطراف آن باران فرو فرستی تا موقعی که من بخواهم !»

خداوند عزوجل فرمود : « ای ادریس ! در این صورت ، آبادی خراب می شود و اهل آن به زحمت می افتند و گرسنه می مانند !»

گفت : « اگر چه خراب گردد و دچار زحمت شوند و به گرسنگی گرفتار گردند ، باران را از آنان دریغ فرما !»

خداوند متعال فرمود : « آنچه خواستی به تو دادم ، از این پس برایشان باران نمی فرستم ، و من سزاوارترین کسی هستم که به پیمان خود وفا کند !»

ادریس آنچه را از خداوند خواسته بود به یاران خود خبر داد و گفت : « ای مؤمنین ، بیرون روید !»

عده آنان در آن وقت بیست نفر بود ، پس در آبادیها پراکنده شدند ، و آنچه ادریس خواسته بود شیوع پیدا کرد ، و خود او بجانب غاری که در کوه

بود فرار کرد .

در آن هنگام خداوند عزوجل بخاطر آن مؤمن ، پادشاهی آن ظالم را نابود و خودش را کشت ، و شهر او را خراب ، و گوشت زن او را طعمهٔ سگها گردانید . پس از او ظالم و سرکش دیگری پیدا شد . بعد از بیرون رفتن ادریس ، بیست سال آسمان قطره‌ای از آب خود را برایشان نبارید ، و آنان به زحمت افتاده و حالشان تباه گردید .

برخی از آنان گفتند : « آنچه بر سر ما آمده بواسطهٔ نفرین ادریس است ، و تا وقتی او از خداوند درخواست نکند ، قطره‌ای بر ما نخواهد بارید ! ادریس هم که از ما مخفی گشته ، و نمی‌دانیم کجاست . اما خداوند از ادریس به ما مهربانتر است ! »

پس تصمیم گرفتند توبه کنند ، و به درگاه الهی زاری نمایند ، و از او بخواهند که باران فرو فرستد . از این رو ، پلاسها را در بر کرده و خاک بر سر خود ریختند ، و توبه و استغفار کردند ، و گریه و زاری بسیار نمودند .

خداوند عزوجل به ادریس وحی کرد : « ای ادریس ! اهل آبادی تو صدای خود را بتوبه و استغفار و گریه و زاری بلند نموده‌اند ، و منم خداوند بخشایندهٔ مهربان که توبه پذیرم ، و از بدی می‌گذرم ، و بر آنان ترحم خواهم کرد ! از اجابت ایشان نسبت به خواهش باران مانعی نیست مگر آنکه تو خواهستی که بر ایشان باران نازل نکند تا وقتی تو خواهستار آن گردی . پس ای ادریس ، بخواه از من تا به فریاد آنان برسم و بر آنان باران را نازل کنم ! »

ادریس گفت : « خداوندا ! من چنین درخواستی نمی‌کنم ! »

خداوند عزوجل فرمود : « چرا درخواست نمی‌کنی !؟ »

ادریس گفت : « خداوندا نمی‌خواهم ! »

خداوند عزوجل به آن فرشته‌ای که مأمور بود هر شب غذای ادریس را ببرد وحی نمود که غذای ادریس را نزد او حاضر نکند. چون ادریس فهمید غذای او نیامده، غمگین و گرسنه ماند، اما شکیبایی ورزید. چون روزدوم شد و غذای او نیامد، اندوه و گرسنگی او سخت‌تر شد. تا آنکه روز سوم کاسه صبرش لبریز گردید، عرض کرد: «پروردگارا! آیا پیش از آنکه جانم را بگیری روزی مرا قطع نموده‌ای؟!»

به او وحی شد: «از اینکه سه روز غذای تو را قطع نمودم بیتاب شدی، اما در این مدت بیست سال فکر گرسنگی و سختی اهل آبادی خود را ننموده و برای ایشان بیتاب نشدی! من از راه مهربانی خود از تو خواستم از من بخواهی بر آنان باران بفرستم، ولی تو از سؤال خود داری ننموده و برایشان بخل کردی و نخواستی! اکنون پایین برو، و برای خود طلب روزی کن که تو را در طلب روزی به هدهد خودت وا گذاردم!»

پس ادریس در طلب روزی بسوی آبادی رهسپار گردید. چون وارد آبادی شد، دید از خانه‌ای دود بالا می‌رود، بجانب آن خانه روی آورد. در آن خانه پیر زنی را یافت که مشغول گرم کردن دو قرص نان بود، به او گفت: «ای زن! غذایی به من بده که از گرسنگی ناراحتم!»

گفت: «ای بنده خدا، نفرین ادریس چیزی برای ما باقی نگذاشته که به کسی بدهیم!»

گفت: «ای زن! بقدری به من اطعام کن که جانم از کف نرود و بتوانم پاهایم را بردارم تا از جای دیگر طلب کنم.»

گفت: «من فقط همین دو قرص نان را دارم که یکی برای خودم و دیگری برای فرزندم می‌باشد. اگر سهم خود را به تو بدهم خودم خواهم مرد، و اگر

غذای فرزندانم را به تو ببخشم فرزندانم خواهد مرد . »

ادریس گفت : « فرزند تو كوچك است ، و نصف نان برای او بس است و با آن زنده می ماند ، نصف دیگر آن نیز مرا کفایت می کند و با آن زنده می مانم ، پس يك قرص نان برای من و فرزندانم کافی است . »

آن زن نان خود را خورد ، و دیگری را بین ادریس و فرزند خود تقسیم نمود . چون فرزند او مشاهده کرد ادریس از نان او می خورد ، پریشان شد و به لرزه در آمد تا بمرد . زن گفت : « ای بنده خدا فرزندانم را کشتی ! »

ادریس گفت : « بیتاب مباش ، باذن خداوند من او را زنده می کنم ! »

آنگاه بازوان بچه را گرفت و گفت : « ای جانی که از تن این کودک بیرون رفته ای ، بفرمان خدا به تن او برگرد که من ادریس پیغمبرم ! » با اجازه خداوند روح آن کودک به بدن او بازگشت .

چون آن زن زنده شدن فرزندش را مشاهده نمود و دانست که او ادریس است

گفت : « شهادت می دهم که تو ادریس پیغمبری ! » آنگاه بیرون دوید و فریاد زد :

« مژده باد شما را به گشایش ، ادریس وارد آبادی شما گردیده است ! »

پس مردم آبادی دور او جمع شده و گفتند : « ای ادریس ! آیا در این مدت

بیست سال بر ما رحم نکردی ؟! در این زمان طولانی ما گرفتار گرسنگی سختی

بودیم ! از خدا بخواه که بر ما باران ببارد ! » گفت : « تا وقتی که این پادشاه

ستمکار و تمام اهل آبادی با پای برهنه نزد من نیایند و همگی از من درخواست نکنند ،

ممکن نیست از خدا بخواهم باران بفرستد ! »

سخن او به شاه رسید ، فوراً چهل نفر را مأمور کرد که ادریس را نزد او ببرند .

ادریس برایشان تقرین نمود ، همگی بمردند . شاه پانصد نفر دیگر را فرستاد تا

او را ببرند ، ادریس گفت : « سرنوشت رفقای خود را بنگرید ! »

گفتند : « ای ادریس ! بیست سال ما را بواسطه گرسنگی کشتی ، اکنون می خواهی با نفرین خود مرگت را بر ما مسلط گردانی ؟! آیا رحم نداری ؟! »
گفت : « من نزد این شاه نمی روم ، و از خدا هم نمی خواهم بر شما باران بفرستد ، مگر وقتی که شاه و همه اهل آبادی با پای برهنه نزد من آیند ! »
ایشان نزد پادشاه رفتند و از او خواستند که همراه آنان و تمام اهل آبادی با پای برهنه نزد ادریس روانه شود .

همگی رفتند تا برابر او ایستادند ، و با تواضع از او خواستار شدند که از خداوند بخواهد باران برایشان نازل کند ، ادریس گفت : « اکنون در خواست باران می کنم ! »

آنگاه ادریس از خداوند خواست که بر آن آبادی و اطراف آن باران آسمان را فرو فرستد ، ناگهان ابرها برایشان سایه افکند ، و در همان ساعت چنان باران سرشار و فراوانی بارید که از بسیاری آب ، ایشان را ترس فرا گرفت .

مؤلف گوید :

این داستان را تمامی بیان کردیم زیرا عبرتهایی در بردارد . پس ای صاحبان بصیرت ، عبرت بگیرید و بیدار شوید و بسوی خداوند روی آورید تا گشایش یابید ! پوشیده نماند اینکه خداوند به ادریس امر فرمود دعا کند ، از روی التزام و حتم نبود ، بلکه از راه استحباب بود . او نیز برای تأدیب قوم خود در خواست را به تأخیر انداخت تا بحال ذلت و فروتنی نزد او آیند ، و متوجه خدای بزرگ گردند و از نافرمانی و سرکشی خود دست بردارند . و گرنه ، شأن پیغمبر بزرگتر و بالاتر از آن است که با امت خود دشمن باشد .

غیبت نوح (ع)

در جلد هفتم بحار الانوار (ص ۹۴) با نقل از کتاب «قصص» تألیف محمد بن جریر طبری آورده که خداوند متعال نوح را گرامی داشت بواسطه فرمانبرداری و گوشه گیری جهت بندگی. لباس او پشمین بود، در کوهها مسکن داشت و از گیاه زمین می خورد. در حالی که چهارصد و شصت سال از عمر او گذشته بود، جبرئیل پیام رسالت را برای او آورد و گفت: «چرا گوشه نشین می باشی؟» گفت: «بدان جهت که قوم من خدا را نمی شناسند از ایشان کناره گیری کرده ام.»

جبرئیل گفت: «با آنان مجاهده کن!»

گفت: «مرا یارای مقابله با آنان نیست، و اگر بشناسد مرا می کشند!»

جبرئیل گفت: «اگر نیرومند شوی با ایشان مجاهده می کنی؟»

گفت: «چه بسیار به آن اشتیاق دارم!»

سپس نوح گفت: «تو کیستی؟» جبرئیل صبحه ای زد، فرشتگان پاسخ

گفتند، زمین به لرزه در آمد و گفت: «ای فرستاده پروردگار

جهانیان!»

نوح بترسید، جبرئیل گفت: «منم یاور پدران تو آدم و ادریس! خدای

بخشاینده تو را سلام می رساند، و من برای تو مؤده آورده ام! این جامه

شکیبایی و یقین و یآوری و رسالت و پیغمبری است! او تو را دستور داده که دختر

ظهران بن خنوخ را بعقد خود درآوری، زیرا او نخستین کسی است که به تو

می گردد.»

پس روز عاشورا نوح بجانب قوم خود رهسپار شد در حالی که عصای

سفیدی در دست داشت . آن عصا چنان بود که آنچه در میان قوم او مخفی بود خبر می داد . بزرگان قوم او ، هفتاد هزار ستمگر بودند که در روز عیدشان گرد هم جمع شده بودند ، نوح فریاد کرد : « لا اله الا الله ، آدم صفی و ادریس رفیع و ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی مسیح که از روح القدس آفریده شده و محمد مصطفی که آخر پیامبران است گواهان من بر شما هستید که رسالت خود را رسانیدم ! » پس بتها بلرزیدند ، و آتشکده ها خاموش گشتند ، و آنان را ترس فرا گرفت . ستمگران گفتند : « این کیست ؟ ! »

نوح گفت : « منم بنده خدا و فرزند بنده او ! خداوند مرا بر سالت بسوی شما برانگیخته است ! » آنگاه صدای خویش را بگریه بلند کرد و گفت : « من بیم دهنده آشکاری برای شما می باشم ! »

مؤلف گوید :

داستان نوح و آنچه در زمان او واقع شده دامنه داراست و ما در صدد بیان آن وقایع نیستیم ، غرض از ذکر این مقدار آن بود که او نیز از قوم خود پنهان شد ، گرچه آن غیبت پیش از بعثت او بوده است .

غیبت صالح (ع)

صالح پیغمبر (ع) نیز مدتی از قوم خود پنهان گردید ، و روزی که از ایشان پنهان شد پیر بود ... و هنگامی که باز گشت ، قیافه او را شناختند . در آن مدت قوم او سه دسته شده بودند : يك دسته کاملاً منکر او بودند و هرگز از عقیده خود برنگشتند ، دسته دیگر در باره او به شك افتادند ، و دسته سوم به وجود او یقین

داشتند .

پس صالح آشکار گردید و رهسپار شد تا به گروهی رسید که در مورد او شك داشتند ، گفت : « من صالح پیمبرم ! » آنان او را تکذیب کرده و دشنامش داده و آزارش نمودند و گفتند : « خداوند از تو بیزار می باشد ، صالح که بشکل تو نبود ! »

آنگاه نزد منکران رفت ، آنها سخنان او را نشنیده گرفته و از او سخت اظهار تنفر کردند .

سپس بسوی دسته سوم رهسپار شد و گفت : « من صالح پیمبرم ! » گفتند : « خیر است ، شك نداریم که تو صالح هستی ، وجدال نداریم که خداوند تبارک و تعالی همان آفریدگاری است که تغییر می دهد و به هر صورت که می خواهد می گرداند . ما نشانه های قائم را می دانیم ، و ادعای تو درست است هنگامی که آن خبر از آسمان برسد . »

صالح گفت : « منم آن صالحی که ناقه را برای شما آوردم . » گفتند : « راست می گویی ، آن همان نشانه ای است که به ما گفته شده ، علامت آن چیست ؟ »

گفت : « برای اوسهمی از آب قریه است ، و برای شما هم سهم روز معینی . » گفتند : « گرویدیم به خداوند و به آنچه برای ما آورده ای ! » پس در آن هنگام خداوند تبارک و تعالی فرمود : (ان صالحاً مرسل من ربه) و اهل یقین گفتند : (انا بما أرسل به مؤمنون قال الذین استکبروا انا بالذی آمنتم به کافرون) .

غیبت ابراهیم (ع)

غیبت ابراهیم خلیل شبیه غیبت قائم (ع) بلکه عجیب‌تر از آن می‌باشد ، زیرا موقعی که در شکم مادر بود خداوند نشانه‌ها را پوشیده داشت تا زمانی که بقدرت خود او را از شکم مادر به پشت او برگردانید ، و بعد از آن ولادت او را پوشیده داشت تا هنگامی که فرمان الهی بسر آمد .

در (ص ۸۲) کتاب اکمال الدین روایت کرده از امام ششم (ع) که فرمود : پدر ابراهیم منجم نمرود بن کنعان بود ، و نمرود از رأی او صرف نظر نمی‌کرد ، شبی به ستارگان نگاه کرد ، باامداد آن نزد نمرود آمد و گفت : « دیشب چیز عجیبی مشاهده کردم ! »

نمرود گفت : « چه بود ؟ ! »

گفت : « دیدم مولودی در سرزمین ما متولد می‌گردد که به دست او هلاک می‌شویم ، و بزودی مادرش حامله می‌گردد . »

گفت : « آیا زنی به او حامله شده است ؟ »

گفت : « هنوز نه ! » آنچه او فهمیده بود این بود که آن مولود در آتش می‌سوزد ، ولی ندانسته بود که خداوند زود او را نجات می‌دهد .

پس زنان را از مردان جدا نمود ، و آنان را در مکانی قرار داد که مردان به ایشان دسترسی نداشته باشند .

پدر ابراهیم با زن خود همبستر شد و او فوراً آبستن گردید . وی گمان برد که او همان مولود است ، از این رو زنان قابله را طلبید تا وی را معاینه کنند و به او اطلاع دهند . هنگامی که زنان قابله به مادر ابراهیم نگریستند ، خدای تعالی آنچه در رحم او بود به پشت قرار داد . ایشان گفتند : « چیزی در رحم او

نمی بینیم ا»

هنگامی که مادر ابراهیم وضع حمل نمود ، پدرش خواست او را نزد نمرود ببرد ، زنش گفت : « او فرزند تو را می کشد ، بگذار تا او را به غاری ببرم ، و در آن جا نگاه دارم تا هنگامی که مرگش فرا رسد ، و تو فرزند خود را نکشته باشی ا» پدر ابراهیم پذیرفت . زن او را به غاری برد و پس از آنکه به او شیر داد ، سنگ سختی بر در آن غار قرار داد و بازگشت . خداوند عزوجل روزی او را در انگشت ابهامش قرار داد ، او انگشت خود را می مکید و از آن شیر می خورد . پس آنقدر که خداوند اراده فرموده بود در آن غار درنگ نمود ، تا آنکه مادر از شوهرش اجازه خواست که به دیدن آن بچه برود . هنگامی که به غار رسید ، ابراهیم را مشاهده کرد که چشمانش مانند دو چراغ می درخشید ، او را به سینه چسباند و شیرش داد و برگشت .

پدر ابراهیم از احوال کودک را پرسید ، گفت : « ابراهیم را در خاک پنهان کردم ا»^(۱)

پس از آن به بهانه های گوناگون از شهر بیرون می رفت و خود را به پسرش می رساند ، او را به خود می چسباند ، شیرش می داد ، و بر می گشت .

به هر حال ابراهیم همواره خود را مخفی می داشت تا وقتی که آشکار گردید و فرمان خداوند متعال قیام نمود ، و خداوند قدرت خود را در باره او آشکار گردانید .

سپس در مرتبه دوم پنهان شد ، و آن زمانی بود که از مصر تبعید گردید . پس ابراهیم گفت : (من از شما و آنچه جز خداوند می پرستید کناره گیری

(۱) کامل ابن اثیر (ج ۱ ، ص ۳۳) داستان پنهان شدن ابراهیم در غار را بطور مفصل آورده ، مروج الذهب (حاشیه همان کتاب ، ص ۵۶) نیز آن را نقل کرده است .

می‌کنم، و خدای خود را می‌خوانم، امیدوارم بخواندن پروردگار خود بدبخت نباشم !

و خداوند عزوجل فرمود : (چون از ایشان و آنچه جز خداوند می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد ، اسحاق و یعقوب را به او بخشیده ، و همگی را پیامبر قرار دادیم ، و از رحمت خود به آنان بخشیدیم ، و برای ایشان زبان راستگوی بلند مرتبه‌ای قرار دادیم !)

مقصود از آن زبان راستگو ، علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد .

غیبت یوسف (ع)

یوسف صدیق (ع) بیست سال غیبت نمود .^(۱) در آن مدت روغن به بدن خود نمالید و سرمه به چشم ننمود ، و بوی خوش استعمال نکرد ، و با زنان همبستر نگردید ، تا وقتی که خداوند پراکندگی دودمان یعقوب را بر طرف نمود و یسین یوسف و برادران و پدر و خاله‌اش جمع کرد . در آن غیبت ، اوسه روز را در چاه ، چند سال را در زندان ، و بقیه را بر مسند پادشاهی مصر گذراند . در تمام این مدت ، یعقوب در فلسطین بسر می‌برد و میان ایشان تنها به اندازه نه روز راه فاصله بود . یعقوب می‌دانست که او نمرده است و پس از سر آمدن مدت غیبت ، خداوند او را آشکار می‌سازد . او به فرزندان خود می‌گفت : « من از سوی خداوند می‌دانم آنچه را شما نمی‌دانید ! »

داستان او را در اکمال الدین (ص ۱۸۵) ذکر نموده ، داستانش طولانی

۱ (در جلد ۱ کامل (ص ۵۴) می‌گوید : غیبت یوسف از یعقوب هجده سال طول

ودامنه دار است .

و در آن کتاب (ص ۸۷) از رسول خدا (ص) آورده که فرمود : وقتی که هنگام فوت یوسف شد ، پیروان و خاندان خود را جمع کرد ، حمد و ستایش خداوند را بجا آورد ، و سختیها و مشقتها یی که در انتظارشان بود به ایشان خبر داد و گفت : « در آن هنگام مردان به قتل می رسند ، شکم زنان باردار را می شکافند و کودکان را سر می برند ، تا آنکه خداوند حقیقت را در قائم از فرزندان لای بن یعقوب آشکار کند ، او مردی است گندمگون و بلند قامت . آنان چهارصد سال در انتظار او بسر می برند تا زمانی که مژده ولادت و نشانه های ظهور او را دریابند... »

غیبت موسی (ع)

کلیم خدا موسی بن عمران بیست و هشت سال از قوم خود پنهان شد . در (ص ۸۷) اکمال الدین ، بعد از آنکه از رسول خدا (ص) روایت کرده آنچه را یوسف در موقع مرگ خود به پیروانش خبر داد ، و داستان فشار و زحمت ایشان را تا زمان قیام موسی و نشانه های ظهور او را بیان کرد ، می گوید :

گرفتاری آنان سخت شد ، و آن دانشمندی که با سخنان او آرامش می یافتند با سنگ بر ایشان حمله برد ، پس مستور شد و بجانب ایشان مر اسله فرستاد ، ایشان گفتند : « ما در گرفتاریها با احادیث تو آرام می گرفتیم ! »

او ایشان را به صحرائی برد و در جلسه ای اوصاف موسی و نزدیکی قیام او را برای آنان شرح داد . در آن شب که مهتاب پهنة افق را روشن کرده بود ، ناگاه جوانی نوری خرامان از خانه فرعون بیرون آمد و بجانب ایشان روی آورد ، در حالی که بر استری سوار بود و دو جامه خز در برداشت .

چون آن دانشمند او را دید ، بواسطه اوصافش او را شناخت . برخاست و بر
 قدمهای او افتاد و پاهایش را بوسید و گفت : « سپاس خدا را که مرا زنده نگاه داشت
 تا تو را زیارت کنم ! »

بنی اسرائیل چون آن صحنه را دیدند ، دانستند که او همان یاور ایشان می باشد .
 پس برای سپاسگزاری خداوند بروی زمین در افتادند . او گفت : « امید دارم
 که خداوند برگشایش شما شتاب کند ! »

پس از آن پنهان شد و بطرف شهر مدین بیرون رفت ، و سالها نزد شعب
 اقامت گزید . این غیبت دوم از اولی سخت تر بود و پنجاه سال و اندی طول کشید .
 در آن مدت گرفتاری ایشان سخت تر شد ، و آن دانشمند نیز از میان آنان پنهان گردید .
 برای او پیام فرستادند که ما را بر پنهانی تو صبر نیست ! او آنان را به صحرائی
 خواند و دلداری داد ، و به ایشان فهماند که خداوند عزوجل به او وحی کرده که پس
 از گذشتن چهل سال گرفتاری آنان را بر طرف می کند . همگی گفتند : « الحمد لله ! »
 پس خداوند عزوجل به او وحی نمود که بگو : « مدت آن را سی سال قرار
 دادم بواسطه آنکه گفتند الحمد لله . »

ایشان گفتند : « هر نعمتی از جانب خداوند باشد ! »
 پس خداوند به او وحی نمود که به ایشان بگو : « مدت آن را بیست سال
 قرار دادم . »

گفتند : « جز خداوند کسی خبر پیش نمی آورد ! »
 خداوند به او وحی نمود که به ایشان بگو : « مدت آن را ده سال گردانیدم . »
 گفتند : « جز خداوند کسی بدی را بر نمی دارد ! »

خداوند به او وحی نمود که به ایشان بگو : « باز نگردید که در گشایش شما
 اذن دادم ! »

در آن میان ناگهان آفتاب جمال موسی برایشان طلوع نمود در حالی که بر
الاغ سوار بود . به نزدیکی ایشان رسید و بر آنان سلام کرد . آن دانشمند گفت:
« نام تو چیست ؟ »

گفت : « موسی . »

گفت : « فرزند کیستی ؟ »

گفت : « فرزند عمران . »

گفت : « او فرزند که بود ؟ »

گفت : « فرزند فاهت بن لاوی بن یعقوب . »

گفت : « با چه حال آمده‌ای ؟ »

گفت : « برسات از جانب خداوند عزوجل . »

پس آن دانشمند بر خاست و دستش را بوسید . سپس موسی میان ایشان نشست
و آنان را دلداری داد و دستورات خود را به ایشان فرمود و از آنان جدا شد . از
آن هنگام تا غرق شدن فرعون چهل سال طول کشید .

مؤلف گوید :

ای خداوند موسی و ابراهیم و یعقوب ! در گشایش کار پیروان مهدی (ع)
شتاب کن که انتظار ما به طول انجامیده، و یاوره سرایان ما را سرزنش می نمایند،
و زمین پهناور بر ما تنگ شده است ! و تو بر رفع موانع، و صدور فرمان ظهور
مهدی (ع) توانایی !

اللهم انا نشكوا اليك فقد نبينا ، وغيبة ولينا ، وكثرة عدونا ، وقلة عددنا ،
وشدة الفتن بنا ، وتظاهر الزمان علينا ، فصل على محمد وآله الطاهرين وأعنا على
ذلك بفتح منك تعجله ، وبصر تكشفه .

غیبت شعیب پیغمبر (ع)

از علی (ع) روایت شده که فرمود: شعیب قوم خود را بسوی خداوند متعال خواند تا آنکه سن او بزرگ و استخوانش نازک گردید، آنگاه مدتی از ایشان پنهان شد، سپس در حال جوانی بسوی قوم خود باز گشت و مجدداً آنان را به یکتا پرستی دعوت کرد. گفتند: «درسن پیری تو را تصدیق نکردیم، چگونه در جوانی تو را تصدیق کنیم؟!»
 علی (ع) این حدیث را بسیار تکرار می فرمود.

نام شعیب بنا بر آنچه در کامل ذکر نموده (یثرون بن عنقاو بن ثابت بن مدین بن ابراهیم) بود. از پیغمبر (ص) مذکور است که فرمود: شعیب خطیب پیامبران است، چون با قوم خود خوش گفتگو بود. خداوند او را بجانب اهل «مدین» فرستاد، و آنان «اصحاب ایکه» بودند. (ایکه: بیشه زار در هم پیچیده) ایشان به خداوند کافر بودند، کم فروشی می کردند، و اموال خود را تباه می ساختند.

غیبت اسماعیل صادق الوعد (ع)

اسماعیل صادق الوعد يك سال تمام از قوم خود پنهان شد، او فرزند حزقیل پیغمبر بود، و همان شخصی است که قومش او را تکذیب نموده و پوست صورتش را کردند، پس خداوند بر ایشان خشم گرفت. سطا طائیل فرشته عذاب را نزد اسماعیل فرستاد، به او گفت: «ای اسماعیل! من سطا طائیل فرشته عذابم! پروردگرم مرا بسوی تو فرستاده تا اگر بخواهی قوم تو را عذاب کنم!»

اسماعیل گفت: «من نیازی به عذاب ایشان ندارم.»

پس خداوند وحی نمود: «ای اسماعیل! احتیاج تو چیست؟»

گفت : « پروردگارا ! تو خبر داده‌ای بندگانت را به آنچه امت محمد (ص) بعد از او با حسین بن علی (ع) انجام می‌دهند ، و به حسین (ع) وعده داده‌ای که او را به دنیا بازگردانی تا خودش از کسانی که با او چنان می‌نمایند انتقام گیرد ، پروردگارا ! حاجتم آن است که مرا نیز به دنیا باز گردانی ، تا از کسانی که این عمل را با من انجام دادند خودم انتقام بگیرم ! »

خداوند به اسماعیل وعده داد ، و او نیز با حسین بن علی (ع) به دنیا باز می‌گردد این مطلب ان شاء الله در جلد دوم این کتاب در موضوع رجعت می‌آید .
در ناسخ التواریخ و بحار الانوار با نقل از قصص الانبیاء از رسول خدا (ص) آورده که آن حضرت فرمود :

افزونترین صدقه‌ها ، صدقه زبان است که با آن خونها را نگهداری ، و دشواریها را برطرف ، و به برادر مسلمان خود سود برسانی ! هر آینه عابدی از بنی اسرائیل نزد پادشاه برای حاجات مردم رفت و آمد می‌کرد ، او اسماعیل بن حزقیل را ملاقات کرد و به او گفت : « همین جا باش تا من بازگردم . »

او نزد پادشاه رفت و از اسماعیل غفلت کرد . اسماعیل يك سال در آنجا منتظر ماند ، و خداوند برای اسماعیل گیاهی رویانید که از آن می‌خورد ، و چشمه‌ای برایش جاری کرد ، و با ابری بر او سایه افکند .

بعد از آن مدت پادشاه برای گردش بیرون رفت ، آن عابد نیز همراه او بود ، عابد وقتی اسماعیل را دید گفت : « تو هنوز این جا هستی ؟ ! »

گفت : « تو گفتی که این جا باشم تا باز گردی ، من هم حرکت نکردم »

از آن روز او را « صادق الوعد » نامیدند . ظالمی همراه پادشاه بود ، گفت : « ای پادشاه ! این بنده دروغ می‌گوید ، من قبلاً به این بیابان گذر کردم و او را در این جا ندیدم ! »

اسماعیل گفت: « اگر دروغگو باشی ، خداوند شایسته ترین چیزهایی را که به تو داده از تو سلب نماید ! » فوراً دندانهایش افتاد .
او گفت: « ای پادشاه ! من بر این بنده شایسته دروغ گفتم ، از او بخواه تا خدا را بخواند که دندانهای مرا به من برگرداند ! » پادشاه از او خواست دعا کند ، اسماعیل گفت: « دعایم کنم ! » گفت: « همین ساعت ؟ » گفت: « نه . » و آن را تا وقت سحر به تأخیر انداخت ...

مؤلف گوید:

بر اسماعیل (ع) واجب نبود يك سال در آنجا بماند، بلکه وفای به عهد از ملکات فاضله است .

در حدیث آمده: سه کار است که هیچ کس از آن معذور نیست: وفای به عهد ، نیکویی با پدر و مادر، و باز گرداندن امانت . و میان عبارات آن جدایی افکندن روا نباشد .

غیبت الیاس پیغمبر (ع)

الیاس پیغمبر (ع) هفت سال از قوم خود پنهان، و در بیابانها متواری بود. در جلد اول کامل (ص ۷۲) می گوید:

هنگامی که حزقیل فوت نمود ، میان بنی اسرائیل حوادث بسیاری پیش آمد ، پیمان خداوند را انکار کرده و بت پرستی پیشه نمودند . پس خداوند الیاس بن یاسین بن فنحاص بن عزاز بن هارون بن عمران را بسوی ایشان برانگیخت. پادشاه آنان که « اخاب » نام داشت، گفتار ادریس رامی شنید و او را تصدیق می نمود ، الیاس نیز فرمان او را برپا می داشت ، و بنی اسرائیل بتی را

می پرستیدند که به آن «بعل» گفته می شد .

پادشاه همسایه نیکوکار و مؤمنی داشت که ایمان خود را پنهان می کرد . او نزدیک خانه پادشاه باغی داشت ، و پادشاه همسایگی او را ارج می نهاد . شاه همسری داشت شرور و کافر که او را ترغیب می کرد باغ آن مرد مؤمن را تصرف نماید ، ولی شاه به گفته او رفتار نکرد .

عادت پادشاه آن بود که هر وقت سفر می کرد ، همسرش را به جای خود می نشانند . به هنگام یکی از سفرهای شاه ، آن زن کسانی را واداشت که شهادت بدهند آن مؤمن پادشاه را ناسزا گفته است ، پس او را کشت و باغش را گرفت . وقتی که شاه برگشت ، از آن کار خشمگین شد و آن عمل را بسیار زشت شمرد ، زن گفت : « کار او تمام شده است ! »

خداوند به الیاس فرمان داد که به پادشاه وزن او بگوید باغ را به بازماندگان آن مؤمن باز گردانند ، و اگر چنان نکنند ، برایشان غضب نموده و در همان باغ هلاکشان خواهد کرد .

الیاس پیام خداوند را ابلاغ نمود ، اما آنان بسوی حق بازنگشتند . الیاس چون دید بنی اسرائیل به کفر و ستمگری گراییده اند بر آنان نفرین کرد ، خداوند سه سال از باریدن باران جلوگیری نمود ، چهار پایان و پرندگان و وحوش و درختان هلاک شدند ، و مردم به سختی شدیدی گرفتار گردیدند . الیاس از ترس بنی اسرائیل پنهان شد ، و روزی او نزدش می آمد .

مؤلف گوید :

جای استدلال بر وقوع غیبت الیاس گفتار « کامل » می باشد که گفته است :
(الیاس از ترس بنی اسرائیل پنهان شد) ، امامت آن را مشخص نکرده است .

دراخبار ما بیان شده که او هفت سال یا بیشتر از قوم خود پنهان شد .

غیبت سلیمان پیغمبر (ع)

حضرت سلیمان (ع) مدتی طولانی پنهان شد ، و داستانش چنان است که خداوند داوود را مأمور کرد که سلیمان را جانشین خود گرداند ، هنگامی که بنی اسرائیل از تصمیم او آگاه شدند ، سخت بر آشفتنند و گفتند : « تازه جوانی را بر ما خلیفه می کند ، در صورتی که بزرگتر از او بسیار در میان مایافت می شود ! » داوود (ع) به آنان پیام داد : « گفتار شما به من رسید ، عصاهای خود را نزد من بیاورید ، هر کدام میوه داد ، صاحب آن پس از من خلیفه می باشد . » گفتند : « رضایت داریم ! »

گفت : « هر کدام از شما نام خود را بر عصای خویش بنویسد . » ایشان نوشتند ، سلیمان نیز نام خود را بر عصایش نوشت ، آنگاه همگی عصاها را در خانه ای گذارده ، در آن را بستند ، و رؤسای اسباط بنی اسرائیل پاسداری از آن خانه را برعهده گرفتند .

چون بامداد داوود با ایشان نماز صبح بجا آورد ، در آن خانه را گشود و عصاها را بیرون آورد ، تنها عصای سلیمان را برگ آورده و بارور دیدند . داوود در حضور بنی اسرائیل سلیمان را آزمایش کرد و گفت : « ای پسرک من ! چه چیز از همه گواراتر است ؟ »

گفت : « گذشت خداوند از مردمان ، و گذشت مردم از یکدیگر . »

گفت : « ای پسرک من ! چه چیز از همه شیرین تر است ؟ »

گفت : « دوستی ، چرا که روح خداوند در میان بندگانش می باشد ! » پس داوود بسیار مسرور شد ، آنگاه او را میان بنی اسرائیل گردانید و گفت :

« بعد از من ، این جانشین من است در میان شما ! »

از آن پس سلیمان خود را پنهان می‌داشت ، همسری اختیار کرد و از پیروان خود مستور گردید ، آنقدر که خداوند خواسته بود پنهان باشد .

روزی همسرش به او گفت : « پدر و مادرم فدایت ، چقدر صفات تو کامل ، و بوی تو خوش است ! در تو صفتی نمی‌بینم که از آن ناراحت باشم ، جز آنکه تو در کفالت پدرم هستی ، کاش به بازار می‌رفتی و متوجه روزی خداوند می‌شدی ! امیدوارم خداوند تو را ناامید نگرداند ! »

سلیمان گفت : « به خدا سوگند تا کنون کار نکرده‌ام ، و راه و رسم معامله را نمی‌دانم ! »

آنگاه وارد بازار شد ، و تمام روز را گردش کرد ، اما چیزی نیافت و بساز گشت . به همسرش گفت : « چیزی نیافتم ! »

گفت : « باکی نیست ، اگر امروز چیزی نبود ، فردا خواهد بود . »

فردای آن روز مجدداً به بازار رفت و گردش کرد ، ولی باز به چیزی دست نیافت و باز گشت . همسرش گفت : « ان شاء الله فردا پیدا می‌شود . »

روز سوم باز از خانه بیرون رفت ، در کنار دریا ماهیگیری را دید ، به او گفت : « آیا ممکن است تو را کمک کنم ، و در برابر چیزی به ما عطا کنی ؟ » ماهیگیر پذیرفت . چون فارغ شد ، ماهیگیر دو ماهی به او داد . آنها را گرفت و خداوند عزوجل را سپاس نمود . شکم یکی از آنها را پاره کرد ، ناگهان انگشتری در میان شکم آن دید . آن را برداشت و در لباس خود پیچید و خداوند را سپاس گزارد . آنگاه هر دو ماهی را پاک کرد و به خانه برد . همسرش خوشحال شد و گفت : « می‌خواهم پدر و مادرم را بخوانی تا بدانند کسب نموده‌ای ! »

ایشان را خواند، و با هم آن را خوردند. چون فارغ شدند، سلیمان گفت :
« آیا مرا می شناسید ؟ »

گفتند : « نه به خدا ، جز آنکه خیری از تو ندیده ایم . »

پس انگشتر را بیرون آورد و به دست خود نمود، بلافاصله پرندگان و باد برای او اظهار فروتنی کردند، و رخت پادشاهی بر او پوشاندند، و همسر او با پدر و مادرش را به شهر اصطخر حرکت دادند .

آنگاه پروان سلیمان گرد او جمع شدند و بواسطه او مژده یافتند ، و خداوند آنان را از سرگردانی غیبت سلیمان رهایی بخشید .

چون وقت مرگ او فرا رسید ، پسرمان خدای تعالی آصف بن برخیا را جانشین خود قرار داد . آصف بن برخیا همواره در میان ایشان بود، شیعیان نزد او رفت و آمد می کردند و معالم دین خود را از او فرا می گرفتند تا آنکه خداوند عزوجل مدتی طولانی او را از میان ایشان پنهان نمود ، سپس برای آنان آشکار گردید و آنقدر که خداوند خواسته بود در میان ایشان زیست ، بعد با آنان وداع نمود ، گفتند : « جای ملاقات ما کجاست ؟ »

گفت : « کنار صراط . »

پس آنقدر که خداوند خواسته بود از ایشان پنهان گردید ، و بواسطه پنهانی او ، گرفتاری ایشان شدید گشت و بخت نصر بر آنان تسلط یافت .

مؤلف گوید :

از این روایت دو غیبت استفاده می شود، یکی غیبت سلیمان (ع)، و دیگری

غیبت آصف برخیا .

اما داستان انگشتر را طبری در تاریخ خود ، و ابن اثیر در «کامل» بطوری که شایسته مقام پیغمبری نیست آورده‌اند ، لذا بهتر آن است که گفتار ایشان را ترك کنیم .

غیبت لوط پیغمبر (ع)

خداوند داستان غیبت او را در قرآن کریم بیان فرموده ، سورة حجر ، آیه ۶۵ : (فأسر بأهلك بقطع من الليل واتبع أدبارهم ولا آنجا شام بود . يلتفت منكم أحد و امضوا حيث تؤمرون)

محل استدلال بر غیبت لوط (ع) همان است که او مأمور شد پاسی از شب گذشته بیرون رود ، و در تحقق غیبت فرقی نیست بین يك ساعت و يك شب و يك ماه و يك سال و بیشتر ، به اندازه‌ای که مصلحت اقتضا کند ، کم باشد یا زیاد .

غیبت دانیال (ع)

دانیال (ع) نود سال در اسارت از قوم خود پنهان بود ، زیر دست شخص فاجری به نام بخت نصر . در آن مدت ، پیروان او در انتظارش بسر می‌بردند . داستان او بطور فشرده چنین است :

هنگامی که آصف بن برخیا برای باردوم پنهان شد ، بواسطه غیبت او کار بر بنی اسرائیل دشوار شد ، بخت نصر بر ایشان تسلط یافت و بر هر که دست یافت او را کشت ، و هر کس فرار می‌کرد او را تعقیب و فرزندانش را اسیر می‌نمود . پس چهار نفر از اسیران یهود را که دانیال نیز از ایشان بود برگزید ،

و آنان در آن وقت کودکان خرد سالی بودند ، و نزد او درنگ داشتند در حالی که بنی اسرائیل دچار شکنجه ذلت آوری بودند .

در آن هنگام حجت آنان دانیال بود که مدت نود سال در اسارت بخت نصر بسر برد . وقتی فضیلت او را دانست ، و شنید که بنی اسرائیل در انتظار خروج او می باشند و امیدوارند با ظهور او گشایش یابند ، دستور داد وی را در گودال عمیق و بزرگی قرار داده و چند شیر همراه او نمایند تا او را بخورند ، ولی آن شیرها نزدیک او نرفتند . و دستور داد به او غذا ندهند ، خداوند متعال غذا و آب او را بوسیله پیغمبری از پیغمبران می فرستاد .

دانیال روزها روزه می گرفت ، و شبها با غذایی که بجانب او پرتاب می شد افطار می کرد .

در دوران غیبت او ، پیروانش چنان به سختی و مشقت گرفتار آمدند که بیشترشان در دین خود به شك افتادند .

چون ابتلای آنان به پایان رسید ، بخت نصر در خواب دید که فرشتگان دسته دسته به زمین فرود می آیند نزد گودالی که دانیال در آن مسکن دارد ، و بر او سلام می کنند و او را به گشایش مژده می دهند .

چون بامداد شد ، از آنچه با دانیال کرده بود پشیمان گردید ، و دستور داد او را از چاه بیرون آورند . وقتی بیرون آمد ، بخت نصر از آنچه در باره او مرتکب شده بود پوزش خواست ، و نظارت بر کشور و قضاوت را به عهده او وا گذاشت . پس هر يك از بنی اسرائیل که پنهان شده بود آشکار گردید و سر بلند شدند ، و در حالی که به گشایش بقین داشتند اطراف دانیال گرد آمدند . اما دانیال تنها زمان کوتاهی زیست کرد ، یعنی به اندازه ای که حالت گرفتاری بنی اسرائیل تغییر یافت .

دانیال در گذشت ، و پس از خود امور را به عزیز واگذارد . مردم نزد او رفت و آمد می کردند و بسا او انس می گرفتند ، و دستورات دینی را از او می آموختند . آنگاه خداوند عزیز را از ایشان پنهان نمود ، پس از او فیض حجت‌های دیگر پنهان شدند و گرفتاری ایشان سخت گردید ، تا آنکه یحیی (ع) آشکار شد .

غیبت عزیز (ع)

در سال ۴۷ پادشاهی بخت نصر خداوند عزیز را بسوی قریه‌ای که اهل آن همگی مرده بودند برانگیخت ، و داستان آنان چنین است :

ایشان اهل چندین قریه بودند که از مرگ فرار نموده ، و در همسایگی عزیز فرود آمده بودند . او نزد آنان رفت و آمد می کرد ، و گفتارشان را می شنید ، و بواسطه ایمانشان آنان را دوست می داشت .

روزی برای انجام کاری از آن جا دور شد ، وقتی باز گشت دید همگی افتاده و مرده‌اند . برای ایشان غمگین شد ، و از روی تعجب گفت : « چگونه خداوند آنان را پس از مردن برمی انگیزد !؟ » بدان جهت اظهار شگفتی نمود که تمام ایشان را يكروز مرگ فرا گرفته بود .

در همان وقت خداوند او را برای مدت صد سال مرگ داد ، سپس او را به همراه آن جمعیت زنده نمود . آنان هزار تن جنگجو بودند که خداوند همگی را مرگ داده بود ، و هیچ يك به دست بخت نصر کشته نشدند .

پس از آن « مهرویه پسر بخت نصر » شانزده سال و بیست روز پادشاه گردید . او عزیز را گرفت ، گودالی حفر کرد ، و او و یاران و پیروان مؤمن او را در آن گودال افکند ، و آتش بر آنان پرتاب کرد . چون دید آتش به آنان نزدیک نمی‌شود ، آنان را به چاهی انداخت که شیران و درندگان بسیار در آن بودند ،

و با عذابهای گوناگون ایشان را شکنجه نمود، تا آنکه خداوند آنان را از دست او نجات داد. و ایشانند همان کسانی که خداوند در کتاب خود آنان را ذکر فرموده: (قتل أصحاب الأخدود النار ذات الوقود ...)

غیبت عیسی روح الله (ع)

عیسی بن مریم (ع) غیبتهای بسیاری داشت، او در روی زمین گردش می کرد بطوری که پیروانش از حال او بی خبر بودند. سپس آشکار شد و به «شمعون صفا بن حمون» وصیت نمود.

زمانی که شمعون در گذشت، حاجتهایی که پس از او بودند پنهان شدند. آنگاه کارشها سخت و گرفتاریها بزرگ شد، آیین خدایی فراموش گردید، حقوق مردم ضایع و واجبات و مستحبات از بین رفت، مردم بطرف راست و چپ مایل شده و چیزی را تشخیص نمی دادند، آن سرگردانی مدت دو بیست و پنجاه سال طول کشید.

در بعضی از روایات آمده که عیسی (ع) مدت دوازده سال در شام و مصر پنهان بود. در کتاب کامل آمده: چون عیسی به چهل سالگی رسید، خداوند به او وحی نمود که خود را برای مردم آشکار کند، او مردم را بسوی خداوند دعوت نمود، و بیماران و زمینگیران و کوران مادرزاد و برص داران را مسدوا می کرد. مردم او را دوست می داشتند و پیروان او زیاد گردید.

عیسی (ع) دوستی داشت به نام «عازر» وی به بیماری سختی مبتلا شد، خواهرش را نزد عیسی (ع) فرستاد که عازر در حال مردن است. عیسی (ع) بسوی او رهسپار شد، فاصله میان ایشان سه روز راه بود. وقتی که عیسی رسید سه روز از مرگ او گذشته بود. نزد قبر او آمد و برایش دعا کرد، فوراً زنده

شد . پس از آن عازر آنقدر زیست که دارای فرزند گردید .
 روزی عیسی (ع) داستان نوح و غرق شدن قوم او و جریان کشتی را برای
 حواریین خود ذکر می نمود ، به او گفتند : « ای کاش یکی از کسانی را که شاهد
 آن داستان بوده زنده کنی ! »
 او نزد تپه ای آمد و گفت : « این قبر سام بن نوح می باشد . » آنگاه دعا کرد
 و او زنده شد ، سام گفت : « قیامت قیام کرده ! ؟ »
 مسیح گفت : « نه ، بلکه من دعا کردم تا خداوند تو را زنده کرد . »
 آنگاه مردم از او سؤالهایی نمودند و پاسخ شنیدند .
 و همچنین عزیر پیغمبر (ع) را زنده کرد ، بنی اسرائیل به او گفتند : « عزیر را
 زنده کن ، و گرنه تو را می سوزانیم ! »
 او خداوند را خواند تا عزیر زنده شد ، به او گفتند : « در باره عیسی چه
 می گویی ؟ »

گفت : « گواهی می دهم که او بنده و فرستاده خداوند است ! »
 و نیز یحیی بن زکریا را زنده کرد . و غیر آنچه ذکر شد ، کسانی دیگر را نیز
 زنده نمود . و (درصص ۱۱۰) می گوید : دانشمندان در فوت او اختلاف کرده اند
 پیش از آنکه به آسمان بالا رود ، گفته شده بالا رفت و نمرود ، و گفته شده خداوند
 سه ساعت به او مرگ داد ، سپس او را زنده کرد و به آسمان بالا برد .

غیبت رسول اکرم (ص)

برای آن حضرت (ص) چندین غیبت بود :
 (اول) سه سال در ابتدای بعثت پنهانی مردم را دعوت می فرمود ، تا این

آیه فرود آمد: (فاصدع بما تؤمر وأعرض عن المشركين انا كفيناك المستهزين)^(۱).
(دوم) آن وقتی که بقصد مدینه از مکه خارج شد و در غار ثور پنهان گردید، چنانکه خداوند در قرآن کریم آن داستان را خبر می‌دهد، سوره انفال آیه ۳۰:
(واذ يمكر بك الذين كفروا ليثبتوك أو يقتلوك أو يخرجوك ويمكرون ويمكر الله والله خير الماكرين)^(۲) شیخ بزرگوار صاحب مجمع البیان (ج ۴، ص ۵۳۷) در شأن نزول آن گوید:

مفسران گفته‌اند که این آیه در داستان دارالندوة نازل شده که دسته‌ای از قریش در آنجا گرد آمدند و در باره پیغمبر (ص) به مشورت پرداختند، عروة بن هشام گفت: «انتظار می‌بریم تا بمیرد!»

ابو البختری گفت: «او را از شهر بیرون کنید تا از آزار او آسوده گردید!»

ابوجهل گفت: «این رأی درستی نیست، بلکه او را بکشید! از هر طایفه مردی برگزینید، و همگی باشمشیرهای خود به او حمله‌ور شوند مانند آنکه یک نفر او را زده باشد، پس از آن بنی‌هاشم به دبه راضی خواهند شد!»
شیطان که بصورت پیرمردی از اهل نجد نزد آنان حاضر بود این رأی را پسندید و آن دو رأی نخست را خطا دانست. از این رو نظر ابوجهل تصویب شد و مقدمات کار فراهم گردید.

جبرئیل فرود آمد و رسول خدا (ص) را از قصد آنان آگاه نمود. آن

(۱) پس به آنچه فرمان یافتی قیام کن، و از مشرکان روی گردان، که ما تو را از شر استهزاکنندگان کفایت می‌کنیم!

(۲) و آنگاه که کافران در باره توحیله می‌اندیشیدند که آیا تو را در زندان نگاه دارند، یا بکشند، یا بیرون نمایند، آنان مکر می‌کنند و خداوند نیز مکر می‌کند، و خداوند بهترین مکرکنندگان است!

جناب علی (ع) را به جای خود گذاشت و بسوی غار ثور بیرون رفت .
چون آن عده وارد شدند علی (ع) را در بستر رسول خدا (ص) دیدند ،
و به این ترتیب خداوند مکر آنان را به خودشان برگردانید ، گفتند : « محمد
کجاست ؟ » گفت : « نمی دانم ! » مشرکین بلافاصله به جستجوی او برخاستند ،
چون به کوه رسیده و تارهای عنکبوت را بر در آن مشاهده کردند گفتند : « اگر
محمد اینجا بود ، عنکبوت بر در آن تار نمی تنید ! »

پس آن حضرت سه روز در آنجا درنگ فرمود ، سپس بجانب مدینه
روان شد .

(سوم) در شعب ابی طالب سه سال پنهان بود .

(چهارم) شبی که از این عالم ناسوت به عالم ملکوت رهسپار شد، وبا معراج
خود از میان مردم پنهان گردید . تمام این موارد آشکار است و نیازی ندارد که
سخن به درازا کشیده شود .

غیبتهای سه گانه مذکور برای حفظ جان مبارک بوده، همان طور که در مورد
اشخاص مهم متعارف است که برای حفظ جان خود از حسودان و دشمنان پنهان
می گردند، این موضوع اختصاصی به پیامبران ندارد، بلکه عادی و مرسوم بزرگان
و پادشاهان است .

اما غیبت چهارم عادی نبوده و برای کسی اتفاق نیفتاده است ، زیرا خداوند
متعال آن حضرت را شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی ، و از آنجا بطرف
آسمانها بالا برد، و در ملکوت آسمانها سیر فرمود، و سخن ما در این باره نیست .
گفتگوی مادر باره غیبتهای متعارفی است که برای شخصیتهای بزرگ و پادشاهان
و امثال ایشان واقع شده که برای حفظ جان خویشان از دشمنان مخفی گشته اند .
در باره مهدی منتظر (ع) نیز چنین است ، آن وجود مبارک از ترس

دشمنان و مخالفان این دین و آیین ، خود را پنهان نموده است .
محقق طوسی در کتاب تجرید در این باره گفته : « وجود آن حضرت
لطف ، تصرف اولطفی دیگر ، و پنهانی او از ناحیه ماست . »

تذکر لازم

پوشیده نماند که ماسیحیان امامی و جعفری مذهب معتقدیم که هرچه پیغمبر (ص)
و اوصیای آن جناب آورده اند ، تمامی از جانب خدا بوده ، و ما آنها را معتبر
دانسته و بدان تصدیق داریم . بنا بر این ، چیزی را دستور نداده اند مگر آنکه مصلحت
داشته ، و چیزی را نهی نکرده اند مگر آنکه مفسده داشته است ، اعم از آنکه ما
آن را بدانیم یا ندانیم .

چگونه چنین نباشد ، و حال آنکه خداوند حکیمی اوامر و نواهی دین
را مقرر فرموده که مصالح و مفاسد همه چیز را می داند ، و آنچه خیر و صلاح
آفریدگان است به ایشان عنایت می فرماید ، و در این اختلافی نداریم .
از موضوعاتی که پیغمبر اکرم و اوصیای آن حضرت علیهم السلام خبر داده اند
غیبت کبیرای مهدی منتظر (ع) می باشد ، و ما را نشاید که از سبب و علت آن
پرسش کنیم ، مگر آنکه خودشان علت آن را بیان فرمایند .

بنا بر این ، پس از تصدیق به وجود آن حضرت ، از انصاف دور است که
معتقدان به امامت آن جناب در اذهان مردم شك و شبهه ایجاد کنند و آنان را گمراه
نمایند . آنان که از مذهب اسلام خارجند باید نسبت به اصل دین اسلام و نبوت
پیغمبر اکرم (ص) و مبانی دینی و اصول کنجکاری کنند تا حقیقت مطلب بر آنان
معلوم گردد ، و بدون آن حق ندارند درباره امامت و شخصیت حضرت ولی عصر
عجل الله فرجه الشریف خورده گیری و اعتراض کنند ، که در این صورت ، اعتراض

آنان چون بیطار بر ستاره شناس و نجار بر دانشمند خواهد بود ، و کوچکترین توجهی به آن نخواهد شد .

ما در باره وجود مهدی منتظر (ع) از راه خود استدلال کرده و اقامهٔ برهان نمودیم و شبهات وارده را پاسخ دادیم ، و با اخبار و تواریخ اهل سنت که اشاره و تصریح به وجود آن حضرت دارند این موضوع را بسط دادیم .

فصل

داستان مهدی (ع) موضوعی است دامنه دار و گسترده که ممکن نیست کسی به تمام آن احاطه یابد و تمام جهات مربوط به آن را بیان کند. اگر چه ما بیشتر مطالب ضروری را ذکر نمودیم و بایبان روایات وارده، که هر کدام معنای دیگری را در بردارد، در این باره بسیار سخن راندیم، و برای سرکوبی مخالفان آنچه ممکن بود تأکید نمودیم (هرچند اصل موضوع روشن است و نیازی به استدلال بسیار ندارد) اما هرچه ما در این باره بیشتر برهان آوریم، دشمن متعصب در گمراهی و انکار خویش بیشتر می‌افزاید، و هرچه آن را به اذهان نزدیک گردانیم اعتراف او دورتر می‌گردد.

به هر حال متقن‌ترین فصلی که در این باره به آن استدلال می‌شود، و با داشتن آن اشکالی باقی نمی‌ماند، قرآن مجید است که در حقیقت ریشه و پایه یگانه این باب می‌باشد. آیات شریفه بسیاری در قرآن کریم فرود آمده که اصحاب ما (رضوان الله علیهم) آنها را به مطالبی تفسیر نموده‌اند که پیرامون ظهور قائم آل محمد (ع) دور می‌زند، بسی مایلم بقدری که فرصت هست به ذکر آنها بپردازم تا فایده این گفتار را تمام گردانم و با مشگک آن را خاتمه داده و این فصل را به پایان

رسانم . از خداوند تبارك و تعالی خواستاریم که آنچه حق است بر ما الهام ،
و برای خدمت به دین مقدس و اهل آن توفیق عنایت نماید .

آیه غیب

الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب (۱۰۰۰)

در اکمال الدین (ص ۱۲) روایت کرده از یحیی بن ابی القاسم ، گفت :
از امام صادق (ع) پرسیدم معنی قول خداوند عزوجل : (الم ذلك الكتاب ...)
را ، فرمود : « آنان پرهیزگاران شیعیان علی (ع) می باشند ، و غیب حجت
غایب است ، و گواه آن گفتار خدای عزوجل می باشد : (ویقولون لولا أنزل علیه
آیه من ربه فقل إنما الغیب لله فانتظروا انی معکم من المنتظرین) ^(۲)
این آیه و نشانه همان غیب است ، و آن همان حجت پنهان است ، و گواه
این تفسیر گفتار خداوند عزوجل می باشد : (وجعلنا ابن مریم و أمه آیه) ^(۳) یعنی
آن دو را حجت قرار دادیم . »

و در آن کتاب (ص ۱۲) روایت کرده از ابی عبدالله (ع) که در بیان کلام
خدای عزوجل : (هدی للمتقين الذين يؤمنون بالغيب ...) فرمود : « یعنی کسی که
اقرار کند قیام قائم حق است . »

و در تفسیر اصفهانی (ص ۱۹۱) از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده
ضمن حدیثی که امامان دوازده گانه را ذکر می کند ، گفت : « ... و در میان ایشان

(۱) این کتاب ربیبی در آن نیست که راهنمای پرهیزگاران می باشد ، آن کسانی که به
غیب گرویده اند ...

(۲) و می گویند : « چرا از سوی پروردگارش برای او نشانه ای فرود نمی آید ؟ ! »
بگو : « غیب فقط خدای را باشد ، پس منتظر باشید که من نیز از منتظرانم ! »
(۳) و فرزند مریم و مادر او را نشانه ای قرار دادیم .

است همان قائم منتظر . «

و در تفسیر علامه بلاغی نجفی (طاب ثراه) آورده که : از مصداقهای گروندگان به غیب ، گروندگان به قیام مهدی منتظر (ع) می باشند ، همان طور که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است . و از پیغمبر (ص) نقل شده : « خوشا بسه حال آنان که در غیبت او شکیبایند ، و خوشا به حال آنان که بر دوستی او پرهیز گارند ! ایشانند که خداوند متعال در کتاب خویش آنان را توصیف فرموده :
(الذین يؤمنون بالغیب ...) «

و در تفسیر صافی آورده : یعنی گرویده اند به آنچه از حواس ایشان پنهان است ، از قبیل توحید خداوند ، نبوت پیامبران ، قیام قائم ، برانگیخته شدن (قیامت) ، حساب ، بهشت ، دوزخ ، و سایر چیزهایی که ایمان داشتن به آنها لازم است ، از چیزهایی که با مشاهده شناخته نمی گردند ، بلکه از روی دلایل و نشانه هایی که خداوند قرار داده به آنها پی برده می شود .

آن کلماتی که آدم فرا گرفت

و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمه قال انی جاعلك للناس اماما
قال ومن ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین (۱)

در مجمع البیان (ج ۱ ، ص ۲۰۰) روایت کرده از مفضل بن عمر از امام صادق (ع) ، گفت : از آن حضرت قول خداوند عزوجل : (واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات ...) را پرسیدم که آن کلمات چه بود ؟

(۱) وزمانی که ابراهیم را پروردگار او آزمایش نمود بواسطه کلماتی ، و او آنها را تمام گردانید ، گفت : « من تو را پیشوای مردم گردانیدم ! » گفت : « واز فرزندانم ؟ » گفت :
« عهد من به ستمکاران نمی رسد ! »

فرمود: « همان کلماتی بود که آدم آن را از پروردگار خود فسر گرفت و بوسیله آن توبه نمود، و آن کلمات این بود که گفت: (یارب أسئلك بحق محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین الا بت علی) پس خداوند توبه او را پذیرفت چرا که او توبه پذیر و مهربان است. »

عرض کردم: « یا بن رسول الله! منظور از (فأتمهن) چیست؟ »
فرمود: « آنان را تا قائم (ع) به عدد دوازده تمام نمود که ۹ نفرشان از فرزندان حسین (ع) می باشند ... »
و در خصال از امام صادق (ع) آورده که فرمود: « آن همان کلماتی بود که آدم فرا گرفت ... »

و در تفسیر بهرمان (ج ۱، ص ۶۵) روایت کرده از امام صادق (ع) ضمن داستان آن یهودی و پرسش او از پیامبر (ص) که آیا تو برتری یا موسی بن عمران؟ و پاسخ آن حضرت: ... چون آن خطیبه به آدم وارد شد، توبه او این بود: (اللهم انی أسئلك بحق محمد و آله لما غفرت لی...) ای یهودی! هرگاه موسی مرا ملاقات می کرد و به پیامبری من نمی گروید، ایمان و پیغمبری او برایش سودی نداشت! ای یهودی! از فرزندان من مهدی است، که وقتی خروج کند عیسی بن مریم برای یاری او فرود می آید و دنبال سر او نماز می خواند! »

آیه استباق

فاستبقوا الخیرات اینما تكونوا یاات بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء

قدیراً

در مجمع البیان می گوید: در اخبار اهل بیت علیهم السلام روایت شده که

(۱) بسوی نیکیها سبقت بگیریدا هر جا باشید خداوند همه شمارا گرد می آورد، خداوند

بر همه چیز تواناست!

مراد از آن یاوران مهدی (ع) در آخر الزمان می باشد .
 امام رضا (ع) فرمود: «به خدا سو گند هر گاه قائم ما قیام کند ، خداوند متعال
 پیروان او را از تمام شهرها نزد او جمع آوری می کند . و خداوند بر همه چیز
 تواناست ، یعنی : او بر جمع آوری و برانگیختن شما و بر هر چیز تواناست ! »
 و در اکمال الدین و عیاشی از امام صادق (ع) آورده : « این آیه در شان
 اصحاب قائم (ع) نازل شده است . ایشانند که شب از بسترهایشان مفقود می گردند
 و بامداد به مکه می رسند . برخی از آنان به هنگام روز برفراز ابرها سیر می کنند ،
 آنان را به نام خود و نام پدرشان می شناسند ... »

و از ابو خالد کابلی روایت شده که امام باقر (ع) ضمن حدیثی که خروج
 قائم را در آن ذکر کرد ، فرمود : « سپس او به مقام رسیده و در آن جا دو رکعت
 نماز می خواند ... نخستین کسی که با او بیعت می کند جبرئیل ، و بعد از آن
 سیصد و سیزده نفر خواهند بود ، و آن سخن امیر مؤمنان (ع) می باشد که فرمود :
 ایشانند آنان که از بسترهای خود مفقود می شوند ، و نیز فرموده خداوند است :
 (فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یاات بکم الله جمیعاً ...) »

و در آن کتاب از امام زین العابدین (ع) آورده : « آنان که از بسترهای
 خویش مفقود می گردند ، بشماره اهل بدرند که هنگام بامداد وارد مکه می شوند ،
 و آن گفتار خداوند عزوجل می باشد : (اینما تکنونوا یاات بکم الله جمیعاً ...) »
 و در آن کتاب از کافی آورده از امام صادق (ع) که در بیان این آیه فرمود :
 « خیرات ، ولایت امیر مؤمنان است . و گفتار خداوند (اینما تکنونوا ...) مراد
 یاوران قائم (ع) و همان سیصد و سیزده نفرند . به خدا سو گند ایشانند همان امت
 معدوده ! به خدا سو گند آنان در يك ساعت جمع می گردند در حالی که مانند
 ابرهای پاییز از یکدیگر پراکنده اند ! »

و در آن کتاب از فضل بن عمر روایت کرده، گفت: حضرت اباعبدالله (ع) فرمود: «گفتار خداوند عزوجل (أینما تكونوا یأت بکم الله جمیعاً...) درباره یاوران مهدی است که شب از بسترهای خود مفقود می شوند و در مکه بامداد می کنند. برخی از ایشان هنگام روز بالای ابر سیر می کنند، آنان با نام خود و پدر و حسب و نسب خویش شناخته می شوند.»

گفت: عرض کردم: «فدایت شوم، ایمان کدام يك از آنان بزرگتر است؟»

فرمود: «آن کسی که روز بالای ابر سیر می کند.»

و در آن کتاب از ابی سمینه غلام حضرت ابی الحسن (ع) نقل کرده، گفت:

از حضرت ابی الحسن پرسیدم از معنی گفتار خداوند: (أینما تكونوا...)

فرمود: «به خدا سوگند آن چنان است که هر گاه قائم ما قیام کند، خداوند

پیروان او را از تمام شهرها بجانب او جمع می کند.»

مؤلف گوید:

اخبار به این مضمون متواتر است، و اینکه امام (ع) پراکندگی یاوران مهدی (ع) را به پراکندگی پاره های ابر پاییز تشبیه فرمود، برای آن است که پاییز ابتدای فصل زمستان می باشد، و ابرها در آن وقت از یکدیگر پراکنده اند و هنوز روی هم جمع نگشته اند. یاوران مهدی (ع) نیز در اطراف جهان پراکنده اند و با شنیدن مژده ظهور آن سرور، در اولین فرصت با کمک و نیروی خداوند متعال خود را به مکه مکرمه می رسانند و گرد یکدیگر جمع می شوند.

برخی از نشانه‌های ظهور مهدی منتظر (ع)

ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس

والثمرات وبشر الصابرين (۱)

در اکمال‌الدین از حضرت صادق (ع) منقول است: این نشانه‌هایی است که پیش از ظهور قائم از طرف خداوند عزوجل برای مؤمنین واقع می‌شود، فرمود: (بواسطه چیزی از ترس) یعنی از پادشاهان بنی امیه، (و گرسنگی) بواسطه گرانی قیمتها (وکاهش داراییها) یعنی تباه شدن تجارتها و کم شدن سود کسب، و کاهش (جانها) مرگهای فوری و ناگهانی، و کاهش (میوه جات) بواسطه کم شدن محصولات کشاورزی، در آن هنگام (مژده بده شکیبایان را) به تعجیل ظهور قائم (ع) این است تاویل این آیه، خداوند عزوجل می‌گوید: (وما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم).

فرزندان قاتلان حسین (ع)

وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة ویكون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان الا

علی الظالمین (۲)

در علل الشرایع از امام رضا (ع) آورده که از آن حضرت سؤال شد:

«یا بن رسول الله! چه می‌فرمایی در باره حدیثی که از امام صادق (ع) نقل

(۱) شما را می‌آزماییم بواسطه چیزی از ترس و گرسنگی، و کاهش داراییها و جانها

و میوه جات، و مژده بده شکیبایان را.

(۲) با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نبوده و دین برای خدا باشد! پس اگر دست برداشتند،

جز باستمکاران دشمنی نباشد!

شده که فرمود: وقتی قائم خروج کند، فرزندان کشتندگان حسین (ع) را بواسطه کردار پدرانشان می کشد؟
 فرمود: «چنین است!»
 گفته شد: «پس گفتار خداوند عزوجل را چه می گویی: (لاتسزروا زرة و زر آخری)»^(۱)؟

فرمود: «خداوند در همه گفتارهای خود راستگوست، فرزندان کشتندگان حسین (ع) به کردار پدران خود خرسندند و به آن افتخار می کنند! هر کس به هر چه خرسند باشد، مانند کسی است که آن را انجام داده! هر گاه مردی در مشرق کشته شود، و دیگری در مغرب به کشتن او خرسند گردد، هر آینه او نیز با کشته شریک خواهد بود!»

فرود آمدن مهدی منتظر (ع) با پرچم رسول خدا (ص) به پشت کوفه

هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضى

الامور الى الله ترجع الامور (۲)

عیاشی از امام صادق (ع) آورده که فرمود: «گویا قائم اهل بیت خود را می بینم که به نجف شما بالا آمده است! هر گاه به نجف شما بالا آید، پرچم رسول خدا (ص) را می افرازد، وقتی آن را بر افراشت فرشتگان جنگ بدر بر او فرود می آیند.»

(۱) هیچ گناهکاری بارگناه دیگری را بر عهده نمی گیرد!

(۲) آیا جز این انتظار می برند که خداوند و فرشتگان در سایبانی از ابر بیایند ایشان

را در حالتی که کار گذشته باشد، و کارها بسوی خداوند برمی گردد.

و فرمود: « وقتی او به پشت کوفه فرود آید، دربار گاهی از نور باشد و همراه او فاروق (چیزی که بین حق و باطل تمیز دهد) هست . »
 و ضمن روایت دیگری از آن حضرت آورده: « او در میان هفت خیمه از نور فرود می آید ، امامشخص نیست در کدام يك از آنها می باشد ، آن موقعی است که در پشت کوفه فرود آید . »

و در غیبت نعمانی (ص ۱۶۰) ضمن روایات متعددی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: « گویا می نگرم قائم (ع) را وقتی که در پشت کوفه مستقر گردید ... »

و از جمله آنهاست گفتار آن حضرت: « گویا می نگرم به قائم که پشت کوفه فرود آمده ... و پرچم رسول خدا (ص) همراه اوست که جبرئیل آن را برای او می آورد ، و چوب آن از ستون عرش خداوند می باشد ، و گرداننده آن کسی است که خداوند او را یاری می کند ، و بر چیزی فرود نمی آید مگر آنکه خداوند آن را هلاک می کند ، و همراه آن نه هزار و سیصد و سیزده فرشته فرود می آیند . »

عرض کردم: « فدایت شوم ، تمام آنان همراه او می باشند ؟ »

فرمود: « آری ، آنها همان فرشتگانی هستند که در کشتی همراه نوح بودند ، و همانهایی هستند که همراه ابراهیم بودند وقتی که به آتش پرتاب شد ، و همانهایی هستند که همراه موسی (ع) بودند موقعی که دریا برای او شکافته شد ، و همانهایی هستند که همراه عیسی (ع) بودند وقتی که خداوند او را بسوی خود بالا برد ، و آنها همان چهار هزار فرشته نشاننداری هستند که همراه رسول خدا (ص) بودند و همان سیصد و سیزده نفرند که روز جنگ بدر همراه او بودند ، و همراه ایشان می باشند آن چهار هزار فرشته ای که به آسمان بالا رفته و برای جنگیدن همراه

حسین (ع) اجازه خواستند، و وقتی فرود آمدند آن جناب کشته شده بود، پس آنان نزد قبر او غبار آلوده و زرد چهره ماندند، و تا روز قیامت گریه می کنند و در انتظار خروج قائم (ع) بسر می برند.

مهدی منتظر (ع) و شب معراج

آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته
وكتبه ورسله لا نفرق بين أحد من رساله ... (۱)

در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۱۶۴) به نقل از کتاب «المقتضب» روایت کرده از ابی سلمی چوپان رسول خدا (ص)، گفت: شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود: شبی که مرا به آسمانها بالا بردند، پروردگار جلیل به من فرمود: (آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه).

گفتم: «والمؤمنون ...»

گفت: «ای محمد، راست گفتم! در میان امت چه کسی را جانشین خود

گردانیدی؟»

گفتم: «بهترین ایشان را.»

خداوند متعال گفت: «علی بن ابی طالب را؟»

گفتم: «آری!»

گفت: «ای محمد! من بر اهل زمین نظر افکندم ... تا آنجا که فرمود: -

پس از میان ایشان علی را برگزیدم، و نامی از نامهای خود را برای او جدا کردم،

(۱) رسول خدا به آنچه از پروردگارش بسوی او نازل شده ایمان آورد، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران او ایمان دارند، (و گویند: بین هیچ يك از پیامبران او فرقی نمی گذاریم! ...)

پس منم اعلی و اوست علی ا

ای محمد ا تو وعلی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان او را از نور خود آفریدم، و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه نمودم، هر که آن را پذیرفت نزد من از مؤمنان، و هر که آن را انکار نمود نزد من از کافران باشد ا

ای محمد ا هر گاه بنده ای از بندگان من به اندازه ای مرا بپرستد که بمیرد یا مانند مشک پوسیده گردد، سپس نزد من آید در حالتی که ولایت شما را منکر باشد، او را نمی آمرزم تا وقتی که به ولایت شما اقرار کند ا

ای محمد ا آیا دوست داری ایشان را ببینی ؟

گفتم : « آری ا ... »

تا آنکه فرمود : « ... مهدی را دیدم که در دریایی از نور ایستاده و نماز می خواند، و او در وسط ایشان بود ... »

و صدرالائمه اخطب خطبای خوارزم در کتاب خویش با سند آن روایت را آورده است .

مؤلف گوید :

هر گاه برای حقانیت مذهب شیعیان امامی، مدرك و دلیلی جز این روایت شریفه نبود، هر آینه ایشان را کافی بود که برای آنان برهان، و بر علیه مخالفان حجتی تمام است، و با وجود آن، خرده گیری و طعن نسبت به شیعه و عقیده آنان به ائمه طاهرین و مهدی منتظر (ع) بر کسی روا نباشد ا

آیه اصطفاء

ان الله اصطفى آدم ونوحاً وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين

ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم (۱)

در تفسیر برهان روایت کرده از جابر بن یزید جعفی، گفت: ابو جعفر محمد بن علی (ع) فرمود: «ای جابر! برجای خود ثابت باش و دست و پای خویش را حرکت مده تا نشانه‌هایی را که برای تو ذکر می‌کنم بدان‌ی هر گاه آنها را ملاقات نمودی!»

آنگاه علامات قائم را یاد آورد، تا آنجا که فرمود: «... پس او (یعنی قائم) ندا می‌کند: ای مردم! ما در راه خداوند طلب یاری می‌کنیم، پس کیست از مردمان که ما را جواب گوید؟ ماییم خاندان پیغمبر شما، و ماییم سزاوارتر به خداوند و محمد (ص)!»

پس هر که دربارهٔ آدم بامن مراجعه کند، من نزدیکترین مردم به آدم! و هر که دربارهٔ ابراهیم بامن مراجعه کند، من نزدیکترین مردم به ابراهیم! و هر که دربارهٔ محمد (ص) بامن احتجاج کند، من نزدیکترین مردم به محمد (ص)!

و هر که دربارهٔ پیغمبران بامن مراجعه کند، من نزدیکترین مردم به پیغمبران! آیا چنان نیست که خداوند متعال در کتاب خود می‌فرماید: (ان الله اصطفى آدم ونوحاً وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم)؟! بتحقیق منم باقیماندهٔ خداوند، و اندوختهٔ پیغمبران از

(۱) خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، آنان ذریه‌ای هستند که به هم پیوسته‌اند، و برخی از ایشان از برخی دیگر جدا شدند، و خداوند شناور داناست!

نوح ، و برگزیده ابراهیم ، و پاکیزه شده محمد (ص) ! »

یکی شدن کلمه جهانیان بواسطه مهدی (ع)

وله أسلم من فی السماوات ومن فی الارض طوعاً و کرهاً والیه

ترجعون (۱)

عیاشی از امام صادق (ع) آورده که این آیه در شأن قائم فرود آمده است .
بعد از آن فرمود : « زمانی که قائم قیام کند ، سرزمینی نمی ماند مگر آنکه
در آنجا بر شهادت لاله الا الله و محمد رسول الله ندا می شود . »

و از ابن بکیر نقل شده که گفت : از حضرت ابی الحسن (ع) معنی کلام خداوند :
(وله أسلم من فی السماوات ومن فی الارض طوعاً و کرهاً والیه ترجعون) را
پرسیدم ، فرمود : « در شأن قائم فرود آمده است . زمانی که خروج کند ، یهود
و نصاری و آفتاب پرستان و زندیقان و مرتدان و کافران شرق و غرب زمین را گرفته
باشند ، پس اسلام را بر آنان عرضه می دارد ، هر که اسلام آورد او را به خواندن
نماز و دادن زکات و آنچه مسلمانان به آن مأمور می باشند امر می کند ، و هر که
اسلام نیاورد گردن او را می زند تا آنکه در مشرق و مغرب کسی نماند مگر آنکه
خدا را به یگانگی بشناسد ! »

عرض کردم : « فدایت شوم ، مردم بیشتر از آن می باشند ! »

فرمود : « وقتی خداوند اراده کند کاری را ، زیاد را اندک ، و اندک را زیاد

می گرداند . »

(۱) هر آن که در آسمانها و زمین است ، از روی اطاعت یا کراهت ، تسلیم خداوندند

و بسوی او باز می گردید !

آیه مرابطه

یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم

تفلحون (۱)

در تفسیر برهان (ج ۱ ، ص ۲۰۶) روایت کرده از امام باقر (ع) در معنی کلام خداوند متعال: (یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا...)، فرمود: «شکیبایی کنید در انجام دادن واجبات، و شکیبایی ورزید در مقابل دشمنان، و ارتباط پیدا کنید با امام منتظر خود!»

و در آن کتاب از یعقوب سراج آورده، گفت: به حضرت ابی عبدالله (ع) عرض کردم: «آیا زمین بدون دانشمندی از شما که مردم بسوی او پناه برند باقی می ماند؟»

فرمود: «اگر چنان باشد خدا پرستش نمی شود! ای ابا یوسف! زمین خالی نمی ماند از دانشمندی از ما که آشکار باشد و مردم در گرفتن حلال و حرام خود به او پناه ببرند! این موضوع در کتاب خداوند مبرهن است، خداوند متعال می فرماید: (یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا...) شکیبایی کنید بر دین خود، و شکیبایی ورزید بر ستم دشمنانی که با شما مخالفت می کنند، و ارتباط یابید با امام خودتان، و از خداوند پروا کنید درباره آنچه شما را به آن امر کرده و آن را بر شما واجب گردانیده است!»

و در روایت سوم آمده: «... شکیبایی کنید بر آزارهایی که در راه ما می بینید!»
گفتم: «پس (صابروا) چیست؟»

(۱) ای کسانی که گرویده اید! شکیبایی کنید، و با یکدیگر شکیبایی ورزید، و ارتباط یابید، و از خدا پروا کنید، امید است رستگار شوید!

فرمود: «شکیبایی کند دوست شما با دشمن شما، و (رابطوا) این مقام با امام خودتان می باشد...»
 عرض کردم: «این تنزیل آن است؟»
 فرمود: «آری.»

وجوب فرمانبرداری مردم از مهدی (ع)

یا ایها الدین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم (۱)

در اکمال الدین (ص ۱۴۶) روایت کرده از جابر انصاری که می گفت: وقتی خداوند عزوجل بر پیغمبر خود فرو فرستاد: (یا ایها الدین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم)، عرض کردم: «یا رسول الله! خدا و رسول او را شناخته ایم، صاحبان امر چه کسانی هستند که خداوند اطاعت ایشان را با اطاعت خود قرین گردانیده است؟»

فرمود: «ایشان جانشینان من و پیشوایان مسلمانند پس از من. ای جابر! نخستین ایشان علی بن ابی طالب، و پس از او حسن، و پس از او حسین، ... و پس از او همنام و هم کنیه من، حجت خداوند در زمین، و باقیمانده او در میان بندگانش، فرزند حسن بن علی می باشد. او همان کسی است که خداوند متعال با دست او مشارق و مغارب زمین را می گشاید، و همان کسی است که از پیروان و دوستان خود چنان پنهان می شود که بر عقیده به امامت او باقی نمی ماند مگر کسی که خداوند دل او را برای ایمان آزمایش نموده باشد!»

جابر گفت: عرض کردم: «یا رسول الله! آیا در زمان غیبت او پیروانش را

(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و رسول او و صاحبان امر خود را اطاعت

از او سودی هست ؟

فرمود: « آری ، سوگند به آن کسی که مرا به پیغمبری برانگیخت ، ایشان از نور او استفاده می کنند و از ولایت او سود می برند در هنگام پنهانی او ، همان طور که مردم از آفتاب استفاده می کنند هنگامی که زیر ابر پنهان باشد . ای جابر ! این از راه های نهفته خداوند و اندوخته دانش اوست ، آن را جز از اهلش پوشیده دار ! »

در باره آنچه پایه های اسلام بر آن بنا نهاده شده ، که هر گاه به آنها تمسک شود عملها پاک می شود و از آن پس آگاهی نداشتن از مجهولات زیانی نمی رساند از امام صادق (ع) پرسیده شد ، فرمود : « گواهی دادن بر اینکه معبودی جز خداوند یکتا نیست ، و محمد فرستاده اوست ، و اقرار به آنچه آن حضرت از نزد خدا آورده و برداراییها زکات را واجب گردانیده ، و آن ولایتی که خداوند به آن امر کرده - یعنی ولایت آل محمد علیهم السلام - هر آینه رسول خدا (ص) فرمود: هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد ، مانند مردن زمان جاهلیت مرده است . و خداوند متعال می گوید: (أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم) ایشان علی و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی می باشند ، و پس از او هم همین طور خواهد بود ، چرا که زمین جز بواسطه امام اصلاح نیابد ! »

مؤلف گوید :

این گونه اخبار در اصول معتبره ما بسیار است ، و در کتابهای اهل سنت نیز فراوان به این جهت اشاره شده که آن حضرت (ص) فرمود : « هر که بمیرد و امام خود - یا امام زمان خود - را نشناسد ، مانند آن است که در زمان جاهلیت مرده باشد .

و پوشیده نمازد که روح بندگی و عبادت ، ولایت است که در اخبار فراوان آمده : « هر گاه بنده ای تمام عمر خود را روزه بگیرد و شبهايش را بنماز بایستد بین رکن و مقام تسا آنکه مانند مشک پوسیده کاهیده گردد ، اما آن بندگی براهنمایی ولی خدا نباشد ، خداوند او را باصورت به آتش جهنم پرتاب می کند ! »

پیروزی مهدی منتظر (ع)

الم تر الى الدين قبل لهم كفوا ايديكم واقموا الصلاة وآتوا الزكاة
... الى اجل قريب (۱)

در کتاب کافی و عیاشی آورده : « باز دازید دستهای خود را همراه حسن علیه السلام ، نوشته شده بر آنان کارزار همراه حسین (ع) تا مدت نزدیک... یعنی تا وقت خروج قائم (ع) که پیروزی با اوست ! »

و در الزام الناصب از حضرت ابی جعفر (ع) آورده که فرمود : « سو گند به خداوند ، کاری که حسن بن علی (ع) انجام داد ، برای این امت بهتر بود از آنچه آفتاب بر آن می تابد ! به خدا سو گند آیه : (الم تر الى الدين قبل لهم كفوا ايديكم واقموا الصلاة وآتوا الزكاة) فرود آمد ، و جز این نیست که مضمون آن فرمانبرداری از امام و طلب کار زار است ! وقتی برایشان نوشته شد کار زار همراه حسین (ع) ، گفتند : پروردگارا ، چرا بر ما کار زار نوشتی ، و ما را تاخیر نیفکندی تا مدتی نزدیک که دعوت تو را اجابت ، و از پیغمبران فرمانبرداری

(۱) آیا ندیدی کسانی را که به ایشان گفته شد : « دستهای خود را باز دارید ، و برپای دارید نماز را ، و ادا کنید زکات را ! » ... گفتند : « پروردگارا ! چرا بر ما کارزار نوشتی ، و چرا تاخیر نینداختی ما را تا مدت نزدیک !؟ » ...

کنیم ؟ اراده کرده تأخیر تا زمان قائم (ع) را . «

نعمت دادن خداوند به مهدی منتظر (ع)

ومن يطع الله ورسوله فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين

والصديقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقاً (۱)

در تفسیر قمی (ص ۱۳۱) گفته : « مقصود از (پیامبران) رسول خدا (ص) ،
و (راستگویان) علی (ع) ، و (شهیدان) حسن و حسین (ع) ، و (نیکوکاران) امامان
ایشان ، و (خوب رفیقانی هستند) قائم آل محمد علیهم السلام می باشد . «

کسی که پشت سر مهدی (ع) نماز می خواند

وان من اهل الكتاب الا ليؤمنن به قبل موته ويوم القيامة يكون

عليهم شهيداً (۲)

در مجمع البيان (ج ۳ ، ص ۱۳۱) گفته : درباره این آیه بر چند قول اختلاف
شده ، يك قول آن است که هر دو ضمیر به مسیح بر می گردد ، یعنی کسی از اهل
کتاب و یهود و نصاری نمی ماند مگر آنکه به مسیح می گردد پیش از مرگ او ،
هنگامی که خداوند در زمان خروج مهدی (ع) در آخر زمان او را فرود می آورد
برای کشتن دجال ، پس تمام کیش ها یکی می گردند ، و آن زمان آیین حنیف اسلام
و دین ابراهیم (ع) می باشد . از ابن عباس و ابی مالک و حسن و قتاده و ابن زبید

(۱) هر که خدا و رسول او را اطاعت کند، پاکسانی خواهد بود که خداوند به آنان

نعمت داده، یعنی پیامبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران، و آنان نیکو رفیقانی هستند ا

(۲) و از اهل کتاب کسی نمی ماند مگر آنکه پیش از مرگ به او می گردد، و روز قیامت

بر آنان گواه می باشد ا

این قول نقل شده ، و آن زمان وقتی است که ایمان به ایشان سود نمی‌دهد .
طبری این قول را اختیار کرده و گفته : این مخصوص کسانی است که در
آخر الزمان می‌باشند .

در تفسیر قمی (ص ۱۴۶) روایت کرده از شهر بن حوشب ، گفت : حجاج به
من گفت : « ای شهر ! آیه‌ای در کتاب خداوند هست که مرا به زحمت افکنده ! »
گفتم : « ای امیر ، کدام آیه است ؟ ! »

گفت : « گفتار خداوند : (وان من أهل الكتاب الایؤمنن به قبل موتہ)
سو کنند به خدا من امر می‌کنم گردن یهودی و نصرانی را بزنند ، و با چشم خود
او را می‌نگرم ، ندیدم لبهای خود را حرکت دهد تا وقتی بمیرد ! »

گفتم : « خدا امیر را نیکو گرداند ، آنچنان نیست که می‌گویی ! »
گفت : « پس چگونه است ؟ ! »

گفتم : « پیش از روز قیامت ، عیسی بن مریم به دنیا فرود می‌آید ، پس
اهل مذهبی از یهود و نصاری نمی‌ماند مگر آنکه به او ایمان می‌آورد پیش از
مردن او ، و او پشت سر مهدی (ع) نماز می‌خواند . »

گفت : « وای بر تو ، این معنی را از کجا آورده‌ای ؟ ! »

گفتم : « محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب مرا به آن خبر

داد . »

گفت : « آن را از چشمه زلالی به دست آورده‌ای ! »

این خبر را عیناً در مجمع البیان آورده با افزودن این جمله : به شهر گفته

شد : « با آن چه اراده کردی ؟ » گفت : « خواستم حجاج را به خشم آورم . »

مهدی منتظر (ع) از دوستان خدا ، و خدا نیز دوست اوست

یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم
یحبههم ویحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین (۱)

در مجمع البیان (ج ۳ ، ص ۲۰۸) روایت کرده از علی بن ابراهیم قمی (ره) که این آیه در شأن مهدی این امت و یاران او نازل شده ، و ابتدا کسانی را که به آل محمد (ع) ستم کرده و آنان را کشته‌اند مورد خطاب قرار داده است .
و ممکن است این گفتار چنین تأیید شود که قول خدای متعال: (فسوف یأتی الله ...) ایجاب می‌کند که آن گروه ، غیر از کسانی باشند که در وقت خطاب موجود بوده‌اند ، به همین جهت شامل کسانی می‌شود که بعد از آنان تا روز قیامت می‌باشند و دارای آن صفات هستند .

در تفسیر قمی (ص ۱۵۸) گفته : آن خطاب به گروهی از اصحاب رسول خدا (ص) می‌باشد که حق آل محمد را غصب نموده و از دین برگشتند ، و (فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه ...) در شأن قائم (ع) و یاوران او فرود آمده است .

مؤلف گوید :

بین دو نقل نامبرده منافاتی نیست ، زیرا مضمون هر دو یکی می‌باشد .

(۱) ای کسانی که گرویده‌اید ا هر که از شما برگردد از دین خود، پس بزودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد، و ایشان نیز او را دوست می‌دارند، آنان در برابر مؤمنان فروتن ، و در برابر کافران توانایند ا

در کافی از امام صادق (ع) روایت نموده : هر آینه مقام صاحب این امر محفوظ است ! اگر تمام مردم از دنیا بروند، خداوند یاران او را می آورد! ایشانند همان کسانی که خداوند فرموده : (فان يكفر بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين)^(۱) و ایشانند همان کسانی که خداوند فرموده : (فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه اذلة على المؤمنين اعدة على الكافرين) .

ظهور ناگهانی مهدی منتظر(ع)

... فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين (۲)

در تفسیر قمی (ص ۱۸۸) روایت کرده از ابی حمزه ، گفت : از امام باقر(ع) پرسیدم از تأویل قول خداوند : (فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم ابواب كل شيء)^(۳) فرمود: « اما قول خداوند: (فلما نسوا ما ذكروا به) یعنی چون ترك نمودند ولایت علی (ع) را که به آن مأمور بودند ، (فتحنا عليهم ابواب كل شيء) یعنی گشایش دادیم پادشاهی آنان را در دنیا و آنچه برای ایشان در دنیا توسعه داده شده ، و اما قول خداوند: (حتی اذا فرحوا بما اوتوا أخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون)^(۴) مقصود از آن قیام قائم(ع) می باشد. او چنان بردشمنان تسلط می یابد که

(۱) اگر اینان به آن کافر گردند ، هر آینه گروهی را بر آن می گماریم که به آن کافر نمی باشند !

(۲) ... پس بریده شد دنباله کسانی که ستم نمودند، و سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است .

(۳) پس هنگامی که فراموش کردند آنچه را به آن تذکر داده شده بودند ، درهای همه چیز را به روی آنان گشودیم .

(۴) تا هنگامی که به آنچه عطا گردیدند دلخوش شدند ، ناگهان ایشان را می گیریم پس آنان سرگردان خواهند بود !

گویا هرگز برای آنان سلطنتی نبوده است! و بر محمد (ص) چنین نازل گردید:
(فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين) .

ارث دادن زمین به مهدی منتظر (ع)

ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين (۱)

عیاشی از امام باقر (ع) آورده که فرمود: « در کتاب علی (ع) یافتیم که زمین مال خداوند است ، آن را به هر يك از بندگانش که بخواهد بارت می دهد ، و آخرت پرهیزکاران را باشد . من و خاندانم همان کسانی هستیم که زمین را بارت می بریم ، و ما ایم پرهیزکاران اتمام زمین مال ماست ، و هر مسلمانی که زمینی را آباد کند باید خراج آن را به امام اهل بیت بپردازد! پس از آن ، برای اوست هر چه از آن بخورد تا آنکه قائم اهل بیت من باشمشیر ظهور کند و از آن حيازت و جلو گیری نماید . او آنان را از آن زمین خراج می کند ، همان طور که رسول خدا (ص) آن را نگهداری و جلو گیری می فرمود ، مگر آنچه در دست شیعیان می باشد که او با ایشان آن زمین را مقاطعه می کند و آن را در در دست آنان باقی می گذارد . »

آیه انتظار

هل ينظرون الا ان تأتيهم الملائكة او يأتي ربك او يأتي بعض آيات ربك يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفساً ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في ايمانها خيراً قل انتظروا انا منتظرون (۲)

در اکمال الدین (ص ۱۹) از امام صادق (ع) روایت کرده که مقصود از

(۱) زمین مال خداست ، آن را به هر يك از بندگانش که بخواهد بارت می دهد ،

و پایان کار مخصوص پرهیزکاران است .

(۲) آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان نزد آنان آیند ، یا پروردگار توبیاید ،

این آیه ، خروج قائم منتظر (ع) است .

و نیز از آن حضرت روایت شده: «آیات، امامان هستند. و آیه مورد انتظار، مهدی قائم است . وقتی او قیام کند ، هر که پیش از قیام او باشمشیر ایمان نیاورده باشد ، ایمان آوردنش در آن زمان سودی به حال او نخواهد داشت ، هر چند به به پدران او ایمان داشته باشد !»

و در تفسیر برهان روایت کرده از ابی بصیر از امام صادق (ع) در تأویل این آیه ، که مقصود خروج قائم منتظر (ع) است .

سپس فرمود : « ای ابوبصیر ! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت وی منتظر اویند ، و در زمان ظهورش مطیع اومی باشند ، ایشانند دوستان خدا که بر آنان ترسی نیست و غمگین نخواهند گردید !»

مهلت یافتن شیطان تا ظهور مهدی (ع)

قال انظرنی الی یوم یبعثون قال انک من المنظرین (۱)

عیاشی روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود: « خداوند ابلیس را مهلت داد تا روزی که قائم ما برانگیخته شود .»

و در «دلائل» طبری (ص ۲۴۰) روایت کرده از وهب بن جمیع ، گفت : از حضرت اباعبدالله پرسیدم گفته ابلیس را: (رب انظرنی ...) آن مهلت تا چه وقت

و یا برخی از آیات پروردگارت ؟ روزی که برخی از آیات پروردگارت بیاید ، هیچ کس را گرویدن او سودمند نگردد هر گاه پیش از آن نگرویده ، و یا در زمان گرویدن خود عمل نیکویی بجا نیاورده باشد ! بگو : « انتظار برید ، ما نیز منتظریم !»

(۱) ابلیس گفت : « مرا مهلت بده تا روزی که برانگیخته می شوند !» فرمود : « تو

از مهلت یافتگانی !»

می باشد؟ فرمود: «آیسا گمان داری که آن روزی است که مردم برانگیخته می شوند؟! اما خداوند عزوجل او را مهلت داد تا روزی که قائم ما را برمی انگیزد. وقتی خداوند قائم ما را برانگیخت، او پیشانی ابلیس را گرفته و گردن وی را می زند، و آن زمان روز وقت معلوم است.»

مهدی منتظر (ع) و عصای موسی

واوحینا الی موسی ان الق عصاک فاذا هی تلقف ما یافکون (۱)

در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۳۶۲) روایت کرده از کتاب «اختصاص» شیخ مفید از محمد بن علی علیهما السلام: «عصای موسی مال آدم بود که به شعیب منتقل شد، و آنگاه به موسی بن عمران انتقال یافت. آن عصا وحشت می آفرید و هر چه را که بانیرنگک تهیه کرده بودند می بلعید، و به هر چه امر می شد انجام می داد. وقتی دواب خود را باز می کرد، یک لیش روی زمین و دیگری در سقف قرار می گرفت و فاصله آن چهل ذراع بود، و آنچه را بانیرنگک ساحران ساخته می شد با زبان می بلعید.»

و در همان کتاب از «اختصاص» نقل کرده از محمد بن علی (ع): «عصای موسی مال آدم بود که به شعیب و بعد به موسی رسید. آن عصا نزد ما می باشد، لحظه ای پیش به آن نگریم، سبز است و به همان شکل خود که از درخت چیده شده باقی مانده است. وقتی از آن بخواهند سخن بگویند سخن می گویند. آن عصا برای قائم ما آماده شده، و هر چه موسی با آن انجام می داد او نیز با آن انجام می دهد. آن

(۱) به موسی وحی نمودیم که عصای خویش را بیفکن! (چون عصا را افکند) ناگهان آنچه را بانیرنگک ساخته بودند بلعید!

عصا بيم می دهد ، و آنچه را بانيرنگ ساخته اند می بلعد ... »

و جوب شناختن مهدی منتظر (ع)

ولما جاء موسى لميقاتنا وكلمه ربه قال رب ارنى انظر اليك قال
لن ترانى ولكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف ترانى فلما تجلى
ربه للجبل جعله دكا وخر موسى صعقا فلما افاق قال سبحانك تبت اليك
وانا اول المؤمنين (۱)

در تفسیر برهان روایت کرده که معاویه بن وهب به امام صادق (ع) عرض کرد:
« یا بن رسول الله ! چه می فرمایی درباره حدیثی که از رسول خدا (ص) آورده اند
که آن جناب پروردگار خود را دید ؟ بر چه صورتی او را دید ؟ و همچنین بنا بر
آن حدیثی که آورده اند : مؤمنان پروردگار خود را در بهشت می بینند ، با چه
صورتی او را می بینند ؟ »

حضرت تبسمی کرد و فرمود : « ای معاویه ! چقدر بداست شخصی هفتاد یا
هشتاد سال از عمرش بگذرد ، و در ملك خداوند زندگی کند ، و از نعمتهای او
بخورد ، اما آن طور که شایسته است خدا را نشناسد !

ای معاویه ! محمد (ص) پروردگار تبارك و تعالی را بمشاهده ظاهری ندید
دیدن دو گونه است : دیدن قلب ، و دیدن چشم . هر کس دیدن با قلب را قصد

(۱) چون موسی به وعده گاه ما آمد ، و پروردگارش با او سخن گفت ، موسی گفت :
« پروردگارا ! به من بنما تا به تو بنگرم ! »

گفت : « هرگز مرا نخواهی دید اولی به کوه بنگر ، اگر کوه در جای خود استقرار
یافت مرا خواهی دید ! »

چون پروردگارش بر کوه تجلی نمود ، آن را پاره پاره کرد ، و موسی بیهوش در افتاد .
چون بیهوش آمد گفت : « تو منزهی ا بسوی تو باز گشتم ، و من نخستین گروندگانم ! »

نموده ، به حقیقت رسیده است . ولی هر که مقصودش دیدن با چشم باشد ، دروغ گفته و به خدا و آیات او کافر گردیده ، زیرا رسول خدا (ص) فرمود : هر کس خداوند را به آفریدگان شبیه گرداند ، بتحقیق کافر شده است !

و هر آینه حدیث کرد مرا پدرم از پدر خویش از حسین بن علی (ع)، فرمود : به امیر مؤمنان گفته شد: ای برادر رسول خدا ! آیا پروردگار خود را دیده‌ای ؟ فرمود : هرگز نپرسیده‌ام کسی را که ندیده باشم ! چشمها بمشاهده ظاهری او را ندیده‌اند، اما قلب بحقیقت ایمان او را می‌بیند! هر گاه روا باشد که پروردگار با چشم دیده شود مخلوق خواهد بود، و هر مخلوق ناچار باید خالق داشته باشد! و هر که خداوند را به آفریدگان خود شبیه گرداند ، هر آینه برای او شریک قرار داده است ! و ای بر آنان ، آیا نشنیده‌اند گفتار خداوند تعالی را : (لاتدرکه الأبصار وهو یدرک الأبصار وهو اللطیف الخیر)^۱ و خطاب او را به موسی : (لن ترانی ولكن انظرالی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربه للجبل جعله دكاً وخر موسی صعقاً) ؟ ! و جزاین نیست که از نور خدا بر کوه تابش نمود به اندازه نوری که از ته سوزن بیرون آید ، پس زمین کوبیده شد و کوه به ناله درآمد و موسی مدهوش بر روی زمین افتاد ، چون بهوش آمد گفت : تو منزه‌ای ! بسوی تو باز گشتم از عقیده کسی که می‌پندارد تو دیده می‌شوی ، و به شناسایی خودم - که خداوند با چشم دیده نمی‌شود - باز گشتم ، و من نخستین گروندگانم بر این موضوع که تو می‌بینی ولیکن دیده نمی‌شوی ، و تو در جایگاه بلند هستی ! »

آنگاه امام صادق (ع) فرمود : « واجب‌ترین واجبات بر انسان ، شناسایی پروردگار و اقرار به بندگی اوست . و اندازه شناسایی آن است که بداند جز او

۱) چشمها او را نمی‌بینند ، ولیکن او چشمها را می‌بیند ، و اوست خدای لطیف و خبیرا

معبودی نیست، و شبیه و نظیری ندارد، و قدیم و برقرار و موجود است، و موصوفی است که او را شبیه و نظیر و تباه کننده‌ای نباشد، و مانند او چیزی نیست، و او همان خدای شنوای بیناست.

پس از آن شناختن پیغمبر (ص) و گواهی دادن برسالت اوست، و کمترین پایه شناسایی آن جناب این است که آنچه از کتاب و امر و نهی آورده، همگی از جانب خداوند عزوجل می‌باشد.

و پس از آن، شناسایی امامی است که در مقام امامت قرار گرفته، چنان که در آسایش و سختی خصوصیت او را با اسم و صفت بشناسد، و کمترین پایه شناسایی امام آن است که با پیامبر برابر می‌باشد جز در درجه پیغمبری، و او وارث پیامبر، و اطاعت او اطاعت خدا و رسول است، و در هر کاری تسلیم امر او باشد، و آنچه را نداننده او بر گرداند، و فرمایش او را بپذیرد، و بداند که پس از رسول خدا (ص) علی بن ابی طالب امام است، و بعد از او حسن، و بعد از او حسین، و بعد از او علی بن حسین، و بعد از او محمد بن علی، و بعد از او جعفر بن محمد، و بعد از او موسی بن جعفر، و بعد از او علی بن موسی، و بعد از او محمد بن علی، و بعد از او علی بن محمد، و بعد از علی فرزند او حسن، و حجت از فرزندان حسن امام می‌باشد! سپس فرمود: «ای معاویه! در این باره برای تو اصلی قرار دادم، بر آن رفتار کن! اگر با آن عقیده که داشتی می‌مردی، بدترین حالات را می‌داشتی! تو را فریب ندهد گفتار آن که می‌پندارد خداوند با چشم دیده می‌شود...»

مهدی منتظر (ع) و کتابهای آسمانی

الذین يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجذونه مكتوبا عندهم في التوراة والانجيل ... هم المفلحون (۱)

در تفسیر برهان (ص ۳۷۰) به نقل از کافی روایت کرده از ابی عبیده حراء،

(۱) آنان که از پیامبر امی پیروی می‌کنند که او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته

گفت : از ابو جعفر (ع) پرسیدم از حقیقت استطاعت و عقیده مردم ، حضرت این آیه را خواند : (ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربک واذلک خلقهم) سپس فرمود : « ای ابا عبیده ! مردم در رسیدن به حق اختلاف دارند ، و تمام آنان به هلاکت می‌رسند . »

عرض کردم : « قول خداوند : (مگر آنکه پروردگارت رحم کند) چیست ؟ »

فرمود : « ایشان شیعیان ما هستند که خداوند (برای رحمت خود آنان را آفریده است) ، یعنی برای فرمانبرداری از امام . و آن (رحمت) دانش امام است که از دانش خداوند گرفته شده و بر هر چیز احاطه دارد . و آن (هر چیز) شیعیان ما می‌باشند . »

پس از آن خداوند فرمود : (آن را برای کسانی که پرهیزکارند خواهم نوشت) یعنی ولایت و اطاعت امام را می‌نویسم .

پس از آن فرمود : (می‌یابند او را نزد خود که در تورات و انجیل نوشته شده) ، یعنی پیغمبر و وصی او را می‌یابند که (امر می‌کند ایشان را به معروف و نهی می‌کند آنان را از منکر) ، منکر کسی است که فضیلت علی (ع) را انکار کند ، (و حلال می‌کند برای ایشان پاکیزه‌ها را) ، یعنی فرا گرفتن دانش را از اهل آن ، (و حرام می‌کند برایشان ناپاکها را) ناپاک گفتار مخالفین است ، (و برمی‌دارد از ایشان سختی آنان را) همان گناهانی است که در آن گرفتار بودند پیش از آنکه فضیلت امام را بشناسند ، (و بندهایی که در آن

شده یافته‌اند ، و ایشان را به نیکیها فرمان می‌دهد و از زشتیها باز می‌دارد ، و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال ، و ناپاکها را حرام می‌گرداند ، و بارگراں و زنجیرهایی که بر آنان بود از ایشان برمی‌دارد ، پس کسانی که او را تعظیم و یاری کردند و او را تصدیق نمودند و از آن نوری که همراه او فرود آمده پیروی کردند ، ایشانند رستگاران !

گرفتار بودند) چیزهایی است که می گفتند درحالی که به آن مأمور نبودند ، و آن چنان بود که فضل امام را ترك می کردند . و چون ایشان فضیلت امام را دانستند ، سختی را از آنان برداشت ، و آن سختی گناه می باشد که همان بار سنگین است .

سپس ایشان را معرفی کرد و فرمود : (آنان که تصدیق نمودند) یعنی امام را ، (و او را تعظیم نموده و یاری کردند ، و از آن نوری که همراه او فرود آمده پیروی نمودند ، ایشان همان راستگارانند) یعنی آنان که از پرستش جبت و طاغوت اجتناب کردند ، و آن پرستش ، فرمانبرداری مردم است از ایشان .

بعد فرمود : (بجانب پروردگار خود زاری کنید و تسلیم او گردید ، پیش از آنکه عذاب شمارا در یابد) .

آنگاه پاداش آنان را بیان کرد و فرمود : (درزندگانی دنیا و آخرت برای ایشان مؤده است) ، امام ایشان را مؤده می دهد به قیام قائم و ظهور او و کشتن دشمنان ایشان ، و نجات یافتن در آخرت و ورود بر محمد و آل محمد علیهم السلام کنار حوض . «

مهدی منتظر (ع) و گروهی از قوم موسی

ومن قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون (۱)

در مجمع البیان (ج ۴ ، ص ۴۸۹) می گوید : درباره این امت که چه کسانی می باشند اختلاف است ، برخی گفته اند که ایشان گروهی هستند در آن طرف چین ، میان ایشان و چین بیابانی است مملو از ریگ که هنوز تغییر و تبدیل

(۱) و از قوم موسی گروهی بودند که به حقیقت راه یافته ، و بسوی آن برگشتند .

نیافته‌اند . این قول از ابن عباس و سدی و ربیع و ضحاک و عطا منقول است ، همین معنی از امام باقر (ع) روایت شده است .

و گفته‌اند : برای هیچ کدام مالی کمتر از رفیقش نمی باشد ، شب باران بر آنان می بارد و روز آفتاب برایشان می تابد ، و کشت و زرع می کنند . کسی از ما به ایشان نمی رسد ، و از ایشان نیز کسی به ما نمی رسد ، و آن حق است .

ابن جریر گفته : به من رسیده که وقتی بنی اسرائیل پیغمبران خود را کشته و کافر شدند ، دوازده سبط بودند . يك سبط از ایشان از رفتار آنان بیزار می گشته و پوزش خواستند ، و از خداوند خواستار شدند که بین ایشان جدایی بیفکند . خداوند محلی از زمین را برای آنان گشود ، مدت يك سال و نیم سیر کردند تا از آن طرف چین خارج شدند . ایشان در آنجا می باشند ، و همگی بحقیقت مسلمانند ، و بجانب قبله نماز می خوانند .

و گفته شده : جبرئیل شب معراج بجانب ایشان رهسپار شد و ده سوره از سوره های مکی را بر آنان خواند ، ایشان گرویده و او را تصدیق نمودند . به آنان دستور داد در همان جا بمانند و شنبه را ترك کنند ، و ایشان را به خواندن نماز و دادن زکات امر کرد ، و هنوز غیر از آن دو فریضه ، فریضه ای نازل نشده بود . آنان دستور او را بجا آوردند .

ابن عباس گفت : همین است معنی قول خداوند : (و قلنا من بعده لبني اسرائيل اسكنوا الأرض فاذا جاء وعد الاخرة جئنا بكم لفيها) مقصود عیسی بن مریم می باشد که همراه او خارج می شوند .

و اصحاب ما آورده‌اند که ایشان همراه قائم آل محمد (ص) خارج می شوند .

و در روایت آمده که ذوالقرنین ایشان را دیده و گفته: «اگر اجازه داشتم اقامت کنم، دوست داشتم میان ایشان زیست نمایم!»

و در دلائل طبری (ص ۲۴۷) روایت کرده از مفضل بن عمر از امام صادق (ع) که فرمود: «زمانی که قائم از پشت این خانه (کعبه) ظهور کند، خداوند متعال بیست و هفت نفر را همراه او برمی‌انگیزاند که چهارده نفرشان از قوم موسی می‌باشند، و ایشانند آن کسانی که خداوند متعال می‌گوید: (ومن قوم موسی أمة یهدون بالحق و به یعدلون)، و هشت نفرشان اصحاب کهف می‌باشند، و مقداد و جابر انصاری، و مؤمن آل فرعون، و یوشع بن نون - وصی موسی - از ایشانند.»

و از مفضل بن عمر روایت شده از ابی عبدالله (ع): «زمانی که قائم آل محمد (ع) قیام نماید، خارج می‌کند از پشت کوفه (و در نسخه دیگر: از پشت کعبه) بیست و هفت نفر، و از قوم موسی بیست و پنج نفر را که بر استی حکم نمودند و بجانب حق برگشتند، و همچنین سفرای اصحاب کهف، و یوشع وصی موسی، و مؤمن آل فرعون، و سلمان فارسی، و ابودجانه انصاری، و مالک اشتر را خارج می‌کند.»

مهدی منتظر (ع) و سنگ موسی

وقطعناهم اثنتی عشرة اسباطاً ممأ و اوحینا الی موسی اذا استسقاہ قومه
ان اضرب بعصاک الحجر ... (۱)

در تفسیر برهان روایت کرده از امام باقر (ع) که فرمود: «زمانی که قائم (ع)

(۱) و ایشان (بنی اسرائیل) را به دوازده سبط تقسیم نمودیم دسته دسته، و به موسی وحی کردیم - هنگامی که قوم او از وی تقاضای آب کردند - که عصای خود را به آن سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن جاری شود، و هر سبط جای آشامیدن خود را بداند!

در مکه قیام کند و تصمیم بگیرد بطرف کوفه متوجه شود ، منادی او ندا می کند: هیچ کس خوراکی و آب بر ندارد ، او سنگ موسی بن عمران را با خود دارد ! و آن به اندازه بارشتری می باشد ، در هیچ منزلی فرود نمی آیند مگر آنکه تشنه ای از آن جاری می شود ، و هر گرسنه ای از آن بیاشامد سیر می شود ، و هر چشمه ای از آن بیاشامد سیر آب می گردد . آن سنگ توشه آنان است تا از پشت کوفه به نجف فرود آیند . »

مهدی منتظر (ع) و عالم ذر

و اذا خذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست
بربکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامة انا کنا عن هذا غافلین (۱)

در تفسیر برهان روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود : خداوند تبارک و تعالی چون خواست خلق را بیافریند ، نخست آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید ، آنگاه آن دورا به یکدیگر آمیخت ، سپس گلی از قعر زمین برگرفت و آن را سخت به هم مالید ، آنگاه به افراد دست راست که مانند مورچه بودند فرمود : « با سلامت بسوی بهشت رهسپار شوید ، و باکی ندارم ! » و به افراد دست چپ فرمود : « بسوی آتش روان گردید ، و باکی ندارم ! »
سپس فرمود : « مگر من پروردگار شما نیستم ؟ ! »
گفتند : « چرا ، گواهی می دهیم ! »

آنگاه از پیغمبران پیمان گرفت که : « آیا من پروردگار شما نیستم ؟ و این

(۱) وزمانی که پروردگار تو پیمان گرفت از بنی آدم و پشت ایشان (یعنی ذریه آنان) و ایشان را بر خویش گواه گرفت که : « آیا پروردگار شما نیستم ؟ » گفتند : « آری ، گواهی می دهیم ! » (این پیمان را گرفتیم) تا روز قیامت نگویید ما از آن غافل بودیم !

محمد فرستاده من نیست؟ و این علی امیر مؤمنان نیست؟»
گفتند: «چرا، گواهی می‌دهیم!» پس نبوت برای آنان ثابت شد.
و از پیامبران الوالعزم پیمان گرفت که: «من پروردگار شمایم، و محمد فرستاده من است، و علی امیر مؤمنان است و بواسطه او بندگی می‌شوم، و اوصیای او پس از وی، اولیای امر من و گنجینه‌های دانش من می‌باشند، و بواسطه مهدی دینم را یاری می‌کنم و زمین خود را با او پاک می‌گردانم، و بواسطه او از دشمنانم انتقام می‌گیرم، با میل یا کراهت!»

گفتند: «اقرار نمودیم پروردگارا، و گواهی می‌دهیم!»
ولیکن آدم نه انکار کرد و نه اقرار، لذا آن پنج نفر را در باره مهدی (ع) عزم استوار شد، و برای آدم بر اقرار به مهدی (ع) عزمی نبود، و این است مفاد کلام خدای تعالی: (ولقد عهدنا الى آدم من قبل فنتسى ولم نجد له عزماً).

مهدی منتظر (ع) و روز حج بزرگ

واذان من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر (۱)

در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۴۰۸) روایت کرده از حضرت جعفر بن محمد و ابی جعفر علیهما السلام در تفسیر قول خداوند: (واذان من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر)، فرمود: «خروج قائم می‌باشد، و (اذان) دعوت او بسوی خداوند است.»

و در کتاب مناقب خوارزمی (ص ۳۵ تا ۳۶) روایت کرده از عبدالرحمان بن ابی لیلی، گفت: پدرم می‌گفت: روز جنگ خیبر، پیغمبر (ص) پرچم را به دست علی بن ابی طالب (ع) داد، و خداوند برای او فتح نمود.

(۱) از جانب خداوند و فرستاده او اعلامی است بجانب مردم در روز حج بزرگ!

و در روز غدیر خم به مردم اعلام نمود که او مولای هر مرد و زن مؤمن است .

و به او فرمود : « تو از من ، و من نیز از تو می باشم ! »

و به او فرمود : « تو برای تأویل قرآن می جنگی ، همچنان که من برای تنزیل

آن جنگیدم ! »

و به او فرمود : « تو نسبت به من ، بمنزله هارون از موسی می باشی ! »

و به او فرمود : « من با کسی در صلح هستم که با تو در صلح باشد ، و با کسی

در جنگم که با تو در جنگ باشد ! »

و به او فرمود : « تویی عروة الوثقی ! »

و به او فرمود : « تو برای مردم بیان می کنی آنچه را که پس از من برایشان

مشتبّه گردد ! »

و به او فرمود : « تویی پیشوای هر زن و مرد مؤمن بعد از من ! »

و به او فرمود : « تویی آنکه خداوند در باره او نازل کرد : (وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ

و رسوله ... !) »

و به او فرمود : « تویی برپا دارنده سنت من ، و دفاع کننده از دین من ...

بپرهیز از آن کینه هایی که در سینه کسانی است که آن را آشکار نمی کنند

مگر بعد از مرگ من ! ایشانند که خداوند ولعن کندگان آنان را لعنت

می کند ! »

سپس گریست ، به آن حضرت عرض شد : « گریه شما از چیست ، یا رسول

الله ؟ ! »

فرمود : « جبرئیل مرا خبر داد که آنها به علی ستم می کنند ، و او را از حقش

باز می دارند ، و با او می جنگند ، و فرزندانش را می کشند ، و بعد از او با ایشان ستم

می ورزند .

و خبر داد مرا جبرئیل از جانب خداوند عزوجل که وقتی آن ستم زایل می شود که قائم ایشان قیام کند . آنگاه گفتار ایشان بالا گرفته ، و امت بردوستی آنان اجتماع کنند ، سرزنش کننده ایشان اندک ، آزار کننده آنان خوار ، و ثناخوان ایشان بسیار گردد . آن وقتی است که شهرها تغییر کرده ، و بندگان ناتوان و از گشایش ناامید گردند ، در آن هنگام قائم میان آنان هویدا می شود . »

آنگاه فرمود : « نام او مثل نام من ، و نام پدرش مانند نام پدرم می باشد . او از فرزندان دخترم (فاطمه) است . خداوند بواسطه ایشان حق را آشکار ، و با شمشیرهای آنان باطل را خاموش می کند ، و مردم از روی رغبت و میل ایشان را پیروی کرده و از آنان ترسانند . »

آنگاه گریه رسول خدا (ص) آرام گرفت ، سپس فرمود : « ای گروه مسلمانان ! به گشایش مزده یابید که وعده خداوند خلاف نداشته ، و قضای او رد نمی گردد ! »

مؤلف گوید :

ای خواننده گرامی ! تو را به جان حق دقت کن به این حدیث که اخطاب خطبا موفق بن احمد خوارزمی در کتاب خود از رسول خدا (ص) آورده ، و توجه داشته باش که چگونه آن حضرت (ص) اوصیای خود را یکی پس از دیگری از علی بن ابی طالب تا مهدی منتظر (ع) تعیین فرمود ، آیا آن جناب چیزی را فروگذار نمود ؟! فویل للذین یکتبون الکتاب بآیدیهم ...

زوال پادشاهی ستمگران به دست مهدی (ع)

یریدون ان یطفؤوا نورالله بافواهم ویابی الله الا ان یتم نوره

ولو کره الکافرون (۱)

در اکمال الدین از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: « فرعون در جستجوی موسی شکم زنان باردار را پاره کرد، همین طور بنی امیه و بنی عباس وقتی دانستند که زوال حکومت فرمانروایان و ستمکاران ایشان به دست قائم ما خواهد بود، بنای دشمنی با ما نهادند و شمشیرهای خود را برای کشتن خاندان رسول خدا (ص) مقرر ساختند بطمع آنکه به کشتن قائم (ع) نایل شوند، اما خداوند امتناع دارد که امر او را تا روز قیامت برای فردی از ستمکاران آشکار سازد.»

پیروزی مهدی منتظر (ع) بر تمام ادیان

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله

ولو کره المشرکون (۲)

در مجمع البیان (ج ۵، ص ۲۴) می گوید: دین اسلام بواسطه برهان و قهر و غلبه بر تمام ادیان برتری می یابد، بطوری که بر روی زمین دینی باقی نماند مگر آنکه مغلوب گردد، و هیچ کس با برهان اسلام را مغلوب نمی کند، درحالی که اهل اسلام بر سایر ادیان با برهان غالب می شوند.

(۱) می خواهند نور خدا را بادهانهای خود خاموش کنند، ولی خداوند نمی پذیرد

جز آنکه نور خود را تمام گرداند، هر چند کافران کراهت داشته باشند!

(۲) اوست آن کسی که رسول خود را برای راهنمایی و دین حق فرستاد تا آن را

بر تمام ادیان غالب کند، هر چند مشرکین کراهت داشته باشند.

... و گفته شده : خداوند اراده کرده که به هنگام فرود آمدن عیسی بن مریم هیچ اهل دینی باقی نماند مگر آنکه اسلام آورد یا جزیه پردازد .

ابوجعفر گفت : آن موقع خروج مهدی آل محمد (ع) می باشد که کسی باقی نمی ماند مگر آنکه به محمد (ص) اقرار می کند .

کلبی گفته : دینی نمی ماند مگر آنکه اسلام بر آن پیروز می شود ، و بزودی چنین خواهد شد ، ولیکن هنوز واقع نشده است . و رستاخیز برپا نمی شود تا آنکه آن عمل انجام گیرد .

مقداد بن اسود گفت : شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود : « بر روی زمین خانه ای گلی و پشمی باقی نمی ماند مگر آنکه خداوند کلمه اسلام را در آن وارد می کند بوسیله عزت یافتن عزیز یا خوار شدن ذلیل ، یا ایشان را عزیز می کند و از اهل اسلام قرار می دهد ، یا آنان را ذلیل می کند تا به اسلام بگردند ... »

و در تفسیر قمی (ص ۳۶۴) گفته : این آیه در شان قائم آل محمد (ع) نازل شده ، و این آیه است که تاویل آن بعد از تنزیل آن می باشد .

و در اکمال الدین گفته : هنوز تاویل این آیه فرود نیامده ، و تا وقتی که قائم خروج کند فرود نمی آید . زمانی که قائم (ع) خروج کرد ، باقی نماند کافری به خداوند متعال و مشرکی به امام مگر آنکه خروج او را کراهت دارد ، حتی اگر کافریا مشرکی در دل سنگی پنهان باشد ، آن سنگ می گوید : « ای مؤمن ! در دل من کافری پنهان است ، مرا بشکن و او را به قتل برسان ! »

و در کافی از امام کاظم (ع) درباره این آیه چنین آورده : « اوست آن کسی که رسولش را امر فرمود به قرار دادن ولایت جهت وصی خود ، و ولایت همان دین حق است که خداوند به هنگام قیام قائم (ع) آن را بر تمام ادیان غالب می گرداند ! و خداوند تمام کنندة ولایت قائم است ، هر چند کسانی که

به ولایت علی (ع) کافرند آن را کراهت داشته باشند !»

گفته شد : « آیا این تنزیل آیه است ؟ »

فرمود: « آری ، این کلمات تنزیل است ، و غیر آن تأویل می باشد » و در آن کتاب و تفسیر عیاشی از امام (ع) آورده: « قائم ما یاری شده بوسیله ترس ، و کمک یافته است با یاری . زمین بجهت او پیچیده می شود ، و گنجها برای او آشکار و پادشاهی او به مشرق و مغرب می رسد . خداوند بواسطه او دین خود را بر تمام ادیان پیروز می کند ، و در روی زمین خرابه ای نمی ماند مگر آنکه آباد می شود ، و روح الله عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر قائم (ع) نماز می خواند ... »

مهدی منتظر (ع) و صاحبان گنج

الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم

بعذاب الیم (۱)

محمد بن یعقوب از معاذ بن کثیر آورده، گفت : شنیدم از اباعبدالله (ع) که می فرمود: « بر شیعیان ما وسعت داده شد که از آنچه دارند انفاق کنند در راه خیر ، و زمانی که قائم ما قیام کند ، بر هر صاحب گنجی گنج او حرام می شود تا آنکه آن را خدمت قائم (ع) می آورد ، و او بوسیله آن بر علیه دشمنان خود کمک می جوید ، و آن مفاد قول خداوند متعال است : (الذین یکنزون الذهب ...) »

(۱) آنان که طلا و نقره را می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند ، آنان

را به عذابی دردناک مژده بدهد

ماههای دوازده گانه

ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السماوات
والارض منها اربعة حرم ذلك الدين القيم فلا تظلموا انفسكم (۱)

در غیبت طوسی (ص ۱۰۴) از جابر جعفی روایت کرده ، گفت: از حضرت
ابوجعفر (ع) پرسیدم معنی کلام خداوند عزوجل را: (ان عدة الشهور ...) ،
مولایم نفس عمیق اندوهناکی کشید و فرمود: «ای جابر! اما سال ، جسدم
رسول خدا (ص) است ، و ماههای آن دوازده است ، از امیرمؤمنان تا برسد به
من و فرزندم جعفر ، و فرزند او موسی ، و فرزند او علی ، تا برسد به فرزند او حسن ،
و فرزند او (م ح م د) مهدی ، ایشان دوازده امامند که حجت های خداوندند
در میان آفریدگان او ، و امین های پروردگارتند بروحی و دانش او !»

و در غیبت نعمانی (ص ۴۲) ضمن روایت داوود بن کثیر آورده : وقتی
وارد شد در مدینه به محضر امام صادق (ع) ، آن حضرت فرمود : «چه چیز تو
را از محضر ما تأخیر انداخت !»

داوود گفت : عرض کردم : «حاجتی به من دست داد .»

فرمود : «چه شخصی را به جای خویش وا گذاشتی بجهت آن ؟»

عرض کردم : «فدایت شوم ، عمویت زید را وا گذاردم در حالتی که بر
اسبی سوار بود و با بلندترین صدای خود فریاد می کرد : (از من بپرسید پیش از
آنکه مرا نیابید، که میان اعضای من دانش فراوانی نهفته است! هر آینه ناسخ را
را از منسوخ ، و سبع المثانی و قرآن عظیم را می دانم ، و حاکم میسان من و شما

(۱) شماره ماهها نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا روزی که آسمانها و زمین
را آفرید ، چهار ماه آن حرام می باشد . این است دین استوار ، پس به خودستم نکنید!

خداوند است !) «

فرمود : « ای داوود ، اندیشه ها به تو راه یافته ! »

سپس فرمود : « ای سماعة بن مهران ، زنبیل خرما را نزد من حاضر کن ! »
 زنبیلی نزد آن حضرت آورد که خرما داشت ، دانه خرمایی از آن برداشت
 و تناول فرمود ، سپس هسته آن را از دهان خود بیرون آورد و آن را کاشت ، فوری
 شکافت و سبز گردید و شکوفه و خوشه کرد . بعد خرمای نرسیده ای از آن خوشه را
 پاره کرد ، و برگ سبزی از آن بیرون آورده باز کرد و به من داد و گفت : بخوان !
 خواندم ، دیدم دو سطر در آن نوشته شده ، سطر اول : لا اله الا الله ، محمد رسول الله .
 و سطر دوم : ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً ... الدين القيم أمير
 المؤمنين ، ثم الحسن بن علی ، ثم الحسين بن علی ، ثم علی بن الحسين ، ثم
 محمد بن علی ، ثم جعفر بن محمد ، ثم موسی بن جعفر ، ثم علی بن موسی ،
 ثم محمد بن علی ، ثم علی بن محمد ، ثم الحسن بن علی ، ثم الخلف (الحجة)
 عليهم السلام .

سپس فرمود : « ای داوود آیا می دانی چه موقع آن نوشته شده است ؟ »

عرض کردم : « خدا و رسول او و شما می دانید ! »

فرمود : « دوهزار سال پیش از آنکه آدم را بیا فریند ! »

برقراری حق و نابودی باطل

ویرید الله ان يحق الحق بكلماته ويقطع دابر الكافرين ليحق الحق

ويبطل الباطل ولو كره المجرمون (۱)

در تفسیر برهان (ج ۱ ، ص ۳۸۷) گفته : این کلمات ، امامانند .

عیاشی روایت کرده از جابر ، گفت : از ابی جعفر پرسیدم تفسیر این آیه را :

(۱) و خداوند می خواهد حق را برقرار ، و دنیا لئ کافران را قطع کند تاحق را استوار

و باطل را ناچیز گرداند ، هر چند گناهکاران کراهت داشته باشند !

(یرید الله ایحق الحق بکلماته ویقطع دابر الکافرین)، فرمود: «در باطن تفسیر آن چنین است: (خداوند می‌خواهد) هر آینه همان چیزی است که خواسته ولی هنوز آن را انجام نداده، (حق را با کلمات خود ثابت گرداند) یعنی حق آل محمد را برقرار گرداند، (با کلمات خود) علی (ع) تمام کلمات خداست، (و دنباله کافران را قطع کند) ایشان بنی امیه‌اند، آنانند همان کافران که خداوند دنباله ایشان را قطع می‌کند (تاحق را استوار نماید) تاحق آل محمد را استوار کند هنگامی که قائم (ع) قیام کند، (و باطل را نابود کند) مقصود قائم است که هر گاه قیام کند باطل بنی امیه را نابود می‌گرداند، هر چند مشرکان کراهِت داشته باشند!»

پاك نمودن زمین از شرک

وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله فان انتهوا فان الله

بما تعملون بصیر (۱)

در مجمع البیان (ج ۴، ص ۵۴۳) ذیل روایت زراره از امام صادق (ع) آورده - بعد از آنکه فرمود: هنوز تأویل این آیه نیامده - فرمود: «والبته دین محمد فرا می‌گیرد آن جاهایی را که شب فرامی‌گیرد، بطوری که در روی زمین مشرکی نمی‌ماند، همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: (یعبدوننی لایشرکون بی‌شکاً)»

مؤلف گوید:

از صدر و ذیل این روایت استفاده می‌شود که وقتی قائم (ع) قیام کند، اهل

(۱) با آنان کارزار کنید تا آشوب نماند و تمام دین برای خدا باشد، اگر خودداری

کردند هر آینه خداوند به آنچه انجام دهید بیناست!

حق و باطل همگی بر دین حق اجتماع کرده و در اعتقادات و کردار و کارهای خود اتفاق نمایند. در آن زمان چون تمام مردم به دین حق می گرایند، بدان جهت دین تمامی خدا را باشد.

و در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۳۹۶) ذیل روایتی طولانی مولای ما امام باقر علیه السلام می فرماید: «... صاحب این امر جزیه نمی پذیرد آن گونه که رسول خدا (ص) می پذیرفت، و آن مفاد گفتار خدای تعالی است: (وقاتلوهم حتی لا تکنون فتنه و یکون الدین کله لله) به خدا سوگند می جنگد تا آنکه خداوند به یگانگی شناخته شود و چیزی را با او شریک قرار ندهند، و تا آنکه پیر زال ناتوان از مشرق بقصد مغرب بیرون رود و هیچ کس مزاحم او نشود. خداوند از زیر زمین دانه را بیرون کند، و از آسمان باران را فرو فرستد، مردم مالیاتهای خود را بیرون کرده بردوش خود نزد مهدی (ع) ببرند، و خداوند بر شیعیان ما وسعت دهد. و اگر نبود آن خوشبختی ها که به ایشان خبر داده شده، در هنگام گرفتاری صاحب این امر به ظالم و مستم می گراییدند!

او چنان باشد که برخی از احکام را بیان می کند، و برخی سخنان را می گوید که جمعی از مسجد بیرون می روند که بر او خروج کنند. به یاوران خویش می گوید: متفرق شوید و در محل خرما فروشان به ایشان ملحق گردید. آنان می روند و آن جمعیت را بحالت اسیری می آورند، مهدی به آنان امر می کند گردن ایشان را بزنند. آنان آخرین جمعیتی هستند که بر قائم آل محمد (ع) خروج می کنند».

مژده یافتن مؤمنان به ظهور مهدی (ع)

الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون لهم البشرى في الحياة الدنيا وفي الآخرة لا تبديل لكلمات الله ذلك هو الفوز العظيم (۱)

در اکمال الدین (ص ۲۰۵) از امام صادق (ع) روایت کرده: «خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او در انتظار ظهورش بسر می‌برند، و به هنگام ظهور اطاعتش می‌نمایند، ایشانند دوستان خداوند که بیمی برایشان نبوده و غمگین نخواهند گردید!»

و در کتاب کافی ذیل این آیه کریمه از امام باقر (ع) آورده: «مژده می‌دهد ایشان را به قیام و ظهور قائم (ع)، و کشته شدن دشمنان ایشان، و نجات یافتن خود آنان در آخرت، و ورود بر محمد و خاندان راستگوی آن حضرت در کنار حوض».

امت معدوده

ولئن اخرتنا عنهم العذاب الى امة معدودة ليقولن ما يحبسنا الا يوم ياتيهم ليس مصروفاً عنهم وحقا بهم ما كانوا به يستهزؤون (۲)

در مجمع البیان (ج ۵، ص ۱۴۴) آورده:

(۱) آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و آنان غمگین نخواهند شد، آنان را در زندگانی دنیا و آخرت مژده باشد، کلمات خداوند تغییر نیابد، این است همان رستگاری بزرگ!

(۲) واگر عذاب را از ایشان به تأخیر اندازیم تا وقت امت شمرده شده، می‌گویند: «چه چیز آن را باز داشته است؟! آگاه باش، روزی که به سراغ آنان بیاید، برگشت ناپذیر است، و آنچه را استهزا می‌کردند ایشان را فرا می‌گیرد!»

و گفته شده : امت شمرده شده یاوران مهدی در آخر زمان می باشند که سیصد و ده نفر و اندی هستند ، مانند شماره اهل بدر. ایشان در ساعتی گردهم جمع شوند همان طور که پاره های ابر پاییزی جمع آوری می شوند . این قول از ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام روایت شده : (ایشان) از روی استهزا (می گویند : چه چیز آن را باز داشته !؟) یعنی چه چیز آن عذاب را از ما باز داشته اگر راست می باشد !؟ (آگاه باش روزی که به سراغشان بیاید از آنان برداشته نمی شود) یعنی هیچ کس قدرت ندارد آن عذابی را که امیدوارند به تأخیر افتد در آن زمان از آنان برگرداند . (و آنچه را استهزا می کردند آنان را فرا می گیرد) یعنی فرود می آید بر ایشان آن عذابی که نزول آن را استهزا می کردند و در باره آن کنجکاوی می نمودند .

و در تفسیر قمی (ص ۹۸) در بیان قول خداوند متعال : (ولئن أخرنا عنهم العذاب الى أمة معدودة) ، گفته : اگر ایشان را در این دنیا لذت بچشانیم تا وقت خروج قائم (ع) ، عاقبت آنان را برگردانده و عذاب می کنیم ، (می گویند : چه چیز آن را باز داشته !؟) یعنی از روی استهزا می گویند : او قیام نمی کند یا خروج نمی نماید . پس خداوند تبارک و تعالی گفت : (آگاه باش ، آن روز که عذاب ایشان فرا رسد ، از آنان برداشته نخواهد شد) .

و در آن کتاب روایت کرده از علی (ع) در بیان این آیه ، فرمود : « امت شمرده شده ، یاوران قائم (ع) اند که سیصد و ده نفر و اندی می باشند . »

آرزوی بزرگ لوط (ع)

ولوان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید۱)

در تفسیر قمی (ص ۳۱۲) روایت کرده از امام صادق (ع) در بیان قول

۱) ای کاش در برابر شما نیرویی داشتم ، یا به پایه ای مستحکم پناه می بردم !

خداوند متعال : (ای کاش در برابر شما نیرویی داشتم) ، فرمود : « آن نیرو قائم ،
 و پایه مستحکم سیصد و سیزده نفر می باشند . »
 و از ابن بابویه روایت کرده از ابی بصیر ، گفت : ابو عبدالله (ع) فرمود :
 « گفتار لوط به قومش : (ای کاش مرا بر شما نیرویی بود یا به رکن مستحکمی
 پناه می بردم) نبود مگر آرزوی او به نیروی قائم ، و رکنی نیست مگر
 استحکام یاوران او ، زیرا به هر یک از آنان نیروی چهل نفر داده می شود ، و قلب
 ایشان از آهن مستحکمتر می باشد ، هر گاه بر کوههای آهنین بگذرند ، کوه می ارزدا
 آنان شمشیرهای خود را باز نمی دارند تا موقعی که خداوند عزوجل خرسند
 گردد . »

مهدی منتظر (ع) و یاری بزرگ

حتى اذا استياس الرسل وظنوا انهم قد كذبوا جائهم نصرنا فنجى من
 نشاء ولا يرد باسنا عن القوم المجرمين (۱)

در « دلائل » طبری (باب وجوب شناختن قائم) روایت کرده که مسردی
 نزد امیر مؤمنان (ع) آمد و از طول سلطنت ستمگران شکایت کرد ، امیر مؤمنان (ع)
 به او فرمود : « به خدا سوگند ، آنچه آرزو دارید موجود نمی شود مگر آنکه
 تبهاران هلاک ، و نادانان نابود ، و پرهیزکاران ایمن گردند . »

چیزی نمی گذرد که چنان می شود که شخص جای قدم خود را مالک نباشد ،
 و چیزی بر مردم آسانتر از مرگ نباشد ، پس هنگامی که چنان باشید ناگهان یاری
 و گشایش خداوند می رسد ، و آن مفاد قول خداوند عزوجل است که در کتاب خود

(۱) تا زمانی که پیامبران ناامید شدند و پنداشتند که ایشان تکذیب شده اند یاری ما
 برای ایشان بیامد ، پس هر که را بخواهیم نجات می دهیم ، و عذاب ما از مردم گناهکار بر نمی گردد

فرمود : (حتی اذا استیأس الرسل وظنوا أنهم قد کذبوا جائهم نصرنا ...) «

پاداش منتظران مهدی (ع)

والدین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم وحسن مآب (۱)

در اکمال الدین از امام صادق (ع) آورده : « کسی که در زمان غیبت قائم به فرمان ما دست آویزد ، و دل او پس از هدایت یافتن تاریک نشود ، نصیب او طوبی باشد ! »

گفته شد : « طوبی چیست ؟ »

فرمود : « درختی است در بهشت که ریشه آن در خانه علی بن ابی طالب (ع) است ، و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه شاخه‌ای از شاخه‌های آن در خانه او می‌باشد ، و همین است مفاد قول خداوند : (طوبی لهم وحسن مآب) . »
 و در تفسیر قمی (ص ۳۴۱) از امام صادق (ع) نزدیک به آن روایت کرده و افزوده : « ... یا برگی از برگ‌های آن که جمعیتی از جمعیتها در زیر سایه آن قرار می‌گیرند . و رسول خدا (ص) چنان بود که بسیار فاطمه را می‌بوسید ، عایشه آن کار را بر آن جناب ناروا شمرد ، رسول خدا (ص) فرمود : ای عایشه ! آن شبی که مرا به آسمان بردند وارد بهشت شدم ، جبرئیل مرا به درخت طوبی نزدیک نمود و از میوه آن نزد من آورد ، آن را تناول کردم ، خداوند آن را در پشت من آبی گردانید ، چون به زمین پایین آمدم با خدیجه همبستر شدم ، و او به فاطمه آبتن گردید . هیچ‌گاه فاطمه را نمی‌بوسم مگر آنکه بوی درخت طوبی را از او استشمام می‌کنم . »

(۱) آنان که گرویدند و کارهای شایسته بجا آوردند ، برای ایشان « طوبی » باشد

مهدی منتظر (ع) و روزهای خداوند

وذكرهم بايام الله ان في ذلك لايات لكل صبار شكور (۱)

در تفسیر قمی (ص ۳۴۴) گفته: روزهای خداوند سه روز است: روز قائم، روز مرگ، و روز قیامت.

در «خصال» از امام باقر (ع) آورده: روزی که قائم قیام می کند، روز رجعت، و روز قیامت.

و در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۵۳۳) روایت کرده از ابو جعفر (ع) که می فرمود: «روزهای خداوند عزوجل سه روز می باشند: روزی که قائم قیام می کند، روز رجعت، و روز قیامت.»

سومنزل ستمگران

وسکتتم فی مساکن الذین ظلموا أنفسهم وتبین لکم کیف فعلنا بهم و ضربنا لکم الامثال وقد مکروا مکراً وعندالله مکرم وان کان مکرم لتزول منه الجبال^(۲). عیاشی روایت کرده از کسانی که محضر اباعبدالله (ع) را درك نموده اند که مردی می گفت: «من خانه صالح و عیسی بن علی را ساختم.» و همچنین عده ای از بنی عباس را نام برد.

مردی گفت: «خداوند خرابه آنها را به ما هویدا کند، و با دست ما آنها را

(۱) آنان را یادآوری کن به روزهای خداوند، هرآینه در آنها نشانه هایی است برای هر شکیبای سپاسگزار.

(۲) وسکونت نمودید در منزلهای کسانی که به خویشان ستم کردند، و برای شما آشکار شد چگونه با ایشان رفتار نمودیم و برای شما مثل هایی زدیم، و بتحقیق ایشان حیل نمودند، کیفر حیل ایشان نزد خداست، اگر چه مکرشان چنان باشد که کوهها از آن زایل شود!

خراب گرداند ! »

حضرت ابو عبدالله (ع) فرمود : « چنین مگوی که آن خانه‌ها منزل قائم و یاوران او خواهد گردید ! آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌گوید : (وسکتتم فی مساکن الذین ظلموا أنفسهم ...) »

و از جمیل بن دراج روایت شده گفت : شنیدم ابا عبدالله (ع) می‌فرمود : « (وان کان مکرهم لتزول منه الجبال) حيله‌ای است که بنی عباس با قائم (ع) می‌کنند ، و هر آینه دلهای مردم از دیدن آن کنده می‌شود . »

در مقام اعتراض گفته نشود : چگونه این خبر درست است در صورتی که آن خانه‌ها خراب شدند و منزل قائم (ع) و یاوران آن حضرت نگردیدند ؟ ! زیرا می‌گویم : به دست اصحاب صادق (ع) خراب نشدند ، و برخی از آنان در آن خانه‌ها مسکن نمودند ، و آنچه از آنها باقی مانده است مسکن مهدی علیه السلام و یاوران او خواهد گردید .

مهدی منتظر (ع) با نور خدا می‌نگرد

ان فی ذلک لآیات للمتوسمین وانها لبسبیل مقیم ان فی ذلک لآیه
للمؤمنین (۱)

در اکمال الدین از امام صادق (ع) آورده : « زمانی که قائم قیام کند ، هیچ کس از آفریدگان خدا در برابر او نمی‌ایستد مگر آنکه او را می‌شناسد ، شایسته باشد یا نا شایسته ! در شخص او نشانه‌ای است برای اهل فراست ، و او همان راه ثابت است که با نور خداوند می‌نگرد ، و از جانب خدا سخن می‌گوید ، و چیزی از او

(۱) بدرستی که در آن نشانه‌هایی است برای اهل فراست ، و بتحقیق بر راه ثابت قرار دارد ، یقیناً در آن نشانه‌ای است برای مؤمنان !

پنهان نیست !»

و در تفسیر برهان (ج ۱ ، ص ۵۶۳) آورده از امام صادق (ع) که آن حضرت فرمود : « زمانی که قائم آل محمد (ع) قیام نماید، با حکم داوودی میان مردم حکم می کند ، و نیازی به گواه ندارد . خدای تعالی به او الهام می نماید ، و او با علم خود حکم می کند ، و هر پرسشی را پاسخ می گوید . او با فراست و زیرکی ، دوست را از دشمن باز می شناسد ، خداوند متعال می فرماید : (ان في ذلك لآيات للمتوسمين وانها لبسبيل مقيم ...) »

ندای جبرئیل به ظهور مهدی (ع)

اتی امرالله فلا تستعجلوه سبحانه وتعالی عما یشرون (۱)

در « دلائل » طبری روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود : « زمانی که خداوند عز و جل اراده کند قیام قائم را ، جبرئیل را بصورت پرنده سفیدی بر می انگیزد ، او یک پای خود را بر کعبه و پای دیگرش را بالای بیت المقدس می گذارد ، و بلندترین صدای خود فریاد می کند : (اُتی امرالله فلا تستعجلوه) پس خداوند قائم را حاضر می نماید ، او در مقام ابراهیم دور کعبت نماز بجای می آورد ، پس بر می گردد در حالی که یاوران او که سیصد و سیزده نفرند اطرافش را گرفته اند . در میان ایشان کسانی هستند که شب از بستر خود رهسپار شده اند . او بیرون می رود در حالی که آن سنگ همراه اوست ، آن را پرتاب می کند ، پس زمین از هم باز می شود . »

و در روایت دیگر فرمود «... یا رابیت الله الحرام می گذارد ، و با صدایی

(۱) فرمان خداوند آمد ، پس خواستار تعجیل آن نباشید امنزه و برتر است خداوند

از آنچه شرك می ورزند !

رسا فریاد می کند که آفریدگان می شنوند : (اُنّی امرالله فلا تستعجلوه) «
 و در روایت دیگر آمده که نخستین کسی که بیعت می کند جبرئیل می باشد ،
 او بصورت پرنده سفیدی فرود آمده و با او بیعت می کند ، سپس پای را می گذارد ...»

برخاستن گروهی از اهل قبور برای یاری مهدی (ع)

واقسموا بالله جهد ايمانهم لايبعث الله من يموت بلى وعدا عليه
 حقا ولكن اكثر الناس لا يعلمون ، ليبين لهم الذي يختلفون فيه وليعلم
 الذين كفروا وانهم كانوا كاذبين انما قولنا لشيء اذا اردناه ان نقول له كن
 فيكون (۱)

در کافی و عیاشی و تفسیر بزهان از امام صادق (ع) آمده که آن حضرت به
 ابا بصیر فرمود : « چه می گویی در باره این آیه ؟ »

گفت : « مشرکین سوگند می خورند برای رسول خدا (ص) که مردگان
 برانگیخته نمی شوند . »

آن حضرت فرمود : « مرگ باد بر کسی که چنین می گوید ! از ایشان سؤال
 کن آیا مشرکان به خداوند سوگند می خوردند یا به لات و عزی ؟ ! »
 عرض کردم : « فدایت شوم این موضوع را برایم بیان فرما ! »
 فرمود : « ای ابا بصیر ! هرگاه قائم ماقیام کند ، خداوند طایفه هایی از

(۱) سوگند یاد کردند به خداوند باغلیظترین سوگندهای خود که خداوند مردگان را
 بر نمی انگیزد آری ، وعده ای است داده شده و بر او حق است ، ولیکن بیشتر مردم نمی دانند ،
 تا برای ایشان هویدا کند آنچه را در آن اختلاف می کنند ، و تا آنان که کفر ورزیدند بدانند
 که دروغ گویانند ! اگر چیزی را بخواهیم ، جز این نیست گفتار ما که به آن بگوییم : باش !
 پس می شود .

شیعیان ما را از گورها برمی‌انگیزد ، ایشان بیعت کرده و شمشیرهای خود را به گردن خویش می‌نهند ، این خبر به طایفه‌ای از شیعیان ما که نمرده‌اند می‌رسد ، ایشان می‌گویند: «فلان و فلان و فلان از قبرهای خویش برانگیخته شده‌اند و همراه قائم می‌باشند !؟»

وعیاشی روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود: «مردم چه می‌گویند در باره این آیه ؟»

گفته شد: «می‌گویند: نه قیامتی باشد و نه بعثی و نه نشری !»

فرمود: «به خدا سوگند دروغ می‌گویند ، جز این نیست که این آیه در دربارهٔ زمانی است که قائم (ع) قیام کند و بازگشت کنندگان همراه او برگردند. پس آنگاه که پادشاهی شما آشکار شود ، مخالفین شما می‌گویند: ای گروه شیعه ! این دروغهای شما باشد که می‌گویید فلان و فلان و فلان برمی‌گردند ، به خدا سوگند کسی که می‌میرد برانگیخته نمی‌شود ! آیا نمی‌بینی که خداوند می‌فرماید: (واقسموا بالله جهد ايمانهم) مشرکان چنان بودند که لات و عزی را بیشتر از آن تعظیم می‌کردند که به غیر آن سوگند یاد کنند. پس خداوند فرمود: (بلى وعدا عليه حقا لبيّن لهم الذی یختلفون فیه) ...»

خروج حسین (ع) به همراه یاوران خود برای یاری مهدی (ع)

وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدون فی الارض مرتین ولتعلن علواً کبیراً فاذا جاء وعد اولیئهما بعثنا علیکم عبداً لنا اولی باس شدید فجاؤا خلال الدیار وکان وعداً مفعولاً ثم رددنا لکم الكرة علیهم ... (۱)

در «وافی» و تفسیر برهان (ج ۱ ، ص ۵۹۷) ضمن روایت عبدالله بن قاسم

(۱) واعلام نمودیم به بنی اسرائیل در کتاب که دو بار در زمین فساد می‌کنید ، و سرکشی

بطل از امام صادق (ع) آورده که در بیان قول خدای تعالی : (وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین)، فرمود: «علی بن ابی طالب (ع) کشته شد و حسن را نیزه زدند ، (ولتعلن علواً کبیراً) حسین (ع) کشته شد ، (فاذا جاء وعد اولیہما) زمانی که باری خون حسین آمد ، (بعثنا علیکم عباداً لنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار) گروهی هستند که خداوند پیش از قائم ایشان را برمی انگیزد، آنان رهانمی کنند هیچ ستمگری را که به خاندان محمد (ص) ستم کرده باشد مگر او را می کشند ، (وکان وعداً مفعولاً) خروج قائم است ، (ثم ردنا الکم الکرۃ علیہم) خروج حسین (ع) می باشد به همراه هفتاد نفر از یاوران خویش که خودهای طلا بر سر نهاده اند، و هر خود دارای دو طرف ، و هر کدام به مردم می رسانند که این حسین (ع) است که خروج نموده است . مؤمنان درباره او شک ندارند ، و می دانند او نه دجال است و نه شیطان ، و در آن وقت قائم در برابر شما می باشد . پس وقتی که معرفت در قلبهای مؤمنان استقرار یابد که او حسین (ع) است ، حجت (ع) را مرگ فرارسد ، حسین علیه السلام او را غسل داده و کفن و حنوط نموده و او را به خاک می سپارد، و متصدی امر وصی پیغمبر، جز وصی نباشد !»

و در تفسیر قمی (ص ۳۷۷) و تفسیر صافی ، بعد از قول خداوند (لتفسدن فی الارض مرتین) آورده : مقصود فلان و فلان و یاوران ایشان و پیمان شکنی آنان می باشد ، (ولتعلن علواً کبیراً) مقصود آن خلافتی است که ادعا نمودند ، (فاذا

بزرگی می نماید. چون نخستین وعده بیاید، بندگان قدرتمند خود را بر ضد شما برمی انگیزیم پس برای جستجو به درون خانه ها می روند ، و آن وعده انجام شدنی است پس برای شما بازگردانیم تا سخن برایشان را، و شما را با داراییها و فرزندان مدد کنیم، و نفرت شما را افزونتر قرار دهیم .

جاء وعد أوليها (مقصود روز جنگ جمل است) ، بعثنا عليكم عباداً لنا أولي بأس شديد (مقصود امیر مؤمنان ویاوران آن حضرت می باشد) ، فجاسوا خلال الديار (یعنی شما را طلبیده و به قتل رساندند) ، (و كان وعداً مفعولاً) یعنی تمام می شود و خواهد شد ، (ثم ردونا لكم الكرة عليهم) یعنی برای بنی امیه بر آل محمد (و آمدناكم بأموال و بنین و جعلناكم أكثر نفیراً) یعنی بسیارتر در کراهت از حسن و حسین (ع) و یاوران او ، پس حسین بن علی و یاوران او را کشتند و زنان خاندان محمد (ص) را اسیر نمودند ، (ان أحسنتم أحسنتم لأنفسكم و ان أسأتتم فلها فاذا جاء وعد الآخرة) یعنی وقتی قائم و یاوران او آمدند ، (لیسووا و جوهکم) یعنی صورتهای ایشان سیاه می شود (و لیدخلوا المسجد كما دخلوه أول مرة) یعنی رسول خدا و یاوران او و امیر مؤمنان و یاوران او به مسجد الحرام وارد شوند ، (ولیتبروا ما علوا تتبیراً) یعنی بر شما برتری یابند و شما را بکشند ، سپس عطف توجه بر آل محمد (ص) نموده و فرمود : (عسی ربکم أن یرحکم) یعنی شما را بردشمنانتان یاری دهد ، آنگاه به بنی امیه خطاب فرمود : (و ان عدتم عدنا) یعنی اگر بوسیله سفیانی به دشمنی برگشتید ، ما نیز بوسیله قائم آل محمد بر می گردیم (و جعلنا جهنم للكافرين حصیراً) یعنی جهنم را برای کافرین زندانی قرار دادیم که در آن محصور گردند .

یاری مظلوم

ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۶۰۴) روایت کرده از مردی که گفت : از

(۱) هر که مظلوم کشته شود ، بتحقیق برای ولی او سلطنتی قرار دادیم ، او در کشتن اسراف نمی کند ، هر آینه او یاری شده است

ابوعبدالله (ع) پرسیدم از بیان قول خدای تعالی : (ومن قتل مظلوماً ...)
 فرمود: « او قائم آل محمد (ع) است که خروج می کند و بواسطه خون حسین (ع)
 می کشد، و اگر همه اهل زمین را بکشد، اسراف ننموده است ا و قول خداوند :
 (فلا یسرف فی القتل) یعنی کاری نمی کند که اسراف کننده باشد ... »
 و در آن کتاب از سلام بن مستنیر آورده از ابی جعفر (ع) در تأویل قول خداوند:
 (ومن قتل مظلوماً ...) ، فرمود : « او حسین بن علی (ع) است ، و ما اولیای او
 هستیم . زمانی که قائم ما قیام کند ، خونخواهی خون حسین (ع) را می نماید ، و آن
 اندازه می کشد که گفته شود : او در کشتن اسراف نمود ، (اذنه کان منصوراً) هر آینه
 دنیا سپری نمی شود تا مردی از خاندان رسول خدا پیروز گردد ، و زمین را پر از
 عدل و داد نماید همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد . »

نابودی حکومت‌های باطل با ظهور مهدی (ع)

وقل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً (۱)

در تفسیر برهان (ج ۱ ، ص ۶۱۷) روایت کرده از مولای ما امام باقر (ع) در
 تأویل قول خدای عزوجل : (قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً) ،
 فرمود : « زمانی که قائم قیام کند ، پادشاهی باطل را از بین می برد ا »
 و در دلائل (ص ۲۷۰ ، در باب معرفت ولادت قائم) ، روایت کرده از علویه
 سیده حکیمه دختر محمد بن علی بن موسی (ع) هنگامی که جمعی از او ولادت
 ولی خدا (ع) را پرسیدند ، او در پاسخ گفت : « نرجس کودکی به دنیا آورد
 که مانند قرص ماه بود ، و بر بازوی راستش نوشته بود : (جاء الحق و زهق الباطل
 ان الباطل كان زهوقاً) »

(۱) بگو : حق آمد و باطل ناچیز شد ، بدرستی که باطل ناچیز است .

و در جلد ۱۳ بحار الانوار و غیبت طوسی نیز مانند آن را آورده با افزودن اینکه: «... ناگهان دیدم مواضع سجده خود را بر زمین نهاده، و بر بازوی راستش نوشته شده: (جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً)»

فایده:

در ثواب الاعمال و برهان و صافی از مولای ما امام صادق (ع) آورده اند که فرمود: « هر کس در هر شب جمعه سوره بنی اسرائیل (اسراء) را بخواند، نمی میرد تا قائم را درک کند و از یاوران او باشد ».

سنی ذی القرنیه در مهدی (ع)

ويسالونك عن ذى القرنين فقل سأتلو عليكم منه ذكراً (۱)

در تفسیر برهان (ج ۱، ص ۶۴۲) روایت کرده از جابر انصاری، گفت: شنیدم رسول خدا (ص) فرمود: « ذوالقرنین بنده شایسته ای بود که خداوند او را بر بندگان خود حجت گردانید، پس قوم خود را بسوی خداوند عزوجل خواند و آنان را به پروای خدا دستور داد، ایشان بر قرن سر او زدند، و او مدتی از قوم خود پنهان شد، تا آنکه گفته شد ذوالقرنین مرد، و به راهی که رفت هلاک گردید. سپس آشکار شد و بسوی قوم خود باز گشت. آنان به قرن دیگر او زدند. خداوند عزوجل او را در زمین تسلط داد، و از هر چیز به او وسیله ای بخشید تا به مشرق و مغرب برسد ».

در میان شما نیز کسی می باشد که بر طریقه او خواهد بود، و خدای تعالی

(۱) از تودر باره ذی القرنین می پرسند، بگو: بزودی یادی از او را بر شما می خوانم.

بزودی در قائم فرزندان من سنت او را جاری می کند، و او را به مشرق و مغرب زمین می رساند ، بطوری که هیچ پستی و بلندی باقی نمی ماند که ذوالقرنین آن را پیموده باشد مگر آنکه او نیز می پیماید ، و خداوند گنجها و معادن زمین را برای وی آشکار می کند، و بالشکر ترس او را یاری می دهد، و زمین را بواسطه او پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد . «

و در آن کتاب (ص ۶۴۲) روایت کرده از حسن بن علی بن فضال، گفت: شنیدم علی بن موسی الرضا (ع) می فرمود : « خضر آب زندگانی آشامید ، او زنده است و نمی میرد تا زمانی که در صور دمیده شود . او نزد ما می آید و بر ما سلام می دهد ، ماصدای او را می شنویم اما خود او را نمی بینیم . هر جا نامش برده شود او حاضر می شود ، پس هر که او را نام برد ، باید بر او سلام کند ! او به موسم حج حاضر می گردد ، و تمام مناسک را بجا می آورد، و در عرفات وقوف می کند و دعاهای مؤمنین را آمین می گوید ، و بزودی خداوند در غیبت قائم او را انیس و حشت و همدم تنهایی او قرار می دهد . «

مهدی منتظر (ع) و کهیص

کهیص (۱)

در اکمال الدین (ص ۲۵۴) از حجت قائم (ع) روایت کرده ضمن خبری که از تأویل این حروف سؤال شد ، فرمود: « این حروف از اخبار غیبی است که خداوند بنده خود زکریا را از آن آگاه ساخت ، سپس داستان او را برای محمد (ص) بیان فرمود ، و آن داستان این است که زکریا از پروردگار خود خواست که نامهای پنج تن را به او پیاموزد ، پس خداوند جبرئیل را فرستاد

تا او را تعلیم نماید .

زکریا چنان بود که وقتی محمد و علی و فاطمه و حسن را نام می برد ، اندوه او برطرف و گرفتاریش زایل می شد ، و هر گاه حسین (ع) را نام می برد ، گریه گلویش را می گرفت و حالت بهت و شگفتی به او دست می داد .

روزی گفت : خدایا ! چرا هر گاه آن چهار تن را نام می برم غصه هایم تسلیت می یابد ، اما وقتی نام حسین (ع) را می برم چشمانم را اشک گرفته و ناله ام بلند می گردد ؟ !

خدایان داستان حسین (ع) را به وی خبر داد و فرمود : (کهبص) کاف : نام کربلا ، هاء : هلاکت اهل بیت ، یاء : یزید لعنه الله همان کسی است که بر حسین ستم می نماید ، عین : عطش او ، وصاد : صبر اوست .
چون زکریا آن را شنید ، سه روز در مسجد ماند و اجازه نداد کسی بر او وارد شود و به گریه و ناله پرداخت ...

مهدی منتظر (ع) و منکران ولایت علی (ع) و آن جناب

قل من كان في الضلالة فليمدد له الرحمن مدا حتى اذا راوا ما يوعدون

اما العذاب واما الساعة فسيعلمون من هو شر مكانا و اضعف جندا (۱)

در کافی از امام صادق (ع) روایت کرده که درباره این آیه فرمود : « تمام ایشان در گمراهی بوده و ولایت علی را تصدیق نمودند ، و ولایت ما را نیز نپذیرفتند . پس آنان خود گمراه بودند و دیگران را نیز گمراه نمودند . و خداوند آنان را

(۱) بگو : کسی که در گمراهی است ، پس باید خدای رحمان او را مهلت دهد تا هنگامی که آنچه را وعده داده می شوند ببیند ، یا عذاب یا قیامت ! پس بزودی می دانند که جایگاه چه کسی بدتر ، و لشکرش ناتوانتر است !

در گمراهی و سرکشی مهلت می‌دهد تا بمیرند ، و خداوند آنان را به بدترین جایگاهها فرود می‌آورد ، و لشکریان ایشان ناتوانتر خواهند بود . «

سپس فرمود: « اما قول خداوند : (حتی اذ راوا ما یوعدون) خروج قائم و همان (ساعة) است . بزودی می‌دانند آنچه را از جانب خداوند به دست ولی او برایشان فرو می‌آید ، و آن قول خداست : (من هوشر مکاناً) یعنی نزد قائم بدترین جایگاه را داشته ، و لشکر آنان ناتوانتر باشد . «

عرض کردم : « قول خدا : (ویزیدالله الذین اهدوا هدی) چیست ؟ »
فرمود: « در آن زمان بر هدایت ایشان می‌افزاید بواسطه آنکه از قائم پیروی نموده و او را انکار نمی‌نمایند . «

و در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۶۶۴) مانند آن را آورده است .

فایده :

از ابان روایت شده از امام صادق (ع) : « هر که بخواندن سوره مریم مداومت کند ، نمی‌میرد تا از آن بیابد آنچه را که او را درباره خود و دارایی و فرزندانش بی‌نیاز گرداند ، و در آخرت از یاوران عیسی بن مریم خواهد بود ، و در دنیا مانند دارایی سلیمان به او مزد می‌دهند . «

میراث پیغمبران

وما تلك بیهینك یاموسی قال هی عصای اتوكا علیها واهش بها علی
غنمی ولی فیها مآرب اخری (۱)

در تفسیر برهان (ج ۷ ، ص ۶۷۳) روایت کرده از محمد بن علی علیهما السلام

(۱) ای موسی آن چیست در دست تو؟ گفت : عصای من است که به آن تکیه می‌کنم ، و برگ درختان را برای گوسفندانم فرو می‌ریزم ، و مرا در آن مطالب دیگری است .

فرمود: «عصای موسی همان عصای آدم بود... آن عصا برای قائم ما آماده گشته است...»

و در آن کتاب روایت کرده از عبدالله بن سنان، گفت: شنیدم اباعبدالله (ع) می فرمود: «عصای موسی از چوب آس از درختان بهشت بود، و موقعی که موسی متوجه مدین گردید، جبرئیل آن را برای او آورد. و آن عصا و تابوت آدم در دریاچه طبریه می باشند، و هنوز نپوسیده و دگرگون نگشته اند تا آنکه قائم (ع) آنها را بیرون آورد.»

و در آن کتاب روایت کرده از ابو حمزه ثمالی از ابی عبدالله (ع)، گفت: شنیدم آن حضرت می فرمود: «الواح موسی نزد ماست، عصای موسی نزد ماست، و ما ایم ورثه پیامبران!»

مهدی منتظر (ع) همان صراط مستوی است

قل كل متوبص فتر بصوا فستعلمون من اصحاب الصراط السوي ومن

اهتدي (۱)

محمد بن عباس ماهیار - موثق امین - در تفسیر خود که در بیان آیاتی است که در شأن اهل بیت فرود آمده، روایت کرده از موسی بن جعفر (ع) گفت: از پدرم پرسیدم تاویل قول خداوند عزوجل را: (فستعلمون من اصحاب الصراط السوي ومن اهتدي)، فرمود: «صراط سوی و راه راست همانا مهدی (ع) است و کسی که بطاعت او راهنمایی گردد.»

و در معالم الزلفی تألیف محدث بحرانی نیز مانند آن روایت شده است.

(۱) بگو: همه منتظرند، پس انتظار بکشید، بزودی خواهید دانست که کیست صاحب

راه راست، و کیست که راه یافته!

و در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۶۸۳) در روایتی آورده : « آن صراط همانا مهدی قائم (ع) است و هر که بطاعت او را نمایندگی گردد . »

فایده :

امام صادق (ع) فرمود : « قرائت سوره (طه) را ترك نکنید که خداوند دوست می دارد آن را ، و دوست می دارد هر که آن را بخواند . و هر کس بخواند آن مداومت ورزد ، خداوند روز قیامت نامه عمل او را به دست راستش می دهد ، و به آنچه در اسلام انجام داده او را محاسبه نمی کند ، و در آخرت آن اندازه مزد به او می دهد که خرسند گردد . »

مهدی منتظر (ع) و فرستادن لشکر بجانب بنی امیه در شام

و کم قصمنا من قرية كانت ظالمة و انشانا بعدها قوما آخرين ... حتی

جعلناهم حصيدا خامدين (۱)

در تفسیر قمی (ص ۴۲۶) آورده : « مقصود بنی امیه است هنگامی که قائم آل محمد (ع) را درك کنند . »

و در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۶۸۴) روایت کرده از بدر بن خلیل اسدی ، گفت : شنیدم از ابو جعفر (ع) که درباره قول خداوند عزوجل : (فلما أحسوا بأسنا اذا هم یركضون) می فرمود : « هنگامی که قائم ما قیام کند و بسوی بنی امیه در

(۱) چه بسیار درهم شکستیم قریه هایی را که ستمکار بودند ، و بعد از آن قوم دیگری پدید آوردیم پس چون عذاب ما را احساس کردند از آن می گریختند . نگر بزیست و بازگردید بسوی آنچه در آن متنعم بودید و جایگاههای خود ، شاید پرسیده شوید گفتند : « وای بر ما که ستمکار بودیم ! » پس پیوسته ندای آنان چنان باشد تا ایشان را دروشده و پژمرده قرار دادیم !

شام فرستد، ایشان به روم فرار می کنند . اهل روم به آنان می گویند : ماشما را راه نمی دهیم مگر آنکه به دین نصاری در آید. پس ایشان صلیب به گردن خود آویزان می کنند .

چون یاوران قائم (ع) نزد ایشان فرود آیند ، آنان امان و صلح طلبند ، یاوران قائم گویند: چنان ننماییم تا به ما اسیر بدهید! آنان به یاوران آن حضرت اسیر می دهند ، و آن مفاد قول خداوند تعالی است : (لا ترکضوا وارجعوا الی ما أنرفتم فیہ و مساکنکم لعلکم تسئلون) . و از ایشان گنجها را خواستار می شوند ، و می دانند کجاست، ایشان گویند: (یاویلنا انا کنا ظالمین) پس پیوسته گفتار آنان چنان باشد تا آنان را بوسیله شمشیر درویده و خوار گردانیم . «

داستان جابر بن عبدالله انصاری

وجعلناهم ائمة یهدون بأمرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلاة

و ایتاء الزکاة و کانوا لنا عابدین (۱)

در تفسیر برهان از زید بن علی روایت کرده ، گفت: نزد پدرم علی بن الحسین بودم که جابر بن عبدالله انصاری بر او وارد شد، هنگامی که آن دو مشغول گفتگو بودند ناگهان برادرم محمد از حجره ای بیرون آمد ، جابر به او خیره شد و گفت: « ای کودک ، پیش بیا ! » پیش رفت ، بعد گفت: « باز گردا ! » باز گشت ، پس گفت: « قیافه ای است مانند قیافه رسول خدا (ص) ! ای کودک ، چه نام داری ؟ » گفت: « محمد » .

گفت: « فرزند کیستی ؟ »

گفت: « فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام . »

(۱) و ایشان را قرار دادیم پیشوایانی که بفرمان ما راهنمایی می کنند ، و به آنان وحی نمودیم نیکوکاری و برپاداشتن نماز و دادن زکات را ، و آنان ما را پرستش کننده بودند .

گفت : « پس تویی باقر ! » و سر و دستهای او را می بوسید ، سپس گفت :
 « ای محمد ! رسول خدا (ص) تو را سلام می رساند . »
 او گفت : « افزونترین سلامها بر رسول خدا و بر تو ای جابر که تبلیغ سلام
 نمودی ! » سپس به مصلاهی خود بازگشت و مشغول نماز شد .
 جابر به پدرم گفت : روزی رسول خدا (ص) به من فرمود : « ای جابر !
 هرگاه فرزندانم محمد را درك نمودی ، او را از جانب من سلام برسان ! او همانم من ،
 و شبیهترین مردم به من است . دانش او دانش من ، و حکم او حکم من است . از
 فرزندان او هفت نفر امین و معصومند ، ایشان امامان نیکو کارند ، هفتمین ایشان
 مهدی آنان است که زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم
 و ستم شده باشد . » سپس رسول خدا (ص) تلاوت فرمود : (وجعلناهم أئمة
 يهدون بأمرنا وأوحينا اليهم فعل الخيرات واقام الصلاة و ايتاء الزكاة و كانوا لنا
 عابدين) .

وارث زمین

ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون
 ان في هذا لبلاغاً لقوم عابدين (۱)

در مجمع البيان (ج ۷ ، ص ۶۶ - ۶۷) گفته : در آن اقوالی است ، گفته
 شده : مراد همان زمین معروف است که امت محمد (ص) آن را ارث می برند
 پس از بیرون رفتن کفار ، چنانکه رسول خدا (ص) فرمود : « زمین برای من
 پیچیده شد ، مشرق و مغرب آن را دیدم ، و بزودی پادشاهی امت من به آن

(۱) وبتحقیق در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من ارث می برند.
 هرآینه در آن برای پرستش کنندگان کفایت است ا

جاهایی که برای من پیچیده شد می‌رسد.» ابو جعفر (ع) فرمود: «ایشان یاوران مهدی (ع) در آخر زمان می‌باشند.» و به این معنی دلالت می‌کند آنچه خاصه و عامه از پیغمبر (ص) روایت کرده‌اند که فرمود: «اگر باقی نماند از دنیا مگر يك روز، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا آنکه مردی شایسته از خاندان من برانگیخته شود. او زمین را پر از عدل و داد گرداند همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد.»

اجرای حدود

وما ارسلناك الا رحمة للعالمين (۱)

در علل الشرایع از امام باقر (ع) آورده: «آگاه باش، هر گاه قائم ما قیام کند، حمیرا را نزد او بر می‌گردانند تا او را حد بزند، و جهت دخت محمد (ص) فاطمه علیها السلام از او انتقام گیرد!»

گفته شد: «چرا او را حد می‌زنند؟»

فرمود: «بواسطه آنکه بر مادر ابراهیم افترا بست» (۲).

(۱) تورا نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان.

(۲) در تفسیر قمی (ص ۴۵۳) ذیل قول خداوند: (ان الذین جاؤوا بالافک ...) می‌گوید: عامه روایت کرده‌اند که این آیه در باره عایشه و آنچه در غزوه بنی مصطلق طایفه خزاعه به او نسبت دادند فرود آمده، و اما خاصه روایت کرده‌اند که در باره ماریه قبطیه و آنچه عایشه به او نسبت داد فرود آمده است. و باستاند خود از عبدالله بن بکیر آورده از زراره - که هر دو موثقند - گفت: شنیدم اباعبدالله (ع) می‌فرمود: موقعی که ابراهیم فرزند رسول خدا (ص) فوت نمود، آن حضرت سخت بر او محزون گردید، عایشه گفت: «چه چیز تو را بر او غمگین نموده

گفته شد: « چگونگی خداوند اجرای حد او را تا ظهور قائم تأخیر انداخت ؟! »
 فرمود: « برای آنکه خداوند تبارك و تعالی محمد (ص) را برای رحمت
 برانگیخت ، وقائم (ع) را برای انتقام برمی انگیزد . »
 دلائل طبری (ص ۲۶۰) و شیخ مسا علامه معاصر شیخ محمد نهاوندی
 (قدس سره) در تفسیر خود (ج ۳ ، ص ۱۳۳) عیناً مانند آن را روایت کرده اند .
 فایده :

از امام صادق (ع) روایت شده : « هر که سوره انبیاء را از راه دوستی آن

و حال آنکه او فرزند جریح بود ! »

پس رسول خدا (ص) علی را فرستاد و دستور داد جریح را بکشد . علی (ع)
 باشمشیر خود بجانب او روان گردید ، و جریح قبطی در باغستانی بود ، علی (ع)
 در آن باغ را کوید ، جریح آمد که در را بگشاید ، اما چون علی (ع) را متغیر
 دید ، باز گشت و در را باز نکرد .

علی (ع) از دیوار بالا رفت و وارد باغ شد و جریح را دنبال نمود . جریح
 چون ترسید علی (ع) به او نزدیک شود از نخلی بالا رفت ، آن جناب نیز بدنبال
 او بالا رفت ، چون نزدیک او گردید جریح خود را از بالای نخل پرتاب نمود ،
 ناگهان عورتش آشکار شد و معلوم گردید آلت مردان و زنان هیچ کدام را ندارد .
 علی (ع) بسوی پیغمبر (ص) باز گشت و گفت : « یا رسول الله ! هر گاه مرا دنبال
 کاری فرستادی ، مانند میخی باشم که در پشم فرو می رود یا در آن دقت کنم ؟! »
 فرمود : « بلکه دقت کن ! »

گفت : « سو گند به آن کسی که تورا به پیغمبری برانگیخت ، او آلت مردان

و زنان هیچ يك را ندارد ! »

پیغمبر (ص) گفت : « سپاس خدایی را که بدی را از ما خاندان بر طرف می کند ! »

بخواند ، درجنات نعیم ازرقای تمام پیغمبران خواهد بود ، و در ایام زندگانی دنیا در چشم مردم باهیت شود . »

خونخواهی مظلوم

اذن للدين یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدير (۱)

در تفسیر قمی (ص ۴۴۱) گفته : عامه می گویند که این آیه درباره رسول خدا (ص) فرود آمد موقمی که قریش او را از مکه بیرون نمودند ، در صورتی که او همانا قائم است که وقتی خروج کند به خونخواهی حسین (ع) برمی خیزد ، و این مفاد قول آن حضرت است : « ماییم صاحبان خون و خواستاران دینه ! » و در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۷۰۹) روایت کرده از ابی جعفر (ع) در شان نزول این آیه ، فرمود : « درباره قائم (ع) و یاوران اوست . »

آیه دفع

ولولادفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع وصلوات
ومساجد یدکر فیها اسم الله کثیراً ولینصرون الله من ینصره ان الله لقوی
عزیز (۲)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۷۰۹) از شیخ شرف الدین نجفی در بیان معنی

- (۱) رخصت داده شد به کسانی که مورد حمله قرار گرفته اند ، چرا که به آنان ستم شده است ، و یقیناً خداوند بریاری ایشان تواناست !
- (۲) و اگر نبود دور کردن خداوند برخی از مردم را بوسیله برخی دیگر ، مسلماً صومعه ها و معبد ها و نمازها و مسجدهایی که در آنها نام خداوند بسیار ذکر می گردد ، ویران می شد ! و البته خداوند یاری می کند هر که او را یاری کند ، بدرستی که خداوند توانا و پیروز است !

تأویل آورده که گفت : « اما معنی تأویل : (همانا ایشان امامانند) بیانش آن است که خداوند سبحان برخی از مردم را دفع می کند ، کسانی که از ایشان دفاع می شود امامانند ، و آنان که دفع می شوند همانا ستمکارانند .

وقول او : (اگر نبود شکیبایی ایشان و انتظار فرج از جانب خداوند ، همگی کشته می شدند) ، معنایش این است که اگر نبود شکیبایی ایشان بر آزار و تکذیب ، و انتظار آنان از خداوند که فرج آل محمد و قیام قائم را بیاورد ، هر آینه ایشان مانند دیگران قیام می کردند . »

مهدی منتظر (ع) نابود کننده بدعتها

الدين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنكر والله عاقبة الامور (۱)

در تفسیر قمی (ص ۴۴۱) روایت کرده از امام باقر (ع) که فرمود: « این آیه در مورد آل محمد (ص) و مهدی (ع) و یاوران آنان می باشد که خداوند آنان را مالک مشرق و مغرب زمین می گرداند و دین را آشکار می سازد ، و بوسیله او و یاورانش بدعتها را نابود می کند همان طور که بی خردی را بوسیله حق نابود نمود ، و چنان کند که اثری از ستم دیده نشود ، و به نیکیها فرمان می دهد و از زشتیها جلوگیری می کند . »

(۱) همان کسانی که اگر آنان را در زمین فرمانروا کنیم ، نماز را بر پا می دارند ، و زکات را می پردازند ، و به نیکیها فرمان می دهند ، و از زشتیها بازمی دارند ، و فرجام کارها برای خداست .

بئر معطله

فكاین من قرية اهلكتناها وهي ظالمة فهي خاوية على عروشها وبئر

معطلة وقصر مشيد (۱)

در تفسیر (ص ۴۴۱) گفته : آن مثلی است برای آل محمد ، (بئر معطله) چاهی است که از آن آب کشیده نمی شود ، او همان امامی است که پنهان گردیده و علم از او اقتباس نشود . و (قصر مشید) کاخ بلند می باشد ، و مثلی است برای امیر مؤمنان و ائمه علیهم السلام که فضائل ایشان در جهان پراکنده و به دنیا احاطه دارد ، و آن مفاد قول خداوند تعالی است : (لیظهره علی الدین كله) و شاعر در این باره گفته :

بئر معطلة وقصر مشرف	مثل لال محمد مستطرف
فالقصر مجدهم الذی لا یرتقی	والبئر علمهم الذی لا ینزف

و در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۷۱۱) روایت کرده از موسی بن جعفر (ع) درباره این آیه که (بئر معطله) امام ساکت است ، و (قصر مشید) امام ناطق .

فایده :

از پیغمبر (ع) روایت شده : « هر کس سورۀ حج را بخواند ، خداوند بشمارۀ هر کس که در گذشته و آینده حج و عمره بجای آورده بیه او حسنه می دهد ! ... »

(۱) چه بسا قریه ای که هلاکش نمودم در حالی که ستمکار بود ، پس فرو ریخته بر سقفهایش ، و چاهی متروک و کاخی برافراشته !

خراب کردن برخی مساجد

و يستعجلونك بالعذاب ولن يخلف الله وعده وان يوماً عند ربك كالف

سنة مما تعدون (۱)

در ارشاد مفید (ره) از امام باقر (ع) آورده: « هنگامی که قائم (ع) قیام کند، بطرف کوفه رهسپار می شود که چهار مسجد در آنجا هست، و در روی زمین مسجدی نمی ماند که دارای بلندی باشد مگر آنکه خراب و کوتاهش می کند، و راه بزرگ را وسعت می دهد، و کنار ساختمانهایی را که در راهها جلو آمده باشد خراب می نماید، و فاضلابها و ناودانهایی را که به راهها می ریزند تعطیل می کند. او بدعتی را رها نمی کند مگر آن را برمی دارد، و سنتی را وانی گذارد مگر آن را بر پا می دارد، و قسطنطنیه و چین و کوههای دیلم را فتح می کند. بدین منوال مدت هفت سال درنگ می کند و هر سال به اندازه ده سال از سالهای شما می باشد. سپس آنچه خداوند بخواهد می شود. »

گفته شد: « چگونه سالها دراز می شوند؟! »

فرمود: « خداوند به فلک فرمان می دهد که درنگ کند و کم حرکت نماید،

پس بدان سبب روزها و سالها طول می یابند. »

گفته شد: « می گویند اگر فلک تغییر یابد فاسد می گردد! »

فرمود: « این گفتار زندیقان است، اما مسلمانان راهی به این گفتار و عقیده

ندارند! »

(۱) با شتاب از تو عذاب می طلبند، و هرگز خداوند وعده خود را خلاف نمی کند،

و بدوستی که روزی نزد پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه شما می شمارید!

مؤلف گوید :

نزد خردمندان اشکالی در آن نیست ، زیرا از امور ممکن و مقدر خدای متعال است . کسی که به آن اعتقاد ندارد ، یا باید صغرای قضیه را منع کند و آن را از امور غیر ممکن و ممتنع فرض نماید ، یا در قدرت پروردگار نقصان فرض کند ، اما هیچ يك از این دو عقیده پذیرفته نبوده ، و شایسته نیست به آن اعتنا شود . آری ، این موضوع نیز مانند رجعت و معراج و شق القمر است که جز قدریه - که مجوس این امتند - کسی آن را انکار نمی کند .

برقراری زمین و آسمان بواسطه مهدی منتظر (ع)

الم تر ان الله سخر لكم ما في الارض والفلک تجري في البحر بامرہ
ویمسک السماء ان تقع علی الارض الا بذنه (۱)

در اکمال الدین (ص ۱۵۰) ذیل روایت جابر بن عبدالله انصاری - ضمن گفتگوی او با رسول خدا (ص) - آورده :

... پس گفت : « یا رسول الله ! امامان از فرزندان علی بن ابی طالب (ع) چه کسانی هستند ؟ »

فرمود : « حسن و حسین علیهما السلام دو آقای جوانان اهل بهشت ، سپس سیدالعابدین علی بن حسین (ع) ، سپس باقر محمد بن علی (ع) که بزودی او را درک می کنی ، چون او را درک کردی از جانب من او را سلام برسان ! سپس

(۱) آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است برای شما رام گردانیده ، و کشتی بفرمان او در دریا جاری است ، و نگاه می دارد آسمان را از آنکه بر زمین افتد مگر به اجازه

صادق جعفر بن محمد (ع) ، سپس کاظم موسی بن جعفر (ع) ، سپس رضا علی بن موسی (ع) ، سپس تقی محمد بن علی (ع) ، سپس نقی علی بن محمد (ع) ، سپس زکی حسن بن علی (ع) ، سپس فرزندان اوقائیم بحق مهدی امت من است که زمین را پر از عدل و داد می گردانند پس از آنکه پر از ظلم و ستم گردیده باشد .

ای جابر! ایشانند جانشینان و اوصیای فرزندان و عترت من ، هر که ایشان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده ، و هر که ایشان را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده ، و هر که يك نفر از ایشان را انکار نماید مرا انکار نموده است . بواسطه آنسان خداوند عزوجل آسمانها را نگاه می دارد از آنکه بر زمین بیفتند ، و بواسطه ایشان زمین را نگاه می دارد از آنکه با اهل خود به حرکت درآمده و بلغزد . «

مؤلف گوید :

اخبار به این مضمون متواتر است ، به جلد هفتم بحار الانوار مراجعه شود . اما این حقیقت بر بسیاری از مردم اشتباه شده از آنجا که خفاش چشم دیدن حقیقت و نور آفتاب ولایت و امامت ائمه طاهرین را ندارد و لیکن هر که سرمه بینایی در چشم کشد ، و در مسأله امامت نیکو نگریسته و دقت کند ، نزد عقل خویش محکوم خواهد بود که آنچه شیعیان امامی معتقدند حق است ، و کسانی را که دیگران به مقام خلافت و امامت منصوب داشتند ، لیاقت مرتبه امامت و ریاست الهی را نداشتند بتصریح خدای متعال که می فرماید (لا ینال عهدی الظالمین) .

ارث بردن برادران دینی از یکدیگر

فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتسائلون (۱)

طبری در دلائل خود (ص ۲۶۰) روایت کرده از علی بن موسی الرضا (ع) که می فرمود: «خداوند تبارک و تعالی ارواح را دوهزار سال پیش از اجساد آفرید، پس هر يك از آنها که در آسمان با یکدیگر آشنایی یافتند در زمین نیز با یکدیگر آشنا می شوند، و هر کدام از آنها که در آسمان با یکدیگر آشنایی نیافتند در زمین نیز آشنا نمی شوند. زمانی که قائم قیام کند، برادران دینی از یکدیگر ارث می برند و برادر نسبی ارث نمی برد، و آن مفاد قول خدای تعالی است: (فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتسائلون).»

فرمانروایی مهدی منتظر (ع) در زمین

وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض
 کما استخلف الذین من قبلکم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم
 ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً ومن کفر بعد
 ذلك فاولئک هم الفاسقون (۲)

در مجمع البیان (ج ۷، ص ۵۵) گفته: آنچه از اهل بیت (ع) روایت شده

(۱) هنگامی که در صورت میداده شود، پیوندهای خویشاوندی میان ایشان نباشد، و در آن روز از یکدیگر پاری نجویند.

(۲) خداوند وعده داده است به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند که آنان را در روی زمین خلیفه گرداند همچنان که خلیفه گردانید کسانی را که پیش از آنان بردند، و برای ایشان متمکن سازد دینشان را که برای آنان پسندیده، و ایشان

آن است که این آیه در باره مهدی آل محمد (ع) فرود آمده است .
 و در آن کتاب از عیاشی آورده از علی بن حسین (ع) که این آیه را خواند
 و فرمود : « به خدا سوگند ایشان شیعیان اهل بیت می باشند که خداوند به دست
 مردی از ما ایشان را چنان می کند ، آن مرد مهدی این امت و همان کسی است
 که رسول خدا (ص) فرمود : اگر از دنیا باقی نماند مگر يك روز ، خداوند آن
 روز را طولانی می کند تا مردی از عترت من که نام او نام من است ، پادشاه گردد .
 او زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و ستم گردیده باشد . »
 و مانند آن از ابی جعفر (ع) و ابی عبدالله (ع) روایت شده است

بنابر این ، مراد از (الذین آمنوا و عملوا الصالحات) پیغمبر و اهل بیت او
 صلوات الله عليهم اجمعین می باشد ، و این آیه به ایشان مژده می دهد که خلافت
 در زمین به آنان می رسد و در شهرستانها سلطنت می یابند ، و به هنگام قیام مهدی
 (علیه السلام) ترس از ایشان برداشته می شود ...

و در اکمال الدین از امام صادق (ع) آورده که - ضمن داستان نوح (ع)
 و اینکه مؤمنان قوم او انتظار گشایش داشتند تا آنکه خداوند خلافت و فرمانروایی
 را به ایشان داد - فرمود : « ... و همچنین است قائم ، زیرا دوران غیبت او امتداد
 می یابد تا حقیقت حق آشکار شود و ایمان از آلودگیها پاک گردد ، و ارتداد هر
 کدام از شیعیان که طینتش ناپاک است و در صورت احساسی به قدرت رسیدن
 و حکومت جهانگیر در عهد مهدی (ع) احتمال نفاق در او وجود دارد ، هویدا
 شود . »

راوی گفت : عرض کردم : « یابن رسول الله ! این ناصبیان گمان دارند که

را پس از ترسشان به امنیت برگرداند تا مرا بپرستند و هیچ چیز را شریک من نگردانند ،
 و هر که بعد از آن کافر شود آنان همانا گنهکارانند !

این آیه در باره ابوبکر و عمر و عثمان و علی (ع) فرود آمده است :
فرمود: «خداوند قلب ناصبیان را هدایت نمی کند با وجود ارتداد مسلمانان
و آن غوغاها که در زمان ایشان بر پا بود ، و آن جنگها که میان آنان و کفار
در گرفت ، آیا در دوره کدام يك از آن سه نفر یا در زمان علی (ع) امت توانست
آن دینی که خدا و رسول او برای ایشان پسندیدند انتشار دهد ، و ترس از دلشان
و شك از سینه‌هایشان برداشته شد ؟ »

ساعت دوازدهم

بل کذبوا بالساعة و اعتدنا لمن کذب بالساعة سعيراً (۱)

در کتاب غیبت نعمانی (ص ۴۰) از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:
« شب دوازده ساعت، و ماهها دوازده ماه، و امامان دوازده امام ، و نقبا نیز دوازده
نقیب می باشند ، و علی (ع) یکی از دوازده ساعت است ، و آن مفاد قول خداوند
است : (بل کذبوا بالساعة و اعتدنا لمن کذب بالساعة سعيراً)
و از مفضل روایت کرده : « و از ما دوازده محدث می باشد ، و امیر مؤمنان
شریفترین ساعت از ساعتهای دوازده گانه است . »
و بنا بر آنچه در روایت دیگر آمده : « مهدی منتظر (ع) آخرین ساعت از
آنهاست . »

(۱) بلکه آنان ساعت را تکذیب نمودند ، و ما برای آن کسی که ساعت را تکذیب
کند ، آتش سوزانی را آماده کرده ایم !

آخرین برج از برجهای دوازده گانه

تبارك الذی جعل فی السماء بروجاً وجعل فیها سراجاً وقمراً منیراً (۱)

در مجمع البحرین ضمن ماده « برج » گفته : از اصبح بن نبیاته آمده ، گفت : شنیدم ابن عباس می گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « باد خداوند تبارك و تعالی عبادت است ، یاد من عبادت است ، و یاد علی عبادت است ، و یاد ائمه عبادت است . سوگند به آن کسی که مرا بنیوت برانگیخت و مرا بهترین آفریدگان قرار داد ، وصی من بهترین اوصیاست ، و حجت خدا بر بندگان او و خلیفه او بر آفریدگانش می باشد ، و از فرزندان او امامان و راهنمایان بعد از من به وجود می آیند ، که به وسیله ایشان خداوند عذاب را از اهل زمین باز می دارد ، و بواسطه ایشان آسمان را نگاه می دارد از آنکه بر زمین بیفتد ، و بواسطه ایشان کوهها را نگاه می دارد از آنکه با اهل زمین به حرکت در آیند ، و بواسطه ایشان باران را فرو می فرستد ، و بواسطه ایشان گیاهان را می رویاند ، ایشان بحقیقت دوستان خداوند و جانشینان اویند ، عدد آنان بشماره ماههای دوازده گانه و بشماره نقیای موسی بن عمران می باشد ! »

سپس این آیه را تلاوت نمود : (و السماء ذات البروج) و فرمود : « ای ابن عباس ! آیا پنداشته ای که خداوند به آسمان صاحب برجها سوگند می خورد و مقصود او آسمان و برجهای آن است ؟ ! »

عرض کردم : « یا رسول الله ! پس آن چیست ؟ ! »

فرمود : « آسمان منم ، و برجها امامان بعد از من هستند که نخستین ایشان

(۱) نجسته باد آن که در آسمان برجهایی قرار داد ، و در آن چراغ و ماهی فروزان

علی (ع) ، و پایان ایشان مهدی است .
 شیخ مفید (ره) نیز آن را در کتاب اختصاص ذکر کرده است .

صیحة آسمانی و برخی از علائم ظهور

ان نشأ نزل علیهم آية فظلت أعناقهم لها خاضعين (۱)

در کافی از امام صادق (ع) آورده : قائم قیام نمی کند تا زمانی که منادی از آسمان ندا کند بطوری که زنان جوان (نوعروس) در حجله های خود واهل مشرق و مغرب آن را بشنوند ! و این آیه در باره آن فرود آمده است .
 و در تفسیر قمی (ص ۴۶۹) گفته : (گردنهایشان خاضع می گردد) مقصود بنی امیه است ، و آن صیحه ای است از آسمان به نام صاحب الامر (ع) .
 و در «ارشاد» مفید (ره) از امام باقر (ع) آورده که فرمود : « بزودی خداوند با آنان چنین می کند ! »

گفته شد : « آنان چه کسانی هستند ؟ »

فرمود : « بنی امیه و پیروان آنان . »

گفته شد : « آن نشانه چیست ؟ »

فرمود : « متوقف شدن خورشید از زوال تا وقت عصر ، و بیرون آمدن صورت و سینه ای در چشمه آفتاب که با حسب و نسب شناخته می شود ، و آن زمان سفیانی و هنگام خواری او و طایفه اش می باشد . »

و در اکمال الدین از امام رضا (ع) آورده - ضمن حدیثی که قائم در آن یاد شده - فرمود : « ... و او همان کسی است که منادی از آسمان - چنانکه تمام

(۱) اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم ، پس گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد .

اهل زمین بشنوند - ندا می کند^۱) و بجانب او می خواند و می گوید: آگاه باشید
حجت خدا کنار خانه خدا ظهور کرده، از او پیروی کنید که حق همراه او
و با اوست! و آن مفاد قول خداوند متعال است: (ان نشأ نزل...)»

و از عمر بن حنظله روایت کرده که گفت: شنیدم ابا عبدالله (ع) می فرمود:
«پیش از قیام قائم، پنج علامت باشد: صیحه، سفیانی، به زمین فرو رفتن،
و کشته شدن نفس زکیه.»

عرض کردم: «فدایت شوم، اگر کسی از خاندان توپیش از آن علامتها
خروج کند همراه او خروج کنیم؟» فرمود: «نه!»

گفت: چون فردا شد این آیه را تلاوت کردم: (ان نشأ...) و عرض
کردم: «این همان صیحه است؟»

فرمود: «بدان که هرگاه صیحه بود، گردنهای دشمنان خداوند عزوجل
خاضع می شود.»

و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۷۶۲) روایت کرده از امام صادق (ع) که
فرمود: «آن ندایی که به نام قائم ما می باشد در کتاب خدا بیان شده است.»
عرض کردم: «خدا شما را نیکو گرداند، کجاست؟»

فرمود: «در سوره (طسم تلك آیات الكتاب المبين) آیه: (ان نشأ نزل
عليهم آیه من السماء...)»

۱) در آن صیحه و اینکه تمام اهل زمین آن را می شنوند استبعادی نیست، هم اکنون
بوسیله رادیو و تلویزیون صدای کسی که در دورترین کشورهای غربی مشغول سخن گفتن
است می شنویم و حتی نفس او را احساس می کنیم، آن خداوندی که به سازنده رادیو و
چنان ادراکی داده که توانسته است با استفاده از ابزار و وسایل بی روح، وسیله ای بسازد
که صدای بشر را در این سطح وسیع در جهان پخش کند، به حجت خود نیرویی خواهد
داد که تمام اهل زمین صدای او و منادی او را بشنوند.

و در آن کتاب (ص ۷۶۳) ضمن روایت ابی بصیر از ابی جعفر (ع) آورده گفت: از آن حضرت قول خدای تعالی: (ان نشأ نزل...) را پرسیدم، فرمود: «در باره قائم آل محمد فرود آمده که به نام او از آسمان ندا می شود.»

خواری بنی امیه

افرایت ان متعناهم سنین ثم جائهم ما كانوا یوعدون ما اغنی عنهم ما كانوا یمتعون (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۷۶۸) روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود: جبرئیل بخدمت رسول خدا (ص) فرود آمد موقعی که آن حضرت افسرده و غمگین بود، گفت: «یا رسول الله! چرا شما را افسرده و غمگین می بینم؟!» فرمود: «دیشب خوابی دیدم!» گفت: «چه بود آنچه دیدی؟!» فرمود: «دیدم بنی امیه بر منبرها بالا می روند و پایین می آیند!» گفت: «سوگند به آن کسی که بحق تورا به پیغمبری بر انگیخت چیزی از آن را نمی دانم!»

آنگاه به آسمان بالارفت، سپس خداوند او را با آیاتی از قرآن فرود فرستاد که بوسیله آنها رسول خدا (ص) را تسلیم و ولداری می داد: (افرایت ان متعناهم سنین ثم جائهم ما كانوا یوعدون ما اغنی عنهم ما كانوا یمتعون). و در آن کتاب از معلی بن خنیس آورده از امام صادق (ع) در باره قول خداوند عزوجل: (افرایت ان متعناهم سنین ثم جائهم ما كانوا یوعدون)، فرمود:

(۱) آیادیده‌ای که اگر سالها آنان را کامیاب سازیم، پس آنچه وعده داده شده‌اند به سراغشان بیاید، کامیابی آنان بی نیازشان نخواهد کرد!

« خروج قائم علیه السلام است ، (ما أغنى عنهم ما كانوا يمتعون) آنان بنی امیه اند که در دنیای خود کامیاب شدند . »

آیه مضطر

امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء و يجعلكم خلفاء الارض
عاله مع الله قليلا ما تذكرون (۱)

در تفسیر قمی (ص ۴۷۹) روایت نموده از امام صادق (ع) که فرمود :
« این آیه در باره قائم آل محمد (ع) فرود آمده است . به خدا سو گند ، هنگامی
که آن مضطر در مقام دو رکعت نماز بخواند و خدای را بخواند ، او را اجابت
کرده و بدی را از او برمی دارد و شما را در روی زمین خلیفه می گرداند ! »
و از امام باقر (ع) روایت کرده در باره قول خدای عزوجل : (امن يجيب
المضطر اذا دعاه ...) ، فرمود : « این آیه در شان قائم فرود آمده است . زمانی که
خروج کند ، عمامه بر سر می نهد و نزد مقام نمازی خواند و بسوی پروردگار خود
تضرع می کند ، پس هیچ گاه برای او آیه ای رد نمی شود ! »

و در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۷۸۰) از اسماعیل بن جابر روایت کرده از
محمد بن علی (ع) که فرمود : برای صاحب الامر در برخی از این دره ها غیبتی
است ... آنگاه با دست به يك طرف از ذی طوی اشاره نمود ... زمانی که پیش از
خروج او شود ، غلامی که همراه اوست رهسپار می شود و برخی از یاوران او را
ملاقات می کند ، می گوید : « چند نفر اینجا هستند ؟ » می گویند : « نزدیک چهل نفر »
... به خدا سو گند گویا او را می بینم که به حجر الاسود تکیه نموده و خدا

(۱) کبست آن که اجابت می کند مضطر را چون او را بخواند ، و بدی را برطرف

می کند ، و شما را فرمانروایان زمین می گرداند ! آیا معبود دیگری با خدا هست !؟

را برحق خود گواه می گیرد ، سپس می گوید: «ای مردم! هر که درباره خداوند بامن مجادله کند ، من نزدیکترین مردمانم به خداوند! و هر که درباره آدم بامن مجادله کند ، من نزدیکترین مردمانم به آدم! ... ای مردم! هر که درباره کتاب خداوند بامن مجادله کند ، من نزدیکترین مردمانم به کتاب خدا!» سپس بطرف مقام رهسپار می شود ، و دور کعبت نماز نزد آن می خواند .

آنگاه ابو جعفر (ع) فرمود : به خدا سوگند او همان مضطر است که آیه (أمن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف سوءه ویجعلکم خلفاء الارض) در باره او فرود آمده است .

علت ممنوع بودن مردم از انتخاب امام

و ربك یخلق ما یشاء ویختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی

عمایش کون (۱)

در احتجاج روایت کرده که از قائم (ع) در باره علت اینکه چرا مردم حق انتخاب امام برای خود را ندارند ، فرمود : « مصلح را اختیار می کنند یا مفسد را ؟ »

گفته شد : « مصلح را ! »

فرمود : « از آنجا که کسی نمی داند در قلب دیگری صلاح خطور می کند یا فساد ، آیا ممکن است انتخاب ایشان بر مفسد قرار گیرد ؟ »

گفته شد : « آری ! »

فرمود : « این همان علتی است که سؤال شد ، آن را برای تو برهانی

(۱) و پروردگار تو آنچه بخواهد می آفریند و انتخاب می کند ، برای ایشان اختیار

نیاشد ، منزله است خداوند ، و برتر از آن است که ایشان شرک می ورزند !

آوردم تا عقل تو آن را بپذیرد . »

سپس فرمود : « مرا خبر بده از آن پیامبرانی که برجستگان امتها بودند و بدان جهت خداوند عزوجل ایشان را برگزید و بر آنان کتاب نازل فرمود و با وحی و عصمت آنان را تأیید نمود ، و برخی از ایشان مانند موسی و عیسی - بر سر دو راهی انتخاب و برگزیدن از خلق قرار گرفتند ، آیا وقتی اختیار به آنان واگذار شد ، با کثرت عقل آنان ممکن است منافق را بگمان آنکه مؤمن می باشد انتخاب کنند ؟ »

گفته شد : « نه ! »

فرمود : « موسی کلیم خدا بود ، با آن همه خرد و کمال دانش و مقام نزول وحی ، هفتاد نفر از بزرگان قوم و برجستگان لشکرش را که در ایمان و اخلاصشان شك نداشت برگزید ، ولیکن انتخاب او بر منافقان قرار گرفت ! خداوند عزوجل می گوید : (واختار موسى قومه سبعین رجلا لميقاتنا) و : (ان مؤمن لك حتى نرى الله جهرة فأخذتهم الصاعقة بظلمهم) . وقتی کسی که خداوند عزوجل او را برای پیغمبری برگزیده ، فاسدترین افراد را بنصیر اینک آنان شایسته ترین افراد هستند انتخاب می کند ، معلوم می شود که انتخاب و اختیار افراد ، جز برای کسی که از اسرار درونی و رازهای پنهانی آگاه است روا نباشد ، و همچنین معلوم شد که مهاجرین و انصار حق انتخاب خلیفه و امام را نداشتند پس از آنکه نظر برگزیده پیامبران بر مفسدین قرار گرفت ، با آنکه مسی خواست اهل صلاح و شایستگان را انتخاب کند ! »

مؤلف گوید :

وجود مبارك حضرت حجت (ع) با محکمترین بیان و فصیحترین زبان

آشکار فرمود که اختیار مسأله امامت و خلافت به دست مردم نیست ، بلکه موضوعی است آسمانی که کسی حق دخالت در آن را ندارد ، بدان جهت که جز خداوند متعال هیچ کس بر مصالح و مفاسد احاطه ندارد ، و در قرآن خبر داد :
(اني جاعلك للناس اماماً) و (اني جاعلك في الارض خليفة) ، که از قرآن مجید استفاده می شود جعل خلیفه اختصاص به خدای تعالی دارد ، و دیگران بطور کلی از آن بی بهره اند !

آیه اوتوا العلم

بل هو آیات بینات فی صدور الدین اوتوا العلم وما یجحد بآیاتنا الا

الظالمون (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۸۰۹) روایت کرده از امام صادق (ع) در بیان قول خداوند عزوجل : (بل هو آیات بینات فی صدور الدین اوتوا العلم ...) ، فرمود : « ایشان ائمه (علیهم السلام) می باشند . »
و در آن کتاب روایت نموده از امام باقر (ع) که در تأویل این آیه فرمود :
« ما یم آن کسانی که به ایشان دانش داده شده است ! »

و در آن کتاب ضمن روایت برید بن معاویه عجلی - ثقة جلیل - آورده ، عرض کردم به ابوجعفر (ع) : « چه می فرمایی در تأویل قول خداوند عزوجل : (بل هو آیات ...) ؟ فرمود : « ما را قصد نموده است . »

و در آن کتاب ضمن روایت محمد بن خالد برقی از علی بن اسباط آورده ،

(۱) بلکه آن آیات آشکاری است در سینه های کسانی که به ایشان دانش داده شده ، و آیات ما را انکار نمی کنند مگر ستمکاران !

گفت: مردی از ابا عبدالله (ع) پرسید از تاویل قول خداوند عزوجل: (بل هو آیات بینات ...) ، فرمود: « ما آنان می باشیم ا »

آن مرد عرض کرد: « فدایت شوم ، چه وقت قائم قیام می کند ؟ »
فرمود: « ما همگی قائم می باشیم که بفرمان خداوند هر يك پس از دیگری قیام می کند تا وقتی که صاحب شمشیر بیاید ، هر گاه صاحب شمشیر آمد امری غیر از این پیش می آید . »

و در آن کتاب (ص ۸۰۹) باسناد خود آورده از عبد العزیز عبیدی ، گفت:
از امام صادق (ع) تاویل قول خدای عزوجل: (بل هو آیات بینات ...) را پرسیدم ، فرمود: « ایشان امامان از خاندان محمد (ص) می باشند . »

شادی مؤمنان در قبرهای خود هنگام قیام مهدی (ع)

الم ... ویومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله ینصر من یشاء و هو العزیز

(الرحیم ۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۸۱۰) روایت کرده از ابی بصیر - ثقة جلیل -
از امام صادق (ع) ، گفت: از آن حضرت پرسیدم تفسیر (الم غلبت الروم ...) را ، فرمود: « ایشان بنی امیه می باشند ، و جز این نیست که خداوند عزوجل آن را چنین نازل فرموده: (الم غلبت الروم بنو امیه فی أدنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین لله الأمر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله) مؤمنان به یاری خدا خوشحال می شوند در قبرهای خود بواسطه قیام

۱) رومیان مغلوب شدند در نزدیکترین زمین، و آنان پس از مغلوب شدن خود بزودی غالب می شوند در چند سالی، پروزی برای خداست از پیش و از پس، و در آن هنگام مؤمنین به یاری خداوند شاد می شوند، او هر که را بخواهد یاری می کند، و اوست غالب و مهربان

قائم (ع) . «

و در آن کتاب (ص ۸۱۱) از امام صادق (ع) در باره قول خداوند متعال :
(یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله) ، فرمود : « ایشان در قبرهای خود بواسطه قیام
قائم (ع) شاد می شوند . »

نعمت ظاهر و باطن

... و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة و ... (۱)

از ابن بابویه روایت شده از محمد بن زیاد ازدی ، گفت : از آقایم موسی
بن جعفر (ع) پرسیدم قول خداوند عزوجل : (و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة)
را ، فرمود : « نعمت آشکار امام آشکار است ، و نعمت نهان امام پنهان می باشد . »
به آن حضرت عرض کردم : « آیا در میان امامان کسی پنهان می گردد ؟ »
فرمود : « آری ، شخص او از چشمان مردم پنهان می شود ، ولی یاد او از
دل‌های مؤمنین پنهان نمی گردد . او همان دوازدهمین نفر ما می باشد که خداوند
برای او هر دشواری را آسان ، و هر سختی را نساچیز ، و همه گنجهای زمین را
برای او آشکار ، و هر دور را برای او نزدیک ، و بواسطه او هر دشمن ستمگری
را هلاک می گرداند . او فرزند بانوی کنیزان است ، و ولادت او بر مردم پوشیده
می ماند ، و برای ایشان جایز نیست نام او را ذکر کنند تا وقتی که خداوند عزوجل
او را آشکار نماید . او زمین را پراز عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم
و ستم گردیده باشد . »

مؤلف گوید :

حرمت بردن نام شریف آن حضرت (یعنی م ح م د) حمل شده بر زمان غیبت

(۲) و تمام گردانید بر شما نعمت‌های آشکار و نهان خود را .

صغرای آن جناب (ع) و زمان خلفای معاصر او ، اما در زمان ما (یعنی غیبت کبری و تامة) بعید نیست واجب باشد - بلکه از اهم وظایف دینی و شرعی برای دانشمندان و نویسندگان و گویندگان می باشد - که در مناظر و مجالس نام شریف آن بزرگوار و حالات و صفات آن سرور و حوادث و وقایعی را که در زمان ظهورش رخ می دهد برای مردم بیان کرده ، و ایشان را به مقام مقدس آن امام عالیقدر متوجه گردانند . و هر که بر این کار قدرت داشته باشد و در آن کوتاهی کند ، نزد خداوند مسؤول است و در پیشگاه پروردگار و پیغمبر اکرم (ص) عذری ندارد .

آری ، باید همگی به وظیفه خویش قیام کرده ، و اذهان برخی از عوام را از گزند فتنه ها و تبلیغات زهر آگینی که از سوی برخی مردم نادان پیدا شده نگاه دارند . آنها با ادعاهای باطل و عناوین مختلف و متناقض و سخنان یاوه موجب گمراهی افراد ساده لوح و ضعیف الایمان گردیده ، و موضوع امامت و شخصیت صاحب الامر (علیه السلام) را بر آنان مشتبه می گردانند .

ناگفته نماند که وقت گرانبها تر از آن است که در رد خرافات و یاوه سراییها و سخنان بی اساس و پوچ آن نسابخردان و بی دینان که تماماً مولود هوسرانی و خواهشهای نفسانی افراد معلوم الحال می باشد صرف گردد .

عذاب اکبر

ولنذیقنهم من العذاب الادی دون العذاب الاکبر لعلهم يرجعون (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۸۲۹) روایت کرده از مفضل بن عمر ، گفت :
از ابا عبد الله پرسیدم قول خداوند عزوجل : (ولنذیقنهم من العذاب الادی دون

(۱) و یقیناً به آنان می چشائیم از آن عذاب نزدیکتر پیش از عذاب بزرگتر ، شاید

العذاب الأكبر) را ، فرمود : « عذاب اکبر خروج مهدی می باشد باشمشیر . »
و در آن کتاب از شبانی آورده که در کشف البیان گفته : روایت شده از
امام جعفر صادق (ع) که : « عذاب ادنی قحطی و گرانی ، و عذاب اکبر خروج
مهدی قائم (ع) است در آخر زمان باشمشیر . »

مزد دوستان مهدی (ع)

قل يوم الفتح لا ينفع الدين كفروا ايمانهم ولا هم ينظرون فاعرض
عنهم وانتظر انهم منتظرون (۲)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۸۲۹) روایت نموده از امام صادق (ع) که
در باره قول خداوند عزوجل : (قل يوم الفتح لا ينفع الدين كفروا ايمانهم)
می فرمود : « روز فتح روزی است که جهان برای قائم (ع) فتح می شود . در آن
روز ، ایمان آوردن هیچ کس برای او سودمند نگردد هر گاه آن هنگام بوسیله
ایمان تقرب جوید و پیش از آن مؤمن نبوده و به آن فتح یقین نداشته است . شخص
با ایمان و یقین است که در آن هنگام ایمان به حالش سودمند می افتد و خداوند مقام
و شأن او را نزد خود بزرگ می دارد ، و در روز قیامت ورستاخیز بهشت خود را
برای او آراسته می گرداند ، و حساب خود را از او برمی دارد . این است مزد دوستان
امیر مؤمنان (ع) و فرزندان پاکیزه او علیهم السلام . »

(۱) بگو : « روز فتح ، کسانی که کفر ورزیدند ، ایمان آوردنشان سودی به حالشان
ندارد ، و نه به آنان مهلت داده می شود . » پس از آنان روی گردان ، و در انتظار باش که
ایشان نیز در انتظارند !

آیه اولوالارحام

النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم و ازواجه امهاتهم و اولوالارحام

بعضهم أولى ببعض في كتاب الله (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۸۳۲) روایت کرده از علی بن حسین از پدرش از علی بن ابی طالب (ع) که فرمود : « در باره ما فرود آمده این آیه : (و اولوالارحام ...) و در باره ما فرود آمده : (وجعلها كلمة باقية في عقبه) که امامت تا روز قیامت در فرزندان حسین (ع) می باشد. و هر آینه قائم ما را دو غیبت می باشد، یکی از آنها از دیگری طولانی تر است ... »

و در آن کتاب روایت کرده از حسین بن علی (ع) که فرمود : هنگامی که خداوند تبارک و تعالی آیه (و اولوالارحام ...) را نازل کرد، از رسول خدا (ص) تأویل آن را پرسیدم، فرمود : « به خدا سوگند جز شما را قصد ننموده! و شما باید صاحبان خویشاوندی که هر گاه من بمیرم ، پدرت علی (ع) نزدیکترین افراد به من و به مقام من است . و هنگامی که پدرت در گذرد ، برادرت حسن نزدیکترین افراد به اوست . و هنگامی که حسن در گذرد ، تو نزدیکترین کسان به او هستی . » عرض کردم : « یا رسول الله ، پس از من کیست ؟ »

فرمود : « بعد از تو فرزندان علی از همه به تو نزدیکتر است . و چون علی در گذرد ، فرزندش محمد به او نزدیکتر است . و چون محمد در گذرد ، فرزندش جعفر به او نزدیکتر است . و چون جعفر در گذرد ، فرزندش موسی به او نزدیکتر است . و چون موسی در گذرد ، فرزندش علی به او نزدیکتر است . و چون علی در گذرد ، فرزندش محمد به او نزدیکتر است و چون محمد در گذرد ، فرزندش علی به وی نزدیکتر است . »

(۱) و صاحبان خویشاوندی، برخی از ایشان از برخی دیگر نزدیکترند در کتاب خداوند.

و چون علی درگذرد ، فرزندش حسن به او نزدیکتر است . و چون حسن در گذرد ، برای نهمین فرزندت غیبت واقع می شود . و ایشانند امامان نه گانه که از صلب تو می باشند ، و خداوند دانش و فهم مرا به آنان عطا فرموده ، و سرشت ایشان از سرشت من می باشد . چه رسیده به گروهی که مرا در باره آنان آزار می کنند ؟ ! خداوند شفاعت مرا به آنان فرساند ! »

و در تفسیر صافی از اکمال الدین آورده که از قائم (ع) سؤال شد از معنی آن طلاقى که رسول خدا (ص) حکم آن را به امیر مؤمنان وا گذاشت ، فرمود : « خداوند شأن زنان پیغمبر (ص) را بزرگ گردانید ، و آنان را به شرافت مادری مؤمنان مخصوص فرمود ، پس رسول خدا (ص) فرمود : یا ابا الحسن ! این شرافت برای آنان باقی است تا زمانی که در مقام فرمانبردارینند ، هر کدام از آنان که بعد از من بواسطه خروج بر تو خدا را نافرمانی کند ، برتوست که او را از میان همسرانم طلاق داده ، و از درجه شرافت مادران و مرتبه شرف مادری مؤمنان ساقط گردانی ! »

قریه‌های مبارک و آشکار

وجعلنا بينهم وبين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة وقدرنا فيها السير
سيروا فيها ليالي وایاماً آمنین (۱)

در اکمال الدین از قائم (ع) آورده که در باره این آیه فرمود : « به خدا سوگند ما ایم آن قریه‌هایی که خداوند در آنها برکت گذارده ، و شما یید آن قریه‌های آشکار ! »

(۱) و میان ایشان و قریه‌هایی که در آنها برکت گذارده ایم قریه‌های آشکاری قرار دادیم ، و مقرر داشتیم در آنها رفتن را ، سیر کنید در آنها شبها و روزها در حالت امنیت و آرامش !

و در آن کتاب (ص ۲۶۶ در باب توقیعات) از علی بن صالح همدانی آورده گفت: بسوی صاحب الزمان (ع) نوشتم که خاندان من مرا آزار می کنند بواسطه آن حدیثی که از پدرانت روایت شده که فرمودند: «خدمتگزاران قوم ما بدترین آفریدگان خداوندند!»

پس آن حضرت مرقوم فرمود: «وای بر شما! آیا نخوانده اید آنچه را خداوند عزوجل فرمود: (وجعلنا بینهم و بین القرى التي بارکنا فیها)؟! به خدا سوگند ما ایم آن قریه‌هایی که خداوند در آن برکت گذارده، و شما یید آن قریه‌های آشکار!»

محل خروج مهدی منتظر (ع) و آنچه برای لشکر سفیانی

واقع می شود

ولوتری اذ فرعوا فلافوت واخذوا من مکان قریب وقالوا آما به وانی لهم التناوش من مکان بعید وقد کفروا به من قبل ویقذفون بالغیب من مکان بعید وحیل بینهم و بین ما یشتنون کما فعل بأشیاعهم من قبل انهم کانوا فی شک مریب (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۸۷۵) روایت کرده از امام باقر (ع) که فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است - و حدیثی طولانی ذکر نموده که غیبت صاحب الامر (ع) و ظهور آن حضرت را در بردارد، تا آنجا که فرمود: - پس او (یعنی

۱) اگر بینی آنان را هنگامی که هراسان شوند پس گریزی نباشد و گرفته شوند از مکانی نزدیک، و گویند: «به او گرویدیم!» و از کجا باشد ایشان را نزدیک شدن به مکانی دور، در حالی که از پیش به آن کافر شدند! و می افکنند به غیب از جایی دور، و جدایی افکنده شد میان ایشان و آنچه هوس دارند، همان طور که با امثال ایشان از پیش انجام شد، بدرستی که ایشان درشکی به تهمت اندازنده بودند!

قائم) مردم را بسوی کتاب خدا و سنت پیامبر و ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمن او می خواند ، و کسی را نام نمی برد تا آنکه به زمین « بیداء » برسد ، پس لشکر سفیانی بجانب او خروج می کنند ، و خداوند به زمین فرمان می دهد که آنان را از زیر قدمهایشان بگیرد ، و آن مفاد قول خداوند متعال است : (ولوتری اذ فزهوا فلا فوت ... وقالوا آمانا به) یعنی به قائم آل محمد (ع) گرویدیم (وقد كفروا به) یعنی پیش از آن به قائم آل محمد (ص) کافر شدند . پس باقی نمی ماند از آنان مگر دو نفر به نامهای « وتر » و « وتیر » که از طایفه « مراد » می باشند ، و صورتهای آنان به عقب برمی گردد ، و عقب عقب راه می روند تا به مردم خبر دهند آنچه را با رفقای ایشان انجام گرفته است .

و در آن کتاب روایت نموده از امیر مؤمنان (ع) که فرمود : « مهدی (ع) پیچیده موی روی آورد در حالتی که بر رخساره اش خالی دارد ، و مبداء خروج او از طرف مشرق باشد . چون او روی آورد ، سفیانی خروج می نماید . » و در تفسیر قمی روایت کرده از امام باقر (ع) که فرمود : « به خدا سوگند گویا می نگرم مهدی را که به حجر الاسود تکیه نموده و خدا را بر حق خویش گواه می گیرد . سپس می گوید : ای مردم ! هر که در باره خداوند با من مراجعه کند ، من نزدیکترین مردم به خداوند ! ... »

و در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۸۷۵) روایت نموده از امام باقر (ع) که فرمود : « قائم خروج می کند و رهسپار می شود تا به منی می رسد ، پس به او خبر می دهند که عامل او کشته شده ، او برمی گردد و کشته عامل خود را می کشد و بر آن چیزی نمی افزاید . سپس سخنرانی می کند و مردم را می خواند تا آنکه به بیداء می رسد . آنگاه لشکر سفیانی خروج نمایند و خداوند عزوجل به زمین امر می کند که آنان را از زیر قدمهایشان بگیرد ، و آن مفاد قول خدای تعالی

است : (ولوتری اذ فرعوا ...) «

رانده شدن شیطان در زمان مهدی منتظر (ع)

قال انا خير منه خلقتني من نار وخلقته من طين ، قال فاخرج منها فانك رجيم ، وان عليك لعنتي الي يوم الدين ، قال رب فانظرنى الي يوم يبعثون ، قال فانك من المنظرين ، الي يوم الوقت المعلوم . . . قل ما اسئلكم عليه اجراً وما انا من المتكلفين ، ان هو الا ذكر للعالمين . ولتعلمن نباه بعد حين (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۹۳۱) روایت کرده از علی بن محمد عسکری (ع) که می فرمود : « معنی رجیم آن است که او بواسطه لعنت حق رانده شده ، و دور است از مواضع و اما کن نیک ، هیچ مؤمنی نام او را نمی برد مگر آنکه بر او لعنت می کند . و در عالم خداوند گذشته است که چون قائم خروج کند ، در زمان او هیچ مؤمنی نمی ماند مگر آنکه او را با سنگ براند ، همان طور که پیش از آن بالعنت رانده می شد . »

و در آن کتاب از امام باقر (ع) روایت کرده در بیان قول خدای تعالی : (قل ما اسئلكم عليه من أجر وما انا من المتكلفين ان هو الا ذكر للعالمين) فرمود : « آن

(۱) گفت : « من از او بهترم ، مرا از آتش و او را از گل آفریدی ا »
 فرمود : « از آن بیرون رو که تو رانده شده ای ، و برتوست لعنت من تا روز جزا ا »
 گفت : « پروردگارا ! مرا مهلت بده تا روزی که برانگیخته می شوند ا »
 فرمود : « تو از مهلت یافتگانی تا روز وقت معلوم ا » ...
 بگو : « از شما برای آن مزدی نمی خواهم ، و من از متکلفان نیستم ا آن نیست مگر ذکر و پندی برای جهانیان ، و قطعاً خبر او را پس از مدتی خواهید دانست ا »

امیر مؤمنان (ع) است. « و لتعلمن نبأه بعد حين) ، فرمود: « موقع خروج قائم (علیه السلام) می باشد . »

بی نیازی مردم بواسطه مهدی (ع) از نور آفتاب و ماه

واشرقت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جیء بالنبيين و الشهداء
وقضى بينهم بالحق وهم لا يظلمون (۱)

در کتاب ارشاد مفید (ره) از امام صادق (ع) آورده که فرمود: « زمانی که قائم قیام کند ، زمین به نور پروردگار خود روشن شود ، آن گونه که مردم از روشنایی آفتاب بی نیاز گردند و تاریکی از بین برود . »

و در تفسیر قمی (ص ۵۸۱) آورده از مفضل بن عمر که گفت : شنیدم امام صادق (ع) درباره قول خداوند تعالی : (و اشرقت الارض بنور ربها) می فرماید : « پروردگار زمین ، یعنی امام زمین . »

عرض کردم : « چون خروج کند چه می شود ؟ »

فرمود : « در آن هنگام مردم از روشنایی آفتاب و نور ماه بی نیاز شده و بانور امام گذر می کنند . »

مؤلف گوید :

بزای خداوند تبارک و تعالی مقدر است که در وجود امام (ع) هنگام ظهور او نوری قرار دهد که بواسطه آن مردم از نور آفتاب و ماه بی نیاز شوند ، یعنی

(۱) در بخش یافت زمین با نور پروردگار خود ، ونهاده شد کتاب ، و آورده شدند پیغمبران و شهیدان ، وحکم شد میان ایشان براستی ، وآنان مورد ستم واقع نمی شوند !

همچنان که خورشید و ماه نشانه‌ای از قدرت پروردگار متعال و از مصنوعات او می‌باشند، و آن نورانیت را او به آنها عطا فرموده که اهل جهان از پرتو نورشان بهره‌مند می‌گردند، می‌تواند حجت خویش و امام زمین و شریفترین آفریدگان خود را در زمان ظهورش نورانیت و نیرویی عطا فرماید که اهل جهان نیازی به نور آفتاب و ماه نداشته باشند. علاوه بر آنکه نور آن دو، در حقیقت از انوار آن حضرت و پدران و اجداد بزرگوار او علیهم السلام گرفته شده است.

قرآنی که علی (ع) جمع نمود

ولقد آتینا موسی الكتاب فاختلف فيه ولولا كلمة سبقت من ربك لقضى
بینهم وانهم لفي شك منه مريب (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۹۶۴) گفته: ایشان اختلاف کردند، همان‌طور که این امت اختلاف نمودند در آن کتابی که همراه قائم می‌باشد و برای ایشان می‌آورد تا آنکه مردم بسیاری آن را انکار می‌کنند، پس او جلوی ایشان آید و گردنشان را می‌زند.

و در صافی مانند آن را روایت کرده است.

و در «احتجاج» طبرسی (ص ۸۲) ضمن روایت ابوذر آورده که گفت: چون رسول خدا (ص) در گذشت، علی (ع) بنا بر وصیت پیامبر قرآن را جمع نموده و نزد مهاجرین و انصار آورد و آن را برایشان عرضه نمود. چون ابوبکر آن را گشود و در نخستین صفحه آن فصيحت‌های آنان بیرون آمد، عمر آن را پرتاب کرد و گفت: «یا علی! آن را باز گردان که به آن نیازی نداریم!»

(۱) به موسی کتاب (تورات) دادیم، پس در آن اختلاف شد، و اگر نبود کلمه‌ای که از جانب پروردگارت پیشی گرفته، قطعاً در میان آنان حکم می‌شد. و هرآینه ایشان درشکی به گمان اندازه‌اند!

حضرت آن را گرفت و بازگشت ... چون عمر به خلافت رسید ، از علی (علیه السلام) درخواست کرد که آن قرآن را بجانب ایشان برگرداند و گفت : « یا ابا الحسن ! کاش آن قرآنی را که برای ابوبکر آوردی اکنون بیاوری تا بر آن گرد آییم ! »

آن جناب فرمود : « هیئات ، راهی به آن نیست ! آن را آوردم تا بر شما حجت تمام گردد و روز قیامت نگوئید ما از آن غافل بودیم ، یا بگوئید آن را برای ما نیاوردی ! قرآنی را که نزد من است مس نمی کند مگر پاكيزگان و اوصیای از فرزندانم ! »

عمر گفت : « آیا برای اظهار آن وقتی معلوم است ؟ »

فرمود : « آری ، زمانی که قائم فرزندان من قیام کند ، آن را آشکار می نماید و مردم را بر آن وادار می سازد ، و سنت الهی را جاری می کند . »

مهدی منتظر (ع) همان حق واقعی است

سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربك انه علی کل شیء شهید (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۹۶۴) روایت کرده از امام صادق (ع) که در بیان قول خداوند متعال : (سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق) فرمود : « یعنی برای ایشان آشکار شود که او قائم است . »

و در آن کتاب از غیبت نعمانی آورده از ابوبصیر ، گفت : سؤال شد از ابی جعفر (ع) تفسیر قول خداوند تعالی : (سنریهم آیاتنا فی الافاق ...) ،

(۱) بزودی نشانه های خود را در آفاق و در خودشان به آنان می نمایم تا برایشان هویدا شود که او حق است ! آیا کافی نیست پروردگار تو را که او بر هر چیز گواه است !؟

فرمود : « بزودی خداوند در بدنهایشان مسخ نمایان می کند ، و آنان را در آفاق هویدا می نماید تا قدرت خداوند را در تن خود و در آفاق ببینند ، و رسول خداوند : (حتی یتبین لهم أنه الحق) مقصود از آن خروج قائم (ع) می باشد که حق است از جانب خداوند ، و مردم او را می بینند ، و چاره ای از آن نمی باشد . »
و در آن کتاب از طیار آورده از ابی عبدالله (ع) در بیان این آیه ، فرمود :
« به زمین فرو رفتن و مسخ شدن و پرتاب نمودن است . »

گفت : عرض کردم : (حتی یتبین لهم) ؟
فرمود : « آن قیام قائم می باشد که حقیقت آن برای ایشان هویدا می گردد . »

مهدی منتظر (ع) و حروف مقطعة قرآن

(حمسق ۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۹۶۵) روایت کرده از امام باقر (ع) که می فرمود :
« (حمسق) اندازه سالهای زندگی قائم است ، و (قاف) کوهی است که محیط به دنیا می باشد و از زمرد سبز است ، و سبزی آسمان از آن کوه می باشد . و دانش هر چیز در (حمسق) است . »

و همچنین از امام باقر (ع) روایت نموده که فرمود : « (حم) حتم ، و (عین) عذاب ، و (سین) سالهایی است مانند سالهای یوسف ، و (قاف) پرتاب نمودن و مسخ شدن است که در آخر زمان به سفیانی و باران او و افرادی از طایفه کلب واقع می شود ، ایشان سی هزار نفر می باشند که همراه او خروج می کنند در موقعی که قائم در مکه خروج نماید ، و او همان مهدی این امت است . »

و در کتب عامه ، ثعلبی روایت کرده در تفسیر خود که (سین) رفعت مهدی

و (قاف) قوه عیسی است .

بی بهره ماندن گروهی در حکومت مهدی (ع)

الله لطیف بعباده یوزق من یشاء وهو القوی العزیز، من کان یرید حرث
الآخرة نزد له فی حرثه و من کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ماله فی الآخرة
من نصیب ۲)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۹۷۰) از کافی آورده از ابی بصیر از امام
صادق (ع) ، گفت : عرض کردم : « (الله لطیف بعباده یوزق من یشاء) یعنی چه؟ »
فرمود : « ولایت امیر مؤمنان (ع) است » .

عرض کردم : (من کان یرید حرث الآخرة) ؟

فرمود : « شناسایی امیر مؤمنان (ع) و ائمه علیهم السلام زراعت آخرت است . »
عرض کردم : (نزد له فی حرثه) ؟

فرمود : « ما از آن او را می افزاییم ، و از بهره خود در حکومت او کاملاً
برخوردار می شوند »

عرض کردم : (و من کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ماله فی الآخرة من
نصیب) ؟

فرمود : « در زمان سلطنت حقه و همراه قائم ، او را بهره ای نیست ! »

۱) خداوند نسبت به بندگانش دارای لطف است ، هر که را بخواهد روزی می دهد ،
و اوست توانای غالب ! هر که زراعت آخرت را بخواهد ، در زراعتش می افزاییم ، و هر
که زراعت دنیا را بخواهد ، از آن به وی می دهیم و در آخرت او را بهره ای نیست !

انتقام از بنی امیه و تکذیب کنندگان

ولمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل انما السبيل على
الذين يظلمون الناس و يبغون في الارض بغير الحق أولئك لهم عذاب
اليم . . . و تراهم يعرضون عليها خاشعين من الذل ينظرون من طرف
خفي (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۹۷۵) روایت کرده از امام باقر (ع) در بیان
قول خدای عزوجل : (ولمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل) فرمود:
« او قائم است که چون قیام کند ، از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصبیان انتقام
می گیرد ! »

و در آن کتاب روایت نموده از امام باقر (ع) ، فرمود : « قول خداوند عزوجل :
(خاشعين من الذل ينظرون من طرف خفي) یعنی قائم . »

و در آن کتاب روایت کرده از امام باقر (ع) که می فرمود : « (ولمن انتصر
بعد ظلمه) مقصود قائم و یاوران او می باشند ، (فأولئك ما عليهم من سبيل) همانا
قائم است زمانی که او و یارانش از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصبیان انتقام
گیرند ، و آن مضمون قول خدای تبارک و تعالی است : (انما السبيل على الذين
يظلمون الناس و يبغون في الأرض بغير الحق أولئك لهم عذاب اليم) »

(۱) و هر که پس از مورد ستم واقع شدنش انتقام کشد، پس ایشانند که راهی بر (ملامت)
آنان نیست، این راه تنها بر آنان است که به مردم ستم می کنند و در روی زمین بناحق فساد
می نمایند ، آن گروه اند که برای آنان عذابی دردناک است . . . و می بینی ایشان را که بر آن
عرضه می شوند در حالی که از (شدت) خواری و ذلت، فروتن شده اند و بانگهای دزدانه
می نگرند .

کلمه باقیه

... وجعلها كلمة باقية في عقبه لعلهم يرجعون (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۹۸۲) از ابوبصیر آورده ، گفت : از اباعبدالله (علیه السلام) پرسیدم قول خداوند تعالی : (وجعلها كلمة باقية في عقبه) را ، فرمود : « آن امامت است که خداوند عزوجل آن را تا روز قیامت در فرزندان حسین (علیه السلام) قرار داده است . » و روایات با این مضمون بسیار است .

اگر بگوییم : چگونه امامت در فرزندان حسین (ع) مقرر شد نه در فرزندان حسن (ع) ؟ با آنکه امام حسن (ع) بزرگتر بود !
می گوییم : وظیفه مانیت که در این مسأله وارد شویم ، زیرا موضوع امامت به دست خدای عزوجل و موکول به جعل اوست . او مصلحتهایی را می داند که دیگران از آن بی اطلاعند ، و بمقتضای آنها رفتار می کند .

و این مانند مسأله موسی و هارون است که سؤال نمی شود چرا نبوت در فرزندان هارون قرار داده شد ، با آنکه در اصل نبوت ، او و موسی هر دو شریک بودند ، چنانکه در روایت مفضل بن عمر از امام صادق (ع) آمده ، گفت : عرض کردم به ابی عبدالله (ع) : « مرا خبر بده از قول خداوند عزوجل : (وجعلها كلمة باقية في عقبه) »

فرمود : « مقصود از آن ، امامت است که خداوند آن را تا روز قیامت در فرزندان حسین (ع) قرار داده است . »

عرض کردم : « یا بن رسول الله ! چگونه امامت در فرزندان حسین (ع) قرار گرفت نه در فرزندان حسن (ع) ، و حال آنکه هر دو فرزندان رسول خدا (ص)

(۱) ... و آن را کلمه ای ماندگار در دودمان خود باقی گذارد .

ودو سبط این امت ، و دو سید جوانان اهل بهشتند ؟ ا »

فرمود : « ای مفضل ! موسی و هارون دو پیمبر مرسل و دو برادر بودند ، اما نبوت در فرزندان هارون قرار داده شد . کسی حق ندارد بگوید : چرا خداوند امامت را در فرزندان حسین (ع) قرارداد و در فرزندان حسن (ع) قرار نداد ؟ ا زیرا خدای عزوجل در کارهای خود حکیم است ، و از آنچه انجام می دهد پرسیده نمی شود ، اما آنان پرسیده می شوند ا »

و در آن کتاب (ص ۹۸۳) از ابی هریره آورده ، گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد قول خدای عزوجل : (وجعلها كلمة باقية في عقبه) فرمود : « امامت را در فرزندان حسین (ع) قرارداد ، و از صلب او نه امام را بیرون می آورد که مهدی این امت از ایشان است . »

و در آن کتاب (ص ۹۸۳) روایت نموده از علی بن ابی طالب (ع) که فرمود : « در باره ما فرود آمده این آیه : (وأولو الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله) ، و در باره ما فرود آمده این آیه : (وجعلها كلمة باقية في عقبه) و تا روز قیامت امامت در فرزندان حسین (ع) است ، و هر آینه غایب ما را دو غیبت باشد که یکی از آنها طولانی تر از دیگری است . »

ظهور ناگهانی مهدی منتظر (ع)

هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة وهم لا يشعرون (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۹۹۲) از محمد بن عباس - ثقة جلیل - آورده در تفسیر خود از علی بن عبد بن اسد ، از ابراهیم بن محمد ، از اسماعیل بن یسار ، از

(۱) آیا جز این انتظار می کشند که « ساعت » ناگهان به سراغشان بیاید درحالی که

علی بن جعفر حضرمی ، از زرارة بن اعین ، گفت : پرسیدم از ابو جعفر (ع) قول خدای متعال را : (هل ينظرون الا الساعة أن تأتيهم بغتة) ، فرمود : « آن ساعت قائم است که ناگهان ایشان را بیاید ! »

مهدی منتظر (ع) و تقدیر امور

حم والكتاب المبين انا انزلناه في ليلة مباركة انا كنا منذرين فيها يفرق

كل امرحکيم (۱)

قمی (ره) از امام باقر و صادق علیهما السلام آورده: « خداوند سبحان تمامی قرآن را در آن شب به بیت المعمور فرود فرستاد، سپس در مدت بیست سال بتدریج آن را از بیت المعمور بر رسول خدا (ص) نازل نمود ، (فیها یفرق) یعنی در شب قدر، (کل امرحکیم) یعنی خدای عزوجل مقدر می کند هر کار حق و باطل و هر چه را در آن سال می شود ، ولیکن او را در آنها بداء و مشیت است ، یعنی هر يك از مرگها و رزقها و گرفتاریها و پیشامدها و بیماریها را که بخواهد مقدم و مؤخر می دارد ، و در باره آنها آنچه را بخواهد اراده می کند . رسول خدا (ص) آن را به امیر مؤمنان (ع) القاء نمود ، و آن حضرت نیز آن را به ائمه القاء می کند تا آنکه به صاحب الزمان (روحی فداء) برسد ، و برای او در آنها شرط می نماید بداء و مشیت و تقدیم و تأخیر را . »

و در تفسیر برهان ذیل روایت مفصلی آورده : ... سائل گفت : « آن حجتها

چه کسانی هستند ؟ ! »

(۱) ... سوگند به کتاب روشنگر ، بدرستی که ما آن را در شبی مبارک فرود فرستادیم ، بدرستی که ما بیم بیم دهندگان ! در آن شب جدا می شود هر امری که موافق حکمت است .

فرمود : « ایشان رسول خدا (ص) و کسانی هستند که در جایگاه اوقرار گرفتند از برگزیدگان خدا که آنان را با خود و رسوایش قرین گردانید، و فرمانبرداری از ایشان را بر بندگان واجب نمود ، همان طور که بر ایشان فرمانبرداری از خود را واجب فرموده است. و آنانند صاحبان امر دین که خداوند درباره ایشان فرموده : (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) ، و در باره ایشان فرموده : (ولوردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یتنبطونه منهم) .
سائل گفت : « آن امر چیست ؟ »

فرمود : « همان است که فرشتگان فرود می آورند در شبی که هر امر دارای حکمت در آن تقدیر می شود ، مانند : آفریدن ، روزی یافتن ، اجل ، کردار ، زندگانی ، مرگ ، علم غیب آسمانها و زمین ، و آن معجزاتی که جز برای خداوند و برگزیدگان و سفیران او روا نیست ، و ایشانند همان وجه خداوند که فرمود : (اینما تولوا فثم وجه الله) ، ایشانند بقیه الله (یعنی مهدی) که پس از سپری شدن این مهلت ، خواهد آمد و زمین را پر از عدل می کند همان طور که پر از ستم گردیده باشد ، و ایشانند آیات پنهان و پوشیده او ، به هنگام عمومیت یافتن طغیان و فرا رسیدن زمان انتقام ! »

روزهای امید داشته شده

قل للذین آمنوا یغفرواللذین لایرجون ایام الله لیجزی قوما بما کانوا

(یکسبون ۱)

در تفسیر برهان (ج ۳ ، ص ۱۰۰۲) گفته : از ابی عبدالله (ع) روایت شده

۱) به آنان که ایمان آورده اند بگو از کسانی که به روزهای خدا امید ندارند در گذرند،

تا او گروهی را در برابر آنچه انجام می دادند جزا دهد!

که فرمود: «روزهای امید داشته شده سه روز است: روز قیام قائم، و روز بازگشتن (رجعت)، و روز قیامت.»

و در آن کتاب روایت نموده از امام صادق (ع) که در بیان قول خداوند عزوجل: (قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون أيام الله) فرمود: «به کسانی که بواسطه معرفت خود بر آنان منت نهاده ایم بگو: کسانی را که نمی‌دانند آگاه گردانند! و چون ایشان را آگاه کنند، بتحقیق آنان را عفو نموده‌اند.» و در آن کتاب از شرف الدین نجفی آورده، گفت: روایت شده که امام علی بن حسین (ع) خواست غلام خود را تازیانه بزند، او این آیه را خواند: (قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون أيام الله).

آن حضرت تازیانه را افکند، غلام گریست، به او فرمود: «چرا گریه می‌کنی؟!»

عرض کرد: «ای مولای من! آیا نزد تو از کسانی می‌باشم که روزهای خدا را امید ندارند؟!»

فرمود: «تو از کسانی هستی که روزهای خدا را امید دارند؟!»

عرض کرد: «آری، ای مولای من!»

فرمود: «من دوست ندارم مالک کسی باشم که روزهای خدا را امید دارد! برخیز و نزد قبر رسول خدا (ص) برو و بگو: (اللهم اغفر لعلي بن الحسين خطيئته يوم الدين) و تو در راه خدا آزادی!»

ظهور مهدی منتظر (ع) پس از پیدایش امانات خداوند

هم الدين كفروا... لوتزيلوا لعذبنا الدين كفروا منهم عذابا اليما (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۰۲۲) روایت کرده از محمد بن ابی عمیر از

(۱) اگر جدا شده بودند، هر آینه آن کسانی از ایشان را که کافر شده‌اند به عذابی دردناک

مجازات می‌کردیم!

کسی که او را خبر داده از ابی عبدالله (ع)، گفت: به آن حضرت عرض کردم:
« چرا امیر مؤمنان (ع) با فلان و فلان نجنگید؟ »

فرمود: « بجهت آیه‌ای که در کتاب خدای عزوجل می‌باشد: (لوتزیلوا
لعذبن الذین کفروا منهم عذاباً ألیماً) »

عرض کردم: « مقصود از جدا شدن ایشان چیست؟ »

فرمود: « امانت‌های مؤمنین است که در صلب کافرین می‌باشند، وقائم‌ظهور
نمی‌کند تا آنکه امانت‌های خداوند بیرون آیند. و چون بیرون آیند، او بردشمنان
خدا غالب شده و ایشان را می‌کشد. »

و در آن کتاب (ص ۱۰۲۳) روایت نموده که مردی به امام صادق (ع) گفت:
« آبا علی (ع) در بدن خود و انجام فرمان خداوند توانا نبود؟ »
آن حضرت فرمود: « آری! »

گفت: « پس چه چیز مانع او گردید که دفاع یا امتناع کند؟ »

فرمود: « پرسیدی، پاسخ آن را بدان! علی (ع) را آیه‌ای از کتاب خداوند
جلوگیری کرد که دفاع نماید. »

گفت: « کدام آیه است؟ »

آن حضرت خواند: « (لوتزیلوا العذبن الذین کفروا منهم عذاباً ألیماً)، هر آینه
در پشت گروه کافران و منافقان امانت‌ها و ودیعه‌های مؤمنی بود، علی (ع) چنان نبود
که پدران را بکشد تا وقتی که آن ودیعه‌ها بیرون آیند! و اگر بیرون می‌آمدند،
بر آن که آشکار می‌شد غالب می‌گردید و او را می‌کشت! و همچنین قائم ما
اهل بیت هرگز هویدا نمی‌شود تا آن ودیعه‌ها و امانت‌های خداوند بیرون آیند!
و چون بیرون آیند، او بر آن که آشکار شود غالب می‌گردد و او را می‌کشد! »

چیرگی اسلام بر همه ادیان

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله

و کفی بالله شهیدا (۱)

از علی بن ابراهیم آمده : « او همان امامی است که خداوند او را بر تمام ادیان چیره می گرداند ، و زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد . و این آیه از آییهایی است که ذکر نمودیم تاویل آن پس از تنزیلش خواهد بود . »

و در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۱۰۲۴) از کلینی آورده از محمد بن فضیل از ابی الحسن الماضي ، گفت : گفتم : (هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق) .

فرمود : « اوست آن کسی که امر کرد رسول خود را به وصیت کردن بر ولایت که همان دین حق است . »
گفتم : (لیظهره علی الدین کله) .

فرمود : « آنرا بر تمام ادیان غالب گردانده هنگام قیام قائم ، خداوند عزوجل می گوید : قائم ولایت را تمام می کند ، هر چند آنان که به ولایت علی (ع) کافرند آن را مکروه می دارند ! »

(۱) او همان کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه

دینها چیره گرداند ، و کافی است که خداوند گواه باشد !

خبر دادن رسول خدا (ص) به فاطمه (س) هنگام رحلت

يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى وجعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا

ان اكرمكم عند الله اتقيكم ان الله اعلم خبيراً

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۱۳۱) روایت کرده از سلمان فارسی ، گفت:
وارد شدم بر رسول خدا (ص) در آن بیماری که با آن در گذشت . من برابر
آن حضرت نشسته بودم و از آنچه می باید پرسیدم ، پس برخاستم که بیرون آیم ،
فرمود: « ای سلمان! بنشین تا خدای عزوجل را بر تو گواه گیرم درباره موضوعی
که بهترین موضوعات است ! »

نشستم ، پس از چند لحظه ناگهان مردانی از اهل بیت و اصحاب آن حضرت
وارد شدند ، فاطمه دخت آن جناب نیز همراه واردین بود . فاطمه (س) چون آن
ناتوانی را در رسول خدا (ص) مشاهده کرد ، گریه بر گلوی او پیچید و گریست
تا اشک او بر رخسارش جاری گردید . چون رسول خدا (ص) آن حال را مشاهده
کرد فرمود: « دخترم! چه چیز تو را گریان نموده است؟ خداوند دیدگانت را
روشن کند و تو را گریان نگرداند ! »

گفت: « وقتی شمارا در این حال می بینم چگونه نگریم ؟ ! »

فرمود: « ای فاطمه! بر خدا تو کسل کن و شکیبایی پیشه ساز ، همان طور
که پدران تو از پیمبران و مادران تو از همسران ایشان شکیبایی نمودند! ای فاطمه! آیا

۱) ای مردم! بدرستی که ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شمارا نژادها و قبیله‌ها
قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ، هر آینه گرامی ترین شما نزد خداوند ، پرهیز کارترین
شماست ، هر آینه خداوند آمرزنده و مهربان است !

به تو مزدهای بدهم ؟ ! »

گفت : « آری ، ای پیغمبر خدا ! »

فرمود : « آیا نمی دانی که خدای بزرگ پدرت را برگزید و پیامبر قرار داد و بر سالت بسوی تمامی آفریدگانش برانگیخت ؟ ! سپس علی را برگزید ، و مرا فرمود تا تو را به او تزویج کنم . و فرمان پروردگارم او را وزیر و وصی خود گردانیدم . ای فاطمه ! پس از من حق علی (ع) بر مسلمانان از همه بزرگتر ، و اسلام او از ایشان جلوتر ، و دانش او از آنان فراوان تر ، و شکیبایی او از ایشان زیادتر ، و منزلت او در میزان از همه سنگین تر است ! »

فاطمه خوشحال شد ، رسول خدا (ص) فرمود : « ای فاطمه ، آیاتو را شاد

نمودم ؟ ! »

گفت : « آری ای پدر ! ... »

تا آنجا که فرمود : « ... به علی (ع) ویژگیهای نیکویی داده شده که به هیچ کس پیش از او داده نشده ، سپس از او هم به کسی داده نخواهد شد ! عزای خود را نیکو بدار ، و بدان که پدرت به خداوند عزوجل ملحق می گردد ! »

گفت : « پدرم ! مرا شادمان و اندوهگین فرمودی ! »

فرمود : « خترم ، چنین است ! شادی و اندوه ، و صفا و کدورت امور دنیا به

هم آمیخته است . دخترم ! آیا برایت بیفزایم ؟ ! »

گفت : « آری ، یا رسول الله ! »

فرمود : « خداوند بزرگ آفریدگان را آفرید و آنان را دو قسمت گردانید ،

و من و علی را در قسم بهتر آن قرار داد ، و این است مفاد قول خدای عزوجل :

(وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ) ، سپس آن دو قسم را قبایلی گردانید ،

و ما را در بهترین قبیله ها مقرر فرمود ، و این است مفاد قول خدای عزوجل : (وَجَعَلْنَاكُمْ

شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم) ، سپس آن قبیله‌ها را خانواده‌هایی گردانید ، و ما را در بهترین خانواده‌ها قرار داد ضمن گفتار خویش : (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً) ، آنگاه از خاندان ما ، من و علی و حسن و حسین و تورا انتخاب فرمود . پس من سید فرزندان آدم ، و علی سید عرب ، و تو سیده زنان ، و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت می‌باشیم ، و از فرزندان توست مهدی (ع) که زمین را پر از عدل می‌کند همان طور که پراز ستم گردیده باشد ! »

ندای آسمانی به نام مهدی (ع) و به نام پدرش

فاستمع یوم یناد المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحة بالحق

ذلک یوم الخروج (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۱۰۴۴) از تفسیر قمی آورده ، گفت : در آیه نخست ، منادی قائم را به نام خود و نام پدرش می‌خواند . و در آیه دوم می‌گوید : صیحة قائم از آسمان باشد ، و آن هنگام خروج است .

و در غیبت نعمانی (ص ۱۴۲) روایت نموده از امام صادق (ع) که می‌فرمود : « منادی از جانب آسمان به نام صاحب این امر ندا می‌کند که آگاه باشید این امر از فلان بن فلان باشد ... »

(۱) گوش فرادار به روزی که منادی از جایگاهی نزدیک ندا می‌کند ، روزی که می‌شنوند صیحه را بحق ، آن است روز خروج ا

قیام مهدی منتظر (ع) از محققان است

فورب السماء والارض انه الحق مثل ما انکم تنطقون (۱)

در تفسیر برهان روایت نموده از علی بن الحسین علیهما السلام در تأویل قول خدای عزوجل : (انه الحق مثل ما انکم تنطقون) فرمود : «(انه الحق) قیام قائم است ، و در باره او فرود آمده : (وعدالله الذین آمنوا منکم لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبذلنهم من بعد خوفهم أمناً)»

مهدی منتظر (ع) گناهکاران را از چهره‌هایشان

می‌شناسد

يعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی والاقدام (۲)

در بصائر الدرجات از امام صادق (ع) آورده که از یکی از یاران خود پرسید : «در باره این آیه چه می‌گویی ؟!» گفت : «می‌پندارند که در روز قیامت خداوند متعال گناهکاران را نشانه‌های چهره‌هایشان می‌شناسد، و فرمان می‌دهد که با پیشانی و قدم‌ها گرفته شوند و به آتش پرتاب گردند.»

فرمود : «خدای تبارک و تعالی چگونه نیازمند است به شناسایی آفریدگانی که خود پدید آورده است ؟!»
عرض کرد : «پس آن چیست ؟»

(۱) سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آن راست است همان گونه که شما سخن می‌گویید !

(۲) گناهکاران با نشانه‌هایشان شناخته شده ، و با پیشانی و قدم‌ها گرفته می‌شوند .

فرمود: « هر گاه قائم ما قیام کند، خداوند آن نشانه را به او عطا می کند
 تا فرمان دهد کافران با پیشانی و قدمهایشان گرفته شوند، آنگاه سخت باشمشیر
 زده گردند. »

و در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۱۰۲۷) و غیبت نعمانی (ص ۱۲۸) از امام
 صادق (ع) روایت نموده که درباره این آیه فرمود: «خداوند ایشان را می شناسد،
 ولیکن درباره قائم (ع) فرود آمده که ایشان را با نشانهای پیشانی آنان می شناسد.»

مهدی منتظر (ع) دین را پس از ضعف آن زنده می کند

اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها قد بينا لكم الايات لعلكم تعقلون (۱)

در اکمال الدین از امام صادق (ع) آورده که فرمود: « این آیه در باره قائم
 فرود آمده است. »

و در اکمال الدین از امام باقر (ع) آورده که فرمود: « خداوند زمین را پس
 از مردن آن برای قائم (ع) زنده می کند، و مقصود از مردن آن، کافر شدن اهل
 آن است، و کافر مرده می باشد. »

و در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۱۰۸۷) آورده که از ابی عبدالله (ع) پرسیده
 شد قول خدای عزوجل: (اعلموا أن الله يحيى الأرض بعد موتها) ، فرمود:
 « آن عدل پس از ظلم می باشد. »

و در آن کتاب از امام باقر (ع) در تأویل این آیه روایت نموده که فرمود:
 « خدای عزوجل زمین را پس از مردنش بوسیله قائم زنده می کند. »

(۱) بدانید که خداوند زمین را پس از مردنش زنده می کند، بتحقیق برای شما روشن

نمودیم آیات را، باشد که تعقل کنید!

فایده :

در مجمع البیان گفته : از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود : « هر که پیش از آنکه بخوابد تمام مسبحات (سوره‌هایی که ابتدای آن کلمه مسبح می‌باشد) را بخواند ، نمی‌میرد تا قائم را درک کند ، و اگر هم مرد ، در همسایگی رسول خدا (ص) می‌باشد ! »

مزد شکیبایان بر مهدی منتظر (ع)

والدین آمنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۱۰۸۷) از حارث بن مغیره - ثقة جلیل - آورده که گفت : نزد ابی جعفر (ع) بودیم ، فرمود : « هر یک از شما که این امر را بشناسد و در انتظار آن بسر برد و در باره آن گمان نیکو داشته باشد ، به خدا سوگند او مانند کسی است که با شمشیر خود همراه قائم آل محمد (ع) مجاهده می‌کند ! » سپس فرمود : « بلکه به خدا سوگند مانند کسی است که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مجاهده نموده است ! »

و در مرتبه سوم فرمود : « به خدا سوگند مانند کسی است که همراه رسول خدا (ص) در خیمه او شهید گشته ، و در باره شما آیه‌ای در کتاب خدا فرود آمده است . »

(۱) کسانی که به خدا و فرستادگان او گرویدند ، ایشانند همانا راستگویان و شهیدان نزد خداوند که برای ایشان است مزد و نور آنان ، و کسانی که کافر شدند و تکذیب نمودند به آیات ما ، ایشانند اهل دوزخ !

عرض کردم: «آن آیه کدام است؟»

فرمود: «قول خدای عزوجل: (والذین آمنوا بالله ورسوله أولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم أجرهم ونورهم) به خدا سوگند شما از راستگویان گردیده‌اید!»

و در آن کتاب (ص ۱۰۸۹) از شرف الدین نجفی آورده از کتاب بشارت مرفوعاً به حسن ابی حمزه: «هر که خبر گوید و حدیث ما را تصدیق کند و در انتظار ما باشد، مانند کسی است که در زیر پرچم قائم کشته شود، بلکه به خدا سوگند مانند کسی است که زیر پرچم رسول خدا (ص) کشته شده است!»
و در آن کتاب از ابی بصیر آورده، گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای ابومحمد! کسی که بر این امر بمیرد شهید است!»

عرض کردم: «فدایت کردم، اگر چه در بستر بمیرد؟!»

فرمود: «آری، او زنده است و روزی داده می‌شود!»

و در آن کتاب روایت کرده از ابی بصیر، گفت: به ابی عبدالله (ع) عرض کردم: «فدایت کردم، آیا کسی که این امر را رد کند مانند آن است که شما را رد کرده است؟»

فرمود: «ای ابامحمد! هر که این امر را بر شما رد کند، مانند کسی است که بر رسول خدا (ص) و خدای تبارک و تعالی رد می‌نماید! ای ابامحمد! آن که از شما بر این امر بمیرد، شهید است!»

عرض کردم: «اگر چه در بستر خود بمیرد؟!»

فرمود: «به خدا سوگند آری، اگر چه در بستر خویش بمیرد، زنده است و روزی داده می‌شود!»

یکی شدن دین در زمان مهدی (ع)

یریدون لیطفنوا نورالله بافواهمم والله متم نوره ولو کره الکافرون
هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره
المشرون (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۱۱۳) از کافی آورده، گفت: هنگام قیام قائم (ع)
خداوند اسلام را بر همه ادیان چیره می کند، خداوند می گوید: (والله متم نوره)
یعنی با ولایت قائم آن را تکمیل می کند، (ولو کره الکافرون) آنان که به ولایت
علی (ع) کافرند.

عرض کردم: « این تنزیل است ؟ »
فرمود: « آری، این حرف تنزیل است، و غیر آن تاویل می باشد! »

مهدی منتظر (ع) و ماء معین

قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غوراً فمن یاتیکم بماء معین (۲)

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۱۳۷) روایت کرده از عمار، گفت: در یکی
از غزوات همراه رسول خدا (ص) بودم که علی (ع) پرچمداران دشمن را کشته،
و جمعیت ایشان را پراکنده کرده، و عمرو بن عبدالله جمحی و شبیه بن نافع را

(۱) می خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش کنند، ولی خداوند کامل کننده
نور خود است، هر چند کافران خوش نداشته باشند!

(۲) بگو: « خبر دهید مرا، اگر آب شما فرو رود، پس کیست که به شما آبی روان
بدهد! »

نیز کشته بود ، نزد رسول خدا رفتم و گفتم : « یا رسول الله ! علی (ع) آن طور که شایسته است در راه خدا مجاهده و فداکاری نمود ! »

فرمود : « برای آن است که او از من است و من از او ، او وارث دانش من ، و اداکننده قرض من ، و وفاکننده وعده من ، و جانشین من است پس از من ! و اگر او نبود بعد از من ، مؤمن پاک شناخته نمی شد ! نبرد با او نبرد با من ، و نبرد با من نبرد با خداست ، و صلح با او صلح با من ، و صلح با من صلح با خداست ! آگاه باش که او پدر دو سبط من ، و پدر امامان از صلب خود می باشد ! خداوند از صلب او امامان راه یافته را بیرون می آورد که مهدی این امت از ایشان است » عرض کردم : « پدر و مادرم فدایت یا رسول الله ! آن مهدی کیست ؟ »

فرمود : « ای عمار ! خداوند تبارک و تعالی با من پیمان بسته است که از صلب حسین (ع) نه امام بیرون آورد که نهمین فرزندش پنهان می گردد ، و آن مفاد قول خدای عزوجل است : (قل أرأیتم ان أصبح ماؤکم غوراً فمن یأتیکم بماء معین) ، او را غیبی طولانی است که گروهی از آن برگردند و گروهی ثابت بمانند . و چون آخر زمان شود ، خروج می کند و دنیا را پراز عدل و داد می نماید همان طور که پراز ظلم و ستم گردیده باشد ! او بر تائویل قرآن می جنگد ، همان طور که من بر تنزیل آن جنگیدم ! او همان من ، و شبیه ترین مردمان به من است ، ای عمار ! بزودی پس از من آشوبی می شود ، چون چنان گردید ، علی و یاوران او را پیروی کن که او با حق ، و حق نیز با اوست ! »

و در تفسیر صافی از امام باقر (ع) آورده که فرمود : « این آیه درباره امام قائم فرود آمده است . اگر امام شما از شما پنهان گردید که ندانستید او کجاست ، پس کیست که برای شما امامی آشکار آورد که اخبار آسمانها و زمین و حلال و حرام

خداوند را بدانند ؟ ! به خدا سوگند تاویل این آیه هنوز نیامده ، و ناچار باید تاویل آن بیاید ! »

پیدایش آتش بر بنی امیه

سأل سائل بعداب واقع للكافرين ليس له دافع (۱)

در تفسیر قمی و برهان روایت کرده که از امام باقر (ع) پرسیده شد از معنی این آیه ، فرمود : « آتشی است که از مغرب بیرون می آید ، و فرشته ای آن را می راند تا به خانه سعد بن همام می رسد نزدیک مسجد ایشان ، پس خانه ای از بنی امیه را رها نمی کند مگر آن را با اهلش می سوزاند ، و رها نمی کند خانه ای را که بر آل محمد ستم نموده باشد مگر آن را آتش می زند ، و آن آتش مهدی علیه السلام است ! »

و از غیبت نعمانی آورده از امام صادق (ع) که در بیان قول خدای عزوجل (سأل سائل ...) فرمود : « تاویل آن عذابی است که در (ثویه) بالا می رود ، مقصود آتشی است که به کناسه بنی اسد می رسد تا از ثقیف می گذرد ، و رها نمی کند خانه ای را که در آن بر آل محمد (ع) ستم شده باشد مگر آن را می سوزاند ، و آن پس از خروج قائم است . »

و در خبر دیگر فرمود : « این آیه را چگونه می خوانید ؟ »

گفت : (سأل سائل بعداب واقع) .

فرمود : « آن (سأل سائل بعداب واقع) نیست ، بلکه (سأل سائل بعداب

واقع) می باشد ، و آن آتشی است که در ثویه می افتد ! »

(۱) سؤال کننده ای پرسش نمود از عذابی که برای کافران انجام شدنی است ، و دفع

کننده ای برای آن وجود ندارد .

مؤمنان خروج مهدی (ع) را تصدیق می کنند

والذین یصدقون بیوم الدین (۱)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۱۱۴۹) از کافی آورده باسناد خود از عاصم بن حمید - ثقة جلیل - از ابی جعفر (ع) در تأویل قول خدای تعالی : (والذین یصدقون بیوم الدین) ، فرمود : « تصدیق می کنند خروج قائم را . »
و در صافی مانند آن را روایت کرده است .

خواری اهل باطل با خروج مهدی (ع)

خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة ذلك اليوم الذی كانوا یوعدون (۲)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۱۱۵۱) از شیخ شرف الدین نجفی آورده از سلیمان بن خالد ، از ابن سماعه ، از عبدالله بن قاسم ، از یحیی بن میسره ، از ابی جعفر (ع) در تأویل قول خدای تعالی : (خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة ذلك اليوم الذی كانوا یوعدون) ، یعنی خروج قائم است که وعده داده می شدند .

مهدی منتظر (ع) و آن یاری که وعده داده شده

حتى اذا راوا ما یوعدون فسیعلمون من اضعف ناصراً و اقل عدداً قل ان ادری اقرب ما یوعدون ام یجعل له ربی امداً (۳)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۱۱۵۵) از قمی (ره) آورده : (انه لما قام

(۱) و کسانی که روز جزا را تصدیق می کنند .

(۲) در حالتی که چشمهایشان فرو رفته ، و خواری آنان را فرا گرفته ، این است آن

روزی که وعده داده می شدند !

(۳) تا هنگامی که بنگرند آنچه را وعده داده می شوند ، آنگاه خواهند دانست چه

کسی لشکرش ناتوانتر و افرادش کمتر است! بگو: نمی دانم آنچه وعده داده می شوید نزدیک

است یا پروردگام برای آن مدتی قرار می دهد !

عبدالله يدعوه) یعنی چون رسول خدا (ص) او را می خواند - و آن کنایه از خداوند است - (کادوا) یعنی قریب نزدیک بود (یکونون علیه لبدأ) برگرد او چنان اجتماع کنند که برگردن یکدیگر بالا روند - یعنی توانا شوند - وقول خداوند (اذا رأوا ما یوعدون) زمانی که قائم و امیر مؤمنان (ع) در رجعت قیام کنند ، (فسیعلمون من أضعف ناصراً وأقل عدداً) آن گفتار امیر مؤمنان به زفر می باشد : « ای پسر صبحاک ! به خدا سوگند اگر پیمان رسول خدا (ص) و پیمان خداوند پیش از این نگذشته بود ، هر آینه می دانستی کدام يك از ما یاورانش ناتوانتر و افرادش کمتر است ! »

و چون رسول خدا (ص) وقوع رجعت را به ایشان خبر داد گفتند : « چه وقت خواهد بود ؟ »

خداوند فرمود : « ای محمد ! (قل ان أدری أقرب ما توعدون أم يجعل له ربی أمداً عالم الغیب فلا یتظهر علی غیبه أحداً الا من ارتضى من رسول فانه یسلک من بین یدیه ومن خلفه رصداً)^۱ »

فرمود: خداوند خبر می دهد به آن کسی که می پسندد، اخبار پیش از او آنچه را پس از او می شود ، مانند اخبار قائم و رجعت و قیامت .
و در تفسیر صافی آورده که مقصود از آن قائم و یاوران او می باشند .

آیه ناقور

فاذا نقر فی الناقور فذلک یوم عسیر علی الکافرین غیریسیر (۲)

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۱۱۵۷) روایت نموده از امام صادق (ع) که

(۱) ... آن دانای پنهان که کسی را برغیب خود مطلع نسازد مگر آن پیامبری را که

پسندد ، پس از پیش رو و پشت سرش نگرهبانی می رود !

(۲) چون در ناقور دمیده شود ، پس آن روز دشواری است بر کافران که آسانی ندارد !

در تأویل قول خدای عزوجل: (فاذا نقر في الناقور فذلك يوم عسير...) فرمود: « از ما امامی است تو انا و پنهان، که چون خداوند بخوهد امر خویش را آشکار کند، در قلب او نقطه‌ای پدید می‌آورد، پس او آشکار می‌شود و به انجام امر خدا قیام می‌کند. »

و نیز در امالی از کافی مانند آن را آورده، و نیز از آن حضرت (ع) آورده: « زمانی که در گوش قائم دمیده شود و به او اجازه قیام داده شود. »

و از جابر بن یزید جعفی آورده از ابی جعفر (ع) که فرمود: « ناقور همان صدای جبرئیل است از آسمان: آگاه باشید که ولی شما فلان بن فلان - یعنی قائم بحق - می‌باشد. در سه ساعت از آن روز جبرئیل چنین ندا می‌کند: (فذلك يوم عسير على الكافرين غير يسير)، مقصود از کافران، مرجه می‌باشند که به نعمت خداوند و ولایت علی بن ابی طالب (ع) کافر شدند. »

و از مفضل بن عمر آورده، گفت: از اباعبدالله (ع) پرسیدم از تفسیر جابر، فرمود: « مردمان پست را از آن آگاه نکن که آن را آشکار سازند، آیا نخوانده‌ای در کتاب خداوند: (فاذا نقر في الناقور)؟ اهر آینه ما را امامی است پنهان! »

اشاره به غیبت مهدی منتظر (ع)

فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس والليل اذا عسعس والصبح اذا تنفس (۱)

در تفسیر برهان روایت کرده از امهانی، گفت: از اباجعفر محمد بن علی (ع) از تأویل این آیه پرسیدم: (فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس)، فرمود: « (خنس) امامی است که در زمان خویش می‌رود موقعی که مردم در سال ۲۶۰ از شناسایی او منقطع گردند، سپس مانند ستاره درخشان که در تاریکی شب هویدا

(۱) سوگند یاد نمی‌کنم به ستارگان رجوع‌کننده، روندگان پنهان شونده، و به شب

چون پشت کند، و به صبح چون بدرخشد!

شود آشکار می گردد . اگر آن زمان را درك كنى دیده‌ات روشن گردد ! »
 و در تفسیر صافی از امیر مؤمنان (ع) آورده : « خنس پنج ستاره است :
 زحل ، مشتری ، مریخ ، زهره ، عطارد . »

و گفته است : بدین جهت ستارگان مذکور را به رونده توصیف کرد که
 این پنج ستاره همان سیارات می باشند که برمی گردند ، و آن تأیید می کند آنچه
 را که گفته شده : « خنس بمعنی رجوع کنندگان است و از ماده (خنس) گرفته
 شده هنگامی که عقب افتد ، (الجوار) سیاراتی هستند که در افلاك خود می گردند
 (الکنس) گفته شده آنهايي که در برابر روشنایی آفتاب پنهان می شوند . »
 مؤلف گوید : این دو صفت ، کنایه از امام غایب است که مانند برق جهنده
 می آید .

و در وافی می گوید : خنس تفسیر شده به آن پنج ستاره که سرگردانند .

مهدی منتظر (ع) و سنت‌های پیامبران

لتر کین طبقا عن طبق ۱

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۱۱۸۲) روایت کرده از سدیر از امام صادق
 علیه السلام که فرمود : « قائم ما را غیبتی باشد که مدت آن به طول
 می انجامد . »

به آن حضرت عرض کردم : « چرا چنان می شود یا بن رسول الله ؟ »
 فرمود : « خداوند عزوجل امتناع نموده مگر آنکه سنت‌های پیغمبران در
 غیبت‌های ایشان را دربارۀ او جاری کند . ای سدیر ! او ناچار باید مدت

غیبت‌های ایشان را به پایان رساند! خدای عزوجل می‌گوید: (لئلا یکن طبقاً عن طبق) یعنی رهسپار می‌شوید بر سنت کسانی که پیش از شما بوده‌اند. «
 و در آن کتاب از طبرسی آورده از امام صادق (ع) در معنی (لئلا یکن طبقاً عن طبق)، فرمود: « رهسپار می‌شوید بر سنت کسانی که پیش از شما بودند از پیشینیان و حالات ایشان! »

و از احتجاج آورده از امیر مؤمنان (ع): « یعنی رهسپار می‌شوید به راه امتهایی که پیش از شما بودند در حبله و رزیدن با اوصیا پس از انبیا! »

انتقام از ستمکاران

انهم یکیدون کیداً و اکید کیداً فمهل الکافرین امهلهم رویداً ۱)

در تفسیر قمی روایت کرده از ابوبصیر در بیان قول خدای تعالی: (فما له من قوه ولا ناصر) فرمود: « انسان نیرویی ندارد که با آن بر آفریدگار خود توانایی یابد، و از جانب خداوند یآوری نباشد که او را یاری دهد اگر برای او بسدی بخواهد! »

عرض کردم: (انهم یکیدون کیداً و اکید کیداً)؟

فرمود: « خداوند فرموده: یا محمد! آنان مکر می‌کنند و من نیز مکر می‌کنم! ای محمد! آنان را مهلت بده تا موقع برانگیخته شدن قائم (ع) که برای من از ستمگران و سرکشان قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام می‌گیرد! »

۱) آنان مکر می‌کنند، و من هم مکر می‌کنم، پس کافران را مهلتی ده، اندکی مهلتشان ده!

مهدی منتظر (ع) و سوره « غاشیه »

هل اناك حديث الغاشية، وجوه يومئذ خاشعة، عاملة ناصبة، تصلى ناراً

(حامیه ۱)

در کافی باسناد خود از حماد آورده، از سهل، از محمد، از پدرش، از

امام صادق (ع)، گفت: عرض کردم: (هل اناك حديث الغاشية)؟

فرمود: «قائم باشمشیر ایشان را فرا می‌گیرد.»

عرض کردم: (تصلی ناراً حامیه)؟

فرمود: «در دنیا در زمان قائم (ع) به آتش جنگ، و در آخرت به آتش

جهنم در آیند!»

مهدی منتظر (ع) و سوره « فجر »

والفجر، وليال عشر، والشفع والوتر، والليل اذيسر (۲)

در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۱۸۸) روایت کرده از امام صادق (ع)،

فرمود: «قول خدای عز وجل: (والفجر) همانا قائم، و (ليال عشر) امامانند

از حسن مجتبی تا حسن عسکری، (والشفع) امیر مؤمنان (ع) و فاطمه، و (الوتر)

خدای تعالی می‌باشد، و تنها اوست که شریکی ندارد، و (الليل اذيسر) حکومت

خیر است که تا زمان حکومت قائم (ع) در گذر می‌باشد.»

(۱) آیا خبر غاشیه به تو رسیده است؟ در آن روز چهره‌هایی بی‌منا کند، عمل‌کننده

ورنج کشیده، داخل آتشی می‌شوند در نهایت گرمی!

(۲) سوگند به شفق، و شبهای ده‌گانه، و جفت و طاق، و شب چون در گذرد...

مهدی منتظر (ع) و سوره «والشمس»

والشمس وضحیها ، والقمر اذا تلیها ، والنهار اذا جلیها... کذبت ثمود

بطغویها (۱)

در تفسیر برهان روایت کرده از ابو محمد از امام صادق (ع) ، گفت : از آن حضرت پرسیدم رسول خدای عزوجل : (والشمس وضحیها) را ، فرمود : « خورشید رسول خدا (ص) است که بواسطه او خدای عزوجل دین را برای مردم آشکار گردانید . »

عرض کردم : (والقمر اذا تلیها) ؟

فرمود : « امیر مؤمنان (ع) است که از دنبال رسول خدا (ص) در آمد ، و علم و دانش بر او بدمید . »

عرض کردم : (واللیل اذا یغشیها) ؟

فرمود : « آن پیشوایان ستمکارند که امر خلافت را بعد از رسول خدا (ص) آغاز نموده ، و به جایگاهی نشستند که خاندان رسالت به آن سزاوار بودند ، پس دین خدا را با ظلم و ستم پوشانند ، و خداوند باین آیه رفتار آنان را حکایت کرده است . »

عرض کردم : (والنهار اذا جلیها) ؟

فرمود : « آن امام از فرزندان فاطمه علیها سلام است که از دین خداوند پرسیده می شود ، و او برای هر که بخواهد آن را روشن می کند . »

(۱) سوگند به خورشید و پرتو آن ، و ماه چون از پی آن در آید ، و روز چون آن را روشنی دهد ، و شب چون آن را بپوشاند... قوم ثمود به سبب طغیان خود تکذیب نمود ، پس رسول خدا به ایشان گفت : « واگذارید ناچه خدا و آشامیدن آن را ... »

واز علی بن ابراهیم و محمد بن عباس نیز مانند آن را آورده ، جز آنکه پس از فرموده آن حضرت : (آن امام از فرزندان فاطمه است) آورده که فرمود : « ... او تاریکی ظلم و ستم را روشن می گرداند ، خداوند سبحان آن را حکایت نموده و می گوید : (والنهار اذا جلیها) مقصود از آن قائم است . »
عرض کردم : (واللیل اذا یغشیها) ؟

فرمود : « آن پیشوایان ستمگرند که به جای خاندان رسول خدا (ص) کارها را در دست گرفتند و بر جایگاهی تکیه زدند که خاندان رسالت نسبت به آن شایسته تر از آنان بودند ، پس ایشان آیین خدا را با ظلم و ستم پوشاندند ، خداوند سبحان رفتار ایشان را حکایت فرموده : (واللیل اذا یغشیها) »
و روایت نموده از امام صادق (ع) که فرمود : « (والشمس وضحیها) قیام قائم است ، از آنجا که خداوند سبحان می گوید : (وأن یحشر الناس ضحی) ، (والقمر اذا تلبها) حسن و حسین می باشند ، (والنهار اذا جلیها) همانا قائم (ع) است ... (کذبت ثمود بطغویها) ثمود گروهی از شیعه می باشند که خدای سبحان می گوید : (فأما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى فأخذتهم صاعقة العذاب الهون)^(۱) آن عذاب همانا عذاب شمشیر است زمانی که قائم قیام می کند ، و (قال لهم رسول الله ناقة الله وسقياها) امام همان ناقة است که از جانب خداوند می داند ، و آشامیدن آن نزد کسانی است که خواستار آشامیدن دانش اند ا »

(۱) اما ثمود ، پس ایشان را هدایت کردیم ، ولی کوری را بر هدایت برگزیدند ، پس صاعقه عذاب خواری آنان را فرو گرفت ا

مهدی منتظر (ع) و سوره « واللیل »

واللیل اذا یغشی ، والنهار اذا تجلی (۱) ...

در تفسیر برهان (ج ۲ ، ص ۱۱۹۶) از علی بن ابراهیم آورده باسناد خود از ابن ابی عمیر ، از حماد بن عثمان ، از محمد بن مسلم که همگی موثق بودند ، گفت: از اباجعفر (ع) پرسیدم قول خدای عزوجل: (واللیل اذا یغشی) را، فرمود: « شب در اینجا دومی است که امیر مؤمنان را پوشانید در زمان سلطنت خود ، و بر علیه آن جناب جریان یافت . امیر مؤمنان در ایام سلطنت او صبر نمود تا آن زمان سپری شد . »

و در تفسیر صافی مانند آن روایت شده ، پرسید: (والنهار اذا تجلی) ، فرمود: « روز همانا قائم ما خانواده است چون بر سلطنت باطل غالب آید ، و قرآن در بساطه او برای مردم مثلهایی زده و پیغمبر خود را مخاطب ساخته ، و ما آنها را می دانیم و غیر ما آن را نمی دانند ! »

و از شرف الدین نجفی آورده در معنای این سوره ، گفت: مرفوعاً آمده از جابر بن یزید از امام صادق (ع) در بیان قول خدای تعالی: (واللیل اذا یغشی) فرمود: « سلطنت شیطان است تا روز قیام قائم ، و قول خدای تعالی: (من أعطی و اتقی) یعنی حق را به خویشان دهد و از باطل بپرهیزد (فسنیسره للیسری) یعنی بزودی او را توفیق بهشت دهیم ، (و اما من یبخل و استغنی) یعنی به خویشان بخل ورزد و بواسطه باطل از حق بی نیازی جوید ، (و کذب بالحسنی) به ولایت علی ابن ابی طالب (ع) و امامان پس از او تکذیب کند ، (فسنیسره للعسری) او را به

(۱) سوگند به شب چون فرو پوشیده، و روز چون روشن شود ...

آتش برسانیم ، واما قول خدای تعالی : (ان علينا الهدى) یعنی علی (ع) همان هدایت است ، (وان لنا الآخرة والاولى فانذرتكم نارا تلتظي) آن آتش قائم است چون برای خشم قیام کند از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را می کشد ، (لا یصلیها الا الأشقی) آن اشقی دشمن خاندان محمد (ص) است ، (وسیجنیها الأتقی) او امیر مؤمنان و شیعیان او می باشند .

مهدی منتظر (ع) و سوره قدر

انا انزلناه فی لیلۃ القدر وما ادریک مالیلۃ القدر لیلۃ القدر خیر من الف شهر ، تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی مطلع الفجر (۱)

در تفسیر برهان روایت نموده از حمران ، گفت : سؤال کردم از اباعبدالله (ع) از آنچه در شب قدر جدا می شود ، آیا همان است که خداوند سبحان به آن قدرت دارد ؟ فرمود : « قدرت خداوند سبحان توصیف نمی شود جز آنکه می گوید : (فیها یفرق کل امر حکیم) پس چگونه حکیم و محکم باشد مگر آنکه او تفریق نماید ! و قدرت خداوند وصف نمی شود ، چون هر چه بخواهد پدید می آورد . واما قول خدای تعالی : (خیر من ألف شهر) یعنی فاطمه ، و قوله تعالی (تنزل الملائکة و الروح) فرشتگان در این جا مؤمنان می باشند که دانش خاندان محمد (ص) را دارايند ، و (روح القدس) و آن فاطمه است ، (من کل امر سلام) هر امری را که سالم گردانید (حتی مطلع الفجر) یعنی تا اینکه قائم

(۱) بدرستی که ما فرو فرستادیم آن را در شب قدر ، و چه چیز تورا دانا کرد که شب قدر چیست ؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است ، فرود می آیند فرشتگان و « روح » در آن شب بفرمان پروردگارش از هر کاری ، سلامت است آن تا بر آمدن بامداد .

قیام کند . «

و در تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی (ص ۲۱۸) از امام صادق (ع) آورده که فرمود : « (انا أنزلناه في ليلة القدر) آن شب فاطمه علیها سلام ، و قدر خداوند است ، هر که فاطمه را آن طور که شایسته شناسایی است بشناسد ، شب قدر را درك کرده است ! و جز این نیست که نامیده شد فاطمه ، چون آفریدگان از شناسایی او بریده شده اند . قول خدای تعالی : (وما أدريك ما ليلة القدر ليلة القدر خير من ألف شهر) یعنی او از هزار مؤمن بهتر است ، و مادر مؤمنان می باشد ، (تنزل الملائكة والروح فيها) این فرشتگان ، آن مؤمنانند که دانش آل محمد (ص) را داریند ، و روح القدس فاطمه (ع) است (باذن ربهم من كل أمر سلام هي حتى مطلع الفجر) یعنی تا موقع خروج قائم . «

و روایت کرده از امام صادق (ع) : قول خدای عزوجل (خير من ألف شهر) یعنی شبی از امام عادل ، بهتر است از هزار ماه سلطنت بنی امیه ! «

مؤلف گوید :

این سوره مبارکه ، مطالب عالی و گرانمایی در بر دارد ، و ما رساله ای در باره آن نوشته ایم ، از خداوند خواستاریم توفیق چاپ آن را عنایت کند .

مهدی منتظر (ع) و سوره «العصر»

والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات

وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر (۱)

در اکمال الدین از امام صادق (ع) آورده که فرمود: «(العصر) زمان خروج قائم است، (ان الانسان لفي خسر) یعنی دشمنان ما، (الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات) یعنی بواسطه مساعدت به برادران، (وتواصوا بالحق) یعنی سفارش کردند به ولایت، (وتواصوا بالصبر) یعنی سفارش کردند به عترت پیغمبر (ص).»
و در تفسیر برهان (ج ۲، ص ۱۲۱۷) روایت نموده از مفضل بن عمر،
گفت: سؤال کردم از امام صادق (ع) قول خدای عزوجل را: (والعصر ان الانسان لفي خسر)، فرمود: «(العصر) زمان خروج قائم است، (ان الانسان لفي خسر) یعنی دشمنان ما در خسران و زیانند!»

مؤلف گوید:

این بود عده‌ای از آیات شریفه قرآن که بعنوان مختلف از طریق عامه و خاصه به وجود مهدی منتظر (ع) تأویل یا تفسیر شده، و به خصوصیات حجت غایب، و حوادثی که پیش از ظهور آن حضرت رخ می‌دهد، و همچنین آنچه پس از ظهور آن جناب واقع می‌شود تا هنگام شهادت وی، و خروج جدش حسین بن علی (ع) که متصدی تجهیز و کفن و دفن او خواهد شد، اشاره فرموده است. سپاس خداوندی را سزد که بر این بنده توفیق انجام جزء اول این کتاب را عنایت فرمود.

ناگفته نماند که مطالب بسیاری مربوط به آن حضرت صلوات الله علیه باقی

(۱) سوگند به «عصر» که انسان در زیانکاری است، مگر آنان که گرویدند و کردارهای

شایسته بجا آوردند، و سفارش کردند به حق، و سفارش کردند به شکیبایی.

مانده که آنها را موکول نمودیم به کتابهایی که در شرح حال آن جناب تألیف گردیده و بطور تفصیل همه را بیان نموده‌اند، مقصود اصلی ما در این کتاب، بیان مسأله رجعت و تحقیق عقیده مذهب شیعه درباره آن، و اشاره به ضروری بودن آن نزد ایشان می‌باشد، و اگر توفیق مسدود نمود در جزء دوم بطور تفصیل خواهد آمد.

مسأله امامت مهدی منتظر (ع) را بدان جهت مطرح نمودیم که برخی از افراد جرأت کرده و به پیشگاه آن امام مظلوم غایب جنابها ورزیده‌اند، و در باره ساحت مقدسش انکار یا اعتراض یا خورده‌گیری می‌نمایند، برای دفع اعتراضات و ادای برخی از حقوق آن بزرگوار (ع) به ذکر این مختصر پرداختیم. از خداوند بزرگ خواستاریم که توفیق علم و عمل و خدمتگزاری دین، و نابود کردن قدرت دشمنان را به ما داده، و در این راه گامهایمان را استوار بدارد! « انه ولی التوفیق وهو أرحم الراحمین »

خاتمه

در بیان نشانه‌های ظهور آن حضرت (ع)

پیش از بیان آن علائم ، از تقدیم مطالبی ناگزیریم .

۱ (نشانه‌هایی که علما و دانشمندان در این باره ذکر نموده‌اند دو قسم است :

۱ - حتمی .

۲ - غیر حتمی و مشروط .

و هیچ کدام از آنها علت تامه برای ظهور آن سرور نیستند تا متغیر و تبدیل پذیر نباشند ، بلکه ممکن است برای خداوند تبارک و تعالی در باره آنها بداء رخ دهد ، و آن در جای خود مبرهن و ثابت گردیده ، و در باره اش گفته شده : ما عبد الله بشيء مثل ما عبد بالبداء »

بنابراین ممکن است آن علامتها واقع گردند ، و پس از آن حضرت ظهور ننماید تا وقتی که خداوند بخواهد ، و نیز ممکن است آن جناب بدون پیدایش آن نشانه‌ها هویدا و آشکار شود . پس اگر آنها مطابق اخبار واقع نشدند ، دلیل بر درست نبودن آن اخبار نخواهد شد .

۲ (اخباری را که در این کتاب آوردیم - از طریق عامه یا خاصه - مدعی

نیستیم که تمام آنها صحیح هستند ، یا بالعکس همگی ضعیف می‌باشند ، بلکه تمام اقسام حدیث (صحیح ، ضعیف ، مسند ، مرسل ، مجمل و مبین) را دربر دارند و لکن پس از دقت و تدبر ، آنچه مقصود است از آنها استفاده می‌شود ، بطوری که هیچ مسلمانی نتواند آن را رد کند ، یعنی رویهمرفته دلالت دارند بر وجود امام (م ح م د) بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام که از فرزندان و عترت و خاندان رسول خدا (ص) است ، و در نیمه شعبان سال ۲۵۶ در سرمن رأی از والده مکرماه اش « نرجس خاتون » متولد شده است .

سال تولد او با کلمه « نور » برابر است ، این اندازه نزد مورخین و محدثین اهل سنت - علاوه بر عموم شیعیان - مسلم می‌باشد . و پس از آنکه بیشتر محدثین ایشان به این موضوع اعتراف نموده‌اند ، به مخالفت برخی از مردم اعتنایی نیست !

در جای خود ثابت شده که موضوع مهدی منتظر (ع) مسأله تازه‌ای نیست ، بلکه از زمان پیغمبر (ص) نزد اصحاب معروف بوده ، و ایشان درباره آن با یکدیگر مذاکره می‌نمودند ، همان طور که از آنان و هر طبقه پس از دیگری نقل نمودیم . بطور خلاصه می‌توان گفت که این مطلب نزد اهل حدیث متواتر بوده ، و با اندک کنجکاوی در کتب آشکار و هویدا می‌شود ، و برای کسی که عناد و دشمنی و تعصب را از خود دور کرده و با دیده انصاف و بینایی بنگرد ، کاملاً روشن و بی شبهه خواهد بود .

(۳) در میان برخی نشانه‌های ظهور و حوادث عجیب و غریبی که خبر داده شده ، مانند گرفتن آفتاب در نیمه رمضان ، و گرفتن ماه در آخر آن ، و از حرکت افتادن آنها پس از زوال ، و ... بعد از فراغ از درستی سند ، بر شخص مسلمان روا نیست

درباره آنها خرده گیری نماید و به بهانه اینکه عقل آن را نمی پذیرد یا برخلاف قواعد نجوم و افلاک است این امور را رد نماید، زیرا آنها نیز همچون شق القمر و برگرداندن آفتاب، معجزه خواهند بود و همگی ممکن و مقدور خدا می باشند. بنابراین شبهاتی که برخی در این باره نموده اند، وسوسه است و اعتنایی به آن نمی شود.

(۴) برخی از علائم ظهور در خلال عناوین و گفتارهای گذشته از کتب و اصول عامه و خاصه بیان گردید، و اکنون به پیروی از بزرگان - که علائم ظهور آن حضرت را جداگانه ذکر می نماید - به نقل آنها پرداخته، و از خوانندگان گرامی انتظار داریم که بادیده مجاهده و انصاف بنگرند، نه بانظر بررسی و انکار، و هر گاه در آنچه ماذکر می نمایم نقصان یا خطای فراموشی یا خلاف نظم و ترتیبی مشاهده نمودند، باقلم مهر و دوستی آن را اصلاح کنند تا خداوند کار آنان را اصلاح فرماید.

آری، نقص از لوازم امکان، و خطا و نسیان طبیعت ثانوی انسان، و مصونیت از خطا و عصمت از لغزش مخصوص اهل بیت رحمت و خاندان نبوت می باشد که خداوند پلیدی را از ایشان زدوده و آنان را پاک گردانیده است.

امانسانه های ظهور مهدی (ع) که برخی از کتب عامه، و برخی دیگر از کتب خاصه آورده شده:

نقل اول:

علامه نعیم بن حماد در کتاب «ملاحم و فتن» بنا به نقل سید بن طاووس علوی در کتاب ملاحم و فتن خود (ص ۲۵، باب ۷۱) از ولید آورده، گفت: به من رسیده که او گفت: «پیش از خروج مهدی، ستاره ای از طرف مشرق طلوع

می‌کند . «

و (درباب ۷۲) از شريك آورده ، گفت : به من رسیده که : « پیش از خروج مهدی (ع) ، درماه رمضان دوبار آفتاب می‌گیرد . »

(درص ۳۵ ، باب ۱۱۰) از کیسان رقاشی قصاب - که موثق بود - آورده ، گفت : مولایم مرا خبر داد ، گفت : شنیدم ازعلی (ع) می‌گفت : « مهدی خارج نمی‌شود تا سه تن کشته شود ، و سه تن بمیرد ، و سه تن بماند . »

و در آن کتاب آورده ازعمار بن یاسر ، گفت : « زمانی که ترك بر شما بشتابند ، و آن خلیفه شما که اموال را جمع آوری می‌کند بمیرد ، و کودکی خلافت یابد ، و پس از دو سال که از بیعتش گذشت عزل گردد ، و طرف غرب مسجد دمشق به زمین فرو رود ، و سه نفر درشام خروج کنند ، و اهل مغرب بسوی مصر بیرون روند ، اینها نشانه‌های سفیانی می‌باشند . »

و در آن کتاب (ص ۳۶ ، باب ۱۱۲) روایت کرده از ابی رومان ازعلی (ع) که فرمود : « زمانی که منادی از آسمان ندا کند : (ان الحق فی آل محمد) ، در آن هنگام مهدی بردهانهای مردم هویدا می‌شود و ایشان شاد می‌گردند ، و جز او چیزی ذکر ایشان نباشد . »

و در آن کتاب (باب ۱۶) از جابر آورده از ابی جعفر (ع) ، فرمود : « منادی از آسمان ندا می‌کند : (ألان الحق فی آل محمد) ، و از زمین منادی ندا می‌کند : (ألان الحق فی آل عیسی) - یا فرمود : - (... عباس) »

و در آن کتاب (باب ۱۱۹) از شهر بن حوشب آورده ، گفت : رسول خدا (ص) فرمود : « درماه محرم منادی از آسمان ندا می‌کند : (آگاه باشید که برگزیده آفریدگان خداوند فلان کس است ، به او گوش فرادهید ، و از او فرمان برید درسال سروصدا و جنجال !) »

و در آن کتاب (باب ۱۲۰) روایت نموده از عمار بن یاسر ، گفت : چون نفس زکیه کشته شود ، و برادرش نیز در مکه به قتل رسد ، منادی از آسمان ندا می کند : « پادشاه شما مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می گرداند ! »

و در آن کتاب (ص ۵۰ ، باب ۱۶۷) روایت کرده از عبدالله بن عمر که می گفت : « فرورفتن لشکری در زمین بیداه ، علامت خروج مهدی (ع) است . »

و در آن کتاب (باب ۱۶۸) از علی بن عبدالله بن عباس آورده ، گفت : « مهدی (ع) خروج نمی کند تا همراه آفتاب نشانه‌ای سرزند . »

و (در باب ۱۶۹) آورده : « از علامتهای خروج مهدی (ع) ، پرچمهایی است از سوی مغرب که بر آنها مردی لنگ از طایفه کنده مأمور می باشد . »

علامه سلیمی نیز در کتاب « ملاحم و فتن » بنا به نقل سید (رحمه الله) می گوید : « مهدی خروج نمی کند تا آنکه نفس زکیه کشته شود ، و اهل آسمان و زمین بر ایشان خشم کنند ، پس مهدی مردم را بیاید ... »

و در آن کتاب (ص ۱۰۰ ، باب ۶۷) از سمیر آورده ، گفت : « در ماه رمضان صدایی آشکار گردد ، و در ماه شوال مهمه‌ای - یا مهمه‌ای - و در ماه ذی القعدة قبایل بایکدیگر نبرد کنند ، و در ماه ذی الحجة حاجیان از حج جلو گیری شوند ، و در محرم ... !! کاش شما را خبر بدهم به آنچه در ماه محرم است ! »

او را گفتند : « در محرم چیست ؟ ! »

گفت : « منادی از آسمان ندا می کند : (آگاه باشید که فلانی برگزیده آفریدگان خداوند است ، به او گوش فرادید !) »

علامه سید شبلنجی در کتاب خود « نور الابصار » در فایده هفتم ، باب مهدی علیه السلام می گوید : « هر آینه پادشاهی او مشرق و مغرب را فرا می گیرد ، و گنجها برای او آشکار می شوند ، و در روی زمین خرابه‌ای نمی ماند مگر آن را

آباد می‌کند . «

و این علامات قیام قائم است که از ابی جعفر (ع) روایت شده : « هنگامی که مردان به زنان ، و زنان به مردان شبیه گردند ، و صاحبان فرج برزینها سوار شوند ، و مردم نماز را بمیرانند و خواهشهای نفسانی را پیروی کنند ، و ریختن خونها را سبک شمرند ، و معاملات ربوی انجام دهند ، و آشکارا زنا نمایند ، و ساختمانها را مستحکم گردانند ، و دروغ را حلال دانند ، و رشوه گیرند ، و دنبال هوی روند ، و دین را به دنیا بفروشند ، و خویشاوندی‌ها را قطع نمایند ، و برگندم بخل ورزند ، و بردباری ناتوانی ، و ستمگری فخر شمرده شود ، و فرمانروایان بدرفتار ، و وزیران دروغ گفتار ، و امینان خیانتکار ، و باوران ستمکار ، و قاریان قرآن گناهکار گردند ، و ستمکاری آشکار ، و طلاق بسیار ، و نابکاری هویدا گردد ، و گواهی دروغ پذیرفته ، و شراب آشامیده شود ، و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و خراج غنیمت ، و صدقه غرامت به حساب آید ، و نابکاران از بیم زبانشان ترسیده گردند ، و صفیانی از شام و یمانی از یمن خارج شوند و در زمین بیداء بین مکه و مدینه به زمین فرو روند ، و کودکی از خاندان محمد (ص) میان رکن و مقام کشته شود ، و منادی از آسمان ندا کند که : (حق با او و با همراهان اوست) »

سپس فرمود : « چون خروج کند ، به کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده تن از پیروانش گردوی جمع آیند ، و نخستین سخنی که می‌گوید این آیه است : (بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین) سپس می‌گوید : (منم بقیة الله و خلیفة الله و حجت خداوند بر شما) پس همگی اینچنین بر او سلام می‌کنند : (السلام علیک یا بقیة الله فی الارض) . و چون ده هزار نفر گرد او جمع آیند ، همه یهود و نصاری و کسانی که غیر خدا را می‌پرستیدند ایمان می‌آورند و تصدیق می‌کنند ، و دین یکی شود . یعنی دین اسلام . و آتشی از آسمان فرود آید و هر معبودی را که در روی زمین

جز خدا پرستیده شود بسوزاند ! » والله اعلم

نقل دوم :

نشانه‌های حتمی: شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب غیبت خود از ابی حمزه ثمالی آورده، گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم که امام باقر (ع) می فرمود: «خروج سفیانی و ندای آسمانی و طلوع آفتاب از مغرب و... از علائم حتمی است.» امام صادق (ع) فرمود: «اختلاف بنی... و کشته شدن نفس زکیه و خروج قائم نیز حتمی است.»

عرض کردم: «آن ندا چگونه است؟»

فرمود: «اول روز منادی از آسمان چنان ندا می کند که هر طایفه‌ای بزبان خود آن را می شنود: (آگاه باشید که حق با علی و شیعیان اوست) و در آخر آن روز شیطان از زمین ندا می کند: (آگاه باشید که حق با عثمان و شیعیان اوست) در آن هنگام است که یاوه جویان شك می کنند.»

نشانه‌های غیر حتمی و مشروط که برخی از آنها با حتمی جمع می شوند: شیخ مفید (ره) در ارشاد (ص ۳۸۴) گفته: درباره حوادث و نشانه‌هایی که پیش از قیام آن حضرت می باشد، اخبار و آثار بسیاری آمده که از جمله آنهاست: خروج سفیانی

کشته شدن «حسنی».

اختلاف بنی عباس در پادشاهی دنیا.

گرفتن آفتاب در نیمه ماه رمضان، و گرفتن ماه در آخر آن - که هر دو

برخلاف عادتند.

- فرورفتن به زمین در « بیداه » ، و دیگری در مغرب ، و سومی در مشرق .
 متوقف شدن خورشید از موقع زوال تا وسط وقت عصر .
 طلوع آفتاب از مغرب .
 کشته شدن نفس زکیه به همراه هفتاد نفر از شایستگان در پشت کوفه .
 جدا کردن سر از بدن مردی هاشمی بین رکن و مقام .
 خراب شدن دیوار مسجد کوفه .
 روی آوردن پرچمهای سیاه از جانب خراسان .
 خروج یمانی .
 پیدا شدن مغربی در مغرب ، و تصرف شامات توسط او .
 فرود آمدن ترك به « جزیره » .
 فرود آمدن رومیان به « رمله » .
 طلوع ستاره‌ای در مشرق که مانند ماه می‌درخشد، و سپس منحنی شده بطوری
 که نزدیک می‌گردد دو طرف آن به هم برسد .
 پیدایش سرخی در آسمان که در اطراف افق پراکنده می‌گردد .
 آشکار شدن آتشی بدرازی در مشرق که سه یا هفت روز در هوا می‌ماند .
 زها شدن عرب، و تصرف شهرها توسط ایشان، و خروج نمودن آنان بر پادشاه
 عجم .
 کشته شدن فرمانروای مصر توسط اهل آن .
 خراب شدن شام و رفت و آمد سه پرچم در آن .
 ورود پرچمهای طایفه قیس و عرب به مصر ، و پرچمهای کنده به خراسان .
 آمدن لشکری از جانب عرب تا به آستانه « حیره » ملحق گردد .

روی آوردن پرچمهای سیاه از طرف مشرق .
پیدا شدن شکافی در فرات که آب وارد کوچه‌های کوفه گردد .
خروج شصت نفر دروغگو که همگی ادعای پیمبری کنند .
خروج دوازده نفر از خاندان ابی طالب که همگی مدعی امامت خود باشند .
سوزاندن مردی جلیل القدر از پیروان بنی عباس میان جلولاء و خانقین .
بنای پلی در شهر بغداد از پشت کرخ .
برخاستن بادی سیاه در اول روز ، و آمدن زلزله‌ای که بیشتر مردمان بسبب آن
به زمین فرو روند .
بیمی که اهل عراق و بغداد را فراگیرد و مرگ ناگهانی در آن هویدا شود .
کاهش داراییها و جانها و میوه‌جات ، و ملخهایی که در فصل و غیر فصل خود
آشکار گردد تا به کشت و زرع فرود آیند ، و اندک شدن حاصل زراعات مردم .
اختلاف دو طایفه از عجم ، و خونریزی بسیار در میان ایشان .
بیرون شدن بندگان از فرمان موالی خود و به قتل رساندن آنان .
مسخ شدن گروهی از اهل بدعت بصورت بوزینه و خوک .
غالب شدن بردگان بر آقایان خود .
برخاستن ندایی از آسمان که اهل زمین هر کدام آن را بزبان خود می‌شنوند .
آشکار شدن صورت و سینه‌ای در چشمه خورشید .
مردگانی از گورها برخاسته و به دنیا بازمی‌گردند ، و یکدیگر را می‌شناسند
و باهم دیدار می‌کنند .
و در آخر ، با بیست و چهار بار ندگی فراوان و پیاپی خاتمه می‌یابد که بواسطه
آن ، زمین پس از مردنش زنده و برکات آن نمایان می‌شود ، و بعد از آن هر آفتی

از میان معتقدین به حق و پیروان مهدی (ع) بر طرف می‌گردد .
ایشان در آن هنگام از ظهور آن حضرت در مکه آگاهی یافته، و برای یاری
او بجانب آن جناب روی می‌آورند .

مؤلف گوید :

تا اینجا خواستیم علائم ظهور آن حضرت (ع) را یادآور شویم ، و البته در
صدد استقصا نبودیم، فقط آنچه را در اصول خود و ایشان یافتیم آوردیم . پیش
از این خاطر نشان نمودیم که علائم نامبرده علت ظهور آن بزرگوار نیستند که
تخلف از آن محال باشد ، بلکه از آنجا که خدای را بداء ممکن است ، شاید
آن علائم تغییر و تبدیل یابند . از خداوند متعال خواستاریم در ظهور آن امام غایب
شتاب فرماید ! والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً .

مترجم گوید : خدا را سپاس که از الطاف و نعم بی‌پایان خود بر این بنده
ناچیز ، توفیق نگارش این کتاب را مرحمت فرمود ، و امیدوارم این مختصر
در پیشگاه مقدس حضرت حجة بن الحسن صاحب الزمان (علیه و علی آبائه السلام)
مورد قبول واقع شود .

از خوانندگان محترم نیز تقاضا دارم هرگاه خطا و نسیانی مشاهده فرمودند،
با حسن نظر و چشم‌پوشی بر عیوب و نقصهای آن خرده‌گیری نفرموده و از دهای
خیر خود این کمترین و والدینم و کسانی را که در چاپ این کتاب تشریک مساعی
نموده‌اند فراموش نفرمایند .

والسلام علی من اتبع الهدی و استمع

القول و اتبع أحسنه

ملایر - سید محمد میرشاه ولد

شجره نامه مترجم

محمد بن سيد اسدالله بن سيد عبدالكريم بن مير علي اكبر بن مير ابراهيم بن

مير محمد بن مير ابراهيم بن

مير شاه ولد

بن مير زمان بن مير عماد بن سيد محمد زمان بن سيد شاه ولد بن سيد محمد

بن سيد حسن بن سيد احمد بن سيد محمود بن سيد ابو القاسم بن سيد ابراهيم بن سيد

قطب الدين الزاهد بن سيد تاج الدين بن سيد جمال الدين دانيار بن سيد نظام الدين

بن سيد ثابت بن سيد ابراهيم بن سيد زين الدين علي بن سيد تاج الدين حسن

بن سيد شمس الدين محمد بن سيد سراج الدين قاسم بن سيد كمال الدين حسين بن

سيد احمد الاكبر بن سيد موسى ابي سبحة بن ابراهيم الاصغر بن الامام الهمام موسى

الكاظم عليه وعلى آبائه واولاده المعصومين افضل الصلاة والسلام .

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
	تقریظ به قلم آیه الله مؤلف
۱	مقدمه
۹	تقریظ به قلم شیخ محمد خلیلی
۱۱	شرح حال مؤلف
۲۰	پیشگفتار
۲۲	فصل
۲۵	ظاهر ، تفسیر ، تاویل
۳۰	بر تروی علی (ع) بر همه صحابه
۴۳	فصل
۴۴	ظهور حجت منتقم
۴۹	معراج پیامبر (ص) و تصریح آن حضرت به وجود مهدی (ع)
۵۲	تصریح اصحاب به وجود مهدی (ع)
۵۳	علی بن ابی طالب (ع)

- ٥٤ عبد الله بن عباس (رضى الله عنه)
- ٥٧ عبد الله بن مسعود (رضى الله عنه)
- ٥٨ ابو سعيد خدرى (رضى الله عنه)
- ٥٩ ابوذر غفارى (رضى الله عنه)
- ٦٠ سلمان محمدي (رضى الله عنه)
- ٦٢ جابر انصارى (رضى الله عنه)
- ٦٣ عمار بن ياسر (رضى الله عنه)
- ٦٥ ابو ايوب انصارى (رضى الله عنه)
- ٦٧ سعد بن مالك
- ٦٧ حذيفة يمانى
- ٦٨ خليفه عمر بن خطاب
- ٦٩ خليفه عثمان بن عفان
- ٦٩ زيد بن ثابت
- ٧٠ زيد بن ارقم
- ٧١ اسعد بن زراره
- ٧١ وائل بن اسقع
- ٧٢ ابو هريره
- ٧٢ عمران بن حصين
- ٧٣ حوث بن ربيع
- ٧٤ سيدة زنان فاطمة زهرا (سلام الله عليها)
- ٧٥ ام سلمه (رضى الله عنها)

۷۶	عایشه
۷۸	پیغمبر (صلی الله علیه و آله)
۷۸	امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)
۷۹	امام حسن بن علی (علیه السلام)
۸۰	امام حسین (علیه السلام)
۸۱	امام زین العابدین (علیه السلام)
۸۱	امام محمد باقر (علیه السلام)
۸۲	امام جعفر صادق (علیه السلام)
۸۴	امام موسی کاظم (علیه السلام)
۸۵	امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)
۸۶	امام جواد (علیه السلام)
۸۸	امام هادی (علیه السلام)
۸۹	امام حسن عسکری (علیه السلام)
۹۰	تصریح آن حضرت به امامت خود
۹۳	دلایل قرآن بر وجود صاحب الزمان (علیه السلام)
۱۱۰	تصریحات بزرگان اهل سنت به وجود مهدی (علیه السلام)
۱۲۷	معرفین به ولادت مهدی (ع)
۱۵۸	مهدی منتظر (ع) قرشی و هاشمی و مطلبی و فاطمی است
۱۵۸	مهدی منتظر (ع) از فرزندان پیغمبر (ص) و از صلب علی (ع) است
۱۵۹	مهدی منتظر (ع) از اهل بیت پیغمبر (ص) است
۱۶۰	مهدی منتظر (ع) از فرزندان رسول خداست

- ۱۶۰ مهدی منتظر (ع) از دودمان پیغمبر (ص) است
- ۱۶۱ مهدی منتظر (ع) آخر امامان دوازده گانه است
- ۱۶۳ مهدی منتظر (ع) یکی از آن دوازده نفر است که تمامی از قریش اند
- ۱۶۴ مهدی منتظر (ع) از فرزندان علی بن ابی طالب (ع) است
- ۱۶۵ مهدی منتظر (ع) از فرزندان فاطمه (س) است
- ۱۶۶ مهدی منتظر (ع) از فرزندان امام حسین (ع) است
- ۱۶۷ مهدی منتظر (ع) از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام می باشد
- ۱۶۷ مهدی منتظر (ع) از فرزندان امام صادق (ع) است
- ۱۶۷ مهدی منتظر (ع) از فرزندان امام رضا (ع) است
- ۱۶۸ مهدی منتظر (ع) از سادات اهل بهشت است
- ۱۶۹ اجتماع مهدی منتظر (ع) با اصحاب کهف
- ۱۶۹ حدیث بساط
- ۱۷۱ مهدی منتظر (ع) و برداشتن ستم از عترت طاهره
- ۱۷۲ مهدی منتظر (ع) و یاران او
- ۱۸۱ مهدی منتظر (ع) و خطبه بیان
- ۱۹۶ شرابطی که مهدی (ع) و یاران او ملتزم می شوند
- ۱۹۸ تسلیم شدن مردم به او
- ۱۹۸ سید حسنی
- ۱۹۹ فتح خراسان
- ۱۹۹ رفتن مهدی (ع) بسوی شام
- ۲۰۰ جمع آوری سپاه برای سرکوبی سفیانی

- ۲۰۰ هلاکت سفیانی
- ۲۰۱ خروج طایفه بنی کلاب به‌مراه پادشاه روم
مهدی منتظر (ع) و بنی کلاب ، و فرود آمدن او به برخی از شهرهای روم
- ۲۰۲
- ۲۰۲ قسطنطنیه
- ۲۰۳ ارمنستان بزرگ
- ۲۰۴ تابوت سکینه
- ۲۰۵ زنگبار بزرگ و مقاطع
- ۲۰۶ ساحل فلسطین
- ۲۰۷ نماز خواندن عیسی پشت سر مهدی (ع)
- ۲۰۷ عیسی امیر لشکر مهدی (ع)
- ۲۰۸ نشر عدالت در زمان مهدی منتظر (ع)
- ۲۰۹ از بین بردن منکرات
- ۲۰۹ فرستادن مبلغان به تمام شهرها
- ۲۱۰ مهدی منتظر (ع) و خطبه غدیر
- ۲۱۳ خطبه نقطه دار بایان
- ۲۱۷ مهدی منتظر (ع) و خطبه افتخاریه امیر مؤمنان (ع)
- ۲۲۰ مهدی منتظر (ع) و خطبه یسویه
- ۲۲۲ مهدی منتظر (ع) و خطبه لؤلؤیه
- ۲۲۴ مهدی منتظر (ع) و خطبه نطنجیه
- ۲۲۷ دشمنی بنی امیه با مهدی منتظر (ع)

- ۲۲۹ گفتگوی ابن عباس بامعاویه در اثبات وجود مهدی (ع)
- ۲۳۰ خبر دادن کسری به آمدن مهدی (ع)
- ۲۳۱ خبر دادن مأمون به آمدن مهدی (ع)
- ۲۳۳ محل خروج مهدی منتظر (ع)
- ۲۳۳ فرمان پیامبر (ص) به بیعت نمودن بامهدی (ع)
- ۲۳۵ برخی از اوصاف مهدی منتظر (ع)
- ۲۳۶ چهره نورانی مهدی منتظر (ع)
- ۲۳۶ آنچه بر گونه راست مهدی (ع) است و لباس او
- ۲۳۷ چگونگی دندانهای مهدی (ع)
- ۲۳۸ مهدی منتظر (ع) شبیه ترین مردم به رسول خداست
- ۲۳۸ مهدی منتظر (ع) و اندوخته پیامبران
- ۲۳۹ انتظار فرج مهدی (ع)
- ۲۴۲ مدح اعتراف کنندگان به وجود مهدی (ع) در آخر الزمان
- ۲۴۳ عزت یافتن اسلام بواسطه مهدی (ع)
- ۲۴۴ جود و کرم مهدی منتظر (ع)
- ۲۴۶ بیعت مردم بامهدی (ع) در مکه
- ۲۴۸ پرچمدار لشکر مهدی منتظر (ع)
- ۲۴۹ آنچه در کعبه برای مهدی (ع) اندوخته شده
- ۲۵۰ ختم شدن دین بواسطه مهدی (ع)
- ۲۵۱ نعمت یافتن امت در دوران مهدی (ع)
- ۲۵۲ ظهور مهدی (ع) پس از پادشاهان ستمگر

- ۲۵۳ خرسندی ساکنان آسمان و زمین از مهدی (ع)
- ۲۵۵ فتح مشرق و مغرب به دست مهدی (ع)
- ۲۵۶ مهدی منتظر (ع) یاری کننده دوستان و انتقام گیرنده از دشمنان
- ۲۶۱ مدت عمر مهدی (ع) پس از ظهور
- ۲۶۵ یادی از کهنسالان جهان
- ۲۶۷ طبقه اول : اشخاصی که بین صد تا دو صد سال زندگی کردند
- ۲۷۲ طبقه دوم : کسانی که بین دو صد تا سیصد سال زندگی کردند
- ۲۷۵ طبقه سوم : کسانی که بین سیصد و چهار صد سال زندگی نمودند
- ۲۸۰ طبقه چهارم : کسانی که بین چهار صد تا پانصد سال زندگی کردند
- ۲۸۸ طبقه پنجم : کسانی که بین پانصد تا ششصد سال زندگی کردند
- ۲۸۹ طبقه ششم : کسانی که بین ششصد تا هفتصد سال عمر نمودند
- ۲۹۱ طبقه هفتم : کسانی که بین هفتصد تا هشتصد سال زندگی کردند
- ۲۹۷ طبقه هشتم : کسانی که بین هشتصد تا نهصد سال زندگی کردند
- ۲۹۷ طبقه نهم : کسانی که بین نهصد تا هزار سال زندگی کردند
- ۳۰۰ طبقه دهم : کسانی که هزار تا دوهزار سال زندگی کردند
- ۳۰۱ طبقه یازدهم : کسانی که عمر آنان از دوهزار سال گذشت
- طبقه دوازدهم : کسانی که عمرشان به هزاران سال رسیده ، و تا زمان مهدی
- ۳۰۴ علیه السلام یا روز قیامت زنده اند
- ۳۳۰ فصل - غیبت پیامبران
- ۳۳۴ غیبت آدم ابوالبشر (ع)
- ۳۳۵ غیبت ادریس (ع)

۳۴۳	غیبت نوح (ع)
۳۴۴	غیبت صالح (ع)
۳۴۶	غیبت ابراهیم (ع)
۳۴۸	غیبت یوسف (ع)
۳۴۹	غیبت موسی (ع)
۳۵۲	غیبت شعیب پیغمبر (ع)
۳۵۲	غیبت اسماعیل صادق الوعد (ع)
۳۵۴	غیبت الیاس پیغمبر (ع)
۳۵۶	غیبت سلیمان پیغمبر (ع)
۳۵۹	غیبت لوط پیغمبر (ع)
۳۵۹	غیبت دانیال (ع)
۳۶۱	غیبت عزیر (ع)
۳۶۲	غیبت عیسی روح الله (ع)
۳۶۳	غیبت رسول اکرم (ص)
۳۶۶	تذکر لازم
۳۶۸	فصل
۳۶۹	آیه غیب
۳۷۰	آن کلماتی که آدم فرا گرفت
۳۷۱	آیه استباق
۳۷۴	برخی از نشانه‌های ظهور مهدی منتظر (ع)
۳۷۴	فرزندان قاتلان حسین (ع)
۳۷۵	فرود آمدن مهدی منتظر (ع) با پرچم رسول خدا (ص) به پشت کوفه

- ۳۷۷ مهدی منتظر (ع) و شب معراج
- ۳۷۹ آیه اصطفاہ
- ۳۸۰ یکی شدن کلمهٔ جهانیان بواسطهٔ مهدی (ع)
- ۳۸۱ آیهٔ مرابطه
- ۳۸۲ وجوب فرمانبرداری مردم از مهدی (ع)
- ۳۸۴ پیروزی مهدی منتظر (ع)
- ۳۸۵ نعمت دادن خداوند به مهدی منتظر (ع)
- ۳۸۵ کسی که پشت سر مهدی (ع) نماز می‌خواند
- ۳۸۷ مهدی منتظر (ع) از دوستان خدا ، و خدا نیز دوست اوست
- ۳۸۸ ظهور ناگهانی مهدی منتظر (ع)
- ۳۸۹ ارث دادن زمین به مهدی منتظر (ع)
- ۳۸۹ آیهٔ انتظار
- ۳۹۰ مهلت یافتن شیطان تا ظهور مهدی (ع)
- ۳۹۱ مهدی منتظر (ع) و عصای موسی
- ۳۹۲ وجوب شناختن مهدی منتظر (ع)
- ۳۹۴ مهدی منتظر (ع) و کتابهای آسمانی
- ۳۹۶ مهدی منتظر (ع) و گروهی از قوم موسی
- ۳۹۸ مهدی منتظر (ع) و سنگ موسی
- ۳۹۹ مهدی منتظر (ع) و عالم ذر
- ۴۰۰ مهدی منتظر (ع) و روز حج بزرگ
- ۴۰۳ زوال پادشاهی متمگران به دست مهدی (ع)

- ۴۰۳ پیروزی مهدی منتظر (ع) بر تمام ادیان
- ۴۰۵ مهدی منتظر (ع) و صاحبان گنج
- ۴۰۶ ماههای دوازده گانه
- ۴۰۷ برقراری حق و نابودی باطل
- ۴۰۸ پاك نمودن زمین از شرك
- ۴۱۰ مؤده یافتن مؤمنان به ظهور مهدی (ع)
- ۴۱۰ امت معدوده
- ۴۱۱ آرزوی بزرگ لوط
- ۴۱۲ مهدی منتظر (ع) و یاری بزرگ
- ۴۱۳ پاداش منتظران مهدی (ع)
- ۴۱۴ مهدی منتظر (ع) و روزهای خداوند
- ۴۱۴ سرمنزل ستمگران
- ۴۱۵ مهدی منتظر (ع) با نور خدا می نگرد
- ۴۱۶ ندای جبرئیل به ظهور مهدی (ع)
- ۴۱۷ برخاستن گروهی از اهل قبور برای یاری مهدی (ع)
- ۴۱۸ خروج حسین (ع) به همراه یاوران خود برای یاری مهدی (ع)
- ۴۲۰ یاری مظلوم
- ۴۲۱ نابودی حکومتهای باطل با ظهور مهدی (ع)
- ۴۲۲ سنن ذی القرنین در مهدی (ع)
- ۴۲۳ مهدی منتظر (ع) و کهبیص
- ۴۲۴ مهدی منتظر (ع) و منکران ولایت علی (ع) و آن جناب

- ۴۲۵ میراث پیغمبران
 ۴۲۶ مهدی منتظر (ع) همان صراط مستوی است
 ۴۲۷ مهدی منتظر (ع) و فرستادن لشکر بجانب بنی امیه در شام
 ۴۲۸ داستان جابر بن عبدالله انصاری
 ۴۲۹ وارث زمین
 ۴۳۰ اجرای حدود
 ۴۳۲ خونخواهی مظلوم
 ۴۳۲ آیه دفع
 ۴۳۳ مهدی منتظر (ع) نابود کننده بدعتها
 ۴۳۴ بشر معطله
 ۴۳۵ خراب کردن برخی مساجد
 ۴۳۶ برقراری زمین و آسمان بواسطه مهدی منتظر (ع)
 ۴۳۸ ارث بردن برادران دینی از یکدیگر
 ۴۳۸ فرمانروایی مهدی منتظر (ع) در زمین
 ۴۴۰ ساعت دوازدهم
 ۴۴۱ آخرین برج از برجهای دوازده گانه
 ۴۴۲ صیحه آسمانی و برخی از علائم ظهور
 ۴۴۴ خواری بنی امیه
 ۴۴۵ آیه مضطر
 ۴۴۶ علت ممنوع بودن مردم از انتخاب امام
 ۴۴۸ آیه اوتوا العلم

- ۴۴۹ شادی مؤمنان در قبرهای خود هنگام قیام مهدی (ع)
- ۴۵۰ نعمت ظاهر و باطن
- ۴۵۱ عذاب اکبر
- ۴۵۲ مزد دوستان مهدی (ع)
- ۴۵۳ آیه اولوالارحام
- ۴۵۴ قریه‌های مبارك و آشكار
- ۴۵۵ محل خروج مهدی منتظر (ع) و آنچه برای لشکر سفیانی واقع می‌شود
- ۴۵۷ رانده شدن شیطان در زمان مهدی منتظر (ع)
- ۴۵۸ بی‌نیازی مردم بواسطه مهدی (ع) از نور آفتاب و ماه
- ۴۵۹ قرآنی که علی (ع) جمع نمود
- ۴۶۰ مهدی منتظر (ع) همان حق واقعی است
- ۴۶۱ مهدی منتظر (ع) و حروف مقطعه قرآن
- ۴۶۲ بی‌بهره ماندن گروهی در حکومت مهدی (ع)
- ۴۶۳ انتقام از بنی‌امیه و تکذیب کنندگان
- ۴۶۴ کلمه باقیه
- ۴۶۵ ظهور ناگهانی مهدی منتظر (ع)
- ۴۶۶ مهدی منتظر (ع) و تقدیر امور
- ۴۶۷ روزهای امید داشته شده
- ۴۶۸ ظهور مهدی منتظر (ع) پس از پیدایش امانات خداوند
- ۴۷۰ چیرگی اسلام بر همه ادیان
- ۴۷۱ خبر دادن رسول خدا (ص) به فاطمه (س) هنگام رحلت

۴۷۳	ندای آسمانی به نام مهدی (ع) و به نام پدرش
۴۷۴	قیام مهدی منتظر (ع) از محققات است
۴۷۴	مهدی منتظر (ع) گناهکاران را از چهره‌هایشان می‌شناسد
۴۷۵	مهدی منتظر (ع) دین را پس از ضعف آن زنده می‌کند
۴۷۶	مزد شکیبایان بر مهدی منتظر (ع)
۴۷۸	یکی شدن دین در زمان مهدی (ع)
۴۷۸	مهدی منتظر (ع) و ماه معین
۴۸۰	پیدایش آتش بر بنی‌امیه
۴۸۱	مؤمنان خروج مهدی (ع) را تصدیق می‌کنند
۴۸۱	خواری اهل باطل با خروج مهدی (ع)
۴۸۱	مهدی منتظر (ع) و آن یاری که وعده داده شده
۴۸۲	آیه ناقور
۴۸۳	اشاره به غیبت مهدی منتظر (ع)
۴۸۴	مهدی منتظر (ع) و سنت‌های پیامبران
۴۸۵	انتقام از ستمگران
۴۸۶	مهدی منتظر (ع) و سوره « غاشیه »
۴۸۶	مهدی منتظر (ع) و سوره « فجر »
۴۸۷	مهدی منتظر (ع) و سوره « والشمس »
۴۸۹	مهدی منتظر (ع) و سوره « واللیل »
۴۹۰	مهدی منتظر (ع) و سوره « قدر »
۴۹۲	مهدی منتظر (ع) و سوره « والعصر »
۴۹۴	خاتمه - در بیان نشانه‌های ظهور آن حضرت (ع)
۵۰۴	شجره نامه مترجم

خواهشمنداست پیش از مطالعه ، اشتباهات چاپی زیر را تصحیح فرمایید :

ص	س	فادرست	دوست	ص	س	فادرست	دوست
۲۹۰	۸	گردآینید	گردآینید	۱۱	نیت	مؤلف	مؤلف
۳۰۸	۶	نحات	نحات	۲۰	۱۱	منفت	منفت
۳۱۴	۶	تا آفکه	تا آنکه	۲۵	۱۷	استفاد	استفاده
۳۴۹	نیت	عییت	غییت	۳۸	۱	وآفت	وگفت
۳۵۹	۶	واتبع اذبارهم ولا آنجا شام بود.	واتبع اذبارهم ولا آنجا شام بود.	۹۱	۱۶	ثیوسته	پیوسته
		یلتفت منکم أحد وامضوا حیث	یلتفت منکم أحد وامضوا حیث	۹۴	۱۳	کاشتن	کاهش
		(تومرون)	(تومرون)	۹۸	۲۱	نباشند	نباشد
		واتبع اذبارهم ولا یلتفت منکم	واتبع اذبارهم ولا یلتفت منکم	۱۱۷	۱۰	آ به ن	به آن
		أحد وامضوا حیث (تومرون)	أحد وامضوا حیث (تومرون)	۱۲۳	۷	خداوند	خداوند
		آنجا شام بود.	آنجا شام بود.	۱۲۶	۸	رحقایق	و حقایق
۴۲۲	نیت	سنی ذی القرینی سنن ذوالقرنین	سنی ذی القرینی سنن ذوالقرنین	۱۹۸	۱۷	مکرکنند	مکرکنند
۴۶۰	۲۰	می نمایم	می نمایم	۱۹۸	۱۸	معلونی	معلونی
۴۷۲	۱۶	« دخترم »	« دخترم »	۲۲۰	۳	دادر	دارد